

# ملعیات و بیات الایوار

( شرح وقایع فی ریزشور انگیز )

جلد دوم

تألیف

محمد شفیع روحانی - فی ریزی

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۳۲ هجری

بخش	فصل	شرح
۱	فصل اول	بازگشت مؤمنین و مؤمنات بعد از وفقره اسارت و آوارگی پس از آرامش نسبی به نی ریز و یافتن سر و سامان .
۲	فصل دوم	انقلاب مشروطیت ضعف حکومت مرکزی هرج و مرج در ایران — تحریک علما و مراعلیه بهائیان و مشروطیت و اثر آن در نی ریز
۳	فصل سوم	نهضت مهم تبلیغی و آماده شدن احباب برای فداکاری و جانفشانی و فراهم شدن زمینه جهت قربانیان استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی .
۴	فصل چهارم	بروز اختلاف بین سید اشرف شیخ الاسلام حاکم شرع نی ریز با مسعود الدوله حکومت نی ریز و خانواده فتحعلی خان (محمد حسن خان سرتیپ و نزهت الطوک)
۵	فصل پنجم	عوامل و اسبابی که حادثه جانگداز سال ۱۳۲۷ هجری قمری را بوجود آورد .

بخش	فصل	شرح
۴	فصل ششم	حمله <sup>۵</sup> شیخ زکریای کوهستانی به نی ریز به فتوای حاج سید عبدالحسین لاری با دستور قتل عام بهائیان و غارت اموال و انهدام خانه‌هاشان
۵	فصل هفتم	سرگذشت آن عده از احبکه از نی ریز خارج شدند و — جانی سالم بدر بردند — ( عازم سروستان و یا نقاط دیگر شدند )
۶	فصل هشتم	شرح حال شهدا (قربانیان استقرار عرش مطهر حضرت اعلی در مقام اعلی در سال ۱۳۲۷ هجری قمری )
۷	فصل نهم	شرح حال مدافعین در سنگر و بقية السیف های سنگر مسجد جامع کبیر در سال ۱۳۲۷ هجری قمری
۸	فصل دهم	شرح بقية السیف های متواری

بخش	فصل	شرح
		در کوه جنوبی ریز کوه معجز آسا جانسی سالم بد بدر بردند .
۹	فصل یازدهم	زائرین نیریزی در ارض اقدس هنگام استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی که در مراسم آنروز افتخار تشریف داشتند (مقارن واقعه نیریز)
۱۰	فصل دوازدهم	احصائیه بقیة السیف های متواری باطراف نفوس کبسرستان وسایر نقاط پراکنده شدند
"	فصل سیزدهم	شرح حال و بیوگرافی احبای متواری باصطهبانات و یا نقاط مختلفه .
"	فصل چهاردهم	شرح حال محفوظ ماندگان در واقعه سال ۱۳۲۷ هجری - قمری نفوس مخفی شدگان در خود نیریز و مصائب وارده .

بخش	فصل	شرح
۱۱	فصل پانزدهم	ضعف حکومت مرکزی و حمله شیوخ و سران عشائر ننی ریز و مصائب وارده تازه بر احبای از جمله شیخ ابوالحسن کوهستانی
"	فصل شانزدهم	ضعف حکومت مرکزی و حمله شیخ کمال کوهستانی به ننی ریز و مصائب وارده تازه بر احبا .
"	فصل هفدهم	ضعف حکومت مرکزی حمله علی اصغر خان ده خیری به نیریز و مصائب وارده دیگر بر احبا .
"	فصل هیجدهم	مصائب غیر منتظره حمله قوای حشمة السلطان حکومت اعزازی از طرف والی فارس ( و مخالف بهائیان ) با قشون و توپخانه تجاوز به محله بهائیان
"	فصل نوزدهم	حادثه خطرناک و مصیبت بار جنگ امیر آقاخان و عبدالحسین

بخش	فصل	شرح
		خان بهار لهر علیہ منصور السلطنہ حکومت نیریز و بهائیان و مضرات آن .
۱۲	فصل بیستم	نزول بلیه های متواتره عمومی بر اهل عالم و الاخص ایران و آزاد شدن بهائیان از شر دشمنان اول ( اشتعال نائره جنگ بین الملل اول )
"	فصل بیست و یکم	بلیه ثانی بیماری انفلو انزا و قحطی وغلا که بیماری متعاقب قحطی وغلا در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی نفوس کثیره را تلف نمود .
۱۳	فصل بیست و دوم	خلطه و آمیزش بهائیان و مسلمانان و نفوذ دیانت بهائی بر قلوب پاک دلان بعد از مصائب فراوان باز کرنام هر فردی از هر طبقه
۱۴	فصل بیست و سوم	استماع خبر صعود حضرت

بخش	فصل	شرح
		عبدالبهاء و تاءثیر آن در قلوب : زیارت دستخط حضرت ورقه علیا شرح صعود و قرائت وصیتنامه روز جهلم و معرفی ولی امر
۱۵	فصل بیست و چهارم	جلوس حضرت شوقی ربّانی برکرسی ولایت امر بموجب وصیتنامه بقلم حضرت عبدالبهاء و اثرات آن .
”	فصل بیست و پنجم	حلول ماه محرم سال ۱۳۴۰ هجری قمری مطابق ۱۳۰۱ هجری شمسی توطئه — محرکین خارجی و معرضین محلّی علیه بهائیان و — منصور السلطنه و نبیل زاده
”	فصل بیست و ششم	اعاده حسن تفاهم بین بهائیان و مسلمانان در <sup>اول</sup> سلطنه توقف نبیل زاده و منصور



بخش	فصل	شرح
		حکومت نی ریز و تاسیس د و مدرسه بنین و بنات بهائیس
۱۶	فصل بیست و هفتم	نزول بلیه عمومی در ماه بهمن ۱۳۰۲ هجری شمسی نزول هفت شبانه روز باران بلا انقطاع سیل آسا طفیلن رودخانه ها که محله بهائیان رابا خا ک یکسان کرد .
"	فصل بیست و هشتم	استحضار حضرت ولی امرالله از واقعه و دعوت احبای شرق و غرب برای ارسال اعانات جهت سیل زدگان نی ریز واقدا م برنوسازی خانه ها
۱۷	فصل بیست و نهم	ورود سید عزیز واعظ یزدی به نی ریز و اغوای ساده دلان بر علیه بهائیان و دفع شر ایشان .
"	فصل سی ام	ورود شیخ محمد واعظ یزدی به نیریز و اغوای ساده دلان بر علیه بهائیان و دفع شر ایشان .

بخش	فصل	شرح
۱۷	فصل سی و یکم	منکوب شدن مخالفین و مسببین واقعات فوق و خذلان آشوب طلبان ورفاه و آسایش بهائیان
۱۸	فصل سی و دوم	حدوث واقعه غیرمنتظره — انقلاب فارس طفیان ایلات و عشایر و شیوخ و ورود شیخ جواد کوهستانی دشمن سرسخت بهائیان نیریز
”	فصل سی و سه	شرح حال نفوسیکه غیر از حاج میرزا احمد وحیدی فوق الذکر در آن واقعه شرحش نگاشته شد بیش از دیگران مورد ضرب و جرح و خسارت قرار گرفتند .
۱۹	فصل سی و چهارم	اعاده امنیت و پیشرفت احباب در انجام وظایف دیانتی بطور سریع و چشم گیر ( در اثر منکوب شدن اشرار و طاغیان
”	فصل سی و پنج	انتقال ۱۸ رص از شهید ای واقعه سال ۱۳۲۷ هجری قمری

بخش	فصل	شرح
-----	-----	-----

		از قبرستانهای عمومی برحسب دستورمحل روحانی ملی ایران در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی .
۲۰	فصل سی و شش	ارمغان جنگ دوم بین المللی (هرج و مرج در تمام صفحات ایران طغیان ایلات و عشایر و زکرةواطی که آن زمان مردم — نجیب نی ریز را ازهم جدا ساخت ورود سید محیی الدین فالسی به نی ریز و تقویت او از طرف تشکیلات افراطی اسلامی و شهادت استاد حبیب معمار و تزییقات بر علیه بهائیان .
"	فصل سی و هفت	وقایع آذربایجان و طغیان ایلات و عشائر فارس ؛ و خامت اوضاع در نی ریز؛ تشدید عطیات سی — — — — — محیی الدین فالسی .
"	فصل سی و هشت	

## فهرست کتاب لمعات الانوار تاریخ وقایع نیریز شور انگیز

بخش	فصل	شرح
۲۱	فصل سی و نهم	نهضت فلسفی در سال ۱۳۳۴ و سخنرانیهای ضد بهائی او بر رؤس مناظر و در رادیو و پشتیبانی جمیع طبقات .
"	فصل چهلم	شرح حال شهد ازادگان و بقیة السیف ها و مصیبت دیدگان در این برهه از زمان که در این امتحانات چون کوه استقامت نمودند .
"	فصل چهلم و یکم	شرح نکاتی چند مزید بر اطلاعات نگاشته شده در جلد اول از فوخته ورقه طیبیه لقاطا هرزاده که - اجداد او شهید زاده نیریز است و شرح حال خود خانم لقا و اطلاعاتی که در نوشته مشارالیهها راجع به بقیه شرح احوال سید یحیی و حیدر و سید جعفر یزری کسب گردیده تلخیص از آن نوشته .
"	فصل چهلم و دوم	ثمرات نهضت فلسفی و تأثیر تلگراف مبارک حضرت ولی امر الله

بخش	فصل	شرح
		مبنی بر وعده نصرت احبا و خذلان اعدا و عقاب الهی برای مؤسس.
۲۲	فصل چهل و سوم	شمره عصرتکوبین سلطنت پر جلال و جبروت روحانی بیت العدل اعظم مقام مصون از خطا.
۲۳	فصل چهل و چهارم	مهمترین آثار جاویدان — الواح نازله بافتخار شهدا و بقیه السیف ها منتخباتی از جمله الواح کثیره در واقعه سوم فردی و اجتماعی از قلم مرکز میثاق.
۲۴	فصل چهل و پنجم	مهمترین آثار جاویدان — الواح نازله بافتخار شهدا و بقیه السیف ها منتخباتی از جمله الواح کثیره در واقعه سوم فردی و اجتماعی از قلم حضرت ولی امر الله.

بخش	فصل	شرح
۲۵	فصل چهل و ششم	مال کاروخسرا نکتت با ر مؤسسين و مسببين و مجريان و عمالشان که بفضب الهی گرفتار شدند و دیار عدم — رهسپارگشتند .

لمعات الانوار  
تاریخ نیریز شهر انگیز  
جلد دوم  
شامل دو عهد

- ۱- عهد سوم از عصر رسولی
- ۲- عهد ولایت عظمی از عصر تکوین و تا سیسی بیت العدل اعظم

بسم ربنا العلی الابهی

بخش اول

سر آغاز چون در جلد اول از وقایع جگر خراش  
دو واقعه عظیم و دو فاجعه مهیب که بقتل و شهادت و  
اسارت جماعتی کثیر منتهی شد آگاهی حاصل گردید توجه  
خوانندگان تاریخ نیریز را به جلد دوم ( واقعه سوم  
و وقایع جگر خراش دیگر ) بشرح آتی معطوف میدارد . . .

## فصل اول

بازگشت موء منین و موء منات از اسارت و واقعه و اجتماع

مجددشان در نیریز

بازماندگان و بقية السیف ها از موء منین و موء منات بعد از  
دو فقره اسارت و آوارگی پس از آرامش نسبی مجدد در نیریز  
مجتمع و سروسامانی یافتند و یکسب و کار اشتغال ورزیدند  
سپس فراریان تدریجا و آوارگان متادیا از هرجانیز باین جمع  
پیوستند و مشغول حرفه های متنوع گردیدند در این موقع ملا  
محمد شفیع هم که در شیراز دوران تحصیلی خود را میگذرانید  
و در انتظار فرصت بود به نیریز مراجعت و در آنجا رحل اقامت  
افکند<sup>۱</sup> باین جمع پیوست و به تبلیغ و تشویق پرداخت احببا  
پروانه وار حولش جمع شدند و او با ارتباط دائم و مستمر  
با بغداد ضمن تقدیم عرایضی بساحت اقدس جمالقدم و اسام  
اعظم از قلم اعلی مورد عنایات و تشویقات لاتحصی قرار گرفت  
اجازه حضور خواست بجز اجابت مقرون گردید و در بغداد  
شرف مشول یافت و در مراجعت از بغداد از نار محبت الله  
مشتعل گردید . شمع جمع شد و به تحبیب و تشویق و تبلیغ  
پرداخت محافل پرشکوه منعقد گردید و یای مملعین شهیر بازویاب  
و زهاب آنان آغاز گردید در این موقع حاکم نیریز فتحعلی خان



1  
2  
3

4  
5

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, covering the right side of a page. The text is dense and appears to be a continuous passage. The left side of the page is heavily shadowed and textured, possibly representing the binding or the reverse side of the page.



از جمله سیرت اهل بیت علیهم السلام است که در تمام این سیرت و سیرت اهل بیت  
در باره چهار استکراهیه مرقوم داشته و آنچه بعد از سیرت شیخ علی بن ابراهیم از ارض شام و حضرت  
ارسطو نوشته اند ایشان در خفا سیرت را در روز عید کرده و بعد از پنج هفته تمام و امیرسون نوشتند  
در آن وقت که از حضور سیرت خود تا این حد که سوم مجرم بودیم در ارض مذکوره تشریف دارند و لیکن سیرت  
رسیده و میرسد ایشان را در قصه فائز میشوند و با اولاده آری مرقوم فرمودند این قطعه صغیر است  
شد از آن بعد از آنکه در آنکه هر چه از این فریاد از اهل بیت است و دستها را از حضرت که با سیرت  
لایق است و این سیرت و عامی است و آنجا در روز شام میشود که آنکه آنحضرت بیعت محبت و عیبه آنکه تفرقه  
همه عرض که نظر اهل بیت هر که از ارض ایشان رسیده شیخ ابان و غیره که آنکه این سیرت  
و معلوم است که آنکه از اهل بیت و بعد از این سیرت و اهل بیت باقی اهل بیت است و آنکه علی از اسان و آنکه در  
جاری ظاهر قدس بر کبریا با اغانی صلیک است که باطن و با هر قصه در سطور ظاهر و آنکه  
فانور حق جل جلاله از کلام فارغ اعظم و در سیرت که در وقت عظیم است و بعد از آنکه سیرت در سیرت  
از غیر و بعد از آنکه در این سیرت با اهل بیت که در این سیرت است که در این سیرت است که در این سیرت است  
بیست و نوزده سیرت و از معانی سیرت مرقوم نمائند و سیرت در آنکه سیرت حضرت سیرت و اغانی اعظم  
افان سیرت که در سیرت است و این سیرت در سیرت که در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است  
عرض دیگر در این سیرت که در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است  
در سیرت است که در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است  
با آن فائز شوند با انا انطق بر قدر جلاله و اعظم که آنکه سیرت است که در سیرت است  
نخستین سیرت است که در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است  
نقاد و مرقوم عرض که در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است  
قدس است که در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است  
سیرت است که در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است  
آنکه آنکه در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است و در سیرت است

1000



پسر حاج زین العابدین خان (۱) و اهالی اجتماع بهائیان را در نی ریز که روز بروز رو با افزایش بود نهضت مقاومت تشخیص دادند و به تشویش و قلق و اضطراب افتادند جماعتی از بدخواهان خان حاکم را ( فتحعلی خان ) بجلوگیری و سرکوبی بهائیان تشویق مینمودند . ملا محمد شفیع چون احساس کرد زمینه\* فساد فراهم است و امکان دارد حاکم قضایای دو واقعه قبل را تجدید نماید لذا چند نفر از شبلی الاسدهای<sup>۱</sup> بقية السیف ) دو واقعه را که قلب های توانا و احساسات روحانی قوی داشتند انتخاب نمود و دستور داد شبانه بالای سر فتحعلی خان حاکم نی ریز رفتند در حالیکه خواب بود شرحی نوشته بدسته\* کارد آویختند و بالای سرش در زمین فرو بردند مضمون اینکه دست از مخالفت با ما بردار والا بسر نوشت پند گرفتار خواهی شد (۳) و اگر قصد جانت را داشتیم این کار را بشکمت فرو میردیم و اگر با ما مخالفت کنی لا جرم این کار را خواهیم کرد فتحعلی خان با ملاحظه این نوشته فوق العاده ترسید و دچار ضعف

---

۱- رجوع شود به جلد اول همین کتاب

۲- بچه شیرها

۳- رجوع شود بجلد اول همین کتاب

واضطراب گردید لذا تغییر عقیده داد و تصمیم گرفت برخلاف رویه پدر رفتار نماید لذا صبح آنروز ملا محمد شفیع رانزد خود طلبید و اعمال پدر خود را نکوهش کرد و امضای قرارداد را مبنی بر روش مسالمت آمیز طرفین خواستار گردید و اضافه نمود که این قرارداد باید بر اساس متینی با قید قسم تنظیم گردد : ملا محمد شفیع چون او را این گفتار صادق تشخیص داد موافقت نمود گویند قرارداد تنظیم گردید . . . . بنا بر مراتب فوق بهائیان نیز چنانکه به تفصیل بیان گشت با کمال آزادی بیش از چهل و شش سال سروسامان یافتند و در امن و امان بسر میبردند محافل و مجالس با شکوه تشکیل میگردد و در اغلب احتفالات و مجامع و مجالس با شکوه بعضی از مسلمانان شرکت مینمودند و التیام و امتزاج و روابط حسنه بین طرفین برقرار بود . در خلال این احوال مبلغین شهیر از قبیل حاج میرزا حیدر علی - میرزا محرم - میرزا محمود زرقانی و غیره نیز را مورد توجه قرار میدادند و ایامی معدود در آنجا اقامت میفرمودند و بعضی از ناشرین نفعات الله در آنجا اقامت دائم اختیار نمودند و عائله تشکیل دادند و بخدمات تبلیغی تاریخی مفتخر شدند که سزاوار





مکس ملاحمد علی از مشاهیر بلخین



استند و شرح صدمات وارده برد و نفر از آنها در تاریخ  
نی ریز بیادگاریمانند .  
از جمله آنان ملا احمد علی از دانشمندان و فضیلائی مقیم  
شیراز بود که صوتی طلیح و نطق و بیانی فصیح داشت در صد  
تحریر حقیقت برآمد قلمش بنور ایمان منور گردید و عنان اختیار  
را از دست داد قبل از فوز بایمان در شیراز شغلش روضه  
خوانی بود و از این مرام معاش میکرد پس از ایمان و عرفان  
چنان از باده معرفت الله و محبت الله سرمست شد که عنان  
اختیار را از دست داد از شغل خود ناراضی و منزجر بود .  
تصمیم گرفت از شیراز قطع علاقه نماید و شهرهای کوچک هجرت  
نموده با شغل مکتب داری معاش خود را تأمین نماید و بقیه  
اوقات خود را به تبلیغ و نشر نجات الله اشتغال ورزد لهذا  
نی ریز را که نقطه مهم تاریخی امر بود مورد توجه قرار داد و با  
افراد احبای مشهور سرشناس آنجا مکاتبه نمود و روابط برقرار کرد  
و بالنتیجه آنجا را که از لحاظ کثرت جمعیت احبا و آزادی نسبی  
نسبی دیگر زمینه برایش مساعدتر از نقاط دیگر بود انتخاب  
کرد در آنجا اقامت گزید و مکتب داری و کتابت الواح مشغول  
شد و معاش خود را تأمین مینمود و به تبشیر و تبلیغ نائل آمد  
ضمنا چون دست منبر داشت و حکومت هم با بهائیان موافق

ومساعد همین احباب با اغیار خلد طه و آمیزش برقرار بود بمجالس  
 روضه خوانی دعوتش نمودند اجابت کرد و سخنانش در مستمعین  
 اثر میگذشت زیرا مردم فریفته صوت جذاب وهم اخلاق ممتازش  
 شدند و درآمدش از این راه تقویت میشد چون وضع مالیش بهبود  
 یافت با فرخ صبیبه ملا آقا بابا که مادرش همایون از اسرای واقعه  
 دوم بود و فرخ در بین راه نی ریز و شیراز از مادر متولد شده  
 بود تا مدتی باین نام معروف بود (( همایون بچه بر بیابون )  
 ازدواج نمود و تشکیل عاقله داد چندی نگذشت سایه  
 روضه خوانها از همکارانش حسادت ورزیدند و با او بنسای  
 مخالفت گذاشتند و مردم را بر علیهش وادار و به طعن و  
 لعنش زبان گشودند لذا از رفتن بمنبر خودداری کرد و از همان  
 طریق مکتب داری و کتابت امرار معاش مینمود . عرایض بساحت  
 اقدس جمال قدم و اسم اعظم تقدیم داشت والواحی مهمیمن  
 بافتخارش نازل و مورد عنایات و تشویق فراوان قرار گرفت و سرای  
 کتابت بارض اقدس احضار شد بشرف لقافا عزگردید و مدت نه ماه  
 در عکا بر حسب امر حضرت بهاء الله کتابت الواح را بعهده داشت  
 سپس از آنجا برای ما موریتی امری بمبئی اعزام گردید . اخبار  
 صعود در آنجا بسمعش رسید و تا چندی از این مصیبت کبری  
 میسوخت و میگذاخت به نیریز مراجعت نمود ناقص اکبر از نظر

آشنائی با او در سفر بمبئی اوراق ناریه برایش فرستاد ولکن در  
اواخر نگذاشت و همواره بمهد و میثاق ثابت و چون جبل راسخ  
بود در آن ایام غزلی برشته\* نظم آورد که مطلعش این است:  
( ثابتان درد و جهان نزد خدا محترمند

چونکه پرورده\* احسان جمال قد منسد )

بعد از مراجعت به نی ریز بشغل سابق مشغول شد و چون  
مسلمانان غیر متعصب فریفته بیان و صوت و اخلاقش بودند مجدد  
بمجالس روضه خوانی دعوتش کردند اجابت کرد و تا اواخر ایام  
حیات با این مشاغل امرار معاش مینمود و به تبلیغ و تبشیر میپرداخت  
نفوسی عدیده را تبلیغ کرد و مورد عنایات مخصوص حضرت  
عبدالبهّا بود والواحی چند از قلم میثاق بافتخارش نازل شده  
که در فصل مربوطه بمنوان الطاف الهیه و اثر جاویدان یکی  
از آنها زینت تاریخ میشود . عائله ای مؤمن و مؤمنه تشکیل  
داده که در جلد اول ضمن شرح حال همایون ( ۱ ) نام —  
فرزند آن ذکر شده و چون این عائله در واقعه سوم مورد صدمات  
قرار گرفته اند و نامشان در فصل مربوطه ذکر خواهد شد لہذا  
از نظر احتراز از تکرار از ذکر نام آنان خودداری شد  
— همایون مادر فرخ است و شوهرش ملا آقا باباست و مادر عیال  
ملا احمد علی است و در جلد اول ضمن شرح حال همایون فصل ۵۵  
نام فرزند آن ملا احمد علی بیان شده .

( رجوع شود بفصل ۵۵ از جلد اول ) باری ایشان بعد از خدمات شایان و خدمات فراوان و بجای گذاشتن فرزندانی مؤمن و مؤمنه در سال ۱۳۲۲ هجری قمری در نی ریز نفاق ابهی صعود نمود .  
 دومین نفر از مبلغان که در نی ریز رحل اقامت افکند و تبلیغ و تیشیر و تدریس پرداخت : کرپلائی حسین از طلاب و دانشمندان بنام از اهالی اصطهبانات ( ۱ ) فرزند حاج ملا محمد پیشنماز یکی از مساجد اصطهبانات بود که شایسته است شرح حال مختصر این مرد فقیه و متقی و ستم دیده باختصار ذکر شود :

پدرش حاج ملا محمد در هنگام ورود جناب سید یحیی به اصطهبانات از جمله مستقبلیین بود که بحقیقت امر واقف گردید لکن ایمان خود را مکتوم میداشت عاقبت اسرار نهانیش آشکار گردید مردم اصطهبانات از او بدگمان شدند و به بدگوئی نسبت به سید یحیی تکلیف نمودند نپذیرفت و در جواب چنین میگفت چون اولاد پیغمبر است واجب الاحترام است لذا از او ظنین شدند و از سمت امامت و پیشنمازی عزلش نمودند و در حقیقت طردش کردند و اوناچار وطن خود اصطهبانات را ترک کرد و بس—  
 ۱- اصطهبانات یکی از شهرستانهای فارس است و در جنوب شرقی نی ریز واقع است و فاصله این شهر تا شهر نی ریز از جاده شوسه ۳۶ کیلومتر است و پیاده روی کمتر است .

قرا<sup>۱</sup> و قصبات فارس بمنظور روضه خوانی مسافرت نمود . ماه رمضان فرا رسید در آن موقع او وارد ( خانه کهدان ) که نقطه ایست بین جهرم و شیراز شد در آنجا منبر رفت و بموعظه پرداخت اهالی قریه فریفته نطق و بیان جذابش شدند و خواهش کردند در آنجا اقامت کند و سمت پیشنمازی و پیشوائی آن قریه را عهده دار — گردد او که از محل خود رانده شده بود لا جر م خواهش اهالی را پذیرفت در آنجا اقامت گزید و وظیفه خود را بنحو شایسته انجام داد و مورد احترام و حمایت قاطبه اهالی آنجا قرار گرفت و در همان محل متاهل شد و تشکیل عائله داد از این پیوند فرزندی بنام حسین قدم بعمر سه<sup>۲</sup> وجود گذاشت این طفل ببلوغ نرسیده بود که پدرش در خانه کهدان صعود کرد لذا مادرش با طفل صغیر با صطهبانات میروند و تحت کفالت اقوام پدرش قرار میگیرد شبها مشغول تحصیل میشود و روزها برای کمک به معاش در دکان ملکی دوزی با اجرتی کم بکسب مشغول میگردد و فن ملکی دوزی ( ۱ ) میآموزد چون متقی و مجاهد و متفرد<sup>۳</sup> بود همین که پایه معلوماتش قوی میشود در ردیف طلاب بشمار میآید با اندوخته ای از کسب بمتنات میروند در کربلا روزی در رواق مشغول خواندن زیارتنامه بود شخصی از زائرین فریفته<sup>۴</sup> خلوص — ملکی اصطلاح محلی است کفشی است که میدوختند و — اهالی میپوشیدند .

و ایطانش همشود پیش او میآید میگوید توجه کاره ای آیامیل  
 داری بخرج من به تحصیلات خود ادامه دهی و زبان کامل -  
 عربی و فقه اسلامی را فراگیری و اینجابمانی او استقبال میکنند  
 چهار سال در کربلا ادامه تحصیل میدهد و از طلاب علوم  
 دینی طراز اول بشمار میآید و فقه اسلامی را فرا میگیرد .  
 با اصطهبانات مراجعت میکند و حرفه طکی روزی را برای  
 تحصیل معاش اختیار میکند تا سر بار جامعه نباشد و شبها  
 کمافی السابق در حوزه علمی اصطهبانات ادامه تحصیل  
 میدهد همینکه پایه علمیش قوی میشود در سلك عرفا قدم  
 میگذارد و در این سلك مشهور خواص و عوام میشود عیال  
 اختیار میکند و تشکیل عائله میدهد سعی میکند تا بحقیقت  
 واصل شود چون سخنان پیشوایان دینی اصطهبانات را -  
 عاری از حقیقت مبیند و میشوند که طایفه ای از بهائیان در  
 نیریز مدعی اینان به قائم آل محمد هستند و در این راه -  
 جانها و مالها نثار و ایثار نموده اند ( و تا آنجا ۳۶ کیلومتر  
 بیشتر فاصله نیست ) آتش طلب در قلبش شعله ور میشود  
 دکانش را تعطیل میکند پیاده ۳۶ کیلومتر راه میپیماید وارد  
 نیریز میشود روز جمعه را تا بعد از ظهر میماند تحوی حقیقت  
 میکند قلبش بنور ایمان روشن میشود و برای کسب معلومات سا



چند ماه این برنامه را انجام میدهد ( ۱ ) تا آنکه صبر و طاقت از  
گفش می‌رود و ناراحتی الله در قلبش روز بروز فزونی مییابد بدوجهای  
که نماز و روزه بهائی را در اصطهبانات بجای می‌آورد و بهر  
کس ملاقات میکند میگوید امام زمان ظاهر شده اهالی اصطهبانات  
که مردمان متعصبی هستند بنای آزارش را میگذارند چون حکومت  
اصطهبانات در آن زمان از طایفه بابی بوده برای اینکه در آنجا  
فساد نشود او را نصیحت میکند که حکمت را رعایت کند ولیکن  
او آرام نمیگرفت علما جمع میشوند و حکم قتلش را صادر میکنند  
حکومت چون از فتوای قتل مطلع میشود محرمانه او را به نیریزی  
روانه مینماید علما چون مطلع میشوند او به نیریزی رفته و آنها  
بمقصود نائل نشده اند عیالش را طلاق میدهند چون این زن به  
شوهر خود علاقه مند بود محمد علی برادر خود را با خود همراه کرد  
که او به نیریزی برود و با شوهر خود زندگانی نماید پس از هفت ماه  
برادرش جریان را به نیریزی کربلا<sup>ئی</sup> حسین مینویسد و با مکاتبه  
و قرارداد محرمانه چند نفر از بهائیان مسلح از نیریزی می‌آیند  
در نقطه ای در اقصیه اصطهبانات توقف میکنند و به محمد علی  
برادر عیال کربلائی حسین خبر میدهند لهذا قمر سلطان عیال  
کربلائی حسین به همراه برادر در محل معهود آمده از آنجا عازم  
نیریزی میشوند اما اثاث البیت اصطهبانات همه از کفشان رفت  
مجدد در نیریزی آشیانه ای درست کردند و اقامت نمودند .

کربلائی حسین از کسب ملکی دوزی امرار معاش مینمود و شبها به تبلیغ و تعلیم و تربیت جوانان مشغول گردید و چون عالمی دانشمند بود کلاس درس عربی نیز تشکیل داد در مدت ۱۲ سال اقامتش در نیریز نفوسی چند تبلیغ کرد از جمله حاج میرزا احمد وحیدی از نسل میرزا احمد خوش نویس . باری حسین که با توقف چهار سال در کربلا به کربلائی حسین معروف شد عاقله ای بزرگ تشکیل داد که در داخل و خارج کشور قائمین بخدمتند چون واقع سوم خود و عاقله اش نصیبی وافر از خدمات داشته اند که لاجرم در فصل مربوطه بازگردد و فرزندانش به تفصیل بیان میشود لہذا در اینجا فقط به شرح حال و خدمات تبلیغی اکتفا شد .

بخش دوم انقلاب مشروطیت ضعف حکومت مرکزی  
 هرج و مرج در ایران و تحریک علماء مردم  
 رابرعلیه بهائیان و مشروطیت و اثر آن  
 در نیریز

### فصل دوم

نہضت علماء برعلیہ بہائیان در اواخر سال ۱۳۲۶ هجری  
 قمری تا اوایل سال ۱۳۲۷ دامنه اش وسیع شد و طغیان عمومی  
 باوج اعتلا رسید از آنجمله قیام حاج شیخ فضل اللہ نوری است  
 (۱) - طہرہای روزیچہ شبہ کائنات تعطیل میکند بہ نیریز  
 میرود با مبلغین صحبت میکند برای روز شنبہ بر سر کار خود بر  
 میگردد . (مربوط بہ صفحہ ۲۵ میباشد)

در طهران که علنا در محافل و مجالس و بر بالای مناظر ضمیمه — نطقهای آتشین خود تحت عنوان مخالفت با مشروطیت قاطبه<sup>۱</sup> مسلمانان را بر علیه بهائیان تحریک و نهضتی بی نهایت شدید و تحریک آمیز آغاز نمود و سر و صدای او غوغائی برپا کرد و علنی و آشکار همه جا گفت این قانون مشروطیت که در شرف تصویب است منتخب از قوانین بهائی و قانون نویسان از بهائیان آذربایجانی هستند — این انقلاب و این سرو صدا بتمام ایران سرایت نمود و حتی قراء و قصبات را در بر گرفت و هنگامی که در طهران بمنظور اولین بزرگ — داشت مشروطیت چراغانی آغاز گردید شیخ فضل الله نوری با اعوان و انصارش لایحه ای انتشار دادند و مخالفت خود را با — قوانین مشروطیت و بهائیت ابراز داشتند و نوشتند قوانین موجود که میخواهند بتصویب برسانند با مرام بهائیان موافق و با اصول اسلام مخالف است و بموازات انتشار لایحه در بست خانه رفتند و مردم را گرد خود جمع نمودند و لوائیحی چند در آنجا انتشار دادند که خلاصه ای از آن لوائیح مندرج در تاریخ مشروطیه ایران تالیف احمد کسروی را در اینجا نقل مینماید . . . .

---

۱ — بست خانه اصطلاح قدیم است ( که مفهوم آن پناهگاه مقصرین بود ) افراد مقصرین سیاسی و مذهبی همینکه در امامزاده ها و یا سفارتخانه های روس و انگلیس پناهنده میشدند از مجازات مصون میماندند .

۱) شمه ای از گفتارهای تحریک آمیز شیخ فضل الله نوری علیه‌بہائیان<sup>۲۹</sup> من بعد هر کسی پشت سرمان سازگوید باید با گلوله از دهانش بزنیم ص ۳۵۰ : وکلای تبریز آشکاره بابی ولا مذهبند چرا آنها را بسزایشان نرسانیم ص ۳۵۱ : صریحا میگویم خواستشان از میان بردن شریعت اسلام است و این قانون را برای آن مینویسند . ص ۲۹۳ : صریحا میگویم همه بشنویند و به غائبین هم برسانید که من آن مجلس شورای ملی را میخواهم که عموم مسلمانان آنرا میخواهند باین معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی میخواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن شریعت محمدی ص و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانونی نگذارد . من همچنین مجلسی میخواهم پس من و عموم مسلمین بریک راهی هستیم اختلاف میانه ما و لا مذهبهاست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند چه بابیه — مزدکی مذهب و چه طبیعیہ فرنگی مشرب طرف من و کافه مسلمین اینها واقع شده اند و شب و روز در تلاش و تک و دو هستند که بر مسلمانان این فقره را مشتبه کنند الخ ص ۴۱۲ : آیا شاهدہ نمیکنید ای سرادران دینی من که از تاریخ انعقاد این مجلس هر چه در طهران آزادی طلب و طبیعی مشرب و بابی مذهب است یک دفعه از پشت پرده بیرون آمده اند و بدسته بند و

هر زگی و راهزنی شروع کرده اند بگوئید به بینم این چه اختصا ص و  
خویشاوندی است میانه این سنخ از مردم و این مجلس معقود در  
بهارستان ص ۴۲۰

( دولت ضعیف آنروز بهائیان را وجه مال المصالحه قرار داد )  
در اعلامیه رسمی دولت بمهرشجاع الدوله در محرم سال ۱۳۲۷ -  
چنین نگاشته شده : اعیان و فقرا که مذهب دین محمدی دارند  
و تغییر اعتقاد نکرده اند و مذهب جدید فریفته نگشته جان و مال  
و عیالشان در امان است ص ۸۴۱ الخ ، ( ۴ )

با اینگونه لوایح از طرف پیشوایان دینی و مقامات سیاسی و مملکتی  
در تمام نقاط ایران احساسات دینی و تمصبات مذهبی بر علیه  
بهائیان بغلیان آمد و در تمام نقاط کشور توطئه برای قلع و قمع  
بهائیان آغاز گردید و در فارس حاج سید عبدالحسین لاری که  
نفوذی تمام در بین آنان داشت بمخالفت باب بهائیان برخاست  
و منتظر فرصت بود لهدا شیخ زکریای کوهستانی را که مدتها بود  
سرپطغان برداشته بود و در ۱۲ قریه از قرا نزدیک نی ریز نفوذ

۱- قضاوت با خوانندگان است که با اعلامیه های پیشواهای  
مسلمانان و اعلامیه رسمی دولت که علنا جان و مال و عیال  
بهائیان تجاوز کردن مباح است دیگر تکلیف بهائیان مظلوم  
معلوم است چه بوده .

داشت و همه بدولت یاغی بودند و مالیات نمی پرداختند بسا  
دستوراتی خاص برای قلع و قمع بهائیان نی ریز به آنجا اعزام  
داشت که منتهی بشهادت ۱۸ نفر از بهائیان مظلوم و غارت  
کلیه خانه ها و آتش زدن خانه های احباب گردید که موضوع  
بحث است و به تفصیل در فصل مربوطه شرح آن نگاشته میشود :  
بخش سوم : نهضت مهم تبلیغی و آماده شدن احباب برای فداکاری  
و جانفشانی و فراهم شدن زمینه جهت قربانیان  
استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی

### فصل سوم

ورود مبلغین شهیر امرالله جنابان میرزا طراز الله سمندری  
و میرزا علی اکبر رفسنجا نی به نی ریز همزمان با انقلاب مشروطیت  
و فرارسیدن محرم و صفر ۱۳۲۷ قمری .

در اواخر سال ۱۳۲۶ و فرارسیدن محرم سال ۱۳۲۷ -

حضرت ایادی امرالله میرزا طراز الله سمندری و جناب میرزا  
علی اکبر رفسنجا نی چون دو نیر درخشنده روشنائی بخش  
محافل و مجالس احبای نی ریز شدند با ورودشان شور و نشور و  
اشتعال و انجذابی بی نظیر در روحیه احبای آنجا بوجود آمد  
که قلم از تحریر و لسان از تقریر عاجز است . از سالمدان تا  
خورد سالان تحت تاثیر هیانات و خطابات آن دونفس نفیس

قرار گرفتند نگارنده که در آن موقع سنین ۱۱ و ۱۲ سالگی را — میگذرانید چنان تحت تاثیر قرار گرفت که تا این زمان که هفتاد و چهار ساله است لذا آن ایام را فراموش نکرده است جلسات مهم پرشکوه بزرگ مرکب از احباب و معدودی از اغیار منعقد و اغلب اوقات پشت بامها جمعیت موج میزد حضرت ایادی امرالله — میرزا طراز الله سمندری باقیافه ای نورانی و روحانی که در حقیقت قدوه<sup>۱</sup> حسنه بودند و آن اوقات جملات را با الهجه<sup>۲</sup> ترکی و پر جذبه ادا میفرمودند که هنوز در گوشم طنین انداز است و گاهی سرودهای امری را قرائت میفرمودند که همه مطلع آنرا جواب میدادیم و هنوز از خاطر نرفته است و قسمتهائی را که دست جمع جواب میدادیم از این قرار بود .

۱- ای تشنگان بنوشید از آب زندگانی :

تاجاودان بمانید در ملك جاودانسی

اینك پدر ستاده با جام بر لب نهـ

بخشد بکودکان آب از روی مهربانسی

۲- ما اهل ابهی باجان خرم ازید و ایجا د تا ختم عالم

گشته منادی بر اسم اعظم الله ابهی الله ابهی

سپس با بیاناتی جذاب احبار ابه تکلیف خود آشنا و همه روح —

فداکاری میدیدند و جناب رفسنجانی بالحن جذاب خود که

آن رنه ملکوتی ارواح را با فقی ابهی پرواز میداد لوح شیخ که

همه را از حفظ بودند قرائت و با توضیحات کامل و ایراد نطق مداومشان قلوب را به نفحات الله منجذب میفرمودند و با روح امر آشنا میساختند و حلاوت آیات لوح شیخ به اجساد مرده حیات تازه میداد و از اغیار عده ای مصدق وعده ای منجذب وعده ای منقلب میشدند و هر کس بقدر وسع بهره مند میشد و این مسور ضعیف هم با صفر سن بی نصیب نبود هر وقت آن ایام را با خاطر میآورم نشئه ای روحانی بوجود خود احساس میکنم که قابل توصیف نیست . . . اگر گویم بذرایمان و عرفان باثمرات آن که عشق و شور و نشاط است در همان ایام در قلبم کاشته شد گزاف نگفته ام و از این تجربه است که عقیده مند شده ام که روح ایمان باید از سن ۱۰ سالگی در نوجوانان تزریق شود تا نونهالان جنت ابهی ریّان و شاداب بار آیند و نهال آرزو را در این راه بهثمر رسانند و از آفات اجتماع منحنی مصون مانند باری آن ایام بود که بهترین دوره زندگانیم آغاز گردید علی الخصوص که بعد از یک ماه بمصائب و متاعب گوناگون واقع سال ۱۳۲۷ گرفتار گشتم برآستی آن اوقات چنان نائره عشق و حرارت محبت الله در عموم شعله ور بود که هر فردی از احباب از شیخ و شاب رجال و نساء - نوجوانان و اطفال خردسال مشتاق آشامیدن جام بلا بودند این ذره لاشیئی نیز این جذب و شور و از خود گذشتگی را احساس میکردم و مصداق این شعر واقع شده بودم .



در طریق عشق‌بازی امن و آسایش خطاست و مشتاق جام‌بلا  
بودم؛ بی‌خبر از اینکه این حالت که جنبه عمومی دارد و ایمن  
نهضت و این شور و اشتعال باراده حی قدیرتعال و حضرت  
عبدالبهاء من اراده الله بوجود آمده تا کل از بارده عشق و محبت  
الهی سرمست و می پرست و قدح بدستگشته برای يك جنبش  
تاریخی آماده گردند **هواحق** جل جلاله برای بندگان خود در  
نی ریز قربانی مقدر فرموده بود و از این جهت این قرعه بنام احبای  
نی ریز اصابت کرد که قربانی استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی  
در کوه کرمل باشند چنانکه هم در بیانات شفاهی روز استقرار  
عرش مطهر در عید نوروز سال ۱۳۲۷ هجری قمری و هم در لوح  
مخصوص که در فصل مربوطه عیناً زینت تاریخ میشود مصرح است .  
باری خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود قضای الهی  
بمرحله امضاء رسید در بحبوحه جنب و جوش و جشن و سرور  
احبای انقلاب مشروطیت **ایمانه** اش وسیع گشت و حکومت مرکزی  
در چاراضطراب شد و آتش فتنه زبانه کشید و افق فارس را در بر گرفت  
و حاج سید عبدالحسین لاری در فارس از عمال مخالفین مشروطیت  
و بهائیت و سرسپرده شیخ فضل الله نوری و هرچم دار نهضت  
مخالف دولت مصمم برای سرکشی بهائیان گردید و در قرای نزدیک  
نی ریز شیخ نکریای کوهستانی را که مدت‌ها سریطغیان باد دولت  
برداشته بود و در زیر بار پرداخت مالیات بدولت خود او و وازده

آبادی دیگر خارج شده بودند تحریک نمود تا به نی ریز قشون کشی نماید حکومت راسرنگون و بهائیان را قتل عام کند لذا محمد حسن خان سرتیپ حکومت سابق پسر فتحعلی خان که با احبانه نظر مساعد داشت و با جنابان میرزا طراز الله و میرزا علی اکبر هم ملاقات نموده بود چون این اخبار را دریافت کرد محرمانه سفارش داد که اوضاع مملکت بخصوص فارس منقلب است . ادامه توقف جنابان سمندری و میرزا علی اکبر صلاح نیست جای دیگر تشریف ببرند زیرا اوضاع فارس منقلب و انقلاب مشروطیت از شمال بجنوب سرایت نموده خود تانهم مراقب اوضاع باشید و آقایان بهائیان را شبانه از نیریز خارج نمائید لهذا این اقدام بعمل آمد و جنابان میرزا طراز الله سمندری و میرزا علی اکبر رفسنجانی باده نفر از تفنگچیان رشید بهائی بسروستان رهسپار شدند در آن سال حکومت نی ریز با مسعود الدوله پسر آصف الدوله بود و نایب الحکومه محمد حسن خان سرتیپ برادر عیال ایشان بود ولی اختلافی عمیق بین حکومت و شیخ الاسلام بوجود آمد .

#### فصل چهارم

بروز اختلاف بین سید اشرف شیخ الاسلام حاکم م  
 شرع نی ریز با مسعود الدوله حکومت نی ریز و خانواده فتحعلی  
 خان ( محمد حسن خان سرتیپ و خانم نزهت الملوك دختر فتحعلی

چون مسعود الدوله فرزند آصف الدوله و حکومت نریز و شوهر  
 زهت الطوك دختر فتحعلی خان با داشتن عیال و اولاد دختر  
 شیخ الاسلام را بحیال<sup>۹</sup> نکاح خود درآورد این موصلت باعث  
 عداوت و کشمکش بین خانواده فتحعلی خان و شیخ الاسلام —  
 گردید و بالاخره خانواده فتحعلی خان بر خانواده شیخ الاسلام  
 غالب و این عقد و ازدواج بفصل و طلاق منتهی گردید و این  
 شکست برای شیخ الاسلام غیر قابل تحمل بود ( ۱ ) زیرا که  
 شیخ الاسلام دارای شخصیتی بود که ایالت فارس بدون جلب  
 نظر او نمیتوانست کسی را بحکومت نریز منصوب و یا حکومتی را —  
 معزول نماید زیرا از لحاظ علمی و خانوادگی و عمارت و دستگاه  
 و قدرت و نفوذ شهرت تام در فارس داشت و در خانه اش بر  
 روی همه باز و مورد احترام خواص و عوام بود لهذا او با این  
 خانواده و شخص مسعود الدوله حکومت وقت بخصومت برخاست  
 و خواست از انقلاب مشروطیت و سلطه و نفوذ علما بخصوص نفوذ  
 ۱ — سید اشرف ملقب به شیخ الاسلام فرزند سید نعیم —  
 یکی از شعرای بنام معاصر هم بود که بعد از فوز بایم —  
 بهاریه ای برشته نظم درآورد . شرح ایمانش تا صعودش در  
 فصل مربوطه به تفصیل بیان خواهد شد . یکی از —  
 اشعارش نیز زینت تاریخ خواهد گردید .

حاج سید عبدالحسین لاری بر علیه مشروطه و دشمنی و عداوت با اعمال حکومت بنفع خود استفاده نماید لهذا با او مکاتبه نمود و به نی ریز دعوتش کرد و با اینکه شیخ فضل الله نوری و اکثری از علما قوانین مشروطیت را متخذ از قوانین بهائی میدانستند و مردم را بر علیه تحریک مینمودند و لکن در هیچ جای ایران قتل عام بهائیان علنی مطرح نبود لهذا شیخ الاسلام هم از این دعوت جز غلبه بر حکومت و خانواده فتحعلی خان منظوری نداشت سید عبدالحسین لاری که در انتظار چنین فرصتها بود از این دعوت و موفقیت استفاده کرد و جواب رد نداد با شیخ زکریای کوهستانی مکاتبه کرد و او را برای این کار تشویق نمود زیرا او در دوازده قریه از قرای اطراف نی ریز تسلط داشت و چون محلشان کوهستانی است جمیع این دوازده قریه به کوهستان مشهور و شیخ زکریای کوهستانی بر آنها حکومت میکرد و چندین سال بود مالیات بدولت نمیبرداختند و هیچ حکومتی نمیتوانست آنجا را مسخر کند و مالیات بگیرد لذا از لحاظ مالی و تجهیزات جنگی و قتل و ارتفاعات و دژهای مستحکم که محل سکونتشان بود بدولت یاغی و از برداخت مالیات امتناع داشتند

شیخ زکریا از نظر موقعیت خود و اوضاع مملکتی موقع را مغتنم شمرد و با نظر حاج سید عبدالحسین لاری موافقت کرد و قوائی برای -

تسخیر نیریز و بیرون کردن حکومت و نشستن بجای او تجهیز و باشیخ الاسلام نی ریز بناید ستور حاج سید عبدالحسین لاری مکاتبه کرد و در این مکاتبات جز برانداختن اساس حکومت وقت و خانواده فتحعلی خان موضوع دیگری مطرح نبود پس از تسخیر نی ریز برای قتل بهائیان و غارت اموال و انهدام ساکنشان دستوری از حاج سید عبدالحسین صادر و به شیخ زکریا ابلاغ و باین فتوا عمل نمود که در فصل مربوطه بیان خواهد شد

بنا بر این نی ریز در معرض خطر حمله شیخ زکریا قرار گرفت و حکومت و قاطبه اهالی در بدایت از بهائی و مسلمان خود را آماده دفاع نمودند زیرا در آغاز حمله قوای شیخ به نی ریز ابد اموضوع بهائیت مطرح نبود .

### فصل پنجم

( این فصل در بیان اسبابی است که حادثه جانگداز سال ۱۳۲۷ هجری قمری را بوجود آورد و ذکر عواملی است که این واقعه را تحقق بخشید )

۱- نخستین عامل وقوع حادثه انقلاب مشروطیت و ضدیت و مخالفت روحانیون علیه مشروطیت و علیه بهائیان نبود که قوانین مشروطیت را متخذ از قوانین بهائیت قلمداد میکردند .

۲- پیش برد روحانیون و سازش عمال دولت با آنها در عاصمه  
مملکت و در ایالات و ولایات .

۳- ورود مہلین شہیرا مرالہ و ناشہین نجات اللہ میسرزا  
طراز اللہ سمندری و میرزا علی اکبر رفسنجا نی مقارن ماہہای محرم  
و صفر بہ نی ریز و انقلاب عظیم جنبش روحانی و نہضت تبلیغی  
عمومی کہ جالب انظار و موجب حسادت مفرضان و بدخواہان  
گردید .

۴- اختلاف بین مسعود الدولہ ( ۱ ) پسر آصف الدولہ با  
شیخ الاسلام نی ریز کہ با داشتن عیال اول ( دختر فتحعلی خان  
دختر شیخ الاسلام رانیز عقد نمود و طلاق داد .

---

۱- مسعود الدولہ پسر آصف الدولہ چون بانزہت الطوک دختر  
فتحعلی خان ازدواج کردہ بود و اولاد داشت بحکومت نی ریز  
منصوب شد و لکن در زمان توقف خود در نی ریز دختر شیخ الاسلام  
نی ریز رانیز بحبالہ نکاح خود در آورد چون خانوادہ فتحعلی خان  
با این عمل مخالفت کردند دختر شیخ الاسلام را طلاق داد لہذا  
اختلافی عمیق بین این دو خانوادہ آغاز گردید کہ شیخ الاسلام  
برای غلبہ با آنها بسید عبد الحسین لاری متوسل شد

این عوامل و عوامل دیگر اولاً اخبار برای جانفشانی و فداکاری آماده نمود تا در موقع امتحان عاشقانه جانبازی نمایند و ثانیاً افکار روحانیون و علمای اسلام را که در اثر تحریکات بررئوس منابر و دروچه<sup>رایه</sup> جریان و سریان داشت بیشتر به نی ریز معطوف داد تا ارادة الله تحقق یابد اینک شرح واقعه سوم را در عهد سوم رسولی کوه نگارنده نیز شاهد و ناظر آن بوده آغاز مینماید لانه تبصره لکن منصفین و تذکره للمتفکرین .

بخش چهارم ( شرح واقعه سوم بتفصیل )

### فصل ششم

حمله<sup>۱</sup> شیخ زکریای کوهستانی به نی ریز اول جهت بیرون کردن حکومت و نشستن بجای او و بعد قتل عام بهائیان در تاریخ ۲۲ ماه صفر سال ۱۳۲۷ هجری قمری بفتوای حاج سید عبدالحسین لاری پیشوای شیعیان در فارس با قوای مجهز آغاز گردید .  
ابتدا اردوی شیخ در ارتفاعات کوه شمالی مشرف بر یکی از محلات<sup>ت</sup> نیریز مشهور به کوجه<sup>۲</sup> بالا موضع گرفت و سنگر بندی کرد تا بتواند به قلاع و دژها و سنگرهای استحکامی دفاعی نی ریز دست یابد در آن روز جنگ را با یکی از استحکامات و سنگرهای مهم نی ریز تپه وتک مشرف بر محل معروف بکوجه<sup>۳</sup> بالا آغاز نمود و وسیله جا سوس در کوجه<sup>۴</sup> بالا نفوذ یافت و چند نفر را با نقشه خود همراه ساخت و شبانه بایک شبیخون آن سنگر را

بتصرف در آورد ( ١ ) لهذا به یکی از محلات نی ریز ( کوچه بالا  
استیلا یافت و مسلط شد روز ٢٣ صفر قوای حکومتی و محلی از  
جمیع محلات برای پس گرفتن این سنگر و رهانیدن کوچه بالا از  
خطر و تهدید دشمن مجتعا به تپه و تل و سنگر تسخیر شده  
حمله نمودند چون این حمله در روز واقع شد با دادن تلفات  
زیاد شکست خوردند و قوای شیخ که با محل کوچه بالا بوسیله  
جا سوس رابطه داشتند آن محل را متصرف شدند لهذا یکی از  
محلات نی ریز بتصرف قوای شیخ درآمد روز ٢٤ صفر قلعه سیف  
آباد را نیز که نزدیک محله بازار بود بتصرف خود در آوردند ( ٢ )

١- این تل ارتفاعش خیلی زیاد و از قدیم سنگری بسیار مهم و  
چشم گیر بوده حتی منبع طبیعی آب که عبارت از سنگابه ایست  
عمیق که از آب باران ذخیره میشود در آنجا وجود دارد و چون  
مسلط بر شهر است ( بهترین موقعیت دفاعی است برای نی ریز  
در زمان هرج و مرج ) لهذا تصرف آن سنگر مهم در روحیه  
مدافعین اثر گذاشت .

٢- اهالی این قلعه خودشان قوای شیخ را راه دادند  
و حا ضر برای دفاع نشدند زیرا قبلا بوسیله جاسوسان فریفته  
شده بودند .



بر آن رو زفتوای قتل عام بهائیان وانهد ام اماکن و خانه هاشان  
 وغارت اموالشان از طرف حاج سید عبدالحسین لاری به شیخ  
 ابلاغ گردید لہذا بر آن شد کہ از متقدمین و تجار و ملاک و کسبه  
 نیریز از ہر محل دعوت نماید و این فتوی را ابلاغ نماید لہذا  
 نقشہ خود را عملی نمود و دعوتش مورد اجابت اهالی محلات نیریز  
 حتی بہائیان قرار گرفت زیرا عنوان دعوت بنیانش بر قرار داد صلح  
 بود لہذا قریب یکہزار نفر از اهالی عازم قلمہ سیف آباد شدند  
 اولاً با زبانی لین آنہارا خوش آمد گفت و با خرما از ہمہ پذیرائی  
 کرد و سپس حاج سید عبدالحسین لاری را بعنوان پیشوای  
 شیعیان در فارس و خود را حامی ملت و شریعت و مخالف دولت  
 مشروطہ خواہ و بہائیان معرفی نمود و صریحاً اظہار کرد برای ہر  
 انداختن این دو اساس بر حسب فتوای حاج سیـــــــــــــــد  
 عبدالحسین بہ نیریز آمدہ ام و مرایاد یگران کاری نیست جان و  
 مال و عیال جمیع مسلمانان در امان است فوراً وجہہ مردم شہر  
 بابہائیان عوض شد و احساس بدبینی و کینہ نسبت بہ بہائیان  
 آنجا راترک کردند و خدا حافظی نمودہ بخانہ ہای خود  
 مراجعت نمودند البتہ با قلوب پر از محبت شیخ . از اینرو جنگ  
 باشیخ را بمنزلہ جنگ با امام زمان وانمود کردند و کراماتی ہمراہ  
 شیخ قائل شدند منجملہ گفتند بایکچا رک خرما معادل ( . اسیر )  
 ہمراہ پذیرائی کرد از این قبیل صحبتہا ہاں بدہان بگوش

همه میرسید و درالسن واقواه قاطبه\* سکنه نی ریز از مسلمانان بود  
 و جریان برخوردار نخبه اهالی نی ریز در قلعه\* سیف آباد با شیخ  
 زکریا با زکرمعجزات و کراماتی از شیخ در شهر شایع گردید و برای  
 فتح و فیروزی او نذر ها کردند و حس تنفرشان نسبت به بهائیان  
 ساعت بساعت افزایش مییافت سنگرهای دفاعی شهر را در محله  
 بازار (بجز سنگر خانه فتحعلی خان که دژی محکم و متصل صرف  
 حکومت و خانواده\* فتحعلی خان بود) خالی گذاشتند و مراتب  
 را بشیخ زکریا اطلاع دادند که تمام سنگرهای دفاعی در محله  
 بازار تخلیه شده فقط یک سنگر که مقر حکومت است باقی است  
 و تمام مردم با نقشه\* شیخ همراه و با دشمنان اسلام بمقیده آنها  
 قوای حکومتی و بهائیان مخالف و محاربه خواهند کرد (لهذا شیخ  
 زکریا با خیال راحت با قوای مسلح خود بدون هیچ برخوردی  
 محل بازار را که بزرگترین محلات نی ریز و مقر حکمرانی است  
 بحیطه تصرف خود در آورد و منزل میرزا محمد خان پسر عموی حاج  
 زین العابدین خان راکه دژی محکم در مقابل خانه فتحعلی خان  
 و مقر حکومت خود قرار داد و از این سنگر با سنگر منزل حکومت جنگ و  
 تیراندازی شروع شد <sup>۱</sup> نتیجه در سنگر حکومت عده ای از مردان  
 دلاور بهائیان بودند و لکن چون تمام اهالی آن محل با قوای شیخ  
 همراه بودند و ادامه جنگ بزیان اهالی و تلفات مردم محلی تمام  
 میشد حکومت دست از جنگ کشید و سنگر را تخلیه کرد و محله پهلو ی

امروز و محلّه چنار سوخته سابق کوچ نمود لذا اقوای شیخ بر آن محل  
استیلا یافت محل را تصرف کرد و بفارت پرداخت حتی خانه  
شیخ الاسلام غارت شد و روابط بین شیخ الاسلام و شیخ زکریا  
تیره گشت و شیخ الاسلام ( ۱ ) منزوی شد باری چون اموال  
مسلمانان بعد از تصرف محلشان بیفما رفت جماعتی از علما و اشرا  
و اعیان و تجار که در بین آنان سید جعفر اصطهباناتی از معتمدین  
اصطهبانات بود که برای کار آنجا و جلوگیری از حمله شیخ آمده  
بود بحضور شیخ رفتند و موضوع غارت محل را که همه از مسلمانان  
هستند و این عمل مخالف گفتار و قول شیخ است مطرح کردند و  
از این عمل اظهار تاسف نمودند و اضافه کردند با این رفتار تصرف  
۱- گویند شیخ الاسلام نیز از صحبتهای شیخ زکریا در قلعه  
سیف آباد و از نیات سوء و افکار پلیدش مطلع و حس انزجارش از  
نقشه حاج سید عبدالحسین لاری و فتوایش و ما موریت شیخ زکریا  
روز بروز تقویت یافت و از کرده خود را جمع بدعت شیخ زکریا  
پشیمان شد و چون چاره از دست رفته بود خانه نشینی اختیار  
کرد لهذا اول خانه ای که بعد از تصرف محل بفارت رفت خانه  
او بود . . .

محله چنارشاهی را ( محله پهلوی فعلی ) دشوار ساخته چه که  
 ناچار مسلمانان آن محل بابائیان بدفاع خواهند پرداخت  
 شیخ زکریا گفت کار از دست من خارج شده بود این عمل  
 خود سرانه بوده از این به بعد جلوگیری میشود و ناچار شد  
 برای صدق اظهارات خود و اطمینان خاطر مسلمانان عین  
 فتوای حاج سید عبدالحسین لاری رامنی بر قتل و نهب و  
 غارت و انهدام ساکن بھائیان و قطع ریشه آنان و مبارزه با  
 حکام مشروطه طلب بخصوص حکومت نیریز ارائه دهد پس از  
 اطلاع همگان از این فتوی سید جعفر اصطهباناتی پیشنهاد  
 کرد مضمون این فتوی بعموم اهالی محلات اعلام و تذکر داده  
 شود که اگر تعدادی از خانه مسلمانان غارت شده خود سرانه  
 بوده و اکنون بشدت جلوگیری میشود و مقصود از تصرف نیریز از  
 بین بردن دولت و قوای دولت و حکومت مشروطه خواه و قتل  
 عام بھائیان است و مسلمانان کلا در امن و امانند ( مقصودش  
 این بود که در موقع حمله بمحله بھائیان مسلمانان محله چنار  
 سوخته بکمک بھائیان به رزم نپردازند ) این پیشنهاد مورد  
 قبول شیخ و اهالی سایر محلات و نمایندگانشان در این جلسه  
 قرار گرفت لهذا فردا صبح روز ۲۷ صفر ۱۳۲۷ منادی در کوچه  
 و بازار تمام محلات نیریز ندا در داد و این موضوع را اعلام کرد  
 و سپس فرمان حمله بمحله پهلوی را صادر کرد زیرا اهالی محله

پهلوی جمیع سنگرها را تخلیه نموده بودند فقط يك سنگ —  
 (سنگ مسجد جامع کبیر) درست بهائیان باقی مانده  
 و جاسوسان بشیخ جریان را اطلاع دادند لهذا او قوای خود را  
 متوجه محل بهائیان ساخت و نظریا اینکه مسعود الد ولسه ( ١ )  
 حکومت نی ریز و خانواده فتحعلی خان پس از صد وراگهی شبانه  
 با چادر زنانه فرار کردند و بشیخ جریان را اطلاع دادند و بهائیان هم  
 هم در مقابل قوای شیخ و قوای محلی تنها ماندند لذا فرار را بسر  
 قرار ترجیح دادند . مدافعین بهائی در سنگر مسجد تا غروب  
 آنروز در مقابل قوای شیخ و اهالی ایستادگی کردند و دفاع نمودند  
 تا برای احیای مجالی باشد جهت فرار از محل از زن و مرد و کوچک  
 و بزرگ در این موقع محمد حسن کلاه مال در سنگر مورد اصابت  
 گلوله قرار گرفت و او اول کسی بود که بشهادت رسید و بقیه  
 مدافعین بهائی شبانه سنگر را ترک کردند بعضی در شهر  
 پنهان شدند و بعضی ازنی ریز خارج گشتند . . . .

---

١ — مسعود الدوله پسر آصف الدوله حکومت نی ریز و داماد  
 فتحعلی خان با اتفاق محمد حسن خان سرتیپ پسر فتحعلی خان  
 نایب الحکومه از محله بازار ( دار الحکومه ) به محله بهائیان  
 کوچ کرد چون اهالی نی ریز مسلمانان او را تنها گذاشتند شبانه  
 با چادر زنانه ازنی ریز خارج شدند . . . .

باری عموم بهائیان تا عصر محل راترك و عازم کوهستان جنوبی  
نی ریز شدند و معدودی در شهر پنهان گشتند چون شیخ در آن  
روز مطلع میشود که بهائیان عازم کوهستان جنوبی نی ریز شده اند  
بوسیله منادی در تمام محلات اعلام کرد هر کس یکنفر بهائی  
زنده بحضور شیخ بیاورد و بیست تومان و هر کس سر یکنفر بهائی  
را بیاورد یکصد تومان جایزه اخذ خواهد کرد لهند اعده ای از —  
تفنگچیان شیخ و اهالی محل برای صواب و اخذ جایزه عازم —  
کوهستان جنوبی شدند و قوای شیخ بتمام محل استیلا یافت  
و بتقتل و نهب و غارت و آتش زدن خانه ها و کاشانه ها —  
پرداختند .

بخش پنجم ( سرگذشت آن عده از احباکه از نی ریز خارج  
و جانی سالم بدر بردند و عازم سروستان یا نقاط  
دیگر شدند .

### فصل هفتم

همینکه آخرین سنگردفاع یعنی سنگر مسجد جامع کبیر نی ریز  
در محله چنار شاهی ( ١ ) بدست قوای شیخ تسخیر شد و فرمان  
شیخ مبنی بر قتل عام بهائیان انتشار یافت و بمرحلهٔ اجرا درآمد  
و تفنگچیان شیخ و مردمان محلی برای دستگیر ساختن و آوردن

---

١ — مسجد جامع کبیر مسجدی است که بجناب سید یحیی وحیدی  
کشفی امر حضرت اعلیٰ رابالای منیر بعموم ابلاغ نمود .

فردی از بهائیان زنده ویا آوردن سرشان برای اخذ  
 جا یزه صبح روز ۲۸ صفر سال ۱۳۲۷ هجری قمری بکوهستان  
 جنوبی حمله ور شدند و تمام نقاط رامحا صره نمودند ( ۱ ) هر  
 عده از فراریان که بوسیله کسانشان ویاادستان مسلمانان در  
 همان شب از اوضاع باخبر شدند تا هوا تاریک بود از راه کوه  
 بیراهه ازنی ریز خارج شدند و چون با شرایط آن زمان جز  
 سروستان بهر نقطه\* دیگر اگر میرفتند دستگیر میشدند لهذا اجبا  
 سر راه اصطهبانات و سروستان کسی را ما\* مورسا ختنده  
 فراریان را برفتن سروستان راهنمایی کند ولکن از رفتن بس  
 اصطهبانات منع نماید و توقفگاه را ( رونیز ) بین اصطهبانات و  
 نی ریز قرار دادند که ملك حضرات افنان بود و میر محمد حسن  
 نی ریزی که فردی از بهائیان بود در آنجا مباشرت ملك را بعهده  
 داشت . میر محمد حسن از کلیه فراریان بگرمی پذیرائی کرد

---

۱- ( پس از محاصره ) خروج بقیه مردان که ازنی ریز خارج نشده  
 بودند میسر نگردید و اطفال ذکوری که سنشان متجاوز از ده سال  
 بود در خطر بودند لهذا دریناه گاهها بسر میبردند که بعضی  
 دستگیر و شهادت رسیدند و بعضی بمشقت شبانه ازنی ریز  
 خارج و به آوارگان سروستان پیوستند .

بعد از يك شبانه روزكه همه جمع شدند چون آن محل سر راه و ایل گذر بود و با خطر دستگیر شدن مواجه بودند سرستان را كه نسبتاً آرام و جمعیت احباب آنجا زیاد بود مورد توجه قسرار دادند لهذا يكفررا قبلأ بسروستان فرستادند و احبای آنجا را از رفتن بآن محل آگاه و با خبر ساختند ( ١ ) در این موقع ناشرین نفحات الله جنابان میرزا طراز الله سمندری و میرزا علی اکبر رفسنجانى كه قبلأ از نى ریز بآنجا تشریف برده بودند هنوز آنجا تشریف داشتند لهذا بمجرد اطلاع برنامه ورود — آوارگان نى ریز را بسروستان تنظیم و چون میدانستند بى خوراك و پوشاكند از ماء كول و طبوس بوسیله احبابرا ایشان فرستادند كه در بین راه از سرما گرسنگى تلف نشوند و این فكر بسیار بموقع و بجا بود زیرا آنهاكه با جمعیت زیاد نمیتوانستند راه به پیمایند در خطر بودند باری فراریان نى ریز دسته جمعى از راه كوه (كوه معروف بخرمن كوه) عازم سروستان شدند و چون كوه پسر از برف بود و جا ده ای نبود كه از آنطرف پائین بروند از روی برفها میسریدند تا پائین كوه رسیدند لهذا بزانود آمد ه بودند فقط

---

١ — چون شیخ ضمن صدور فرمان کلیه زنان و اطفال ذکور کمتر از سن ده سال را از تعرض و مجازات معاف کرد کلیه آنان كه پراكنده بودند به نى ریز برگشتند و لكن اطفال از ده سال ببالا در خطر بودند .



رمقی و نیم نفسی داشتند در آنجا خوراک و پوشاک که از سرروستا  
 فرستاده بودند بآنها رسید و قوت زانو برای پیمودن راه پیدا  
 کردند و نزدیک سرروستان که رسیدند احبای سرروستان با استقبال  
 شتافتند چون بسرروستان رسیدند در محل امن و امان مقررگزیدند  
 ولیکن اسفاکه از عیال و اطفالشان که در میان گرگان درنده<sup>۵</sup> —  
 خونجوار گذاشته بودند بی خبر بودند و نمیدانستند چه بر سر  
 آنها آمده است . اقامت در سرروستان قریب به دو ماه بطول  
 انجامید در این مدت مورد الطاف مخصوص جنابان میرزا طراز الله  
 سمندری و میرزا علی اکبر رفسنجانی و قاطبه احبای سرروستان قرار  
 گرفتند و از آنها بگرمی پذیرائی شد و همچنان در آسایش بودند  
 تا موقعیکه حکومت فارس تغییر کرد سهام الدوله والی فارس شد  
 و نصرالدوله با سپاه زیادی برای نظم ایلات و عشایر از طرف ایالت  
 فارس از طریق سرروستان عازم فسا — داراب — جهرم لارستان  
 گردید فراریان ساکن سرروستان از موقع استفاده نموده هنگام  
 ورودش بسرروستان استقبال میکنند و بکنفران مهمترین آنها خواجه  
 محمد ( از بقیة السیف های واقعه اول و دوم ) ضمن استقبال  
 عریضه<sup>۶</sup> شکوائیه بهائیان را از سید عبدالحسین لاری و شیخ  
 زکریا میدهد و شفاها بنحو اختصار مصائب وارده را بیان میکند  
 نصرالدوله فوق العاده متأثر میشود تسلی میدهد و تفقد مینماید  
 و قول میدهد در این سفر انتقام خون شهدا و مصدومات وارده بر زنان

و اطفال و آوارگان نی ریز را از حاج سید عبدالحسین لاری  
 مسبب اولیه و انصار و یاراناش خواهد گرفت فوراً حکمی بعنوان رضا  
 قلیخان مشیر دیوان نی ریزی صادر و او را بسمت نایب الحکومه  
 نی ریز تعیین و مأمور میکنند که با حمایت بهائیان که عازم نی ریز  
 هستند نایب الحکومه و عمال شیخ را دستگیر و زندانی نماید و  
 بهائیان را تقویت کند و مأمور کند مینویسد بمجرد ورود بهائیان باین  
 کار اقدام نماید و به بهائیان میگوید فوراً عازم نی ریز شوید و مأمور  
 خود را نسبت بهمراهی و پشتیبانی به نایب الحکومه آنجا و برنگیری  
 عمال شیخ زکریا انجام میدهند و تا وقتیکه به نیریز نیامده ام اگر  
 اموالتان را در دست کسی دیدید مطالبه نکنید فقط منتظر ورود  
 من باشید چنین کردند ( ۱ ) چون حمل اسلحه از طرف دولت  
 ممنوع نبود همه سلححانه عازم نیریز شدند که در فصل مربوطه شرح  
 ورودشان به نی ریز نگاشته خواهد شد .

اسامی احبای فراری مجتمع در سرروستان قریب به هفتاد ۷۰ نفر  
 بود که در بخش مربوطه بعد از بخش مستشهدین فی سبیل الله و  
 ۱- نفوس متواری در سرروستان و مخفی شدگان از یقین السیفهای  
 نی ریز که پس از دو ماه و خورده ای مجتمع گشتند در مدت  
 هشت سال در چند واقعه دیگر در چا رصدمات شدید شده شدند  
 و شرحش از بعد بیان خواهد شد . . .

بخش بقیة السیف های متوقف در نی ریز ضمن بخشی جد اگانه تا آنجاکه ممکن است به تفصیل بیان خواهد شد لهذا بششرح جانبازی هیجده نفر از قربانیان استقرار عرش مطهر حضرت اعلی مبادرت میگردد .

بخش ششم : شرح حال ۱۸ نفر از قربانیان استقرار عرش مطهر حضرت اعلی در مقام اعلی در سال ۱۳۲۷ هجری قمری

#### فصل هشتم

از جمله ملاحسن اولین فردی است که در روز اول شهر البهائم و عید صیام و نوروزیاستانی و روز تاریخی استقرار عرش مطهر در کوه کرمل سال ۱۳۲۷ هجری قمری باشجاعتی بی نظیر دلیرانه قدم استقامت برداشت و نرد محبت راباخت و بشهادت رسید ملا حسن فرزند ملا آقا باباست و جد بزرگوارش ملاحسن معروف به لب شکری است که از قربانیان واقعه دوم سال ۷۰-۱۲۶۹ بشمار آمد و شرح حالش در جلد اول ضمن فصل ۸۸ نگاشته شد ملاحسن از تمام جهات وارث جدش ملاحسن لب شکری بود که در آغاز محرم راز شد و سرانجام بمقام شهادت نائل گردید ملا حسن از ملاکین عمده محله چنار شاهی محسوب میشد و در سنوات اخیر بشراکت حاج میرزا عبدالحسین بشغل بزازی اشتغال ورزید جوانی رعنا بود و از کمال و جمال نیز بهره ای وافر داشت

در عنفوان جوانی در ایمان و ایقان از همکنان خود سبقت گرفت  
 با پری جان خانم دختر عموی خود ( دختر ملا محمد علی شهید )  
 ازدواج نمود صاحب دو اولاد شد یکی دختر بنام فاطمه  
 سه ساله - دیگری میرزا عبد السمیع ( سمی جدش ) یکساله و خود  
 جوانی سی و یکساله بود که در واقعه ۱۳۲۷ هجری قمری  
 هدف تیر قضا گشت و نقد جان را در راه جانان نثار نمود و بس  
 قربانگاه عشق شتافت ( ۱ ) او وقوع امتحان و افتتان و شهادت  
 خود را پیش بینی میکرد و در ایامی که نی ریز مورد محاصره شیخ  
 قرار گرفته بود وقوع واقعه را برای رفقای خود کسرا را

۱- چون ملا حسن با پدر نگارنده حاج میرزا عبد الحسین  
 در شغل بزازی و فلاحت سهیم و شریک بودند  
 و نیز حشر و نشر این دو خانواده از این جهت و  
 جهات توافق اخلاقی زیاد بود این عید کسرا را  
 مورد نوازش و محبت های گرم معظم له از سن کودکی تا  
 ۱۲ سالگی قرار میگرفت و ملکیات فاضله و  
 اخلاق پسندیده و جمال و کمال شهید مجید را عینا  
 مشاهده مینمودم .



ہریجان خانم شہید پور

-----

1  
2  
3  
4  
5  
6  
7  
8  
9  
10  
11  
12  
13  
14  
15  
16  
17  
18  
19  
20  
21  
22  
23  
24  
25  
26  
27  
28  
29  
30  
31  
32  
33  
34  
35  
36  
37  
38  
39  
40  
41  
42  
43  
44  
45  
46  
47  
48  
49  
50  
51  
52  
53  
54  
55  
56  
57  
58  
59  
60  
61  
62  
63  
64  
65  
66  
67  
68  
69  
70  
71  
72  
73  
74  
75  
76  
77  
78  
79  
80  
81  
82  
83  
84  
85  
86  
87  
88  
89  
90  
91  
92  
93  
94  
95  
96  
97  
98  
99  
100

1  
2  
3  
4  
5  
6  
7  
8  
9  
10  
11  
12  
13  
14  
15  
16  
17  
18  
19  
20  
21  
22  
23  
24  
25  
26  
27  
28  
29  
30  
31  
32  
33  
34  
35  
36  
37  
38  
39  
40  
41  
42  
43  
44  
45  
46  
47  
48  
49  
50  
51  
52  
53  
54  
55  
56  
57  
58  
59  
60  
61  
62  
63  
64  
65  
66  
67  
68  
69  
70  
71  
72  
73  
74  
75  
76  
77  
78  
79  
80  
81  
82  
83  
84  
85  
86  
87  
88  
89  
90  
91  
92  
93  
94  
95  
96  
97  
98  
99  
100

صحبت کرده بود ( ۱ ) و از کشته شدن بیم نداشت .  
 چون تفنگچیان شیخ زکریا بمحله پهلوی حمله نمودند و مسلمانان  
 با آغوش باز آنها را راه دادند و برج و سنگرهای دفاعی را تخلیه  
 نمودند و مهمترین سنگر آن محل سنگر مسجد جامع کبیرک —  
 بهائیان دفاع مینمودند تسخیر شد ملاحسن با پدر عیال خود ملا  
 محمد علی با چند نفر دیگر از خویشان و گماشتگان به کوهستان  
 نیریز بمحلی که مزرعه کوچکی و چشمه آبی است بنام ( بیدلنگ )  
 نقل مکان نمودند چند نفر از مسلمانان از محل جا یگاه آنها با خبر  
 شدند بطمع اخذ جایزه جا سوسی کردند لذا تفنگچیان شیخ با

---

۱- گویند ملاحسن وقوع واقعه را و شهادت خود را پیش بینی  
 میکرده یکی از رفقای او ( مشهدی اسمعیل فرزند حاجی بابا ) گفته  
 است در یک جلسه ای که در حین محاصره نیریز از طرف تفنگچیان  
 شیخ با جمعی دیگر با هم بودیم ملاحسن اظهار کرد : رفقا شیخ  
 نیریز را تصرف میکند و امتحان و افتتان پیش می آید آیا در این مورد  
 هر یک از شما چه خواهید کرد هر یک از حاضرین همانطوریکه  
 مرسوم است بزیانی اظهار داشتیم خدا کند امتحان پیش نیاید  
 در صورت وقوع از حق توفیق می خواهیم که او حفظ فرماید . ملا  
 حسن گفت میگویم و از عهد آن بر می آیم از امتحان بیمی ندارم و اگر  
 پیش آید چنانچه بند از بندم را جدا کنند ( با اشارت به انگشتان خود )  
 جان ناقابل را فدایم کنم و تقیه نخواهم کرد . . .

راه نمائی چند نفر از مسلمانان محلی : بعد از ظهر روز ۲۸ صفر  
 اقامت گاه آنها را احاطه و محاصره نموده جنگ بین آنها آغاز  
 میشود یکی از گماشتگان ملا محمد علی (غیر بهائی) بقتل میرسد  
 ملا محمد علی چون می بیند با عده کم جنگیدن با تعدادی زیاد  
 از تفنگچیان شیخ و محلی : امید نجات و فتح و پیروزی نیست  
 میگوید ( اسلحه رازمین بگزارید زیرا قضای الهی است و از این  
 محاصره خارج شدن کار آسانی نیست لهذا باید تسلیم شد )  
 چون اسلحه رازمین گذاشتند تفنگچیان بر سر آن ها هجوم  
 نمودند همه را دست و بقل بستند وینای ازیت و آزار گذاشتند  
 و پنج کیلومتر راه پیمودند تا آنها را بادن مجروح بحضور شیخ  
 بردند در این موقع که آنها را میبردند خیراندیش های محلی که  
 نسبت باین خانواده ها علاقه مند بودند با عجله نزد شیخ رفتند  
 و آنها عبارت بودند از حاج سید ابراهیم و حاج سید قاسم از  
 مسلمانان و محترمین محله بازارو سید نصرالله از محترمین  
 محله چنار شاهی تا بلکه با دادن پول بشیخ زکریا آنها را از  
 کشته شدن نجات دهند و موفق شدند شیخ را با پول قانع  
 نمودند که اگر این دو نفر فقط بگویند بهائی نیستیم از کشته شدن  
 معاف میشوند و حکم معافی را گرفته بزندگانی خود ادامه دهند  
 خیراندیش های محلی فوق الذکر موضوع را اول به جناب ملا حسن  
 اظهار میدارند آن شهید مجید میگوید اگر بند از بندم جدا کنند



از عقیده خود که قلبی است منصرف نخواهم شد و تقیه نخواهم کرد  
و تبری نخواهم نمود لہذا بدستور شیخ برای تہدید او یکی از —  
تفنگچیان باشمشیر ضربه‌ای بر دستش وارد آورد و استخوان بازویش  
را مجروح نمود و در این موقع او این بیت را خواند .

منصور وارگر ببرندم بہ پای دار

مردانہ جان دہم کہ جہان پایدار <sup>نیست</sup>

شیخ باشنیدن این بیت فرمان قتل داد لہذا ظالمی اول —  
شمشیری بسر او حوالہ داد کہ بدہان او اصابت نمود و سپس با  
ضرب گلولہ او را از پای در آوردند و شہید نمودند . نعش ملاحسن  
را کربلائی حاجی بقال کہ از مسلمانان نجیب و از دوستان ملا

حسن بود نصف شب از میدان بدر برد باری این

شہید مجید آثار درخشان از الواح مبارکہ و عنایات

والطاف الهیه از خود بیادگار گذاشت که زنجیره  
معنوی و باقیات صالحات است که در فصل مربوطه زینت تاریخ  
میشود . :

و در هنگام شهادت صاحب د و فرزند بود بشرح ذیل :  
الف - فاطمه شهید د پور بسن سه ساله بعدا با میرزا علی ابن  
میرزا رضاعمه زاده پدرش ملا حسن و خواهرزاده ملا محمد علی  
شهید ازدواج کرد و تشکیل عاقله بهائی داد - ۱ -  
ب - میرزا عبد السمیع شهید پور بسن یکساله بعدا با تابنده  
وحید د دختر حاجی میرزا احمد وحید د ازدواج نمود و تشکیل  
عاقله بهائی داد - ۲ -

۱ - فاطمه نور اصاحب سه فرزند است - ۱ - سهیل آقا جهانپور  
۲ - روحی جهانپور - ۳ - پری خانم جهانپور هر سه مجرد  
و بروح ایمان زنده اند .  
۲ - میرزا عبد السمیع شهید پور صاحب نه فرزند است از اینقرار  
۱ - پریش شهید پور - ۲ - فاطمه شهید پور - ۳ - قدسیه  
شهید پور - ۴ - حسن آقا شهید پور - ۵ - هوشنگ شهید پور -  
۶ - روح الله شهید پور - ۷ - محمد علی شهید پور - ۸ -  
بهرام شهید پور - ۹ - بهمن شهید پور همه مجرد و بروح ایمان  
زنده اند .



میرزا عبدالمعین شہید پورفرزد ملاحسین شہید



چون شرح حال این دو فرزند برومند بناسبت بعد از ذکر خواهد شد از تفصیل صرف نظر میشود .

از جمله شهدای سال ۱۳۲۷ هجری قمری ملا محمد علی فرزند ملاحسن لب شکری است که پدرش از شهدای عهد اعلی بود و در جلد اول فصل ۸۸ شرح آن بتفصیل نگاشته شد و مقدر شده بود که این فرزند وارث حقیقی ارث پدر گردد لکن همانطوریکه در فصل متقدم شرح گرفتاری برادرزاده و دامادش (ملاحسن) نگاشته شد در روزیست و هشتم صفر ۱۳۲۷ هجری

قمری بدست تفنگچیان شیخ زکریا ولد چیان نیریزی ( در بیدلنگ ) از کوهستان نیریز ( پنج کیلومتری انجا اسیر شد و مغلول این پیر مرد را پیاده باشکنجه زیاد ( در طی طریق ) بحضور شیخ زکریا بردند چون ملا محمد علی از اشخاص معروف و سرشناس نیریز بود چه که سنوات عدیده کدخدائی محله چنار شاهی ( ۱ ) را بعهده داشت و مردی فهیم و متین و موقر و مهربان بود و از طرفی نوه ملا باقر پیش نماز مسجد جامع نیریز بود لذا در وفراز محله بازار ( محله حکومت نشین ) و یکنفر از محله چنار شاهی بمجرد استماع این خبر بمنظور وساطت و استخلاص اسمحله چنار شاهی محله بهائیان است که اکنون بمحله پهلوی نام گذاری شده است و امکانه عدیده تاریخی بهائی در آن محل واقع شده است .

او و همراهانش و دامادش بحضور شیخ زکریا رفتند که با رسول  
 آنها را مرخص نمایند و ساطت پذیرفته شد و شیخ زکریا بشرط آنکه  
 بگویند بها ئی نیستیم تقاضای آنها را قبول نمود چون ابتدا به  
 ملاحسن دامادش ( و برادرزاده اش ابلاغ نمودند ) و او با  
 شهادتی بی نظیر جواب رد داد و خشم شیخ زکریا را برانگیخت  
 و جلو چشم آن پیر مرد روشن ضمیر آن جوان رعنا و رشید را بوضعی  
 فجیع شهید نمودند و آن پیکرنازنین را در خاک و خون غلطان دید  
 و با چشم خویش صحنه دلخراش را تماشا نمود از خود بیخود شد  
 همین که شیخ تکلیف به تبری نمود او با کمال شجاعت سیـــــــــــــــر  
 عبدالحسین لاری صاحب فتوا و شیخ زکریا که مجری این دستورا  
 است مستحق سب و لعن دانست و آرزوی شهادت کرد . شیخ  
 سخت بر آشفت و دستور ادبه بدترین شکنجه و عذاب شهیدش  
 نمایند لهذا فوراً یکی از نوکرها . حنجرش را با خنجر برید و بر  
 زمینش افکند لکن شریان را قطع نکرد بند به پایش بستند و بسا  
 جمعی از اراذل و اوباش از آنجا تا محله چنار شاهی ( محله  
 بهائیان که امروز محله پهلوی معروف است ) و مسافتی زیاد  
 است بخاک کشیدند و سنگ و چوب به بدنش زدند که در بین  
 راه جان بجانان سپرد و روح پاکش از جهان خاک آزاد شد  
 و معالم پاک پرواز نمود . جسدش را سر از زیر در مقابل مسجد جامع  
 کبیر ( همان مسجدی که جناب وحید دامالهی را در آنجا علنا

برعرشه منیرابلاغ و در آن موقع جد بزرگوار همین شهید د مجید —  
 امامت این مسجد را بعهده داشت و مؤمن شد ( بدرخت  
 توت آویزان کردند و آنقدر سنگ بجسد این مظلوم زدند که تسل  
 سنگی در آنجا زیدرخت انباشته شد و شخصی از متعصبین بار  
 خا ری خرید و نعلش را با آتش افروخته از بغض و کین بسوخت ( ۱ )  
 در شب بعد حسن یزدی یکی از باغبانهای ملا محمد علی موفقی

گردید استخوانهای سوخته باقیمانده را جمع نموده در گونسی  
 ریخته در خا رج شهر در یکی از چاههای قنات عباس آباد که خشک

۱ — نگارنده این نعلش سوخته شده آویزان بدرخت توت را جلو

مسجد جامع کبیر در روز ۲۹ صفر روز بعد از شهادت در حاکم لیکه با  
 چادر زنانه باتفاق مادر و مادر بزرگ و خاله ها که بعد از یکشب و  
 در روز رکوه و یکشب در ویرانه شهر باتفاق پسر دانی ( از مسلمانان )  
 از محل اختفا بمنزل ایشان که نسبتا امن تر بود میرفت بچشم خود  
 از زیر چادر بوضعی که فوقا اشاره شد مشاهده نمود سرشک خونین  
 از دیده گان جاری و پس از ورود بمنزل که زیر جوالها در پناهگاه  
 بخصوص اقامت گزید در چند روز با حالت وحشت و خوف بحال آن  
 مظلوم نوحه و ناله وضعه مینمود و در عین حال شوق شهادت در  
 سر و مغز می پرورانیید .

بود بیفکند که پس از رفتن شیخ ازنی ریز بیرون میاورند  
کفن میکنند و در قبرستان دفن میکنند  
ذخیره معنوی از الطاف الهیه و مهمترین اثر بلا  
زوال این شهید مجید الواحی است که بافتن عیال  
و اولادش نازل شده و زیارت نامه ای است که  
در مرقد شریفش قرائت میشود که  
در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود  
پس از شهادت دویسرویک دختر  
نیک اختر داشت با اسمی ذیل :

۱ - پری جان خانم شهید پور ( ۱ )

۲ - محمد باقر

۳ - فضل الله

---

۱ - پری جان خانم زن نیک اختری است که بحاله نکاح پسر  
عموی خود ملاحسن جوان برومند نیک فرجام و شهید و قتل راه جمال  
قدم درآمد و از این ازدواج دوفرزند برومند قدم بعرصه وجود گذار<sup>شت</sup>  
که در فصل هشتم نگاشته شد :

پری جان خانم در ریمان جوانی که بارفاه و آسایش زندگانی  
مشترک خود را آغاز نمود چیزی از ازدواجشان نگذشته بود که طیر



از جطه شهدای سال ۱۳۲۷ هجری قمری محمد حسن کلاه مال  
فرزند محمد رحیم است .

این جوان برومند ایمانی محکم داشت و همواره قائم بر خدمت بود  
زندگانی مرفه داشت و صاحب املاک بود و مورد ثقه<sup>۴</sup> احباب و اغیار  
(خانه اش نزدیک مسجد جمعه بود که در پدایت سنگر اصحاب -  
حضرت وحید در سال ۱۲۶۶ هجری قمری بود) لہذا در آن سنگر  
که مشرف بر خانه اش بود بدفاع پرداخت تاجمعی از احباب که  
در خانه اش بسر میبردند مصون مانند دست قضا در هنگامیکه  
مشغول دفاع بود اورا مهلت نداد تیری از روزنه<sup>۴</sup> تیرکش به چشمش  
اصابت نمود و فی الحین بملکوت ابھی صعود کرد (عیالش تا اکنون  
در قید حیات است و مؤمنه است) باری سائیرین در سنگر تا  
هنگام تاریکی شب بدفاع ادامه دادند و سپس فرار کردند لہذا  
سنگروخانه بدست تفنگچیان شیخ افتاد . احبای ساکن در آنجا

---

بقیہ زیر نویس از صفحہ ۶۰

سعادت بر سرش پرزد و کوکب بخت این ورقہ زکیہ را الی الابد  
خوشبخت ساخت و شوهرش بتفصیلی کہ در فصل ہشتم بیان شد  
بدرجہ شہادت رسید و در مرحلہ اول عمر زندگانی مرفہش بخطرس  
افتاد و ہمہ را در راه محبوب خود فدا کرد .  
این ورقہ موقنہ پیکر آغشته بخون و جسد سوخته شدہ شرحہ شرحہ<sup>۴</sup>

فرار کردند و خانه به یغمارفت و آتش کشیده شد و جسدش را اقوام مسلمانان بخاک سپردند . از او يك دختر مؤمنه بجای ماند بنام زینب خانم که با عبد الله ابن صالح ازدواج کرد و از این پیوند نسلی بجای مانده که بهائی و بهائی زاده اند که  
 بقیه از صفحه ٦١ (زیرنویس)

پدر خود را بالای درخت توت آویزان مشاهده نمود و بیکرنازین شوهر خود را مطروح در خاک و خون و نیز با مادر خود که آن ورقه طیبیه هم شوهر و امادش را شهید و قتل ملاحظه کرد هر دو دست بی کسی بدست یکدیگر داده باد و طفل صغیر به همراهی و کمک دو نفر از نوکرهای باوفای خود در کنار دیوار خرابه ای یکشب را باناله و وضه بصبح رسا نیدند سپس در مدت ١٢ روز که شیخ زکریا درنی ریز بود هر روز جار اعوض میکردند و در ویرانه ای بسختی بسر بردند بعد از رفتن شیخ هم چون املاکشان صادره شده بود و اموالشان بفارغرت رفته بود و خانه شان منهدم گشته بود با عسر فراوان و با آه و انین بسربردند پس از چندی که آرامش نسبی برقرار گردید بخانه خرابه خود برگشته و تا پایان عمر با وجود صدمات شدید مصدر خدمات عظیمه بود و مرتبه بشرف لقای حضرت ولی امرالله فائز و تادم آخر عاشق و فریفته حضرتش بود و آرزوی تشرف دیگر اعتبار مقدسه را در سر میپرورانید چشمش علیل شد و جسمش ناتوان گشت بسن ٨٧ سالگی در سال ١٢٧١ بدیع بجهان ملکوت پرواز نمود

اسامی آنان در پاورقی نگاشته میشود ( ۱ ) زیرنویس ص ۶۴

بقیه از پاورقی صفحه ۶۲

۲- محمد باقر آقایی بی صبیبه میرزا ابوالحسن ازد واج نمود هر دو عقیم بودند و از آنها نسلی بجای نماند محمد باقر صعود نمود آقایی بی در قید حیات است و بروح ایمان زنده است

۳- فضل الله - با دختر آقا سید مهدی ازد واج کرد هر دو مومنان بودند از فرزندان ایشان یک نفر مومنان بود که با دختر بیع الله جندالی ازد واج کرد . عائله بهائی تشکیل داده است .

در اینجا مناسب مینماید که شمه ای از مصائب و بلیات وارده بر عیال ملا محمد علی شهید که باتفاق دخترش پری جان خانم سهم مشترکی از بلیات داشت ذکر نماید نام این زن ستم دیده بیگم - صبیبه کر بلائی میرزا حسین است .

م  
بطوریکه در شرح حال شوهرش ملا محمد علی شهید ذکر شد در هنگام شهادت شوهرش ملا محمد علی صاحب سه فرزند بود که چون نامشان ذکر شده تکرار نمیشود این ورقه زکیه تاسنین آخر عمر بزرگمت و مشقت بسربرد و با داشتن املاک بواسطه شدت مصائب و بلاها و بزرگ کردن نوه های یتیم آب راحتی ننوشید و همد م غم و الهمود همواره مشمول عنایات و الطاف مرکز میثاق و حضرت ولی امر الله بود که در فصل مربوطه یکی از الواح شریعت تاریخ میشود و اکنون نوه های از نعمت ایمان و ایقان بهره مندند .

از جمله شهدای سال ۱۳۲۷ هجری قمری ملا عبدالمجید است  
این پیر مرد روشن ضمیر ادراخانه اش دستگیر نمودند و محضور  
شیخ زکریا بردند در بین راه با زیت و آزارش پرداختند تا تن  
مجروحش را به نزد شیخ رسانیدند چون تکلیف به تبری نمودند و  
او امتناع ورزید تیربارانش کردند او مردی مؤمن و موقن و بذله  
گو و پرهیزکار بود با کبر سن چندان شکسته نشده بود خوش  
محضر بود و زندگانی محقری داشت معهدا با نشاط زندگی  
میکرد و احکایات شیرین خود احباب و اغیار را بوجد و سرور  
میآورد فکاهیهای زیاد او تا هنوز در السن و افواه نی ریزی ها  
است و ضرب المثل است . شغلش فروش کالا در بلوکات  
اطراف مخصوصاً در بلوک لَشَسَنی بود تشکیل عائله داد و فرزند  
ذکورش عقیم و بلا عقب بودند و جوانمرگ شدند سه دخترش یکی  
با میرزا فضل الله ابن میرزا باقر ازدواج نمود و وصی با میرزا علی  
محمد ابن ملا موسی ملکی دوزاین دوتا خاتمه عمری عهد و پیمان  
وفادار بودند .

زیر نویس از صفحه ( ٦٣ )

- ۱- اسامی فرزندان محمد حسن شهید از این قرار است .  
۱- سروان حاج امرالله امجدی - ۲- حسین امجدی - ۳- وحید  
امجدی - ۴- عباس امجدی - ۵- جلال امجدی  
سه نفر اول تشکیل عائله داده اند و نفر دیگر هنوز متاهل نشده اند

سومین دختر شهید د مجید بنا مریم جان با میرزا محمد حسین ابن  
 میرزا ابراهیم ( بهائی و بهائی زاده ) ازدواج نمود . زن و شوهر  
 هردو و شغلشان مکتب داری بود و از این راه امر معاش مینمودند  
 میرزا محمد حسین مردی دانشمند بود با اینکه به بهائی بودن  
 مشهور و معروف بود بواسطه صوت جذابش در مجالس وروضه  
 خوانی دعوت میشد در اواخر ایام حیات از چشم نابینا شد معینا  
 قرآن و حافظ را از حفظ باطفال میآموخت و از این راه امرار  
 معاش مینمود تا تحمیل بصدوق محفل نشود زن و شوهر هردو  
 بملکوت ابهی صعود نموده اند و در واقعه سوم میرزا محمد حسین  
 بسروستان فرار نمود که اسمش در ردیف آن اسامی مذکور است  
 از این ازدواج يك فرزند ذکورو دودختر بروج حیات بهائی زنده  
 اند . ( ۱ )

باری ملا عبد المجید جسدش در قبرستان عمومی بخاک سپرده

۱- نوه های دختری ملا عبد المجید د از سلاله \* مریم جان

اول فرزند ذکور بنام میرزا کوچک مهین گستران در قید حیات است و  
 ساکن طهران و در شرکت نونها لانا بسمت تحصیل داری مدتهاست  
 انجام و تالیفه میکند باعالیه دختر میرزا محمد رفیعی ازدواج کرده و  
 تشکیل عاقله بهائی داده صاحب سه فرزند است که بروج ایمان  
 زنده اند

الواحی که بهترین ذخیره<sup>۱</sup> معنوی از الطاف الهیه و باقیات صالحات است بافتخارش نازل شده که یکی از آنها زیب تاریخ میشود .

بقیه از صفحه ٦٥

دوم دخترینام جهان سلطان یامبرزاعبدالحسین مطلق ازدواج کرده صاحب دو فرزند است :

سوم دخترینام نوری باعباس مهین گستران ازدواج کرده صاحب چهارفرزند است که بردای ایمان مزینند . وسا کن شیرازند وعباس شوهرنوری درقید حیات است و درواقعه سال ١٣٢٧ در خانه اقوام مسلمانمش بسن دهسا لگی بسربرد وسا لم ماند .

١- ملا عبد المجید در اواخرایام حیات وهنگام شهادت ازچشم نابیناشد درکتاب قرن بدیع جلد سوم صفحه ٢٦٥ اعمی ذکرشده امانامش که عبد الحمید بیان شده درترجمه ویاچاپ اشتباه شد نامش عبد المجید است ودرزیارتنامه که درصفحه ٢١٣ درج شده واصل آن گراور میشود عبد المجید مرقوم گشته

از جطه شهدای سال ۱۳۲۷ هجری قمری آقاعباس ابن محمد شریف خادم مسافرخانه نی ریز بود این خادم جانفشان صادق امرالله وظیفه روحانی و وجدانی خود را خالصا لوجه الله بخوبی انجام میداد و محبوب القلوب جمیع احبای از صغیر و کبیر و — مسافرین از فقیر و امیر بود چون عیال اولش عقیم بود — از ان مشارالیه عیال دیگر بنام خیرالنساء اختیار نمود از این ازدواج — صاحب فرزندی دختر شد که بنام ( خانم ) ( ۱ ) نام گذاری شد هر دو عیال از مؤمنات موقنات بودند باری آقاعباس در منزلش در چنگال تفنگچیان شیخ باراه نمائی اهالی محل گرفتار شدند و او را با شکنجه فراوان بحضور شیخ زکریا بردند با کمال جرئت و استقامت عقیده خود را ابراز داشت و از تبری احتراز جست لهذا شیخ فرمان قتل صادر نمود گلوله باران شد و شهیدش نمودند و از این عالم دون آزاد شد و روح پاکش در راه استقرار عرش مطهر محبوب بی همتایش بمقام اعزاعلایش صعود نمود او مورد عنایت مخصوص حضرت عهد البها بود و لوحی از قلم مرکز میثاق بافتخارش نازل گردید که او را هم نام و هم گام و هم کار عهد البها مخاطب ساخته اند که در فصل مخصوص سواد عین لوح زینت تاریخ میشود .:

اخلاق ملکوتیش جا زب قلوب احبای بود و نگارنده گرا را این نفس

۱- خانم دختر آقاعباس بحباله نکاح فرج الله سروستانی در آمد

هر دو صعود نموده اند و صاحب دوا و اولاد هستند .

نفیس روحانی رحمانی را ملاقات و کسب روحانیات —  
 مینمود جسد غرقه بخون مطروحش اول بدست اقوام  
 مسلمانش در قبرستان عمومی بخاک سپرده شد .  
 دیگر از قربانیان که باین تاج و هاج مکلل  
 گردید محمد اسمعیل پیر مرد روشناس  
 ضمیری است که پدرش حاج محمد از  
 شهدای واقعه دوم در سال ۲۰ - ۱۲۶۹ هجری  
 قمری و مادرش از اسرای اعزامی بشیراز  
 در همان سال است . . . .  
 او وارث حقیقی ارث پدر گردید و تاجی  
 از حیات ابدیه بر سر نهاد . در روز دوم نوروز از سال  
 ۱۳۲۷ هجری قمری با شش نفر دیگر  
 از اینقرار . :

۱- علی فرزندش - ملا رحمان فرزندش - محمد ابراهیم برادرش  
 اسد الله برادرزاده و دامادش - مهدی فرزند ملا حسین داماد  
 دیگرش - علی اکبر ابن مهدی نوروز از اقوامش - جمعا هفت نفر  
 که آنها در کوه جنوبی نیریز (باغ رزی) از نجوسات (اشجار  
 نیم) نیریز وطنکی خودشان در آنجا پناهنده شده بودند  
 دستگیر شدند - از آنجا دست ویفل همه را بستند و تا شهر گه  
 بیش از ۲ کیلومتر است با آزار و شکنجه فراوان از سنگ و چوب و -



چماق و زنجیر و قناری تفنگ بابدنهای نیمه جان به نزد شیخ  
 بردند در بین راه هر یک با زبانی اظهار اشتیاق بشهادت می نمود  
 و در نزد شیخ یکی بعد از دیگری با کمال شها مت عقیده خود را  
 اظهار و ایمان خود را به آئین مقدس بهائی به ثبوت میرسانیدند  
 شیخ دستور قتل همگان را صادر نمود که اینک شرح حال هر یک  
 را ضمن فصلی مخصوص مینگارم و فصل فوق را به محمد اسمعیل  
 اختصا صمید هد که در ردیف ششمین قربانیان آن سال است و  
 اولین نفر از دسته هفت نفری که با شادمانی جام شها مت نوشید  
 محمد اسمعیل طفلی خورد سال بود که در سال ۱۲۶۹ با  
 مادرش اسیر شد و در مراجعت در دامان مادر بزرگ شد و بالین  
 عشق پرورش یافت و در سن جوانی نائره عشق جمال قدم و اسام  
 اعظم در قلبش شعله ور گردید و در دوره میثاق آن نائره شرر بار  
 شد از خود بیگانه گردید و بخدمات عاشقانه در راه دلبریگانه  
 در ساز شد و تاهنگام شها مت و کبر سن این حالت رو با افزایش  
 بود از امتحان و افتتان بیم نداشت و بجان و دل آرزومند بود  
 لذا کام دل حاصل نمود در سال ۱۳۲۷ با دو فرزندش که  
 فوقا اشاره شد علی و رحمان و سایر اقوام اسیر و شهید شدند  
علی بشها مت رسید و رحمان معجز آسا آزاد گردید ( ۱ )  
 ۱- داستان آزادی ملا رحمان اولین فرزند محمد اسمعیل که  
 ملاحسین بن زینل قائم مقام اوشد بسیار معجز آسا و شگفت  
 بقیه در رهبر نویسی صفحه ۷

وملاحسین ابن زینل قائم مقام اوشد باری محمد اسمعیل شهید  
 تاج افتخار ابدی بر سر گذاشت و عنایات و الطاف الهی که ذخیره  
 معنوی و باقیات صالحات است الواحی است که از قلم میثاق  
 بافتخار ش نازل شده و در فصل مربوطه یکی از آنها زینت تاریخ  
 میشود .

است ملا رحمان اولین فرزند محمد اسمعیل شهید و هفتمین  
 نفری بود که دستور قتلش صادر و او را برای تیرباران بمیدان شهادت  
 برد مبودند او بنا به نیت نفر هفتم از آن دسته بود که باید شهید  
 شود در همان دقائق که نیت باورسید مشیت ربانی و تقدیر  
 آسمانی نقشه زمینی را بر هم زد و این کاس را از اهر گردانید و  
 نصیب ملاحسین ابن زینل نمود تا اوقایم مقام ملا رحمان شود و  
 پیشهادت برسد که لا جرم در شرح حال ملاحصان و ملاحسین به  
 آن اشاره خواهد شد تا ثابت و مبرهن و واضح گردد آنچه واقع  
 شود من عند الله است — خود کشته عاشقان را بر خونشان نشسته  
 وانگاه بر جنازه يك يك نماز خوانده . . . .

بنا بر مراتب فوق ملا رحمان با استقامت تمام بمیدان شهادت رفت  
 و عقیده خود را با الصراحة بیان کرد و قبول شهادت نمود نقشه  
 الهی او را بدون اطلاع و اراده خودش بجات داد تا عاقله ای  
 کثیره از مؤمنین و مؤمنات تشکیل دهد و این جام را بر پیکری بخشید  
 که اگر حق قبول کند او ذبیح بود و عدد شهید ابدی ۹۱ کامل میگردد .

ویادگار عالم دون فرزندان ونوه ونبیره هائی است که از او یادگار مانده که اینک بنا مشان مبادرت میشود ( ۱ )

۱- اولین فرزند محمد اسمعیل شهید ملا رحمان است که جزه هفت نفری بوده که حکم قتلش صادر و معجز آسا نجات یافت و در حقیقت ذبیح الهی است و دیگری قائم مقام او شد که داستان آن بسیار شگفت انگیز است و سزاوار این است که این داستان بنحوشایسته و جامع مشروحا بیان گردد از اینقرار :

ملا رحمان در کوه با پدر و عمو و اقوام دستگیر شد و چون دیگران در بین راه تحمل عذاب و مشقت بیشمار نمود بدنش از چوب و سنگ و زنجیر رمجر وح شد و در حضور شیخ باکمال شجاعت عقیده خود را اظهار نمود فتوای قتلش صادر گردید و چون دیگران بمیدان شهادت رفت همینه که شش نفر ازید رواقوا مش جلو چشمش شهید شدند و نوبت باورسید یکنفر از اقوام مسلمانش که نزد شیخ رفته بود تا علی برادرش را که نامزد دخترش بود آزار کند و خط معافی گرفته بود و شادی کنان بمیدان شهادت آمد دید علی دامادش و مسورد نظرش بشهادت رسیده بود و ملا رحمان برادرش باقی مانده بود این مرد نیک فطرت چون از نجات دامادش ما عیوس شد ملا رحمان را بجای علی آزاد کرد ولکن تا چند روز که شیخ در نری ریز بود در زندان بسر میبرد و بعد از رفتن شیخ آزاد شد و بخدمت قیام نمود او مردی نیکوکار و متقی و پرهیزگار و خد متگزار صمیمی امر بود املاکی از

از جظه نفوسیکه اکیلیل شهادت برسرگذاشت و بقربانگناه  
عشقی شتافت علی فرزند محمد اسمعیل است ( ۱ ) که در ذیل  
ردیف فرزندان آن شهید مجید بنامش اشاره شد و اینک مفصل  
بقیه زیر نویس از صفحه ۲۱  
اشجار یخس ( دیم کوهستان ) داشت بکار و خدمت املاک خود مشغول  
بود و از این طریق امرار معاش مینمود بازهرا خانم دختر عموی خود  
ازدواج کرد و عمری طولانی نمود و در سال ۱۲۵۰ بدیع پس از تحمل  
مشکلات فراوان که بعد از شیخ زکریا در ده فقره تحمل نمود بافق  
ابهی صعود نمود و در گلستان جاوید نی ریزد فون گردید .  
فرزند ان مؤمن و فعال بیادگار گذاشت بقرار ذیل :  
الف - جهان لقمانی باید الله صوفی ازدواج نمود صاحب چهار فرزند  
است  
ب - زکریا لقمانی با قدسیه شعاعی دختر شهیدی درویش ازدواج  
نمود صاحب ۹ فرزند است  
ج - زیور لقمانی با مسیح الله مذبحی ازدواج نمود صاحب شش  
فرزند است .  
د - جلال لقمانی با عشرت قیومی ازدواج نمود صاحب سه فرزند  
است  
و همین فرزند محمد اسمعیل شهید نساء خانم است که با مهدی  
شهید فرزند ملاحسین ازدواج کرد و از این پیوند دختری بنام  
فاطمه قدم بعرضه وجود گذاشت که شوهرش مهدی بشهادت رسید  
فاطمه بایع الله فرزند عبد الله ازدواج کرد و صاحب سه فرزند است

بیان میشود :

علی فرزند محمد اسمعیل شهید د از جمله هفت نفری بود که در کوه جنوسی نی ریز در باغستان ( دیم ) ملکی پدرش دستگیر شد .

حاجت نیست شرح شکنجه و عذاب او را در بین راه که با دیگران سهمی مساوی داشته ذکر شود زیرا در شرح حال پدرش مقدمتا ذکر شد بشرح شهادت پدرش مراجعه شود .

این جوان برومند عاشق و فریفته و دلباخته امرالله بود دائم با خلوص و صفای کامل و ایمان محکم بخدمت امرطیک مفسان افتخار مینمود و شهادت را بدل و جان آرزو میکرد و در خدمات امری از همکنان سبقت میگرفت با دختری از فامیل مسلمان خود نامزد کرد و مقدمات عروسی را فراهم کرده بود که دست قضای الهی این پیوند را برهم زد و تملق او را از جهان خاک قطع نمود

بقیه از صفحه ۷۲

سومین فرزند محمد اسمعیل شهید د طلعتیه است که با اسدالله شهید د ازدواج نمود تازه عروسی کرده بود که شوهرش بشهادت ر باغیربها نی ازدواج نمود از او نسلین در امر ظاهر نیست .  
 چهارمین فرزند محمد اسمعیل شهید مرضیه است که با میرزا اسدالله

فرزند میرزا جانی ازدواج کرد صاحب سه فرزند است .  
 پنجمین فرزند محمد اسمعیل شهید علی که به همراه پدر و برادر و اقوام در کوه دستگیر شد و شهادت رسید چون از شهید ای هیجده گانه است

هجهانی دیگر که جایگاه خاصان و مقربان است علاقه مند نمود  
 چون صیدی که عقب صیاد میدود با عجله و شتاب از منزل خارج  
 و با جمعی از اقوام واقارب که آنها نیز از جام شهادت بهره مند  
 گردیدند بکوهستان نی ریز روانه گردید در آنجا از طُـرُف  
 تفنگچیان شیخ باراهنمائی دشمنان غیربها ئی نی ریز محاصره  
 و دستگیر شد مسافت از کوه تا شهر را با شد عذاب و شتم و ضرب  
 و جرح طی نمود و با بدن مجروح و نیمه جان بشهر رسید و تفصیلی  
 که از قبل بیان شد بمیدان شهادت رفت و بر ایوان عشرت  
 ترجیح داد اثر تابناکش شهادت با شهامت اوست . انتهی  
 از جمله فدائیان جانهاز سال ۱۳۲۷ هجری قمری پیر مرد روشن  
 ضمیر و عاشق دلباخته<sup>۱</sup> جمال منیر محمد ابراهیم شهید است  
 که پدرش حاجی محمد از شهدای واقعه سال ۱۲۶۹ است که  
 در تاریخ جد اول بنام پدرش اشاره شد و طفل بود که مادرش  
 اسیر شد و بشیر از اء زام گردید و پس از چندی با مادر به نی ریز  
 مراجعت نمود و به آداب امر تربیت شد :

در سن جوانی از یاد ه محبت الله سرمست گردید و ناقره عشق  
 در قلبش شعله زد بعهد و میثاق و اثق شد و ثابت و راسخ ماند  
 آرزوی شهادت داشت و حضرت عبدالبهاء<sup>۲</sup> در لوحی که بافتخارش  
 نازل شد که اگر بدست آمد زینت تاریخ میشود او را باین آرزو —

پایه از صفحه ۷۳ — شرح حالش بشرح بالا در متن جداگانه مفصل  
 نگاشته میشود .

امید و اروهایین بشارت مستبشر فرمود و نوید صریح داد که آرزوی محصل  
پیوند او همیشه قائم بر خدمت بود و وظائف امریه را بجان و  
دل و مقدر وسیع و امکان انجام میداد

ازدواج نمود و تشکیل عاقله داد و صاحب فرزندانی شد که بر اثر  
اقدام پدرش و یاد اب عالی بهائی تربیت شدند

اما چون او بنوید مولای خود (بشارت شهادت) مستبشر شد به بود  
شهادت را برای او عشرت ترجیح میداد و مشتاق آشامیدن کاس  
فدا بود و دل بجهان دیگر بست تا آنکه نهال امیدش به ثمر  
رسید در سال ۱۳۲۷ هجری قمری با فرزندش اسد الله که تازه  
داماد بود از کوه بتفصیلی که قبلاً بیان شده دستگیر نمودند و با  
بدن مجروح در حالیکه چون دامادی که بحجله می رود باشکرانه  
زائد الوصف و باقراء الواح و مناجات و ترفعات عاشقانه<sup>نواز</sup> دل  
او را ببدن مجروح و جسمی ناتوان نزد شیخ بردند جریان  
شکنجه های بین راه بیش از ۱۲ کیلومتر و عذاب ورنجهای بیشمار  
طاقت فرسا را تا رسیدن نزد شیخ چون در شرح حال برادرش  
مطالعه فرموده و میفرمایند حاجت به تکرار نیست .

اما او با بدن مجروح نیمه جان در حضور شیخ ایمان خود را با  
کمال شجاعت و شهادت و صراحت به ثبوت رسانید سپس بمشهد  
فدا رفت خلعت هستی عاریه<sup>فانیه</sup> را بدو برافکند و قبای شرقی  
خون شهادت عاشقانه در بر نمود و اکلیل جلیل سلطنت ابدیه

بر سر نهاده از تنگنای زندان رها شد و افلاک انس قدم نهاد  
 و پایوان پروسمت لا مکان پرواز نمود و اثری درخشان از خود  
 بیادگار گذاشت و آن آثار جاوید از الطاف الهیه لوحی است که  
 از قلم مرکز میثاق بافتخارش نازل و اورا بارزوی شهادت کوه  
 مورد حاجتیش بوده نوید بخشیده اند و اگر بدست آمد زینت  
 تاریخ میشود .

و اثری نیز در این عالم ترابی بجای گذاشت و آن عاقله ایست کثیره  
 که مخلع برد ۱۰ ایمان بیادگار مانده اند که در پاورقی نگاشته میشود .  
۱- الف - زهراد ختری است که با پسر عموی خود ملا رحمان  
 سابق الذکر از بقیه السیف ازدواج نمود و عاقله ای کثیره مؤمن و  
 مؤمنه بیادگار گذاشت که در شرح حال شوهرش ملا رحمان بتفصیل  
 بیان شده تکرار نمیشود .

ب - ام‌الله شهرت مدنی فرزند ابراهیم بادختر کلانتر  
 محمد حسن ازدواج نمود صاحب سه فرزند است .

ج - سومین فرزند محمد ابراهیم امیر شهرت قیومی است او در  
 موقع شهادت پدر و سایر فامیل صغیر بود لهند از تعرض مصون  
 ماند در ظل امن نشوونما نمود به بلوغ رسید با بیگم صبیبه علی اکبر  
 شهید ازدواج نمود هر دو شهید زاده اند و تشکیل عاقله کثیره

زاده اند که مؤمن و مؤمنه اند در قید حیات است گرچه پیوسته  
 است ولیکن نیروی ایمانش جوان است صاحب اولاد و اولاد زاده‌های





آقای امیرقرومی فرزند ابراهیم شهید.







زهراد ختر محمد ابراهيم شيهه

ولكن اورا فرزندى پاك گهرونيك اختر بود بنام اسد الله كه تازه زندگاني مشترك خود را با طلعتيه دختر عموى خود آغاز نموده بود و با پدر بميدان شهادت رفت كه اينك زيارت شرح حالش نگاشته ميشود .

از جمله شهداى سال ۱۳۲۷ هجرى قمرى اسد الله است او از جوانان رشيد و شجاع و دلاورى بى مثل بود كه در اين واقعه اكيل شهادت را بر سرنها د اسد الله شيريشه عرفان و فرزند محمد ابراهيم شهيد است لذا هميشه قائم بر خدمت بود با تفاق پدر و عمو و ساير فاميل در كوه معروف به بالا طارم دستگير شد باشكنجه و رنج فراوان او را با همراهان نزد شيخ بردند چون شرح گرفتاريها و مشقات بين راه در سفر فصل ذكر شده تكرر نميشود . باري اسد الله را با بدن مجروح از ضرب سنگ و چوب و قنداق تفنگ نزد شيخ بردند و تكليف به تبرى نمودند او عاشقانه با شهامتى بى نظيره قيده خود را اظها رو آرزوى آشاميدن جام شهادت نمود با اينكه تازه با دختر عموى خود طلعتيه عروسى كرده بود فريخته زندگاني عالم دون نشد تاج و هاج شهادت را بر سرنها و از قفس تن آزاد شد و بلا مكان انس قدم نها د و سراق خلد وارد شد چون تازه عروسى كرده بود از او نسلى بجاي نماند و لكن

بقية از زير نويس صفحه ۷۶  
 مؤمن و مؤمنه است كه عيارتند از هفت اولاد و ۱۲ فرزند زاده كلابه  
 روح ايمان زنده اند و خدا متگذار ارامند .

اثر جاویدان اوخون مطهر اوست که در عشق محبوبش بخاک ریخته شد و روح جاوید اوست که الی الابد شاد و مسرور است شرح حال عیالش ردیف فرزند ان محمد اسمعیل پدر عیالش بیان شد تکرار نمیشود .

از جمله قربانیان در سال ۱۳۲۷ هجری قمری که باین تاج و هاج شهادت مفتخر گردید ( مهدی ) فرزند ملاحسین ابن زینل \* داماد محمد اسمعیل شهید است که پدر عیالش قبل از خودش و پدرش بعد از خودش در همان روز بشهادت رسیدند : مهدی جوانی مؤمن فعال و پرازنده و خدمتگذار امربود با دختر داعی خود نساء خانم دختر محمد اسمعیل شهید ازدواج نمود از این ازدواج فرزندی رخ بجهان گشود که فاطمه نام داشت : مهدی در کوهستان نیریز در املاک ( باغستان دیم ) دائیشان خود دستگیر شد اورا باشکنجه فراوان از ۱۲ کیلومتر مسافت تا شهر بابدن مجروح نیمه جان نزد شیخ بردند چون شرح گرفتاری و مشقات وارده بین راه در شرح حال دائیش محمد اسمعیل ذکر شده و مشابه یکدیگر است تکرار نمیشود برای اطلاع بیشتر بدان شرح مراجعه فرمایند . این جوان رعناور رشید که تازه زندگانی مشترک خود را بانساء \* دختر داعی خود آغاز نموده بود از این زندگانی موقت فریبنده چشم بریست و محبوب خسود دل بست از همه چیز بیگانه شد و بدلبریگانه پیوست پروانه وار خود

رابا آتش زد و پیرمهال سوخت و عاشقانه قدم بمیدان شهادت گذاشت  
 پدر عیالش و برادر عیالش و عموی عیالش جلو چشمش بشهادت —  
 رسیدند و او در عقب آنها باین تاج و هاج مفتخر گردید و نمیدانست  
 که پدرش هم بعد از خودش باین موهبت سرافراز میگردد که چون  
 نفر آخر در آن روز بود لذت در فصل جد آگانه بتفصیل نگاشته خواهد  
 شد : مهدی با کمال شجاعت ایمان خود را نزد شیخ اظها رواز  
 شهادت بپیمند داشت با آرزوی خود رسید و جام شهادت نوشید  
 و هاج افلاک پرواز نمود از او و اثر بجای ماند اول خون پاک اوست  
 که در راه محب و پیش نشا رشد و ثانی دختری است که بسن بلسوغ  
 رسید و آداب امری تربیت شد و بادیع الله فرزند عبد الله از فامیل  
 خودش و شهید زاده ازدواج نمود و عاقله بها ئی تشکیل داد و  
 فرزندانی مؤمن و مؤمنه از او بجای ماند که در شرح حال نساء  
 همسر مهدی شهید و اسامی سه فرزندش و در پیاورقی اسامی  
 نوه هایش ذکر شده تکرار نمیشود . . . .

از جمله قربانیان سال ۱۳۲۷ هجری قمری که باین تاج  
 و هاج مفتخر گردید علی اکبر ابن شهید نوروز همشیره زاده محمد  
 اسمعیل و محمد ابراهیم شهید است که ترسه نار محبت الله  
 بود روحی مهتزاز نسمة الله داشت و با سری پر شور و اشتغال  
 و انجذابی موفور بخد مت امر مالک و دود افتخار مینمود . شاعر و  
 ادیب بود و غزلیاتی چند از عشق و شور و نعمت و ثنای حضرت

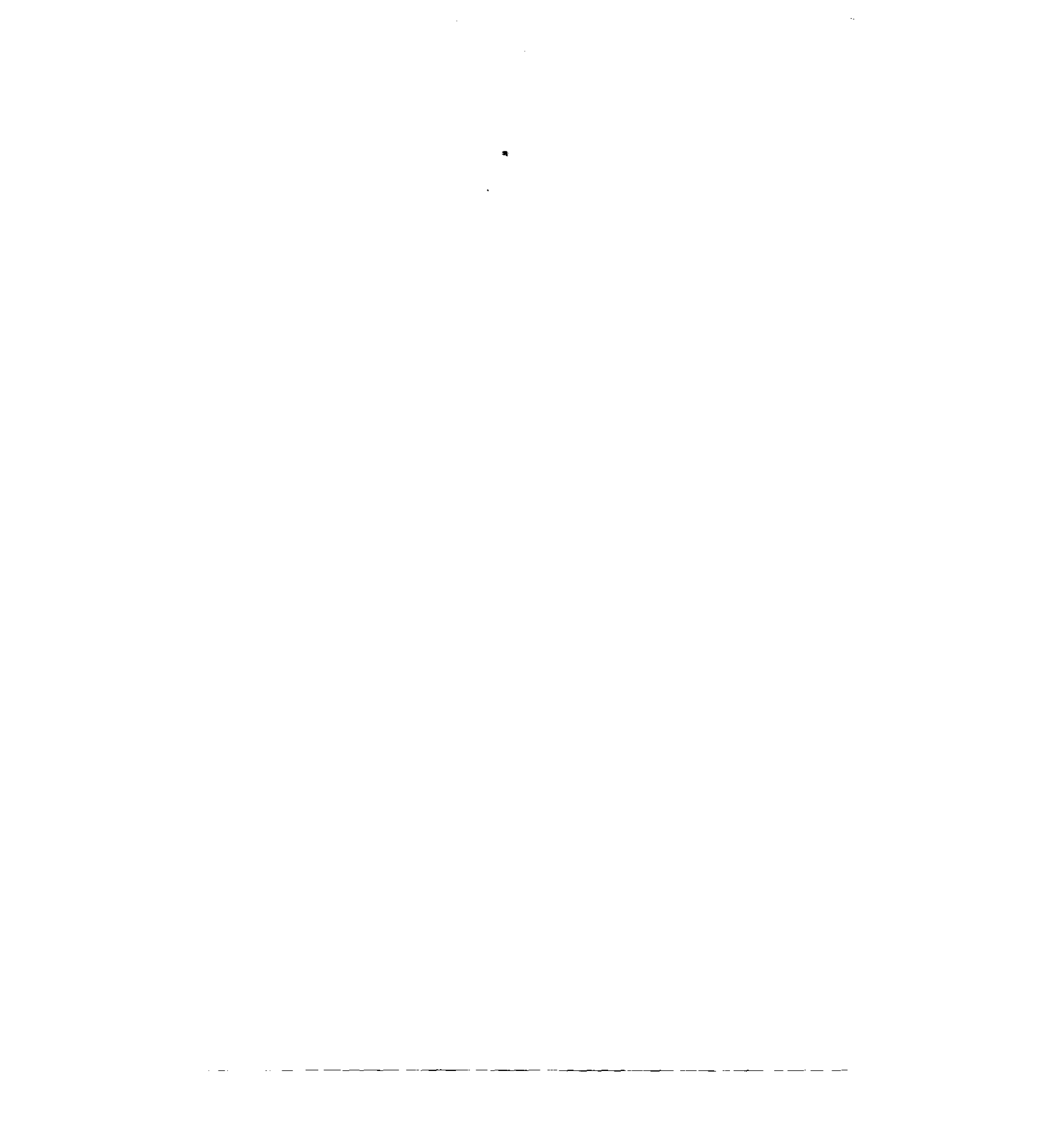
حضرت مولی‌الوری میسرود و در پایان آرزوی شهادت مینمود  
 با مرضیه دختر مشهدی درویش ازدواج کرد تشکیل عاقله داد و  
 در سال ۳۲۴ (بشرف لقای حضرت مولی‌الوری عبدالبها و زیارت  
 اعقاب مقدسه نائل آمد ازباده محبت الله سر مست شد و بسه  
 قربیت بزم الست مفتخر گردید در سال ۳۲۷ (هجری قمری باتفاق  
 شش نفر دیگر از منسوبان خود در کوه (در باغ اشجار دیم) ملکی  
 خود و املاک محمد اسمعیل و محمد ابراهیم بدست تفنگچیان —  
 شیخ دستگیر شد و تا شهر ۲ (کیلومتر) راه را با شکنجه فراوان —  
 تحمل نمود که شرح حال محمد اسمعیل بتفصیل ذکر شده چون  
 مشابه یکدیگر است تکرار نمیشود برای اطلاع بیشتر بسرفصل مذکور  
 مراجعه شود: علی اکبر که از بزم لقای حضرت مولی‌الوری بهره مند  
 شده بود و سری پرشور داشت و در انتظار چنین روزی بود تا  
 کائنات شهادت نصیبش شود در بین راه ابیات عاشقانه خود را که  
 از مولای خود آرزوی شهادت نموده بود ویاسخ مثبت شنیده  
 بود و سروده بود و از شعرای دیگر نیز اشعاری که مناسب چنین  
 روزی بود قرائت میکرد و این بیت را تکرار مینمود :

ای صبا از من به اسمعیل قربانی بگو

زنده برگشتن ز کوی دوست شرط عشق نیست (۱)

(سببی بی سلطان دختر میرزا ابوالحسن که اکنون در قید حیات است  
 و قریب هشتاد سال سن مشارالیه است چنین حکایت میکند علی اکبر  
 و شش نفر دیگر از جلوقلمه محمود خان باشکنجه نزد شیخ میبرند







آقاہی بی نوبہ ملاہاقر

با چنین روحیه و شور و نشاطی او را نزد شیخ بردند و در آنجا با  
 صراحت لهجه عقیده خود را اظهار و آرزوی شهادت کرد شیخ  
 دستور قتلش را صادر نمود او چون دامادی که بحجله عروسی می رود  
 با ترنمات عاشقانه بمیدان شهادت قدم نهاد بدستور شیخ  
 تیربارانش کردند و روح پاکش آشیان ترابی راترک و بفردوس  
 جاودانی پرواز کرد و به بزم قرب و لقاء حقیقی دائمی وارد گردید  
 این عاشق بی پروا که نگارنده او را قبل از شهادتش کرارا دیده  
 بود و از خلق و خوی رحمانیش آشنائی داشت آثاری درخشان از  
 خود بیادگار گذاشت گرانبهارترین آثار جاودان ملکوتی او عنایات  
 الهیه است که آن الواحی است که بافتخارشان نازل شده و در  
 فصل مربوطه یکی از آنها زینت تاریخ میشود و آثار ادبی او  
 غزلیاتی است که عاشقانه سروده و قسمتی از آنها بدست آمده در  
 پایان همین فصل درج میگردد و نیز اثر ملکی دیگر او فرزندان و  
 نوه و نبیره هائی است که از ایمان بهره مندند و تشکیل عائله داده اند

که بذکر نام آنان در پاروقی مبادرت میگردد . ( ۱ )

بقیه پاروقی از صفحه ۸۰ ( این بیت از اشعار از لسان علی اکبر  
 شنیده است و برای احیای آثار او نقل میکند  
 الف - ( ارشد فرزند شهید مجید علی اکبر زائر شهید ) یوسف  
 وحدتی است او از لحاظ ایمان و عرفان و اخلاص و ارث حقیقی پدر  
 بود و در واقعه سال ۱۳۲۷ شهادت پدر خورد سال بود ولیکن در  
 وقایع عدیده مورد امتحانات و صدمات شدید قرار گرفت  
 و استقامت نمود که از بعد بدین مناسبت بناش اشاره خواهد شد .

در پایان از اثر ادبی علی اکبر شهید که بسیار عاشقانه و جالب  
و جذاب است و نماینده احساسات پاک اوست و آرزوی شهادت  
کرده یاد و دو مخمس ذیل نقل میشود .

الف .

لقای دلبر میثاق آشکار آمد  
شهنشه در وجهان با صد اقتدار آمد  
عیان بد و روزمان سر کرد گار آمد  
گشای چشم که با حشمت و وقار آمد  
ببینم بمقدم اوتازه روزگار آمد  
زده است بر همه عالم صلاهی بیداری  
برون شوید ز غفلت بطرز هشیاری  
کنید بر سر عهد بها وفاداری  
کنید پیشه خود خدمت و نکوکاری  
قبول در گهش آن شد که خاکسار آمد

بقیه از صفحه ۸۱

بنا جمالیه دختر لطف الله بن علی کر بلائی محمد ازدواج نمود و

صاحب سه فرزند شد که هر سه مؤمنند .

ب - دومین فرزند شهید مجید د - ( علی ) شهرت پاک ضمیر است

او با همایون دختر محمد ابراهیم ایوب زاده ازدواج نمود صاحب

پنج فرزند است که بروح ایمان زنده اند

ج - سومین فرزند شهید مجید د ( بیگم است ) که با امیر قیوخی فرزند  
ابراهیم شهید ازدواج کرده تشکیل عائله نجیب و شریف داده که همه  
از ایمان بهره مندند فرزند آنها که هفت نفرند در شرح حال امیر  
قیوخی ذکر شده تکرار نمیشود .

( ۸۳ )

نمیخرند در این دوره کبر و نخوت را  
نموده دعوت آفاق جطه خدمت را  
که واجب است بعبد الیها \* اطاعت را  
چه کرده ناقض دین پیشه کبر و نخوت را  
بین بعاقبتش زشت و نابکار آمد  
بدور عهد الستش تمام شادانیم  
تمام جان بکف و مستعد قربانیم  
بجان و دل شه آفاق را ثناخوانیم  
بهر چه امر نماید مطیع فرمانیم  
اطاعتش بر ما عین افتخار آمد  
بود بهر دو جهان میرکشور دلها  
ریوده اول و جان از تمام امریکا  
فدای خاک درش باد جطه \* سرها  
نموده حکم توجه بما شه ابها  
که غصن اعظم من شاه تاجدار آمد  
جمیع ناظر وجه منورش گردید  
جمیع عبد و ثناخوان و چاکرش گردید  
بهر چه امر کند بنده \* درش گردید  
جمیع طائف جسم مطهرش گردید  
بظوف کمبه \* او انبیا هزار آمد

( ۸۴ )

کسی که مقصد آفاق بود ظاهرگشت

شهی که مالک اسرار بود ظاهرگشت

حیات بخش جمیع جهات ظاهرگشت

بد و وعهد رخ کردگار ظاهرگشت

که انبیا برهش جمله جان نثار آمد

شوم فدای قدم شهنش آفاق

بیانمود بر آفاق رایت میثاق

بداد مزده بهجت بقلب هر مشتاق

اسیر چنبر زلفش بشد دل عشاق

بما شقان همگی روز وصل یار آمد

بهار خرم و خندان و گل بجوش آمد

به بلبلان فصاحت زبان خروش آمد

بما شقان همه هنگام عیش و نوش آمد

ز عرش حضرت عبدالبهاء سروش آمد

که الصلا که عبودیت آشکار آمد

چو زد صلا ی عبودیتش بد و روزمان

ببین که گشت جهان رشك روضه رضوان

نمود جنت ابهی تمام کون و مکان

ببین که آنچه نهان بود حال گشت عیان

عبودیت به تقاضای روزگار آمد

( ۸۵ )

بهرزمان رخ محبوب جلوه ای دارد  
باقضاش بهرنوع غمزه ای دارد  
عروس عهد بهر لحظه عشوه ای دارد  
عباد او بهر ایام بهره ای دارد  
که حکمتش همه در دست آن نگار آمد  
عنایتی بنما ای شهنشه بی چون  
که گشته زره فانی ز فرقت محزون  
هوای گلشنت از سر نمیرود بیرون  
دو دیده ام زفراق رخت بود جیحون  
مدام در طلبت زارو اشکبار آمد  
ایضا مخمس از شهید د مجید

هوالمعزیزالمحبوب

مژده ایا اهل دیار وفا      جلوه گر آمد رخ عبد البهیا  
گشت عیان مالک ملک بقا      لب جهان حضرت عبد البهیا  
کرد منور همه ماسوا  
با بشارت بهمه ثابتین      کوری چشم همه ناقضین  
ماه مهین کنده نقاب از چپین      گشته پرانوار زمان و زمین  
از رخ رخشنده عبد البهیا

( ۸۶ )

از نظر مرحمت آن دلبر  
خطه امریک نمود آشنا  
گشته همه ساجد شمس لقا  
آمده بالسن خود در نوا

باز نمود ندلیب اندر ثنا

مرکز میثاق پدیدار شد  
کون و مکان جمله پیرانوار شد  
ثابت و راسخ بر دلدار شد  
ناقض منکر بجهان خوار شد

خوار شد آنکس که زحق شد جدا

بحر محیط گرمش موج زن  
طوطی عهدش همه شکر شکن  
عاشق بیدل سوی کویش وطن  
آمده با وجد و طرب در سخن

از مدد خالق ارض و سما

جان به نثار قدر عنای تو  
سر بغدادی رخ زیبای تو  
برده دلم نرگس شهلائی تو  
خوشدمی آندم که زما وای تو

دیده جان یافت ز رویت جلا

یوسف مصر احدیت تو نویسی  
وارث کنز صمدیت توئی

میر دیار قدمیت توئی  
منبع فیض مدنیت توئی

از تو بود مذهب و ملت بپا

باز رخ شاه بقا جلد و گره  
آمد و گردید جهان شعله ور  
گشت ثمر اصل وجود شجر  
ذات بها آمده بگشا نظر

بین که عیان آمده وجه بها



از نفسی زنده کن صد مسیح      هر دم اندوه او صد ذبیح  
 جطه یقین کامل و ایمان صحیح      حین شهادت به بیان فصیح  
 نمره زدند از رخ اهل دعا  
 کای شده مخمور زخم هـوا      ثابت از این دم بود ایمان ما  
 خود شده ای حال جور و وفا      کی تو چشی شکر شوق لقا  
 آن چشد این شهید که گرد دفنا  
 آنکه فنا در ره جانان نشد      بنده شاهنشاه امکان نشد  
 در طلبش آنکه شتابان نشد      ظل سہی سرو خرامان نشد  
 تا بابد در سقرش هست جا  
 مقصد و مقصود من بی نوا      درد و جهان حضرت عبدالبہا  
 نیست مراجز تو کسی ای شہا      دست من و دامنت ای زوال العطا  
 ذرہ فانی برہت کن فدا

---

و قطعاً از اشعار فوق را شهید مجید در ضمن عریضه ای بساحت  
 حضرت عبدالبہاء مولی الوری تقدیم و آرزوی شہادت راتلو آن  
 بحضور مولای خود معروض و بصدور و نزول لوحی مفتخر گردید کہ  
 مهمترین آثار جاویدان اوست و در فصل مربوطہ زینت تاریخ  
 میشود .

از جمله شهدای سال ۱۳۲۷ هجری قمری نفری که این اکلیل -  
 جلیل را بر سر نهاد و آخرین فرد از دسته شهدای سابعه در دوم  
 نوروز سال ۱۳۲۷ هجری قمری بود که در یکروزشهادت رسید  
 ملاحسین فرزند زینل ( پدر مهدی شهید ) است که این فرزند  
 قبل از خودش شهادت رسید و پدر جسد آغشته بخون فرزند  
 رشید خود را بچشم خویش دید و با و وسایر شهیدان ملحق گردید  
 و قبلاً در فصل مربوطه به ملا رحمان فرزند محمد اسمعیل اشاره شد  
 که چگونه نفری از اعدا دهفت معجزآسا معاف و ملاحسین -  
 چگونه قائم مقام او شد . اینک بیئوگرافی و داستان شهادت این  
 عاشق دلباخته\* پاکباز اجمالا نگاشته میشود . . .

ملاحسین از مؤمنین و موقنین و منجذبین و عشاق دور مرکز میثاق  
 بود . با ( بانوسلطان ) خواهر محمد ابراهیم و محمد اسمعیل  
 شهید که این دو نفر نیز در همان روز شهادت رسیدند -  
 ازدواج کرد و از این پیوند صاحب شش فرزند شد که یکی از آنها  
 بنام مهدی در همان روز قبل از خودش شهادت رسید و در پایان  
 این فصل به نام یک یک فرزند ان اشاره خواهد شد .

ملاحسین در روزیکه جمعیت احباب از شهر خارج شدند دیر  
 خبر شد و نتوانست به جمعیت اقوام خود ملحق گردد و ناچار در  
 نقطه ای دیگر از کوه مخفی شد و یکنفر از مسلمانان خیراندیش که  
 از محل اختفای او با خبر بود اخبار و وقایع شهر را با و میرسانید

و اطلاع میداد در روزد و هنوز وزیر باو خبر میداد فرزندان و دیگر اقوام را تفنگچیان شیخ از کوه بالا طارم ( ۱ ) گرفتند و حضور شیخ بودند ملاحظه نمودند که این خبر از محل اختفای پروا خاگر و عازم شهر میشود آن شخص خیر اندیش هر قدر میکوشد تا افسوخ عزیمت نماید و منصرف شود و صریحا میگوید اگر از اینجا خارج شوی بدست تفنگچیان شیخ اسیر و کشته خواهی شد و اثر نمیکند و در جواب میگوید دیگر علاقه ای بزندگی ندارم میروم تا بآنها ملحق گردم و چنین زندگانی را تلخ تر از زهر میدانم و جهان باقی را — آرزو مندم سپس عازم شهر میشود در طی طریق و نفرات تفنگچیان شیخ که او را آشفته خاطر میبینند بدگمان میشوند دستگیرش میکنند و سبب عجله و شتاب و آشفتگی خاطر را میپرسند او بدون خوف و ترس جریان را صحبت میکند و باعجز و التماس میگوید مرا بقتلگاه فرزندم و اقوامم ببرید تا منم بآنها ملحق گردم آن دو نفر میگویند اگر پولی بمادهی تو را آزاد میکنیم بیخود خود را بمخاطره نینداز جواب میگوید پول میدهم که مرا زودتر بقتلگاه ببرید تا منم زود بآنها ملحق گردم و مرادم و اصل شوم ناچار آنها تسلیم میشوند و با او بمنزل میروند پولی که در جایی پنهان کرده بود اخذ میکنند سپس این صیدی که خود بالتماس خود را تسلیم آنها نموده

۱ — کوه بالا طارم قسمتی از کوه چنوبی نوری ری است که محل دفاع اصحاب اولیه در سال ۱۲۶۹ هجری قمری بوده .

و جایزه ای هم بآنها داده به نزد شیخ میبرند تا از شیخ هم جایزه بگیرند ملاحسین در آنجا عقیده خود را و جریان ماوقع را با کمال شجاعت و شهامت ابراز و آرزوی خود را که دیدن اجساد و سپس الحاق و پیوستن بآنهاست اظهار میکند شیخ دستور میدهد آن عاشق دلباخته را بمحل قتلگاه برده به بستگانش طحق نمایند و محیاتش خاتمه دهند لهذا در قتلگاه پس از مشاهده نعش غرقه بخون فرزند و خویشان تیرباران میشود و روح پاکش از این عالم ترابی ظلمانی بفرس جاودانی پرواز مینماید و عدد شهدا در آن روز بهفت بالغ میگردد و قضای الهی در آن روز معجزآسا ملاحظمان از آن هفت نفر دستگیر شده را بدون میل باطنی خود شجاعت میدهد و ملاحسین ابن زینل را که خود بی پروا از جایگاه امن خارج میشود قائم مقام او مینماید .

عاشقان کشتگان معشوقند بر نیاید زگشتگان آواز

از این شهید مجید آثاری پایدار بجای ماند و آن الواح نازله از كلك میثاق بافتخار اوست که یکی از آنها در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود و در عالم ترابی نیز فرزند ان رشید اوست که بعضی عائله ای کثیره تشکیل داده اند و کلا بشرافت ایمان مفتخرند که در پاورقی بنام آنان اشاره میشود .

---

الف - یکی از فرزند ان این شهید مجید مهدی شهید است که

در فصل مربوطه مشروح و مفصل بیان شد از او یک دختر بنا مقامه

از جمله شهدای سال ۱۳۲۷ هجری قمری که اکلیل شهادت را  
 بر سر نهاد محمد علی فرزند درویش است که پدرش درویش نیز در  
 جنگ دوم واقع سال ۱۳۶۹ بشهادت رسیده است ( ۱ )  
 محمد علی در آنموقع هفت سال داشت که با ویرادرش ابراهیم  
 و شیخ محمد با مادرشان بعد از خاتمه جنگ کوه بخانه یکی از  
 اقوام خود بنام حاجی ملا کاظم ساکن قلعه محمود خان پناهنده  
 شدند و تحت کفالت وی قرار گرفتند . دوره طفولیت را در آن خانه

بقیه از یادورقی صفحه ۹۰

بیادگار ماند که در فصل مربوطه به نسای عمیالش دختر محمد ابراهیم  
 شهید بیان شده تکرار نمیشود . . .

ب - دومین فرزند شهید مجید ویرادر مهدی شهید عبد الله <sup>ست</sup>  
 که تشکیل عاقله بهائی داده صاحب دو فرزند است .

ج - سومین فرزند شهید مجید محمد حسن شهرت <sup>ست</sup> طحامی  
 صاحب شش فرزند است .

د - چهارمین فرزند شهید مجید ( ملاحسین ابن زینل ) دختر  
 بنام زینب است که مؤمنه است از مشارالیهانسلی در امر ظاهر <sup>نیست</sup>  
 ه - پنجمین فرزند شهید مجید ( ملاحسین ابن زینل ) دختر بنام  
 مریم است مؤمنه است از اونسلی در امر ظاهر نیست .

( ۱ ) در آنموقع سال ۱۳۶۹ درویش سه پسر داشته : ۱ - محمد  
 علی فوق الذکر شهید سال ۱۳۲۷ هجری قمری ۷ ساله - ۲ - ابراهیم <sup>ساله</sup>  
 ۳ - شیخ محمد چهار ساله

بارنج زیاد و مشقت فراوان بسربردند و از جمیع مواهب زندگی محروم بودند معیند اچراغ قلبشان از نور عرفان روشن بود و با شنیدن وقایع تاریخی سال ۱۲۶۶ و ۱۲۶۹ و شرح جاننازی آنان بحقیقت امواقف و از شهادت پدر بونج مادر قلبشان سرور و بان افتخار مینمودند .

و در بین اطفال هم سن و سال ممتاز و مشار بالبنان بودند تدریجا با خانواده های احب احشر و نشر نمودند و از تاریخ امر و وقایع جانگداز هر جا مطلع گشتند ابوابی از سرور بروجیشان مفتوح و نهال وجودشان بارور و قلوبشان از انوار معرفه الله روشن گردید تا آنکه باشغل دوره گردی و خوردن و فروشی اعاشه خود و مادرشان راتا مین می نمودند و توانستند از کفالت حاجی ملاکلاظم خارج شده بیک زندگانی محقر و لکن مرفه برخوردار گردند و آزادی کامل و وظایف روحانی خود را انجام و خدمات امریه پردازند . چندی بدین منوال گذشت و ریشه ایمان در قلوبشان عمیق گردید تا بسن بلوغ رسیدند محمد علی در ظل امر نشو و نما کرد و پرحرارت و خدوم بود از دواج کرد و اطفالی بی بااد اب بهائی تربیت نمود و اشتعالش رو فزونی گذاشت شصت و پنج ساله بود که واقعه سال ۱۳۲۷ قمری هجری رخ داد جام میثاق بد و درآمد و آتش امتحان و افتتان شمله و برگردید بواسطه ضعف پیری نتوانست از شهر خارج شود با اتفاق استاد علی صباغ ( رنگرز ) با طفل

خورد سالش بنام طهماسب در منزل حضوت وحید جنب مسجد  
 جمعه سابق الذکر که محل ارتفاع ند ابود که جمعی زنان بهائی  
 مجتمع بودند در گوشه ای پنهان شدند چند نفر از جطه عباس بن  
 عبد الله از محل اقامتگاهش با خبر شدند تفنگچیان شیخ را آنجا  
 رهنمائی کردند هر سه را دستگیر نمودند و با شکنجه فراوان در روز  
 دوم ربیع الاول ۱۳۲۷ و سوم نوروز آنسال نزد شیخ بردند <sup>سپ</sup> طهما  
 چون طفل صغیره ساله بود در بین راه قرآن را که در مکتب خانه  
 خوانده بود و بعضی آیاتش را از حفظ داشت میخواند مرخصی  
 شد اما محمد علی پدرش بقدری در بین راه سنگ و چوب به بدنش  
 زدند که تمام بدن مجروح بود و باز پیش را با شمشیر قطع کردند  
 معیند چون بحضور شیخ رسید با کمال جرأت و شهامت و صراحت  
 عقیده خود را اظهار نمود و در گذشته شدن اصرار و ابرام و عجله مینمود  
 شیخ فرمان بقتلش داد او را تیر باران کردند و روح پاکش از عالم  
 ادنی بافق ابهسی صعود نمود جسدش را در گودال انداختند  
 و در زیر خاک پنهان نمودند شب هنگام دخترش را بمصتمه باکمک -  
 اقوام مسلمانان جسد را از آن محل بیرون آورد و -  
 تفسیل و تکفین نمود و فن کسرد از ایسن  
 شهید ججهد عنایات والظنایف الهیسه بعنوان  
 زخیره معنوی و باقیات صالحات باقی است

وآن الواحی است که بافتخا رش نازل شده که یکی از آنهازینت تاریخ میشود و درعالم ملك د و فرزند و فرزند زاده هائی از اوباقسی مانده که بزیر ایمان آراسته اند که نامشان در پاورقی ذکر میشود

---

۱- الف - یکی از آن د و فرزند درویش شهرت مقتولی است که عمری طولانی نمود و وارث حقیقی پدر شد مؤمن و مشتعل و منجذب و خادم و مبلغ بود نفوس بسیاریرا تبلیغ نمود باطوطی ازد واج کرد صاحب د و فرزند شد . اول لقا با استاد اسد الله ضیا آئین ازد واج کرد او نیز صاحب د و فرزند شد ۱- محمد حسن ضیا آئین باکیهان صبیبه حید در مقتولی ازد واج کرده هرد و عربستان مهاجرت نموده اند و صاحب چها ر فرزند هستند خورد سالند د و م - حید در مقتولی گرچه خود شاز نعمت ایمان بهره ای نداشت ولکن د و فرزندش یکی کیهان که با محمد حسن ضیا آئین ازد واج کرد و فوقا اشاره شد و دیگری رضوان که با اکبر میرم آئین ازد واج کرد تشکیل عائله بهائی داده است .

ب - د و مین فرزند محمد علی شهید مورد بحث در سال ۱۳۲۷ هجری عبد الحمید شهرت مقتولی است او نیز چون برادرش درو مؤمن و فعال بود بالقاد ختر عمومی خود ( ابراهیم ) ازد واج کرد از این عیال صاحب یک فرزند شد بنام طوسی که باغلا محسیین صفائی ازد واج کرد و صاحب سه فرزند است که بزیر ایمان آراسته اند



باری محمد علی که عمری را با زحمت و مشقت گذرانید و اعمالش در —  
 زمان حیات چشم گیر بود و استقامتش در هنگام اسیر شدن و اظهاراتش  
 با قدرت و شهامت در حضور شیخ بیایان رسید حق جل جلاله او را به  
 پاداشی عظیم مفتخر فرمود که شمول عنایات الهیه است و در لوح  
 بافتخارش مؤده تشکیل عائله بهائی است که پاداشی عظیم بعد  
 از ارتقاء روحش به عالم پاک و عشق سرشار اوست بمولای بی انهاز  
 عشق بازی کار بازی نیست ای دل سر بیاز

ورنه گوی عشق نتوان زد بچوگان هوس

بقیه از یار قی صفحہ ۹۴

ج — سومین فرزند محمد علی شهید طلعتید است که در موقع شهادت  
 پدر ۲۲ سال داشت چنانکه قبلا اشاره شد با کمال رشادت با کمک  
 اقوام مسلمانش پدرش را کفن نمود و دفن کرد و با عبد الله ابسن  
 علی محمد ازدواج کرد از این ازدواج صاحب دو فرزند شد  
 د — چهارمین فرزند محمد علی شهید طهماسب است که بنام  
 رحمان نامیده شد بطوریکه در شرح حال پدرش اشاره شد  
 از جنگ مرگنجات یافت جوانی مشتعل و منجذب بود بسن  
 جوانی صعود نمود .

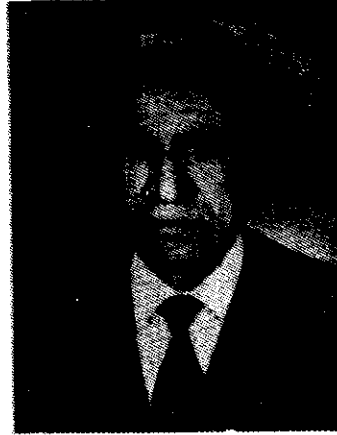
از جمله شهدای سال ۱۳۲۷ هجری قمری که این تاج و هاج  
 را بوسرنها د ابراهیم فرزند درویش و برادر محمد علی شهید  
 سابق الذکراست .

ابراهیم پنج ساله بود که پدرش در واقعه دوم سال ۷۰-  
 ۱۲۶۹ هجری قمری بشهادت رسید و بطوریکه در شرح حال  
 برادرش ذکر شد هر دو تحت کفالت حاجی ملا کاظم از اقوام  
 مسلمانان قرار گرفتند و با مشکلات فوق الطاقه و مشقات مالا نهاییه  
 بسن بلوغ رسیدند و لکن ایمان خود را حفظ کردند و پاره گری  
 و خورده فروشی و جوهی بدست میآورد و امرار معاش مینمود با  
 فاطمه ازدواج کرد و عائله ای مؤمن و مؤمنه تشکیل داد و نار  
 محبت الله در قلبش شعله ور شد و روز بروز افزون گردید و بقدر  
 وسع و امکان خدمات امریه را عاشقانه انجام میداد شهادت  
 راجحان و دل آرزو مند بود ضمن عریضه ای بساحت اقدس حضرت  
 عبدالبهاء حصول آرزو را استدعا نمود و بعز جواب مفتخرو  
 بحصول آرزو مطمئن و متیقن گردید زیرا در آن لوح بحصول آرزو  
 مستبشرش میفرمایند او که قلبش با مولا مرتبط بود باین آرزو -  
 علاقه مند گردید و حبل علایق دیگر را میگسست و بوعده مولا ی خود  
 افتخار مینمود هنگامیکه با فرزندش محمد حسین مبرم آئین در  
 اختفای سر میبرد آشکارا تحقق وعده مولا ی خود را که حتمی  
 میدانست برای فرزندش حکایت میکرد باری این عاشق دلباخته

همینکه دستور قتل بهائیان و غارت اموال و هدم خانه ها و آتش زدن کاشانه ها از طرف شیخ صادر میشود بنا باصرار عیالش با پسرش محمد حسین مبرم آئین که بسن بلوغ نرسیده بود در کارخانه کاشی سازی ناد علی جنب منزل شخصی خود پنهان میشوند روز و نوروز و ۲۹ صفر ۱۳۲۷ هجری قمری که تفنگچیان شیخ برای بچنگ آوردن بهائیان خانه بخانه میگشتند عیالش فاطمه فرزندش محمد حسین را که صغیر بود و وارزگشته شدن معاف میشده از پناه گاه خارج نموده نزد خود نگاهداری میکند و بشوهرش که ۶۳ ساله بود و پیشنها می کند شب هنگام از افتاکه خطرناک است خارج شده بکوهستان جنوبی نئی ریز که باغستان (دیم) رزی و انجیر است فرار کند او با آن وقه ای قلیل عازم کوه میشود پس از یک شبانه روز که آن وقه اش تمام میشود ناچار برای تحصیل آن وقه مجدد بشهر مراجعت میکند نزدیک آبادی بیگنی از دوستان و آشنایان خود محمد نام که مشغول آبیاری بوده برخورد میکند از او اوضاع شهر را می پرسد او ضمن شرح جریان کشتار بهائیان و غارت اموال و آتش زدن خانه هاشان لبراهیم را از ورود بشهر بر حذر میدارد و میگوید تو بجای من آبیاری کن پول برای آن وقه مورد احتیاجت را بمن بده تا خریدم در همین جا تحویلت میکنم تا از همین جا برگردی و جانی سالم بدربری او این پیشنهاد را می پسندد و بنا بر این شخص آبیاری عازم شهر میشود در بیابان راه تفنگچیان ~~شهر~~ بیخ

با مشهدی زینل کدخدای محله اباد زردشت میبینند این شخص  
 آشفته و سراسیمه بشهر میروید گمان میشوند و اورا تهدید میکنند  
 از ترس جریان را میگوید لهذا تفنگچیان شیخ با مشهدی زینل بسراغ  
 ابراهیم میروند با حالت گرسنگی و خستگی و فرسودگی اورا دستگیر  
 نموده و به نزد شیخ میبرند و در اینموقع آنچه از قلم قضا امضا  
 شده بود و مولا پیشی باو وعده داده بود بمرحله اجرا درمیآید  
 و ابراهیم با رزوی خود میرسد لذا پرسشهای شیخ را با جوابهای  
 محکم صریح میدهد و میگوید چنین روزی را انتظارش بودم و —  
 کشته شدن راجان و دل آرزومندم شیخ دستور قتلش را میدهد  
 و او مشتاقانه بمشهد فدا میروید روز اول ربیع الاول و سوم نوروز  
 سال ۱۳۲۷ هجری قمری بشهادت میرسد و روح پاکش از عالم  
 خاک آزاد و بجهان پاک صعود مینماید . نظر باینکه باصراحت  
 باشیخ گفتگو میکند و عقیده خود را روشن بیان و تمنای شهادت  
 میکند بعد از شهادت هنوز جان در بدن بوده از کمر شقه اش —  
 میکنند پس از شهادتش مادر عیالش که از اهالی همان محل و  
 مسلمان بوده فوراً بمحل حادثه رفته جسد درونیمه را که در —  
 خاک و خون غوطه ور بوده مشاهده میکند لهذا شب هنگام  
 بکمک اقوام مسلمانش و قطعه جسد او را از میدان بدر میبرند  
 و در قبرستان آن محل بنام قبرستان سنگردفن میکنند .





محمد حسين ميرآئين فرزند ابراهيم شهيد

کـــه اکنـــون زیارتنامـــه  
 مخصوص آن شهداکه از قلم حضرت عبدالبهاء نازل شده در آن—  
 محل قرائت میگردد . از این عاشق دلباخته اثر جاوید او و ذخیره  
 معنوی از الطاف الهی لوحی است که از قلم مرکز میثاق که مژده  
 شهادت در آن ~~مهر~~ است و اگر بدست آمد در فصل مربوطه زینت  
 تاریخ میشود باقی است و اثر ملکی فرزند آن اوست که بزیورایمان  
 مزینند و در پاورقی بذکر آنان مبادرت میگردد .

— فرزند ارشد او محمد حسین مبرم آئین که در آن موقع صغیر بود  
 و از گذشته شدن معاف میشد و اکنون متجاوز از هفتاد سال دارد  
 و در قید حیات است . اسم محمد حسین اول حسینملی بوده بنا  
 به پیشنهاد دختر ملا محمد شفیع نوربجان اسم او به محمد  
 حسین تمویض میشود محمد حسین در ارضد مات بسیار کشیده و—  
 زحمات فراوان تحمل نموده و با استقامت فائز شده با زیور  
 ازدواج کرده زیور موءمن نبوده و در اثر ناخوشی سخت کـــه  
 شوهرش میگوید خودت را بدست حضرت بهاء الله بسیار چنین  
 میکند وصحت مییابد بشرف ایمان مفتخر میشود .

از جمله شهدای سال ۱۳۲۲ هجری قمری میرزا اکبر کفایش  
فرزند میرزا اسمعیل است که مادرش از اسرای اعزامی بشیراز دروا<sup>قمه</sup>  
دوم در سال ۱۲۶۹ بوده که در آن سال هنگام اسارت اسرا  
(میرزا اکبر) طفلی صغیر بوده بعد از شش ماه توقف در شیراز  
که در بی بی دختران ( ۱ ) با اسارت بسربردند آزاد شدند و در  
سرمای سخت زمستان این طفل صغیر با مادرش عازم نی ریز  
شدند . با اینکه بعضی از اطفال اسرا از قلت خوراک و پوشاک در  

---

۱- بی بی دختران در نزد يك بيت مبارك واقع است زنان را در  
سال ۱۲۶۹ در بی بی دختران و مردان را در خانه شجاع الملک  
نوری در سرطویله اش جای دادند (که عده ای از مردان را شهید  
نمودند و عده ای دیگر را با اسرا بطهران فرستادند که سره  
در آباده دفن شد و مردان را در بین راه شهید کردند و معدودی  
بطهران رسیدند که در آنجا شهید شدند )  
باری زنان را بعد از شش ماه که در بی بی دختران اسیر بودند  
آزاد کردند که تفصیل در جلد اول مشروحاً ذکر شده سرپرستی  
زنان اسرا در بی بی دختران بعهده مادر میرزا اکبر برگذار نمود  
بودند .



راه تلف شد ند تا به نی ریز رسید ند این طفل سالم ماند پس از ورود  
 به نی ریز را غوش گرم مادر بزرگ شد و آداب بهائی تربیت گردید  
 تا بسن بلوغ رسید و نائره عشق محبوب در قلبش شمله زد مختصر  
 سواد خواندن و نوشتن را آموخت و در دکان کفاشی شاگردی کرد  
 و فن کفاشی را فرا گرفت و مستقلاً برای خود مشغول کار شد  
 اشمار و الواح را با صوت ملیح قرائت میکرد و با ترنمات عاشقانه از  
 باده عشق و محبت الهی سر مست میشد و می پرست و قدح بدست  
 گردید و همواره مترنم بود . در خدمات امری از همگان سبقت گرفت  
 باز هراد ختر میرزا حسین ابن حاجی صادق ازدواج کرد . در سال  
 ۱۳۲۷ هجری قمری در روز پنجم نوروز آن سال بدست گماشتگان  
 شیخ گرفتار شد چون عاشقی که میخواهد بوصل معشوق برسد با  
 اشتیاق بمیدان جانبازی و شهادت قدم نهاد در بین راه با  
 آنکه بارنج و شکنجه راه میپیمود مناجات و الواح و اشعاری که  
 از حفظ داشت قرائت مینمود و چون پروانه بی پروا بود اورا نبرد  
 شیخ بردند چون از عقیده اش سؤال کرد با کمال صراحت و شجاعت  
 بی نظیره بهائیت افتخار نمود دستور قتلش صادر شد .

مأمورین اورا بمیدان شهادت میبردند پس از چند قدم گفت مرا  
 به نزد شیخ برگردانید که حاجتی دارم همه تصور کردند میخواهد  
 تبری کند اورا به نزد شیخ بردند شیخ حاجت اورا پرسید گفت  
 خواهش میکنم دستور بدی مرا با فشنگ و لایتنی تیر باران نکنند

شیخ دستورداد حاجتش را برآورده کنند با فشنگ ولایتی ( ۱ ) —  
 تیربارانش نمودند و روحش بملکوت ابهی صعود نمود و بوصل معشوق  
 فائز گردید جسدهش را اقوام مسلمانانش در قبرستان  
 عمیسو می دفن کردند . از حضرت  
 عبدالبهاء الواحی بافتخا رشعز نزول یافته که اگر بدست آمد در  
 فصل مربوطه زینت تاریخ میشود .

و در عالم ملك از او يك اولاد بنام حسین شهرت اعلائی باقی  
 مانده . حسین اعلائی در موقع شهادت پدر طفل صغیری بود که  
 با داب امر تربیت شده از سفلی ملکی دوزی امر معاش مینمود  
 و خدمات امر پسه اشتغال داشت با جهان فرزند عبد الله از دواج  
 نمود و در مواقع عدیده بعد از شیخ زکریا بیش از ده فقره که در —  
 تاریخ ذکر شده مورد امتحانات شدیده قرار گرفته و صدقات  
 و خسارات زیاد دیده اخیرا بواسطه ضعف قوای باصره از سفلی  
 گیوه دوزی محروم ماند بشیرا زرفته کسر معاشش را فرزندانش  
 تا ۴۰ مین مینمایند اکنون متجاوز از هفتاد سال سن او است و صاحب  
 ناله فرزند است که هر يك در شهرود یاری بکسب و کاری مشغولند  
 و مو<sup>۱</sup> منند بشرح ذیل

---

۱ — فشنگ ولایتی فشنگی بود که از خارج وارد میکردند و قوی بود

و فشنگ شهری فشنگی بود که پس از ظالی شدن و مرتبه از باروت  
 پر میکردند .





حسین اعلائی فرزند میرزا اکبر شهید

الف - رضوان اعلائی باجمال فرح قدوسی ازد واج کرده صاحب  
شش فرزند است .

ب - نیره اعلائی باجلال نوری ازد واج نموده صاحب سه فرزند<sup>ست</sup>

ج - طویبی اعلائی باسراج الله حقیقت جواز ازد واج نموده صاحب  
پنج فرزند است .

د - بهیه اعلائی باعلی آقا شمع ازد واج نموده صاحب پنج اولاد  
است .

ه - بشری اعلائی باعلیرضا شهرت صور حساب ازد واج نموده -  
صاحب سه فرزند است .

و - علیا اعلائی بافریدون رفاهی ازد واج نموده صاحب سه فرزند  
است .

ز - میرزا علی اکبر اعلائی با دختر محمد حسین رفاهی ازد واج نموده  
صاحب یک فرزند خورد سال است .

ح - بهائی اعلائی مجرد است طهران مشغول بکار است .

ط - موهبت الله اعلائی مجرد است

---

از جمله عشاق و جانبازان دوره میثاق در سال ۱۳۲۷ هجری

قمری که آرزویش چشیدن کاس شهادت بود و از مخیله اش خارج

نمیشد استاد علی صباغ از اهل سیرجان بود که در سالهای ۱۳۱۸

۱- ( صباغ ) یعنی رنگرز و آن زمان صباغ بیشتر در السن و افوا شایع بود

و یا ۱۳۱۹ هجری قمری بابرادرش حسن به نی ریز آمد ه  
بود و در آنجا رحل اقامت افکنده بود استاد علی درنی ریز بشرف  
ایمان نائل شد و لکن حسن از این موهبت محروم ماند ( ۱ ) -  
استاد علی پس از فوز بایمان از شعله نار محبت الله برافروخت  
و حجابات مانعه را سر بسر بسوخت و انجذابات قلبیه اش  
روز بروز فزونی یافت آشکارا در همه جا عقیده خود را اظهار و  
جانبازی و فداکاری در راه حق و دلبر مقصود را تمنا و آرزو مینمود  
پس از ورود ناشرین نفعات الله میرزا طراز الله سمندری و میرزا  
علی اکبر رفسنجانی در اواخر سال ۱۳۲۶ هجری عاشق سرمست  
شد و پروانه بی پروا گردید شهادت را کام دل و حصول آرزو -  
میدانست همینکه اخبار آمدن شیخ زکریا رابه نی ریز  
استماع نمود شمشیری در منزل نگاه داشت و باشمشیر از منزل  
بیرون میآمد و با خود همراه داشت و میگفت در انتظار روزی هستم  
که با همین شمشیر مرا قطعه قطعه کنند روزی در منزل ملا  
درویش فرزند محمد علی شهید سابق الذکر این صحبت را بسر  
زبان راند و مقصود شر از حمل شمشیر بیان کرد عیال ملا درویش  
۱- حسن برادر استاد علی از ایمان بهره مند نشد لکن فرزندانش  
۱- استاد حسین بناضیاء آئین - ۲- استاد اسد الله بناضیاء آئین  
بعد از چندی بشرف ایمان مفتخر و هر دو در تقوی و درستی معرو  
ف و خدمات امریه مشغول بودند چون هر دو با سالها شهد ازدواج

باو گفت چرا اینطور حرف میزنی کیست که تو را قطعه قطعه کند  
در جواب گفت این آرزوی قلبی من است باری در روزیکه شیخ  
ذکریا نبی ریز را تصرف نمود و اعلان تاریخی خود مبنی بر قتل عام  
بهائیان و غارت اموال و انهدام مساکنشان را صادر نمود و زنان و  
اطفال کمتر از ده سال را معاف از مجازات کرد و از شهر خارج نشد  
با تفاق محمد علی شهید سابق الذکر که او هم آرزوی شهادت داشت  
با طفل خورد سال محمد علی در خانه حضرت وحید که جماعتی از  
زنان و اطفال خورد سال جمع شده بودند رفت و با اصرار زنان  
در طبقه فوقانی آن منزل پنهان شدند سه نفر از اهالی همان کوچه  
۱- عباس بن عبد الله - ۲- ناد علی کاشیگر - ۳- بمان علی بن  
مشهدی نوروز نزد شیخ رفتند و گزارش آن محل را دادند لکن  
تفنگچیان شیخ در آن منزل آنها را دستگیر نمودند داستان محمد  
علی و طهما سب از پیشگذاشت باری استاد علی چون به شیخ گفته  
بودند که او وجوه نقدینه اش زیاد است و بفریز خود شرا حدی از  
محل آن آگاه نیست پس از آنکه اقرار و اعتراف بمقیده خود نمود  
شیخ گفت اگر پول زیاد بدی تو را میگویم و مقیده ات کارندارم  
استاد علی بمنظور وصیت بمیالش و خدا حافظی با او و سایر  
میگوید برویم بمنزل اگر پولی که موجود بود کسی نبرد همه را بشما  
میدهم شیخ دستور میدهد چند نفر تفنگچی با او بخانه بروند و پس از  
بقیه از صفحه ۴۰۱ پاورقی - نمودند که نام همسرشان و اطفالشان و  
خودشان محمد حسن ضیا آئین فرزند اسد الله و علی ضیا آئین فرزند  
استاد حسین در فصل مربوطه ذکر شده .

اخذ پول او را در همان محل نزدیک منزلش بقتل برسانند استاد  
 گفته علی که از منظور شیخ آگاه بود پس از ورود بمنزل بمعالش گفت قلیانی  
 است برای من بیاور که خسته ام ضمن گرفتن قلیان از زنش آهسته باو گفت  
 عزیزم از دادن پول و داشتن پول امتناع کن تا بعد از من بتوانی امرا را  
 و این کار معاش نمائی و از تهدید نترس مشارالیهها چنین میکند لهذا —  
 استاد علی امومورین طبق دستور شیخ استاد علی رامیبرند باغچه پشت  
 در مسجد واقع در جنب باغ قصابی تیرباران میکنند روح پاکش بافق  
 بیچاره ابهی پرواز میکند و از وطن خاکی بفرودس افلاک و فود و صمود  
 کنیز مینماید بعد از شهادتش ریسمان به پاهایش میبندند بخاک  
 میزنند میکشند و پشت همان باغ در چاه می اندازند و خا رهای سر —  
 سرینند یواری باغ را در چاه میریزند آتش میزنند و سپس خاک میریزند و جسد  
 در زیر خاک مدفون میسازند پس از فراغت بر میگردد بمنزل استاد  
 محمد علی برای گرفتن پول از عیالش آن زن بیچاره را مضروب و مجروح  
 میکنند چون پول را نشان نمیدهد در اطاقی زندانی میکنند و در  
 آن اطاق گاه آتش میزنند و مشارالیهها را گاه دود میدهند پس از  
 چند ساعت که نزدیک بهلاکت بوده مردی خیراند پیش نام سید  
 بنی احنی از اقوام سید رضا میرود آن زن ستم دیده را که نزدیک  
 آتش بهلاکت بوده از دست آنها نجات میدهد

لمشاوره

۱۰۶

۱۰۶

۱۰۶



استاد علی از قلم حضرت عبدالبهالوحی بافتخارش  
 در بیان حیاتش نازل گردید که اگر بدست آید سوادش  
 در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود و چون عقیم بود نسلی از او -  
 باقی نمانده . .

از جمله شهیدان در سال ۱۳۲۷ هجری قمری که پیراهن  
 خود را از عشق محبوب گلگون ساخت و عاشقانه بمیدان شهادت -  
 شتافت استاد عطاءالله جوان رعنا ۳۵ ساله بود استاد عطاءالله  
 باشغل ضعیف خود ( شیوه کشی ) ۱ - امرار معاش مینمود او با -  
 قلبی توانا و پاک از ایمان و عرفان بهره مند گردید و اشتغال و انجذابش  
 روز بروز افزون شد و خدمات امریه را عاشقانه انجام میداد و ثابت  
 بر عهد و پیمان بود با جانی بیگم ازدواج کرد و از این پیوند صاحب  
 دو فرزند شد که شیخ ذکریا باغلبه نی ریز را بحیطه تصرف خود در آورد  
 و فرمان قتل عام بهائیان با استثنای زنان و اطفال کمتر از سن ده سال  
 را صادر نمود و چون سایر بهائیان عازم کوهستان جنوبی نی ریز  
 که مشجرباشجا ردیم است گردید در آنجا بدست راهنمایان  
 نی ریزی و تفنگچیان شیخ دستگیر شد بین راه مورد شکنجه و ضرب و  
 جرح گردید او را با بدن مجروح نیمه جان بحضور شیخ بردند  
 به پرسشهای شیخ جوابهای محکم و متقن داد و شهادت را آرزو نمود

---

۱ - شیوه تخت گیوه است که بالته درست میکنند .

شیخ فرمان بقتل او داد لهذا بمیدان شهادت روانه گردیدند  
تیرباران شد و روح تابناکش از قیود عالم روان آزاد شد و با فاق ابهی  
صعود نمود ، نگارنده این جوان برومند عاشق بیقرار را در —  
حظيرة القدس نبی ریز که آن ایام بنام مسافر خانه معروف و مشهور  
بود دیده بودم و با خلاق و سجایایش کاملاً آشنائی داشتم با اینکه  
شغل ضمیقی داشت و با درآمد قلیلی با عیال و اطفال خود  
زندگی میکرد و لکن در جنبش بشاشت و سرور موفور نمایان بود که  
گوئی آنچه نعمت است حق جل جلالها و عنایت فرموده بود عاشق  
بیقرار بود و در لباخته مرکز عهد و پیمان لهذا با لطف الهیه با شاری  
جاویدان مفتخر گردید و آن الواحی است که از قلم میثاق بافتخارش  
نازل شده که یکی از آنها زینت تاریخ میشود و در عالم ملک نیز  
صاحب و فرزند گردید که بعد از شهادتش بزیورایمان آراسته اند  
و تشکیل عائله داده اند از این قرار .

الف — اولین فرزند استاد عطاء الله در ختر بنام فاطمه است که با  
اکبر فرزند رسول ازدواج کرده و صاحب چهار فرزند است ( ۱ )

---

۱ — فرزند ان فاطمه . الف — عبد الرسول سهراب

ب — عطاء الله سهراب

ج — محمد سهراب

د — اسد الله سهراب

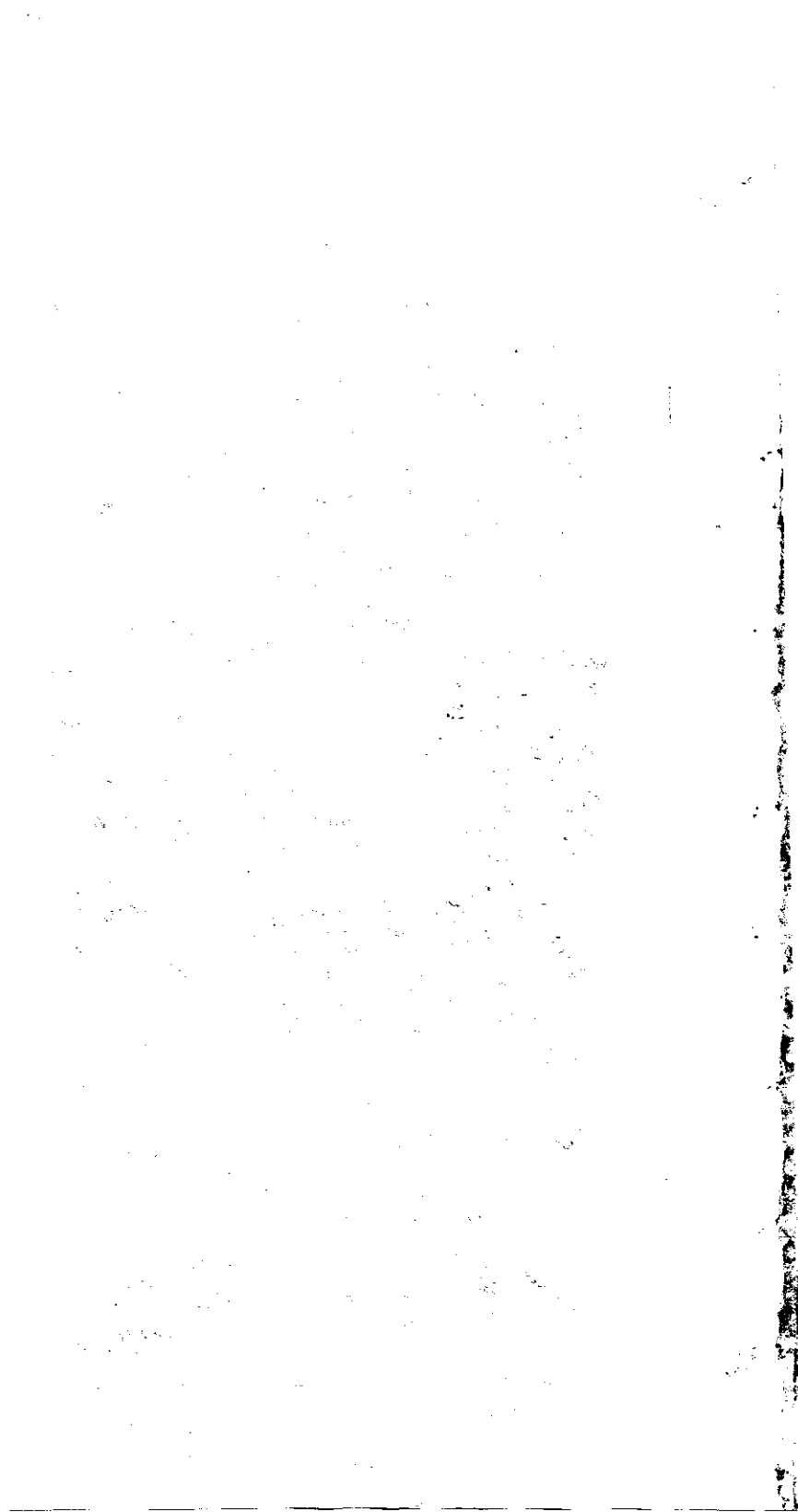
بید دومین فرزند استاد عطاء الله دختر بنام فرخ است بسن  
 کهولت رسیده در قید حیات است با محمد فرزند مشهدی مهدی  
 ازدواج کرده صاحب سه فرزند است ( ۱ )

از جمله شهدا که در سال ۱۳۲۷ هجر قمری قدم بمیدان  
 شهادت گذاشت امرالله فرزند سلیمان است که بهائی زاده بود  
 امرالله در ریعیان جوانی ( شجاع و بیرومند و نورانی ) بود اشتغال  
 وانجذابی و فیر داشت حاسدین و معاندین برای قصد جاننش  
 منتظر فرصت بودند با خانواده غیر بهائی ازدواج نمود و آخرین  
 نفری بود که در سال ۲۲۷ هجر قمری بشهادت رسید  
 از روزی که شیخ زکریا نی ریز را تصرف نمود و بقتل عام بهائیان  
 و انهدام خانه هاشان و غارت اموالشان فرمان داد چون موفق  
 بخروج از شهر نشد در خانه یکی از اقوام عیالش مخفی شد تا چند  
 روز کسی از حالش با اطلاع نبود معاندین آن محل از مکان اختفای  
 باخبر شدند به شیخ خبر دادند گفتند گچیان شیخ او را دستگیر نمود  
 پس از ضرب و جرح و اذیت بسیار جسم نیمه جان او را به نزد شیخ  
 بردند او با کمال شجاعت عقیده خویش را اظهار و آرزوی شهادت نمود  
 دستور قتلش صادر شد بمیدان شهادت رفت تیر باران شد و روح

پاکش بملکوت ابہی صعود نمود و از دارالمحن آزاد شد جسد  
او را در گود الی افکندند و در زیر خاک پنهان نمودند اقوامش آن  
جسد را به قبرستان عمومی انتقال دادند . امرالله در هنگام  
شهادت صاحب طفلی صفتی بود کہ پیون درد امان مادر غیر  
بہائی بزرگ شد از دانت بہائی بی خبر ماند و اطلاعی از ایمن  
ذفل در دست نیست .

---

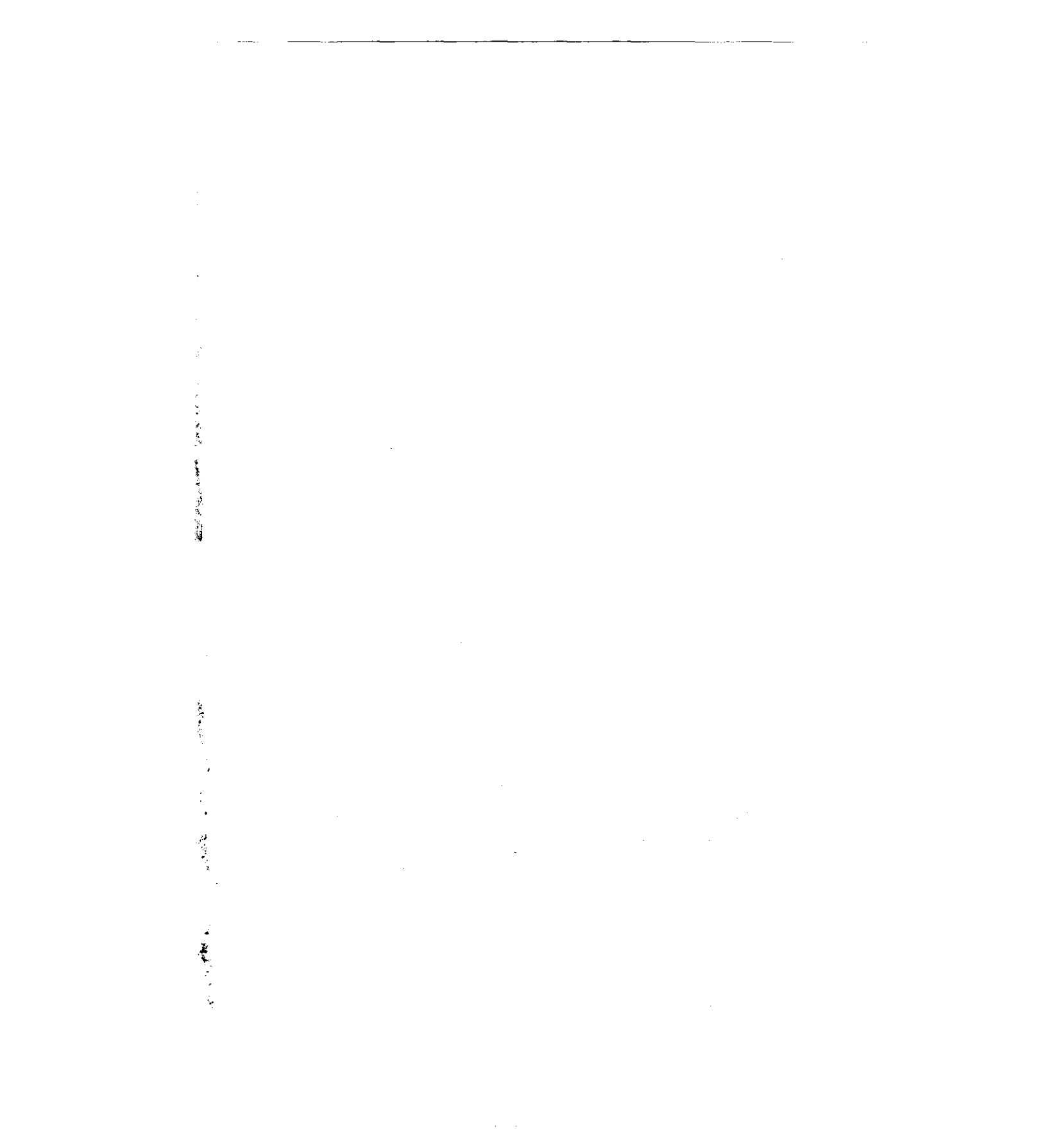
(۱) مرالله د خواہر داشته کہ ہر دو بہائی بود ہاند بشرح ذیل  
الف - عطیہ با محمد حسین میرم آئین ازدواج کردہ بواسطہ عدم  
توافق باہم بعد از یکماہ طلاق گرفتہ و ازہم جدا شدہ اند بعد با  
غیر بہائی ازدواج کردہ نسلی در امر از مشارالہا باقی نماندہ .  
۲- جهان با مصطفی فرزند عباس ازدواج کردہ و ازنی ریز کوچ -  
کردہ اند و در نقاط دیگر راہران ساکنند از محل سکونتشان و فرزندانشان  
اطلاعی در دست نیست .



التدرج والبناء الفاعل من شمس الخبز الفاضل من كرات الفاسي جكرهنا  
 الشده ظاهر تحت انة والجملة انفسه قد تم في سبيل ان اشد الم  
 كرات اليدى وكلمات النوى والجمم الباهر من ان ربي والتمت الك  
 في زرع رطل الفاسي وانما الباست في اجرة المادى والجملة العادى  
 فربما من الضد والقوت الزاوية في حاصر الوفاء واجبان است  
 في حاصر اجرة الفاسي طول الم صمم الكذا وبعث لانا وكذا  
 جعلت الاوى وادوم في كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا  
 الحساء وشدهم الاذود على حروية ريف الكذا وقم على صفة  
 مغرب طلع بالزود وقضت حكم بانفة خاصة خاضة منو الى الرت  
 بشكرك الى ان انتم سرتم ونسكن في الامان وانتم فكم على رت  
 ان سراق يستانت انتم الى رت الكذا سجد من كذا الى الفاسي  
 بنتم الناء يستكم بيل راء الكربة وقم رتنا فذل الفاسي  
 بصبا الفاء من شهابك السلاف وتر ما لربنا الكرى جرحين  
 بالهام لم يحين على الترتب من بين الراء منقطن الاضواء اربا  
 اربا فذركم رت الترات على القوة والظلال والشمس والشمس  
 الموعود الى اعلم الفنى فخذت حكم صفة الشفاء الفارة الشفاء  
 ثم في الفيل والطلب كذا فقتله بياى الكرى كذا كذا كذا  
 ومنه برامكم السهام والشرعوا حكم استبان وسكو اسكم الراء  
 ومنهم الفاء انتم كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 والشمس الباهر كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا  
 بسبب الفنى كذا ان المرون تنذرت بالراست والظلال  
 شفق كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا

فاعلموا انهم في هذا اليوم منكم والقرى منهم في هذا اليوم منكم  
 وذلك في يوم القيمة وفي يوم القيمة في هذا اليوم منكم ولكن انتم منكم  
 السلي وادركتم جوار الزمرا الكبرى كما وجه الى الفلج العمود وخرقتم  
 العمود وادركتم لقاء الزمرا العمود وسويتم الى فصل الفلج المنسلط بالزوار  
 اكمال فتكون من ربح الرمال وخرقتم بحياض اودية ليس لها شاك  
 اسفل الزمان يسيل واماكم بسبب في مشار الآبار وخرقتم الفسار وفساد  
 الآبار في سائر الآفاق وخرقتم من يور زواجر الظاهر منكم المسكن  
 العاطر وتغيرت بنواصير منكم شام البادي واما من رت رت في  
 في الغمام الرشح والغي ذلك الكلب التلال ووضعت من سيات  
 ربح ذلك انزواكسيل واطلى ما بها من تسيم ولسيل وكثير من  
 الهباء ولا تحسن من الاكبت العائض على القرابين من الغيا انك  
 انت الكريم انك انت الزمرا وانك انت ذو فضل علم

بنصر ملك يوم القيمة وخرقتم من يور زواجر الظاهر منكم المسكن  
 العاطر وتغيرت بنواصير منكم شام البادي واما من رت رت في  
 في الغمام الرشح والغي ذلك الكلب التلال ووضعت من سيات  
 ربح ذلك انزواكسيل واطلى ما بها من تسيم ولسيل وكثير من  
 الهباء ولا تحسن من الاكبت العائض على القرابين من الغيا انك  
 انت الكريم انك انت الزمرا وانك انت ذو فضل علم





بخش هفتم - شرح حال مدافعین درسنگر

فصل نهم

بقية السيف های مدافع درسنگر مسجد جامع کبیر بعد از اعلان شیخ  
ذکریامینی بر قتل بهائیان وانهدام خانه هاشان و غارت اموال  
یکی از مدافعین درسنگر مسجد جامع کبیر حاج امرالله نیک آئین  
( ۱ ) بود که اکنون در قید حیات است شرح آن را چنین بیان  
میکند .

او در روز اول نوروز سال ۱۳۲۷ هجری قمری که اعلان شیخ منتشر  
شد و بمحله پهلوی حمله آغاز گردید اثاث منزل خود را بمنزل  
محمد حسن ابن رحیم شهید که با مسجد قرب جوار داشت حمل  
نمود و خود درسنگر مسجد که مقابل منزل بود با محمد حسن شهید  
و دو نفر دیگر از دستداران بهائی بشرح ذیل ( ۱ - زین العابدین  
بن صالح - ۲ - سید مهدی ابن سید مرتضی ) در آن سنگریذ فاع  
پرداختند محمد حسن کلاه مال به نحوی که در ردیف شهدا در  
فصل مربوطه شرح حالش بیان شد از روزنه تیرکش هدف تیر مهاجمین

۱ - حاج امرالله فرزند کربلائی محمد صالح است که پدرش او را  
بقية السيف واقعه اول و دوم بوده و عمری طولانی کرد که شرح حالش  
از بعد بیان میشود و خودش اکنون بسن ۹۵ سالگی در قید حیات  
است که این اطلاعات را نگارنده ضمن مصاحبه از او کسب نموده است

قرار گرفت و فی الحین بشهادت رسید در همانجا شالش را باز  
کردند برویش انداختند و جنگ ادامه دادند چون تمام شهر  
بدست تفنگچیان شیخ تسخیر شده بود و برای دستگیری  
بها ثیان و هدم خانه هاشان حکم سخت صادر و بفشارت  
پرداختند آنها تا نیمه شب بجنگ ادامه دادند و نصف شب  
سنگرها را رها کردند و هر کسی بطرفی فرار کرد و پناهنده شدند —  
حاج امرالله که هنوز از اعلان شیخ درست آگاه نبود بی پروا به  
منزل خود رفت و شب را در خانه پناهنده شد و صبح برای  
کسب اطلاع از خانه بیرون رفت و کنار مسجد کوزه گری نشست  
یکی از همسایگان ( ۱ ) خیراندیش که با او دوستی قدیمی داشت  
چون او را بی خبر در آنجا مشاهده نمود میگوید بهائیان تحت  
تمقیبند و احکامی سخت از طرف شیخ مبنی بر دستگیری آنها صادر  
شده باچه جرثقی از خانه بیرون آمده ای اگر تورا ببینند فوراً  
دستگیری میکنند نزد شیخ میبرند و میکشند پدرت کربلائی محمد  
صالح و شوهر خواهرت میرزا اکبر در منزل حاج سید عبدالرحیم  
هستند تو هم برو آنجا و گوشه ای مخفی شو . نیک آئین فورا آنجا  
راترک میکند و آن خانه میرود و به پدرش کربلائی محمد صالح و  
شوهر خواهرش میرزا اکبر ملحق میگردد و قریب به یک هفته در آنجا

---

۱ — آن شخص خیراندیش از همسایگان حاج امرالله  
( سید احمد فرزند حاج سید عابد بود )

میمانند جیره خواران شیخ از اهالی محل از حال آنان مطلع  
 میشوند و با تفنگچیان شیخ وارد منزل میشوند بجستجو و تفرص  
 میپردازند با طاقی میروند که این سه نفر در اطاق مجاور آن بودند  
 میرزا نصرالله یکی از همسایگان خیراندیش که وضع سه نفر در  
 مخاطره می بیند قدم پیش میگذارد و با تشدد و تغیر میگوید چه کسی  
 بشما این گزارش را داده که باین منزل آمده اید اگر بهائی میخواستید  
 خود من بهائی هستم آنها به میرزا نصرالله حمله میکنند و با چوب  
 و چماق او را مضروب میسازند با این تدبیر آن اطاق از تعرض مصون  
 میماند و جمعی از مسلمانان شهادت میدهند که میرزا نصرالله  
 بهائی نیست او هم از شر آنها خلاص میشود و چون آن منزل مورد  
 سوء ظن قرار میگیرد میرزا نصرالله آن سه نفر را نصف شب از منزل  
 بخارج شهر میبرد و نزدیک (حافظ کلام) راه سروستان را بآنها  
 نشان میدهد و میگوید بهائیان فراری همه بسروستان فرشته اند —  
 شما هم تا هوا تاریک است از اینجا دور شوید و بسروستان رعبسپار  
 گردید لهذا این سه نفر عازم سروستان میشوند و چون خسته  
 بودند در خیر که قریه ایست بین راه نی ریز و رونیز  
 برای رفع خستگی توقف مینمایند و به آقایان خواجه محمد و کربلایی  
 حسین و مشهدی درویش که بواسطه پیروی نتوانسته بودند راه پیمائی  
 نمایند و آنجا بودند بانو کرخواجه محمد علی محمد خان مانده بودند

ملحق شدند عربها که گرسنه بودند آنها را گرفتند ملبوس و ماه کول  
آنها را بردند و برهنه شان نمودند لیسند آنها را آنجا بفلاکت  
خود شان را بسروستان رسا نیدند و به جمع فراریان ملحق شدند

---

چون درهمه جا ورود شیخ ذکریا به نمریز شهرت داشته  
اعراب از اینها ظنین میشوند و از خواجه محمد سئوالاتی میکنند  
از جمله اسم او را می پرسند خواجه محمد خود را محمد معرفی  
میکند یکنفر عرب میگوید محمد تنها که نمیشود یا میرزا محمد  
یا ملا محمد یا حاجی محمد یا خواجه محمد لهذا بزحممت  
اینها خود شان را از جنگ اعراب خلاص میکنند (در حالی که  
بی خوراک و پوشاک بودند) حکایت خواجه محمد و شخص  
عرب تا هنوز نزد احبای نریز ضرب المثل است .

## فصل دهم

شرح حال بقية السيف های متواری در کوه جنوبی نیریز که مهجرت آسا  
جانی سالم بدر بردند

## سر آغاز.

بعد از تسخیر محله چنار شاهی ( محل بهائیان ) بدست  
قوای شیخ زکریا که هر دو سته از بهائیان بطرفی متواری و پراکنده  
شدند شیخ محمد حسین عهده هم با جمعی از فامیل خود  
( ماد روخواهران و شوهرخواهر خود مشهدی و رویش و اسد الله  
بن لطفعلی بعنوان بلد چی از بهائیان ) و نوجوانان و خور و  
سالان از خواهرزاد موخواهر باگما شتموالا غ که حامل اثاثه بود  
از نیریز خارج و کوه جنوبی نیریز رهسپار شدند چون اکثر این  
جمعیت زنان و اطفال بودند و قوه رفتن بالای کوه را نداشتند  
لاجرم در دره ای از دامنه کوه معروف به ( تنگ لای حنا ) در  
محل بیراهه فرود آمدند آنروز که اول سال و عید صیام و نوروز از  
سال ۱۳۲۷ هجری قمری بود تا آخر شب که اخبار از نیریز نرسیده  
بود با ترس و امید بسر بردند در نیمه شب ( مشهدی حسن ) شوهر  
خواهر شیخ محمد حسین که هنوز بهائیت را قبول نکرده بود و  
مردم او را مسلمان میدانستند و عیالش همراه این عده بود و خود  
برای اخذ اطلاعات و رساندن اخبار در نیریز مانده بود وارد شد  
و چنین حکایت کرد سنگر مسجد بدست قوای شیخ تسخیر شد

و محمد حسن ابن رحیم بالای سنگریشها دست رسید و شیخ اعلان عمومی منتشر کرد که بهائیان از سن ده سالگی به بالا واجب القتل هستند و زنان بهائی و اطفال تا ده سال از مجازات معافند و هر کس یک نفر بهائی را دستگیر کند بیاورد یا خدجا یزه مفتخر میشود لهذا بیشتر مردم نیری را راهنمای تفنگچیان شیخ برای انعام هستند و از نیری برای این منظور عازم کوهستان شدند و در شهرهم تمام خانه‌ها را برای دستگیر کردن بهائیان و بردن نزد شیخ تفحص و تفتیش میکنند و عده‌ای از بهائیان هم از نیری عازم سروستان شدند لهذا عجله کنید همین الان مردان از راه کوه عازم سروستان شوند و زنان و دختران و اطفال کمتر از سن ده سال هم فردا صبح با من به نیری برگردند موضوعیکه حلش مشکل بود پسران از سن ده سال بالا بود که قوه پیاده روی بسروستان را نداشتند و در صورت مراجعت بشهرهم در خطر بودند بعد از مشورت قرار شد اینگونه بچه پسرها با چادر زنانه بهمراه زنهای نیری برگردند و در شهر در نقطه‌ای مادام که شیخ در نیری است پنهان شوند در این موقع تکلیف روشن و وداع آغاز گردید و داعی بود که سرنوشت احدی از این جمعیت معلوم نبود و فراقی که دیگر امید و صالسی را از بی نداشت زیرا مردانی که از راه کوه بسروستان میرفتند با حکم سخت شیخ تصور نمیرفت بسلامت از حدود نیری ریز بگذرند و آنهائیکه به نیری میرفتند عده‌ای زنان و اطفال بی پرستار و

و بی آشیانه و گرسنه بودند که خطر هلاکت از ترس و گرسنگی آنها را —  
 تهدید میکرد و پسران از ده سال به بالا بودند که اگر شناخته میشدند  
 بشهادت میرسیدند و قوه پیاده روی تاسروستان را نداشتند  
 در آن نیمه شب محشری عظیم برپا شد که بصرای کربلا شباهت  
 داشت سرشک خونین از دیدگان مردان و زنان و اطفال جاری و  
 ضجه و ناله آغاز گردید و همه با هم وداع میکردند تا از هم جدا شوند  
 در این موقع ( شیخ محمد حسین عهدیه بزرگ فامیل ) مشهدی حسن  
 شوهر خواهر خود را که حامل پیام بود مخاطب ساخت و چنین گفت  
 ( من بقول تو که گفתי شیخ زنان و اطفال نکورازنده به پائین  
 را از مجازات معاف کرده اعتماد کردم عده ای از زنان و اطفال بی پناه  
 را بتو میسپارم با امید خدا و حسن پذیرش و پرستاری تو لکن این وصیت  
 را بتو میکنم آنها را وارد شهر مکن در خارچ از شهر در کلبه خرابه ای  
 منزل ده و نارسوآبی بقدر اینکه از گرسنگی تلف نشوند بانها برسان  
 و آنها را تنها نگذار و اگر دیدی متعرض زنان بهائی میشوند و مسئله  
 بی ناموسی در کار است آنها را در چاهی بیفکن و دیواری روی آنها  
 خراب کن که این بد نامی برای این فامیل الی الابد باقی نماند .  
 ساعت دو بعد از نصف شب مجدداً تودیع بعمل آمد همه از هم جدا  
 شدند مردان همان ساعت عازم سروستان از راه کوه شدند و سایرین  
 بقیه از شب را تا صبح به گریه و زاری و دعا و مناجات مشغول بودند و  
 فردا صبح عازم نی ریز شدند و بنا بر این این عده در اینجا بدو —

دسته تقسیم شدند شیخ محمد حسین و مشهدی درویش و —  
 اسد الله ابن لطفعلی (راهنما) بسروستان رفتند و بقیه به نیریز  
 مراجعت نمودند اینک شرح حال دودسته آغاز میگردد .  
 دسته اول — اولین نفر از دسته اول و از بقیه السیف کوه  
 شیخ محمد حسین عهدیه است که عازم سروستان گردید .  
 شیخ محمد حسین عهدیه فرزند ملا محمد شفیع است که پسرش  
 از اسرای واقعه دوم بود و در فصل چهارم از جلد اول بیوگرافی پدر  
 و جدش به تفصیل نگاشته شد و شرح مصائب وارده بر اولاد و —  
 احفادش بجلد دوم موقوف گردید که اینک باختصار ذکر میشود .  
 شیخ محمد حسین در سال ۱۲۹۷ و یا ۱۲۹۸ هجری قمری در نیریز  
 متولد و در آغوش پدر نیک اختر و مادر خود خاور سلطان پرورش یافت  
 و آداب عالی و صفات حمیده و تقوی و فضیلت اخلاقی و علمی او کاملاً  
 مشابه باید بود لهذا از فضیلتی بنام و دانشمندان صاحب  
 احترام شناخته شد و معروف گشت بعد از صعود پدر در سال —  
 ۱۳۱۵ هجری قمری توانست وارث حقیقی صوری و معنوی پدر  
 گردد . از طرف امام جمعه شیراز جای پدر لباس عمامه ملبس  
 و موقوفه مسجد جامع کبیر که بتصرف پدرش بود با وسپرده شد از نظر  
 لیاقت و شایستگی مورد توجه یار و اغیار شد و بحفظ شعائر امری و —  
 تبلیغ و هدایت نفوس عشق میورزید و مورد عنایت مخصوص حضرت  
 عبدالبها قرار گرفت و چون بر حسب اجازه امام جمعه شیراز







شیخ محمد حسین عہدیہ فرزند ملامحمد شذیع فقید

بلبا سرعماه ورد املبس گردید اسناد شرعیه را مینوشت و عقد و طلاق را به توشیح یکی از حکام شرع میرسا نید لهدا با حکام شرع مواهانس و - مجالس بود و مورد احترام حکومت وقت نیز قرار میگرفت و چون میسل نداشت معاششرازتولیت و نوشتن اسناد شرعیه باشد شغل عطاری را برای خود اختیار نمود با خواجه علی ایزدی ( حافظ الفقرا ) شریك شد و شرکتی بنام شرکت متحدین تاءسیس نمود که عنوان شرکت این بود ( شرکتین المتحدین خواجه علی و شیخ محمد حسین ) از این راه نیز درآمدی تحصیل میکرد تا بیشتر بتواند با مرخدمت نماید با صاحب جان د ختر میرزا آقا مهاجر ارض صاد ازدواج کرد و تشکییل عائله داد هنگام ورود ناشرین نفحات الله میرزا طراز الله سمندری و میرزا علی اکبر رفسنجانی در سال ۱۳۲۶ هجری قمری - استعدادات خویش را بمنصه ظهور رسانید تا آنکه در سال ۱۳۲۷ هجری قمری واقعه شیخ زکریا وغارت و خرابی خانه ها و در بدری - افراد که تفصیلش نگاشته شد او در این واقعه معجز آسا جانی سلامت بدربرد و لکن بصد مات و مشقات زیاد مبتلا گردید اموالش کلابفارت رفت خانه اش ویران گردید حتی دکانش را آتش زدند بعد از مراجعت از سروستان که ضمن فصلی جداگانه نگاشت خواهد شد بشغل خود مجد د مهغول و خد مات امریه را بیشتر از پیش ادامه داد نفوسیرا با خلاق حسنه و صفات مرضیه خود و بیان متین تبلیغ و هدایت نمود و در این راه موفقیت های شایان بدست آورد .

بزیارت حضرت عبدالبهاء و اعتبار مقدسه مشرف گردید در وقایع بعد از شیخ زکریا در عصر رسولی قضایای متواتره متماذیه سالیانه را از این قبیل .

واقعه شیخ ابوالحسن کوهستانی برادر شیخ زکریا — واقعه شیخ کمال کوهستانی — واقعه علی اصغر ده خیری — واقعه عبدالحسین خان بها رلوو غیره را با کمال استقامت تحمل نمود و خسارات و صدمات زیاد دیدنی را احتیاج نداشت و در عصر تکوین نیز در مواقع عدیده مورد صدمات شدید قرار گرفت که اگر بتفصیل ذکر شود موجب ملال خواهد شد فقط فهرست وار ذکر میشود .

۱ — واقعه قیام مسلمانان محلی بر علیه بهائیان سال ۱۳۰۱

۲ — واقعه سیل زدگی که خانه اش بکلی ویران و اثاثه اش زیر آوار رفت .

۳ — واقعه سید عزیز و اعظم یزدی ۴ — واقعه شیخ محمد یزدی

۵ — واقعه شیخ جواد کوهستانی

باری الواحی عدیده بافتخار شنازل شده که یکی از آنها زینت تاریخ میشود .

از بدایت تا سیس محفل روحانی افتخار عضویت داشت و سنواتی

چند منشی محفل بود .

میل داشت او اواخر ایام حیاتش ترك وطن نمود و بمسافرتها ی تبلیغی

مبادرت نماید عمرش و فسا نکرد در نی ریز مملکت ابهی صعود نمود

ودر گلستان جا وید دفن گردید فرزندان مو<sup>من</sup> و مو<sup>منه</sup> بیادگار  
گذاشت که در پاورقی نگاشته میشود . ( ۱ )

دومین نفر از بقیة السیف کوه که از فامیلی بحکم تقدیر جدا شد و از  
تنگ لای حنا از راه کوه پای پیاده عازم سرروستان گردید مشهدی  
در پیش فرزند خواجه شاه علی است چون در مقدمه این بخش  
جریان خروج از محل و توقیف کیشبانمروز در تنگ لای حنا ذکر شد  
و تاهنگام جدا شدن و رفتن بسروستان سرگذشت مشابه است که در  
سرفصل ذکر شد لهذا تکرار نمیشود و لکن تحریر شرح حال این مرد  
رشد که خود تحری حقیقت نمود و بشرف ایمان مفتخر گردید  
لازم و ضروری است .

این مو<sup>من</sup> و موقن بالله خود تحری حقیقت نمود و بفوز ایمان فائز  
گردید او مردی شجاع و دلیر و صریح و متین بود و ورود مبلغین  
شهیر امرالله میرزا طراز الله سمندری و میرزا علی اکبر رفسنجانی بر

۱- بهاءالدین عهدیه با بشری و حمیدی ازدواج نمود صاحب ه پنج  
فرزند است .

۲- روحا عهدیه با میرزا جلال میثاقی ازدواج نمود صاحب  
شش فرزند است .

۳- شیخ آقا عهدیه مجرب است

۴- عفیفه عهدیه با محمد تقی همدانی نژاد ازدواج نمود صاحب  
سه فرزند است .

۵- اشراقیه عهدیه با غیر ازدواج نمود هممهذا ثابت و راسخ بر

سال ۱۳۲۶ به نی ریز موجب مزید اشتعال وانجذابش شد باگوهرسلطان دختر ملا محمد شفیع ازد واج نمود وتشکیل عائله داد در واقعه سال ۱۳۲۷ باعیالش و خانواده عیالش عازم کوه (تنگ لای حنا) شد در راه سروستان صدمات زیاد دیدگه در بخش وفصل مربوطه به تفصیل ذکر شد تکرار نمیشود اموالش در نی ریز بتاراج رفت وبامشکلات فراوان گرفتار آمد و در واقعات بعد از شیخ ذکر یاکه آنها نیز وقایعی جسم بود همه را مقاومت نمود و از امتحانات نلفزید و در جمیع احوال باکمال نشاط و قوت قلب همه را تحمل نمود و بحسن عاقبت نائل و در نی ریز بملکوت ابهی صعود نمود .

از قم مرکز میثاق لوحی بافتخارش نازل شده که چنانچه بدست آمد در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود و در فرزند از او بیادگار ماند که هر دو بروح ایمان زنده اند و در پاورقی نگاشته میشود (۱)

بقیه پاورقی از صفحه ۱۲۱) عهد و پیمان است .

۶- بدیعه عهدیه باغلا محسین خیائی ازد واج نمود صاحب سه فرزند است

۷- مهین عهدیه باعبدالله ثابت ازد واج نمود صاحب دو فرزند است .

۱- فرزندان مشهدی درویش از این قرارند .

الف - اولین فرزند مشهدی درویش قدسیه شعاع یا ذکرا لله

ب - دومین فرزند مشهدی درویش بقا<sup>۱</sup> الله شعاع با فرد و سرسنائی ازد واج نمود صاحب سه فرزند است .

( دسته دوم ) داستان دسته جمعی از دسته دوم از —  
 بقية السيف مجتمع در تنگ لای حنا بعد از تودیع ( از دسته اول که  
 بسروستان رهسپار شدند )

دسته دوم بعد از تودیع از دسته اول —————  
 را بصبح رسانیدند اما چه شبی که سرنوشت آنها که بسروستان  
 رفتند و این دسته که بحکم اجبار به نی ریز بر میگردند معلوم نیست  
 علی الخصوص که پسر ۱۲ ساله با آنهاست و باید با چادر زنانه  
 مراجعت کند و همه در خرابه‌ای و در آرزای منزل گزینند لهذا  
 خواب بچشم احدی نیامد حتی اطفال بضجه و ناله مشغول  
 بودند صبح عازم نی ریز شدند راهنمای آنها يك مرد بود ( مشهدی  
 حسن ) بین راه اطفال ناله شان از گرسنگی بلند شد مقدار جزئی  
 آرد همراه داشتند در کلبه ای سنگی که با پوشال پوشیده شده —  
 بود و وی بلند بود آنجا رفتند تا خمیری از آرد درست کنند و نانی برا  
 اطفال بپزند بمجرد ورود در آن کلبه زنی که آتش آفرودخته بود صدا  
 را به فحاشی بلند کرد و گفت فلان فلان شده های بهائی نی ریز  
 ما را بفارت دادید هنوز دست بر نمیدارید زود از اینجا دور شوید  
 لهذا آنجا راترك نمودند و براه ادامه دادند چون از گرسنگی قوه  
 راه رفتن نداشتند هفت کیلومتر راه راتانزد يك غروب طی نمودند  
 نزد يك شهر به یکمده از تنگچیان شیخ برخوردند اناثیه شان را  
 بردند و مشهدی حسن و گماشته شان که هر دو مسلمان بودند لخت



کردند اما میرزا محمد شفیع پسر ۱۲ ساله که چادر بسر داشت  
سالم از آنجا گذشت نزدیک آبادی از آنجیرهایی که بفارت برد  
بودند در بین راه پخش شده بود چند دانه باطفال دادند تا  
وارد خانه خرابه بیراهه دور از آبادی که چاهی وسط آن بود  
و اطاق خرابه ای برای سکونت داشت فرود آمدند و راهنماشان  
آب و نان مختصری برایشان آورد اما از ترس و غصه احدی نان  
نخورد مگر اطفال کوچک که برای سد جوع خوردند آنشب  
مخوف و مین شبی بود که این عده گرسنه ماندند و خواب  
بچشمشان نیامد آنشب در مرتبه صدا پشت دیوار بلند شد چون  
عقب بهائی میگشتند لذا آنها دست جمع بکنار چاه میرفتند تا  
اگر تفنگچی داخل خانه شد خود را سرازیر چاه کنند. نیمه شب  
مشهدی حسن آمد و اخبار را چنین نقل کرد.

بها و اطفال کمتر از ده سال در امن و امانند و لکن از سن ده سال  
ببالا را دستگیر میکنند و نزد شیخ میبرند و میکشند بنا بر این میرزا  
محمد شفیع در خطر است باید بمیرزا محمد پسر ایش که مسلمان  
است و خانه شان در امن و امان است خبر دهیم تا او را بمنزل  
خود ببرند زیرا ملا حسن و ملا محمد علی را در یروز از کوه گرفتند نزد  
شیخ بردند چون آنها از دین خود برنگشتند دستور قتل هر دو را  
داد شهیدشان کردند و ریسمان بپای ملا محمد بستند بخاک  
کشیدند و باین محله آوردند الا نغمش را که آتش زده اند







نوريجان روحانی دختر ملا محمد شفيع فقيد

بدرخت آویزان است لهذا اصلاح شما ماندن در اینجا نیست باید جای دیگر برای شما تهیه کنم الان برای این کار میروم زود برمیگردم چیزی بصبح باقی نمانده بود رفت هنگام اذان صبح با میرزا محمد شمس که با این جمعیت نسبت داشت و دائیها پیش در نزد شیخ تقریبی داشتند آمدند همه را بمنزل میرزا محمد بردند سپس این عده را بدو قسمت تقسیم کردند میرزا محمد شفیع که در خطر بود ملبوس بسه لباس زنانه با مادرش پوریجان و دو طفل صغیر در منزل میرزا محمد متوقف شدند و بقیه به همراه مشهدی حسن منزل ایشان رفتند که اینک بشرح حال هر یک مبادرت میگردد .

از جمله کسانی که در واقعه سال ۱۳۲۷ در تنگ لای حنا ( در دره های ازکوه جنوبی نیریز ) در هنگام شب وداع کردند و به نیریز برگشتند نوربجان دختر ملا محمد شفیع است و مادرش زینب است که اجداد پدریش در واقعه اول و دوم بشهادت رسیدند و پدرش اسیر شد مشارالیه در خانه پدر خط و سواد و معلومات فارسی را آموخت خط شکسته را بسیار زیبا مینوشت و بسیاری از الواح را استنساخ میکرد که نمونه خطش موجود است و معلومات امری را نیز کسب نمود و از کنیزان در لباخته امرالله بشمار آمد چه بسیار اطفال بهائی را که در خانه خود رایگان سواد آموخت با اینکسه خواستگار زیاد داشت و لکن میرزا عبدالحسین دخترزاده سید جعفریزدی را انتخاب کرد که اجداد از فدائیان امر الهی بودند

در بدایت ازدواج و زندگانی مشترکشان بسختی اعاشه

مینمودند طولی نکشید شوهرش شغل بهزای اشتغال ورزید  
و در آن سال با ملا حسن شهید در بهزای و تجارت شریک بود و نیز  
در همان سال عازم ارض اقدس شد که همان ایام مشرف بود و -  
شریکش ملا حسن بر تبه شهادت فائز شد . نوریدان در سال  
۱۳۲۷ هجری قمری با اتفاق برادرش شوهرخواهر و خواهرها با پسر  
۱۲ ساله و دو فرزند صغیر از بی ریز خارج و در راه ای از کوه معروف  
به تنگ لای حنا فرود آمدند که تفصیل را در سر آغاز فصل مربوطه  
مطالعه فرموده اند تکرار نمیشود . صبح روز سوم که بمنزل  
برادرزاده مسلط نش وارد شد گرچه بیم و هراس از نظر خطری که  
پسر ۱۲ ساله اش را تهدید میکرد زیاد بود لکن آسایش نسبی حاصل  
شده بود .

در این موقع املاک شوهرش بین علما تقسیم شد و درآمدی نداشت  
از این جهت با سختی همیشه روبرو شد بعد از چند ایعاناتی از  
شیراز رسید و یکبارگندم ( ۲۵ من ) سهمیه اش شد قبول نکرد  
و گفت بین فقرا تقسیم کنند بعد از چند ای که بهائیان از سرستان  
مراجعت کردند و شوهرش از ارض اقدس مراجعت نمود چون کالای  
تجارتی و مدارک و اسناد همه بغارت رفته بود و از اثاثیه منزل حتی  
میخ دیوار باقی نمانده بود و طلبکاران با مدارک و بدون مدارک  
مطالبه طلب میکردند و املاک هم پسر از خارج شدن از دست





غاصبین درآمدی نداشت اضطراراً با فروش املاک سروسا مانسی  
درست کردند و شوهرش را مختصر سرمایه ای به شغل بزازی مشغول  
گردید لکن اسفاکه هر سال بمشکلاتی تازه روبرو میشدند که در -  
شرح حال شوهرش نگاشته شده تکرار نمیشود تا آنکه شوهرش بعد  
از هفت سال بظلم حکام جورزندانی شد و معادل سرمایه اش بدون  
هیچ تقصیر جریمه شد عمرش کوتاه شد در سال ۱۲۹۴ هجری  
شمسی بافق ابهی صعود نمود ازرنج خلاص شد و عالم بی رنگ  
پرواز نمود لذا نوریجان گرفتار مصائب و آلامی جدید گشت و ناچار  
شد اطفال صغیر را پرستاری کند و تربیت نماید .

نوریجان بعد از شوهر صاحب پنج فرزند بود که اسامی آنان -  
چون در شرح حال شوهرش نگاشته میشود و در فصول آتسی  
مراجعه و مطالعه خواهند فرمود در اینجا صرف نظر میشود . فرزند  
ارشدش در آن موقع ۱۹ ساله بود که هر دو کفالت صفار را بعهده  
داشتند تا بزرگ شدند و بعد بلوغ رسیدند .

باری نوریجان بمصائب و مشکلاتی چند و طاقت فرسا مواجه شد و  
همه را با کمال استقامت تحمل نمود و در عصر رسولی و عصر تکوین تا  
صعود حضرت ولی امرالله در چندین واقعه متحمل مصائب  
کثیره گردید که بیش از ۱۲ واقعه در تاریخ به تفصیل نگاشته  
میشود و چون اگر در اینجا بشرح آن مبادرت گردد تکراری خواهد  
بود لذا صرف نظر شد ( ۱ ) ( زیر نویس در صفحه بعد

نوریجان عمری طولانی کرد و در اواخر اوقات حیات اشتیاق صعود بملکوت ابهی را داشت و شکرانه مینمود که الحمد لله از حقیق آنچه خواسته با وعظاشده و در حالیکه اکثر فرزند زاده هاییش در میادین مهاجرت بودند با خا طری شاد و مسرور در شیراز در سال ۱۳۴۶ هجری شمسی بسن ۸۹ سالگی بملکوت الهی صعود نمود و در گلستان جاوید شیراز جسدش استقرار ابدی جست و فرزندانی بیادگار گذاشت که همه بروح ایمان آراسته اند و مهمتر<sup>ین</sup> عنایات الهیه و آثار جاویدانش که ذخیره معنوی مشارالیه است الواحی است که از قلم اعلی و از قلم مرکز میثاق بافتخارش نازل شد که در فصل مربوطه یکی از آنها زینت تاریخ میشود .

زیر نویس از صفحه قبل

۱- تذکر این مطلب در اینجا ضروری بنظر میرسد . چون هر واقعه ضمن فصولی جداگانه نگاشته میشود و شرح حال و اسامی ملهوفین در سال ۱۳۲۷ که یا شهید زاده اند و یا مورد آزار قرار گرفته اند در فصلهای جداگانه نوشته شده و غیر از سال انفلونز که معدودی قلیل صعود نمودند بقیه همان اشخاص مذکورند که بنحوی اخص در هر فصل در نفس واقعه تحریر شده لهدا کافی است که به آن فصول مراجعه فرمایند مگر شهید زادگان که طبق وعده ما<sup>ی</sup> که در جلد اول داده شده مستحق آنند که نامشان مجدداً ذکر شود مگر اشخاصی که در آن واقعه اطفا ل بوده اند و در وقایع بعد در صدمت

شرکت داشتند فقط بنا مشاق اشاره میشود . این یا ورقه از این جهت نوشته شد که معلوم شود تبعیضی نشد و جای کله باقی نماند و اگر اشتباهی شده امید عفو است .



از جمله کسانی که در واقعه سال ۱۳۲۷ در تنگ لای حنا —  
 ( دره ای از کوه جنوبی ) در نیمه شب و داغ کرد و به نیریز برگشت  
 میرزا محمد شفیع روحانی است . میرزا محمد شفیع نوه دختری سید  
 جعفر زدی فرزند میرزا عبدالحسین متولد ۲۷۴ شمسی هجری و  
 نیز نوه دختری ملا محمد شفیع فقید است که اجدادش پیشها دت —  
 رسیده اند و در فصل ۳۳ در شرح حال مادرش بنا مش اشاره شد  
 و پدرش در هنگام استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی در حیف شرف  
 حضور داشت چون میرزا محمد شفیع در هنگام رسیدن اخبار در نیمه  
 شب در لای حنا و رفتن بزرگسالان به سروستان ۱۲ سال داشت  
 و در خطر بود و قوه پیاده روی تا سروستان را نداشت لهذا با چا در  
 زنانه بعد از یک شب و دو روز با اتفاق مادر و خاله ها و مادر بزرگ به  
 نیریز عودت نمود نظریا اینکه وقایع هولناک ( لای حنا ) و وقایع  
 بین راه و وقایع در شب دوم را در سر آغاز بخش و فصل مربوطه مطالعه  
 میفرمایند تکرار نمیشود به فصل و بخش مذکور مراجعه فرمایند و در  
 اینجا بنگاتی اشاره میشود که جنبه خاص از نظر تاریخی دارد .

۱ — چون او مثل سایر زنان و کودکان از مجازات و کشته شدن معاف  
 نبود و ناچار با چا در همراه زنان حرکت میکرد خطر آن را داشت که  
 اهالی محل او را بشناسند بشیخ گزارش دهند و او را بچنگ آورند لهذا  
 تا ۱۲ روز که شیخ در نیریز بود هر روز و هر ساعت در خطر بود و حتی  
 منزل پسر داییش ( روزها را در اطاق انبار خوار بار در پناه جوالها —

( ۱۳۰ )

بسر میبرد و شب نزد مادرش میرفت )

۲- هنگام انتقال از منزل خرابه بمنزل جدید که چادر بسرداشت  
و دستش در دست پسر دائیش بود مقابل مسجد جمعه ( همان  
مسجدی که حضرت وحیدندای امرابلند کرد ) چون رسید  
جسد ملا محمد علی شهید را که خبرش هادتش را شب گذشته شنیده  
بود آویزان معلق بدرخت توت جلومسجد مشاهده کرد که  
جسد را آتش زده بودند و مردم بجسد آنقدر سنگ زده بودند که  
تل سنگی زیر درخت بوجود آمده بود فوراً لرزه برانداش افتاد  
و پسر دائیش زود او را از آن محل خارج کرد و بمنزل رسانید .

۳- با شنیدن اخبار شهادت افراد در هر روز قطع امید و آزادی  
و خلاصی او از جنگال گرگان خونخوار بود ( ولکن قوت قلبی داشت که  
دیگراز گذشته شدن ترسی نداشت و شهادت را بجان و دل دوست  
داشت )

۴- شنیدن اخبار مصد ره املاک پدرش بین مجتهدین که  
دیگر بهیچ وجه راه معاش نداشتند و نمیتوانستند برای همیشه  
تحمیل به اقوام مسلمان باشند علی الخصوص که آنها مورد ملامت  
سایر مسلمانان بودند که چرا بهائیان را راه داده اند تا آنکه بعد  
از ۲۱ روز که شیخ زکریا از نیری ریزرفت و برای خود نایب الحکومه  
تعیین کرد و کلانتر و کد خدا را از محل تعیین نمود گرچه خطرس  
گشته شدن بعد از ارفع شد اما بیرون رفتن از منزل اسباب زحمت

میگردید تا آنکه بهائیان از سروستان با حکم قوام الملك شیرازی به نیریز بر سر آشیانه های خود برگشتند و نایب الحکومه شیخ زکریا را گرفتند و بزند آن نایب الحکومه قوام الملك تحویل نمودند که تفصیلش از بعد نگاشته خواهد شد طولی نکشید پدرش از ارض اقدس مراجعت نمود در حالیکه از هستی ساقط شده بودند که چون در شرح حال پدرش نگاشته میشود در تفصیل خود داری — میگردد تذکریک نکته لازم و ضروری مینماید و آن اینکه بسا تضییقات شدید و خسارات متنوعه و متناوبه ای (در ظرف هفت سال بعد از آن واقعه جگر خراش با آنها مواجه گردید) از این قرار.

۱- واقعه شیخ ابوالحسن در سال ۱۲۸۹ شمسی هجری

۲- واقعه شیخ کمال در سال ۱۲۹۱

۳- واقعه علی اصغر و خیری در سال ۱۲۹۲

۴- واقعه حشمة السلطان و حبیبی پدر و جریمه در سال ۱۲۹۳

۵- واقعه خوانین بهار لود در سال ۱۲۹۴ که متعاقباً در فصول

جداگانه نگاشته خواهد شد.

یکی بعد از دیگری ضمیمه خسارات و صدمات گردید و بنیه مالی و جسمی پدرش را تقلیل برد و در سال ۱۲۹۵ پدر را از دست داد لا جرم سرپرستی صفار بعهده اش و بعهده مادرش قرار گرفت و نتوانست از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند بحکم اجبار از ادامه

( ۱۳۳ )

تحصیل با زماند روزها بکسب بزازی مشغول شد و شبها عربی  
تحصیل میکرد و سرمشق و تعلیم میگرفت و از طرفی بعد از صعود  
پدر بمعضویت محفل مقدس روحانی انتخاب گردید و مفتخر شد  
و در تشکیلات جوانان شروع بفعالیت کرد در سال ۱۲۹۹ هجری  
شمسی با طوبی دختر حاج میرزا احمد وحید یازدواج نمود و تشکیل  
عائله داد و در سال ۱۳۰۰ هجر شمسی با شش نفر دیگر با سامی  
ذیل . . .

۱- میرزا احمد ابن میرزا یوسف - ۲- میرزا بابا ابن میرزا یوسف  
۳- مشهدی زین العابدین - ۴- حاج امرالله نیک آئین  
۵- خواجه علی ایزدی - ۶- میرزا عبدالله ابن میرزا یحیی  
احرام کمبه مقصود بست و بعتبه مقدسه و لقای حضرت عبدالبهاء  
پنج ماه قبل از صعود مفتخر و مشرف گردید سال ۱۳۳۹ هجری  
قمری افتخار تشرف داشت که ضمن خاطرات تلخ و شیرین خود  
خاطرات ۳۹ روزه را نگاشته است بعد از مراجعت در حالیکه  
سرگرم اموری و کارهای تجاری بود خبر صعود حضرت عبدالبهاء  
را استماع نمود این واقعه مولمه چنان قلبش را گداخت و تا ثیر  
کرد که نزدیک بود قالب تهی کند بعد از زیارت الواح وصایا  
اضطرابش تسکین یافت و مجد در روحی جدید یافت و فعالیتهای  
قبلی را از سر گرفت اما انقلاب محلی بر علیه بهائیان در سال بعد  
که با ورود ناشرنفات الله نبیل زاده بوقوع پیوست گرچه قدری

در پیشرفت امر فتور حاصل گردید اما قضیه بنفع بهائیان خاتمه یافت  
و امر تبلیغ و امور تشکیلاتی از پیشتر بهتر شد همان سال دوم در سه بنین و  
بنات پنج کلاس هوسه کلاس همدی پیریت افتخاری میرزا محمد شفیع تاسیس  
گردید که چون در فصول آتی شرح پیشرفت آن دو مدرسه نگاشته  
میشود از تفصیل صرف نظر میشود در سال ۱۳۰۲ که سیل بنیان کن  
خانه های احبار اکثر اویران نمود و او پیش از دیگران خسارت دید که  
بتفصیل آن واقعه در فصول آتی از نظر اهمیت این واقعه تاریخی  
مبادرت خواهد گردید و اعانات رسید و خرابیها ترمیم گردید در سال  
۱۳۰۶ در واقعه سید عزیز و اعظ صدقات زیاد خورد و عداوت  
مسلمانان نسبت با او زیاد شد بطوریکه قصد جان شراد اشند در واقعه  
شیخ محمد یزدی در سال ۱۳۰۷ که تفصیل واقعه بموقع خود ضمن  
فصلی جداگانه نگاشته میشود بقصد کشتنش در الان سرای سروی  
اجتماعی تشکیل دادند ابتدا با برها (۱) او را زدند و کالا یشراد را  
وسط الان پایمال نمودند و منتظر خودش بودند تا هنگام خروج  
از محل شهیدش نمایند او چون ملاحظه کرد ناچار او را بچنگ خواهند  
آورد متوکلا علی الله وارد الان شد تصور کردند اسلحه زیر عبای  
دارد بدون اراده کوچک دادند او سلامت از کاروانسرا خارج شد  
متوجه شدند شکار خود را از دست دادند تعقیبش کردند او فرار کرد  
خود را به دار الحکومه که نزدیک بود رسا نید و مصون ماند .

( ۱۳۴ )

در واقعه شیخ جواد کوهستانی در سال ۱۳۰۸ (برادرزاده ه  
شیخ زکریا) که اردو کشی نمود و نی ریز را بتصرف خود در آورد او  
و بسیاری دیگر از احابا با خانواده خود را بشیراز رسانیدند علاوه بر  
اینکه اشیاء زیادی از خانه اش بفارت رفت و محصول صیفی او را -  
پایمال و غارت و تالان نمودند محصول باغش را بردند و خواستند  
خانه اش را منهدم نمایند باتأدیه / ۱۵۰۰ ریال که پدر عیالش  
پرداخت و بعد از او گرفت از انهدام خانه صرف نظر نمودند که  
عین حکم بخط و امضای شیخ جواد برای انهدام خانه اش و خانه  
چند نفر دیگر بدست آمده ضمن فصل مربوطه آتی گراور خواهد شد  
پس از آن دولت اشرار را سرکوب و امنیت در سراسر فارس بوقوع  
پیوست لهذا اوسنواتی چند با آسایش زندگی نمود و بتجارت مشغول  
و خدمات امریه را مقدم بر امور تجارتنی قرار میداد مبلغین شهیر  
فاضل یزدی - فاضل طهرانی حضرت ایادی امرالله سمندری -  
مطلق - نبیل زاده به نی ریز آمدند نفوس بسیاری بشریعه ایمان  
واصل گشتند از آن جمله خیرالله عاشق و ملا حسین اتحا در آن  
بصیری و حسن افلاکی که دارای عائله کثیره در ظل امرند و غیره  
و نیز بسیاری از ایلات و عشائر و هات اظهار تمایل نمودند و روحانی  
با گرفتن چند نمایندگی تجارت خود را از محله پهلوی به محله بازار  
(محل اغیار) انتقال داد و با اغیار آمیزش نمود اسفاهه قضای  
الهی و حکم محکم صمدانی این وضع را بر هم زد فرزند ارشدش -

میرزا عبدالحسین که در دبیرستان شیراز تحصیل میکرد جوانمرگ شد چون فرزند آن دیگر را میخواست بفرستد شیراز و سرپرست نداشتند از صاحب اقدس حضرت ولی امرالله کسب اجازه نمود که برای تحصیل فرزندانش بیکی از شهرهای بزرگ منتقل گردد و هیکل انور ضمن صدور لوحی اجازه فرمودند بنابراین با استیذان از محضر مبارک که عین لوح در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود از نیری ریز با خانواده بشیراز کوچ نمود و اطفال را بمدرسه گذاشت و خود با ماءموریت و شغل اداری به داراب فسا - کازرون که نقاط مهاجرتی بود مسافرت طولانی نمود و دو سال با خانواده در داراب اقامت کرد بعد بظهران منتقل گردید و اطفال مشغول تحصیل شدند در سال ۱۳۲۲ هجری شمسی که دستور اکید مبنی بر ترك ظهران و مهاجرت صادر گردید دیگر قرار از کفشرفت با خانواده به محمودآباد مازندران هجرت نمود بعد از دو سال چون ایام جنگ بود و قشون روس وارد مازندران شد خسارت زیاد دید محصول زراعتش از بین رفت طفل ضعیفش از مشقت و زحمت صعود کرد و بادست تهی به نیری مراجعت نمود بعد از دو سال توقف در نیری بعضی املاکش را فروخت و با شغل اداری در شرکت پنبه و جین با خانواده به کازرون که محل مهاجرتی بود مهاجرت کرد در سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ انقلاب فارس که کازرون را حضرات قشقایی و دشتستانی و مسمنی اشغال نمود يك هنگ را خلع سلاح کردند در آنجا جمیع اموالش و -

مال التجاره \* پسرش مسیح الله بفارت رفت و بعد از یکماه که در  
اختفا با خانواده بسر میبرد ندبه شیراز بازگشتند و در شرکت بکار  
خود ادامه داد لکن چشمش بواسطه عارضه ممتد از دید محروم  
شد و خانه نشین گردید در این موقع حضرت ایادی امرالله میرزا  
طراز الله سمندری از حضرت ولی امرالله بدون اطلاع خود ش  
شفای چشمش را ملتصق گردید بعزاجابت مقرون شد و در لوح  
حضرت ایادی این قسمت عز نزول یافته که استخراج نموده و باو  
داده اند لهذا با اطمینان کامل بمعالجه پرداخت و با اینکه  
امید علاج بسیار ناچیز بود چشمش را باز یافت که از روز اول بهتر  
شده که اکنون بنوشتن تاریخ حسب الامر بیت العدل اعظم مقام  
مصون از خطا مشغول است پس از بهبودی چشم در اداره پنبه  
دولتی بسمت کارشناس پنبه مشغول بکار گردید . . .

در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی واقعه فلسفی اشجار باغش  
را در نری ریز قطع نمودند و در شیراز در لیست نهضتیان در ردیف  
اشخاصی بود که باید خانه اش غارت و خودش نابود گردد و نیز از  
اشخاصی بود که باید از اداره اخراج شود اوضاع معجزآساتفسیر  
و نقشه شان نقش بر آب گردید و مشغل خود ادامه داد تا در سال  
۱۳۳۹ هجری شمسی بسن شصت و پنج سالگی بازنشسته شد  
و مشغل آزاد (نماینده گی شرکت فیروز) اشتغال ورزید در خلال  
این احوال در جشن تاریخی لندن با خانمش شرکت نمود و از



همانجا تصمیم گرفت در مراجعت بشیراز از مشاغل و امور مالی و  
مادی کناره گیری نمود و بقیه سنین عمر را به تبلیغ و تبشیر و تدریس  
اشغال ورزد و در این کار موفق گردید .

در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی ۱۶ بهمن ماه او بنماینده گی از طرف  
لجنه مهاجرت شیراز و کتیرایج پوستچی بنماینده گی از طرف محفل  
مقدس روحانی شیراز مسافرت بسروستان و هفتسورا ۱۵ روزی یکبار  
قبول نمودند و اینکار ادامه داشت در یکی از اسفار که قبلا مخالفین  
محلی باریس پاسگاه آنجا نقشه ای کامل طرح نموده بودند بمجرد  
ورود بسروستان سپس هفتوی سروستان در ساعتی که باریس  
محفل هفتو مصاحبهای انجام میدادند چهار نفر زاندارم وارد و  
باتشدد و تغیر سرد و راباریس محفل آنجا  
دستگیر و با اینکسه اتومبیل سوار  
داشتند اجازه سوار شدن ندادند  
و کیلومتر راه را پیاده  
آنها پیاده بودند و در بیابان  
راه میامد و طعمین و لعین زین  
بود و مردم تهنید میدادند  
میشدند و جمعیت باند  
متجربان و از دوستان نفع  
بسیار گسردید

اما بعد از آنکه محاکمه  
بمعمل آمد پرونده بنفع او خاتمه  
یافت و مختومه گردید .

اوضاع شیراز روز بروز سخت تر شد  
و کاملاً از جلسات تالیفی و مسافرت‌های  
تشویقی و غیره جلوگیری  
بمعمل آمد لذا با فکر تردید و  
تاریخ نسی ریه  
افتاد چون در مقدمه  
کتاب جلد اول بتفصیل  
بیان شده تکرار نمیشود و از این فرصت  
استفاده نموده ضمن تدوین و نگارش  
تاریخ به تاء لیفات دیگر خود را مشغول کرد از این قبیل .

۱- گنجینه شناسائی - ۲- رفع شبهات معترضین -

۳- لغالی منیره - ۴- آئین خداشناسی و مظاهر مقدسه -

۵- کنز شایان - ۶- خاطرات تلخ و شیرین از تاء لیفات

اوست فقط گنجینه شناسائی و رفع شبهات معترضین بمحفل مقدس

روحانی طس بهائیان ایران تقدیم و تصویب رسیده ( رفع

شبهات معترضین اجازه انتشار داده نشده لکن اجازه تدریس

معلم در کلاس رو برداشتن یادداشت بمتعلمین داده شد )

سایر تالیفات هنوز برای تصویب فرستاده نشده چون بیت المدل  
اعظم در توقیع منیع او امر مؤکد برای تدوین تاریخ نیریز صادر فرمود  
لهذا کلیه افکار و اوقات را بعد از زیارت توقیع منیع بر نوشتن تاریخ  
نیریز مصروف داشته جلد اول : تصویب لجنه مجلله تصویب  
تالیفات و محفل مقدس روحانی ملی گذشته و در مؤسسه مطبوعات  
تحت طبع است جلد دوم نیز قریب بختامه است دیوانی از اشعار  
دارد که اکثر از عشق محبوب و یا فراق محبوب سروده که همه از عشق  
سرچشمه گرفته - از این قبیل . ۱ - «در عشق محبوب پر سحر  
گاهان ز عشقش دمدم خواهم گریست - همدم مرغ سحر تا صبحدم  
خواهم گریست الخ - ۲ - «در صعود حضرت ولی امرالمؤمنین  
جام حق لبریز شد ساقی و صهبایش چه شد - فلك هستی شد  
بساحل نوح و ملاحش چه شد الخ - الواحی از قلم حضرت  
عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله بافتخارش نازل شده که ذخیره  
معنوی او از الطاف الهیه است و در فصل مربوطه یکی از آنها -  
زینت تاریخ میشود در سال ۱۲۸۱ بدیع باتفاق خانمش بساحت  
اقدس مشرف شدند صاحب هشت اولاد است که شش نفر آنها  
اکنون بخارج ایران مهاجرت کرده اند و هر کدام در کشوری از -  
مهاجرین و مجاهدینند - اساسی فرزندان در پاورقی نگاشته میشود

---

الف - مسیح الله و روحانی با پروین وحیدی ازدواج نموده صاحب  
چهار فرزند است همه در ظل امرند . بقیه در صفحه بعد

( ۱۴۰ )

بقیه از یاورقی صفحه ۱۳۹ -

ب - شمس الضحی روحانی یا منوچهر روحانی ازد واج کرده صاحب

سه فرزند است همه در ظل امرند

ج - نیره روحانی بانا صرعلوی ازد واج کرده صاحب شش فرزند

است همه در ظل امرند

د - پوران دخت روحانی باعبداللهی درصومالی ازد واج کرده

صاحب یک نفر فرزند است بنام مریم در ظل امر است

ه - بهاریه روحانی با منوچهر مغانی ازد واج کرده صاحب یک

فرزند بنام شوید است در ظل امر است

و - مهین روحانی با نعیم وحیدی ازد واج کرده صاحب دو فرزند

است هر دو در ظل امرند

ز - موهبت الله روحانی بانا هید اختری ازد واج کرده صاحب یک

فرزند است در ظل امر است

ح - فرشته روحانی . مجرد است

توضیح آنکه فرزند ارشد ایشان بنام میرزا عبدالحسین روحانی در

سن چهارده سالگی که در شیراز در دبیرستان مشفول تحصیل

بود بملکوت ابهی صعود نمود در گلستان جاوید شیراز یخاک

سپرده شد و حسب الامر حضرت ولی امر الله برای تحصیل سایر

فرزندان از نیریزه شیراز کوچ نمود .

( ۱۴۱ )

آنچمله کسانی که در تنگ لای حنا در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در —  
دره ای از کوه در شب تاریخی فوق الذکر با بزرگسالان عائله ( فرزند و  
داماد ) وداع کرد و به نی ریز برگشت خاور سلطان عیال ملا محمد  
شفیع فقید است و دختر شیخ حسین معروف بوفاست که جدش از  
مؤمنین اولیه و پیش نماز مسجد جامع کبیر نی ریز بوده است اینک  
بیوگرافی و شرح مصائبش باختصار نگاشته میشود .  
خاور سلطان در خانواده ای قدیم بعمر صه وجود گذاشت کسکه  
اجداد او وارث علم و تقوی بوده اند و چون دارای نبوغ ذاتی بود مورد  
توجه پدر قرار گرفت .

خاور سلطان خط و سواد فارسی را نزد پدر آموخت و معلومات امری  
را کسب کرد و در کمالات و علم و تقوی سرآمد امثال و اقربان گردید  
چون ملا محمد شفیع فقید عیال اولش یاد داشتن و فرزند صمود نمود  
با مشارالیه از دواج کرد و صاحب پنج فرزند دیگر شد که چون در —  
جلد اول ضمن شرح حال ملا محمد شفیع ( شوهرش ) اسامی تمام  
فرزند ان ذکر شده و نظر باینکه همه فرزند ان در واقع شیخ زکریا  
که از نی ریز خارج شدند با هم بوده اند و لا جرم چون هر یک بسرنوشتی  
مبتلا شده اند که در فصول آتی جداگانه نامشان ذکر خواهد شد  
لهذا از ذکرشان در اینجا صرف نظر میشود باری این ورقه موقنیه اتفاق  
فرزند ان و عروس و داماد و سایر عائله بطوریکه در مقدمه بخش و فصل  
مربوطه ذکر شد صبح عید نوروز از نی ریز خارج و در تنگ لای حنا دره ای

از کوه در اختفا بسربردند شب بعد در خرابه ای منزل گرفتند و بسا خوف و اضطراب شب را بصبح رسانیدند که چون شرحش را در مقدمه بخش مطالعه میفرمایند تکرار نمیشود قضاوت بعهد ه مادران است تا آن ساعات خطرناک و مصیبت باری که زنی با عده ای از اطفا در دره ای از کوه در نیمه شب با پسر جوان و داماد خود زیر آخریسین مراحل (مقطوع الا مید از دیدار) وداع میکند و خود با عده ای از دختران و سایر خانواده بحکم اجبار عازم برگشت بدشت بلا هستند در نظر مجسم سازد .

باری بعد از و شبانه روز مشقات طاقت فرسا با اتفاق مشهدی حسن دامادش بخانه خرابه ای وارد شدند فکر فرزند و دامادش کسه بسروستان رهسپار شدند از طرفی و فکر سا پیر فرزند ان که همه دختر و بی لانه و آشیانه اند از طرف دیگر برای تاملتی بیش از و ماه که فرزندش و دامادش از سروستان برگشتند افکار او را کلافه کرده بود علی الخصوص که گرانی هم بود این مدت را بانان جو و ذرت کسه داماد مسلمانش مشهدی حسن بزحمت فراهم مینمود گذران کردند چون فرزندش شیخ محمد حسین تازه عروسی کرده بود و هنوز اولاد نداشت صاحب جان عروسی همه جا با او بود و نظر باینکه نام صاحب جان و فرزندانش ضمن شرح حال شیخ محمد حسین در فصل مربوطه نگاشته شده و شرح حالش با شرح حال سایر فرزندان مشابه است از نظر اجتناب از تکرار بشرح حال شیخ



گورسلطان شعاعی صبیہ ملامحمد شفیع فقید





محمد حسین شوهرش مراجعه شود ( ۱ ) و آنچه که جنبه خاص دارد در پاورقی نگاشته میشود .

باری خاورسلطان این زن ستم دیده بقیه دختران را شوهر داد و در محافل و مجالس نسوان مشوق و ناطق بود و خلق و خوی رحمانی داشت و انیس و مونس یتیمان و بیوه زنان بود مکتب دار بود و اطفال زیاد را اسواد آموخت و همچون مادر آنها را نوازش میکرد از مشارالیها فرزندان باقی است که بنور ایمان آراسته اند و نامشان ذکر شد و در فصول آتی نیز ذکر خواهد شد لذا از تکرار خود داری میشود و از قلم اعلی و کلک اطهر حضرت عبد البها صاحب الواحی است که ذخیره معنوی اوست یکی از آنها زینت تاریخ میشود در سن ۶۸ - سالگی روح پاکش در رنی ریز بلکوت ابهی صعود نمود .

۱ صاحب جان دختر میرزا آقائی ریزی مهاجر ارض صاد ( اصفهان ) است در سال ۱۳۱۹ هجری قمری با شیخ محمد حسین عهدیه از دوا کرد با جمیع مصائب شوهر که در فصل مربوطه نگاشته شد سهیم و شریک بود صاحب پنج فرزند شد که در فصل مربوط به شوهرش نام فرزند آن ذکر شد بعد از صعود شوهر اطفال را سرپرست بود تا سرو سامانی پیدا کردند و بمصائب جدیدی بعد از شوهر رو اقامت - فلسفی و غیره مواجه گردید همه را تحمل کرد بزور ایمان و عرفان آراسته بود و ترقیات فرزندانش را بچشم عنصری در عالم روحانی و مادی ملاحظه و مشاهده نمود عمری طولانی کرد و در سن ۷۴ سالگی در شیراز بملکوت ابهی صعود نمود .

از جمله گوهر سلطان سومین فرزند ملا محمد شفیع فقیه و بیوگرافی  
مشارالیهها از دسته سوم متواریان کوه در تنگ لای حناست که  
شرح مصائبش در فصل چهارم از جلد اول بمصائبت شرح حال  
پدرش بنامش اشاره شد و نظر بمصائب وارده اش در سال ۱۳۲۷  
شرح احوالش زیلانگاشته میشود .

گوهر سلطان نزد مادر خود سواد و معلومات فارسی را آموخت و در  
مکتب داری کمک حال مادرش بود و در تعلیم و تربیت اطفال -  
سنواتی چند همت گماشت با مشهدی درویش از احباب مؤمن  
و مخلص تازه تصدیق که در فصل ۱ شرح حالش نگاشته شد  
ازدواج نمود و خود مستقلا مکتب خانه ای تأسیس کرد که اطفال  
احباب و اغیار از آن مکتب استفادهمینمودند و تربیت میشدند و از  
شهریه ای که دریافت میکرد کمک خرجشان میشد اخلاق و صفات  
ملکوتی داشت مؤمنه و موقنه بود و بشوهر وفادار بود در سال ۳۲۷  
هجری قمری در واقعہ شیخ زکریای کوهستانی با اتفاق شوهر خود  
مشهدی درویش و برادر خود شیخ محمد حسین و خواهرها و  
خواهرزاده ها و مادر ( مقارن انتشار آگهی شیخ مینی بر کشتار  
بهائیان و اعزام قوای خود بمحلہ بهائیان ) بجانب کوه روانه شد  
چون رفتن بالا ی کوه با پای پیاده برایش مقدور نبود لاجرم در  
دره ای از دامنه کوه معروف به تنگ لای حنا که مشجر باشجاردیم  
بود رحل اقامت افکندند چون شرح مصائب و مشکلات

شبانہ روز از این قرار در طی طریق واقامت یکشب ود و روز در آن مکان  
 مخوف خطرناک و یکشب در خرابه و ویرانه نزدیک آبادی و غیره  
 در مقدمه بخش و همه جا با مادرش همراه بوده و در جمیع مشکلات  
 سهم و شریک است تکرار نمیشود بمقدمه و فصل مربوطه مراجعه  
 فرمائید . الطاف الهیه و ذخیره معنوی مشارالیهاکه باقی ماند  
 لوحی است که بافتخارشنازل شده و زینت تاریخ میشود .

در عالم ملک نیز فرزندان اوست بنام های بقاء الله شعاعی و —  
 قدسیه شعاعی که چون در فصل مربوط بهمین کتاب ضمن شرح  
 حال شوهرش اسامی فرزندان و فرزند زاده ها که همه بزیورایمان  
 مزین اند ذکر شده تکرار نمیشود بفصل مذکور مراجعه فرمایند .  
 مشارالیه پس از نوج فراوان و تحمل مشقات در عصر رسولی و عصر  
 ولایت عظمی که بدفعات مورد امتحانات قرار گرفته با اندوخته ای  
 از ایمان و ایقان در سن ۲۸ سالگی در شیراز مملکت ابهی صعود  
 نمود .

از جمله طوبی شعاع فرزند ملا محمد شفیع فقید است که  
 بیوگرافی مشارالیه از دسته سوم متواریان کوه در تنگ لای حنا  
 و شرح صد ماتش زیلا نگاشته میشود .

طوبی شعاعی چهارمین فرزند ملا محمد شفیع است که در فصل  
 چهارم از جلد اول بمناسبت شرح حال پدرش بنا مش اشاره شد  
 و نظر بمصائب وارده بر مشارالیه در سال ۱۳۲۷ بقیه شرح

احوالش و بیوگرافیش به جلد دوم وعده داده شد که اینک باختصاً  
مینگارم .

طوبی شعاع سواد و معلومات فارسی را نزد مادر آموخت و در مکتب  
داری بیمار خود کمک میکرد با مشهدی حسن بن خواجه شاه علی  
ازدواج کرد گرچه مشهدی حسن بهائی نبود و لکن حسن اخلاق  
و رفتار زن در او اثر گذاشت تا آنجا که فریفته آئین بهائی و از  
طرفداران جدی امربود در روز عید نوروز سال ۱۳۲۷ هجری  
قمری مشهدی حسن موافقت کرد عیالش طوبی باتفاق برادر خود  
شیخ محمد حسین و خواهران از شهر خیابان شونند و خود چون به  
بهائیت معروف نبود در شهر ماند برای کسب اطلاعات و دادن  
اخبار آنها . باری جریان خروج مشارالیه از شهر در آن واقعه  
و گرفتاری و شبانه روز رتنگ لای حنا و در خرابه و ویرانه نزدیک  
شهر و بعد از آن تا مراجعت احباب از سروستان با مادرش شبیه <sup>ست</sup>  
که در فصل مربوطه نگاشته شده لهذا تکرار نمیشود بفصل مذکور  
مراجعه فرمایند . اکنون که بیش از هشتاد سال از عمرش  
گذشته در قید حیات است و بروح ایمان زنده است و صاحب

---

۱- گرچه مشهدی حسن بهائی نبود و لکن چون برادرش مشهدی  
درویش بشرف ایمان نائل شده بود با مرخوش بین بود و بعد  
از ازدواج کاملاً طرفدار امربود اکثر فرزندانش بزیرا ایمان مزین  
گشتند .



طوبى شعاعى

-----

-----

چهار فرزند است که دریاورقی نامشان ذکر میشود . ( ۱ )  
 از جمله جهان سلطان ثابت پنجمین فرزند ملا محمد شفیع فقیه  
 است که اجدادش بشارات رسیده اند و پدرش از اسرای واقعه  
 دوم است مشارالیه از دسته سوم متواریان کوه در تنگ لای حنا  
 است گرچه در فصل چهارم از جلد اول ضمن شرح حال پدرش  
 بنامش اشاره شد ولیکن بواسطه صد ماتی که بعد از راه امر  
 تحمل نموده بود به جلد دوم وعده داده شد بدین مناسبت  
 بنحو اختصار زیلا مینگارد .

فرزندان طوبی شعاعی .

الف — حسین شعاعی بابیه ثابت ازد واج کرده و بعد از صعود  
 اول باد ختر حاجی آقانیك آئین ازد واج کرده از زهد و عیال صاحب  
 چهار فرزند است .

ب — علی آقا شعاعی بابیه دختر اعلائی ازد واج نموده صاحب  
 پنج اولاد است .

ج — محمود شعاعی باد ختر میرزا علی ابن میرزا فتح الله ازد واج کرد  
 از فرزندانشان اطلاعی در دست نیست .

د — فردوس شعاعی با محمود ی ازد واج کرده شوهرش صعود نموده  
 فردوس در قید حیات است و بنور ایمان بهره مند است .

( تبصره ) یک فرزند دیگر که از شد اولادش بوده در سن جوانی صعود  
 نموده است .

جهان سلطان ثابت سواد و معلومات فارسی را نزد مادر آموخت و بمبادی و احکام آشنائی حاصل کرد و بروح ایمان و عرفان حیات تازه یافت و در مکتب داری بمادر خود کمک میکرد در سن ۱۶ سالگی در واقعه سال ۱۳۲۷ هجری قمری همچنانکه در شرح حال مادرش نگاشته شد با اتفاق برادر و مادر و خواهران و اقوام از نیری خارج و عازم کوهستان جنوبی نیری ریز شد و یکشب و در روز رادربین راه و در دره ای از کوه لای حنا و یکشب رادرخانه ای مخروبه نزدیک شهر در مراجعت صعبترین و دشوارترین و مظلمترین ساعات را گذرانید و بعد از چندی که قدری آرامش حاصل شد و برادرش از سروستان مراجعت نمود به خانه مخروبه غارچه شده خود برگشته و سروسامانی درست کردند . و با میرزا یوسف ثابت

عبدالله از دواج کرد و خانواده بهائی تشکیل داد و با شمس‌الخیاطی کمک خرج خانه را تأمین میکرد و پس از آن در وقایع عصر رسولی تا صعود حضرت عبدالبها و پس از آن تا صعود حضرت ولی امرالله و قایمی که شرح آن نگاشته شده و در آتی نگاشته میشود سهمی داشته که در نفس وقایع در فصول مختلفه تاریخ تفصیل هر یک نگاشته خواهد شد لذا حاجت بتکرار نیست شخصی فرزند رابه آداب بهائی تربیت نمود که نام هر یک در پارچه‌ای نگاشته میشود ۱- آقا کوچک ثابت قبل از ازدواج صعود نمود .

۲- عبدالله ثابت با مهین دختر شیخ محمد حسین عهدیه ازدواج





جهان سلطان دختر ملا محمد شفیع فقید

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

جهان ثابت بعد از شیخ زکریا نیز وقایع بعد از آن را تا خاتمه عصر رسولی و در عصر تکوین وقایع دیگر را که در نفس واقعات منعکس است و بعد از آن لحظه خواهند فرمود بقدر الحصره تحمل نموده و ثمره حیات خود را که عزت و سعادت فرزندان و فرزندان <sup>پیش</sup> زاده ها در ظل امر است اخذ نموده و اکنون با عمری طولانی در قید حیات است و مورد عنایات مرکز میثاق الهی قرار گرفته و این ذخیره معنوی از مشارالیه با جای مانده که اگر بدست آمد زینت تاریخ میشود و در فصل مربوطه درج خواهد شد .

کرد و ساکن طهرانند و بزیورایمان آراسته و خدمات امریه مفتخر صاحب د و فرزند هستند .

۳- مهین ثابت با جنت ازد واج کرد چون غیر بهائی بود طلاق گرفت و فرزندش را با آداب بهائی تربیت نمود و بعد ابا حسین شماعی ازد واج کرد با داشتن د و فرزند د یگرازا و صعود کرد .

۴- منصور ثابت با حبیبیه اسلامی ازد واج نمود هر دو موفق با ایمان و خدمات امریه اند و صاحب د و فرزند هستند .

۵- بهیه ثابت با اسکندر روستا ازد واج کرد صاحب چهار فرزند شد یکی در جوانی صعود نمود سه نفر دیگر مؤمنند و در قید حیات

۶- ناصر ثابت با شهناز مقبل ازد واج کرد هر دو در طهران به خدمات امریه مفتخرند صاحب پناه فرزند هستند ،

( ۱۵۰ )

از جمله کسانی که (در تنگ لای حنا) در دره ای از کوه  
در نیمه شب با بزرگسالان از مردان (برادر شوهر خواهر) خود  
وداع کرد فاطمه سلطان است .

فاطمه سلطان شهرت عرفان و ختر ملا محمد شفیع فقید است که  
پدرش از اسرای واقعه دوم و پدر بزرگش از شهدای واقعه اول و  
جدش از شهدای واقعه دوم است که اجمالاً بیوگرافیش در فصل  
چهارم از جلد اول بنحو اختصار ضمن شرح حال پدرش نگاشته شد  
و بقیه شرح احوالش به جلد دوم وعده داده شد که اینک  
نگاشته میشود . .

فاطمه عرفان در سال ۱۳۱۳ هجری قمری متولد و در سن ۲۰  
سالگی پدر خود را از دست داد و تحت کفالت برادرش شیخ  
محمد حسین و مادرش قرار گرفت و با آداب امری تربیت شد سواد  
و معلومات فارسی را آموخت و فن خیاطی را فرا گرفت که با این  
شغل در خانه و در خانه شوهر از درآمدش کمک هزینه راناءمین  
مینمود سری پرشور داشت و بمطالعه کتب امری عشق میوزید  
در سال ۱۳۲۷ هجری قمری بسن ۱۴ سالگی با برادر شوهر  
خواهر و خواهر و خواهرزاده ها بطوریکه در سرفصل مربوطه  
نگاشته شد عازم کوه گردید نظریا اینکه اکثریت این عده راز نان  
و دختران و خورد سالان تشکیل میدادند و قدرت صعود به  
بالای کوه رانداشتند لذا در پائین کوه در دره ای که از قبیل





فاطمه سلطان عرفان د ختر ملا محمد شفيع فقيد

شرحش بیان شد اقامت گزیدند چون در سر آغاز بخش مربوطه و شرح حال خاورسلطان نگاشته شده و مشابه و مماثل است تکرارنمیشود  
 مراجعه فرمایند تا معلوم گردد این دختر نوجوان در این وقایع و مراحل هولناک با چه مشاغل و متاعبی در دناک مواجه بوده و آن حالات را مجسم و مصورسا زند و قدری تفکر کنند که حین وداع با برادر خود در نیمه شب ظلمانی که دیگر امید ی پدیدار یکدیگر نداشتند چه گذشته و پیاده روی ایاب و ذهاب یکدیگر در کوه و گرسنگی و اقامت یکشب و در روزد این سفر پرخطر و یکشب در خرابه و ویرانه پر خوف و قلق و شنیدن اخبار شهادت و نبرد آن شب وحشتناک را چگونه تحمل نموده و انتقال از آن خانه ویرانه بمحل نسبتاً آرامتر تارفتن شیخ از نیریزوی خبر ماندن از حالات برادر از یکماه و نیم بیشتر و پس از آمدن برادر و ورود بخانه ویرانه بی اثاب و ظروف و فرش برای زیرپا و بستریچه مشکلاتی روبرو بود . قضاوت آن با خوانندگان است چون تاریخ قضاوت میکند تفصیل سبب تطویل خواهد بود و پس از واقعه شیخ زکریا در چند واقعه تا پایان عصر رسولی و چند واقعه در عصر تکوین که هر یک از آن وقایع در فصول آتی کلیات واقعه ها بیان خواهد شد مورد صد مات و آرده بوده است فاطمه سلطان با میرزا احمد خان عرفان که مؤمن و موقن بوده و در طهران صعود کرده از دواج نمود صاحب و فرزند است که در پاورقی نامشان ذکر میشود . در پاورقی صفحه بعد

( ۱۵۲ )

باری فاطمه سلطان ( عرفان ) یکمرتبه افتخار تشریف نصیبش —  
گردید بحضور حضرت ولی امرالله در او خیرایام حیات مبارک مشرف  
شد و قبله اهل بها و مقام اعلی و مقام حضرت مولی الوری مطاف ملاء  
اعلی رازیارت نموده و در الواحی که بافتخار برادر و خواهران و —  
شوهرش نازل شده مورد عنایت قرار گرفته که از خیره معنوی اوست  
همیشه در عهد و میثاق ثابت و مستقیم بوده و متمسک با مـــــــر  
شدید است . اکنون بسن هفتاد و هشت ۷۸ سالگی است و در  
قید حیات است .

---

پاورقی از صفحه ( ۱۵۱ )

۱- مهین عرفان با مهندسان امن الله زائر پور از دواج کرده هر دو  
بهائی زاده و قائم بر خدمات امریه اند صاحب چهار فرزند شدند  
۲- عنایت الله عرفان مؤمن و متمسک و مجرد است ساکن  
طهران است در تشکیلات جوانان شرکت دارد .



## بخش نهم

### فصل یازدهم

زائرین ارض اقدس در هنگام استقرار عرش مطهر حضرت -  
رب اعلیٰ در مقام اعلیٰ که در مراسم آن روز در حضور حضرت  
عبدالبهاء شرف حضور داشته‌اند ( مقارن واقعه نهریزه  
بیانات و اشاراتی که تلویحا استماع نموده‌اند و درنی ریز در آن  
سال خسارات دیده‌اند و بعد اموری در مدت قرار گرفته‌اند -  
شامل مقدمه و بعد بیوگرافی شریک از آنهاست .

#### مقدمه

در سال ۱۳۲۷ هجری قمری هنگام وقوع واقعه نی ریز  
که بزم جانفشانی و قربانی در آن نقطه شورانگیز در نهایت  
تزیین آراسته گردید و نشان دهنده یک گرفتاری پی‌گیر  
و دامنه دار و مصیبت بار برای احبای آن خطه شرربار بود سه  
نفر از احبای نی ریز ( زائرین ارض اقدس ) با سامی ذیل .  
۱ - حاج میرزا عبدالحسین روحانی ۲ - حاج میرزا احمد وحید  
۳ - حاج فضل الله عنایتی

در همان ساعت انجام مراسم در روز عید نوروز آنسال هنگام  
استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلیٰ در مقام اعلیٰ و مقارن بابشهادت  
و جانبازی شهدای نی ریز افتخار تشریف داشتند و آنچه را که قلم  
قضا برای قربانیان و مصیبت زدگان وطن عزیزشان  
امضاء فرموده بود از لسان مولای عزیزشان استماع  
مینمودند که تلوین و یحیی بود نه

تصریحا لذا زدرک آن عاجز بودند و اگر اندکی آگاه میشدند بساحت اقدس عرض میکردند - خود کشته عاشقانرا برخونشان نشسته و انگاه برجنازه يكيك نماز خوانده .

چون جریان آنروز تاریخی با تاریخ نیریز ارتباط دارد و مضمون بیانات مبارکه حضرت عبدالبهار که مفعول از زائرین است - بسیاری از احبای ماصرد رنی ریزاستماع نموده اند و نگارنده نیز کرارا شنیده و مربوط باین واقعه است زیلا مینگارد .

#### نقل از زائرین

۱- بعد از انجام مراسم استقرار عرش مطهر حضرت اعلی لسان مبارک باین بیانات ناطق و چنین فرمودند مضمون قوله جل شانه ( هنگامیکه حضرت اعلی بشهادت رسید قربانی لازم بود و اکنون که عرش مطهر بمقام خود استقرار یافت قربانی لازم است الخ )

لکن زائرین نی ریزی شرگز خیال نمیکردند که احبای نی ریز باین تاج افتخار متوج و مفتخر میگردند و از این جام لبریز سرمسست میشوند زیرا نمیتوانستند مقصود مبارک را درک کنند .

۲- هنگام مراجعت از آن مقام پرانوار به بیت مبارک حضرت شی میفرمایند مضمون ( مادر کروسه خود مان سه نفر را سوار میکنیم لکن با قرعه انتخاب شوند ) پس از انجام قرعه سه نفر از زائرین نی ریزی اسامی فوق انتخاب میگردند و این افتخار نصیبشان میشود

و اسباب تعجب دیگران و خودشان میگردد چنین نقل کردند هر يك از آنان چون لیاقتی در خود نمی بینند به د و نفر دیگر خوش بین میشود و حسن ظن پیدا میکنند و لکن چون اخباری ریز را در بمبئی حین مراجعت میشنوند میفهمند که این افتخار و این موهبت و — عنایات مخصوصه از استحقاق خودشان نبوده از جانبازان و پاک بازان نی ریز در میدان شهادت در آنروز بوده که با محبوب خود در راز و نیاز بوده اند .

۳- عصر فردای آنروز زائرین نی ریز را احضار و پس از تفقد و عنایات بیشمار نسبت بآنها بکنار دریا تشریف میبرند و نظر مبارک بدریا — متوجه و ناظر و لسان مبارکش باین بیانات ناطق میگردد و قوله عز سلطانه مضمون ( طوفان است بعد از لمحہ ای مجد میفرمایند طوفان شدید است سپس تکرار میفرمایند طوفان شدید است در شدید است ) متعاقب این اظهارات و تائیدات زائرین فوق را مخاطب قرار میدهند و میفرمایند ( زائرین نی ریز مرخصند بروند ) و آخرین بیانات مبارکه بلحاظ عنایت بسیار بآنها چنین بوده . . . ( از طریق بمبئی بروید هیچ جاتوقف نکنید الخ ) چون — بمبئی میرسند جرائد را میخوانند و از واقعه نی ریز اعظم و اشد از آنچه واقع شده آگاه میگردند سرشک خونین از دیده گانشان — جاری و از خرید و هرکاری دست کشیده بیان مبارک را . که بروید در هیچ جاتوقف نکنید . بخاطر میآورند و مهمجیل و سائل حرکت

خود را فراهم مینمایند چون اخبار را میخوانند که آشوب و فتنه در فارس دامنه اش گسترش یافته درنی ریزبهایان قتل عام شده اند و خانه هاشان ویران گشته — از زندگانی و عیال و اطفال مسلوب الا مید میشوند با عجله عازم ایران میگردند پس از ورود به خاک ایران مطلع میشوند که زنان و اطفال کمتر از سن ده سال از مجازات قتل مصون مانده اند لهذا اندکی روح امید در — قلوبشان پدید میگردد و چون بشیر از میرسند کما هو حقّه از واقعه آگاه و پس از توقف چندی در شیراز و آرامش نسبی درنی ریز عازم آنجا میگردند و با مصائب و مشکلات فراوان دست بگریبان میشوند که اینک بیوگرافی هر یک با ذکر مصائبشان جداگانه نگاشته میشود از اینقرار .

” شرح حال حاجی میرزا محمد الحسین روحانی زائر نی ریزی که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در هنگام استقرار عرش مطهر حضرت اعلی در حضور حضرت عبدالبهاء مشرف بوده . ”

از جمله زائرین ارض اقدس در آن سال تاریخی حاجی میرزا عبدالحسین دخترزاده سید جعفریزدی است که بیانات شفاهی حضرت عبدالبهار استماع نموده بطوریکه اجمالاً در فصل چهل و یکم از جلد اول ضمن شرح حال مادرش بنا مش اشاره شد میرزا — عبدالحسین نوزاد صفیری بود که با مادرش فاطمه بیگم دختر سید

سید جعفر یزدی ( ۱ ) و پدرش حاج محمد اسمعیل یزدی و دو -  
خواهر بزرگتر از خود شش نوربجان بیگم و صفرا بیگم در هنگام آمدن  
از یزد به نیریز در سال ۱۲۸۵ هجری قمری پدرش حاج میرزا  
اسمعیل بدستور فتحعلی خان در قزوین ۲۴ کیلومتری نیریز بقتل  
رسید و مادرش با سه فرزندش که طفل یکساله اش حاج میرزا  
عبدالحسین فوق الذکر بود با کمک ملا محمد شفیع که تفنگچی  
بآنجا فرستاد اطفال یتیم با مادرشان به نیریز آمدند سپس مسرد  
لطف و مرحمت ملا محمد شفیع و حاج محمد رحیم از یقین السیفهای  
واقع در موم قرار گرفتند و بعد ادائیش سید محمد پسر سید جعفر از  
یزد به نیریز آمد و همه در آنجا ( مکان اولیه خود ) مستقر و رحل اقامت  
آفکندند برای اطلاع بیشتر به فصل ۱۴ مادرش از جلد اول مراجعه  
فرمایند باری میرزا عبدالحسین در آن کودکی راحت سرپرستی  
مادر و کفالت سید محمد و تفقدات مخصوص ملا محمد شفیع گذرانید  
ولکن تنگی معیشت و نبودن وسائل او را از تحصیل که ارث پدریش  
بود باز داشت تا چاره بود باشفل سقط فروشی معاش مادر و تا چند  
خواهرها را فراهم نماید و آسایش آنها را بقدر لزوم تأمین کند پس از  
رسیدن بسن بلوغ بانوربجان دختر ملا محمد شفیع که تحصیل کرده  
و مؤمنه و موقنه بود ازدواج کرد تشکیل عائله داد او مردی موقر  
و امین و مؤدب و دارای کمالات صوری و معنوی و متمسک بعهد و پیمان

الهی بود لهذا مورد ثقه و اعتماد یار و اغیار گردید هر کجا رنج کشیده  
و محنت دیده ای بود چه یار و چه اغیار یکمکش میشتافت و تا حد  
امکان از رنجش میکاست و چنانچه اختلافی بین دو نفر و یا  
خانواده ای واقع میشد بجمیع قوادر رفع اختلافشان میکوشید و  
موفق میگردد او باین صفت موصوف و معروف بود روز بروز بـ  
شهرتش افزوده گشت و مورد احترام همگانی بود برای اولین مرتبه  
که محفل روحانی درنی ریز تشکیل شد تا نفسا خیر که صعود نمود  
افتخار عضویت داشت محفل روحانی در آن زمان علاوه بر ایجا در  
ائتلاف بین احباب در ائتلاف بین اغیار موفق بود و اگر مسلمانان در  
مرامعات حقوقی و ارشی در محاسن شرعی عاجز میشدند بمحفل  
مراجعه میکردند و محفل به حاج میرزا عبدالحسین مراجعه میکرد  
و او بخوبی از عهد و اینکار بر میآمد در امور تجارت و زراعت نیز برکتی  
بی نظیر نصیبش میگردد در ای اعتباری کافی و موقعیتی بی نظیر در  
بین مردم نی ریز بود در سال ۱۳۲۶ با ملا حسن (اول شهید  
سال ۱۳۲۷) در ریزازی و تجارت و زراعت شریک شد و عازم ارض  
اقدس گردید و مقارن شد تشرفش با استقرار عرش مطهر حضرت رب  
اعلی در مقام اعلی که در مقدمه بخش مربوطه (به زائرین ارض اقدس  
در هنگام استقرار عرش مطهر حضرت رب اعلی) نگاشته شد .  
پس از مراجعت از ارض اقدس وارد منزل لویرانه ای شد که فاقد  
جمیع لوازم زندگی بود . شریکش ملاحسی در ریزازی و تجارت

بشهادت رسیده بود صرف نظر از اینکه در آن واقعه از هستی —  
ساقط شد اسناد و مدارک و دفاتر از بین رفت که دیناری از مطالبات  
عایدش نشد اما طلبکاران با مدارک و بدون مدارک مطالبه طلب  
نمودند که لا جرم او سهمی خود را و پیری جان خانم عیال ملا حسن  
سهمی شوهرش را هر دو از فروش املاک دادند و نیز از فروش املاک  
سرمایه ای فراهم نمود و بشغل بزازیشغال و وزید اسفاکه در آن  
سنوات امن و امان نبود هر سال شیخ زکریا به نی ریز تسلط  
داشت و ارد و کشی مینمود و حکامی اعزام میداشت و با اعمال زور و  
جبر مبالغی اخذ مینمود و در بعضی مواقع شکنجه میکرد و آسایش  
را سلب مینمود که حاجی میرزا عبدالحسین سهم بیشتری داشت  
چون جریان مفروضه از نظر تاریخ در فصول آتی نگاشته خواهد  
شد لهذا در اینجا بفرست وقایع اکتفا میشود .

- ۱- واقعه شیخ ابوالحسن کوهستانانی برادر شیخ زکریا یکسال بعد  
از واقعه سال ۱۳۲۷ هجری قمری در سال ۱۲۸۹ شمسی هجری
- ۲- واقعه شیخ کمال اعزامی شیخ زکریا با اردو سه سال بعد از واقعه  
خود شیخ زکریا در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی

---

۱- يك تذکر ضروری لازم بنظر میرسد تا برای خوانندگان اشتباهی  
دست ندهد وقایع نی ریز در جلد اول و دوم تا سال ۱۳۲۷ بحساب  
هجری قمری بنا با اصطلاح محل نگاشته شده و بعد از آن بحساب  
شمسی هجری

( ۱۶۰ )

۳- واقعه علی اصغر و هخیری اعزامی شیخ زکریا با اردو چهار سال  
بعد از واقعه خود شیخ زکریا در سال ۱۲۹۲ شمسی هجری  
۴- واقعه حشمت المسلمان اعزامی دولت باتوپ و توپخانه پنج سال  
بعد از واقعه شیخ زکریا در سال ۱۲۹۳ هجری شمسی  
۵- واقعه امیر آقاخان و عبدالحسین خان بهار لویا اردو شش سال  
بعد از واقعه شیخ زکریا در سال ۱۲۹۴ شمسی هجری  
که در این واقعات اوصد مات بسیار دید و خسارات مالیش زیاد بود در  
واقعه حشمة السلطان با سه روز حبس و آزار دیدن تقصیر معاد ل-  
سرمایه خود را داد و مرخص شد خلاصا و بعد از مراجعت از ارض  
اقدس هر سالی به بلائی جدید مبتلا گردید و روی آسایش رواند یسد  
آرزوی پروا ز مملکت ابهی رزاد اشت آخر سال ۱۲۹۴ هجری شمسی  
در سن پنجاه سالگی مریض شد و ساثل معالجه اش درنی ریز نبود  
سه ساعت قبل از صعود قوه تکلم را از دست داد لکن چشمهایش  
باز بود میدانست مواجه با صعود است و دستها را بعلامت شکرانه  
بصورت میکشید و براحتی و حالتی ملو از سرور عالم ترابی ظلمانی را  
گذاشت و باشیان رحمانی نورانی پروا ز نمود بعد از صعودش آثار  
جاوید انش و نه خیره معنویش الواحی است که از قلم اعلی و از قلم مرکز  
میشتاق بافتخارش نازل شده که یکی از آنها زینت تاریخ میشود .  
و اثر ملکی فرزندان اوست که هر یک از آنان تشکیل عائله گشیره  
داده اند و کلابرداء ایمان مخلص و بیور عرفان آراسته اند از این قرار .



الف - میرزا محمد شفیع روحانی متولد ۱۲۷۴ شمسی هجری کسه شرح حالش پریشخس مربوطه از جمله بقية السيف متواری در کوه نگاشته شد و در اینجا تکرار نمیشود بفصل مربوطه مراجعه فرمایند .  
 ب - دومین فرزند حاجی میرزا عبدالحسین حاجی میرزا اسمعیل روحانی است که در واقعه شیخ زکریا ۹ ساله بود و از تعرض مصون ماند همه جا با مادر بود در عصر تکوین بعد از صعود حضرت عبدالبها در واقعات ذیل .

۱ - قیام اشالی برای قلع و قمع بهائیان در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی  
 ۲ - واقعه سیل زدگی مورد صدمات زیاد قرار گرفت بانورجان دختر میرزا علی محمد جهانپور ازدواج کرد صاحب یک فرزند شد ( بنام محمود روحانی ) بپری از جوانان رشید مدافع امرالله بود و ایمانی محکم داشت در سن جوانی در سال ۱۳۰۴ بافق ابهسی صعود نمود و در قبرستان عمومی جلودرب ورودی شمال شرقی مسجد جمعه کبیرخاک سپرده شد ( زیرا گلستان جاوید وجود نداشت )

ج - سومین فرزند حاجی میرزا عبدالحسین میرزا خلیل روحانی است . او در واقعه سال ۱۳۲۷ هجری قمری در سال داشت و بعد  
 ۱ - محمود روحانی در موقع صعود پدر در ساله بود اکنون در قیام حیات است و در آبادان ازدواج کرده گرچه اطلاعات امریش ضعیف است لکن از طرفداران جدی امرالله است .

از واقعه در عسرت و خوف ورجا و سختی همیشه بزرگ شد در —  
 هنگام صعود پدر ننه ساله بود و در آغوش مادر با آداب امری  
 تربیت شد صاحب ایمانی راسخ و محکم گردید در واقعه سال  
 ۱۳۰۲ هجری شمسی سیل زده گی که با برادر بزرگ خود همکاری  
 مینمود مورد خسارات مالی قرار گرفت در واقعات عصر تکوین از  
 این قبیل واقعات ۱۳۰۶ سید عزیز واعظ ۱۳۰۷ شیخ محمد  
 یزدی ۱۳۰۸ شیخ جواد کوهستانی در صدمات وارده سهمی  
 بسزا داشت و در واقعه ۱۳۰۸ از طریق بلوک اشنی عازم شیراز  
 گردید در بین راه در زدان و غارتگران دستگیر شدند و لباسش  
 را از تنش بیرون آوردند او و چند نفر دیگر از احبابا و ضعی بسیار  
 دشوار خود را بشیراز رسانیدند و در نری ریز خسارت مالیش زیاد  
 بود در سال ۱۳۳۴ شمسی هجری واقعه فلسفی در نری ریز بود و  
 صدمات زیاد دید و همه را مقاومت نمود و در سالهای اخیر  
 او را مورد اهانت شدید قرار دادند و زندان کردند بادست بند  
 در کوچه و بازار گردانیدند و هنوز ساکن نری ریز است و با کمال  
 شجاعت و شهامت علی رغم تمام مشکلات ایستادگی نمود و دارای  
 علاقه ملکی در آنجاست و از درآمد محصول باغات زندگانی خود را  
 تأمین میکند .

با زمان دختیر سید علی اکبر در سالهای ۱۳۰۴ شمسی ازدواج  
 کرده عیالش از خانواده مسلمان است لکن بشریعه ایمان داخل

و با عقیده شوهر همراه است در راه امرصدمات ولطومات زیاد دیده  
 و در واقعات شیخ محمد یزدی شیخ جواد کوهستانی و نیز وقایع  
 دیگری که در عصر تکوین درنی ریزاتفاق افتاده سهمی بسزا داشته و  
 در مدت سی سال که سید محیی الدین فالی چون سایه شوم در نیریز  
 سایه گسترده سخت در چار مضیقه بوده و همت و همه را تحمل نموده  
 و استقامت کرده است صاحب شش فرزند است و همه با ادب امری  
 تربیت شده اند یکی از آنها با عیال و اطفال بمریستان مهاجرت -  
 نموده و بقیه در امورات امری و تشکیلات جوانان شیراز فعالیت  
 دارند که اسامی آنان در پاورقی نگاشته میشود ( ۱ )

۱- منوچهر روحانی با شمس الضحی روحانی ازدواج کرده با اتفاق  
 شوهر و فرزند آن بمریستان مهاجرت کرده اند صاحب سه فرزند است  
 ۲- ضیاء الله روحانی یا شید رخ میثاقی ازدواج کرده بمریستان  
 مهاجرت کرده اند صاحب سه فرزند است  
 ۳- ایرج روحانی بانسرين توفیقیان ازدواج کرده صاحب يك فرزند  
 است.

۴- ادیب روحانی با مینا منوچهری در کرمان ازدواج کرده در آنجا  
 صعود کرد صاحب يك فرزند است

۵- نشاط روحانی مجرد است در شیراز ادامه تحصیل میدهد .

۶- عبدالحسین روحانی مجرد است و به عینک سازی

مشغول است

چهارمین فرزند حاج میرزا عبدالحسین میرزا جلال میثاقی است  
او بعد از واقعه سوم و مراجعت پدر از ارض اقدس در سال ۱۳۲۹  
هجری قمری در نیری ریز متولد شد هنگام صعود پدر طفلی خورد سال  
بود در آغوش مادر مهرپرور بزرگ شد با آداب امری تربیت گردید  
چون در آن سن و اوقات مدرسه نیری ریز فاقد کلاس ششم بود برای  
ادامه تحصیل بشیراز رفت و پس از اخذ گواهی کلاس ششم به  
نیریز مراجعت کرد در داروخانه دانی خود شیخ محمد حسین  
بکار مشغول گردید در وقایع عصر تکوین از آن جمله واقعه سید  
عزیز واعظ - ۲ - واقعه شیخ محمد یزدی - ۳ - شیخ  
جواد کوهستانی که شرح واقعات در فصول آتی نگاشته میشود  
مورد ایذا و اذیت و خسارات مالی قرار گرفت . با دختر دانی خود  
روحا عهده ازواج کرد و تشکیل عائله داد سپس در اداره  
فرهنگ قسمت معلمی در فسا بکار مشغول شد سپس در شرکت  
جین شیراز غیردولتی تامدتی مدید با پست حسابداری و تصدی  
شمبات بکار مشغول گردید و در فسا ضمن انجام وظائف اداری  
افتخار عضویت محفل روحانی آنجا را داشت و خدمات شایسته  
انجام داد معاندین او ضاع آنجا را برهم زدند و وعاظ بر رئیس  
منابر با بهتان و افتراء ده ای را بر علیه بهائیان برانگیختند و  
صد ماتی وارد کردند که میثاقی هم نصیبی وافر داشت سپس  
بشیراز منتقل گردید چون رئیس محمود دهقان بود و محمود دهقان

ل  
 طرد روحانی شد از آنجا استعفا کرد و مستقلاً بتجارت پنبه مشغول  
 گردید و در شیراز سکونت اختیار کرد و اکنون بتجارت پنبه مشغول  
 و در تشکیلات امری شرکت دارد و عضوی فعال است . باری جلال  
 میثاقی در واقعه فلسفی در شیراز مورد صد مات قرار گرفت و در سال  
 ۱۳۴۷ هجری شمسی با همسرش روحا عهده بزیارت اعتساب  
 مقدسه مفتخر گردید صاحب شش فرزند است که همه به آداب -  
 امری تربیت و یکی از آنها در ایران با ادامه تحصیل مشغول است  
 و سایرین در خارج کشور مخصوصاً در آمریکا در تشکیلات امری  
 فعالیت دارند که اسامی ذیلا در پیاورقی نگاشته میشود ( ۱ )

اسامی فرزندان آقای جلال میثاقی .

- ۱- ایرج میثاقی برای ادامه تحصیل با میکارفت موفق شد و در آنجا  
 تشکیل عائله داد و بخدمت امریه مفتخر است صاحب يك فرزند<sup>ست</sup>
- ۲- شیدرخ میثاقی با ضیاء الله روحانی ازدواج کرد با همسر خود  
 بمرهستان مهاجرت نمود صاحب سه فرزند است .
- ۳- طاهره میثاقی در آمریکا با محمد حسین عهده ازدواج کرده  
 صاحب دو فرزند است .
- ۴- دوشیزه ضیاءیه میثاقی مجرد است و در آمریکا مشغول تحصیل<sup>ست</sup>
- ۵- سهیل میثاقی در طهران مشغول ادامه تحصیل است و در -  
 تشکیلات جوانان عضوی مؤثر است .
- ۶- دوشیزه میثاقیه میثاقی در آمریکا مشغول تحصیل است .

هـ — پنجمین فرزند حاجی میرزا عبدالحسین علی اکبر روحانی است  
اود در موقع صمود پدر دوسا له بود در آغوش مادر مهر پرور خویش  
پرورش یافت در سن ۱۲ سالگی تا ۱۶ سالگی در واقعات —  
۱ — سید عزیز واعظ یزدی — ۲ — شیخ محمد یزدی — ۳ — شیخ جواد  
کوهستانی مورد صد مات و آزار قرار گرفت بخصوص در واقعه شیخ  
جواد کوهستانی چون شرح وقایع فوق در فصول آتی از نظر  
کلیات درج خواهد شد در اینجا صرف نظر میشود — اما مواردی  
که جنبه خاص در مورد مشارالیه دارد ناگزیر بشرح ذیل باستحضار  
خوانندگان محترم میرساند .

میرزا علی اکبر روحانی در واقعه شیخ جواد کوهستانی با تفاق  
مادر دوسا یر خانواد ه بشیر از رفت سپس برای رسیدگی بمحصول  
شعوی گند موغیره متملق بخود شواخوان به نی ریز برگشت و دور  
از آبادی در باغ منزل گزید تا بتواند بمحصول صحرا سرکشی نماید  
واز تعرض مصون ماند در شب ۲۳ تیر ماه ۱۳۰۸ که او با حسین اخلاقی  
و محمد حسین میرم آئین از احبا و حاجی فرزند رفیع از اغیار بسا  
بی خبری از اوضاع شهر در باغ با قلق واضطراب بصبح رسا نیدند  
صدای شلیک گلوله ها را از شهر استماع مینمودند ولکن از چگونگی  
بی اطلاع بودند ناگهان چند نفر از تفنگچیان شیخ جواد بعد  
از تسخیر محل بر سر آنها هجوم آوردند و پس از کتک کاری و ضرب و  
جرح دست و پهل هریک را بستند و اجازه بلند شدن ندادند

و شمشیرهای خود را روی سینه هریک از آنها گذاشتند و پرششهای خود را آغاز نمودند بخصوص اسم و اسم پدر و عقیده را سوال نمودند و تا چند ساعت ادامه داشت و تکلیف به تبری وید گوئی کردند و بفرمایند که مسلمان بود بقیه همه به بهائی بودن خود اعتراف نمودند سپس يك يك را برهنه کردند آنچه داشتند بردند و آنها را بهمان حالت وا گذاشتند و بانیت و آزارپرداختند و درصدد بودند باشکنجه و آزار به نزد شیخ ببرند چون آن اوقات حاجی میرزا احمد بوسیله دوستانی ( ۱ ) که درد ستگاه شیخ داشت و با پولهای که برای خرج اردوی شیخ تقبل کرده بود و خط آفتان گرفته بود که در فصل آتی در شرح حالش بیان خواهد شد و حسن اتفاق شیخ محمود برای محله پهلوی از طرف شیخ تعیین شده بود در منزل حاج میرزا احمد خود و تفنگچیان نشسکونستد داشتند از این قضیه مطلع میشود خط آزادی آنها را از شیخ محمود گرفته بمحل واقعه رفته آنها را آزاد میکنند — باری میرزا علی اکبر بیش از دو ماه در خوف

---

۱ - دوستان حاجی میرزا احمد نزد شیخ عبارت بودند از شیخ محمود که درد ستگاه شیخ تقریبی تمام داشت و قبلا میرزا محمد شفیع روحانی با او صحبت امری کرده بود و از حقایق امر آگاه بود و محمد رضا قطره‌روئی که با فاضل یزدی صحبت کرده بود و از حقایق امر آگاه شده بود .

واضطراب و فشار دینی ریزینها بسربرد تا دولت بر اوضاع فارس مسلط گردد و یاغیان و طاغیان را تعقیب نمود عفو عمومی داد و هر دسته ای که از این بخشودگی استفاده نکردند مورد تعقیب قرار داد لهنداشیخ و اتباعش فی ریزا ترک کردند و احبب آزاد شدند و هر کس در هر جا بود آشکار شد و بهر نقطه ای که رفته بود بسینه نی ریزیا زگشت لهند ابرار رهایش به نی ریز برگشتند و همه بر سر آشیانه های خود مجدداً مستقر گشتند و میرزا علی اکبر یکسب و کار پرداخت و باعشرت پیمانی در ختم میرزا فضل الله پیمانی از دو واج نمود و تشکیل خانواده داد در سال ۱۳۴۷ با اتفاق خانمش در ارض اقدس حیفا بزیارت مقامات منوره روضه مبارکه و مقام اعلی و مرقد منور حضرت عبدالبهاء مفتح رخشدند . اخیراً ملاکش دینی ریز مورد تجا و زوخسارت از طرف اغیار و پدید خواهان و معاندین قرار گرفته آب مشروب و مشروع دائی را از باغش قطع نموده اند سپس اشجارش را قطع و دیوارش را خراب کرده اند و در دادگاه پس از دو سال و خوردن ای که حکم دادگاه بر لپش صادر و برای اجرا پسه نی ریز فرستاده شد مجریان حکم از نفوذ سید محیی الدین عالم آنجا ترسیدند و اکنون اجرا نشده و مقامات دینی از اجرای حکم بیم دارند و صریحاً علت عدم اجرای حکم را نفوذ سید محیی الدین اعلام داشته اند .

تعداد فرزندان اکبر در پاورقی صفحه بعد نگاشته میشود .



از جمله زائرین ارض اقدس که در آن سال تاریخی افتخار  
تشریف بحضور حضرت عبدالبهاء و اعتبار مقدسه دلشته و اشاراتی  
ابلاغ از تصریح راجع به واقعه نی ریز از لسان مبارک استماع -  
نموده حاج میرزا احمد وحید ری است که اینک بیوگرافی و شرح  
تصدیقش و تشریفش نگاشته میشود ،

حاج میرزا احمد وحید ری فرزند میرزا حسین شال باف نی ریزی است  
و مادرش بی بی بیگم دختر میرزا اسحق شمس المعالی است که میر  
اسحق یکی از فرزندان میرزا احمد خوش نویس معروف بوده و در  
جلد اول تاریخ نی ریز در فصل اول بمناسبت ذکر رجال معروف  
نی ریز و مشهورترین خوش نویسان ایران بنامش اشاره شد و  
اینک مدرکی از بیوگرافی احمد خوش نویس معروف از مجله دانشمند  
شماره ۲۰ مورخ تیرماه ۱۳۴۴ بدست آمده که اینک مناسب مینماید

پاورقی از صفحه (۱۶۸)

۱- عزت الله روحانی

۲- عنایت الله روحانی

۳- مهشید روحانی

۴- فلوریا روحانی

۵- ویکتوریا روحانی

۶- فریبا روحانی

۷- کامران روحانی مشغول تحصیل است و متولد سال ۱۳۴۱ است

( ۱۷۰ )

در پاورقی همین صفحه درج شود ( ۱ )

۱- میرزا احمد نیریزی قرن ۱۱-۱۲ احمد بن شمس الدین محمد در جوانی از ننی ریزیا صفهان مهاجرت کرد در حدود / ۱۰۰-۱۱ در این شهر مسکن گزید و در دربار شاه سلطان حسین صفوی و نزد امرا و فضلا و هنرمندان عصر با احترام میزیست و حق کتابت های هنگفت دریافت می داشت چنانکه گویند در مدت عمر شصت هزار تومان صفوی از نتیجه هنر خود درآمد یافته است .

نیریزی الفضاائل نفساتی شهید بود و گویند از درآمد خود بمبلغ اندک اکتفا و بقیه را انفاق میکرد در اواخر عمر زیارت عتبات عالیات رفت و در آنجا با وجود کبر سن از کتابت باز ننشست چنانکه یک نسخه از دعای کمیل بخط وی اکنون در کتابخانه سلطنتی ایران هست که بسال ۱۱۵۲ در نجف اشرف کتابت کرده است نیریزی بمناسبت اختصاص کتابت شاه سلطان حسین - سلطانی رقم میکرد و بسیاری از آثار وی بامر این پادشاه صفوی کتابت شده است نیریزی خط نسخ را ابتدا نزد آقا ابراهیم قمی تعلیم گرفت ولی از روی خطوط علاء الدین تبریزی مشق بسیار کرد و با آنکه از این دو استاد با احترام فراوان یاد کرده است خود او واضع شیوه مخصوص در خط نسخ بود که همان سر مشق نسخ نویسان ایران گردید



حاج میرزا احمد وحیدی

-----

جریان اقبال حاج میرزا احمد وحیدی بامر الهی  
 حاج میرزا احمد وحیدی قبل از فوز بایقان از مسلمانان متمصب و  
 از مخالفین سرسخت نسبت بدیانت بهائی بود و بواسطه نسبتش  
 به خانواده شیخ الاسلام نیری ریز باسید علی پسر سید داود که  
 بعداً بلقب حشمة الاسلام ملقب گردید دوست و معاشر دائمی  
 بود و هر دو و هر روز مزاحم ( کربلائی حسین اصطهباناتی از مبلغین  
 بنام که شرح حالش در بخش اول همین کتاب ذکر شده ) بودند  
 جلو دکانش میرفتند و فحش و ناسزا می گفتند و نامبرده را مورد آزار قرار  
 میدادند تا آنکه کربلائی حسین بستوه آمده حاج میرزا احمد را -  
 مخاطب ساخته میگوید ( احمد بیا ) یک سخن بتو گویم خوب  
 گوش کن جواب میگوید هوای دهننت ما را نجس میکند کربلائی حسین

بقیه از یادورقی صفحه ۱۷۰

نیری ریزی معروفترین و زبردست ترین استادان خط نسخ ایران و  
 از آثار قلم وی آن مایه بجای مانده است که از کمترین استاد دیده  
 شده است . از مهمترین آثار وی چند نسخه قرآن مجید در -  
 کتابخانه سلطنتی است که بعضی آنها خوشنویسی نسخ و مافوق آن  
 تصور نیست با وجود شهرت فراوان جزئیات زندگی نیری ریزی مشخص  
 نیست و حتی سال تولد و وفات او دقیقاً معلوم نگردیده و آنقدر  
 مسلم میباشد که از سال ۹۶۰ تا سال ۱۰۵۲ ( بیش از نیم قرن خوشنو  
 کرده و در سنین پیری درگذشته است ) انتہایی

میگوید همانجا که ایستاده ای سختم را بشنو و آن این است  
 ( حدیثی است در بحار الانوار جلد دسیزدهم راجع بظهور قائم  
 آل محمد ) بعربی که فارسی آن از این قرار است . . .  
 اگر شنیدی صدائی را در مشرق راجع به قائم و تو در مغرب  
 هستی آسوده نشین اگر با سینه باشد بر روی برف برو و تحقیق  
 کن تا صدق و کذب آن بر تو روشن گردد .  
 او در جواب در حا لیکه بسیار خشمناک بوده میگوید کار شما این  
 است که شبها حدیث میسازید و روزها با همان حدیثها مردم را  
 گمراه میکنید من الان میروم میپرسم و دروغ تو فلان فلان شده را  
 ثابت میکنم بایکد نیا خوشحالی که الان میروم و مطلقا این حدیث  
 را ثابت میکند نزد سید او میروم و موضوع را سؤال میکند مجتهد  
 نامبرده منکر حدیث نمیشود و لکن با تغییر میگوید این مطالب بشما  
 مربوط نیست مگر هر صدائی که انسان شنید باید عقب آن بلند شود  
 بلکه صدای توپ باشد و یا صاعقه و یا رعد و و شرح میدهد از این  
 جواب بی منطق حاجی میرزا احمد بغرض مجتهد مزبور آگساز  
 میگردد و پیش خود میگوید برای این صداها که کسی شك ندارد  
 و معمولی است و لازم نیست که کسی عقب آن با سینه روی برف برود  
 پس بطور حتم صدای قائم است یکه و تنه ابدون رفیق نزد کربلائی  
 حسین میروم و قسم یاد میکنند که میخواهد تحری حقیقت نماید —  
 باری تحقیقات ادامه می یابد تا به یقین کامل حقا نیت ظهور

رادرک و مشرف ایمان نائل و مفتخر میشود و قرار آرام از کفش میروید  
 وقوه جاذبه کلمة الله روز بروز وجودش افزایش مییابد از حضرت  
 عبدالبهاء اجازه تشرف میخواهد بعزقبول مفتخر میشود احرام  
 کعبه مقصود میبندد قبل از تشرفش پدرش میرزا حسین ( ۱ ) در یک  
 جنگ محلی که در دکان خودش از تماشاچیان بوده مورد اصابت  
 گلوله قرار میگیرد و فی الحین فوت میشود باری حاج میرزا احمد در  
 سال ۱۳۲۷ هجری قمری قبل از واقعه سوم نی ریز با اتفاق حاج  
 میرزا عبدالحسین و حاجی فضل الله بطوریکه شرحش از قبل بیان  
 شد باری اقدس میروید و حضور حضرت عبدالبهاء مشرف میشود  
 و اشتعال و انجذاب عنان اختیار را از کفش میریاید و بخد ماتسی  
 شایان نائل میگردد با اینکه تمام فامیلش مسلمان بودند و لکن او در

---

۱- میرزا حسین گرچه بهائی نبوده و لکن هیچوقت با بهائیان  
 مخالفتی ابراز نداشته بسیار روشن فکر و اجتماعی و اخلاقی  
 بوده و با بیشتر از بهائیان معاشرت داشته و از اعمال مسلمانان  
 و رفتارشان در مقابل بهائیان همه جا و در نزد همه کس اظهار  
 انزجار نمینموده و از احکام و مبادی بهائی تا درجه ای با اطلاع  
 و از خرافات مردم را بر حذر میداشته .

مقابل همه ثبات قدم خود را به ثبوت میرساند و بعد از مراجعت بانندك زمانى بكار خود مسلط میشود دكان ملكى دوزى رامینند و به تجارت مشغول میگردد و از درآمد خود مهالغ هنگفت در راه امر خرج میکند و در واقعات بعد از شیخ زکریا در زمان حضرت عبدالبهاودر زمان حضرت ولی امرالله که به تفصیل بیان شد و میشود بدفعات عدیده چه از لحاظ قوه بدنی و چه از لحاظ قوه مالی و چنانچه نظر شجاعت در برابر دشمن قدمال و ... گوی سبقت را از همکنان میربود علی الخصوص در بخشش و عطا چون جبل تارم آخر حیات راسخ بود حضرت عبدالبهاه در لوجی که بافتخارش نازل شده که اگر دست آمد زیب تاریخ میشود میفرماید ( ایها الرجل الرشید قوی الایمان و فیر التمسك بالمروة الوثقی ) حاجی میرزا احمد وحیدى سه مرتبه تشرف حاصل نمود یکمرتبه در زمان حضرت عبدالبهاکه فوقا اشاره شد و در مرتبه در عصر تکوین در زمان حضرت ولی امرالله و در سال ۱۳۲۸ هجرى شمسی با وجود ضعف و نقاهت پیری بمکه معظمه هجرت نمود و قریب دوسال در آنجا اقامت نمود عاقبت بواسطه ضعف پیری و اختلال مزاج که احتیاج به پرستار داشت با حسرتی فراوان بشیراز مراجعت نمود و تا چندى تحت معالجه بود — چشمش ضعیف شد و نتوانست مقاومت نماید و در سنین ۸۶ سالگی بافق ابهى صعود نمود و در گلستان جاوید شیراز خاک سپرده شد



حاج میرزا احمد دوعیال اختیار کرد و چون از حضرت ولی امرالله دستور رسید که دارندگان دوعیال باید عیال د و م را مطلقه نمایند چنین کرد عیال <sup>دو</sup> را طلاق داد و تا آخر ایام حیات بایک عیال زندگی کرد و از هر دوعیال فرزندان مؤمن و مؤمنه و فعال دارد و صاحب نوه هائی زیاد است که بنورایمان و ایقان آراسته اند که اینک بناشان اشاره میشود .

الف — اولین فرزند حاج میرزا احمد وحید د ی طوبی روحانی است که با میرزا محمد شفیع روحانی ازدواج کرده چون پیوگرافیش و نام فرزندانش در شرح حال شوهرش بتفصیل بیان شده از تکرار اجتناب میشود برای اطلاع بیشتر به آن شرح مراجعه فرمائید .

ب — دومین فرزند حاج میرزا احمد وحید د ی میرزا عبدالحسین وحید د ی است صاحب ۷ فرزند است که همه در ظل امرند .

ج — سومین فرزند حاج میرزا احمد وحید د ی عباس وحید د ی است صاحب ۳ فرزند است که همه در ظل امرند .

د — چهارمین فرزند حاج میرزا احمد وحید د ی تابنده وحید د ی است صاحب ۹ فرزند است اسامی فرزندان در شرح حال میرزا عبدالحسین شهید پور ذکر شده

ه — پنجمین فرزند آقای وحید د ی روحا وحید د ی است صاحب چهار فرزند است که همه در ظل امرند .

و — ششمین فرزند آقای وحید د ی بشری وحید د ی است صاحب پنج

( ۱۷۶ )

از جبهه زائرین ارض اقدس که در سال ۱۳۲۷

هجری شمسی در آن سال تاریخی افتخار حضور داشت و اشاراتی  
ابلاغ از تصریح از واقعه نی ریز از لسان حضرت عبدالبهاشمنیده  
حاجی فضل الله فرزند شهیدی زین العابدین است اینست  
بیوگرافی و شرح حالش باختصار ذکر میشود .

که پدرش به مرقد حضرت رضاع قبال مشرف و بعد ابشرف ایمان  
مفتخر گشته که در پاورقی نام این مؤمن مخلص بیان میشود ۱

---

بقیه از پاورقی صفحه ۱۷۵

فرزند است که نامشان در شرح حال شوهرش بهائی عهدیه ذکر شد  
تبصره . و حاج میرزا احمد وحید دی فرزند دیگری بنام جلال وحید  
دارد که نامش در سجلات بهائی ثبت نشده طرفدار امر است  
اما بنا بر گفته خودش خود را قادر بر اجر ای تعالیم مبارکه نمیداند  
انشاء الله روزی آید که افتخار ثبت نام را در خود احساس نماید .

۱- شهیدی زین العابدین در زمانیکه شمس جمال ابهی از  
افق عکاشه مشرق بود تحری حق یقت نمود و مشرف ایمان مفتخر شد  
قبسه نار محبة الله بود و عاشق دل باخته جمال کبری از قلم اعلی  
مورد مواهب لا تحصی گردید گرچه از سواد و معلومات اکتسابی  
بی بهره بود ولیکن قلبش چون آئینه بنور معرفه الله روشن گردید  
از عشق محبوب قرار و آرام نداشت پر نشاط و هوله بود بشغل بزاز  
مشغول بود و مازاد مصارف ضروری را صرف امور امری مینمود

بقیه از یازده ورق ص ۱۷۶ - ( ۱۷۷ )

آنچه داشت برای امر میخواست در خانه اش همیشه محافل  
پر جمعیت احبات تشکیل میشد افتخاری کسب نمود که منتهی آرزوی  
مقربین است بعد از صعود جمال اقدس ابهی چون جبل بر  
عهد و میثاق ثابت و مستقیم و یابد ارماند و مرتبه بشرف لقای  
حضرت عبدالبها مفتخر گردید مرتبه اول ایامی بود که حضرت  
شوقی افندی طفل و درگاهواره بودند با یک نظر عاشق گردید و با  
دیده قلب تشخیص داد که بعد از حضرت عبدالبها این طفل  
زمام دار امر خواهد شد چنانکه بعد از صعود حضرت عبدالبها  
قبل از زیارت الواح وصایا کراگفت بعد از حضرت عبدالبها  
هیچکس غیر از شوقی افندی لایق این مقام نیست و یکمرتبه در جلسه  
احتفال عمومی غروب پنجشنبه که نگارنده افتخار حضور داشت  
وسامع بود و بنا بود کسی قبل از زیارت الواح وصایا اظهار عقیده  
نکند او بدون اراده بلند شد و گفت من بمقام شوقی افندی در  
طفولیت آشنا شدم و لا جرم عقیده باطنی خود را میگویم زمامدار  
امر بعد از حضرت عبدالبها حضرت شوقی افندی است .  
چون در واقعه سال ۱۳۲۷ مورد صد مات قرار گرفته و لا جرم بموقع  
خود بنامش اشاره خواهد شد در اینجا تا همین اندازه اکتفا  
میشود بعد از آن نیز ملاحظه خواهند فرمود .

حاجی فضل الله بعد از مراجعت از ارض اقدس که خانه اش ویران  
 و اموالش بفشارت رفت گرفتار فشار اقتصادی و ضعف مالی شد  
 مجدداً با سرمایه ای مختصر بشل سقظ فروشی مشغول گردید از  
 جوانان ممتاز دوره خود بود و در امانت و صداقت مشهور و مشار  
 بالبنان — بعد از واقعه شیخ زکریا در واقعات بعد ۱ — واقعه  
 شیخ ابوالحسن کوهستانی — ۲ . شیخ کمال کوهستانی — ۳ —  
 علی اصغر و حیدری متحمل صدمات و خسارات زیاد گردید . در سال  
 ۱۲۹۲ هجری شمسی در سن جوانی بدروند زندگی گفت و بافق ابهی  
 صعود نمود لوحی بافتخارش از قلم میثاق نازل شده که مهمترین  
 الطاف الهیه و ذخیره معنوی و افتخار ابدی اوست عیالش صبیبه  
 میرزا محمد ابراهیم بینائی است که اکنون در قید حیات است و —  
 فرزندی از او سیادگار مانده که بزیر ایمان آراسته اند که بذکر  
 نامشان در پاورقی مبادرت میگردد .

الف — ارشد اولاد حاج فضل الله میرزا وحید شهرت عنایتی است  
 در سن قریب به شصت سالگی در شیراز بافق ابهی صعود نمود  
 سه فرزند از آن خادم صمیمی امرالله بجای ماند .  
 ب — فاطمه امجدی باحاجی صالح امجدی ازدواج کرده عاقله  
 بهائی تشکیل داد .

ج — فردوس قدوسی است با آقای محمد قدوسی ازدواج کرد و عاقله  
 بهائی تشکیل داده است

بقیه از یادورقی صفحه ۱۷۸ -

سومین فرزند حاجی فضل الله فردوس قدوسی است که در آغوش  
مادر و پدر بزرگ خود بآداب بهائی تربیت شد و همچون  
برادر در واقعات سنوات ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ که در  
فصول آتی شرح آن واقعات بیان خواهد شد در تحمیل  
مصائب و مشکلات سهمی قراوان داشت . با میسرزا  
محمد قدوس ازدواج کرد و در صدمات وارده اظهار ملال ننمود  
صاحب شش فرزند هستند که چون میرزا محمد قدوس شوهر  
مشارالیهها در واقعه های مذکوره فوق مورد ضرب و حبس  
قرار گرفته و لا جریم در فصل مربوطه بشرح حالش مبادرت خواهد  
شد در اینجا تا همین اندازه کفایت میشود .

---



بخش دهم - احصائیه بقیة السیف های متواری باطراف  
نفوسیکه بسروستان وسایرنقاط پراکنده شدند  
شرح حال هر یک و شرح مصائبشان . :

مقدمه

برسیل مقدمه معروض میدارد . احصائیه بقیة السیف ها و -  
متواریان در سال ۱۳۲۷ هجری قمری :  
کسا نیکه از شهید زادگان واقعه اول و دوم و سوم و یا اسرا و  
شعرا و ناشرین نجات الله باشند ضمن شرح حالشان و صدمات  
تاریخیشان نام فرزندان در صورت امکان تا این تاریخ در پاورقی ها  
بیان خواهد شد در غیر این موارد بذکراحوال و بیوگرافی آنان  
و شرح گرفتاری و خدماشان اکتفا میشود .

و این مقدمه از این جهت ضرورت داشت که برای فردی جای  
گله ای باقی نماند و مؤلف عند الله مواءخذہ نشود مع هذا اباینکه  
منتهای وقت در این موارد بکاررفته و میروند چنانچه سهو و یا  
نسیان و قصوری اضطراری مشاهده فرمودند بدیده اغماض بنگرند :

فصل ۱۲

از جمله بقیة السیف های متواری ( مجتمع در سروستان ) خواجه  
محمد فرزند کربلائی باقر از بقیة السیف های واقعه دوم است که در  
جلد اول بیوگرافیش بیان شد و آنچه نگارش میشود مربوط بواقعه  
سوم است که اینک باختصار معروض میگردد .

خواجه محمد در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در واقعه سوم هفتاد و پنج سال داشت که بعد از تسلط قوای شیخ بر محل بهائیان باد و فرزندش میرزا محمد باقر پیمانی و میرزا فضل الله پیمانی از نی ریز خارج و بجانب سرروستان رهسپار گردیدند و استان خروج از نی ریز تا ورود بسروستان سپس مراجعت به نی ریز و صدمات وارده در بین راه تا سرروستان و مراجعت را چون در بخش مربوطه که شامل حال جمیع فراریان بسروستان است مطالعه میفرمایند . تکرار نمیشود . اینک بشرح حالش در آن واقعه مواردیکه جنبه خصوصی دارد در مسافرت و یا بعد از مراجعت مبادرت میگرد .

خواجه محمد چون در موقع رفتن بسروستان قوه پیاده روی پی نداشت با چند نفر از سالمدان هم سن و سال خود چون کریملا حسین اصطهباناتی سابق الذکر و مشهدی درویش باگماشته خواجه محمد بنام ( غریب ) از جوانان فاصله گرفتند و عقب ماندند زیرا قوه پیاده روی از آنها سلب شده بود و رقریسه ( خیر ) که دهی است از بلوکات اصطهبانات برای رفع خستگی قدری توقف نمودند و دسته ای از اعراب از زردان مسلح آنها را دستگیر نمودند و آنچه داشتند از ماء کول و طبوس و اثاثیه و نقدینه همه را میبردند و لباسشان را نیز از تنشان بیرون میآوردند و اسامی هر یک را میپرسند . خواجه محمد خواجه را از اسم خود حذوف میکند که مبادا او را بشناسند و میگوید ( محمد ) آنها ظنمین میشوندند



میگویند محمد تنها نمیشود یا شهیدی محمد یا کربلائی محمد یا حاجی محمد و یا خواجه محمد در اینجا سکوت اختیار میکنند زیرا اگر میگفت خواجه محمد فوراً او را میشناختند و برای گرفتن جایزه نزد شیخ میردند باری با زحمت زیاد از شر آنان راحت میشوند و برهنه و عریان و بدون زاد و توشه آن محل را ترک میکنند ( این قسمت چون جنبه خصوصی داشت و هم جنبه فکاهی نداشت و اگر جزئیات ایسن مسافرت نکرشود کتابی جسیم گردد ) چون شرح حالش در — جلد اول بتفصیل ذکر شده در اینجا تا همین مقدار اکتفا میشود .

از مهمترین الطاف الهیه و ذخیره معنویش الواحی است که بافتخارش نازل شده که در جلد اول در فصل مربوطه زینت تاریخ شد و لوحی است از قلم مرکز میثاق که بعد از واقعه سال ۱۳۲۷ — بافتخارش نازل شده که در این جلد در فصل مربوطه زینت افزای این کتاب میشود . . .

بعد از صعود عیال اول عیال دیگری اختیار نمود عیال دومش حمده دختر میرزا جعفر بود که پدر حمده از معاریف امر بود و نامش در تاریخ مذکور است چون نام فرزندان از عیال اول مفصل بیان شده در این جا تکرار نمیشود از عیال دوم صاحب يك اولاد شد بنام جلال که در سن جوانی بملکوت جاودانی صعود نمود از او نسلی باقی نیست باری خواجه محمد بعد از عمری طولانی در نری ریز بملکوت ابهی صعود نمود

در قبرستان عمومی مدفون گردید . امید است که فرزند زارگان در انتقالش به گنجان جاوید اقدام فرمایند .

۲- دومین نفر از بهمنه السیفهای متواری و مجتمع در سروستان میرزا محمد باقر پیمانی فرزند خواجه محمد مذکور در فصل متقدم است میرزا محمد باقر ارشد فرزند خواجه محمد است و از صفات بارزه - (شجاعت و صراحت و تمسك بعهد و میثاق ) با پدر مشابه و معادل بود و در دستگاه حکومت راه یافت و از نظر لیاقت از طرف حکام بسمت فراش باشی و گاهی کدخدای محل منصوب میگردد بادوستان و رفقای بهائی هم سن و سال خود در مقابلتها جم و بیاتجاوزات - خصمانه اغیار سخت مقاومت مینمود بعد از صعود پدر به تعویب محفل روحانی نی ریز مفتخر گردید و دامنه خدمتش توسعه یافت و تا خاتمه حیات انتخاب میشد هریاست محفل با کثرت آرا مفتخر میگردد اولین واقعه تلخ و دردناکی که با آن مواجه شد واقعه سال ۱۳۲۷ هجری قمری بود که لاجرم اتفاق پدر سابق الذکر و برادر خود نی ریز را ترك کرد و بجانب سروستان رهسپار گردید که چون صدقات و اموال در این مسافرت و مدتی در ارض وطن تا مراجعت به نی ریز در فصل مربوطه همین کتاب بتفصیل ذکر شده و صدقات و اموال بر این عده از هر لحاظ یکسان است و با مراجعه به بخش و فصل مربوطه خوانندگان محترم آگاه میشوند تکرار نمیشود بوقایع عدیدهای که بعد از مراجعت با آن مواجه بوده و کلیات آنها در

بخش‌ها و فصول مختلف آتی بحث خواهد شد . و اوهم در هر واقعه سهمی داشته و مواردی را که تاخاتمه حیثیتی متحمل گردیده در این فصل نگاشته میشود ( فقط فهرست وار ) زیرا تفصیل در نفس وقایع که جنبه عمومی تاریخی دارد نگاشته خواهد شد .

الف - در عهد سوم از عصر رسولی بعد از واقعه ۲۷ ۳۱ مذکور در فوق که در آتی نگاشته میشود در این وقایع از لحاظ مصائب و ملیات سهمیم و شریک بوده بلکه در بعضی موارد در صف مقدم قرار گرفته از این قرار . - ۱ - واقعه شیخ ابوالحسن برادر شیخ زکریا - ۲ - واقعه شیخ کمال - ۳ - واقعه علی اصغر در خیری - ۴ - واقعه حشمة السلطان - ۵ - واقعه خوانین بهار لوی و حوادث کوچک دیگر ب - در عصر تکوین نیز تاحین صمودش از این قرار - ۱ - حادثه سید عزیز واعظ - ۲ - حادثه شیخ محمد یزدی - ۳ - حادثه شیخ جواد کوهستانی - ۴ - حادثه حمله و هجوم مسلمانان محلی بر علیه بها ئیان و حوادث کوچک دیگر که جمیع وقایع در بخشها و فصول آتی از نظر جامعیت تاریخ نگاشته میشود .

باری میرزا محمد باقر با تحمل این حوادث و مصائب چون کوه استقامت ورزید تشکیل خانواده داد اول با عجب دختر حاج موسی ازدواج کرد صاحب اولاد نشد طلاق داد و بعد با گوهر دختر میرزا احمد متحن ازدواج کرد نیز از ثمره اولاد بهره مند نشد . طلاق داد با دختر اقا رضا خان ازدواج کرد صاحب فرزندانسی

برومند شد که بزیر ایمان آراسته اند و در پارتی نامشان ز کسر  
میشود .

میرزا محمد باقر پیمانی در سن ۶۸ سالگی درنی ریز بافق ابهائی  
صعود نمود و فرزندانی صالح بیادگار گذاشت ( ۱ )

---

۱- بی بی بیگم پیمانی باعلی آقا وکیل زاده ازدواج کرده صاحب چهار  
فرزند است .

۲- منوچهر پیمانی با پیروش چوپینه ازدواج کرده هر دو بهائیان  
زاده اند و عاقله بهائی تشکیل داده اند صاحب سه فرزند هستند  
۳- سهبا<sup>ند</sup> الدین پیمانی با علاء دیانت ازدواج کرده هر دو بهائیان زاده  
و عاقله بهائی تشکیل داده اند دارای سه فرزند است .

۴- صعود پیمانی بانیره شادمانی ازدواج کرده صاحب دو فرزند است  
و همه برداران ایمان آراسته اند .

۵- شهاب الدین پیمانی با پروانه ایزدی ازدواج کرده صاحب  
دو فرزند است با آداب بهائی تربیت میشوند .

۶- نظام الدین پیمانی با مهوش ثابت ازدواج کرده در ظل امرند

۷- جلالیه پیمانی با هوشنگ حسامی ازدواج کرده در ظل امرند

۸- کیهان پیمانی با جلال وکیلزاده ازدواج کرده چهار فرزند بیادگار

گذاشت در سن جوانی صعود نمود همه فرزندانش در ظل امرند و  
جلال شوهرش مجد ازدواج کرد که در فصل جداگانه بنا مشا<sup>میشود</sup> اشاره

سومین نفر از جمله بقية السيفهاى متوارى و مجتمع در سرستان میرزا فضل الله پیمانی فرزند خواجه محمد از بقیة السیف واقعه دوم است میرزا فضل الله پیمانی در واقعه سال ۱۳۲۷ هجری قمری که شیخ ذکریانی ریز را در قبضه تصرف خود در آورد با تفاق پدر ۷ ساله و برادر بزرگتر سابق الذکر نری ریز را بقصد سرستان ترك نمودند و پیاده با نجاره سپار شدند و قایع بین راه و مشقات طاقت فرساتا ورود بسروستان واقامت آنجا تا روز مراجعت را در بخش همین کتاب سرفصل مربوطه که شامل جمیع فراریان از نری ریز بسروستان است مطالعه فرموده اند چون نسبت با افراد تا مراجعت یکسان است تکرار نمیشود اینک بشرح آنچه جنبه خصوصى دارد در مسافرت و یا بعد از مراجعت مبادرت میگردد .

میرزا فضل الله پیمانی مؤمن و متمسك و خد متگزان در این مورد تمام بلایا را با صبر و استقامت تحمل نمود بانصرت منصورى دختر میرزا میر خان ازدواج کرد بعد از مراجعت از سرستان و در وقایع عدیده با مصائب و مشکلات مواجه بود که فهرست وار ذکر میشود زیر اشرح - آنرا در نفس وقایع آتی مطالعه خواهند فرمود چون تفصیل در اینجا تکراری خواهد گردید صرف نظر میشود بطوریکه در فصل متقدم در شرح حال برادرش بفهرست وقایع اشاره شد پنج واقعه را در عصر رسولی تا سال ۳۰۰ شمسی صعود حضرت عبدالبها و چهار واقعه را در عصر تکوین تا سال ۳۰۸ هجری شمسی و حوادث کوچک دیگر

تحمل نمود سپس باعائله ازنی ریزکوچ کرد چندی در شیراز ماند  
سپس به آبادان نقل مکان کردند و آنجا به بهبهان مهاجرت  
نمود مریض شد و برای معالجه بشیراز آمد در سال ۱۳۴ هجری  
شمسی بواسطه همان عارضه کسالت در اهواز صعود نمود و در گلستان  
جاوید انجامد فون گردید و از مشقات عالم درون آزاد و بجهان ملکوت  
پرواز کرد از او فرزندانی مؤمن و مؤمنه بسیار گار ماند که در پاورقی ذکر  
میشود .

۱- روح انگیز پیمانی با محمد ابراهیم مهین آئین ازدواج کرد -  
چون شهر طرد شد با داشتن چهار فرزند از او طلاق گرفت و چهار  
فرزند را با آداب تربیت نمود و بزرگ کرد و سروسامان داد که همه  
در ظل امروند .

۲- بهجت پیمانی با علی اکبر شادمانی ازدواج کرد با اینکه شوهر  
بها بی نبود اطفالش را با آداب بهائی تربیت کرد شوهرش صعود  
کرد و اکنون صاحب پنج فرزند است که با آداب بهائی انیس گرفته اند  
۳- عشرت پیمانی با میرزا علی اکبر روحانی ازدواج کرده صاحب ۷  
فرزند است همه بزرگواران آراسته اند که چون در فصل چهارم -  
ضمن شرح حال حاج میرزا عبدالحسین نام میرزا علی اکبر و فرزندانش  
ذکر شده تکرار نمیشود .

۴- بدر الزمان پیمانی با ابوالقاسم رهنمائی (غیر بهائی) ازدواج  
کرده اکنون صاحب چهار فرزند است .

۵- مهین پیمانی با منصور لوزاحبای تازه تصدیق  
ازدواج کرده صاحب چهار فرزند است که سه نفر در پنج گینه  
مشغول تحصیلند .

و ذ خیره معنوی او عنایات الهیه است در باره او و آن لوحی است که از قلم مرکز میثاق بافتخارش نازل شده و در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود .

۴- چهار رمین نغرا ز متواریان و بقیة السیف سال ۱۳۲۷ هجری قمری مجتمع در سرستان میرزا فضل الله ابها ئی فرزند حاجی - محمد رحیم است که جدش از شهدای واقعه اول و پدرش از اسرای واقعه دوم است ( و دخترزاده سید جعفر یزدی است از این جهة نام میرزا فضل الله در فصل ۱ از جلد اول ضمن فرزند ان فاطمه بیگم دختر سید جعفر ز کرشد ) و نظریصدمات وارده بر او در واقعه سال ۱۳۲۷ بیوگرافی و شرح احوالش بجلد دوم وعده داده شد

بقیه از صفحه ۱۸۶

۶- پوران پیمانی با جلال وکیل زاده ازدواج کرده تشکیل عائله بهائی داده اند صاحب سه فرزند است ( تبصره جلال وکیل زاده قبلا دختر عموی پوران ازدواج کرده بود و از آن عیال صاحب چهار فرزند شد که در فصل متقدم از نوه های میرزا محمد باقر پیمانی یاد شدند )

۷- سهرس پیمانی با مینوی ثابت ازدواج کرد و خانواده بهائسی تشکیل داده اند فعلا صاحب یک فرزند است

۸- سروش پیمانی با باهره منصوری ازدواج کرد و خانواده بهائسی تشکیل داده اند صاحب دو فرزند است ( عیالش اخیرا صعود کرده )

که اینک بمناسبت معروض میدارد

میرزا فضل الله ابهائی درنی ریز متولد و نام مادرش نوربجان بیگم نوه سید جعفر یزدی است او پس از تحصیلات معمولی درنی ریز چون لقاء خانم خواهرش با حاج محمد طاهر مالمیری ازدواج کرد و عازم یزد گردید برای تحصیلات عالیّه باتفاق خواهر و حاج محمد طاهر عازم یزد شد بعد از چند سال ضوضاء یزد پیش آمد بطوریکه در فصل ۴۶ از جلد اول ضمن شرح حال سید موسی پسر سید جعفر نگاشته شد باتفاق خواهر و شوهر خواهر و سید موسی از یزد خارج شدند و میرزا فضل الله ابهائی با آنها عازم بوانات گردید در بین راه یزد به بوانات صدمات بسیار کشیدند از تشنگی و گرسنگی نزدیک بهلاکت بودند آهوناله اطفال از گرسنگی و تشنگی آنها را زجر میداد و خودشان نیز از خوف و جوع که نصیب مؤمنین و — مؤمنات است و در قرآن کریم بآن اشاره گشته زجر فراوان دیدند در آن راه زنان چندین بار با تیر و تفنگ آنها را تعقیب نمودند و اگر میدانستند از فراریان یزد هستند همه را قتل عام میکردند بعد از چند روز باتنهای آسیب دیده ورنج کشیده که مختصر رمقی بیشتر برایشان باقی نمانده بود وارد بوانات شدند . خواهرش

بقیه از یادورقی صفحه ۱۸۷

دهاند

۹- بهاریه پیمانی باد اربوش منصور یزدی ازدواج نمود هر دو بهائی را

۱۰- عصمت پیدانی مچر د است و در تشکیلات شرکت دارد .



خانم لقا که سه فرزند خورد سالش بواسطه تشنگی و کرسنگی در —  
 بوانات در ظرف چند روز صعود کرد ند بمرض اعصاب مبتلا گردید اطبا  
 از معالجه اش عاجز ماندند لاجرم برای معالجه باتفاق برائیش سید  
 موسی و میرزا فضل الله ابهائی برادرش عازم نی ریز گشتند که چون —  
 شرح حال آن ورقه موقنه زجر کشیده مصیبت دیده که فوق العاده  
 جانگداز است و با آقای ادیب طاهرزاده فرزندش مکاتبه شده تا  
 شرح حال مادرش را به تفصیل بنگارد و اکنون اطلاعات جامعی از —  
 مشارالیه در دست نیست و بعد از اظهار لطف جناب ادیب فرزند<sup>ش</sup>  
 نگاشته خواهد شد لهد ایه فصلی جداگانه که از بعد نگاشته میشود  
 موکول میگردد .

باری میرزا فضل الله ابهائی جوهر ایمان و خلوص و آیت انقطاع و قبه  
 نار محبت الله بود همیشه با الواح ما نوس بود و معمل و گفتار در —  
 تبلیغ و هدایت نفوس توفیق یافت و نفوسی چند را بروح ایمان زنده  
 نمود و تائیدات الهیه شامل حالش گردید محفوظاتش از الواح و احکام  
 زیاد بود که با صوتی ملیح در محافل و مجالس قرائت مینمود و بیابانی  
 بلیغ و شیوا توضیح میداد . حضرت عبد البهادر جواب تیرانداز —  
 فارسی که ضمن عریضه اش زکری از میرزا فضل الله نموده میفرمایند  
 قوله جل سلطانہ ( آن شخص جوانی مظهر الطاف رحمانی بود خود  
 و پدرش در امر مخلص بودند )

باری ازید و تاء سیه حذف روحانی درنی ریز تا خاتمه حیاتش  
افتخار عضویت و سمت منشی گری را داشت و واسطه وصول و  
ایصال مکاتبات بود . در سال ۱۳۲۶ د و صلح شهیر امرالله  
میرزا طراز الله سمندری ایادی امرالله و میرزا علی اکبر رفسنجانی که  
هر دو در ریمان جوانی بودند وارد نی ریز شدند و شور و اشتعال و  
انجذابیه مافوق تصور ایجاد گردید و توقفشان نسبتا طولانی شد  
میرزا فضل الله از محضرشان خدا کثرا استفاده رانمود و بر اثر  
اقدامشان گام بر میداشت لوح شیخ را که میرزا علی اکبر رفسنجانی  
با صوت طیح و فصیح میخواند و در اعماق قلوب تاثیر میکرد و ارواح  
را باند بان شوق با وج عظمت میرسانید او هم قسمت عمده لوح  
را حفظ ناکرد و در محفل یاران با صوتی طیح ( تقلید از میرزا علی اکبر )  
قرائت میکرد و چنانکه قبلا متذکر گردید توضیح میداد و با سری پر  
شور بر ابلاغ کلمه الله قیام نمود با زیوراتحاحا در دختر میرزا قاسم  
ازدواج کرد و در وقایع بعد از شیخ ذکر یاد رینج واقع دیگر در  
سالها ی ۱۲۸۹ - ۱۲۹۱ - و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ -  
هجری شمسی که در فصول آتی شرح واقعات بیان خواهد شد  
تحمل مشقات و مشکلات نمود و بعد از مراجعت حضرت  
عبدالبها از مسافرت غرب بشرف لقای حضرتش و زیارت اعتبار مقدسه  
باتفاق خواهرش خانم لقاوشو هر خواهرش حاج محمد طاهر  
فائز و مفتخر گردید و یک مرتبه قبلا باتفاق پدر ( حاج محمد رحیم )

شرف شده بود در بیماری انفلونزا در سال ۱۳۳۴ هجری قمری  
 در نری ریز بطکوت ابهی صعود نمود در قبرستان عقین خطیب دفن  
 شد و آثاری باهرا از خود بیادگار گذاشت از این قرار .  
 مهمترین الطاف الهیه و ذخیره معنوی او الواحی است که  
 بافتخارش نازل شده که یکی از آنها در فصل مربوطه زینت تاریخ  
 میشود و فرزندانی مؤمن وفد اکار بیادگار گذاشت که در پاورقی ذکر  
 میشود .

- 
- ۱- میرزا طراز الله ابهائی دارای ایمانی محکم و قوی و شها متسی  
 بی نظیر است بدرجه استواری در ارتش خدمت کرد اکنون بازنشست  
 است و بخدمات امریه اشتغال دارد در شیراز با خانم شرفشاهی  
 ازدواج کرده خانواده بهائی تشکیل داده صاحب و فرزند<sup>ست</sup> است
  - ۲- میرزاهدایت الله ابهائی چون برادر مؤمن و موقن و صاحب  
 عزم و اراده قوی است در سال . . بدیع به فیروز آباد یکی از  
 شهرستانهای فارس هجرت نمود اکنون در محل مهاجرتی  
 است با طوبی ایقانی ازدواج نموده صاحب هفت فرزند است که  
 همه در ظل امنند .

هـ پنجمین نفراز متواریان واقعه سوم و مجتعمین در سروستان  
 در سال ۱۳۲۷ هجری قمری میرزا علی محمد جهانپور است .  
 میرزا علی محمد جهانپور فرزند حاجی محمد رحیم و فرزند زاده مسلا  
 محمد از شهدای واقعه اول و دختر زاده سید جعفر یزدی است که  
 نامش در فصل چهل و یکم جلد اول ضمن معرفی فرزند زاده های  
 فاطمه بیگم دختر سید جعفر ذکر شد و نظر بر تحمل مصائب و شدا ئد  
 وی در واقعه سوم سال ۱۳۲۷ هجری قمری بیوگرافی و شرح صد ماتش  
 به جلد دوم وعده داده شد اینک بمناسبت ذکر میشود .  
 میرزا علی محمد درنی ریز متولد و مادرش نوریجان بیگم است نامبرده  
 موفق بتحصیلات عالیہ نشد ولکن در شجاعت و شہامت و عرفان  
 و ایقان سرآمد اقران گردید و از جوانان رشید و مبارز و مجاهد امرا  
 بشمار آمد اغیار در مواقع سوء قصد و طغیان علیه بهائیان از او چشم  
 میزدند زیرا او و بعضی از جوانان دیگر بنا بمقتضیات آن زمان در موا<sup>قع</sup>  
 ضرورت با اسلحه مدافع احباب بودند در واقعه سال ۱۳۲۷ با اتفاق  
 برادرش که در فصل متقدم شرح حاصلش نگاشته شد از نی ریز خارج  
 و عازم سروستان شد چون صد مات وارده بر او در بین راه تا مراجعت  
 به نی ریز یاد دیگران مشابه است و در سرفصل بتفصیل بیان شده  
 حاجت بتکرار نیست بآن فصل مراجعه فرمایند همچنین بعد از  
 مراجعت از سروستان به نیریز درینج واقعه دیگر که تا خاتمه عصر  
 رسولی بتفصیل در فصول مربوطه بیان میشود تحمل شد ائد و ایلا

نمود و در يك نهضت محلی او و سایر جوانان بهائی رشادتی  
 بی نظیر نشان دادند و با اسلحه از مهاجمین جلوگیری کردند  
 که رفع غائله و دفع دشمن و نجات بهائیان گردید .  
 میرزا علی محمد در وقایع عصر تکوین نیز شجاعت خود را ابراز داشت  
 و متحمل صدمات گردید . در سنین ۶۱ سالگی درنی ریز بافق  
 ابهی صعود نمود عیالش مریم دختر میرزا رضا در قید حیات است  
 و فرزندان از آنها در ظل امر بجای ماند که در پاورقی نامشان ذکر  
 میشود

۱- نوریجان بیگم جهانپور با حاجی میرزا اسمعیل روحانی فرزند  
 حاج میرزا عبدالحسین ازدواج کرد صاحب يك فرزند شد بنا م  
 محمود روحانی شوهرش صعود کرد با میرزا حسن همرازیان ازدواج  
 کرده صاحب دو اولاد است در سالها ی ۱۳۲۲ ویا ۱۳۲۳-  
 نوریجان درنی ریز بطکوت ابهی صعود نمود .

۲- میرزا محمد حسن جهانپور با علیا دختر میرزا علی اغصان الشهدا  
 ازدواج کرده عائله بهائی تشکیل داده اند و صاحب سه فرزند  
 است که نامشان در فصل مربوطه ضمن شرح حال ملاحسن شهید  
 ذکر شده تکرار نمیشود .

۳- فاطمه جهانپور با غیر ازدواج کرده از اونسلی در امر ظاهر  
 لکن يك دخترش بنام عشرت که با میرزا عبدالحسین شعاع ازدواج  
 نمود با شوهرش از طرفداران جدی بهائیان هستند .

هـ ششمین نفر از متواریان واقعه سوم و مجتتمین در سروستان  
 محمد حسین ابن ملا احمد علی است که نام پدرش در فصل هفتم  
 اول همین کتاب مندرج است و از طرف مادر نسبتش به همایون  
 عیال ملا آقا بابا میرسد که هنگام اسارت اسرار واقعه دوم بشیراز  
 (همایون در بین راه متولد شده و در فصل مربوطه نام همایون  
 مذکور است : محمد حسین ارشد اولاد ملا احمد علی بود نزد پدر  
 تحصیلات علمی کرد و بعد از پدر مشغول مکتب داری که حرفه  
 پدرش بود مشغول گردید . هنگام ورود مبلغین شهر میرزا  
 طراز الله (که بمقام ایادی ارتقا یافت ) و میرزا علی اکبر  
 رفسنجانی یکسال قبل از واقعه سوم یعنی در سال ۱۳۲۶ هجری  
 قمری اشتعال و انجذابش افزون گردید در آن سال کلاس معلومات  
 امری علاوه بر مکتب داری تاسیس نمود که نگارنده از اعضاء کلاس  
 بود و نیز برای کمک معاش با برادر خود محمد حسن روزی چند  
 ساعت بشغل کفافی مشغول میگردد لکن متاسفانه بعد از سه  
 ماه شیخ ذکریا اوضاع نیریز را در گریه ساخت و تمام مساعی بهدر  
 رفت لا جرم محمد حسین با برادر خود محمد حسن و فضل الله  
 عازم سروستان گردید صعوبتهای بین راه تار سیدن بسروستان  
 بغیه پورقی از صفحه ۱۹۳

---

۴ نصرت جها نپوریا محمود ضیائی ازد واج کرده تشکیل عائله بهائی  
 داده اند اکنون در مرسا کفند صاحب سه فرزند است  
 هـ میرزا علی محمد کعبا سپیدرنا مگذاری شد مجرد است و مؤمن . .

وتوقف مدتی در آنجا تاهاژ گشت اوچون نسبت بهمه احبای  
 متواری بسروستان یکی است وشرح داده شده تکرارنمیشود پس  
 از مراجعت از سروستان با محمد حسن برادر خود بکفاشی مشغول  
 گردید و بعد از آن درشش واقعه تا سال ۱۳۳۳ هفت سال بعد  
 بمصائب و متاعب روبرو بود که در فصول آتی بشرح واقعات هر یک  
 در فصلی جداگانه نگاشته خواهد شد گویند در ناخوشی انفلوانزا  
 در سن چهل سالگی صعود نموده است از محمد حسین ذخیره  
 معنوی والطف الهی در باره اش اللواهی است که بافتخارش نازل  
 شده که یکی از آنها زینت تاریخ میشود و نیز در عالم ملک اثر چشم  
 گیرش دختری است بنام همایون که دارای کمالات صوری و معنوی  
 است و حرقه اجدادی خود تعلیم و تربیت اطفال مشغول است  
 و حتی اغیار اطفال خود را از حسن رفتار این ورقه موقته بمکتبش  
 میفرستند . با یزدانیار از احبای مخلص یزدان واج نموده هر  
 دو در قید حیاتند و ساکن در نری ریز همایون عقیم است از مشارا<sup>لیها</sup>  
 فرزندی وجود ندارد .

۷- هفتمین نفر از متواریان واقعه سوم و مجتمع در سروستان محمد  
 حسن فرزند ملا احمد علی و برادر محمد حسین است که این دو برادر  
 از هر جهت مشابه و مماثل یکدیگر بودند و معین و ظهیر هم حتی در  
 شغل کفاشی همیشه با هم بودند و در معلومات امری نیز همطراز  
 بودند در مسافرت بسروستان و مراجعت رنج فراوان یرند که چون

باد یگران مشابه است تکرار نمیشود بعد از مراجعت در مدت هفت سال شش واقعه را تحمل نمود قبل از عصر تکوین صعود نمود گویا هر دو برادر در ناخوشی انفلوانزا صعود نموده اند از دواج نکرد لہذا ابلا عقب است ذخیره<sup>۶</sup> معنوی او والطف الہی درباره اش الواحی است کہ بافتخا رش نازل شدہ اگر بدست آمد یکی از آنها زینت تاریخ میشود چون بین این دو برادر تفاوتی ملحوظ نیست لہذا از تفصیل صرف نظر شد . . .

۸- هشتمین نفر از متواریان واقعه سوم و مجتہمین در سرستان فضل اللہ ابن ملا احمد علی برادر محمد حسین و محمد حسن فوق الذکر است فضل اللہ کوچکترین فرزند زکور ملا احمد علی است کہ ملا احمد علی موفق نشد تحصیلات و کمالات معنوی او را بدرجہ<sup>۶</sup> و فرزند دیگر برساند لہذا از ہرحیث از آنها عقب بود مو<sup>۶</sup> من بود و از طریق یخدان سازی امرار معاش مینمود و بقدر وسع و امکان با مرخصت مینمود باد و برادر خود در سال ۱۳۲۷ ہجری قمری عازم سرستان گردید چون بلا یای وارد ہ براہا ساہرا خوان مساوی است تکرار نمیشود صعود فضل اللہ نیز مقارن بود با صعود و برادر دیگر عیال اختیار نکرد لہذا از او نسلی بجای نماند ممکن است الواحی بافتخا رش نازل شدہ باشد اگر بدست آمد در فصل مربوطہ زینت تاریخ میشود .



۹- نهمین نفر از متواریان واقعه سوم و مجتتمعین در سرورستان محمد علی ابن محمد باقر است .

محمد علی ابن محمد باقر ضمن نام پدرش در جلد اول فصل شصت و یکم از بخش دهم بنامش اشاره گشت و شرح احوالش بجلد دوم وعده داده شد که اینک مطرح است .

محمد علی باعطیه دختر حاج محمد ابن حاجی قاسم ازدواج کرد در سال ۱۳۲۷ هجری قمری با اتفاق دوبرادر کوچکتر محمد حسن و اسد الله بطرف سرورستان رهسپار شدند چون صدقات وارده بر اودر بین راه تا مراجعتش به نیریز یاد بگران وجه تشابه دارد و در بخش مربوطه همین کتاب در سرفصل نگاشته شده تکرار نمیشود اودر پنج واقعه بعد از شیخ زکریا متوالیاً که شرحش از جنبه عمومی در فصول آتی نگاشته خواهد شد مورد صدقات قرار گرفت که برای رعایت عدم تکرار فقط بدفعات اشاره گشت محمد علی قبل از پایان عصر رسولی صعود نمود در حین صعود صاحب سه دختر بود که هر سه مؤمنه بودند و تشکیل عائله بها ئی دادند اکنون هر سه عائله سلاله شان در ارباقی است و شهرتشان و سبجشان در پاورقی ذکر میشود ۱-

۲- عائله جذابی - ۳- عائله کلانی - ۴- عائله حقیقی - ( از جذابی و کلانی عائله کثیره بزیورایمان مزینند ولی از حقیقی فقط یک نفر است که شغلش آموزگاری است. د و خانواده ( اخلاقی و زرنگ نیز از آن دود مانند که عائله کثیره در ظل امر هستند . . . )

۱- دهمین نفر از متواریان واقعه سوم مجتمع در سروستان

محمد حسن ابن محمد باقراست .

محمد حسن ابن محمد باقرا در کوچکتر از محمد علی سابق الذکر است که چون شرح مسافر تش بسروستان تا مراجعت و در عهد سوم از عصر رسولی در پنج واقعه صدمات وارده اش مشابه برادر راست تکرار نمیشود جز اینکه او چون در عصر تکوین نیز تا ممتی در قید حیات بود و در واقعات شیخ محمد یزدی و سید عزیز واعظ و بسیج شدن قوای محلی بر علیه بهائیان متحمل صدمات گشته ذکرش لازم مینماید مردی شجاع و پرازنده و باعزم و اراده بود و در مقابل هر واقعه ای پای استقامت میفشرد و از امر الله دفاع میکرد در سن شصت سالگی صعود نمود و عیالش طوبی دختر میرزا یحیی است که اکنون در قید حیات است در حین صعود صاحب یک فرزند بود بنام جهان که با عبدالحسین منجد بی ازدواج کرد در این پیوند چهار فرزند قدم بهر صه وجود گذاشتند شهرتشان منجد بی است و هر یک عاقله بهائی تشکیل داده اند .

۱- یازدهمین نفر از متواریان واقعه سوم مجتمع در سروستان

اسد الله ابن محمد باقرا در دوم محمد علی ابن محمد باقراست

اسد الله باتفاق و برادر عازم سروستان گردید در جمیع موارد در تحمل بلا پای وارده با محمد حسن وجه تشابه داشت مؤمن و متمسک بود بان دختر ملا حسین ابن حاج قاسم ازدواج کرد از او نسلی در امر

ظاهر نیست بسن شصت و د و سالگی صعود نمود .

۲- د وازد همین نفر از متواریان مجتمع در سرروستان در سال ۱۳۲۷ هجری قمری شیخ محمد حسین عهدیه است که در همین کتاب شرح حالش و بیوگرافیش ذکر شد تکرار نمیشود بعد از مراجهت از سرروستان بمصائب گوناگون مبتلا شده برای اطلاع کامل بفصل مربوطه مراجعه فرمایند از این جهت در اینجا بناش اشاره شد که از احصائیه احبای مجتمع در سرروستان خارج نگردد .

۳- سیزدهمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سرروستان مشهدی درویش شعاعی است که شرح حالش در همین کتاب بتفصیل بیان شد . چون عاقبت بسروستان رفت لازم نمود که در ردیف احبای مجتمع در سرروستان نامش ذکر شود برای اطلاع بیشتر بفصل مربوطه مراجعه فرمائید .

۴- چهاردهمین نفر از احبای مجتمع در سرروستان بعد از خرو از نوری در سال ۱۳۲۷ هجری قمری میرزا علی ابن ملاحسیب — همشیره زاده میرزا علی سردار است .

میرزا علی همشیره زاده میرزا علی سردار معروف است که در جلد اول تاریخ ضمن شرح اسارت مادرش بنام او اشاره گشت و نظیر بصدقات وارده بر میرزا علی فوق الذکر در سال ۱۳۲۷ هجری قمری شرح حالش بجلد دوم وعده داده شد بدین مناسبت ذیلانگاشته

میشود :

میرزاعلی از حیث صفات و اخلاق و ایمان و اخلاص و شجاعت و شهامت  
 بادائی خود که همانا نیز بود شباهت تام داشت در آن جوانی  
 را با شور و نشاط و خدمت بامر و دفاع از احبابا کمک جوانان همسن  
 و سال خود گذرانید هر وقت که مسلمانان محلی بر علیه بهائیان  
 قیام مینمودند روی میرزاعلی و همقطاران حساب میکردند و جرئت  
 حمله با احباباقوه قهریه نداشتند میرزاعلی نه تنها مرد مبارز جنگی  
 و مدافع اصلی بود بلکه در خدمت و تبلیغ و تشکیل جلسات مشوق  
 جوانان و کهن سالان هر دو طبقه بود در سال ۱۳۲۷ هجری  
 قمری اگر مسلمانان سنگرهای دفاعی را خالی نگذاشته بودند و  
 بدشمنان خارجی ملحق نشده بودند از دفاع دست نمیکشیدند  
 چون با این وضع روبرو شد دست از دفاع کشید و بجانب سرروستان  
 رهسپار گردید در بین راه و توقف در سرروستان و مراجعت بنحوی  
 که از قبل ضمن مقدمه بیان گردید سهمی از مشقات بسزا داشت  
 و در هنگام مراجعت به نیریز که با حکم قوام الملک عازم نیریز  
 شدند او و جوانان معاصرش بودند که نایب الحکومه شیخ ذکریا  
 را با قوه قهریه دستگیر نمودند و تحویل زندان مشیردیوان  
 نایب الحکومه قوام الملک کردند .

میرزاعلی بعد از واقعه شیخ ذکریا تا مدت هفت سال در شش  
 واقعه با کمال شهامت ایستادگی کردند و مدافع پرداخت تشکیل  
 عاقله داد صاحب و فرزند شد که در ظل امرند . ( پاروقی صفحه  
 بعد )

میرزا علی در سن شصت سالگی در نری ریز بطکوت ابهی صعود نمود چنانچه لوحی از او بدست آمد در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود  
 ۱۵ - بیانزد همین نفر از احبای متواری و مجتمع در سروستان در سال ۱۳۲۷ کربلائی حسین اصطهباناتی است که بیوگرافی و شرح تصدیقش در فصل مربوطه همین کتاب بیان شد و بقیه شرح حالش تا خاتمه حیاتش به بعد وعده داده شد اینک بدین مناسبت به بیان بقیه شرح احوالش مبادرت میگردد .

کربلائی حسین در سال ۱۳۲۷ هجری قمری بطرف سروستان رهسپار شد چون سالمنند بود وقوه پیاده روی نداشت باد و نفوس دیگر از سالفندان ( خواجه محمد - و شهدی درویش ) در قریه ( خیر ) از قرای اصطهبانات ماندند تارفع خستگی نموده سپس براه پیمائی ادامه دهند . اعراب بادیه نشین آنها را برهنه کردند

پاورقی از صفحه قبل

۱ - فرزندان کور حسین سرداری از میراث پدر و اجدادش نصیب برده است در آرتش بدرجه سروانی رسید در کرمانشاه ازدواج کرد و در قید حیات است .

۲ - گوهر سرداری با حمید مقتولسی ازدواج کرد صاحب سه فرزند است که چون در فصل مربوطه همین کتاب ضمن شرح حال محمد علی شهید پدر حمید نگاشته شده تکرار نمیشود .

( ۲۰۲ )

آنچه داشتند بردند لهد از حمت براه ادامه دادند در قریه  
(رونیز) بجمع احبا پیوستند چون در این سفر پرخطر تا مراجعت  
با دیگران وجه تشابه دارد و در سرفصل بتفصیل نگاشته شده  
تکرار نمیشود بفصل مربوطه مراجعه فرمایند پس از ورود به نیریز  
تا یوم صعودش سال ۱۳۳۴ هجری قمری که هفت سال طول  
کشید باشش واقعه دیگر رو برو شد از این قرار :-

۱- واقعه شیخ ابوالحسن کوهستانی - ۲- واقعه شیخ کمال  
السلطان کوهستانی - ۳- واقعه امیر قلیخان عرب - ۴- واقعه حشمة  
۵- واقعه علی اصغر ده خیری - ۶- واقعه عبدالحسین خان  
بها رلو.

که در هر واقعه بواسطه گرفتاری عیال و اطفال و صدمات فراوان  
و تنگدستی بیش از دیگران صدمه دید از چشم نابینا شد و سپس  
در بستر بیماری افتاد در سال ۱۳۳۴ هجری قمری هفت سال  
بعد از واقعه شیخ زکریا از تنگنای عالم دون آزاد و با روحی  
مستبشر بنفحات رحمان یافق ابهی در نیریز صعود نمود در همین  
صعود با همسرش باین رازد مساز گردید (گفت بعد از من تواز  
رنج فارغ میشوی و حضور حضرت عبدالبها مشرف میگرددی برای  
من طلب مغفرت کن دانش را میگیرد و هجد همین مطلب را تکرار  
میکند کربلائی حسین مردی فاضل و دانشمند و مبلغی شهیر بود  
نفوس بسیاری را تبلیغ کرد از جمله حاجی میرزا احمد وحیدی را

که تفصیلش از قبل ذکر شد از خود شش فرزند بیادگار گذاشت که همه رباباداب بهائی تربیت کرد . ( ۱ )  
 آخرین فرزند کربلائی حسین در هنگام صعود پدر و ساله بسود به همراه عاقله به بند عباس رفت هنر خیاطی را آموخت تشکیل عاقله داد صاحب شش دختر است که همه بزیورایمان آراسته اند در سال ۱۳۴۹ شمسی در شیراز صعود نمود و اکثر فرزند ان او بهجرت رفته اند .

→ ( نام فرزند ان کربلائی حسین )

۱- طوی با حاجی علی بیگ ازدواج کرده صاحب یک فرزند است بنام حسین ندائی که اکنون مهاجر است و پس از صعود شوهر اول با احمد بند عباسی ازدواج کرد صاحب یک فرزند است . با آقای میدانی ازدواج کرده عاقله کثیره اند که همه برداء ایمان مزینند و ساکن بند عباسند آقای میدانی از شاه میر خندان آستانند .  
 ۲- لقایه با فرهنگ ثابت ازدواج کرده که عاقله ای کثیره اند و بزبور ایمان آراسته اند .

۳- ضیائیه با حاج محمد تقی ازدواج کرده هر دو مشرف شدند و در سن جوانی صعود نمودند از آنها نسلی باقی نماند . ۴- جمالیه با کربلائی فتح الله ازدواج کرده صاحب فرزندانی در ظل امر هستند ۵- شریاباغلامرضارفسنجانی ازدواج کرده صاحب ۴ اولاد و اولاد زاده های کثیره است که بزبور ایمان آراسته اند و فامیل رفسنجانی معروفند  
 ۶- خلیل ندائی آخرین اولاد اوست .

باری آخرین نوایای قلبی و آرزوی کربلائی حسین که هنگام صعود  
 باعیالش گفتگو نمود خیلی زود برآورده شد بافقدان همه گونه  
 وسائل ظاهری این عاقله از دشواریهای بسیار سخت رهایی  
 یافتند و سعادت دنیوی و اخروی نصیبشان گردید از این قرار:  
 پسر عمه\* اطفال کربلائی حسین که او نیز بشرف ایمان نائل گشته  
 بود در بند عباس از صعود کربلائی حسین آگاه میگردد و شرح  
 حالش و گرفتاری خانواده اش را برای اعضاء محفل روحانی بندر  
 عباس حکایت میکند محفل روحانی پس از آگاهی تصمیم میگیرد این  
 عاقله را از نیریزم بندر عباس انتقال داده مورد توجه قرار دهد  
 لهذا محفل روحانی کربلائی فتح الله پسر عمه اطفال را باوجه  
 کرایه و هزینه راه آنها به نیریزم میفرستد و محفل روحانی نیریزم  
 مینویسند این عاقله را به همراه کربلائی فتح الله به بندر عباس  
 بفرستند و مطمئن باشند که کرایه راه آنها تأمین شده و پسر  
 کربلائی فتح الله داده شده این موضوع مورد حسن قبول و  
 تصویب محفل روحانی نیریزم قرار میگیرد و این عاقله شریفه باتفاق  
 کربلائی فتح الله از نیریزم بندر عباس منتقل میگردد باری در آنجا  
 مورد احترام و پذیرائی شایان محفل و احباب قرار گرفتند و اطوار و اخلاق<sup>ق</sup>  
 این عاقله مورد اعجاب و موم احب باشد و جوانان مجرد و بعضی  
 دیگر نائل باز و اج با این دخترها شدند بنابراین بعد از —  
 صعود کربلائی حسین در سال طول نکشید که این عاقله از همه



سختیها نجات یافتند و آخرین پیش بینی و آرزوی این فاضل دانشمند که باعث احیای ده ها نفر از نفوس بود و اعیالش گفتگو کرد عینا تحقق یافت دخترها همه بانچه ای از احبای آنجا ازدواج نمودند و عیالش و دخترش ضیاء و امادش یفاصله کمی بحضور حضرت عبدالبها و اعتبار مقدسه مشرف گشتند و از حضرت عبدالبها طلب مغفرت برای متصاعد الی الله کربلائی حسین نمودند و عزاجا بت مقرون گردید و مشمول عفو و غفران در ملکوت ابهی شد که شرح مختصرا از احوال فرزند ان قبلا ذکر شد بحمد الله کوچکترین فرزندش که خلیل ندائی است تا بزرگترین فرزندش طهی همه عائله کثیره ای تشکیل داده اند که عده ای در میادین مهاجر تند و معدودی که هنوز مهاجرت نکرده اند در ایران بخدمات امریه مفتخرند .

این است ثمره حیات فردی که با مجا هده و قحری حقیقت راه حق را پیدامیکند و جوهر ایمان مفتخر میشود و درزندگانی ناسوتی خود تبلیغ و هدایت نفوس شعارش میگردد و درحین صعود زن و فرزندش را بخدا میسپارد از حضرت عبدالبها استدعای طلب مغفرت میکند

۱۶- شانزدهمین نفر از احبای متواری در سال ۱۳۲۷ هجری -

قمری و مجتمع در سر وستلن حمیدابن محمد علی شهید است .  
حمید ابن محمد علی شهرت مستقولی و پیوگرافی و شرح حالش و فرزندانش در فصل مربوطه همین کتاب در ردیف دومین فرزند ان شهید مجید ذکر شده تکرار نمیشود اینک متذکر میگردد که او در آن واقعه بجانب

( ۲۰۶ )

سروستان رهسپار گردید و بعد از بازگشت به نیریز در معرض بلا یای گوناگون متمادی قرار گرفت که شش فقره بعد از واقعه سال ۱۳۲۷ تا حین صعود حضرت عبدالبها بود و در عصر تکوین نیز چندین فقره مورد صدقات قرار گرفت که شرح هر واقعه در نفس واقعه ذکر شده تکرار نمیشود باید گفت او در هر واقعه سهمی تا حین صعودش داشته است . باری از یراعه<sup>۱</sup> عنایت حضرت عبدالبها بعد و رونزول لوح مفتخر شده که اگر بدست آمد در فصل مربوطه نقل و زینت تاریخ میشود در سن هفتاد و سه لگی در طهران بافق ابهی صعود نمود و فرزندانی مؤمن بیادگار گذاشته که در فصل مربوطه همین کتاب ضمن شرح حال محمد علی شهید نگاشته شده تکرار نمیشود .

۱۷- هفدهمین نفر از احبای متواری در سال ۱۳۲۷ هجری قمری و مجتمع در سروستان درویش ابن محمد علی شهید است که پدرش در آن واقعه شهید شد . شرح حال ویوگرافیش در فصل مربوطه همین کتاب ضمن شرح حال محمد علی شهید باز ذکر فرزندانش نگاشته شد تکرار نمیشود . درویش معلومات امیری زیاد داشت و ضمن کسب معاش به تبلیغ مشغول بود و چند نفر را بشریعه ایمان داخل نمود در واقعه سال ۱۳۲۷ با اتفاق برادرش بجانب سروستان رهسپار گردید چون صدقات وارده در این سفر تا مراجعت و شش فقره تا خاتمه عصر رسولی و اوایل عصر تکوین نگاشته

شده و هر فردی از احبای آن وقایع نصیبی داشته تکرار نمیشود و در سن ۶۵ سالگی در نری ریز صعود نمود الواحی از قلم میثاق بافتخارش نازل شده که یکی از آنها زینت تاریخ میشود .

۸- هیجد همین نفر از احبای قواری و مجتمع در سروستان میرزا احمد ابن میرزا یوسف است . میرزا احمد سواد و معلومات امری را کسب نموده بود صوتی ملیح و جذاب داشت بصحت عمل معرف بود ایمانی محکم داشت در سال ۱۳۲۷ هجری قمری عازم سروستان شد بلایای وارده رابا دیگران متناهما تحمل نمود شغلش همیشه بزازی بود بعد از مراجعت از سروستان نیز بشغل بزازی اشتغال ورزید و بلایای متواتره درشش واقعه بعد از شیخ ذکریا تا خاتمه عصر رسولی و نیزد و حاد شده دیگر در عصر تکوین مواجه گردید و مورد صد مات قرار گرفت در سال ۱۳۳۹ هجری قمری حضور حضرت عبد البها مشرف و اعتاب مقدسه را زیارت نمود الواحی چند بافتخارش نازل شده که یکی از آنها زینت تاریخ میشود بسن ۶۵ سالگی در نری ریز صعود نمود و پنج فرزند یکی پسر بنام میرزا علی ممتحن و چهار دختر از او بجای ماند که تمام آنها از نعمت ایمان بهره مند بودند و بنام خانوادگی های ممتحن - ۲ - نیک آئین ۳- ایمانی شهرت دارند و عائله های کثیره اند که بزهرایمان آراسته اند . یکی دیگر از صبا یا با حاج میرزا احمد وحید دی از دواج نمود که در شرح حال حاج میرزا احمد نگاشته شده و یکی دیگر از

( ۲۰۸ )

صبا یا با احمد علی ازد واج کرد از اونسلی در امر ظاهر نیست و یکی دیگر از صبا یا با میرزا محمد باقر پیمانی ازد واج کرد که مطلقه شد .  
۹- نوزدهمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سروستان میرزا علی متحن فرزند میرزا احمد فوق الذکر است میرزا علی در بلایای متواتره چه در مسافرت بسروستان و چه در مراجعت در عصر رسولی با پدر سهیم و شریک بوده لهذا احاجت بتکرار نیست و نفر از فرزندان از نعمت ایمان بهره مندند و یک دخترش عیال ایوب زاده به حومه شیراز هجرت نموده از سایر فرزندان اطلاعی در دست نیست گویند یک نفرشان از امر و راست .

میرزا علی چندی است بملکوت ابهی صعود کرده .

۲۰- بیستمین نفر از احبای متواری مجتمع در سروستان میرزا بابا ممتازی فرزند میرزا یوسف و برادر میرزا احمد است که در بلایای متواتره سهیم و شریک با برادر بوده در سال ۱۳۳۹ هجری قمری نیز با اتفاق برادر بساحت اقدس مشرف گردید بعد از مراجعت در شش واقعه در عصر رسولی و چهار واقعه در عصر تکوین مورد صدمات قرار گرفت بایک بیماری ممتد فلج اعضا مبتلا گردید و در نهریز سن ۷۵ سالگی بافق ابهی صعود نمود و عیال اختیار کرد ولیکن اولادی از اصحابی نماند مؤمن و مطلع و امین و درستکار بود و همیشه شغلش سقط فروشی بود (عیال دوم را بعد از صعود عیال اول اختیار نمود)



ميرزا اميرالله نيك آئين

-----

۲۱- بیست و یکمین نفر از اعیان متواری و مجتمع در سروستان  
 کر بلائی محمد صالح از بقیة السیف اول و دوم و سوم است که عمری  
 طولانی نمود و شرح حال و بیوگرافیش و فرزندانش و نوه هایش در  
 جلد اول ضمن فصل مربوطه بتفصیل نگاشته شد در واقعه سال  
 ۱۳۲۷ با اتفاق فرزندش حاج ام‌الله و دامادش میرزا اکبر عازم -  
 سروستان گردید که تفصیل اختفاء هر سه تا چند روز درنی ریژو  
 سپس عزیمت بسروستان بتفصیل در این جلد نگاشته شد بفصل  
 مربوطه همین کتاب مراجعه فرمائید .

بعد از مراجعت از سروستان با کبرسن تا خاتمه عصر رسولی در شش  
 واقعه بلایای متواتره دیگر را تحمل نمود : از خدمت تا ساعات اخیر  
 عمر بازنایستاد و خدمت مسافر خانه و احبای قائم بود در عصر تکوین  
 نیز در قید حیات بود مدفن و مقتل شهدای اولیه را او نشان داد .  
 چون بیوگرافی و شرح حالش در جلد اول فصل ۶۳ نگاشته شده  
 در اینجا فقط بدکرما نبش در واقعه سوم و واقعات بعد اکتفا  
 شد گویند سنین عمرش به ۱۰۱ بالغ گردید و اطلاعات تاریخی زیاد  
 را نگارنده از در واقعه اول و دوم از او کسب نمود که از آن جمله اس<sup>ت</sup>  
 محل مقتل و مدفن شهدای جلوقلمه و قرار داد فتحملی خان با ملا  
 محمد شفیع .

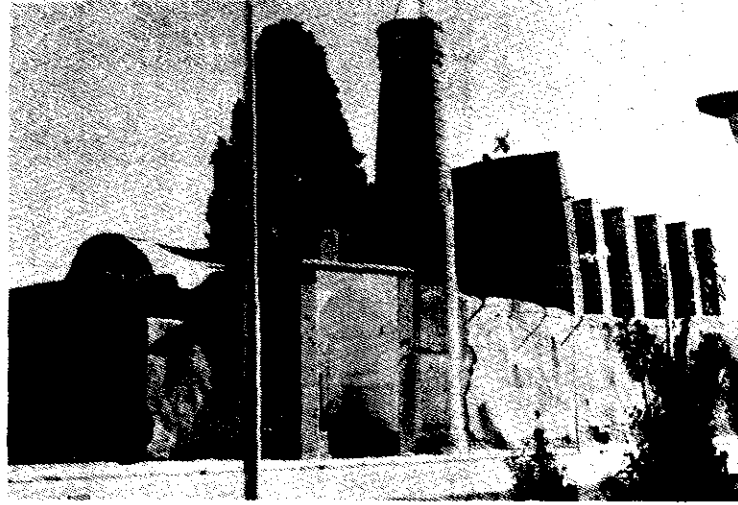
۲۲- بیست و دومین نفر از اعیان متواری و مجتمع در سروستان  
 حاج ام‌الله نیک آئین است که شرح حال و بیوگرافیش اجمالا ضمن

( ۲۱۰ )

فصل مربوطه بسنگر دفاع در مسجد نگاشته شد و تفصیلش به بعد  
موکول گردید که در اینجا بشرح بقیه احوالش در مراجعت از -  
سروستان مبادرت میگردد . :

حاج امرالله چون دیگران درشش واقعه بعد از واقعه سال  
۱۳۲۷ هجری قمری تحمل هرگونه مصائب و شدائد نمود در -  
سال ۱۳۳۹ هجری قمری پنج ماه قبل از صعود حضرت عبدالبهسا  
باتفاق شش نفر دیگر از اثرین نی ریزی که یکی از آنان نگارنده بود  
بحضور حضرت عبدالبهسا مشرف شد و معتدب مقدسه را زیارت نمود  
۳۹ روز مشرف بود مریض سخت شد و دکتر لطف الله از معالجه اش  
مائوس شد و بحضور حضرت عبدالبهسا معروض داشت حضرت  
عبدالبهسا به دکتر فرمودند مروحساب خوب میشود او بقیه را از  
حضور مرخص شد و از بهجی به حیفا رفت و مشغول معالجه گردید  
مریض سلامت خود را بازیافت و دکتر با اشتباه خود پی برد و حاج  
امرالله با صحت کامل با سائر اثرین به نی ریز مراجعت نمود و در  
عصر تکوین کلیه مصائب را تحمل نمود . از نی ریز قطع علاقه کرد -  
چندی در شیراز بود و اکنون در طهران است و در قید حیات است  
وسنین عمرش از ۹۳ متجاوز است الواحی بافتخا رشن نازل شده که  
یکی از آنها زینت تاریخ میشود . یاصبیه میرزا احمد ابن میرزا یوسف  
ازدواج کرد عیال اولش صعود نمود یاد خرد دیگر از میرزا احمد  
ازدواج کرد ازدواج عیال صاحب شش فرزند است که در پاورقی





مسجد جمعہ نئی ریلز

-----

نگاشته میشود .

۲۳- بیست و سومین نفر از احبای متواری و مجتمع در سرستان  
 میرزا اکبر امام کربلائی محمد صالح فوق الذکر است . چون میرزا  
 اکبر در هنگام اختفای در نوری ریز سپس مسافرت بسروستان و مراجعت  
 (با کربلائی محمد صالح پدر عیال و حاجی امرالله برادر عیال) -  
 خود همراه بوده و در مصائب و مشکلات سهیم و شریک بوده اند  
 و در مراجعت شش واقعه عصر رسولی را و وقایع اولیه عصر تکوین را  
 چون دیگران تحمل نموده و شرح آن تکراری است لہذا صرف نظر  
 میشود بفصل ۶۳ در جلد اول و فصل متقدم شرح حال کربلائی محمد  
 صالح از همین کتاب مراجعه فرمایند میرزا اکبر مؤمن و موقن بوده و  
 در سن ۶۶ سالگی بملکوت ابہی صعود نمود و سه فرزند از خود  
 بیادگار گذاشت که ہر سه بزیر ایمان مزین و تشکیل عائلہ بہائی  
 دادہ اند و در قید حیاتند از اینقرولر:

۱- حاج آقانیك آئین ۲- محمود نيك آئین ۳- زہرانیک آئین

اسامی فرزندان حاج امرالله

الف - بہاء الدین نيك آئین در سن جوانی صعود نمود

ب - حاج صالح نيك آئین تشکیل عائلہ کثیرہ دادہ کہ ہمہ بزیر ایمان  
 آراستہ اند .

ج - احمد نيك آئین با دختر محمد باقر ایمانی ازدواج کردہ عائلہ  
 کثیرہ تشکیل دادہ کہ ہمہ بزیر ایمان آراستہ اند .

د - طوبی نيك آئین با محمد کریم نورانی ازدواج کردہ عائلہ کثیرہ  
 ہ زہرانیک آئین با میرزا عبدالحسین صالحی ازدواج کردہ  
 عائلہ کثیرہ تشکیل دادہ کہ بزیر ایمان مزینند

۲۴- بیست و چهارمین نفر از احباب متواری و مجتمع در سروستان سید مهدی انوری فرزند سید باقریزدی است که اقامتگاهش فی ریز شد و با مرضیه دختر میرزا جعفر مشهور بمیرزا جلال از شاهیر احباب ازدواج کرد چون در فصل شصت و هفتم از بخش دهم از جلد اول نامش و نام فرزندانش ذکر شده تکرار نمیشود سید مهدی بشرف لقا فائز شد و در طوفان نقض ثابت و مستقیم ماند و در عصر رسولی واقع شد و در ریز با سید جلال از احباب متواری رفت و چون دیگران مصائب ایاب و نهاب را تحمل نمود و بعد از واقعه سال ۱۳۲۷ شش واقعه دیگر را تحمل نمود که شرح واقعات از جنبه عمومی در نفس واقعات بیان خواهد شد الواح شتی از قلم اعلی و قلم میثاق بافتخار ش نازل گردید که یکی از آنها در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود در اوایل عصر تکوین بطگوت ابهی صعود نمود صاحب چهار فرزند شد از این قرار:

- ۱- سید جلال انوری صعود نمود و از او نسلی در امر بجای نماند
- ۲- سید یونس انوری تشکیل عائله بهائی داده در قید حیات است
- ۳- سید باقر انوری مؤمن است و در قید حیات است .
- ۴- ضیائیه در قید حیات است و نوه هائی از او نیز پورایمان مزینند ( از فرزند ان سید باقر اطلاعی در دست نیست . )



-----

۲۵- بیست و پنجمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سروستان  
 خواجه علی ایزدی فرزند خواجه اسمعیل است که مادرش از  
 بقية السیف واقعه دوم است و ضمن فصل پنجاه و ششم از جلد  
 اول شرح حالش نگاشته شده و نام خواجه علی و فرزند آن خواجه  
 علی در آن فصل ذکر شده تکرار نمیشود به آن فصل مراجعه فرمائید  
 و چون شرح حال خواجه علی از نظر تحمل مصائب در واقعه سوم  
 به جلد دوم وعده داده شد اینک اجمالا نگاشته میشود .  
 خواجه علی شهرت ایزدی در واقعه سال ۳۲۷ هجری قمری  
 بسروستان رفت و به جمع احبای پیوست صدمات وارده در بین راه  
 و اقامتش در سروستان چون با سایر متواریان و مجتتمین در سروسستان  
 مساوی است و مشابه یکدیگر است تکرار نمیشود با این فرق که او به  
 مجرد استماع وعده و نوید نصرالدوله برادر قوام المظک ( از حمایت  
 بها ثیان و گرفتن انتقام از شیخ زکریا و حاج سید عبدالحسین لاریی  
 و استرداد اموال بهائیان ) قبل از همه عازم نیری ریز میشود و چون  
 نایب الحکومه شیخ هنوز در نیری ریز نفوذ داشت و گرچه فتوای قتل  
 نبود ولیکن از بیت و آزار به بهائیان ادامه داشت در صد دانی و  
 آزارش برآمدند چون او با خا نواده حاج سید محمد کازرونی که  
 تقریبی تام نزد شیخ داشتند آشنائی داشت با آنجا پناهنده شد  
 و پسران حاج سید محمد در حفظش همت گماشتند و تا مراجعت  
 سایر احبای از سروستان با حکم نصرالدوله از او نگاهداری کردند

بعد ابجمعیت احبایپوست با اینکه جمیع دارئش بغارت رفته بود  
 و خانه اش را ویران کرده بودند با سرمایه ای مختصر بشرات شیخ  
 محمد حسین عهدیه بشغل عطاری (دوافروشی) مشغول شد و  
 بخدمت پرداخت درشش واقعه بعد از شیخ زکریا باخسارات  
 ومصائب روبرو شد همه راتحمل نمود در سال ۱۳۳۹ هجری قمری  
 باتفاق شش نفر دیگر بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شد و اعتبار  
 مقدسه رازیارت نمود و چهار فقره دیگر در عصر تکوین که شرح آن  
 وقایع از جنبه عمومی در نفس واقعات بیان خواهد شد متحمل  
 صدمات و مشقات گردید لوحی از قلم مرکز میثاق بافتخارش نازل گردید  
 که در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود . بسن ۶۷ سالگی در  
 نیریز صعود نمود صاحب چهار فرزند شد که سه فرزندش بسرد<sup>۱</sup>  
 ایمان مزینند از این قرار .

۱- خواجه اسمعیل ایزدی ۲- خواجه محمود ایزدی-

۳- بهجت ایزدی هریک از آنان تشکیل عائله بهائیه  
 داده اند .

۲۶- بیست و ششمین نفر از احبای ستواری و مجتمع در سروستان  
 خواجه حسن یزدانی فرزند محمود است و مادرش خاتون نسبتش  
 بغاطمه مادر خواجه علی میرسد که از اسرای واقعه دوم بود و شرح  
 حالش در فصل پنجاه و شش از جلد اول ذکر شد خواجه حسن  
 در واقعه شیخ زکریا عازم سروستان گردید و بجمعیت احبایپوست



صدمات بین راه تا مراجعتش به نیریز مشایبه باد یگران است —  
 لهذا تکرار نمیشود تا خاتمه عصر رسولی در قید حیات بود و در شش  
 واقعه تحمل صدمات نمود . تشکیل خانواده داد پس از صعود  
 عیال اول عیال دوم اختیار کرد از عیال اول صاحب یک فرزند است  
 بنام محمود یزدانی که بنیز بر ایمان مزین است و در قید حیات است  
 عیال دومش طلعه پسر دختر محمد علی شهید است از مشارالیه نیز  
 صاحب دو فرزند است که در شرح حال عیالش در همین جلد در  
 فصل مربوطه نام دو فرزند ذکر شده تکرار نمیشود خواهی حسن در  
 سن ۶۵ سالگی در نیریز صعود نمود و سه فرزند مؤمن پیدا کرد گزشت  
 که فوقا اشاره شد .

۲۷ — بیست و هفتمین نفر از احبای متواری مجتمع در سروستان  
 خواجه حسین یزدانی برادر خواجه حسن یزدانی و فرزند محمود<sup>ست</sup>  
 صدمات وارده بر او خواجه حسن یکسان است تاریخ صعودش  
 معلوم نیست گویند با صعود برادرش فاصله ای نداشته بنا بر این  
 در سن ۶۲ سالگی بطگوت ابهی در نیریز صعود نمود خواجه غنی  
 تا خاتمه عمر ثابت و راسخ بود صاحب یک دختر است که مؤمنه است  
 ۲۸ — بیست و هشتمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سروستان  
 خواجه حسین یزدانی فرزند خواجه محمد علی است . . .  
 خواجه حسین در بلایای وارده در راه سروستان تا مراجعت به  
 نیریز باد یگران سهم مساوی داشته و بعد از مراجعت در شش

( ۲۱۶ )

واقعه تاخاتمه عصر رسولی وینج واقعه در عصر تکوین مورد صد مات قرار گرفته و در هر مورد استقامت نموده و ثابت و راسخ مانده بسن ۵۸ سالگی درنی ریز صعود نموده صاحب یکد ختر و چهار پسر است که از ایمان برخوردارند و شهرتشان یزدانی است .

۲۹- بیست و نهمین نفر از احبای متواری و مجتمع سرروستان میرزا عبد الله فرزند میرزایحیی است . میرزا عبد الله جوانی رعنا و رشید و دارای صوتی طلیح بود الواح و مناجات و اشعار را با صوت طلیح در محافل و مجالس قرائت مینمود و عاشق دلباخته امر الله بود و با اینکه معلومات عربی نداشت معین الواح عربی را نیز نزد دانشمندان تعلیم گرفته بود و قرائت میکرد شغلش گیوه دوزی بود آنچه اندوخته میکرد بیشتر بمصرف امر میرزا نید و محافل و مجالس زیاد در خانه اش منعقد میشد . در واقعه سال ۳۲۷ هجری سرروستان رفت و بجمعی از احبای طحق گردید در این مسافرت صد ماتش با سایر احبای و بیقضای الهی راضی بود . بعد از مراجعت از سرروستان بشغل سابق ( گیوه دوزی ) مشغول گردید و اشتغال و انجذابش روی فزونی گذاشت و تمسکش با مریدان شددید بود کما فی السابق محافل و مجالس در منزلش منعقد میگردد تاخاتمه عصر رسولی در شش واقعه که در فصول مربوطه تاریخ در همین جلد مندرج میگردد دو حاجت بیاد آوری مکرر نیست تحصیل مشاغل و مصائب نمود و چون جلیل ثابت و مستقیم بود . در سال

۱۳۳۹ هجری قمری باتفاق شش نفر دیگر عازم ارض اقدس شدند  
 و ۳۹ روز افتخار تشرف بحضور حضرت عبدالبها و اعتبار مقدسه را  
 داشت بعد از مراجعت شمله و بهر ارتش افزون گشت و تا دم آخر  
 خاطر مسرور و شاداب داشت لوحی از قلم میثاق بافتخارشان نازل  
 گشت که اگر بدست آمد وزیرارت شد زینت تاریخ میشود. این لوح  
 ذخیره معنوی از اللطاف الهیه در باره اوست و در عالم ملک نیز  
 دختر نیک اخترش با حافظ سرداری ازدواج نمود و عاقله ای کثیره  
 تشکیل داد که شهرت سرداری گرفته اند چون نام فرزندان در  
 شرح حال شوهرش که نوه و نتیجه های میرزا علی سردار است و در  
 جلد اول ذکر شده تکرار نمیشود میرزا عبد الله بسن پنجاه سالگی  
 در نوبت طکوت ابهی صمود نمود . . .

۳۰- سی امین نفر از احبای متواری و مجتمع در سرستان میرزا علی  
 فرزند میرزا یحیی پسر میرزا عبد الله فوق الذکر است که در ایاب و ذها  
 بسروستان چون دیگران متحمل مشقات فراوان گردید و ثابت بر عهد  
 و پیمان بود شش واقعه دیگر را که در فصول مربوطه تاریخ در همین  
 جلد مسطور است تحمل نمود و در سن پنجاه سالگی بافق ابهی  
 صمود کرد ( میرزا علی با دختر میرزا محمد ابن میرزا ابراهیم ازدواج  
 کرد از اولاد محرم بود و نسلی از او ظاهر نیست )

۳۱- سی و یکمین نفر از احبای متواری در سال ۱۳۲۷ هجری قمری  
 میرزا حسین ابن میرزا یحیی است که صد مات ایاب و ذها ب

بسرستان و تحمل مشقاتش در مراجعت در شش واقعه تا پایان عصر  
رسولی باد یگران مساوی است و چون شرح واقعات در فصول  
مختلفه تاریخ در همین جلد مدون است تکرار نمی شود بسن ۵۸۳ سالگی  
صعود نمود .

۳۲- سی و دومین نفر از احبای متواری و مجتمع در سرستان امرالله  
فوزند میرشکار محمد است امرالله یا اینکه سواد نداشت معلومات  
امری را کسب نموده بود و تبلیغ میکرد در ایاب و زهاب بسرستان  
صدقات زیاد کشید در مراجعت تا خاتمه عصر رسولی شش فقره که  
در تاریخ جلد دوم مندرج است نیز با مشکلات فراوان روبرو بود  
امرالله محفوظاتش زیاد بود و نفوس را تبلیغ کرد تشکیل خانواده را  
این نسل از او بجای نماند در سن پنجاه سالگی صعود نمود  
۳۳- سی و سومین نفر از احبای متواری و مجتمع در سرستان  
شکرالله غفرانی فرزند میرشکار محمد است که باتفاق برادر خود  
امرالله فوق الذکر بای طاق فرس را در زهاب و ایاب  
سرستان تحمل نمود که در سرفصل مربوطه بتفصیل بیان شد و تا  
خاتمه عصر رسولی شش واقعه دیگر را تحمل نمود و در چهار واقعه  
از واقعات عصر تکوین نیز با مشکلات و مصائبی جدید مواجه گردید  
در نوبت بسن ۸۵۸ سالگی صعود نمود و عاقله ای تشکیل داده که  
همه بزیورایمان آراسته اند و شهرتشان غفرانی است و در خارج از  
نی ریزهرکجا هستند با همین شهرت بخد مت مشغولند .

۳۴ سی و چهارمین نفر از اجداد متواری و مجتمع در سرروستان حاجی علی فرزند حاجی صالح شهرت امجدی است که در واقعه سوم بسروستان رفت و بایار ایاباوند ها با چون دیگران تحمل نمود در مراجعت به نی ریز در عصر رسولی در شش واقعه دیگر گرفتار رنج و صدمه گردید و در عصر تکوین متحمل مصائبی جدید شد که چون شرح هر واقعه در فصول مربوطه تاریخ مندرج است لهذا تکرار نمیشود از او فرزند مؤمن و مطلع بنام حاجی صالح امجدی سمنی جدش بیادگار ماند که با دختر حاجی فضل الله عنایتی ازدواج کرد و تشکیل عائله بهائی داد و اکنون صاحب ده اولاد است سه پسر و هفت دختر که همه بزیورایمان آراسته اند حاجی علی خود در تحری حق یقت کرد و بجهورایمان پی برد و مردی خدوم و فعال و متمسک با مرید در سن ۶۵ سالگی در نی ریز صعود نمود .

۳۵ سی و پنجمین نفر از اجداد مجتمع در سرروستان استاد عبدالمجدی برادر حاجی علی فوق الذکر است وی شریک بلایای وارده در زهاب و ایاب بسروستان با دیگران بود مردی مؤمن و فعال و متمسک با مرید با اتفاق برادر تحری حق یقت کرد و هروج ایمان زنده گردید در اسخ بر عهد و پیمان بود بشغل کلاه مالی اشتغال داشت بعد از مراجعت از سرروستان در عصر رسولی با شش واقعه دیگر و پرورش و هروج استقامت و وفاداری همه را تحمل نمود در عصر تکوین نیز سه واقعه دیگر را تحمل کرد سنین عمرش به بیش از

پنجاه سال رسید و درنی ریزمطکوت ابهی صعود کرد و فرزندانی از خود بیادگار گذاشت که نوه محمد حسن رحیم شهید هستند که در سنگرد فاعی در مسجد جمعه در سال ۱۳۲۷ بشهادت رسید و نام عیالش و فرزندانش در شرح حال شهید مجید در فصل مربوطه نگاشته شده مراجعه فرمایند .

۳۶- سی و ششمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سروستان ذکر الله غفرانی فرزند میرشکار محمد است که شرح حال او در شرح اموالله و شکرالله میرشکار محمد از قبل بیان گردید . ناچهره - باتفاق او در عازم سروستان گردید بلایای متواتره را در آنجا و ایاب متساویا با دیگران متحمل گردید پس از مراجعت از سروستان بلایای جدید را در آنجا واقع در عصر رسولی قحط نمود و در عصر تکوین نیزیدفعات مورد صدمات قرار گرفت که شرح هر واقعه در فصول مربوطه تاریخ در همین جلد مندرج است لهذا حاجت به تکرار نیست ذکر الله با زیور دختر محمد ابراهیم ایوب زاده - از واج نمود صاحب چهار فرزند شد که در شرح حال زیور ایوب زاده ضمن ذکر منتسبین به حاج محمد تقی ایوب در جلد اول نام چهار فرزند و فرزند زاده ها ذکر شده فراینجا تکرار نمیشود ذکر الله در سال ۱۳۱۶ شمسی هجری در ارباب صعود نمود و در آنجا بخاک سپرده شد برای اطلاع بیشتر جلد اول فصل نهم از بخش دوم مراجعه فرمایند .

۳۷- سی و هفتمین نفر از اعیان مجتهد در سروستان محمد  
 ابراهیم ایوب زاده فرزند کربلایی محمد تقی است که شرح حالش  
 در فصل نهم از جلد اول نگاشته شد و بنام فرزند ان و فرزند  
 زاده هایش اشاره گشت لذا حاجت به بیوگرافی مجدد نیست  
 به جلد اول فصل نهم مراجعه فرمایند محمد ابراهیم در بلایای  
 وارده در زهاب و ایاب بسروستان سهم مساوی دارد که شرح  
 آن در نفس واقعه در همین جلد مندرج است و حاجت بتکرار  
 نیست مراجعه خواهند فرمود در مراجعت از سروستان تا خاتمه  
 عصر رسولی در شش واقعه و در عصر تکوین و در سه واقعه تاحین  
 صعود بلایای متواتره را تحمل نمود و بجهت استقامت مفتخر گردید  
 در سن ۶۵ سالگی در نری ریز ملکوت ابهی صعود کرد عاقله ای کثیره  
 از او بجای مانده است که بر دای ایمان مزینند چون نام فرزند ان  
 و فرزند زاده ها در جلد اول فصل نهم از بخش دوم ذکر شده تکرار  
 نمیشود بفصل مربوطه مراجعه فرمایند . . . .

۳۸- سی و هشتمین نفر از اعیان متواری و مجتهد در سروستان جلال  
 صالحی فرزند حاج محمد حسن است که باروح انگیز ایوب زاده -  
دختر محمد ابراهیم ایوب زاده از دواج نمود (۱) عاقله ای تشکیل  
جلال صالحی بعد از مراجعت از سروستان ۶ واقعه دیگر را تا  
 خاتمه عصر رسولی و پنج واقعه را در عصر تکوین تحمل نمود اخیراً مریض  
 شد و پیشیر از نقل و مکان نمود . جلال صالحی قبل از این ازدواج عیال  
 دیگری مسلمان داشته که بواسطه عدم توافق مشارالیهها راطلاق

داده که بروح ایمان زنده اند و در فصل نهم در بخش دوم از جلد اول ضمن شرح حال حاج محمد تقی ایوب و نوه و نبیره ها ذکر شده برای اطلاع کامل به فصل و بخش مذکور در جلد اول مراجعه فرمایند . جلال صالحی با عمری طولانی در سن ۸۳ سالگی سال ۱۳۵۴ شمسی هجری در شیراز صعود نمود و در گلستان جاوید دفن شد .

۳۹- سی و نهمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سروستان شهید ی زین العابدین است که در همین کتاب ضمن شرح حال فرزندش حاج فضل الله دریاورقی بنا مش اشاره شد و شمه‌ای از ایمان و اخلا<sup>ص</sup>ص بیان گردید در ایاب و ذهاب بسروستان چون سالمند بود بیش از دیگران صدمه خورد اما با عشقی سرشار تحمل نمود . در سال ۱۳۳۹ هجری قمری با اتفاق شش نفر دیگر از زائرین نیری بی حضور حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> مشرف و اعتبار مقدسه را برای بار دیگر زیارت نمود و همواره مورد عنایات مخصوص قرار میگرفت پس از مراجعت به نیری در همان سال صعود واقع شد ؛ . . .

بقیه از صفحه قبل

داده از آن عیال يك دختر بنام ایران صالحی داشته که با میرزا علی اصغر منصوری ازدواج کرده و صاحب پنج فرزند است از آن عیال که در شرح حال علی اصغر منصوری فصل مربوطه از همین کتاب مذکور است . . .



مشهدی زین العابدین و قایع بعد از شیخ زکریا را در شش فقره در مدت هفت سال و وقایع عصر تکوین را در سه فقره تحمل نمود عمری طولانی کرد بسن ۸۵ سالگی در نیری ریز صعود نمود . الواحی چوبی از قلم اعلی و کلك اطهر حضرت عبد البهاکه مهمترین ذخیره معنوی است بافتخارشن نازل شده که در فصل مربوطه یکی از هریک ز تاریخ میشود و فرزند از خود بیادگار گذاشته که در پاورقی نگاشته میشود . . . . ( ۱ )

( ۱ ) شرح فرزند ان مشهدی زین العابدین

الف - حاج فضل الله که در واقعه سال ۱۳۴۷ هجری افتخار شرف نصیبش گردید و در فصل مربوطه شرح حالش و نام فرزندانش نگاشته شد .

ب - محمد کریم نورانی کواکنون در قید حیات است با دختر حاج امرالله نیک آئین ازدواج کرده که مشارالیهان نیز در قید حیات است صاحب و فرزند است .

تبصره - اخیرا در خانه محمد کریم نورانی فوق الذکر فرزند پرومند این پسر روشن ضمیر لوحی تذهیب شد بافتخار مشهدی زین العابدین بخط جمالقدم و اسم اعظم زیارت شده که عکس از آن برای درج در تاریخ گرفته شده و قول دادند اصل را بساحت اقدس ارسال دارند

۴۰- چهلمین نفر از اعیان متواری و مجتمع در سرروستان میرزا محمد حسین ابن میرزا ابراهیم شهرت رحمانی است میرزا محمد حسین با مریم جان دختر ملا مجید شهید دزد واج کرد چون در فصل مربوطه همین کتاب ضمن شرح حال و شهادت ملا مجید شهیر نام فرزند آن ونوه هایش ذکر شده و بنام میرزا محمد حسین دامادش نیز اشاره گشته لهذا در اینجا تکرار نمیشود -

بشرح بلیاتی که در واقعه سوم و وقایع بعد با آن ها روبرو شده میادرت میگردد . میرزا محمد حسین در ایاب و نهاب بسرروستان تحمل خدمات فراوان نمود زیرا صاحب عیال و اولاد زیاد بود و با شغل مکتب داری تا اعمین اعاشه اش با سختی و دشواری میسر میگردد علی الخصوص که بعد از مراجعت از سرروستان تا مدت ۷ هفت سال هر سال با مصائبی جدید مواجه میگشت در شش واقعه بعد از واقعه سوم تا خاتمه عصر رسولی و سه واقعه در عصر تکوین در هر واقعه تحمل شدائد نمود که در فصول مربوطه تاریخ در همین جلد مندرج است تکرار نمیشود در سن هفتاد سالگی در نیریز بافق ابهی صعود نمود

۴۱- چهل و یکمین نفر از اعیان متواری مجتمع در سرروستان میرزا شکرالله فرزند میرزا ابراهیم معلم و برادر میرزا محمد حسین است که با اتفاق برادر خود عازم سرروستان گردید چون در آغاز بخش مصائب ایاب و نهاب مسافرت تا بازگشت ذکر شد و نسبت

بهمه یکسان است تکرار نمیشود بعد از مراجعت تا خاتمه عصر  
رسولی درشش واقعه دیگر رنج فراوان برد چون کلیات هر واقعه  
راضن فصلی جداگانه از نظر تاریخ ملاحظه میفرمایند از تفصیل  
صرف نظر میشود عاقله تشکیل داد - اسما و نسلی از اوجهای نما  
و قبل از پایان عصر رسولی بافق ابهی صعود نمود سنش در هنگام  
صعود از شصت سال متجاوز بود .

۴۲ - چهل و دومین نفر از احبای متواری مجتمع در سروستان آقا  
حسین یزدی است آقا حسین از یزد به نی ریز آمد و در محل اقامت  
افکند و مشغول لوازم تحریر و فروشی و عطاری اشتغال ورزید از دوا  
کرد و تشکیل عاقله داد مؤمن و صدیق و صحیح العمل و علاقه مند  
با مریود بعد از مدتی واقعه سوم رخ داد در نی ریز متواری و بسه  
سروستان رهسپار گردید چون کهن سال بود قوه پیاده روی ندا  
بزرگت خود را بسروستان رسانید لهذا پیش از همه در این سفر  
ببر خطر تا مراجعت رنج برد و بعد از واقعه سوم در هفت سال در  
شش واقعه بعد رنج فراوان برد که شرح هر واقعه در فصول  
مربوطه در همین جلد درج خواهد شد لهذا در اینجا از جزئیات  
و کلیات واقعات صرف نظر میشود در فصول مربوطه مطالعه خواهد  
فرمود آقا حسین چون جبل ثابت و راسخ بود و به بهائیت تشبه  
گردید یکشب عده ای از مفسدین و معاندین در خانه اش میرو  
صدایش میزنند همینکه بیرون میروند بر سرش هجوم میکنند با چوب

وسنگ سرود نش را مجروح میکنند بواسطه خون ریزی مفرز بجنون مبتلا میشود درنی ریزوسا ثل معالجه اش نبود و در شیراز هم معالجه نشد محفل روحانی نی ریز مخارج زهاب و ایاب اوویکنفر پرستار<sup>ش</sup> راتاء مین نمود و میرزا ابوالحسن خادم فد اکاری نمود و پرستاری او را قبول کرد و هر دو برای معالجه آقا حسین عازم بمبئی شدند در آنجا نیز معالجه نشد به نیریز مراجعت نمودند بعد از یکسال در نی ریز در سن ۵۷ سالگی بافق ابهی صعود نمود از او و فرزند بیادگار ماند یکی از آنها در سن جوانی صعود نمود و فرزند دوم - جلال است که شهرت فرزان گرفت بزیورایمان آراسته گردید - اکنون جلال فرزان و عیالش هر دو در قید حیاتند و نوه های خود را با ادب امری تربیت مینمایند (عیال جلال فرزان فاطمه دختر محمد ابراهیم و عموزاده امیرنی ریزی است که در تذکره الوفا نام امیرت ابد باقی است)

۴۳ - چهل و سومین نفر از احبای متواری و مجتمع در سروستان - استاد درویش ملکی دوز است که در آن سال عازم سروستان گردید چون زهاب و ایابش مشابه دیگران است تکرار نمیشود بعد از مراجعت در مدت هفت سال دو واقعات بعد صد مات زیاد دیده همه را مقاومت کرد طولی نکشید بسن چهل سالگی بافق ابهی صعود نمود از او یک دختر بنام زیورجای ماند که اول بسا میرزا عبد الله ابن میرزا یحیی زائر ارض اقدس ازدواج نمود و بعد

از صعود شوهر اول با خواجه محمود یزدانی ازدواج گرد نام میرزا  
عبدالله شوهر اول در همین فصل ردیف ۲۹ و نام محمود یزدانی  
ردیف ۲۶ ضمن نام پدرش خواجه حسن ذکر شده . . .

۴۴ - چهل و چهارمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سروستان  
میرزا محمد رفیعی فرزند میرزا عبد الله است که چون صد مات  
وارده بر او زیارت و زهد و هاب مشابه دیگران است تکرار نمیشود پس  
از مراجعت به نیریز تا پایان عصر رسولی درشش واقعه که ضمن  
فصول مربوطه شرح هر واقعه را مطالعه میفرمایند و همچنین در عصر  
تکوین تا صعود حضرت ولی امر الله وقایع دیگر را بتفصیلی که در -  
همین جلد مطالعه خواهند فرمود با مصائب و مشکلات فراوان  
دست بگریبان بود همه را با کمال استقامت تحمل نمود بارضوان  
دختر ملا احمد علی ازدواج کرد صاحب شش فرزند شد که پنج نفرشان  
در قید حیاتند و هر دوازده ایمان مزینند . به پاره قی توجه فرمائید  
( میرزا احمد رفیعی با صبیبه سید یونس انوری ازدواج کرده و  
تشکیل عائله بهائی داده و به دومی ( خلیج فارس ) مهاجرت  
کرد صاحب سه فرزند است در سال ۲۶ ( بدیع درک و بیسی  
صعود نمود .

۲ - میرزا عبد الله رفیعی در طهر ان ازدواج کرده گویا صاحب  
دو فرزند است که بآداب ابا مری تربیت میشوند عیال اول را طلاق  
داده و عیال دیگری اختیار نموده است .  
۳ - میرزا طراز الله رفیعی با دختر حسن یلداغی ازدواج کرده صاحب  
چهار فرزند است که بآداب بهائی تربیت میشوند .

۴۵ سچهل وینجمن نفرازا حبابی متواری نی ریزو مجتمع در سروستان  
اسد الله ابن میرزا عبد الله است که چون دیگران در مسافرت  
بسرستان رنج فراوان برد و چون تفصیل در مقدمه همین بخش و در  
فصل مربوطه نقل شده تکرار نمیشود به بخش و فصل مربوطه مراجعه  
فرمایند بعد از مراجعت در شش واقعه تاخاته عصر رسولی تحصیل  
مشقات نمود و در اوایل عصر تکوین به سن ۵۴ سالگی درنی ریز صعود  
کرد از دواج کرد لکن از او نسلی بجای نماند بروح ایمان زنده بود تا  
آخرین دقائق حیات ثابت بر عهد و میثاق بود . . . .

۴۶ سچهل و ششمین نفرازا حبابی متواری و مجتمع در سروستان ملا  
علی ابن ملا محمد حسن نقاش است که جدش ملا علی نقاش که با سمش  
تسمیه شده از اصحاب اولیه است که در رکاب حضرت وحید به

بقیه از صفحه ۲۴۷

۴- ثریا رفیعی با عبد الحسین منجد بی ازدواج کرده صاحب سه  
فرزند است که بآداب بهائی تربیت میشوند .

۵- عالیہ رفیعی یا میرزا کوچک مهین گستران تحصیلدار شرکست  
نونهالان ازدواج کرده صاحب سه فرزند است که بخدمات امریه  
مفخرند .

۶- ملیحه رفیعی یا خوش بختیان از احباب یزد ازدواج نموده صاحب  
د فرزند است که بآداب بهائی تربیت میشوند .

چادرشجاع الطك رفت و درجلد اول مطالعه فرموده اند چون نقاشی و مذهبی شغل اجدادی ملاعلی مورد بحث است او نیز هنر نقاشی و مذهبی را از پدر خود ملا محمد حسن آموخت و الواحی زیاد را تذهیب نمود و نیز معلم اطفال بود و تعداد زیادی را تعلیم و تربیت آموخت بعد از مراجعت از سرستان درشش واقعه تاخاته عصر رسولی و چندین واقعه در عصر تکوین قحط مصائب و بلا یا کرد و تا آخرین دقایق حیات ثابت و مستقیم بود و خدمات امریه مشغول و در تشکیلات امری و لجنات مرجع خدمات بود متاهل شد عیال اول صعود کرد از عیال اول فقط یک دختر برد<sup>۱۰۱</sup> ایمان مزین است اخیراً از مشارالیهها اطلاعی در دست نیست . زیرا در شیراز نیست بعد از صعود عیال اول با خواهر مهد ابا القاسم میثاقی از نسائ<sup>۱۰۲</sup> موافات ازدواج نمود از این عیال یک فرزند قدم بعرضه وجود گذاشت که با سید یونس انوری فرزند سید مهدی انوری ازدواج کرد و از این پیوند فرزندانی بروضد برد<sup>۱۰۱</sup> ایمان مفتخرند که نامشان در ردیف فرزندان سید مهدی انوری ذکر شده تکرار نمیشود ملاعلی بحسب عاقبت نائل و در سن ۶۸ سالگی درنی ریز صعود نمود .

۴۷ - چهل و هفتمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سرستان میرزا ابوالحسن خادم است .

میرزا ابوالحسن با تحری حق یقت بشرف ایمان مفتخر گردید صاحب قلبی نورانی گشت و با مرعلاقه مند بود و خدمات امریه را صمیمانه

بمعهده میگرفت و بخوبی انجام میداد باشغل گیوه دوزی امرا ر  
معاش مینمود در کمالات صوری و معنوی باند داشتن سواد ضرب المثل  
يك بهائی مطلع خوش محاوره شیرین کلام بود آقا حسین یزدی را  
چنانکه در شرح حالش نگاشته شد با خرج محفل روحانی نی ریسز  
برای معالجه به بصری برد و برگردانید در موقع تاسیس د و مدرسه  
بنین و بنات درنی ریزکه با بودجه امری اداره میشد از شغل دست  
کشید و سمت خدمتگذار ارام در مدرسه بنین با حقوق کم انجام وظیفه  
مینمود . قبل از انجام وظایف فوق الذکر در واقعه سوم در سال  
۱۳۲۷ هجری قمری ازنی ریز خارج و سرروستان رهسپار گردید  
مصائب و مشکلات بین راه در زهاب و ایاب راهم چون دیگران  
تحمل نمود چون در سرفصل نگاشته شده و نسبت بهمه یکسان  
از تفصیل صرف نظر میشود . بعد از مراجعت از سرروستان در شش  
واقعه در عصر سولی تا پایان عصر و چهار واقعه در عصر تکوین که در  
فصول آتی بیان میشود همچنانکه در نفس هر واقعه بیان خواهد شد  
شد متحمل صدمات و ملیات گردید و از خدمت بازنایستاد با قلبی  
سرور و خا طری آرام در سن ۵۵ سالگی درنی ریز صعود نمود تشکیل  
عائله داد یکی از فرزندان مقام پدر را اشغال نمود که بنام احمد  
خادم سجل گرفته و باین نام فامیلی پرافتخار شهرت دارد قائم  
بر خدمت است و در سال جاری با عیال خود بزیارت اعتبار مقدسه  
مفتخر گردید صاحب شش فرزند است که هر کدام را با داب بهائی



ترهیت نمود و در تشکیلات بخدمات امریه مفتخرند و بعضی تشکیل  
عائله داده اند خود و همسرش در قید حیاتند و

۴۸- چهل و هشتمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سروستان  
میرزا حسین بهین آئین فرزند حاجی محمد ابراهیم است که بسه  
سروستان رهسپار گردید . بلایای شدید را چون نفوس عدیده  
در زها بویاب سروستان تحمل نمود و در مراجعت شش فرقه تا  
خاتمه عصر رسولی و چند فرقه در عصر تکوین نیز بایار تحمل نمود  
بخصوص در واقعه سال ۱۳۰۷ هجری شمسی ( نهضت شیخ محمد  
یزدی که عموم احباب در مخا طره بودند ) فدکاری شجاعانه او که از  
بیراهه تا اصطهبانات پیاده و از آنجا تا شیراز با اتومبیل انجام داد  
نامه های محفل روحانی نی ریز را <sup>به</sup> محفل روحانی شیراز رسانید و در  
نتیجه قوای دلتی با اتومبیل به نیریز وارد و شیخ محمد را تبعید کرده جا  
صد هابهایی از قتل نجات یافت از خدمات بی نظیر اوست چون -  
وقایع عدیده در فصول مربوطه آتی نگاشته خواهد شد لهند از تفصیل  
صرف نظر میشود و عیال اختیار کرد از عیال اولی صاحب یک فرزند شد  
که از او خیری ندید از عیال دوم که دخترمیرزا جلال بود یکد خترمومنه  
بیادگار ماند که اخیرا از او اطلاعی در دست نیست و لکن فرزند زاده <sup>پیش</sup>ها  
که شهرت بهین آئین گرفته اند و مادرشان دخترمیرزا فضل الله  
پیمانی است از نعمت ایمان برخوردارند برای اطلاع بیشتر بفضصل  
مربوطه همین کتاب در ردیف نفر سوم از بهائیان متواری بسروستان

دریاورقی شرح فرزند ان میرزا فضل الله پیمانی ونوه هایش مراجعه فرمایند میرزا حسین ازدست فرزند مردود خود آواره دیار و بلاد شد سال صعودش معلوم نیست (ولکن نتیجه ایمان و خدمتش را حق جل جلاله داد و آن فرزند زاده هائی است که ازدختـ میرزا فضل الله پیمانی عروسش باو عنایت کرد .

۹-۴ - چهل و نهمین نفر از احبای متواری مجتمع در سروستان شهیدی اسمعیل فرزند حاجی باباست او از رفقای صمیمی (ملاحظه اول شهید در واقعه سوم بود)

شهیدی اسمعیل مؤمن و متمسک با مریود ایمانی محکم داشت در نهاب و ایاب سروستان رنج فراوان برد که چون در فصل و بخش مربوطه تفصیل جامع نهاب و ایاب کلیه متواریان ذکر شده تکرار نمیشود بفصل مربوطه مراجعه فرمایند .

بعد از مراجعت تا خاتمه عصر رسولی در شش واقعه مصائب عیدیه را تحمل نموده ازدواج کرده لکن از او نسلی در امر ظاهر نیست و سال صعودش معلوم نیست گویند در بیماری انفلونزا بافق ابهی صعود کرده است و در عصر تکوین در قید حیات نبوده .

۵- پنجاهمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سروستان کلانتر محمد حسن است که فرزند انش شهرت بهین آئین گرفته اند . کلانتر محمد حسن ایمانی قوی داشت و با شهامت و دلیر بود و در

مواقع عدیده با همکاران خود بردشمن غلبه نمود و در این واقعه او همچون دیگران بجانب سروستان رهسپار شدند شرح بلایای وارده بر متواریان مجتمع در سروستان زها با و ایاباد فصل و بخش مربوطه نگاشته شده تکرار نمیشود در مراجعت تا خاتمه عصر رسولی درشش واقعه دیگر که در فصول آتی شرح هر واقعه نگاشته میشود مصائب دیگر را تحمل نمود بخصوص در واقعه حشمة السلطان که بعد ا مطالعه خواهند فرمود بواسطه شجاعت او و همکارانش (جوانان رشید بهائی) بود که از قتل و نهب جلوگیری شد سال صعودش معدوم نیست قبل از عصر تکوین صعود نمود سنه سنین عمرش بین ۵ تا ۶ گفته شده است . و فرزند از او باقی ماند که در یادورقی نگاشته میشود : ( ۱ )

---

الف - دختر با امرالله مدنی فرزند ابراهیم شهید ازدواج نمود و شرح آن در فصل مربوطه ضمن شرح احوال ابراهیم شهید ذکر شده تکرار نمیشود .

ب - پسرینام عباس بهمین آئین است که بانوریجان دختر میرزا محمد حسین رحمانی ازدواج کرده صاحب سه فرزند است کسه بزیر ایمان مزینند .

۱- پنجاه ویکمین نفر از احبای نی ریز مجتمع در سروستان محمد  
علی ایقان پرست فرزند استاد حاجی است . . .  
محمد علی جوانی برومند ورشید و دلیر بود و همیشه از امر الهی در -  
برابر حملات دشمن دفاع مینمود مصائب و مشکلات او در زها ب  
و ایابش بسروستان چون مشابه دیگران است تکرار نمیشود بفصل  
مربوطه مراجعه فرمایند در وقایع بعد تا خاتمه عصر رسولی در شش  
فقره تحمل مصائب نمود در سن ۵۸ سالگی در نی ریز صعود نمود  
نام محمد علی در جلد اول ردیف فرزندان استاد حاجی ابراهیم  
برده شده و شرح احوالش در جلد دوم وعده داده شد صاحب  
د و فرزند است که از نعمت ایمان برخوردارند که در پا ورقی به  
ناصان اشاره میشود ( ۱ )

۲- پنجاه و دومین نفر از احبای مجتمع در سروستان در سال  
۱۳۲۷ هجری قمری میرزا بابا شهرت اشراق ابن میرزا باقراست  
میرزا بابا از بهائیان ثابت قدم و مستقیم و از عشاق امر رب العالمین  
بود بابی بی بیگم دختر سید محمد باقرازد واج نمود و صاحب پنج  
فرزند شد که بنام فرزندانش در شرح حال سید محمد باقر فصل ۴۸  
از بخش دهم از جلد اول اشاره گشت و نظر باینکه در واقعه سوم  
۱- فرزند آن محمد علی ایقان پرست که از نعمت ایمان برخوردارند :  
الف - محمد حسن ایقان پرست  
ب - مرضیه ایقان پرست .

میرزا بابا ازرنج دیده گان واقعه بود بقیه شرح احوالش بجلد دوم وعده داده شده که اینک معروض میگردد مشارالیه پس از اشغال محله چنار شاهی (محل بهائیان) بدست شیخ زکریا باد و برادرش میرزا علی آقا و میرزا یوسف اشراق بقلمه محمود خان که با محله چنار شاهی قرب جوار داشت رفتند موضوع قتل بهائیان که بمورد اجراء آمد و استماع نمودند از آنجا شبانه عازم اصطهبانات ۲ و ۴ کیلومتری ننی ریزگشتند چون در آنجا هم تا مین جانی نبود بطرف سروستان رهسپار و بجمعیت احباب طحق شدند نظر باینکه جریان زهاب و ایاب ضمن سرفصل مربوطه همین کتاب بتفصیل بیان شده تکرار نمیشود پس از مراجعت تا سال ۱۳۳۴ درشش واقعه دیگر تحمل مصائب نمود و در عصر تکوین نیز تا حین صعود در چند واقعه دیگر آسیب دید و متضرر شد که چون وقایع شش گانه عصر رسولی و سپس وقایعی در عصر تکوین که در ایام حیاتش با آنها مصاف شد ضمن فصول هخشهای آتی نگاشته میشود و از کلیات آن وقایع بعد آگاهی حاصل میفرمایند در اینجا از تفصیل و شرح آن وقایع خود داری میشود در ایام زندگانی خدمات امریه را بجا آوردن و لاجرا امینمود و در سن ۶۰ سالگی در ننی ریز بافق ابهی صعود نمود بهترین ذخیره معنوی او الواحی است که مشحون از الطاف الهیه است بافتخارش نازل شده که اگر بدست آمد یکی از آنها در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود و فرزندانی مؤمن و مؤمنه بیادگار گذاشت

( ۲۳۶ )

که اینک نام فرزندان و فرزند زادگان در پاورقی ذیل نگاشته میشود

---

الف - رضوان اشراق با کربلائی میرزا محمد (غیربهای ولیکن محب  
بامرواصیل و نجیب ازدواج نمود) از این شوهر صاحب یک فرزند شد  
که در قید حیات است ولیکن مؤمن نیست اما رضوان مادرش صعود  
کرده . ب - رخساره اشراق با محمود عرفان (غیربهای ولیکن  
محب بامرونجیب ازدواج نمود) صاحب سه فرزند است .  
ج - نوری جان اشراق با میرزا عابد کیهانی (غیربهای ولیکن  
محب بامرونجیب ازدواج نمود) صاحب دو فرزند مومند .  
د - ضیاءیه اشراق با سید رسول جسمانی (غیربهای ولیکن محب  
بامرونجیب ازدواج کرد) صاحب سه فرزند است که بزیرایمان  
مزینند از اینقرار -

ه - داود اشراق متولد سال ۱۲۹۳ بانصرت اشراق دختر عموی  
خود ازدواج کرد و در عصر تکوین در چند فقره مورد صدقات قرار گرفت  
اونیز چون پدر ثابت قدم و مستقیم و از عشاق امر رب العالمین و  
موفق و مؤید است . در اواخر ایام حضرت ولی امر الله با خانمش  
تشریف حاصل نمودند و اکنون در تشکیلات امری فعالیت میکنند

بقیه از یاورقی صفحه ۲۳۶ شرح احوال میرزا اود اشراق

میرزا اود اشراق در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در معرض امتحان و افتتان قرار گرفت توکل بجمالبارک کرد و قوه ای غیبی معجزآسا اورانجا داد که اجمالا نگاشته میشود .

در آنسال در باغ بدست تفنگچیان شیخ جواد کوهستانی گرفتار شد در آنوقت بسن ۱۶ سالگی بود تفنگچیان پس از ورود به باغ میگویند آمده ایم مهمانت شویم او میگوید باکمال منت حاضرم از شما بقدر قوه پذیرائی کنم اجازت دهید بروم منزل سفارش کنم ناهار تهیه کنند باکسب اجازت از چنگشان فرار میکند میروم منزل سفارش میکند ناهار تهیه کنند و وسیله باغبان بفرستند : تفنگچیان چون میفهمند فریب خورده اند و شکار خود را از دست داده اند باغبان را که ناهار برایشان میبرد ازیت میکنند : روزی دیگر میرزا اود خبر میشود که عمویش میرزا یوسف را تفنگچیان گرفته اند و بنزد شیخ میبرند بی پروا از منزل خارج میشود خود را بعمویش میرزا نهد یکنفر از اهالی نیریز تفنگچیان شیخ را تحریک میکند لهدا میرزا اود برادستگیر میکنند و میگویند تو بابی هستی باید لعن کنی در اینموقع یکنفر خیر اندیش بنام حسین فرزند میرزاخان اورانجات میدهد لهدا بمنزل برمیگردد و تا روزیکه شیخ در نیریز بوده در اختفا بسر میبرد . میرزا اود از طرف مادر نسبتش به میر محمد عابد از شهیدای واقعه دوم میرسد که اسیر شد و در بین راه در جلوا ما مزاده خانه کت ۲۰ کیلومتری شیراز بین نیریز و شیراز شهادت رسید . و در جلد اول فصل ۱۵ شرح حالش نگاشته شده میرزا اود صاحب دو فرزند است - ۱- فرهنگ اشراق - ۲- فرهاد اشراق . باری میرزا اود اشراق در قید حیات است و در شیراز عضو فعال تشکیلات امری است .





۳- پنجاه و سومین نفر از احبای مجتمع در سروستان میرزاعلی آقا اشراق برادر میرزا بابا اشراق است با زهرابیگم دختر سید نصرالله ازدواج کرد زندگانی مشترك خود را آغاز نموده بود که در سال ۲۷ هجری قمری ( ۱۳۲۷ ) واقعه شیخ زکریا دچا رحمن و آلام و - فتن و امتحان گردید و ویاسه روز دینی ریزد رخفایسربرد سپس با اتفاق د برادر میرزا بابا و میرزایوسف بقلعه محمود خان نقل مکان نمود بعد بسروستان رفتند و سایر احباب در آنجا ملحق شدند میرزاعلی آقا در آنوقت جوانی نیرومند و فعال و متمسک بامر و از - مبارزان دلیرو شجیح اموالله بشمار میآمد چون داستان مصائبش در آن سال با برادران مشابه است تکرار نمیشود در بدایت تشکیل بیت العدل اعظم در قید حیات بود و قلبی روشن از معرفه الله داشت بسن ۲۶ سالگی در شیراز بافق ابهی صعود نمود و - دختر نیک اختربیا دگار گذاشت که بزهرایمان آراسته اند .

۴- پنجاه و چهارمین نفر از احبای مجتمع در سروستان میرزا یوسف اشراق برادر میرزا بابا و میرزاعلی آقا است که پس از ورود شیخ به نی ریزا و بقلعه محمود خان و سپس بسروستان رفت

فرزند ان میرزاعلی آقا اشراق . الف - نصرت اشراق یا پسر عموی خود ازدواج کرد و صاحب د و فرزند شد که فوقانا نشان در شرح حال - میرزا داود اشراق پسر عمیش ذکر شده - ب - نیره اشراق با ذبیح الله چوپینه ازدواج کرده صاحب سه فرزند است که تحت تربیت بهائی قرار گرفته اند .

و با برادران از آنجا مراجعت نمود چون در شرح حال میرزابابا  
به تفصیل ذکر شده تکرار نمیشود میرزایوسف مؤمن و موقن بود بسا  
دختر میرزا عبد الرحیم ازدواج کرد در سن ۵۵ سالگی بافق ابهی  
صعود نمود و فرزندان بیادگار گذاشت که بزیرایمان آراسته اند  
و در پاورقی بتفصیل بنا مشان اشاره میشود ۱-

۵۵- پنجاه و پنجمین نفر از احبای مجتمع در سروستان در سال  
۱۳۲۷ هجری قمری بدیع الله جذابی فرزند علی اکبر کره لائی محمد  
است ( که جدش از اسرای واقعه دوم در سال ۱۲۶۹ هجری قمری  
است که در جلد اول شرح حالش بیان شد ) او چون دیگران  
از محل خارج و بسروستان رهسپار گردید که شرح حال جملگی ضمن  
فصل و بخشی جداگانه در همین کتاب ذکر شد درشش واقعه بعد از  
شیخ زکریا در عصر رسولی و شش واقعه در عصر تکوین مورد صد مات قرار  
گرفت که هر یک از وقایع در بخش مربوطه نگاشته خواهد شد . در  
سالهای اخیر سن ۸۷ سالگی در نیریز صعود نمود .

بدیع الله با فاطمه دختر عموی خود ازدواج کرد و صاحب دو فرزند  
مؤمن است که در پاورقی نگاشته میشود . -۲-

۱- فرزند ان میرزایوسف اشراق همه بنورایمان مزینند .  
۲- فرزند ان بدیع الله جذابی : الف ضیاء الله جذابی ازدواج کرده  
عائله بهائی تشکیل داده - ب - گوهر جذابی باراسخس  
ازدواج کرده و عائله بهائی تشکیل داده .

۵۶- پنجاه و ششمین نفر از احبای مجتمع در سرروستان در سال  
 ۱۳۲۷ هجری قمری امرالله جذابی برادر بیدیع الله بود که در  
 مسافرت بسروستان و مراجعت چون برادر بصد مات گوناگون مبتلا  
 شد و در عصر رسولی هم درشش واقعه که در فصول آتی نگاشته میشود  
 مورد بلایا و زایا قرار گرفت و خیلی جلو افتاد برادرش در نورین بطنکسوت  
 ابهی صعود نمود تاریخ صعودش معلوم نیست تا دم آخر حیات  
 ثابت و مستقیم بود و خا دم امر رب العالمین فرزندانی از او مؤمن  
 بجای ماند که در یادورقی نگاشته میشود ( ۱ )

۵۷- پنجاه و هفتمین نفر از احبای مجتمع در سرروستان در سال  
 ۱۳۲۷ هجری قمری میرزا یوسف ثابت ابن ملا عبد الله است که  
 در آن سال عازم سرروستان گردید و بجمع احباب ملحق شد متاعب  
 و مصائب او در زهاب و ایاب چون مشابه با مصائب دیگران است و  
 کلیات آن در فصل و بخش مربوطه ذکر شده تجدید نمیشود .  
 میرزا یوسف درشش واقعه تا سال ۱۳۳۴ هجری قمری بمشکلات  
 فراوان مبتلا بود با جهان سلطان دختر ملا محمد شفیع ازدواج کرد  
 صاحب شش فرزند شد که چون در شرح حال جهان سلطان در --  
 بخش مربوط به بقية السیفهای متواری در کوه در همین کتاب نامشان

( ۱ ) فرزندان امرالله جذابی

الف - فضل الله جذابی      ب - علیا جذابی

ج - بهجت جذابی

( ۲۴۰ )

ذکر شده تکرار نمیشود او با روحی پاک صعود نمود و فرزندانش همه برد او ایمان مفتخرند و سخد مات موید .

۵۸- پنجاه و هشتمین نفر از احبای متواری و مجتمع در سرروستان در سال ۱۳۲۷ هجری قمری میرزا حسین همرازیان فرزند میرزا قاسم است که در آن سال از نریز خارج و در سرروستان بجمع احبای پیوست و در صد مات وارده ز هلب و ایاب با دیگران سهمی مساوی داشت که در فصل مربوطه بهمین کتاب کلیات آن برشته تحریر آمده حاجت بتکرار نیست و درشش واقعه بعد از مراجعت تا سال ۱۳۳۴ هجری قمری در عصر رسولی و در واقعه در عصر تکوین تحمل مشقات نمود که شرح هر یک از نظر جنبه عمومی در فصول مربوطه آتی بیان خواهد شد و اکنون از ذکر جزئیات صرف نظر و فصول آتیته برگذار مینماید سال صعودش معلوم نیست گویند بیست سال است که صعود کرده باد ختر کربلائی میرزا محمد اورد واج نمود اگر از فرزندانش اطلاعی بدست آمد در پاورقی ذکر خواهد شد .

---

۵۹- پنجاه و نهمین نفر از اعیان مجتمع در سرستان در سال ۱۳۲۷ هجری قمری قمری اسد الله فرزند لطفعلی یک دست است که در جنگ قلعه بطوریکه در فصل ( ۳۰ ) از جلد اول ذکر شد دست لطفعلی پدرش در آن جنگ بگلوله توپ اصابت کرد و قطع شد اسد الله چون پدر ثابت و راسخ و مجاهد در سبیل امرالله بود در واقعه سال ۱۳۲۷ هجری جمعیت اعیان سرستان پیوست و در زهاب و ایاب مورد صدمات شدید قرار گرفت و تا سال ۱۳۳۴- هجری قمری در شش فقره از وقایع تحلی مصائب نمود جزئیات حاصلاتش و سال صعودش معلوم نیست چنانچه اطلاعی بدست آمد در یادورقی نگارش خواهد یافت . . .

۶۰- شصتمین نفر از اعیان مجتمع در سرستان میرزا محمد ابراهیم بینائی فرزند میرزا علی بیگ است او در سال ۱۳۳۴- هجری قمری بجمع اعیان سرستان پیوست و در مصائب وارد جنگ ایاب و ایاب با دیگران سهیم و شریک بود با اینکه پدرش در جنگ اصحاب قلعه و کوه از درجه داران سپاهیان دولت بود که با اصحاب می جنگید و لکن خودش بشرف ایمان نائل و موفق بخدمتی بزرگ شد ( قلعه خواجه و اراضی اطراف آنرا خریداری کرد و قباله آنرا به امر انتقال داد و عضویت محفل روحانی نی ریز مفتخر شد ) با اینکه عیالش علاقه ای بامرنداشت و لکن او به وظایف دیانتی خود عمل مینمود اجازه تشریف خواست و لکن عمرش

( ۲۴۲ )

وفانکرد پس از تحمل مصائب فراوان شش فقره در عصر رسولی و سه فقره در عصر تکوین در سنین ۶۵ سالگی درنی ریز صعود نمود صاحب چند فرزند بود که سه فرزندش سعا دتمند شدند و شرف ایمان مفتخر و تشکیل عاقله بهائی داده اند که در پاورقی بتفصیل ذکر خواهد شد . ( ۱ )

---

۱- فرزندان میرزا محمد ابراهیم که بنور ایمان آراسته اند و تشکیل عاقله بهائی داده اند از این قرارند :

الف - اولین فرزند میرزا محمد ابراهیم ( دختر ) باحساج فضل الله عنایتی ازدواج کرده تشکیل عاقله بهائی داده و نام فرزندانش در شرح حال حا جی فضل الله از زائرین ارض اقدس در سال ۱۳۲۷ ذکر شده تکرار نمیشود .

ب - دختر دوم با محمد ایقانی فرزند ملاحسین ازدواج کرد و تشکیل عاقله بهائی داده که نام فرزندانش در شرح حال آقا محمد ایقانی نگاشته میشود .

ج - پسر بنام مهدی محمد بینائی است که با دختر میرزا علی اصغر منصوری ازدواج کرده و تشکیل عاقله بهائی داده است که مفصل در شرح حال میرزا علی اصغر منصوری ذکر شده تکرار نمیشود .

## فصل سیزدهم

شرح حال و احصای متواری باصطهبانات و یا نقاط مختلفه  
و پامخفی شده گان درنی ری — ز.

۱- اولین نفر از متواریان مجتمع در اصطهبانات حاج محمد ابن  
حاجی قاسم از بقیة السیف واقعه اول و دوم است که عمری  
طولانی کرد و شرح حالش در جلد اول فصل ۲ ه نگاشته شده و  
بقیه شرح حالش و فرزندانش بجلد دوم وعده داده شد که چون  
شرح حالش در جلد اول بتفصیل ذکر شده تکرار نمیشود  
اینک بشرح صدماتش در واقعه سوم مبادرت میگردد.

حاجی محمد در این واقعه با فرزندانش و برادر و برادرزاده ها نظر  
باعتقاد بد وستی کامل با حسن عصار اصطهباناتی آن محل را در  
نظر گرفت و بانجا رفتند و حسن عصار بگرمی از آنها پذیراگی کرد و  
تا مراجعت احببازسروستان به نی ریز در آن محل در امن و امان  
بودند حاج محمد و همراهان بعد از ورود احببازسروستان به  
نی ریز اصطهبانات را ترک کردند و بوطن خود مراجعت نمودند در  
شش واقعه بعد از شیخ زکریا متحمل صدمات گشت که در فصل  
مربوطه در آتی ذکر خواهد شد لہذا در اینجا از تفصیل صرف نظر  
میشود برای اطلاع بیشتر بفصل ۲ ه از جلد اول مراجعه فرمایند  
بسن یکصد و پانزده ( ۱۱۵ ) سالگی درنی ریز بظکوت ابهی صعود  
نمود نام فرزندانش در جلد اول بتفصیل بیان شده .

( ۲۴۴ )

۲- دومین نفر از احبای متواری و مجتمع در اصطهبانات فضل الله ابن حاج محمد فوق الذکر است چون در تمام بلایا با پدر سهیم بوده تکرار نمیشود . صاحب چهار فرزند است که در پاورقی نامشان ذکر میشود ( ۱ )

۳- سومین نفر از متواریان مجتمع در اصطهبانات محمد قاسم دومین فرزند حاج محمد است که در تمام بلایا با پدر سهیم و شریک بوده تا سال ۱۳۳۴ هجری قمری در شش واقعه تحمل مصائب ویلایا و مشاغل نمود در سن ۵ سالگی در نری ریز صعود نمود صاحب دو فرزند است که در پاورقی نامشان نگاشته میشود ( ۲ )

---

۱- فرزندان فضل الله ابن حاج محمد

الف - جلال بصا ئری ب - عباس بصا ئری - ج - فاطمه بصا ئری - د - رضوان بصا ئری که هر یک تشکیل عا ئله بهائی داده اند .

۲- فرزندان محمد قاسم

الف - عباس قاسم زاده گان

ب - گوهر قاسم زاده

هر دو تشکیل عا ئله بهائی داده اند و بزیر ایمنان مزینند .



۴- چها رمين نغراز متواريان مجتمه در اصطهبانات فرج الله قدرتي فرزند حاج محمد فوق الذكر است اونيز در تمام بلاياي پدر سهيم بوده ويا مشكلات عديده مواجهه شده و در تمام موارد استقامت نموده است صاحب د و فرزند شد كه يكي از آنها بنام محمود قدرتي از ثمره ايمان بهره مند شد و وارث ارث پدر گرديد . بسن پنجاه سالگي در بيماري انفلوانزا صعوبت نمود .

۵- پنجمين نغراز متواريان مجتمه در اصطهبانات قدرت الله فرزند حاج محمد سابق الذكر است اونيز در تمام بلايا با پدر سهيم بود و پس از مراجعت به ني ريز در شش فقره تسال ۱۳۳۴ متحمل صدمات گرديد در بيماري انفلوانزا صعوبت نمود چون با فخر بهائيه ازدواج كرد فرزندانش از نعمت ايمان بي بهره ماندند .

۶- ششمين نغراز متواريان مجتمه در اصطهبانات ملاحسين فرزند حاجي قاسم برادر حاجي محمد است اونيز هم چون برادر و برادر زاده ها با چها فرزندش عازم اصطهبانات شدند و تا چندي در اختفاب سربرد سپس به ني ريز برگشت و پنج واقعه را بعد از شيخ زكريا در تعب ورنج سربرد در واقعه حشمة السلطان كه بعدا شرح آن بيان خواهد شد در جنگ بهائيان با او در جنگ كشته شد (از تماشاچيان بود نه از مدافعين) زيرا قوه رزم نداشت اسامي چها فرزندانش ملاحسين جداگانه رديف ۷ به بعد نگاشته ميشو سنين عمرش در سال آخر عمرش ۷۵ بود در ني ريز مدفون گرديد .

۷- هفتمین نفر از احبای متواری مجتمع در اصطهبانات آقا محمد ابن ملاحسین فوق الذکر است او در جمیع بلیات باید رسهیم و شریک بود و در عصر تکوین در تمام واقعات از صدقات برخوردار گردید با دختر میرزا محمد ابراهیم بینائی که قبلا شرح حالش بیان شد از و اج کرد صاحب چهار فرزند است که سه نفر از آنها از ثمره ایمان بهره مند هستند و تشکیل عاقله بهائیه داده اند .

۸- هشتمین نفر از احبای متواری و مجتمع در اصطهبانات رضا ایقانی فرزند ملاحسین و برادر محمد است که در جمیع بلا یی ای وارد در اصطهبانات باید رو برادرها سهیم بود و در شش واقعه بعد از آن سال تا سال ۱۳۳۴ تحمل مصائب کرد در سال ۱۳۳۷ هجری قمری صعود نمود و از او نسلی بجای نمانده است  
۹- نهمین نفر از احبای متواری و مجتمع در اصطهبانات هدایه<sup>لله</sup> ایقانی است که در بلا یی ای وارد در اصطهبانات و شش فقره بعد از آن بر روی ریز با سایر برادران سهیم و شریک بود از او نسلی بجای نمانده است در سنین . ۴ سالگی صعود نمود .  
۱۰- دهمین نفر از احبای متواری و مجتمع در اصطهبانات نصرت الله ایقانی فرزند ملاحسین و برادر آقا محمد است که در بلا یی ای وارد در اصطهبانات و شش فقره بعد از آن در نیریز سهیم و شریک پدر و برادران بود از او نسلی بجای نمانده است در

سنین ۳۵ سالگی صعود نمود

۱۱- یازدهمین نفر از احبای متواری که باصطهبانات رفت واقوامش  
 با اینکه مسلما بودند اورا پناه دادند و نگاهداری کردند تا -  
 بهائیان بآشیانه های خود برگشتند سید ابوالقاسم میثاقی بود .  
 سید ابوالقاسم مردی مؤمن و موقن بود و اخلاقی روحانی و رحمانی  
 داشت مورد ثقه و اعتماد احباب و اغیار بود با سرمایه کوچک بشغل  
 بزازی اشتغال داشت و گاهی باخواجه محمد شریک میشد در  
 واقعه سال ۱۳۲۷ هجری قمری از هستی ساقط شد و بزحمت  
 افتاد و بعد با سرمایه ای مختصر بهمان شغل بزازی مشغول شد  
 در تمام خدمات و تشکیلات شرکت داشت اقوامی مسلمان در -  
 اصطهبانات داشت که اورا دوست میداشتند از اینجهت با برادر  
 خود سید احمد بانجارت اورا در انظار پنهان داشت تا امنیت  
 حاصل شد و توانست بعد باآشیانه خود بازگردد پس از مراجعت  
 بدفعات عدیده در عصر رسولی تا سال ۱۳۳۴ بیش از شش بار در  
 گودال مخاطر قرار گرفت و در عصرتکوین تا خاتمه حیات نیز  
 مورد صدمات قرار گرفت بایک حادثه اتوصیل در بین راه شیراز و  
 نیریز جان سپرد و ملکوت ابهی و اصل گردید و در شیراز مدفون شد  
 او باخواهر میرزا بابا اشراق ازدواج نمود در آن موقع صاحب چهار  
 فرزند بود که در پاورقی نگاشته میشود . ( ۱ )

( یازدهمین نفر از احبای متواری سید ابوالقاسم میثاقی )

صاحب چهار فرزند بود :

۱ - نوریجان میثاقی  
 ۲ - نصرت میثاقی  
 ۳ - سلطان میثاقی  
 ۴ - عبدالحسین میثاقی

۱ - نوریجان میثاقی  
 ۲ - سلطان میثاقی

۱۲ - دوازدهمین نفر از احبای متواری که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری با صطهبانات رفت سید احمد میثاقی برادر سید ابوالقاسم میثاقی است . سید احمد جوانی برومند ورشید و شجاع و حامی امر رب العالمین بود با اتفاق برادر با صطهبانات رفت و مورد محبت اقوام مسلمانش قرار گرفت و از او نگاهداری کردند و تا بازگشت احبای سروستان بابرادرش آنجا بودند سپس به نیریز بازگشتند و تا سال ۱۳۴۴ هجری قمری درشش واقعه تحمل مصائب نمود که در فصول آتی کلیات واقعات هر یک در فصلی جداگانه نگاشته خواهد شد و ماجر د بود و تسلی بیادگارنگذاشت .

#### فصل ۱۴

محفوظ ماندگان در واقعه شیخ زکریاکه در پناهگاههای نیریز و در کوهستان و یادرخانه اقوام مسلمان بسر بردند

۱- یکی از محفوظ ماندگان در کوهستان نیریز حاجی ابراهیم معروف بحاجی فرزند کربلائی محمد است او در سال ۱۳۲۷ هجری قمری بطرف کوههای جنوبی نیریز که دارای اشجار دیم است رفت و بواسطه پیری نتوانست بسروستان برود چون آن وقت کافیه همراه برده بود و هر روز جای خود را عوض میکرد بچنگ نیامد و اغلب در غارها بسر میبرد و پس از ۲ روز که شیخ از نیریز رفت توانست شبها بمحل آمده و آن وقت برای ادامه توقف همراه ببر بدین وسیله محفوظ ماند و پس از مراجعت احبای از سروستان به نیریز

بازگشت حاجی ابراهیم ایمانی قوی داشت و آنچه پیدا میکرد در راه امر خرج میکرد و محافل پرجمعیت بدون خوف در منزل خود تشکیل میداد که نگارنده غالباً در آن مجالس افتخار حضور داشت با خواهرها جی مهدی از محله بازار که با هم نسبت داشتند ازدواج کرد ایمان و اخلاقش چنان در همسرش تاثیر کرد که مشارالیهها بشرف ایمان نائل و در خدمات امری مشوق شوهر گردید و از او پیشی گرفت آنچه برشته تحریر درآمد از اطلاعات و مشاهدات نگارنده است در سال ۱۳۳۳ هجری قمری پس از عمری طولانی که شش واقعه دیگر را تحمل نمود اوایل سال انفلوآنزا بود پارو حی پاک از عالم خاک گذشت و جهان پاک پرواز نمود. صاحب شش فرزند است که در پاورقی نگاشته میشود ( ۱ )

۱- اساساً می فرزند ان حاجی ابراهیم م :

اول- محمد علی ایقان پیوست که در سال ۱۳۲۷ بسروستان رفت و در ردیف ۱۵ از متواریان سروستان نامش و نام فرزندانش نگاشته شد دوم- موعن موعن زاده که موفق شد بسروستان برود و در کوهستان بسربرد و محفوظ ماند و در ردیف دومین نفر در همین فصل شرح حالش نگاشته میشود .

سوم- حبیب الله از اعا جز بود قوه رفتن بسروستان نداشت محل اختفایش معلوم نیست و اولاد او موعن بجای نماند .

چهارم- خیر النساء با عقب بود و جوان مرگ شد

پنجم- چهارم فاطمه باید بیع الله جذ ابی از واج نمود که در شرح حال بدیع ردیف ۵۵ متواریان سروستان نامش و نام فرزندانش اشاره شد تکرار نمیشود

۲ دومین نفر از محفوظ ماندگان در واقعه شیخ زکریا مؤمن شهرت مؤمن زاده است که ردیف ۲ جزء فرزندان حاجی ابراهیم نامش ذکر شده و اینک شرح حالش نگاشته میشود از اینقرار:

مؤمن مؤمن زاده فرزند حاجی ابراهیم نیز با آن وقته کافی در ایام توقف شیخ زکریا در نری ریز در کوهستان جنوهی که مشجر باشجا ردیم است بسربرد هر روز جا خود را عوض میکرد تا مدتی بماند پس از رفتن شیخ زکریا شبها از کوه به نری میآمد مجدداً آن وقته بکوه بر میگشت و این عمل ادامه داشت تا بهائیان از سرورستان برگشتند در آن موقع بخانه خرابه خسود بازگشت کرد از محصول ردیم اشجار مالکی خود امرار معاش مینمود فرزندان نیز بودند داشت که بزیر ایمان آراسته بودند این نعمت از او بجای ماند و بیادگار گذاشت که در پاورقی ذکر خواهد شد ( ۱ )

اسامی فرزندان مؤمن مؤمن زاده

الف — محمد قاسم هنرور در سال ۱۳۲۷ طفلی صغیر بوده وقایع بعد از شیخ زکریا را تماماً تحمل نموده و خسارات زیاد دید و متاهل شده و اکنون صاحب هفت فرزند است و فرزند زاده بسیار دارد که در ظل امرند .

ب — اسمعیل مؤمن زاده همچون برادر بعد از شیخ زکریا خسار

مؤمن زاده شش واقعه را بعد از شیخ زکریا تا خاتمه عصر رسولی  
و چند واقعه را در عصر تکوین تحمل نمود و خسارت دید سپس روح  
پاکش بافق ابهی صعود نمود .

۳ سومین نفر از متواریان که نتوانست در واقعه سال ۱۳۲۷ هجری  
قمری بجمعیت اجداد سرروستان ملحق گردد حاجی موسی فرزند  
ابراهیم است که ابراهیم از بقیة السیف واقعه اولیه بوده :  
حاجی موسی مردی شجاع و دلیر و ایمانی محکم داشت اما ظاهر  
نمیکرد مگر در موارد ضرورت

باری حاجی موسی ازدواج کرد تشکیل عاقله داد از ملاک و ثروتمندان  
معروف بشمار آمد در بلوک لشنی معامله داشت در سال ۱۳۲۷  
هجری قمری به بلوک لشنی رفت و در آنجا دوستانی داشت که از او  
بخوبی پذیرائی کردند همینکه اخبار حمایت نصرالدوله را از بهائیان  
شنید و خبر شد که بهائیان متواری بسروستان و جاهای دیگر به  
نی ریز بر میگردند عازم نیریز شدند و ورود حکمی را که احب از  
نصرالدوله برای بیرون کردن نایب الحکومه شیخ زکریا و تقویت  
رضاقلیخان نایب الحکومه نصرالدوله دریافت کرده بودند در

بقیه از یادورقی صفحه قبل

بسیار دیده و با مشکلات فراوانی روبرو شده استقامت نموده متاهل

شده و اکنون صاحب چهار فرزند است همه در ظل امرند .  
حسین مؤمن زاده نیز با افتحانات زیاد و مشکلات فراوان مواجه  
شده تا اهل اختیار نمود صاحب عفت فرزند است که با آداب بهائی  
تربیت شده اند

دست داشت و تصمیم گرفت که باعده ای از جوانان رشید رزمی  
 زرنگ بهائی تازه وارد از سرستان حکم را اجرا کند ( نایب الحکومه  
 شیخ زکریا گرفتند تحویل زندان نایب الحکومه قوام الماسک  
 کردند ) و احباهمه مسلحانه با شیانه های خرابه و غارت شده  
 خود بازگشتند و یکسب و کاربرد اختند طولی نکشید برکات سماوی  
 شامل حالشان گردید و در مرتبه تجدید ساختمان نمودند و محافل  
 و مجالس منعقد گردید و با محافل شیراز و طهران ارتباط برقرار  
 نمودند باری حاجی موسی در مورد اجر ای حکم نصرالدوله شهابی  
 بی سابقه ابراز داشت و بچوانان درس فداکاری آموخت حاجی  
 موسی در برادر داشت یکی یوسف و دیگری محمد که بروح ایمان  
 زنده بودند عمرشان کوتاه بود از آنها نسلی بجای نمانده است  
 حاجی موسی یکفرزند پسر داشت که لال بود بنام امرالله که بهمین  
 وضع با مرعلاقه مند بود سه فرزند داشت که در پاپا ورقی نگاشته میشود<sup>۱</sup>

۱- اساسی فرزندان حاجی موسی

اول- عجب با میرزا محمد باقر پیمانی فرزند خواجه محمد ازدواج  
 کرد عقیقه بود بینشان فصل واقع شد و میرزا محمد باقر عیال دیگری  
 اختیار کرد خانم عجب بعد امجد زندگانی کرد . و موءمنه و موقنیه بود  
 و در جماعت نسوان عضو شایسته ای بود خانه مسکونی خود را وصیت  
 کرد بعد از وفات با مرانتقال دهند وصیت اجرا شد اکنون خانه ای  
 آباد و متصرف امر است .

دوم سفاطمه با شعبان فرزند مشهدی قاسم ازدواج کرد شعبان  
 در بیماری انفلونزا صعود کرد صاحب یکفرزند است گویند بروح ایمان



( ۲۵۳ )

در سال ۱۳۳۲ هجری قمری پنج سال بعد از واقعه سوم مریض شد  
چون احساس مرگ نمود از اعضا<sup>ای</sup> محفل روحانی دعوت کرد وصیت نامه  
نوشت خود امضا کرد و فرد فرد اعضا<sup>ای</sup> محفل امضا نمودند صتی بر  
اقرار بربودانیت الهی و ایمان واقعی باین آئین مقدس ورجانمود  
اموالش طبق حکم کتاب مستطاب اقدس بانظارت محفل روحانی  
تقسیم گردد و محفل آنرا تنفیذ نماید این اولین مرتبه ای بود که  
اموال متوفی طبق آئین مقدس بهائی درنی ریزتقسیم شد سپس با  
روحی پاک از این عالم ناسوت روحش بملکوت ابهی صعود نمود  
وصیت نامه بدون کم و زیاد اجر اگر دید .

---

بقیّه از یادورقی صفحه ۲۵۲

زنده است محل اقامتش هنوز معلوم نشده فاطمه زنده است .  
سوم - همایون با میرزا علی ممتحن ازدواج کرده دارای چند  
فرزند است که در شرح حال میرزا علی شوهرش ردیف ۱۹ از فصل  
هفتم همین کتاب نوشته شده از فرزندانش فقط یک نفر از امر  
دور است .

۴- چهارمین نفر از احباب که در نری ریزد را اختفایسربرد محمد رضا حسامی فرزند میرزا محمد تقی و نبیره باقرخان مقتول است که در جلد اول بنامش اشاره شد و بقیه احوالش بجلد دوم وعده داده شد. محمد رضا حسامی مؤمن و موقن بود باخیرالنساء دختر سید محمد باقر ازدواج کرد صاحب چهار فرزند شد که همه مؤمنند و اسامی آنان ضمن فصل ۴۸ از بخش دوم از جلد اول ضمن شرح حال سید محمد باقر ذکر شد و نظریصدمات وارده بر آنان بقیه حالاتشان بجلد دوم وعده داده شد و چون امیر حسامی در عصر تکوین مصدر خد مات بوده و مورد صدمات قرار گرفته بقیه احوالش به عصر تکوین برگذار میشود و نام سایر فرزندان (محمد رضا حسامی) در همان فصل بتفصیل بیان خواهد شد باری محمد رضا حسامی بعد از مراجعت احباب از سروستان از اختفای بیرون آمد و بجمع احباب پیوست و در دستگاه حکومتی بسمت منشی انتخاب گردید نویسنده ای بسیار لایق بود از کمالات صوری و معنوی بهره مند بود و درشش واقعه در عصر رسولی مورد صدمات قرار گرفت در سن ۴۸ سالگی در نری ریز یافت ابهسی صعود نمود .

۵- پنجمین نفر از اهلبای متواری در سال ۱۳۲۷ هجری قمری که در اختفایسربرد شیخ احمد فرزند ملا باقر است که تا ۱۲ روز که شیخ در نری ریز اقامت داشت گویند در منزل حاجی علی اکبر شوهر خواهر خود در قلعه محمودخان از انظار همگان مخفی بود

شیخ احمد مردی فاضل و دانشمند و موقر و خردمند بود و وارث ارث پدر شد و معما مه و عبا طیبس گردید و مورد احترام عموم از احباب و اغیار بود با درآمد املاک خود و موقوفه حاجی هادی امرار معاش مینمود و زندگانی مرفه و آبرومندی داشت با یار و اغیار معاشر بود از واج کرد و صاحب د و فرزند شد که در پاریز قی نگاشته میشود . ( ۱ )

شیخ احمد در شش واقعه در عصر رسولی مورد صدمات و لطمات بود بحسن عاقبت نائل و در نی ریز صعود نمود و در گلستان جاوید بخاک سپرده شد و فرزند زاده هایش بزیر ایمان مزینند .

۶ ششمین نفر از احبای متواری در سال ۱۳۲۷ که در اختفا بسربرد شیخ ابوالقاسم فرزند ملا باقراست که برادر شیخ احمد فوق الذکر است و در اصلت و شجاعت همرد یفبرادر خود بود اما از حیث معلومات با شیخ احمد هم طراز نبود و معروفیت نداشت منزوی بود و با همان درآمد موقوفه حاجی هادی و املاک خود امرار معاش مینمود . از واج کرد و صاحب یک فرزند زکوری بود که در سن جوانی درگذشت لهذا از اونسلی بجای نماند و خودش در نی ریز صعود کرد سال صعودش معلوم نیست .

( ۱ ) اساسی فرزند ان شیخ احمد :

اول محمد باقر <sup>سنائی</sup> ناشوکت عمه زاده اش از واج کرده صاحب ۴ فرزند است  
دوم فردوس سنائی با بقا<sup>۴</sup> الله شعاع از واج کرده صاحب سه فرزند است .

۷- هفتمین نفر از احبای متواری که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در  
 اختفا بسربرد میرزا آقا فرزند کربلائی میرزا حسین است که چون  
 از اعا جز بود قادر ب خروج از نریز نگشت و در منزل اقوام مسلمان  
 خود مخفی گردید و بعد از رفتن شیخ زکریا از نریز قدری آزاد  
 شد و در موقع ورود احبا از سرستان به نریز بمنزل خود برگشت به  
 شغل سقط فروشی مشغول بود و لکن چون خطی زیبا داشت به  
 تحریر آیات میپرداخت و اکنون الواحی زیاد بخط او در خانواد  
 احباب موجود است ایمانی قوی و عرفانی متین داشت مجرد زندگانی  
 کرد و آزاد منش بود بعد از شیخ و کریان نیز در موارد عدیده مورد صدمه  
 شدیده گشت و همه را با استقامت تحمل نمود در سنین ۵۵ سالگی  
 در نریز بملکوت ابهی صعود نمود و از او نسلی بجای نماند . . .

۸- هشتمین نفر از احبا که در اختفا بسربرد میرزا آقا فرزند میرزا  
 محمد تقی نبیره محمد باقر خان مقتول است میرزا آقا جوانی  
 برومند و رشید و صاحب قلبی توانا و ایمانی محکم بود ایام جوانی را  
 اغلب صرف امور روحانی مینمود برای نگارنده روشن نیست که عا  
 بجمع احبا در سرستان پیوست و یا مدتی قریب دو ماه در خود  
 نریز مخفی بود آنچه مسلم است این است که بعد از مراجعت  
 احبا از سرستان بفعالیت خود در امر امری و دینی ادامه داد  
 و در شش واقعه بعد از شیخ زکریا در عصر رسولی مورد صدمات قرار  
 گرفت در سن ۴۲ سالگی در نریز بافق ابهی صعود نمود

ازدواج نکرد لہذا از او نسلی بجای نماند .

۹- نهمین نفر از احبابکہ در نئی ریز در اختفا بسر برد نوجوانی ۱۲- سالہ میرزا باقر ہمزایان فرزند میرزا قاسم بود کہ با برادرش میرزا حسن ہمزایان با چادر زنانه در نئی ریز محفوظ ماندند در ایام توقف شیخ در نئی ریز کہ اوضاع سخت بود اول در منزل سید محمد باقر بعد در خانہ حاج سید محمد و یکروز در منزل مشہدی حسن ابن مشہدی محمد بسر بردند و بعد رفتند در باغ بیشہ در کلبہ ای دور از ایادی با چادر اقامت نمودند بعد از رفتن شیخ چادر را کنار گذاشت و گاہی از منزل بیرون میآمد تا سال ۱۳۲۳ ہجری قمری در شش واقعہ در چارصد مات و تضییقات شد تا مزہ در ایود ولکن عروسی نکرد در بیماری انفلونزا در سن ۲۳ سالگی صعود نمود برایش از حضور حضرت عبدالبہاء طلب مغفرت گردید بعد از اجابت مقرون گردید اگر آن لوح بدست آمد در فصل مربوطہ درج میشود و زینت تاریخ میگردد .

۱۰- دہمین نفر از احبابکہ در نئی ریز در آن سال در اختفا بسر برد میرزا حسن ہمزایان برادر میرزا باقر فوق الذکر است کہ در آن موقع نہ سال داشت و با چادر زنانه باتفاق مادر و برادر در اختفا بسر برد و با تفسیر سہ محل عاقبت در باغ بیشہ در کلبہ ای محقر تا چند روز کہ شیخ در نئی ریز بود بسر برد از حیث خوراک در این چند روز در زحمت بودند اقوامشان بقدر رفع گرسنگی برایشان مہیا میکردند .

بعد از واقعه شیخ زکریا درشش واقعه در عصر رسولی و پنج واقعه در عصر تکوین چون دیگران چهار مصائب گردید بانوريجان دختر ميرزا علی محمد که شوهر اولش حاجی ميرزا اسمعیل رازدست داده بود ازدواج کرد بباداشتن يك فرزند نوريجان صعود کرد بعد با فردوس دختر غلامرضا اصطهباناتی خواهر سرهنه گنگ دبیریان ازدواج کرد هر دو در قید حیاتند و پدراء ایمان مزین و در این حال صاحب سه فرزند است که بآداب بهائی تربیت میشوند ميرزا حسن اکنون ۷۴ سال دارد .

۱۱- یازدهمین نفر از احبای مخفی شدگان درنی ریز محمد حسین مبرم آئین (فرزند ابراهیم شهید از شهدای واقعه سوم است) که ۱۲ ساله بود قوه فرارنداشت و با خطر گشته شدن مواجه بود درنی ریز در اختفای سربرد نام محمد حسین مبرم آئین و فرزندانش در همین کتاب ضمن شرح حال پدر شهید در مجیدش نگاشته شده تکرار نمیشود چون بقیه شرح احوالش بجلد دوم وعده داده شده بدین مناسبت بقیه شرح احوالش نگاشته میشود محمد حسین بعد از شهادت پدر و صد ماتی که بخودش و مادرش وارد گشت تا خاتمه عصر رسولی درشش واقعه و در عصر تکوین و در پنج حادثه بمصائب گوناگون مبتلا گشت تا هل اختیار نمود و عائله کثیره تشکیل داد که نام سه فرزند و فرزند واده هایش در فصل فوق الذکر بیان شده تکرار نمیشود محمد حسین اکنون بسن ۷۷ سالگی

است و در قید حیات است .

۲ - دوازدهمین نفر از احبای بقية السیف واقعه سوم که در -  
 اختفاونی ریز سربرد میرزاعلی ابن میرزافتح الله است که نوجوان  
 و در سن ۳ سالگی بود محل اختفایش مشخص نشده چادر سرکرد  
 و در منزل اقوام مسلد مانش تا آخرین روز توقف شیخ درنی ریز -  
 پنهان بود بعد از رفتن شیخ چادر را بکنار گذاشت ولیکن از منزل  
 بیرون نمی آمد تا آنکه احبا از سرستان برگشتند و هرکس در خانه  
 خرابه خود ساکن گردید او هم آشکار شد و در منزل خود با مادرش  
 ساکن گشتند میرزاعلی درشش واقعه تا خاتمه عصر رسولی و سه  
 واقعه در بدایت عصر تکوین در زحمت و مشکلات بسربرد تا اهل  
 اختیار کرد و تشکیل عاقله داد یکی از دخترهایش را محمود آقا -  
 شعاع از فرزند ان طوبی شعاع که در همین کتاب به آن اشاره  
 شده از دواج کرد تکرار نمیشود در سن ۷ سالگی درنی ریز بافق  
 ابهی صعود نمود .

۳ - سیزدهمین نفر از احبای بقية السیف واقعه سوم مخفی  
 شدگان درنی ریز عباس شهرت مهین آئین فرزند محمد حسن  
 است در آن سال پدرش بسروستان رفت و او با مادرش بمنزل -  
 مشهدی زینل کدخدای اباد زردشت از اقوامش رفت چون مشهدی  
 زینل از طرف شیخ بکدخدای آن محل منصوب گردید و در گرفتس<sup>ف</sup>  
 بهائیان دست داشت روزها را با مادرش در یکی از باغهای اطرا

آن محل بسر میبرد و شب برای خواب بمنزل میآمدند اقوام از آنها با احترام نگاهداری میکردند و مزاحم عقیده شان نبودند پس از برگشتن بهائیان از سروستان بمنزل خودشان رفتند عباس با نوریجان دختر میرزا محمد حسین رحمانی ازدواج کرد که در شرح حال میرزا محمد حسین در همین کتاب ذکر شده صاحب چهار فرزند است که سه نفرشان برد اایمان مزینند در واقعات عدیده مورد صد مات قرار گرفت اکنون در شیراز است .

۴۱- چهاردهمین نفر از احبای نی ریز که در اختفا بسر در حاجی میرعلی است که از قدماى احباب بود صاحب الواحسی کثیره است و بحضور حضرت عبدالبها مشرف شد محل اختفایش معلوم نیست گویند در منزل حاجی عسکرا ز منسوبانش بوده پس از رفتن شیخ از نی ریز توانست بواسطه نفوذ اقوام مسلمانش از اختفای بیرون آید و لکن عبور و مرورش در کوچه و بازار بندرت و بزحمت انجام میگرفت قبل از مراجعت بهائیان از سروستان به نی ریز و ظاهر شدن مخفی شناسگان در آنجا چون او را میر محمد حسین که مباشرت املاک حضرات افغان را در (رونیز) ۶۰ کیلومتری نی ریز بعهده داشت نسبت نزدیک داشت از اعانات واصله از عشق آباد از طرف بهائیان آنجا بوسیله حضرات افغان کند می حسب الحواله افغان از رونیز ملك افغان برای حاجی میرعلی حمل شد که بمستحقین بوسیله نامبرده داده شد بعد از آن واقعه حاجی



میرعلی درشش واقعه دیگر مورد صد مات قرار گرفت در بیماری انفلوا  
 خود شو فرزند ارشدش بملکوت ابهی صعود کرد متأسفانه دو فرزند  
 دیگرها زارث روحانی پدرشان بهره‌ای نبردند و آثاری از امرد آنها  
 ظاهر نیست .

ه سپانزد همین نفر از احبای نیری که از مخصه واقعه سوم جانسی  
 سا لهدر برد حاجی محمد رحیم فرزند ملا محمد شهید واقعه اول  
 است که نامش در شرح حال پدرش در فصل ۲ ۴ مربوط به خودش  
 در جلد اول از عهد اعلو ذکر شد حاج محمد رحیم نیز که از یقیقه  
 السیف واقعه اول و دوم بود لکن در واقعه سوم عهد میثاق از مصاب  
 ولیات بی نصیب نگردید چون شرح خد ماتش و تحمیل  
 مشقاتش و ذکر فرزندانش در جلد اول فصل نامبرده شده در اینجا  
 حاجت بتکرار نیست و شرح حال و فرزندش که بسروستان رفتند تا  
 خاتمه حیاتشان در همین کتاب بیان گردید و شرح حال دخترش  
 خانم قاعیال حاج محمد طاهر که در یزد بود از بعد نگاشته خواهد  
 شد و از عیال دوش و فرزند فاطمه بسن جوانی صعود نمود و میرزا  
 عبدالحسین جهانپور در قید حیات است بیش از هفتاد سال دارد  
 و از دوعیال فرزندانی در ظل امر دارد که از آنها ضمن خانواده -  
 ایوب زاده و میثاقی وقدوسی یاد شده تکرار نمیشود حاج محمد رحیم  
 چون در فصل جد اگانه و مخصوص شرح حالش ذکر شده تا  
 همین اندازه برای واقعه سوم کافی بنظر میرسد برای اطلاع بیشتر به

جلد اول مراجعه فرمائید عمری طولانی کرد بسن ۸۵ سالگی بملکوت ابهی صعود کرد و درنی ریزمد فون گردید برای اطلاع بیشتر بفصل ۴۲ ازبخش ۱۰ ازجلد اول مراجعه فرمائید .

۱۶- شانزدهمین نفر از احبای مخفی درنی ریزد رواقعه سوم میرزا عبد الله اتحادی فرزند میرزا باقراست نامبرده پس از اشغال محله پهلوی بدست قوای شیخ باخواهر و خواهرزاده های خود میرزا باقرو میرزا حسن و زیور بمنزل محمد حسن کلاه مال شهید رفتند چند نقطه را عوضی کردند عاقبت در باغ بیشه دروزان نظار اتباع شیخ مخفی بسربردند درچند واقعه بعد از شیخ زکریانی نیز مورد صدمات قرار گرفت در امر ثابت و مستقیم بود صاحب سه فرزند شد که هر سه برد ایمان مزینند از اینقرار :

۱- جهان اعلائی با میرزا حسین اعلائی ازدواج نمود صاحب ده فرزند است که در همین کتاب ضمن نام نوه های میرزا اکبر شهید نامشان ذکر شده - ۲- باقرا اتحادی مجرد است و مدتی در مهاجرت مازندران بسر میرد در قید حیات است .

۳- خلیل اتحادی با دختر حسین اخلاقی ازدواج کرده صاحب چهار فرزند است بنور ایمان مزینند و ساکن در آبادان . . . . . باری واقعه جا ننگ از سوختن همین جا خاتمه مییابد زیرا احبای - متواری در هرجات در جابه نی ریز مراجعت نمودند و برای خود سر و سامانی درست کردند و محافل و مجالس با رعایت حکمت منعقد



شیخ الاسلام کوہستانی  
برادر شیخ ذکریا



نمودند و لکن بواسطه ضعف حکومت و هرج و مرج در هر سال و ماه  
 با مشکلاتی تازه روبرو میشدند و آسا بیش از آنان سلب میشد و تا همین  
 مال و جان نداشتند و تحت شکنجه و سلطه شیوخ و سران عشائیر  
 قرار میگرفتند که اینک بخشی جداگانه برای مدت هفت سال افتتاح  
 و در فصول متعدده بشرح آن مبادرت میگردد .

تبصره ( نفوس بقية السيف مذکوره که طبق آمار صحیح نامشان  
 ذکر شده همه آنها اموالشان بفارت رفت و محصولشان تلف گردید  
 و موقع مراجعت بی لانه و آشیانه و غارت شده بودند

بخش یازدهم (ضعف حکومت مرکزی و حمله شیوخ و

سران عشائیره نوریز و مصائب وارده

تازه بر احوال در هر سال بمدت هفت سال )

### فصل پانزدهم

حمله شیخ ابوالحسن کوهستانی برادر شیخ زکریا به نوریز و  
 تجدید مصائب تازه بر احوال در سال ۱۲۸۹ شمسی هجری یکسال  
 بعد از واقعه شیخ زکریا .

چون اخبار اجتماع مجدد احوال نوریز و اتحاد دیار و اغیار  
 و نفوذ امر در قلوب پاک دلان از ابرار و تجدید تشکیلات بهائوسی  
 بسمع شیخ زکریا رسید سخت بر آشفت قوای تجهیز کرد و تحت  
 قیادت برادر خود شیخ ابوالحسن کوهستانی برای تجدید فجاجیع

اولیه و قتل عام بهائیان و غارت اموال و انهدام مجدد خانه‌هاشان به نیریز اعزام داشت و در سه شبانه روز ارتفاعات کوه‌های شمالی نیریز را اشغال نمود لکن از اغفال مسلمانان نیریز بواسطه مکاتبه طرفی نبست و از طرفی ( نایب الحکومه نیریز رضاقلیخان مشیر دیوان از خوانین نیریز ) جمیع اهالی را برای دفاع از وطن و دفع شر شیخ با خود همراه و متحد ساخت شیخ چون حکومت را برای دفاع و اهالی را با حکومت و بهائیان متحد تشخیص داد و از حيله و تمیز ویرمائیوس گردید از تسخیر نیریز مایوس و چاره ضعف و اضطراب شد فقط بد هات اطراف برای بدست آوردن آن وقته صدمات زیاد وارد آورد بعد از سه روز که گردنه‌های شمالی نیریز اشغال بود قوای حکومت و تفنگچیان محلی از بهائیان و مسلمانان در یک حمله درگداز و گردنه حسن آباد قوای شیخ را عقب راندند و شکست فاحش دادند لهذا باخت و خواری عقب نشینی کرد و مایوسانه بکوهستان مراجعت نمود در این واقعه تلفات جانی برای احیان بود و لکن خسارات مالی زیاد متوجه گردید شیخ زکریا که از این ماجرا باخبر شد سخت بر آشفت و ناراحت گردید آرام نشست

از حاج سید عبدالحسین لاری استعانت نمود و نقشه ای طرح کرد تا با کمک او و جوانان شکست برادر خود را نماید بعد از یکسال ( از هرج و مرج مجدد فارس استفاده نمود ) لذا مجدد بخیال تسخیر نیریز افتاد .

## فصل شانزدهم

حمله شیخ کمال کوهستانی از طرف شیخ ذکریا و تجدید مصائب  
وبلا یا براهب رسال ۲۹۱ شمسی هجری سه سال بعد از واقعه  
شیخ ذکریا .

شیخ کمال بمنظور تسخیر نری ریزو بعنوان تمشیت امور روحانی اسلامی  
و عدم مزاحمت بفریدی از افراد مسلمانان صرفا سرکوبی و قلع و قمع  
و تنبیه بهائیان با قوای مجهز خود بنا بد عوت چند نفر از اهالی  
شهر را تصرف نمود پس از ورود ضمن اعلامیه ای دستور اکید شیخ  
ذکریا بوسیله منادیان در مورد بهائیان صادر کرد که از طرف  
شیخ ذکریا ما موریت دارد که از بهائیان یا بیست سر بریده و یا  
بیست هزار تومان پول بعنوان جزیه اخذ و ارسال دارد و در این  
مورد بهائیان مخیرند که یکی از آنرا قبول نمایند این دستور  
بوسیله کدخدای محل بمیرزا عبد الصمد وکیل الرعا یا ابلاغ گردید  
خوش بختانه این حکم با تنفر عمومی بخصوص کدخدای محل مواجه  
گردید و متقدمین محلی از اهالی محله پهلوی ( محله بهائیان )  
جلسه ای در منزل یکی از احباب ( میرزا عبد الحسین نوه سید جعفر  
یزدی ) تشکیل دادند و موضوع را مطرح کردند کدخدای اهالی  
از حضار مجلس از این حکم اظهار انزجار و تنفر نمود و برای کمک  
مالی جهت تهیه وجه مساعدت خود را ابراز و همدردی خود را عملا  
آشکار ساختند و کدخدای مرحوم میرزا عبد الصمد مبلغ عمده ای تقبل  
نمود و عده ای دیگر از مسلمانان نیز تعهداتی کردند و مبالغ زیادی

بهایان بیش از قوه و توانائی برداختند مبلغی دیگر کسر بود که قرار شد کد خدا تخفیف بگیرد چنین کردند و قرار شد کد خدا وجه را به شیخ کمال تحویل نماید و پیرا ز پرداخت پول شیخ و عده ای از سران ارد و راد منزل خود به ناهار دعوت نماید و نفرز بهائیان در آن جلسه بروحدانیت الهی و رسالت پیغمبر اسلام اعتراف نمایند بنا بر این در جلسه مزبور بعد از ناهار یکی از آن دو نفر خواه<sup>ه</sup> محمد از بقیة السیف سال ۱۲۶۹ قمری قبل از هر سؤال با کمال جرئت بر میخیزد و میگوید چرا به بهائیان اینقدر فشار وارد میشود — مگر بهائیان کافرند مگر بوحدانیت الهی اعتراف ندارند اگر کافر هستیم اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمد رسول الله و از جلسه خارج میشود لذا شیخ کمال که پولها را گرفته بود بهمیمن قناعت میکند و دست تسلط خود را کوتاه مینماید و بعد از سه روز از نریز خارج میشود این خدمت تاریخی میرزا عبد الصمد را منشی محفل روحانی نریز میرزا فضل الله ابهائی بحضور حضرت عبد البها معروض میدارد و بصدور لوحی مفتخر میگردد که در فصل مربوطه — زینت تاریخ میشود چون بدین مناسبت بعد ابعیوگرافی میسرزا عبد الصمد بعنوان تذکار نام او و سپاس ساز ز حما تشرف فصل جداگانه نگاشته میشود در اینجا باختصار اشاره شد .



## فصل هفدهم

حمله علی اصغر خان ده خیری اعزامی شیخ زکریا این حادثه مشکلات تازه ای برای بهائیان بوجود آورد لکن بفضل الهی وحسن تدبیر وحسن نیت میرزا عبد الصمد مذکور در فصل متقدم نیز با پرداخت مبالغی نقدی جزئی مرتفع گردید که احبای متمکن نقدی پرداختند و غیر متمکن سهمشان را میرزا عبد الصمد داد و بعد از آنها با قسط دریافت نمود و مبالغی نیز از خودش پرداخت . این واقعه نیز گرچه رفع شد و لکن اثرشومش باقی ماند زیرا سران ایلات را بطمع انداخت تا با اعمال زور از بهائیان باج و خراج اخذ نمایند این حادثه در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی چهار سال بعد از شیخ زکریا بوقوع پیوست .

## فصل هیجدهم

حادثه حشمت السلطان حکومت نیریز اعزامی والی فارس و ( مخالف بهائیان ) که با اختیارات تام در سال ۱۲۹۳ شمسی با سوار و پیاده و توپخانه علی الظاهر برای نظم محل و باطنان دستور علمارا اجرا میکرد شهریزه ارد گردید بجای سرکوبی متجاوزین که منظور دولت بود در مورد بهائیان بکاربرد پس از اخذ جرائم بسیار از احبای متمکن با تقدیم گزارشات بساس به والی فارس برای <sup>گیری</sup> جلو از شکایات بهائیان کلیه ساکنین اهالی محله پهلوی از بهائیان و مسلمانان آن محل رایغی و طاغی گزارش دادند و دستور اخذ نمود تا

بقوه زورمتوسل شود لهذا رآنسال باتوپ وتوپخانه و سواره  
 نظام و پیاده نظام آن محل را محاصره و برج و باروهای دفاعی را  
 به توپ بست و پیاده نظام وارد محل شد و بفارت پرداخت  
 در این موقع عموم اهالی از بهائیان و مسلمانان مقاومت شد پی  
 نمودند در یک جنگ شجاعانه که یکنفر سرباز و یکنفر از احمبا از طرف  
 بقتل رسید حشمت السلطان قوای خود را از محل خارج نمود  
 و مبلغ زیادی بمنوان خون بهای سرباز گرفت و لکن غائله خاتمه  
 یافت فوراً و از طرف والی فارس بشیر از احضار شد و بجای او -  
 با منصور السلطنه عرب شیبانی که به بهائیت معروف بود  
 و کار دانی و کفایت مشهور و از بزرگان و مشاهیر فارس بود بحکومت  
 نی ریز منصوب گردید و با ورودش اوضاع از هر جهت بنفع عموم و آسا  
 بهائیان تغییر کرد و لکن عده ای سود طلب و رشوه خوار و متمدی  
 آرام ننشستند آتش فتنه را دامن میزدند و امیر حسین خان فاتح  
 نوه فتحعلی خان را با اینکه نسبت نزدیک با منصور السلطنه  
 داشت بر علیهش وارد نمودند چون او سرپیچی از او امر منصور  
 کرد مورد سخط قرار گرفت خواست او را بازداشت کند شبانه فرار  
 نمود و به دارا برفت و عده ای از اهالی نی ریز را با خود به همراه  
 برد در آنجا موفق شد امیر آقا خان و عبدالحسین خان بهار لورا  
 تطمیع برای بیرون کردن منصور السلطنه و بدست گرفتن حکومت  
 نماید لهذا با صد ها سوار و پیاده از ایل بهار لو و معدود یاز

همراهان امیر حسین خان سران فوق الذکر از ایل بهارلو و امیر  
حسین خان ونی ریزیه‌های طرفدارانش اردوی خود را بهمان محل  
اردوی شجاع‌الملک نوری که در واقعه دوم در سال ۱۲۶۶ قمری -  
متمرکز ساختند و جنگ آنها آغاز شد متمرکز ساختند . در فصل آتی  
نگاشته میشود .

#### فصل نوزدهم

حادثه جنگ امیر آقا خان و عبدالحسین خان بهارلو برعلیه  
منصور السلطنه حکومت نیریز و بهائیان بویژه وعلیه همه برای تصرف  
محل .

این حادثه و این جنگ در سال ۱۲۹۴ شمسی هجری اتفاق -  
افتاد و از جنگهای مهیب تاریخی بعد از واقعه شیخ زکریا بود گرچه  
عنوان ظاهر آن تصرف محل و در دست گرفتن حکومت بود ولیکن  
چون حکومت به بهائیت شهرت داشت برعلیه حکومت و بهائیان  
پایه گذاری شده بود و این مطلب را کراراً پیغام دادند که پس از  
غلبه داری از بهائیان (حتی زنان و کودکان را) باقی نخواهند  
گذاشت .

---

در سال ۱۲۹۴ نیز جنگ دیگری بین امیر قلی خان عرب با عموم اهالی  
نیریز اتفاق افتاد که چون جنبه خاصی برای بهائیان نداشت و مواجهه  
به فیروزی اهالی محل شد در متن نگاشته نشد .

(سران ارد وازنسل و نژاد احمد خان بهار لوبود ند که در واقعه دروم سال ۱۲۶۹ هجری قمری که در جلد اول تاریخ شرحش نگاشته شد اصحاب را از راه کوه محاصره و پس از غلبه قتل عام نمودند) —  
 لهذا آنها خود را صد در صد فاتح میدانستند و بهائیان خود را برای شهادت مهیا ساخته بودند و این مطلبی بود که طرفین مخاصمه بر آن متیقن بودند باری جنگهای شدید طرفین تا چند روز ادامه داشت و از بلوک شنی و قرا<sup>۱</sup> اطراف برای حکومت کمکی میرسید و بهائیان و حکومت تقویت میشدند و سروان محمد تقی خان عرب خواهرزاده منصور السلطنه که داعی خود را و بهائیان را — در محاصره دید بکمکش شتافت و با فرماندهی اوقوای حکومت و محلی بدفاع پرداختند از وی بهار لوبو نیز بر شدت عمل افزودند

---

۱ — سروان محمد تقی خان عرب خواهرزاده منصور السلطنه نیز از بهائیان معروف بود و با شهامت ترین افسران فارس بشمار میآمد بعد از رجس سرهنگی رسید و مورد مرحمت شاه فقید بود و ماه موریتهای سخت را انجام میداد عاقبت در ماه موریت لارستان فارس در لالی مورد هدف گلوله اشرا قرار گرفت و در راه وطن — با درجه سرهنگی شهید شد .

ود ريك شبیخون یکی از محلات نی ریز محله آباد زرد شت در —  
 منتهی علیه جنوبی نی ریز را بتصرف در آوردند و آن محل را غارت  
 نمودند صبح همان روز آن محل از دست رفته را برای پس گرفتن  
 محاصره و جنگ سخت تاریخی بین طرفین آغاز و تلفات طرفین  
 زیاد بود و جنگ تن بدن منتهی شد و همه ها جمین چون خود  
 را با این قدرت روبرو دیدند لا جرم قرار را بر قرار ترجیح دادند  
 محل را تخلیه نمودند و بار دوی خود بازگشتند و از فتح و فیروزی —  
 مایوس شدند لهذا مصلحین خیر اندیش مخصوصا حاجی میرزا  
 محمد قلی قرائی و چند نفر دیگر طرفین را بصلح دعوت نمودند و با  
 پرداخت مبالغی مخارج ارد و از طرف بهائیان و معدودی از  
 مسلمانان ( حامیان حکومت ) این واقعه مهیب خطرناک به  
 مصالحه بر طرف گردید .

سران بهار لوارد وی خود را به دارا بازگردانیدند و بیمن  
 منصور السلطنه و امیر حسین خان فاتح که قرابت در بین بود آشتی  
 شد و تا چند می منصور السلطنه با قدرت حکومت نمود و بهائیان  
 در آسایش بودند و لکن غرامت و خسارت جنگ و قلق واضطراب  
 این حادثه و انقلاب برای بهائیان طاقت فرسا بود بخصوص  
 روزیکه یکی از محلات مجاور محله بهائیان بدست ایل بهار لو—  
 تسخیر شد و اردوی بهار لو سیل آسا بجانب ( محله پهلوی ) محله  
 بهائیان پیشروی میکردند در آن ساعت نگارنده ناظر اوضاع بود

( ۲۷۲ )

که پدرم با خانوادۀ خود بود اع میگرد و عیال و فرزندانش نیز خود را یا اسیر یا قتل یقین مینمودند ناگهان برق غیرت بدرخشید و بر اهریمن زد و این نبود مگر صرفاً فضل پروردگار جلت قدرته و جلت عظمته بِحمد الله غائله باین سختی بنفع بهائیان خاتمه پذیرفت زیرا تقدیر چنین بود و بصورت خارق العاده هنوز بین اهل نی ریز ضرب المثل است ( در پایان همان سال ۱۲۹۴ هجری شمسی ) ناگهان دست انتقام بیرون آمد و سیاط قهرش مردم را بخود مشغول نمود بلیا یا از شش جهت بصور مختلفه نازل گردید .

بخش دوازدهم - نزول بلیه های متواتره عمومی براهل عالم و بالاخص ایران و آزاد شدن بهائیان از شر دشمنان :

#### فصل بیستم

نخست بلیه ای که براهل عالم نازل گردید اشتعال ناعره حرب و جنگ بین الملی بود که دنیا را با خاک و خون کشید . پس از هفت سال بعد از واقعه شیخ زکریا که بهائیان نی ریز هر سال با مصائبی جدید روبرو میشدند با اشتعال ناعره حرب بین الملل و وقایع متعاقب آن خاتمه پذیرفت . رسم بدعهدی ایام چو دید ابر بهار - گریه اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد . در سال ۱۲۹۵ با وقوع حادثه حرب عمومی حکومت ایران و ملت ایران دچار فتنه و اضطراب شدند و اوضاع فارس منقلب و بین

قوام الملك شیرازی و نظام السلطنه والی فارس اختلاف شد پدید  
 پدید گردید و جنگ معروف قوام الملك شیرازی با نظام السلطنه  
 موجب خرابی و تلفات زیاد در شیراز و بروز حوادث دیگر در شهرستا  
 و قری و ایلات و عشائر فارس گردید که همه را بخود مشغول نمود  
 و عداوت با بهائیان تخفیف یافت در این موقع قوام الملك بخارج  
 کشور رفت و منصور السلطنه حکومت نیریز بجای قوام الملك بسمت  
 ایلخانی منصوب و ما<sup>۱</sup> مورنظم عشایر فارس گردید و امیر سلیم خان برادر  
 منصور السلطنه بحکومت نیریز منصوب گردید چون دولت انگلیس  
 میخواست برای جلوگیری از نفوذ آلمان در ایران قشون خود را که  
 نمیتوانست از طریق بوشهر بایران وارد کند از طریق بندر عباس  
 و نیریز شیراز وارد کند در نیریز قلعه ای محکم ساخت و قشون سی  
 بعنوان قشون اسپ یار در آنجا متمرکز ساخت و افسران بهائی در آن  
 قشون استخدام و بیه نیریز یاب و زها ب میگردند بهائیان با کمال  
 آزادی محافل و مجالس منعقد مینمودند و افسران بهائی ارتش در آن  
 جلسات شرکت مینمودند لهذا آزادی قدیم خود را بازیافتند و به  
 تمشیت امور دیانتی پرداختند و پای مبلغین در آنجا باز شد و حسن  
 تفاهم بین بهائیان و مسلمانان برقرار گردید در خلال این احوال  
 بلیه ای دیگر بر افسران و ایرانیان علی الخصوص اهالی نیریز نازل  
 گردید که سایر بلیات را تحت الشعاع قرار داد تا نفوس را تطهیر  
 و تنبیه و آگاه سازد .

## فصل بیست و یکم

دومین بلیه ای که نشان دهنده سخط الهی براهل عالم بود و برای نی ریز شدید و عظیم تجلی کرد و همه را بخود مشغول ساخت و از ظلم به بهائیان منصرف کرد بیماری انفلونزا و قحطی و غلابود .

این ناخوشی ناگهان متعاقب قحطی و غلابود سال ۱۲۹۲ و خشک سالی بود در این قضیه چه بسیار نفوس که از گرسنگی جان سپردند و چقدر از نفوس که از گوشت حیوانات حرام گوشت و مرده و خون گوسفند ان سد جوع نمودند تا جانی سالم بد ربرند و متعاقب آن بیماری انفلونزا بود که غیر منتظره در ظرف یک هفته يك سوم از اهالی نی ریز را و بهمین نسبت جزئی کم و زیاد مردم ایران را به وادی عدم کشانید و تلف نمود و چه بسا خانواده ای که از آنها احدی باقی نماند و نسلشان منقرض شد و در تمام جرائد و مجلات این واقعه هولناک درج گردید و از بهائیان از گرسنگی بواسطه مراقبت محافل روحانی کسی تلف نشد و لکن از بیماری انفلونزا ممدودی قلیل در تمام نقاط ایران و در نی ریز چند نفری صمود نمودند و از اردوی انگلیس متمرکز در قلعه اسپیار نی ریز عده ای زیاد تلف شدند همه این وقایع بلاشک برای بیداری نفوس و گرائیدن بحسن نیت و حسن تفاهم نقش موثری داشت چنانکه بعد از این واقعات تا مدتی مدید بین بهائیان و مسلمانان نی ریز حسن تفاهم برقرار گردید که نظیر آن کسرت در زمان قدیم دیده شده بود و تا مدتی که قشون



اس پی آر د رنی ریز بود بسیاری از افسران ارد و غیربہائی بوسیله  
 افسران بہائی در مجالس و محافل بہائیان شرکت مینمودند بخصوص  
 در جشنہای تاریخی در اعیاد کہ باشکوه فراوان منعقد میگردد و  
 روابط بین مسلمانان و بہائیان بدرجہ ای بود کہ مسلمانان در  
 جلسات بہائیان و بہائیان در جلسات روضہ خوانی آنان شرکت  
 مینمودند و مبلغین درنی ریز ایاب و نہاب مینمودند و عدہ ای از  
 مسلمانان پاک طینت محبت و صمیمیت خود را ابراز و علنا خلطہ  
 و آمیزش مینمودند و ممدودی بشریعه<sup>۱</sup> ایمان ازہر طبقہ داخل شدند  
 کہ ضمن بخشی جداگانہ بحث خواهد شد .

بخش سیزدہم : خلطہ و آمیزش بہائیان و مسلمانان و نفوذ دیانت  
 بہائی در قلوب پاکدلان بعد از مصائب فراوان  
 باز کرنام فردی ازہر طبقہ از صدقین از آنان

#### فصل بیست و دوم

از طبقہ دانشمندان و اعیان و سایر طبقہات  
 از جملہ صدقین معروف و مشہور از طبقہ پیشوایان و علمای  
 بنام عالم تحریر و خطیب و ادیب بی نظیر شہاب الدین سید اشرف  
 شیخ الاسلام نیری فرزند سید نعیم است کہ ابا<sup>۲</sup> و اجداد<sup>۳</sup> ہمہ  
 از خاندان علم و فضل و کمال و تقوی بوده اند و نسبتش نیز بسید  
 اسحق شمس العالی فرزند احمد خوش نویسنی ریزی میرسد  
 اینک بشرح احوالش مبادرت میگردد . :

( ۲۷۶ )

شیخ الاسلام از هر لحاظ از اجداد خود سبقت گرفت و شهرتش  
فزون‌ی یافت زیرا واجد کمالات صوری و معنوی گردید و علاوه بر آن  
فضائل و کمالات قریحه‌ای سرشار و خطی بسیار زیبا داشت و کلامش  
نافذ در قلوب یار و اغیار بود صاحب ابنیه و عمارت و بساطتین  
عالی بود در محضر اعیان و اشراف و حکام هر جا او بود دیگران را  
قدرت تکلم و گفتگو نبود لحنی بسیار غرا و جذاب داشت در سال  
۱۳۲۶ هجری قمری که مسعودالدوله پسر آصف‌الدوله و شوهر  
دختر فتحعلی خان که صاحب فرزندی در نری ریز بود بحکومت  
نری ریز منصوب شد و برادر عیال خود محمد حسن خان سرتیپ را  
بسمت نایب الحکومه برگزید با داشتن عیال و فرزندان دختر  
شیخ الاسلام نیز عقد ازدواج بست لهذا بین خانواده فتحعلی  
خان و شیخ الاسلام منقار و اختلافی بوجود آمد که دامنه اش وسیع  
شد و ریشه دار گردید لاجرم مسعودالدوله قبل از عروسی دختر  
شیخ الاسلام را طلاق داد شیخ الاسلام چنین اهانتی را  
نپسندید و بر او گران آمد لهذا بر علیه مسعودالدوله و محمد  
حسن خان سرتیپ برادر زن مسعودالدوله و جمیع خاندان  
فتحعلی خان قیام نمود و این مشاجرات با انقلابات مشروطیت  
و هرج و مرج مصادف شد و از مرکز بولایات سرایت نمود و در فارس  
حاج سید عبدالحسین لاری در لارستان از طرف شیخ فضل الله  
نوری مردم فارس را در ریز لوی خود دعوت نمود در این موقــــــــــــــــع

الدوله  
 شیخ الاسلام نیریز موقع رامفتنم شمرده برای بیرون کردن مسعود  
 از نیریز و انتقام از خانواده فتحعلی خان از حاج سید عبدالحسین  
 استمداد نمود و مورد موافقت سید عبدالحسین قرار گرفت و شیخ  
 زکریای کوهستانی ( ۱ ) را با اردوی زیاد روانه نیریز نمود و در اول  
 سال ۱۳۲۷ ( ۲ ) هجری قمری نیریز تحت محاصره اردوی شیخ  
 زکریا قرار گرفت که شرح آن بتفصیل در فصل ششم از بخش چهارم  
 همین کتاب نگاشته شده برای اطلاع بیشتر به بخش و فصل  
 مربوطه مراجعه فرمایند .

چون شیخ زکریایکی از محلات نیریز و قلعه سیف آباد را بتصرف  
 خود درآورد و بکشتار بهائیان و هدم خانه هاشان اقدام کرد  
 و این جنگ باین نحو شهرت یافت و مسلمانان از ادامه جنگ شانه  
 خالی کردند و طرفداران حکومت نیز کناره گیری نمودند و محله  
 پهلوی ( محله بهائیان ) از طرف قوای شیخ و قوای محلی مورد حمله  
 قرار گرفت و مسعود الدوله حکومت نیریز و خانواده فتحعلی خان نیز

---

۱ - کوهستان ۱۲ پارچه آبادی است که بین داراب و نیریز و  
 سیرجان واقع است و چون این آبادی ها در کوهستان واقع است  
 در دوره استبداد و اوایل مشروطیت بدولت مالیات نمی پرداختند  
 و یاغی بودند و تحت نفوذ شیخ زکریا و حاج سید عبدالحسین لاری  
 قرار گرفته بودند .

شبانۀ فرار کردند شیخ الاسلام که چنین وضعی را پیش بینی نمیکرد و از عهدۀ جلوگیری هم بر نمی آمد لہذا اجانشینی اختیار کرد و مورد ہی مہری شیخ قرار گرفت و خانہ اش چون خانہ دیگران غارت شد و قلبش از کشتار بہائیان مجروح بود از خانہ بیرون نیامد و در بحر تفکر فرو رفت ضمنا کتب بہائیان کہ بدست غارتگران افتادہ بود بہ نزد او میبردند در آنموقع و بعد ہا تا چند سال آن کتب را بدقت مورد مطالعہ قرار داد و قلبش بنور ایمان منور گردید اما جرئت اظہار نداشت تا سالہای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ ہجری قمری کہ امنیت حاصل شد و بہائیان آزاد شدند اشعار بہاریہ معروف را انتشار داد و چون اولین روز ابراز و انتشار آن نگارندہ در مجلس عید نوروز کہہ جمعی خدمتشان بودند حضور داشت جریان را ذیلا مینگارد در سال ۱۲۹۸ و یا سال ۱۲۹۹ ہجری شمسی و مطابق با سالہای ۱۳۳۷ و یا ۱۳۳۸ ہجری قمری ( ۱ ) بنا بہ سنت و رسم دیرین صبح اول عید نوروز جمعی از اہالی محلہ پهلوی از - بہائیان و مسلمانان کہ نگارندہ نیز از آن عدہ بود پس از رفتن بمنزل حکومت بمنظور تبریک عید از آنجا نیز دست جمع برای عرض تبریک منزل شیخ الاسلام رفتیم با خاطر ہی خورسند و وجہی بشا شہمہ را مورد لطف فراوان قرار دادند پس از انجام مراسم عید و صرف

---

۱ - فاصلہ این جریان تا واقعہ شیخ زکریا بیش از یازدہ سال است گویند شیخ الاسلام قبلا ہمہا ملا محمد شفیع صحبت امری کردہ و با مر خوشبین و متمایل بودہ .

شیرینی همه برخاستیم اهالی سایر محلات را مرخص نمودند و —  
فرمودند با اهالی محله پهلوی کاردارم باشند با اینکه نصف آن عده  
اغیار بودند متصاعد الی الله شیخ محمد حسین عهدیه منشی محفل  
را که معمم و از تیپ خودشان بود با مهر فراوان مخاطب ساختند  
و گفتند شما را برای استماع اشعار بهاریه ای که برشته نظم را آوردند  
نگاه داشتیم آنگاه نسخه آنرا بدست گرفتند بالحن غرائی که مخصوص  
بخودشان بود بایکد نیا بپاشت قرائت نمودند و خود را با حجاب  
معرفی کردند و لکن اغیار از آن چیزی استنباط نکردند و بعد ابا شیخ  
محمد حسین مراوده را بیشتر کردند و در بعضی جلسات این عیس  
افتخار حضور داشتند چه که همشیره زاده شیخ محمد حسین بود  
شیخ الاسلام شیفته آثار قلم اعلی و مرکز میثاق بود و از کتاب نعیم بسیار  
یاد میکردند ریجار و حیه اش عوض شد مال و منال و املاک را بین فرزندان  
تقسیم کرد و حالت انقطاع و تجرد داشت و انزوا اختیار نمود و چند  
سال بعد درنی ریز صعود کرد از ایشان و اولادش کور بیادگار ماند  
که هر دو تا خاتمه حیاتشان با مرخوش بین و با احباب حشرونش سر  
داشتند و نوه ها و نبیره هایش تا کنون هیچکدام با بهائیان مخالفتی  
نداشته اند بلکه مراودت و موافقت نمودند و در جمیع مواقع و موارد  
جنبه بیطرفی را نسبت به بهائیان حفظ نمودند بهترین یادگار  
و اثر درخشان ابدی مرحوم شیخ الاسلام منشا و مه بهاریه اوست که  
در تمام شهرهای ایران شهرت دارد و معرف مقامات علمی و ادبی و

( ۲۸۰ )

عرفانی اوست در این منظومه ایمان خود را بد و مظهر مقدس امر الله  
و عهد و میثاق الهی اعتراف و استنایش و نیایش زبان گشوده است که  
اینک برسم بهترین یادگار و اثر در خشایا اش درج و اگر  
عین خط بدست آمد گراور میشود .

یکی از آثار مهمه ادبی و عرفانی متصاعد الی الله شیخ الاسلام نوری

بهاریه

حدیواری بهشت خیمه زگل زد برون

کشید در باغ و راغ سپاهی از حد فزون

جائهم البينات لعلمهم بهتدون

صبا به تاك این سخن گفت ز از نهان

والله مخرج ما کنتم تکتون

شقایق افروخت گل یومئذ مذفره

بنفشه در جو بیار آمده مستبشیره

که منهزم شد خزان حمـر مستنفره

شکست بترافت رخ فرت من قسوره

کوس بشارت ز نهید لو کره المشرکون

چمن پراوراق گل بود کتاب مبین

باد صبا زد رقم بر ورقی یاسمین

ایاک نعبد و ایاک نستعین

غیر المفضوب خواند قبل ولا الضالین

( ۲۸۱ )

بلبل دستان سراپروخته بچرون

سایه سرو و چنار ظل ممدود شد

شکوفه برشاخسار طلع منضود شد

بلبل و گل در چمن شاهد و مشهود شد

مژده بجانان رهید یوم الموعود شد

لقا رب شد عیان لعلکم توقنون

صنوبر و سرو و کاج کشیده سر بر فلک

رایت گل شد پدید لیهلک من هلک

بین که زیک آب و خاک هوالذی ایدک

فی ای سوره ماشاء ربک

فانظر ماذا اتسری رایتم تنظرون

ذک لا رب فی هدی لاهل الیقین

فاتوا من مثله ان کنتم صادقین

کتاب مسطور را اقرء للمتقین

رق منشور گشت تذکره الموقنین

سخ باسم العلی لعلکم تغلحون

الا الا بشروا ذک فصل الخطاب

یاءت بخلق جدید یوم یقوم الحساب

منزل آیات غیب مظهر ما فی الکتاب

قائم امراه قادر مالک رقاب

( ۲۸۲ )

معنی نون والقلم مظهر ما یستقرون

شراب وصلم چشان که سوختم سوختم

شرار هجرم نشان که سوختم سوختم

شکر ز لعلم فشان که سوختم سوختم

بسوی خویشم کشان که سوختم سوختم

حرت نار الفراق فمنه لا یصبرون

شد از چه سودای عشق تجارة لن ثبور

هر آنکه وصل تو خواست فسوف یدعوالصبور

دوزخ وهجران یکیست فهل تری من تقور

له عذاب علیم لها شفیق تفور

وقودها الناس خوان لوکنتم تعلمون

چندی در پرده ماند لتبلی المؤمنین

برخی در غیبتش لغی ضلال مبین

خلقی در خد متش فاصبحوا طاهرین

جمعی قالوا وما نحن بمسیقین

الا الا انهم قوم لایشعرون

هر چه نظر میکنم درد وجهان اوست اوست

مالک اقلیم دل جان جهان اوست اوست

خواجه کون و مکان شاه زمان اوست اوست

سر سویدای عشق راز نهان اوست اوست



( ۲۸۳ )

ارفع عنك الحجاب لعلكم تومنون

شاه فلك آسمان ماه ملك انجمن

زيورعرش برين زيب زمان و زمان —

محيط بحريان مدير سر سخن

حضرت صاحب زمان محمد بن الحسن

ناسخ آيات كنز فينسخ ما يعلمون

بهاء امروز من راست بگويم توئى

ماه دل افروز من راست بگويم توئى

طالع فيروز من راست بگويم توئى

مقصد هرروز من راست بگويم توئى

توئى خداوند دين لولا يستفتيون

اى تو مرا روح دل وى تو مرا جان جان

ملح اجاج فراق سوخت مرا استخوان

شراب وصلم چشان زلسبيل بيان

برافكن از رخ نقاب اد خلنى فى الجنان

خلصنى من ز ثاب هم جيش كا سرون

جز هوس باده نيست دگر مراد اعيه

هر چه بجز جام مى يومند واهيه

چه مى مى روحبخش كى هميشه قراضيه

بجنه عاليه قطوفها انيسه

( ٢٨٤ )

ز نيم كوس مراد لوكره الكافرون

برخوان لا تقنطوا من الكلام المجيد

مشو ز شرب مدام زعفوا ونا اميد

هو الفنى المغفورن والعرش المجيد

من اعتدى بعد ذالقى شقاق بعيد

استغفرت له ام لم يستغفرون

مهر من و روى يار يتبعه الرادفه

قلب من و موى يار ترجفه الراجفه

مر رباح الظهور يقلبنا عاصفه

لكت ارض الوجود قلوبنا كاشفه

زلزلة الساعة گشت حينئذ تنظرون

فاتحه\* امراوست بسم الله الرحيم

خاتمه حكم اوست هزار قناعت الكريم

دل كه نه در بند اوست له عذاب عليم

سز كه نه در راه اوست بشره بالحجيم

ذوهم فى خوضهم حتى هم يلعبون

از لمعات ظهور شد انشقاق قمر

كورت الشمس گشت بخومنا انتشر

فا نظرا جدا ثنا جرا هم منتشر

كل ما فى البيان تذكرة للبشر

( ۲۸۵ )

جا يوم التناهد ما هم ينكرون

والشمس والضحي علامت روی او

والقمران تلی جنبه لجوی او

واللیل ازا سجی ایتی از موی او

روضه جنات عدن خاک سر کوی او

تیلسی من نوره جمیع مایسترون

باوج عرش استوی سریرانشاه بین

والشمس والضحي چهره آن ماه بین

زرد من آگه است خدای آگه بین

وان ما تمرون مساجد الله بین

هو المعلم الخبير بكل ما تعملون

تشفی من کاهها مزاجها زنجبیل

هذا عذب فرات احلی من سلسبیل

از آنکه خواندش حرام فاهجره جرا جمیل

بکش زوی انتقام خذه اخذ او بیل

تبارك من بگوانفسهم یظلمون

شد قد سبرو چمن مفاد احدی الکبر

مرغ سحرگه صفیرزد نگری للبشر

خواند براوراق گل کلا والقمر

والشجر یسجدان پدید شد از شجر

( ۲۸۶ )

ترجمه کرد از کتاب معنی یستغفرون

ماه من آمد بباغ و مال د یه رقیب

بنصحة ناکهین بهتین وزیتون و طیب

جام مرادش بکف لکل عبد منیب

تمنوا الموت گفت مرا بوصل حبیب

فدیته باللقاء ما کنتم تکنزون

دل من از جوش عشق فارالتنور شد

طبع من از موج مدح بحر مسجور شد

جرائد از وصف اوراق منشور شد

جهان ز آیات غیبی کتاب مسطور شد

نور شمس الیهاء لعلهم یهتد ون

رسید سلطان گل باد و هزاران شکوه

ز مرد از سبزه ریخت بدامن دشت و کوه

خیل تماشائیان صف زده از هر گروه

نود وان تلکم الجنة اورثتموه

الی ریاض النعیم رایته یهینظرون

ساقیکا عجلوا جام شراب آورید

مطربکا اسر عواچنگ و رباب آورید

عروس طبع مرازمی خضاب آورید

بحجله مدحتش مست و خراب آورید

( ۲۸۷ )

وخمده ح الذی یمد حه العا و حون

به بزم توحید اوساقی ومن هر د و مست

اوزمی لعلگون من زلب می پرست

اوشده از می زما ماشده ازوی زد ست

خنده اود لنشین غمزه اود لنشست

هر د وز آیات غیب مبشر من ذرون

مژده که آمد بهار بهاریحی العظام

وی بعد م زد قد م هوالد الخصام

روزه زمی بشکنید بغدغه من صیام

قوموا بشرب الرحیق فاتوا کاءس<sup>الکریم</sup>

جام صبوحی زنید لعلکم تشتهون

قوموا بشرب اللقا لقا رب غفور

اد رک وجه الحبیب بشرب خمر طهور

وما تری غیره من لمعات الظهور

صبح ابد شد ید ید صها حکم بالسرور

روز قیامت رسید یومئذ یجز یون

دل که نه د ره بجز یار امانه فاقبره

زنده شود از لقائم ان النشیره

گر نشود کائنات تلذ انا انا خاسره

رایة رب له لمیسة الناظره

ای من کل، شئی وهولا یستهزئون

هذاعین الحیات جاریه فی الجنان

سائرة فی القلوب لایحه بالبنان

عمت نعمائه یداه مبسوطتان

فاز کراآئه اقرآمد هامتان

وماراءت عینه ینظره فی القرون

آدم ونوح وخلیل رهسپر کوی او

شیث وشعیب ونذ بیح شیفته موی او

یوسف وخضرو کلیمزنده دل ازبوی او

عیسی گردون نشین مبشر روی او

کل ما فی السماء ببابه یسجدون

کعبه کوی توشد مطاف جن وملك

شمشعه روی تو عزت شمس فلك

قومی گفتند ما نلتبع قبلتک

ترجقهم نذ له فانهم فی الدرك

وانهم کافرین مکانهم خاسرین

لوخلت الارض شد مراچه ورد زبان

گرفتم آقا قرا از ضرب تیغ بیان

کمند فضلم ربود خصم تورا از میان

گسستمش هندی دل شکستمش استخوان

فکند مش د رعد م جزا<sup>۱</sup> ما ینکرون

بخ یخ لکم من سبحات الجلال

طوبی طوبی لکم من لمعات الجمال

هاتوا هاتوا لنا من رشحات الوصال

فاتوا فاتوا لنا من جمالات الکمال

ز پرده حق شد عیان لعلکم تهتدون

فازینور اللقا<sup>۲</sup> اشرف خلق الزمان

نجل نعیم الجلیل سید اهل الجنان

کنز بیان بدیع فاتح باب بیان

سحاب کوثر نثار شهابشکر فشان

ساتر مایظهورون مظهر ما یسترون

یکی دیگر از جمله مصدقین بعد از واقعه شیخ ذکریا از طبقه معارف

وبزرگان میرزا عبد الصمد کدخدای محله پهلوی است . اینک

باختصار و شرح تصدیقش و خدماتش نگاشته میشود .

گویند میرزا عبد الصمد فرزند میرزا عبد الرشید است که تا پشت

ششم بهمین نام موسوم بوده اند وجد هفتمش سیاوش بود هاست

ودر قلعه سیوش بیک در دامنه قلات معروف بخواجه خضر مجاور

محله سادات ( ۱ ) نی ریز سکونت داشته اند و بعدا که بواسطه

حوادثی قلعه خراب میشود بمحله چنار سوخته ( محله پهلوی )

( ۱ ) - محله سادات در قسمت شمالی نی ریز واقع است و مجاور قلات

خواججه منحصراست و آثار قلعه سیوش بیک هم اکنون در آنجا چشم

میخورد

که بمحله بهائیان بعد اشهرت یافته انتقال یافته اند ( ۱ )  
و در هنگام ورود حضرت وحید و جنگ قلعه و جنگ کوه مخالفتی  
ابرازند داشته اند زیرا با میرزا علی سردار نسبت داشته اند و بهمین  
لسبب حاجت میرزا عبد الصمد با بهائیان بیش از مسلمانان حشر  
و نشر داشته و بواسطه وصلتش با فاطمه بیگم دختر سید محمد باقر  
که مشارالیه اشهد زاده است بیشتر با مرزبیک شد ( و ایمن  
عیال و مین عیال میرزا عبد الصمد است ) از عیال اول صاحب  
چند فرزند است و از دختر سید محمد باقر صاحب سه پسر و یک  
دختر شد که از این فرزندان نیز فقط میرزا جلال وکیل زاده ( ۲ )

---

۱- گویند در محله چنا سوخته که اکنون محل سکونت بهائیان  
است در و طایفه شجاع بود ه اند که همیشه با ظلم و جور مبارزه میکردند  
( موسوم به طایفه زرمقلی - و ده مردان ) و میرزا علی سردار -  
معروف که در جلد اول شرح شجاعت و محارباتش نگاشته شد از  
طرف پدر طایفه زرمقلی و از طرف مادر طایفه ده مردان منسوب  
است و میرزا عبد الصمد از طایفه ده مردان است و میرزا عبد الرشید  
پدر میرزا عبد الصمد از یاران میرزا علی سردار بوده

۲- شرح تصدیق و بیوگرافی میرزا جلال فرزند میرزا عبد الصمد متعاً  
قب  
همین فصل نگاشته میشود .



خودش تحری حقیقت کرد و بشرف ایمان نائل گردید که در جلد اول فصل ۴۷ ضمن شرح حال سید محمد باقرینامش اشاره شد و وعده داده شد که شرح حال این فرزند برومند مؤمن در جلد دوم - نگاشته شود لهذا امتعاقب همین فصل چون ضمن فصلی جداگانه نگاشته میشود در اینجا با اسم اکتفا شد .

باری میرزا عبد الصمد بجهاتی که فوقاً ذکر شد محب امر بود تا در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی سه سال بعد از واقعه شیخ زکریا در واقعه شیخ کمال کوهستانی بایک فداکاری متهورانه دلیرانه و همت شاهانه خلاص و ایمان خود را به ثبوت رسانید که چون شرحش در فصل مخصوص همین کتاب نگاشته شده تکرار نمیشود به آن فصل مراجعه گردد . شرح این فداکاری بی نظیر را مرحوم میرزا فضل الله شهرت ابهائی فرزند حاجی محمد رحیم منشی محفل در آن سنوآت به تفصیل بحضور حضرت عبد البها معروض و بصدور لوحی از قلم میثاق مفتخر میگردد که در فصل و بخش مربوطه زینت تاریخ میشود .

مرحوم میرزا عبد الصمد در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی نیز در واقعه قلمه علی اصغر خان ده خیری که نیریز را از طرف شیخ بتصرف خود در آورد خدمات شایانی با مر نمود احبامصون مانند فقط - مخارجات اردو کشی بالسویه به بهائیان تعلق گرفت که میرزا - عبد الصمد پرداخت و بعد دریافت نمود در سایر موارد نیز گاهی سهمی از مخارجات را میپرداخت در سال ۱۲۹۳ هجری شمسی مطابقت

( ۲۹۲ )

با ۱۳۳۱ هجری قمری که سردار فاخر حکمت از طرف والی فارس  
باتوپ و توپخانه و تعداد زیادی قشون و ولتی از سواروپیا ده برای  
نظم نی ریزوپایان دادن این نقطه از تسلط متجاوزین ( از -  
سران ایلات و شیوخ ) به نی ریز آمد مرحوم میرزا عبد الصمد را مورد  
مرحمت خود قرار داد و شایستگی او را ضمن گزارشات به والی  
فارس وقوام الملك شیرازی معروض داشت و برایش لقب وکیل الرعا  
پیشنهاد نمود این پیشنهاد مورد قبول واقع شد لهذا این لقب  
از عبد الحسین میرزا فرما نفرما و والی فارس در آن سال و آقای  
قوام الملك شیرازی صادر روضن تشریفات از طرف سردار فاخر  
به میرزا عبد الصمد ابلاغ گردید و شهرتش فزونی یافت و باعث  
سرور خاطر جمیع ساکنین محله پهلوی از بهائیان و مسلمانان گردید  
و ترفیاتش تا هنگام صعودش باوج صعود بود محبوب القلوب  
همه بود و در صد و رلوح از قلم میثاق افتخار مینمود و ترقیات خود را  
مرهون عنایات مرکز میثاق میدانست. در سالهای ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷  
که بواسطه جنگ بین المللی و قحطی و خشکسالی که  
متعاقب آن بیماری انفلوانزا واقع شد که عد های از گرسنگی تلف شدند  
شدند مرحوم میرزا عبد الصمد چند انبار از گندم و جو و ذرت و انجیر  
از محصولات ملك خود داشت بمردم بی بضاعت بخصوص بهائیان  
بی بضاعت با قسط می فروخت و وجوه را تد ریجاء ریافت میکرد  
خلاصه محبوب القلوب همه بود تا اواخر ایام حیاتش بسمت

کد خدائی محل برقرار بود و در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی مطابق  
 ۱۳۴۴ هجری قمری بد رو حیات گفت و یافق اعلی صعود نمود و این  
 دوفرده شعر از عمان شاعر و خوش نویسنی ریز در سنگ مزارش منقوش  
 است .

در دوشنبه نیمه ماه صیام شد روان لبیک گوین در جنان  
 سر بر آورد از جهان عمان و گفت از جهان شد در بهشت جاودان  
 مرحوم میرزا عبد الصمد تا او آخر عمر سه عیال اختیار کرد و از هر سه  
 فرزند ان زیاد دارد که همه با آبرومندی و شرافت زندگی میکنند و <sup>شان</sup> عده  
 زیاد است که اکثر امشاغل اداری دارند و بعضی بتجارت مشغولند و  
 همه نیک خصال و نجیبند و لکن فقط یکنفر از این فرزند ان خود تحری  
 حقیقت نمود و موء من است و فعال که در فصل مترادف شرحش بعد از  
 این فصل نگاشته میشود .

از جمله مصدقین و موء منین بعد از واقعه شیخ ذکریا میرزا جلال —  
 وکیل زاده متولد نی ریز فرزند میرزا عبد الصمد وکیل الرها یا که نسبتش  
 از مادربه سید میر محمد عابد از شهدای واقعه دوم میرسد . میرزا  
 جلال وکیل زاده در سنین صباوت به پیروی از حسن عقیدت پدر  
 نسبت بدیانت بهائی و ایمان و ایقان مادر بمطالعہ کتب دیانت  
 بهائی راغب و مایل گردید و با جوانان احباب حشر و نشر نمود  
 تا آنکه تدریجا قلبش بنور ایمان منور شد بمجرد تشرف بشریعه ایمان  
 فوراً عادات مضره را کنار گذاشت و آداب و شعائر امری آراسته گردید

و بعد از تشکیلات امری مرجع خدمات باهره شد در ارتش —  
 باد رجه استواری خدمت سربازی را با اخذ درجه لیاقت انجام داد  
 و در زمان خدمت ضمن نقل و انتقالات بشهرستانهای مایه موریتهای  
 آرتشی و ضمن انجام وظائف خدمتگزارى بدولت متبوعه خود —  
 وظایف دیانتی را عاشقانه انجام داد محل خدمتش بیشتر در کازرون  
 بود در سال ۱۳۲۵ شمسی هجری که آرتش کازرون در محاصره الوا  
 و عشایر فارس بخصوص ایل قشقائی درآمد اموالش بفارت رفت و —  
 در چار مشکلات مالی شد با کیهان دختر میرزا محمد باقر پیمانی که از  
 بهائی زادگان بود ازدواج کرد صاحب چهار فرزند شد چون عیال  
 اولش تصدود کرد با پوران پیمانی دختر میرزا فضل الله پیمانی دختر  
 عموی عیال سابق ازدواج نمود از آن عیال نیز صاحب سه فرزند  
 است که همه بزیر ایمان آراسته اند دریا و ورقی نامشان ذکر میشود  
 از جمله صدقین و مؤمنین بعد از شیخ ذکریا از طبقه اطباء  
 دکتر میرزا محمد خان مصلح دکتر در طب و جراح است که در سال  
 ۱۲۹۴ هجری شمسی از شیراز با اتفاق منصور السلطنه عرب شیبانی  
 که بهائی بود و حکومت نیریز منصوب گردید به نیریز آمد

( ۱ ) اسامی فرزندان جلال وکیل زاده

الف — از عیال اول ضمن فرزند زاده های میرزا محمد باقر پیمانی ذکر  
 شده

ب — از عیال دوم — ضمن فرزند زاده های میرزا فضل الله پیمانی

ذکر شد

بواسطه منصور السلطنه با مرعلاقه مند گردید و با احبا حشرونشر نمود  
 و کتب امری مطالعہ کرد و موءمن و موقن شد و چون در محله بازار سکونت  
 داشت ایمان خود را مکتوم میداشت بمنظور مراد و معاشرت بیشتر  
 با بهائیان بعد از چند سال در محله پهلوی محله بهائیان سکونت  
 اختیار کرد و خانمش و فرزندانش از آگاه شدند و با بهائیان حشر  
 و نشر نمودند پس از چندی مردم کم و بیش از حالش اطلاع پیدا  
 کردند و لکن چون طبیبی حاذق و جراحی ماهر و دارای اخلاق و صفات  
 پسندیده بود و از فقر احق و بیزیت نمیگرفت و از بی بضاعتان خیلی کم  
 حق و بیزیت دریافت میکرد و بر سر مریض که دعوت میشد بی اغماض اجابت  
 میکرد و حتی بمحلات در وردست میرفت طرفدارانی زیاد پیدا کرد و  
 محبوبان لقلوب عموم شد حکما مور و ساء و اعیان و توده مردم بوجودش  
 احتیاج داشتند بعد ابا علیها اینکه بهائی است مزاحمتی برایش  
 فراهم نمیکردند و او هم رعایت حکمت را مینمود و در محافل و مجالس  
 شرکت نمیکرد چون منصور السلطنه صمود کرد و عیالش چون جوان بود  
 با داشتن فرزند با اقوام منصور السلطنه بکسیکه غیر بهائی بود —  
 ازدواج کرد از او نامی در امر باقی نماند و لکن فرزند نکور میرزا محمد  
 خان میرزا عبد الکریم خان بعد از زید ریشفل طبابت اشتغال داشت  
 ایمانش را محفوظ نگاه داشت با خانواده بهائی ازدواج کرد و از او  
 فرزند دختربنامهما قدم بمرصده وجود گذاشت که بقانون بهائی  
 با حیدر پور ازدواج نمود که تشکیل عائله بهائی داده و اکنون در —

ش  
قید حیات است و مؤمنه است باری میرزا محمد خان قبل از صعود  
وصیت کرد او را در گلستان جاوید بآئین بهائی بخاک بسیار نهد  
وصیتش اجرا شد در گلستان جاوید نی ریزم فون گردید و فرزندش  
میرزا عبد الکریم خان با داشتن فرزند ی بنام هما که فوقا اشاره شد  
در شیراز صعود نمود و هما اکنون در ظل امر است ساکن شیراز است  
و عائله بهائی تشکیل داده .

از جمله مؤمنین بعد از واقعه شیخ زکریا از طبقه دانشمندان  
میرزا احمد عرفان است .

میرزا احمد عرفان فرزند میرزا ابوالقاسم است از اهالی محلسه  
پهلوی است که ابا و اجداد از خاندان علم و فضل و تقوی بود ه اند  
و موقوفه اجدادشان تا هم اکنون مورد استفاده است .

این شخص در سن جوانی صاحب افکاری روشن و دارای هوش  
و ذکاوت فطری بود و بواسیله شیخ محمد حسین عهدیه در سال

گویند میرزا محمد خان دکتر فرزند میرزا ابوالقاسم خان بیضائی  
است که اغلب فامیل پدریش بهائی بوده اند و از این لحاظ قبلا  
هم فامیل بهائی خود مراد داشته است

( عیالش و فرزندش میرزا عبد الکریم مصلح نیز بشرف ایمان نائل  
گردیدند که اکنون دخترش در قید حیات است و مؤمنه  
است . )

۳۹۲ (یا ۲۹۳) هجری شمسی بشرف ایمان نائل و بفاصله کمی مادر <sup>ش</sup> را تبلیغ نمود هر دو با سری پرشور قد مهمید ان خدمت گذاشتند و لکن پدرش مؤمن نشد معهد ابا مرخوش بین و عقیده زن و فرزندش را — محترم میداشت و مزاحمشان نبود و با بهائیان بیش از مسلمانان معاشرت داشت و تا پایان عمر این عقیده و این روش را تغییر نداد باری میرزا احمد عرفان پس از وصول بشریعه ایمان با سری پرشور و تبلیغ و تبشیر قیام نمود از دانشمندان معاصر بشمار آمد و در محافل و مجالس بانطق و بیان سبب تسریر خواطریاران میگردد در سال ۱۲۹۴ یا ۱۲۹۵ در قشون (اس پی آر) بسمت سروانی استخدام و محصل ما<sup>ء</sup> موریتش سیرجان تعیین گردید در آنجا نیز فعالیتهای تبلیغی خود را دنبال کرد پس از انحلال (اس پی آر) به نی ریز مراجعت نمود در سال ۱۲۹۹ ناشر نفعات الله ناطق به نی ریز تشریف آوردند چون مدرسه دولتی فاقد کلاس پنج و شش بود و جوانان بهائیان بیکار بودند برای این قبیل نوجوانان مدرسه ای بنام مدرسه میثاقی — — — تاسیس گردید و چون میرزا احمد عرفان از سیرجان مراجعت کرده بود سرپرستی مدرسه و تدوین عده ای از نوجوانان را با حقوق کمی قبول نمود و تا چندی باین خدمت مفتخر بود بشارتش بوسیله زائرین نی ریزی بحضور حضرت عبدالبهاء معروض گردید و طلب تائید شد مناجاتی از قلم مبارک نازل و معلم و متعلمین مورد عنایت قرار گرفتند که در فصل مربوطه زینت تاریخ میشود . در تحقیقت این اساس پایه گداری

( ۲۹۸ )

شد برای د و مد رسه بنین وینات که د رد و سال بعد با ورود ناشر  
نفحات الله نبیل زاده تا سیس گردید سپس میرزا احمد عرفان در  
وزارت کشور مشغول بکار شد با فاطمه د ختر ملا محمد شفیع ازد واج  
نمود صاحب د و فرزند شد - ۱ - مهین عرفان - ۲ - عنایت الله  
عرفان که چون د رفصل ۳۹ بیوگرافی هر یک ذکر شده د ر آنجا  
به فصل مربوطه شرح حال فاطمه د ختر ملا محمد شفیع مراجع  
فرمایند از قلم میثاق لوحی با فتخارش نازل شد که د رفصل مربوطه  
زینت تاریخ میشود . د رسال ۱۳۰۸ مورد صد مات زیاد قرار گرفت  
ویخوبی از عهد ه امتحان برآمد د رسال ۱۳۴۱ شهری طهران صعود  
نمود .

از جمله مصدقین و مؤمنین بعد از واقعه شیخ زکریا از طبقه  
تجار مشهدی حاجی بابا از اهالی محله بازار است که بعد از واقعه  
شیخ زکریا بشرف ایمان نائل گردید سال تصدیقش معلوم نیست و  
قرائن نشان میدهد که د رسالهای ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ بشرف ایمان  
مفتخر شده د رسال ۱۳۱۲ شمسی بشرف لقای حضرت ولی امر الله  
و اعتبار مقدسه با اتفاق پری جان شهید پور و میرزا عبد السمیع  
شهید پور مفتخر گردید با اینکه محل سکونتش محله بازار که بابهای  
بخصوصت قیام نموده بودند بود و لکن او با کمال رشادت بکسب و کار  
مشغول و مقیم آنجا بود و علنی زبان به تبلیغ گشود و با اینکه با محله  
پهلوی که تشکیلات بهائیان بود مسافت زیادی بود د ر تشکیلات و د ر



احتفالات غروبهای پنجشنبه شرکت‌مینمود خانمش مزا حشمت‌نمود —  
حتی برحسب استیذان از ساحت حضرت ولی‌ام‌الله اورا بارضاق<sup>س</sup> قد  
برد بامر خوش‌بین کرد اما در تشکیلات شرکت نکرد و لکن نسبت بامر  
و مشهدی حاجی بابا مخالفتی ابراز نداشت يك فرزندش بنام —  
غلامحسین ضیائی مصداق الولد سراپیه شد و موءمن و موقن و در قید  
حیات است بابدیع عهده د ختر شیخ محمد حسین عهده یسه  
ازدواج کرد و عائله بهائی تشکیل داده صاحب سه فرزند است .  
که هر سه نفر در تشکیلات جوانان شرکت دارند و همه در قید حیاتند  
چون اسامی در شرح حال بدیع د ختر شیخ محمد حسین ذکر شد  
تکرار نمیشود .

اما مشهدی حاجی بابا در سنین ۵۷ سالگی در رنی ریز صعود نمود و —  
بحسن عاقبت نائل گردید و یاد اب‌بهائی بخاک سپرده شد .  
باری موءمنین و مصدقین بعد از واقعات و جنگ عمومی و بیمباری  
انفلوانزا تا ختم دوره میثاق به ده ها نفر میرسد که اگر تمام ذکر  
شود از موضوع و مقصد اصلی تدوین این تاریخ (سوانح تاریخی) خارج  
میگردد لهدا ابتدا کرایین چند نفر هر کدام از هر طبقه اکتفا شد .  
در این برهه از زمان یعنی از واقعه جنگ بین المللی اول و بیماری  
انفلوانزا تا صعود حضرت عبد‌البها پیش از (سال ۱۳۰۰ هجری  
شمسی) شش سال پیشرفتهای مهمی از هر جهت نصیب گردید که  
انظار یار و اغیار را بخود جلب نمود و قوس صعودی عجیبی را طی نمود

( ۳۰۰ )

واحبا با کمال آسایش بوظایف خطیره امری مشغول و نفوسی چند از هر طبقه بشریعه ایمان داخل شدند که نام چند نفر ذکر شده و عدّه‌های بشری فلقانائیل آمدند ( ۱ ) و تا اینجا وقایع تاریخی جلد دوم مربوط بجهت سوم از عصر رسولی است که بصعود حضرت عبدالبهّا ( خاتمه مییابد ) در سال ۱۲۹۹ شش ماه قبل از صعود ناشرنجات الله ناطق به نوری ریز تشریف آوردند مدرسه‌های بنام مدرسه میثاقیه بمعلمی میرزا احمد خان عرفان تاسیس نمودند که زیربنائی شد برای تاسیس و مدرسه بنین و بنات در سال ۱۳۰۱ که در فصل ۵۶ بان اشاره شد .

بخش چهاردهم — ظهور فاجعه عظمی صعود حضرت مولی الوری

و عسر بعد از یسر —

مقدمه

پس از مدت شش سال که تاسیسات و تشکیلات با وج اعلان رسید جمعی از هر قبیل بشریعه ایمان داخل و سوء تفاهم بین احباب و اغیار بحسن تفاهم تبدیل گردید صعود حضرت عبدالبهّا چون

---

( ۱ ) در سال ۱۲۹۹ شمسی اتحاد و ارتباط بیست و دو مسلمانان و بهائیان بدرجه ای بود که عدّه زیادی از مسلمانان ساکن محله پهلوی زائرین ارض اقدس را بدرقه و استقبال

نمودند .

صاعقه آسمانی سبب ویرانی قلوب پرا ز امید احباشد وهمه راجریحه  
دار نمود بساط عیش و طرب بضم و ماتم تبدیل گردید که اینک بشرح  
آن مبادرت میگردد .

فصل بیست و سوم

استماع خبر صعود و تاءثیر آن در قلوب زیارت دستخط حضرت  
ورقه علیاراجع بشرح صعود و قرائت وصیتنامه روز چهارم و تعیین  
حضرت شوقی افندی ربانی بمقام ولایت امر .

الف - در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی که در همین دور ۶۵

حکومت منصور السلطنه عربشیبانی درنی ری بود و احباب ر مهـ  
امن و امان بسر میبردند و پیشرفتهای حیرت انگیز و چشم گیر در امور  
امری باوج عظمت رسیده بود شش روز بعد از واقعه صعود حضرت  
عبدالبهانا آگاه مجلس جشن عروسی مفصل خواجه اسمعیل ایزدی  
فرزند خواجه علی باد ختر حاج میرزا اسد الله مستقیمی منعقد و از  
احباب و اغیار جماعتی بسیار در آن شرکت داشتند و بنا بود شب  
(عروس) را با تشریفات بخانه داماد بیاورند این خبر جانگداز را  
مرحوم میرزا آقا طبیب شیرازی که بعد افرزندانش شهرت فریـ  
گرفته اند و عضو براننده محفل مقدس روحانی شیراز در آن زمان بود و  
شخصیتی بارز و صاحب نفوذی کامل در دوائر ولتی بود و بسـ  
منصور السلطنه دوستی دیرینه داشت و مکاتبه مینمود این خبر را

( ۳۰۲ )

محرمانه بمنصور السلطنه داد تا بوسائلی با حبا ابلاغ کند لهنذا  
آخرین خبر را دریافت و بوسیله شیخ آقا فاضل قصرالدشتی معلم  
مدرسه و شهرت مستقیم در ساعتی که جشن عروسی در اثر و عموم  
احبا مستغرق در بحر سرور بودند وعده ای از یارو اغیار برای شب  
دعوت بعروسی شده بودند که عروس بخانه داماد میآید بمحفل  
روحانینی ابلاغ و محفل فوراً دستبورت تعطیل  
عروسی را در شب صادق و صومعه و یومین  
همه بخانه هاشان مراجعت  
نمودند و قرار شد شب داماد و پدرش  
بخانه عروس رفته عروس را  
به خانه داماد ببرند بمسجد  
از روز چهارم که اغیار مطلع شدند عددهای اظهار همدردی کردند و  
جمعی سرور گشتند و لکن چون منصور السلطنه حکومت داشت کسی  
قدرت جسارت نداشت .

ب- زیارت دستخط حضرت ورقه علیا و تلگراف راجع به  
صعود حضرت عبدالبها<sup>س</sup> و امر بصبر و شکیبائی و تلاوت لوح ملاح القد  
و مؤذنه قرائت وصیتنامه در روز چهارم طولی نکشید تلگراف حضرت  
ورقه علیا راجع بصعود حضرت عبدالبها و سپس دستخط مبارکش  
بتفصیل مبنی بر قرائت وصیتنامه در روز چهارم و معرفی ولی امر الله  
از طرف حضرت عبدالبها زیارت و تسلی بخش خاطرهای حزین

گردید و قلوب مشتاقان در انتظار و لوح ملاح القد سر امتصاع  
 الی الله شیخ آقا فاضل قصرالدشتی که معلم مدرسه نوری ریز بود  
 کرارا در مجالس و محافل قرائت و ترجمه مینمود هر کس آنچه استنباط  
 میکرد حق اظهارنداشت و لکن از فحوی عبارات لوح و از اینکه حضرت  
 ورقه علیا بقیه البها بود ند تصور بعضی چنان بود که بعد از حضرت  
 عبد البها حضرت ورقه علیا ز ما مد ارا مور خواهند بود زیرا در ستخطها<sup>ی</sup>  
 حضرتش قلوب را مجذوب و بمیساخت اما فردی از افراد احبابی سواد  
 و لکن جوهر خلوص و ایمان که یکمرتبه ضمن تشریف حضرت شوقی  
 افندی را در رگا هواره زیارت نموده بود و دل باخته بود و یکمرتبه  
 هم پنج ماه قبل از صعود حضور حضرت عبد البها مشرف شده بود  
 بنام مشهدی زین العابدین در یکی از جلسات بعد از قرائت لوح  
 ملاح القد سر این پیر مرد روشن ضمیر از جای برخاست و چنین اظهار  
 کرد : من بی سوادم و از مضمون لوح چیزی درک نمیکنم اما جان نشین  
 حضرت عبد البها شوقی افندی است که من حضرتش را در رگا هواره در  
 سفر اول زیارت کرده ام و با و دل سپرده ام و عاشقش شده ام و نام  
 یکی از فرزند نام را شوقی گذاشتم و حضور حضرت عبد البها عریضه عرض  
 کرد ماین اسم را عوض فرمودند و یقین دارم که بعد از حضرت عبد<sup>البها</sup>  
 هیچکس جز اولیایقت این مقام را نخواهد داشت بعد از ذکر این  
 مطالب نشست و لکن همه خیره خیره با و نگاه میکردند که بنانبود  
 قبل از زیارت وصیتنامه کسی از خودش اظهار عقیده نماید

( ۳۰ { )

ج - ( اختتام روز چهلم و قرائت وصیتنامه در حیفابا تشریفات و معرفتی ولی امر الله ابلاغ بتمام بهائیان دنیا و متعاقبا ارسال وصیتنامه طولی نکشید دستخط حضرت ورقه علیا بانتظارا ت خاتمه در بشارت قرائت وصیتنامه و تمیین ولایت امر بخط مبارک حضرت عبدالبها بنام نامی حضرت غصن ممتاز از د و شجره مقدسه و مزده - تشریف فرمائی حضرتش از اسکفور د لندن بحیفا و وعده ارسال سواد وصیتنامه و تکیه زد ن حضرت شوقی ربانی بر کرسی ولایت امر تسلسل بخش خوا طر محزون احبا بشد همه مسرور و سمعنا و اطعنا گفتند و بانتظار زیارت اولین توقیعش دیده و دل د و ختند تا اینجا عهد سوم از عصر رسولی خاتمه مییابد و عصری جدید آغاز میگرد که زیلا نگاشته میشود . .

وقایع عصر تکوین و زمین عصر ازاد و روکورهائی درنی ریسز

شورانگیز

باز آمد بهار و آمد گل لاله و یاس و سوسن و سنبل

تکیه زد بر سریر شاه بهار نغمه خوان شد ز هر طرف بلبل

از جناب نعیم

بخش یاقینزد هم جلوس حضرت شوقی ربانی پرگرسی ولایت امر

بموجب وصیتنامه از حضرت عبدالبها و اثرات آن

درنی ریز

فصل بیست و چهارم

حضرت شوقی ربانی غصن ممتاز بعد از قرائت وصیتنامه بر کرسی  
ولایت امر حالس و احبای خالص مخلص در حولش مجتمع و عهد و میثاق  
وثیق بستند و برخد متش قیام نمودند . احبای نی ریز کلا سر تسلیم  
فروود آوردند و با روحی جدید بجانفشانی پرداختند و اولین توقیعی  
مبارکش را زیارت و مجالس جشن و سرور برپا نمودند و بر فعالیتها ی  
خود افزودند و وظائف امریه را بنحو شایسته انجام دادند و طولی  
نکشید وصیتنامه زیارت و در محافل و مجالس بسمع عموم رسید و بوسیله  
دانشمندان آیات عربی ترجمه و بوسیله ناطقین توضیح و تشریح و  
بوظایف جدید آشنا شدند و دشمنان که چندی از مصیبت وارده بر  
اهل بها اظهار مسرت میکردند ما یوسرو پشیمان گشتند و حکومت

نی ریز منصور السلطنه در تمام موارد از احباب پشتیبانی میکرد در این  
 برهه از زمان ناشرنجات الله میرزا منیر نبیل زاده به نی ریز  
 تشریف آوردند و محافل و مجالس را رونق بخشیدند و اغیار نیز  
 در جلسات شرکت مینمودند چون پایگاه اسپهبد هرنوز در نی ریز  
 دائر و قلعه را در اختیار داشت لذا کافی السابق افسران بهائی  
 در جلسات شرکت مینمودند و این وضع تا چندی ادامه یافت  
 و لکن چون پایگاه تدریجا برجیده میشد و نظم فارس مجدداً دچار  
 اختلال میگردد دشمنان امر که در کمین بودند نقشه ای برای  
 تضعیف بهائیان و بیرون کردن ناشرنجات الله نبیل زاده -  
 طرح نمودند که در ماه های محرم و صفر اجرا نمایند .

#### فصل بیست و پنجم

حلول ماه محرم سال ۱۳۴۰ قمری هجری مطابق سال ۱۳۰۱  
 هجری شمسی و توطئه محرکین خارجی و مفرضین محلی علیه  
 بهائیان و منصور السلطنه حکومت نی ریز و نبیل زاده  
 عسواً ملی که محرکین را مجال داد و مفرضین محلی را تقویت  
 نمود تا میدانی بدست آورند و علیه بهائیان و نبیل زاده و حکومت  
 قیام و طرح ریزی نمایند عبارت است از : ۱- صدور حضرت  
 عبدالبهاء - ۲- طولانی شدن حکومت نی ریز -  
 منصور السلطنه که بنام بهائی شهرت داشت - ۳- ورود مبلغ  
 شهید شمس‌السلطنه میرزا



منیرنبیل زاده ۴ - پیشرفت تشکیلات بهائی و تبلیغ عده ای بسه  
 دیانت بهائی که در ظل امر درآمدند این عوامل سبب حدوث  
 حادثه ای جدید شد و چون ماه محرم در پیش بود نظر داشتند در  
 روزد هم عاشورا بمحله بهائیان هجوم نموده نبیل زاده و چند نفر  
 از بهائیان را بقتل برسانند و عده ای را بضر و جرح مجبور بتعطیل  
 تشکیلات نمایند و منصور السلطنه را از حکومت عزل کنند لهذا هر  
 روزاوضاع سخت تر و تحریکات شدت می یافت و اوضاع وخیم تر میشد  
 چون منصور السلطنه از نقشه شان مطلع شد بانبیل زاده در میان  
 گذاشت تا بهائیان و محفل روحانی را آگاه نماید و با طرح نقشه ای  
 متین نقشه آنان را ( در روز موعود هم محرم ) خنثی نمایند در این  
 مورد پیش بینی طوری بود که روزد هم محرم محله بهائیان را -  
 محاصره نموده فرصت اجتماع عمومی را از آنها سلب نمایند لهذا  
 جناب نبیل زاده در نفس محفل حاضر و نقشه را بشرح ذیل طرح  
 نمودند .

۱- بهائیان برای خرید اسلحه فوراً اقدام و هر قدر ممکن اسلحه  
 تفنگ و فشنگ در نیریز و خارج نیریز خریداری نمایند .  
 ۲- بین محفل روحانی و حکومت بوسیله نبیل زاده روابط برقرار گردد  
 تا از نقشه های مفروضین هر روز آگاهی حاصل گردد .

۳- ( چون در احتفالات عمومی بهائیان ) ورود مسلمانان آزاد  
 بود از اول محرم این جلسات تا خاتمه غائله تعطیل گردد مگر هنگام

ضرورت که دعوت بعمل آید .

۴- پنجاه نفر جوانان بهائی که ورزیده اند مسلح گردند و تحت

فرمان نبیل زاده قرار گیرند .

نقشه فوق فوراً بموقع و مرحله اجرا و عمل درآمد و شهرت یافت که بهائیان صدها اسلحه های مدرن و هزارها فشنگ جدید خریداری و مهیا و آماده دفاع اند خلاصه آنچه بود يك برده شهرت یافت لہذا دشمنان محلی دشمنان خارجی را در حالت دادند و خود را برای يك نهضت و حمله عمومی وقتل و غارت برای روز هم عاشورا آماده ساختند و لکن از هوشیاری و بیداری و نقشه سری بهائیان در بیم و هراس بودند و در انجام نقشه شوم خود سعی و جاهد و از روز اول محرم و عاظ بر رئیس منا بر مسلمانان را بر علیه بهائیان تحریک مینمودند و برای روز هم عاشورا مهیا میساختند حکومت برای و عاظ پیغام فرستاد که بتاريخ نیریز و جنگهای خونین بین بابیان و مسلمانان مراجعه نمائید و از تحریکات سوء بر حذر باشید اگر ایسن اقدامات را امنه اش وسیع شود اوضاع اولیه تجدید و مسبب شمائید و من بر حسب وظیفه ای که در قبال دولت دارم به وظیفه خود عمل میکنم این پیغام در روزهای هفتم و یاهشتم محرم به و عاظ ابلاغ شد و از طرف دیگر نبیل زاده تقاضای تشکیل جلسه ای عمومی بر رسم سابق از بهائیان و مسلمانان نمود و محفل روحانی تصویب کرد در روز نهم محرم ( تاسوعا ) احتفالی بطرز سابق پر جمعیت و مرکب

از عموم بهائیان و تعدادی از مسلمانان ساکن محله پهلوی تشکیل  
گردید و جناب بیل زاده ضمن نطقی مهیج و اشاره بقیام جماعتی  
علیه بهائیان چنین اظهار کرد و نتیجه گرفت بعضی مسلمانان از -  
بد خواهان از حکم کتاب مستطابا قدس قوله تعالی . ان تقتلوا  
فی رضاه خیر من ان تقتلوا یعنی اگر کشته شوید در راه رضای  
الهی بهتر است از اینکه بکشید سوء استفاده کرده اند تصور -  
میکنند اگر ما حمله کنند ما بی دفاع میمانیم غافل از اینکه میفرماید اگر  
ظلمی بشما شد بولا ه امور مراجعه نمائید و مجری این حکم بیت العدل  
اعظم است که حافظ بهائیان است چون هنوز بیت العدل تشکیل  
نشده ما این کار را کرده ایم بحکومت خبر داده ایم اگر او جلو گیری  
نکرد خود آماده دفاعیم گنجشک هلاک در آورده اند دیگر طعمه  
گره نمیشوند - گذشت زمانیکه بهائیان طعمه درندگان میشد  
ما حمله نمیکنیم مدافعیم هفت تیر خود را از جیب شلوار بیرون آورد  
و گفت اگر بمن کسی سوء قصد کند و یا حمله نماید با این هفت تیر تا  
ده ها نفر را نکشم کسی قادر بر کشتن من نیست پنجاه نفر جوانان -  
بهائی مسلح را پس از خاتمه احتفال دعوت کرد و گفت آیا حاضرید از  
امر الهی دفاع نمائید هر چند کشته شوید همه جواب محکم و مثبت  
دادند این عده را تقسیم کرد برای هر سنگری از محله پهلوی در  
آن شب وعده ای را دعوت کرد که نیمه شب با اسلحه و کول - - -  
پشتی و کلنگ و حریره ه - - - - - ای دیوار خراب کنی

بمنزلش بروند تا دستور کارشان را معین نمایند چنین کردند و بموقع حاضر شدند به آنها دستور داده تا همه خوابند (غیر از معابر عمومی و راه مستقیم) باغ و بیابان دیوارها را سوراخ کنند تا نزدیک آبادیهای محله بازار شوند و هنگام صبح روز هم عاشورا که همه از منازل خارج و برای بسیج شدن و متشکل گشتن بمکان معهود روانه میگردند از آنها جلوگیری کنند دستور اینحوکامل اجرا نمودند چون مسلمانان خود را در محاصره بهائیان دیدند بخانه های خود برگشتند - نقشه بهم خورد و اجتماع میسر نگردد بعد از ظهر همان روز نبیل زاده بجوانان رو کرد و گفت پنج نفر جوان از خود گذشته میخواهم که بهمراه من بیایند برویم محله بازار پنج نفر فوراً قیام نمودند و دو ساعت بعد از ظهر همان روز رفتند محله بازار و در منزل رئیس پست از رئیس دیدن کردند و برگشتند با این ترتیب نقشه هاشان نقش بر آب شد و بدخواهان کنار رفتند و دشمنان مایوس شدند - حکومت وضعش تثبیت شد و تا چند سال دیگر حکومتش دوام کرد و نبیل زاده تشکیلات را رونقی جدید بخشید و با اقداماتی وسیع دست زد و بین بهائیان و مسلمانان مجدداً روابط حسنه برقرار گردید .

یکی از آن جوانان برادر رنگارنده حاجی میرزا اسمعیل بود که بعد از چندین بار داشتن عیال و اولاد جوانمرگ شد از او یک اولاد بنام محمود روحانی باقی است .

## فصل بیست و ششم

اعاده حسن تفاهم بین مسلمانان و بهائیان ادامه توقف نبیل زاده  
 و تاسیس و مدرسه بنین و بنات بهائی در محله پهلوی )  
 بتفصیلی که در فصل فوق الذکر بیان شد بعد از رفع غائله  
 دست بیگانگان کسوتسناه و مسلمانان تحت تأثیر آنان از کرده  
 خود پشیمان و صلح و دوستی بین مسلمانان و بهائیان مجدداً برقرار  
 و سوء تفاهمات مرتفع گردید . توقف نبیل زاده ادامه یافت و وضع  
 حکومت ( منصور السلطنه ) تثبیت شد در این برهه از زمان و مدرس<sup>سه</sup>  
 یکی بنین و دیگری بنات با اثاثیه آبرومند بهمت احباب بنام مدرسه  
 میثاقیه در مکان جداگانه که متجاوز از هشتاد نفر در و مدرسه  
 تحصیل میکردند بهمدیریت میرزا شفیع روحانی و معاونت امیر حسامی  
 و معلمی نصرت میثاقی دخترسید ابوالقاسم و بی بی وفائی همه  
 افتخاری بدون حقوق و تعدادی دیگر از معلمین و معلمات و -  
 فراشهای و مدرسه با حقوق استخدام و بودجه و مدرسه بهمت  
 احبا و اخذ تقبلیها تأمین میشد . کرایه محل تعلق نمیگرفت برای  
 مدرسه بنات محلی را مشهدی زین العابدین نورانی که در فصل  
 سابق بند (ب) بمناسبت بنامش اشاره شد باختیار گذاشت و  
 محل مدرس بنین در مدرسه قدیم موقوفه ورثه فتحعلی خان در -  
 محله پهلوی که عیال منصور السلطنه در آن سهم داشت تعیین  
 کردید و با تعمیراتی در آنجا تاسیس شد تا بعد ابعاد بجای دیگر منتقل گرد

این د و مدرسه و کارکنانش مورد تشویق و حمایت رئیس فرهنگ وقت  
 آقای سید محمد طغرائی قرار گرفت و پیشرفتهای حیرت انگیز آن د و  
 مدرسه بطوری چشم گیر بود که مورد تحسین یارو اغیار گردید و هنگام  
 ورود قوام الملک شیرازی به نیریز که اطفال مدارس و مدیران و معلمان  
 با تفاق رئیس فرهنگ باستقبال رفتند پس از قرائت لایحه از طرف  
 مدارس و ولتی و مدارس بهائیان رئیس فرهنگ زبان بمدح در مورد  
 پیشرفتهای شگرف د و مدرسه بهائیان گشود که فوق العاده مورد  
 خوشنودی خاطر قوام الملک قرار گرفت و مبلغی برای حمایت از این  
 د و مؤسسه جایزه داد که بمصرف اثاثیه مدرسه رسید نبیل زاده  
 تشریف بردند طولی نکشید جناب فاضل یزدی تشریف آوردند باز  
 شملیغ رونق گرفت باری تشکیلات بهائی و تاسیسات سایر بهمین  
 نسبت پیشرفت داشت و امر تبلیغ پس از حرکت جناب نبیل زاده و  
 فاضل یزدی از نی ریز سرعت پیشرفت داشت و معدودی اقبال  
 نمودند در این موقع که از هرج همت احباده آسایش و روابط حسنه و  
 حسن تفاهم بین بهائیان و مسلمانان برقرار و امور از هر جهت بروفق  
 مراد و مراهود قضایای آسمانی و نقشه جدید الهی نقشه زمینی را برهم  
 زد و هنوز پیش از د و سال از تاسیس مدارس نگذشته بود که باعث تعطیل  
 د و مدرسه شد و اطفال بهائیان از این سعادت محروم گشتند . سلام  
 رئیس فرهنگ وقت آقای طغرائی از اقوام نزدیک مرحوم شیخ الا  
 است که در فصل مربوطه شرح حال و اشعار شیخ الاسلام درج شد  
 آقای طغرائی نیز نسبت به بهائیان خوش بین و از این مدارس حمایت  
 مینمود و مدتی طولانی ریاست فرهنگ نی ریز را بعهده داشت .

بخش شانزدهم — نزول بلیه عمومی چون طوفان بنیان کن —  
 بصورت باران بلا انقطاع در هفت شبانه روز و  
 سرانیز شدن سیل‌های مهیب، شکستن سدهای چندین صدساله  
 و ویرانی خانه‌ها .

#### فصل بیست و هفتم

مره آخری بلیه ای جدید دامن گیر اهالی نی ریز از صغیر و کبیر  
 گردید در ماه بهمن ۱۳۰۲ هفت شبانه روز باران بشدت و بلا  
 انقطاع بارید رودخانه هاطقیان کرد وسیل خروشان سه محله  
 از محلات نی ریز را که در مسیر بود بخطر انداخت روز هشتم  
 ساعت بساعت طقیان نش شدید تر شد تا بالاخره سدهای محکم  
 چندین صدساله را شکست و سرانیز شد و محلات در مسیر را از  
 جمله محل بهائیان را با خاک یکسان نمود بطوریکه حدود و ثغور  
 خانه‌ها محو شد و موقع تجدید بنا از درخت مرکبات و غیره —  
 حدود و ثغور مشخص میگردد اموال منقول کلا یا زیر آوار شد و یا  
 بعمق دریای بختگان ( ۱ ) فرورفت بهائیان و مسلمانان و —  
 یهودیان سکنه نی ریز همه دست حاجت بسوی خدا بردند و با استغاثه  
 پرداختند و از محلات در مسیر سیل بمحلات مصون از سیل که در  
 مسیر نبود نقل مکان کردند چون این واقعه در روز اتفاق افتاد  
 و فوراً همه از شکستن سدها باخبر شدند جا نی سالم بدر بردند  
 ( ۱ — دریای بختگان در ده کیلومتری شمال غربی نی ریز واقع است

مگر يك محله نژد يك منزل فتحملی خان كه شش نفر زهر آوار رفتند  
ولكن بهائیان از خطر جا نی مصون ماندند چون شب فرارسید و  
پناه گاه كم بود هر چند خانواده دريك اطاق بدعا واستغاثه  
شب را بصبح رسا نیدند و بهائی و مسلمان و کلیمی برادروار با—  
هم هم خوراك شدند و دريك اطاق هر كس بآئین و كیش خود  
مشغول استغاثه ( ۱ ) بود و آزادی مطلق حكم فرما بود و ایمن  
بلیه گرچه بظاهر بصورت نارجله و نمود ولكن بهاطن نور بود و حی  
تنفر عموم از بهائیان ریشه كن شد و ثمرات نیکویش از بعد آشكار  
گردید . در بخش و فصلی جدا گانه زیلا نگاشته میشود . . . .

#### فصل بیست و هشتم

استحضار حضرت ولی اموالله از واقعه سیل زدگان نی ریزه  
تلگراف به محافل شرق و غرب و امپارسال اعانات به نی ریز  
برای تجدید بنا و سایر کمکم ——— .

همینکه اخبار مد هشت سیل زدگان نی ریز باستحضار حضرت  
ولی اموالله رسید فوراً ضمن تلگرافاتی احبای شرق و غرب را  
از واقعه مستحضر و او امر موعده بار سال اعانات به نی ریز جهت  
نوسازی خانه ها و ایجاد وسائل رفاه و آسایش سیل زده گان صادر  
فرمودند طولی نکشید در ایامیکه خرابیهای منازل هر بیننده ای را  
۱ — نگارنده در آن شب ناظر یکی از این مناظر بود و مشاهده  
کرد چگونه گرگ و میش در یکجا مجتمع و بر سر يك خوان مرزوق گردیدند  
و دعا پر داختند .



مناظر مینمود و هر خانواده بهائی در کلبه های محقر آشنایان —  
 بسر میردند سیل اعانات از مشرق و غرب دنیای بهائی برای نوساز<sup>ی</sup>  
 خانه ها و رفاه و آسایش بهائیان نیریز جاری و نیروی نوسازی بر همه  
 نیروی خرابی فزونی یافت اعانات بطهران میرسید و از آنجا  
 بشیراز فرستاده میشد و محفل مقدس روحانی شیراز بوسیله  
 نماینده انتخابی خود ( میرزا محمد رضا خان و خورشوری عضو فعال  
 محفل مقدس روحانی شیراز ) به نیریز ارسال میشد و بایدست  
 آوردن آمار صحیح و تناسب خسارات و مخارج ساختمان  
 خانه ها و جوه تقسیم میشد احبای متمکن مبلغی جزئی برای تیمم  
 و تبرک دریافت میکردند و بعضی مطلقاً قبول نمیکردند تا خانه های  
 احبای بی بضاعت به بهترین وضع ساخته گردند . طولی نکشید  
 خانه ها بهتر از روز اول ساخته شد حظیره القدس نیز از سابق  
 بهترینیاد گردید چون اعانات لاینقطع میرسید چند خانه غیر  
 بهائی در همسایگی خانه های احبا ساخته شد سیل بندی محله  
 پهلوی که مستلزم مخارج زیاد بود و تمام سکنه آن محل از —  
 مسلمان و بهائی از خطر سیل مجدد محفوظ ماندند محکمتر از سابق<sup>بقی</sup>  
 بنا شد و با تمام رسید که این مسئله جلب توجه مخصوص کرد حتی  
 اولیای امور را بتحسین واداشت چه که دولت مثل امروز بسه  
 خسارات سیل زدگی توجهی نداشت چون جریان رسیدن وجه  
 قطع نمیشد و حمام دوش برای احبالا زم بود علی الخصوص که در

مواقص سخت رفتن احباب حما مهای عمومی ممنوع میشد شروع بساختن حمام در وین شد و خاتمه یافت جلو حمام اراضی خرید شده -  
 قسمتی از آن اراضی برای زمین مشرق الان کار تخصیص داده شد و دیوار آن کشیده شد و قسمتی از آن اراضی بخیا بان جلو حمام و زمین مشرق الان کار اختصاص یافت این قسمت نیز بخوبی اتمام پذیرفت ولیکن وصول اعانات کماکان جریان داشت جلو قلعه خواجه گلستان جاوید احداث شد و محصور گردید در این موقع اطای روی اجسا د شهید اجلو قلعه که صدها نعش شهید در گودالی زیر خاک انباشته شده بود ساخته شد و محفل مقدس روحانی شیراز کفایت اعانات معروض گردید بنابراین اینهمه تاسیسات ظاهره و حسن روابط و حسن تفاهم با مسلمانان و ابهت امر در نظر قاطبه اهالی و مأمورین دولت از این حادثه بوجود آمد و حمام دوش بهائیان چنان شهرتی کسب کرد که رؤسای دولتی خودشان بآن حمام میآمدند و دیگران توصیه میکردند و حتی فرزندان مجتهد محل به آن حمام میآمدند لهذا -  
 این واقعه که بظاهر نارو عذاب جلوه کرد بباطن نور و رحمت شد و التیام و امتزاج بین بهائیان و مسلمانان رافراهم نمود که تا چندی همه در رفاه و آسایش بسربردند و بازار تبلیغ مجد د بهتر از هر وقت رونق گرفت روابط حسنه بین یار و اغیار برقرار شد و ارتباط با اولیای امور روز بروز بهتر و اساسش مستحکم تر میشد حکام و

ما مورین دولت با بعضی از احباب دید و بازدید داشتند و بهائیان  
 بانجمن شهرداری و در مجالس سر باز گیری و کمیسیونهای دولتی  
 انتخاب میشدند و وظیفه خود را بدون هیچگونه تبعیض انجام  
 میدادند مبلغین محترم میرزا طراز الله سمندری و فاضل طهرانی  
 فاضل یزدی - مطلق یکی بعد از دیگری به نی ریز تشریف  
 آوردند تشکیلات امری در نهایت درجه ابهت بود فضلا و  
 دانشمندان و بزرگان نیز بوسیله با مبلغین فوق الذکر ملاقات  
 نمودند و ابلاغ کلمه الله میشد به شخص اول نی ریز امیر حسین  
 خان فاتح ملقب بمعاون دیوان نوه حاجی زین العابدین خان  
 ابلاغ کلمه الله شد و مراد به برقرار گردید و در شیراز وسا  
 ملاقاتش با مبلغین محترم فاضل طهرانی و فاضل یزدی و سمندری  
 فراهم ( و در روز عید نوروز ) دید و بازدید در شیراز نیز وسا  
 فراهم شد . در هنگام ورود جناب فاضل طهرانی به نی ریز و از  
 آنجا به سیرجان معاون دیوان آقای فاضل را در ملک خود  
 قطریه که در مسیر سیرجان است دعوت کرد و یکشنبه روز ۱۱ این  
 مهمان دخترم پذیرائی شایان نمود در هنگام استماع خبر ورود  
 بلفه شهره میس کهر به نی ریز حاضر شد اثاثیه گرانهای  
 خود را برای چند روز عاریه به حظیره القدس بفرستد چون خبر  
 صعود کهر را در اصفهان شنید زیاد متاثر شد و تا خاتمه حیات  
 نسبت با موخوشبین و با احبا مراد داشت خلاصه در مدتی بیش

از هفت سال به بسیاری از نفوس ابلاغ کلمة الله شد و چنان اثری نمود که در تاریخ نی ریز بعد از دو واقعه اول بی سابقه بود <sup>ی</sup> و عددها مؤمن و تسجیل شدند که اکنون دارای عائله کثیره در ظل امرند و بعضی به عربستان مهاجرت نموده اند از جمله قنبر علی بصیری حسین بصیری حاجی بصیری از محله پهلوی و حسن افلاکی از محله پهلوی این نفوس دارای عائله کثیره مؤمن و مؤمنه اند و از جمله از محله بازار میرزا حسن موزع پست از مفسهان به فامیل جناب ایوب از جمله از محله سادات استاد حبیب معمار که بعد از شهادت رسید چون شرح شهادت در رسالی که اتفاق افتاد بتفصیل نگاشته میشود اکنون در اینجا با اسم اکتفا میشود و از ایلات و عشایر و قرامه بعد از ابلاغ کلمة الله شد که بعضی از آنان بمرحله تصدیق رسیدند چون اوضاع تغییر کرد در همان <sup>جمله</sup> باقی ماندند و تا خاتمه حیات با مرخوشبین بودند از این قرار . از ایل عرب فرزند امیر قلی خان عرب — از طایفه لشنی حاجی محمد کاظم . — از خوانسار کر بلاشی حسن خوانساری — از کوهستان شیخ محمود کوهستانی — از قطرویه محمد رضا قطروقی

از ابا زردشت شهیدی زینل و غیره ( ۱ )

(۱) از صدقین سنوات اخیر در رجه اول نام اشخاصی ذکر شد که در موارد عدیده مورد صدقات شدیده بوده اند و در رجه دوم اشخاصی هستند که تا آخر عمر با مرخوشبین بودند .

بعد از سه سال ونیم که احباد را سایش بودند و امرالله ازهر  
جهت درنی ریز قوس صعودی خود را حیرت انگیز طی مینمود  
مجدد محرکین خارجی با مفسدین محلی مسلمانان بی سواد  
نی ریزرا که مردمانی نجیب واصلند وزود فریفته \* تلقینات میشوند  
فریب دادند و علی الظاهر بنام اینکه در ماه محرم و صفر از یزد  
واعذلی متبحر در علوم بطلبند و از معلوماتش کسب فیض نمایند  
سید عزیز و واعظ یزدی را با توطئه مفرضین طلبیدند و او چند روز قبل  
از محرم و صفر وارد نی ریز شد . مقدمات کار را فراهم نمودند و روز  
اول محرم بالای منبر مردم را بر علیه بهائیان تحریک نمود که  
بتفصیل ذیلا ضمن بخش وفصلی جداگانه نگاشته میشود .

بخش هفدهم — اقدامات محرکین خارجی و طغیان مفسدین

محلی علیه بهائیان و القاء شبهات واعظین

بر رؤس منابر .

فصل بیست و نهم

ورود سید عزیز و واعظ یزدی به نی ریز بنا بدعوت جمعی از مفسدین  
محلی برای اغوای بی سوادان ساده علیه بهائیان  
در اواخر ماه ذیحجه از سال ۱۳۰۶ هجری شمسی سید  
عزیز و واعظ یزدی بدعوت عده ای ظاهرا بعنوان ایراد مواعظ —  
حسنه و ارشاد مسلمانان و عزاداری و روضه خوانی در مصیبت حضرت  
سید الشهدا<sup>ع</sup> و در باطن بر علیه بهائیان و ت<sup>م</sup> و قدح نسبت

( ۳۲۰ )

باین طایفه وارد نی ریز شد . روز اول محرم در جمیع محلات  
نی ریز بالای منبر رفت حملات خود را آغاز و به بتان و افترا زبان  
گشود و تدریجا مسلمانان را بد شمنی وادار نمود چون بسبب و  
لعن پرداخت و جوانان غیور بهائی قوه تحمل شنیدن سبب  
و لعن نداشتند و بیم آن میرفت با وجود مراقبت محفل روحانی  
وقت تصادمی رخ دهد و اوضاع وخیم گردد لهذا محفل روحانی  
چند فقره بوسیله منشی شفاهاد و مرتبه کتبا بحکومت و رئیس  
ژاندارمری شکایت نمود و از جریان مستحضرشان داشت چون  
شکایات به ولایت امور نی ریز بلا اثر ماند و بیم آن بود حمله ای  
بغتی از طرف منردمان اغتشاش طلب آغاز و بهائیان بخطر  
جانی مواجه گردند مراتب از طرف محفل روحانی نی ریز بتفصیل  
توسط منشی بمحفل روحانی شیراز گزارش و خود منشی برای عرض  
حضور اعزام گردید و نامه راهمراه برد بمجرد ورود در دفتر  
کار منشی محفل شیراز در باغ ایالتی که اکنون موزه است رفت و  
به جناب تیسار هدایت الله شهراب که آنزمان در جلسه  
سرگردی داشت و آجودان لشکر فارس بود ( ۱ ) تسلیم نمود و

---

۱- جناب شهراب منشی محفل بعد از گشودن گزارش محفل  
روحانی نی ریز چون اوضاع را فوق العاده و خیم تشخیص دادند  
با اقدام فوری مبادرت نمود

و عین ماوقع را تشریح کرد چون **قا** تشکیل محفل روحانی شیراز و قرائت مکتوب محفل روحانی نیریز فرصت از دست میرفت لذا با دستور خود ش منشی محفل نیریز بعنوان شخصی که فرد بهائیان است و در معرض خطر جانی و مالی قرار گرفته و چنانچه اقدام فوری نشود او و صد هابهای دیگر از جان و مال ساقط میشوند عریضه ای بفرمانده لشکر فارس محمود ایرم بنام یکفرد تاجر بهائی نگاشت و باهم برای تقدیم عریضه و عرایض حضوری خدمت فرمانده لشکر در باغ ایالتی که اکنون موزه است رفتند جناب سهراب مطالبی را در شفاها راجع بسوابق نیریز و وقایعی که در آن نقطه بواسطه سوء سیاست حکومتهای سابق بوقوع پیوسته اضافه نمود و اقدام فوری را برای رفع غائله ضروری بعرض رسانید فرمانده لشکر فوراً اقدام فوری در این موضوع را بهر نحویکه سریعتر باشد بعهده خود سهراب ( آجودان لشکر و اگذا رنمود ) لہذا فوراً جناب سهراب نامه ای به فرمانده تیپ ژاندارمری فارس از طرف لشکر نوشت و با مضامین رسانید که دستور فوری تلفونی به فرمانده گروهان نیریز برای اخراج سید عزیز از نیریز و رفع غائله صادر نمایند و نیز از طرف فرمانده لشکر مستقیماً بحکومت نیریز عین همین دستور را صادر نمود و منشی محفل روحانی نیریز محمد شفیق روحانی حامل عرایض مأمور شد که بروی باغ سالاریه دستور تلفونی فرمانده تیپ را بگیرد و مخابره نماید و تلگراف فرمانده لشکر فارس را بحکومت

( ۳۲۲ )

نی ریز خود سهراب مخابره نمود با این اقدامات موثر سریع سید عزیز واعظ ازنی ریز به یزد اخراج گردید و غائله خاتمه یافت چون محرکین خارجی باشکست روبرو شدند و از اقدامات خود نتیجه نگرفتند آرام ننشستند و خود را برای یک اقدام موثرتر برای سال بعد در ماههای محرم و صفر آماده میساختند و طرح ریزی میکردند از طرفی عموم احبا چون از این مخمصه خلاص شدند و از شر سید عزیز و محرکین پرتدلیس آسوده گشتند به تمشیت امور روحانی خود پرداختند تشکیلات باکمال اتقان و ظایف خود را انجام و امر تبلیغ جریان عادی خود را طی مینمود . گلستان جاوید توسعه یافت و درختکاری شد و لجنه های متعدده تا سیس گردید و حظیره القدس تبدیل باحسن شد و توسعه یافت منزل مسکونی حضرت وحید نزدیک مسجد جمعه خریداری شد و اطاق مسکونی آن حضرت در قلعه خواجه اعیانی آن نیز خرید و بتصرف امر درآمد و احبا مجدد آسایش یافتند .

---



( ۳۲۳ )

### فصل سی ام

دومین واقعه خطرناک ورود شیخ محمد یزدی به نیریزنا بدعوت  
جمعی از مفسدین محلی و خارجی برای جبران شکست سید  
عزیز در سال قبل و قتل بهائیان

اول ماه ذیحجه از سال ۱۳۰۷ شمسی شیخ محمد یزدی

باتکا و یشتیانی جامعه\* مسلمانان یزدی و دعوت جماعتی از -

مسلمانان نیریز جهت جبران شکست سید عزیز در سال قبل و  
نقشه تازه جهت ریشه کن کردن بهائیان باشد خصوصت وارد  
نیریز شد بدو جماعت بسیاری از تجار و متنفذین محلی از -

مسلمانان را با خود همراه نمود و در اول محرم دست با اقدام زد

در تمام محلات منبر رفت و زمینه یک انقلاب و نهضت عمومی بهائی

کشی را پایه گذاری نمود بهائیان را دشمن اسلام و قرآن و واجب <sup>لقتل</sup> ا

اعلام کرد و به تهمت و افترا و سب و لعن بمقدسات بهائی زبان

گشود که چنانچه پیشرفت کرده بود از واقعه سال ۱۳۲۷ سخت

و از شیخ ذکریا عطش شدید تر میشد احساسات جوانان بهائی را

برانگیخت که اگر حسن تدبیر محفل روحانی نبود و فضل الهی شامل

نشده بود دست بدفاع میزدند و تلفات مالی و جانی زیاد بیار

میآورد اینک بتفصیل شرح واقعه بیان میشود .

چون شیخ محمد از تهمت و افترا قدمی فراتر نهاد و به سب و

لسن بمقدسات بهائی زبان گشود و او را ذل و اوپاش بعد از خاتمه

مجلس روضه در خیابان وکوحه و بازار بنای فحاشی را گذاشتند  
و کفروناسزا میگفتند محفل روحانی رسما به حکومت و رئیس ژاندار  
نامه نوشت و اتمام حجت کرد و بسوابق تاریخی نی ریز اشاره نمود که  
شیخ محمد توده مردم را علیه بهائیان برانگیخته و زبان به لعن  
و طعن بمقدسات بهائی گشوده و محل مستعد یک انقلاب و —  
ضوضای عمومی است و بهائیان بلا دفاع نخواهند ماند و با  
بیست اسلحه\* مجازا دولت که افراد بهائی دارند از عهده دفاع بر  
خواهند آمد چنانچه جلوگیری نشود و حادثه ای رخ دهد  
مسئول اداره ژاندارمری و حکومت وقت است حامل نامه منشی  
محفل روحانی بود نامه را برد و شفاها مطالبی بعرض حکومت  
و رئیس ژاندارمری رسانید حسن اتفاق حکومت بمرخصی رفته بود  
و رئیس ژاندارمری کفالت حکومت را هم داشت و مقتدر روی نظر بود  
هر دو نامه را خواند و فوراً یک نفر فرایش از اداره حکومتی برد و نفس  
ژاندارم از اداره ژاندارمری را احضار کرد و عین دو نامه محفل را  
بآنها داد و گفت این دو نامه را ببرید بهر نقطه ای که شیخ محمد  
مشغول موعظه است باو بدهید و بگوئید یک مرتبه بهائیان شکایت  
شفاهی کرده اند و متوسفارش داده ام این مرتبه کتباً شکایت  
کرده اند برای دو مین مرتبه میگویم اگر نسبت به بهائیان کلمه ای  
بر زبان رانی و لعن و تکفیر کنی عمامه ات را مثل روده بگردنت  
می پیچم و از این شهر بیرونت میکنم شیخ که این نامه را هنگام

موظفه بالای منبر مطالعہ و این پیغام را می شنود سراپا آتش میگیرد  
صدای و اشریعتار ابلند و همه را برعلیه بهائیا ورث پس ژاند ارمی  
که حمایت از آنها میکند برمی انگیزاند چون حکومت از واقعه خبر  
دارد میشود از مرخصی برمیگردد و سعی میکند این فتنه را با حسن تدبیر  
و نصیحت رفع نماید غافل از اینکه این فتنه ریشه در اراست و عمال  
خارجی از کوهستان و قرای فی ریز در این واقعه دست دارند و  
در صورت لزوم علنا بحمايت برخوانند خاست نصایح حکومت و  
برد باری او کوچکترین اثری نکرد و روز بروز سخت تر شد و دسته  
مختلف علنا برعلیه بهائیا تشکیل جلسه دادند و توطئه فساد  
میدیدند و کینه منشی محفل ( ۱ ) را که در شیراز از سید عزیز شکایت  
گرفته بود که منتهی به تبعیدش شده بود بیشتر در دل داشتند  
و در صد قتلش بودند تا مقدمه بهائی کشی فراهم گردد چون —  
تاجر بود روزیکه میروید در سرای تجارتی معامله ای انجام میدهد  
و پارچه ها کالا را میخواستند از کاروانسرا خارج کنند عده ای زیاد در  
دالان برای قتلش اجتماع کرده بودند کالا را بزمین ریختند و پارچه ها  
را مشغول زدن بودند و منتظر که صاحب کالا را بقتل برسانند او که  
میبیند اگر در جانی پنهان شود دستگیرش میکنند و بخت میکشند  
جرئت بخود میدهد و توکل علی الله با عبا که بدوشش بوده بسرعت

وارد الان خروج میشود آنها بتصور اینکه اسلحه زیرعباد ارد که  
با این جرئت و تهور میخواهد خارج شود کوچه و راه میدهند  
لهذا اوباجرئت و شهامت خارج میشود همین که میبینند شکارشان  
را از دست دادند بدنبال او جمعیت زیاد بلند میشوند و او پابفرار  
میگذارد چون اداره حکومتی نزدیک بود خورا بدارالحکومه  
میرساند و قوای انتظامی آنها را متفرق میسازند لهذا آنها ما<sup>نه</sup> یوسا  
بر میگردند و او محل خود مراجعت میکند و جریان را کتبا بحکومت  
گزارش میدهد و محفل روحانی جلسه فوق العاده تشکیل میدهد  
و جریان را کاملاً بررسی مینماید و نتیجه میگیرد که واقعه ساده  
نیست ریشه دار است عمال خارجی دست دارند و در موقع  
لزوم بجمع آنها اضافه میشوند باید محفل بیدار باشد و در صد  
دفاع - لهذا تصمیم بدفاع گرفته شد و مجدد شرحی محفل  
روحانی با اداره ژاندارمری و حکومت نوشت ( که چون اوضاع روز  
بروز روخامت میرود و از طرف حکومت و ژاندارمری  
بهمی چوجه جلوگیری بعمل نیامده لاجرم بهائیان با اسلحه  
مجازی که از دولت در اختیار دارند در صورت حمله دست  
بدفاع خواهند زد ) : از طرفی هم محفل مقدمات کار را فراهم  
نمود با بیست اسلحه آخرین سیستم و چند اسلحه شکاری و هاروتی  
جوانان را مسلح و در چند خانه که دژهای محکم بود آنها را متمرکز  
ساخت و تمام بهائیان دستورد عبور و مرور را در کوچه و بازار -

قطع نمایند و همه در این چند خانه که حفظ و حراست میشود باشند تا اتمام از اوضاع مطلع و برای تشکیل محفل باشکالی مواجه نگردند و هر ساعت بتوانند محفل را تشکیل دهند فردای آن روز مجلس روضه ای در منزل میرزا عبد الصمد وکیل الرعایا که با مرخوش بین بود و در مواقع سخت به بهائیان کمک میکرد تشکیل بود و یکی از بهائیان از طبقه جوان و از منسوبان وکیل الرعایا میرزا محمد قدوسی که اکنون در قید حیات است حضور داشت همینکه شیخ زیان بلعن و طمن میگشاید میرزا محمد قدوسی از جای خود بلند میشود و میگوید . . .

( آخوند فضولی موقوف این نقطه محله پهلوی است و سابقه تاریخی دارد سرزمینی است که شاهد وقایع خونین پیشین است در این راه چندین هزار نفر جان داده اند و خود را فدای عقیده خود کرده اند با اظهارات احساساتی قدوسی مجلس برهضم میخورد و قدوسی که با خانواده میرزا عبد الصمد قرابت داشت او را جائی پنهان میکنند لهذا مصون ماند ( ۱ ) و جمعیت زیاد از هم

۱- میرزا محمد قدوسی فرزند میرزا یوسف بهائی زاده در سن کودکی پدر را از دست داد ولیکن در امان مادر با داب بهائی پرورش یافت چون دارای نبوغ ذاتی بود معلومات امری کسب کرد و در تشکیلات جوانان عضوی فعال و جدی و کاری بشمار آمد و دارای شهامت و شجاعت ذاتی بود با دختر حاج فضل الله عنایتی ازدواج کرد که در فصل مربوطه بناش اشاره شد و بیوگرافیاش ذکر شد و در واقع

مقلاشی شده و زیاده از ترس از راه صحرا بمحله بازار فرار میکنند و از اهالی محله پهلوی بعضی بضازل خود بازگشت میکنند و بیطرف میمانند و بعضی هم مخالفین از اهالی محله بازار حمایت مینمایند و پس از خروج باهم متشکل و در کوچه بازار برای آزار بهائیان و قتل

بقیه از صفحه قبل

سال ۱۳۰۷ که فوق‌بهاپیان شد شجاعت و شهادت خود را ابراز داشت و بالاخره در آن واقعه چنانکه در متن نگاشته میشود حبس شد و شلاق خورد و در سال بعد در واقعه شیخ جواد کوهستانی اول در منزل خودش پنهان بود بعد که حاج میرزا احمد ایستادگی کرد و اگر بهائیان مورد اذیت قرار میگرفتند از آنها حمایت میکرد و نجاتشان میداد قدری امیدوار گردید مع الوصف بمنزل عمه اش که مسلمان بود رفت روزی تفنگچیان شیخ آمدند منزل عمه اش و گفتند شیخ قدوسی را احضار کرده قدوسی را بردند مسجد جمعه در حالی که عده ای از تفنگچیان او را محاصره کرده بودند گفتند ریاست اینجا با علی فرزند خان میرزا است و حکم کرده از تو تفنگ و فشنگ بگیریم خیال آزارش داشتند زیرا صراحتاً در جواب سؤالشان که از مذ‌هب سؤال میکنند میگوید من بهائی هستم سید محمود فاطمی خبر میشود میرود او را با پولی که میدهد مرخص میکنند لهذا چون خود را در خطر مشاهده میکند با اتفاق میرزا وحید رعنائی برادر رعنائی و محمد باقر سنائی و میرزا علی فرزند میرزا فتح الله میروند کوه بالا طارم

وغارت اموالشان و ریختن در خانه هاشان همدستان میگردد  
 صدای واشریعتا از هر طرف بلند شد و در مسیری که حرکت میکردند  
 شعار میدادند و در منازل احببکه میرسیدند زیست مینمودند و  
 کفروناسزا میگفتند فوراً محفل تشکیل گردید و پس از شور دستور داد  
 تادری رانشکسته اند و از دیواری وارد خانه ای نشده اند کسی  
 تیراندازی نکند همینکه دری را خورد کردند و با از دیواری وارد منزل<sup>لی</sup>  
 شدند آنها را هدف تیر قرار دهند آنها که باین اصل آگاه بودند و  
 تفنگچیان بهائی را آماده دفاع در پشت بامها مشاهده مینمودند  
 بمنزل کسی وارد نشدند و کسی را هم در کوچه و بازار ندیدند تا بقتل  
 برسند لهذا از اقدام خود نتیجه نگرفتند و متفرق شدند و برای  
 يك توطئه دیگر در محله بازار تشکیل جلسه دادند و در امانزاده  
 و مسجد جماعت زیادی مجتمع گشتند و جمعیت زیادی از آنها آماده  
 حمله بمحله پهلوی (محل بهائیان) بودند. حکومت که اوضاع را  
 سخت و وخیم می بیند شخصاً آنجا می رود و همه سران آنها میگوید

بقیه از صفحه قبل

و تامدتی که شیخ نیریز بود در کوه هر وقتی در يك نقطه ای بسر  
 میرند تا آنکه قوای دولتی برای تعقیب و بیرون کردن شیخ از  
 طریق سیرجان و شیراز به نیریز می آیند شیوخ فرار میکنند و آنها  
 آزاد میشوند میرزا محمد قدوسی در قید حیات است در شیراز  
 در تشکیلات شرکت دارد و صاحب دودختر و چها ریسراست که همه<sup>مومنانند</sup>

اگر مقصودتان فردی است که به شیخ بد حرفی کرده من او را —  
 میآورم حبس میکنم جلو خودتان شلاق میزنم و اگر قصد فساد دارید  
 با اسلحه و قوایی که در اختیار دارم و قوای ژاندارمری از شما  
 جلوگیری میکنم دولت مقتدر است و جلو هر متعدی را خواهد  
 گرفت آنها آنروز را متفرق میشوند و لکن در مرتبه شیخ عصر فردا  
 منبر میرود و کل مردم را بر علیه بهائیان و حکومت تشجیع مینماید و  
 عده ای را میگمارد که مانع از ایاب و نهاب اتوصیلها بشیراز شوند  
 سیم تلفون را قطع میکنند در صد در صد حمله شدید به محل بهائیان  
 بودند هنگام غروب حکومت کدخدای محل و چند نفر تفنگچی  
 میفرستد منزل منشی محفل روحانی که محل اجتماع اعضا محفل و  
 تشکیل جلسه بود و پیغام میدهد محل آشفته و منقلب است و  
 جماعتی مهمیای حمله و کشتارند برای آخر شب سه نفر از اعضا محفل  
 باتفاق کدخدا برای پاره ای مذاکرات از بیراهه بمنزل حکومت بروند  
 محفل سه نفر را انتخاب کرد که یکی از آنها منشی محفل بود چون  
 باتجمع آنها در محل خودشان رفتن این سه نفر در آن محفل  
 (منزل حکومت) خطرناک و امید بازگشتشان قلیل و ضعیف بود  
 قرار شد بیراهه بروند بعد از حرکت کتیمین سه نفر که وداع کردند  
 و رفتند محفل میبیند آنها را آنها فرستادن طریق صواب نیست  
 لهد افورا چند نفر از جوانان بهائی مسلح راپشت سر آنها روانه  
 میکند تا آنها را در تاریکی شب بدرقه نمایند و حفظ و حر است



نمایند آن عده چند قدم فاصله گرفتند و هنگام ورود در باغ حکومتی  
جائی پنهان شدند لکن حکومت هم برای حفاظت آنها عده ای از  
نفرنگچیان حکومتی را گماشته بود تا مراقبت نمایند پس از ورود و عرض  
سلام حکومت چنین اظهار داشت ( اربعین ( ۱ ) نزدیک است و  
حضرات نقشه ای دارند و خود را برای روز اربعین مجهز نموده اند  
که بفته دست بحمله و کشتار و فرار بزنند من موقتاً آنها را باین شرط  
قانع کرده ام که محمد قدوسی را بزنند ان بیفکنم و با حضور معارف  
آنها شلاق بزنم لهذا فردا صبح ماء مور میفرستم او را تسلیم نمائید  
و قول میدهم شلاقها به پایش اصابت نکند این اقدام فقط بحرای  
استرضای خا طر آنهاست تا فرجه ای باشد برای اقدام شما ( گزارش  
بشیراز و تقاضای اعزام قوای نظامی ) و شما دست دارید و میتوانید  
با انجام برسانید زیرا از بهائیان نفوس متنفذی در شیراز هستند  
بخصوص در ارتش و اگر تا روز اربعین قوای امدادی نرسد من رئیس  
ژاندارمری با این ( ده نفر تفنگچی حکومتی و بیجاہ نفر ژاندارم ) موفق  
بجلوگیری نخواهیم شد علی الخصوص که در صورت بروز جنگ کهکهای  
امدادی خا رچی آنها داخل خواهند کرد لهذا این موقع شما  
را خواستم تا از نقشه آنها آگاهتان کنم که به بهائیان شیراز که در  
ارتش و دستگاه حکومتی نفوذ دارند بنویسید اقدامی سریع نمایند

---

۱) اربعین روز چهلم از شهادت حضرت سید الشهدا حسین ابن  
علی است .

( ۳۳۲ )

تا قبل از فرارسیدن اربعین قوای نظامی باین محل وارد شود . باری در جواب مطالب ذیل اظهار شده نسبت به قدوسی گفته شد اخذ تصمیم با محفل روحانی است که پس از مشورت نتیجه بوسیله کد خدا باستحضار میرسد و راجع به اقداماتی که باید در زمینه اعزام قوای نظامی دولت به نیریز بوسیله گزارش و تقاضای بهائیان از والی و فرماندهی ژاندارمری فارس شود که قبل از اربعین جامه عمل پوشد تا بر تعداد قوای موجود اضافه گردد و انقلاب ریشه کن شود گفته شد پس از اقدام نتیجه باستحضار خواهد رسید سپس با اجازه مرخصی دارالحکومه راترك نموده از باغ حکومتی خارج و پس از خروج عده ای از جوانان بهائی که این سه نفر را احراز است مینمودند خود را از پناه گاه خارج و آنها ملحق شده عازم محله پهلوی شدند و گزارش خود را در همان شب بمحفل روحانی تقدیم و سپس محفل وارد شور شدند و تصمیمات ذیل را اتخاذ نمود .

۱- برای تشفی خاطر مسلمانان محمد قدوسی فرد اصبح با اتفاق کد خدا و مأمورین حفاظت به دارالحکومه اعزام گردد تا حکومت با حضور عده ای از وجوه آنان همانطوریکه وعده داده دستسوز دهد تا زیانه زنند .

۲- برای جلوگیری از این واقعه که در صورت وقوع جان و مال همه اعیان در مخاطر است چون برای تقاضای اعزام نظامی تا میهن مخارج لازم و ضروری است همه اعضاء محفل تعهد نمایند که

تا دینار آخرد ارائی خود را در صورت لزوم باختیار محفل بگذارند و سایر احباب بقدر قوه بپردازند و بلاد رنگ برای انجام این منظور نامه بمحفل روحانی شیراز ضمن تعهد تا امین مخارجات نوشته شود و با قاصد مخصوص از طریق اصطهبانات ارسال دارند زیرا طرق معمولی شیراز را سد و نموده بودند و سیم تلفون را هم قطع کردند بودند .

۳- به احیاء اخطار شود تارفع غائله احدی از منازل خود خارج نشود و عبور و مرور رکوجه و بازار را قطع نمایند و آن وقت و خواربار تا چند روز را تهیه نمایند و در موقع وقوع حادثه و بروز خطر همه از منازل خود خارج و به چهار منزل که محفل تعیین نموده نقل مکان نمایند<sup>۱</sup> اند  
 ۴- چون سیم تلفون را قطع نموده اند و اتومبیلها را متوقف ساخته و هیچکس را اجازه<sup>۲</sup> مسافرت بشیراز نمیدهند قاصدی مخصوص که هوشیار و کار آزموده و مبرز و دلسوز باشد میتواند تا اصطهبانات پیاده راه پیمائی نماید و در اصطهبانات آشنا داشته باشد که از آنجا بزودی وسیله حرکتش را بشیراز فراهم نماید با نامه اعزام گردد و از عهدیه باشد جریان مفصل اوضاع و وخامت را تشریح نماید برای اینکار میرزا حسین بهین آئین که مدتی افتخار خدمت مسافرخانه را داشت در نظر گرفتند .

---

۱- محفل چهار منزل را در همان جلسه برای متمرکز ساختن احباب در موقع ضرورت که سند گره های محکم و وسعت داشت معین کرد که در

( ۳۳۴ )

۵- قرار شد برای تسریع در اعزام نظامی برسم علی الحساب جهة  
مخارجات مبلغی تعهد شود و آنچه زیاد تر تعلق گرفت ارسال -  
آنرا تضمین نمایند .

نامه تهیه گردید و میرزا حسین دستور محفل را پذیرفت و صبح  
همان روز مجدداً محفل تشکیل جلسه داد و جمیع مقررات پنجگانه  
را به مرحله اجرا درآورد - قدوسی با کدخدای اداره حکومتی اعزام  
گردید و با حضور جماعتی از وجوه مسلمانان تحت مراقبت مأمورین  
تازیانه خورد و سایر تعهدات در نظر طرف همان روز انجام گردید  
قاصد بانامه بشیر از اعزام بهائیان تارفع غائله از عبور و مرور در کوه<sup>چه</sup>  
و بازار ممنوع شدند و خواربار چند روز را تهیه نمودند و چها نقطه  
برای متمرکز ساختن بهائیان در صورت حدوث واقعه تعیین و  
جوانان مسلح بهائی به آن چها نقطه که سنگرو دژهای محکم  
بود تقسیم شدند و یک منزل برای اقامت اعضاء محفل در شبانه روز  
در نظر گرفته شد که جوانان مسلح بهائی آن نقطه را نیز حراست  
مینمودند و محفل میتواند با اخذ اطلاعاتی جدید تشکیل جلسه  
دهد و تصمیمات را با احبا ابلاغ نماید و درهای منازل احبا بسته شد  
که اگر حمله بخانه ای شود فرصتی برای نجات آنان باشد و تا یکروز  
قبل از اربعین حال بدین منوال گذشت یکروز قبل از اربعین  
که چهل و نه روز از اول محرم گذشته بود و این مدت احبا در خوف  
بقیه از صفحه قبل - موقع خطر بان منازل کوچ کنند و آن وقت و خواربار آن  
منازل را تاءمین نمود .

ورجا و در نهایت سختی بسر میبردند قاصد اعزامی بشیرازباد و —  
 کامیون نظامی تحت فرمان سلطان حسین آقاعظیمی که از فرماندهی  
 لشکر فارس ماه مورس رکوهی اشرارویازداشت مسببین واعزام شیخ  
 بشیراز بود وارد ومیرزا حسین در محفل حاضر بمجرد ورود گفت —  
 محفل روحانی شیراز با اقدامات سریع قبل از روزاربعین موفق  
 بعزام نظامی گردید وتایکساعت دیگر ماه مورس مخصوص شمارادعوت  
 خواهد کرد برای اطلاعات کامل دیگر درهای بسته تایکساعت  
 دیگر بیشتر بسته نخواهد بود ونامه محفل را دلدن محفل تشکیل  
 شد نامه قرائت گردید و اظهارات قاصد تائید شد وباب رخافتوح  
 گردید وساحت اقدس حق سپاسگذاری بعمل آمد و صدسات  
 چهل ونه روزه در آخرین وقایق سختی پایان پذیرفت ودشمنان  
 ماهیوس وشیح ومسببین توقیف شدند واعضاء محفل را (سلطان  
 حسین آقاماه مورس مخصوص) به دارالحکومه دعوت نمود تانحسوه  
 ماه موریت خود را اظهار ومحفل را در جریان بگذارد

#### فصل سی ویکم

مکوب شدن مخالفین و مسببین واقعه و خذلان آشوب طلبان  
 ورفاه وآسایش بهائیان علی رغم بدخواهان بفضل خداوند رحمان  
 با ورود قوای نظامی تحت فرماندهی سلطان حسین آقاعظیمی  
 که از طرف سرهنگ عطاپور و از طرف سرتیپ محمد حسین میرزا پسر  
 فرمانفرما بادست ورفرمانده قوای جنوب سرلشکر محمود آیرم که بسا

دستوری خاص ما<sup>۱</sup> مورس رکوبی اشرار و تنبیه مسببین و اعزام شیخ  
 محمد یزدی بشیران بود چون صاعقه جماعات پسر و صدای مخالفین  
 بهائی را در هم کوبید بهائیان آزاد و بالعکس مخالفین تحت  
 تعقیب قرار گرفتند سلطان حسین آقا<sup>۲</sup> محفل را در محل  
 کار خود دعوت نمود و جریان را بتفصیل بیان کرد و خلاصه نمود که  
 او از شیراز ما<sup>۳</sup> مهوریت یافته است با مشورت خود اعضا<sup>۴</sup> محفل نی ریز  
 ترضیه<sup>۵</sup> خاطر بهائیان را فراهم و مسببین واقعه را تنبیه و اشرار  
 را سرکوب و شیخ را تبعید نماید . و مطمئن باشند احقاق حقتشان  
 بعمل خواهد آمد و یابین بی نظمیها و سر و صداهای خاتمه خواهد  
 داد و اضافه نمود شیخ محمد الان در سردابه همین منزل زندانی  
 است و تبعید میشود و امور دیگر نیز انجام خواهد شد و یاتمهیدات  
 لازمه مسببین را شناخت و زندانی نمود و تنبیه کرد — باین نحو  
 عدای از هواداران شیخ به سلطان حسین آقا<sup>۶</sup> مراجعه و اظهار  
 داشتند تقاضای مرخصی شیخ را در اینم و اگر او مرخص نشود و بناها  
 بشیران اعزام گردد عدای زیاد جد و چرخهای اتوصیل اعزامی او  
 خود را انداخته فدا میکنند او که از سیاستمداران ماهر بود گفت  
 اگر شما تعهد نمائید که دیگر نسبت به بهائیان کسی کلمه ای —  
 اظهارندارد و در صورت اظهار شما مسئول باشید او را مرخص میکنم  
 چند نفر طوماری امضا<sup>۷</sup> و تعهدات خود را بهمان نحو امضا<sup>۸</sup> نمودند  
 با اخذ این تعهدات شیخ را آزاد کرد شیخ منبر رفت نسبت به

به بهائیهایی چیزی گفت و بیانگفت مجد د شیخ را باز داشت کرد و —  
 متعهد بین راکه دانست هوادار شیخند نیز دستگیر نمود و تنبیه کرد  
 و شیخ را همان شب بشیراز اعزام داشت و احدی هم حاضر نشد  
 و سرچرخ ماشین او فد اشود و تلچند روز اقامتش طول کشید و وضع بحال  
 عادی برگشت و دستورات لازمه لشکر را به حکومت و رئیس ژاندارمری  
 نی ریز ابلاغ نمود و بعدا بازگشت کرد و تا مدتی آرامش حاصل و —  
 مجد د مسلمانان نجیب و اصیل بابهایان حشر و نشر نمودند  
 و سوء تفاهمات مرتفع و بد خواهان (بازیگران) فتنه شناخته شده  
 شدند و بهائیان مجد د آزادانه وظایف امری و تشکیلاتی خود را  
 انجام دادند . شیخ محمد را پس از ورود بشیراز عطا پورا حضار  
 و پس از خفت فراوان بمحل خود اعزام میدارد و التزام سخت از او  
 اخذ میکند . —

بخش هیجدهم — حدود واقع غیر منتظره انقلاب فارس  
 طغیان ایلات و عشائر و شیوخ و ورود شیخ  
 جواد کوهستانی د شمن سرسخت بهائیان و  
 شکنجه و آزار آنان .

#### فصل سی و دوم

بعد از یکسال و نیم آرامش و آسایش : انقلاب غیر منتظره فارس و  
 طغیان ایلات و عشائر و عصیان نشان بدولت آرامش را برهم زد  
 آشوب طلبان محلی د شمن سرسخت بهائیان باعمال خارجی

( ۳۳۸ )

که روابط دیرین داشتند مکاتبه نمودند شیخ جواد کوهستانی  
برادرزاده شیخ زکریای کوهستانی را که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری  
عمومیش به نی ریزارد وکشی کرد و ۱۸ نفر از بهائیان را بشهادت رسانید  
دعوت نمودند لهذا او اردوئی فراهم نمود و عازم نی ریز گردید  
با اینکه گروهان ژاندارمری با حزم و احتیاط مراقب سنگرهای  
دفاعی بود در یک شبی خون و حمله شبانه بمركز ژاندارمری نفرات  
ژاندارم را در سنگرها خلع سلاح نمود و رئیس ژاندارمری موفق بفرار  
شد و باعده ای از بهائیان به بلوگ لشنی رفت و از آن طریق عازم  
شیراز شدند و با باطراف رفتند . عده ای دیگر از بهائیان قبلاً  
بشیراز رفته بودند و بعضی در همان هنگام از بیراهه هر عده ای  
از طریق عازم شیراز شدند و بعضی هم که موفق بفرار شدند به کوه  
ریزی رفتند و هر کد امچنگ آمدند شکنجه شدند و جریمه گشتند از  
جمله اشخاصیکه در نی ریز ماند حاج میرزا احمد و حیدری بود حسن  
اتفاق شیخ محمود کوهستانی و محمد رضای قطروئی که با آنها قبلاً  
صحبت امری شده بود و از دست داران بهائی بودند و رفع سوء  
تفاهمات از آنها شده بود و در دستگاه شیخ تقریبی خاص داشتند  
بعد از تصرف نی ریز این دو نفر ما مورتمشیت امور محله پهلوی شدند  
و این دو نفر که با حاج میرزا احمد روابط دوستی قدیمی داشتند  
واسطه شدند حاج میرزا احمد را نزد شیخ بردند تا از طرف بهائیان  
مخارج اردو را که در محله پهلوی متمرکزند . تقبل نماید و از این طریق



قتل و کشتار بهائیان بدان پول مرتفع گردد چنین واقع شد پس از رسیدن حاج میرزا احمد بحضور شیخ میگوید اگر مقصود تان کشتن بهائیان است من که یکنفر بهائی هستم خود آمده ام تا اول مرابقتل برسانی و بعد دیگران را و اگر مقصود حکومت کردن بهمه اهالی نی ریز است آنچه مخارج ارد و کشتی سهم بهائیان میشود خود شان نی ریز باشند یا نباشند تضمین میکنم و میپردازم بشرط آنکه بشیخ محمود دستور دهید منزل خود من مسکن گیرد تا اگر ظلمی به بهائیان میشود آگاه گردد و از قتل جلوگیری نماید . شیخ قبول میکند شیخ محمود و محمد رضا را بعهده ای از تفنگچیان بمنزل حاج میرزا احمد متمرکز میسازد و مخارج آنان را بعهده صاحب خانه میگذارد لهند گرچه خیلی از بهائیان را که سایر نفرات ارد و گرفتند شکنجه نمودند که نزد يك بمرگ بودند معهد اعلی الظاهر نکشتند از تاراج و تالان علنی تا درجه ای جلوگیری شد و لکن خیلی از اموال تلف شد و — محصول به تالان رفت و جرائم اخذ شد اما استقامت حاج میرزا <sup>احمد</sup> و پولهای زیادی که داد علی الظاهر فرمان قتل بهائیان صادر نشد و هر جا فرد بهائی را بچنگ میآوردند فوراً بحاج میرزا احمد اطلاع میدادند و او با تفنگچیان شیخ محمود و پادان پول آنها را نجا <sup>۳۰</sup> میداد اما از عهده جلوگیری از تاراج محصول در صحرا بر نیامد و — چون بهائیان اثاثیه و اشیاء پر بها خود را یا بخانه در وستان واقوام مسلمان خود فرستاد<sup>۵</sup> بودند و یا به بلوک لشنی حمل کردند از غارت

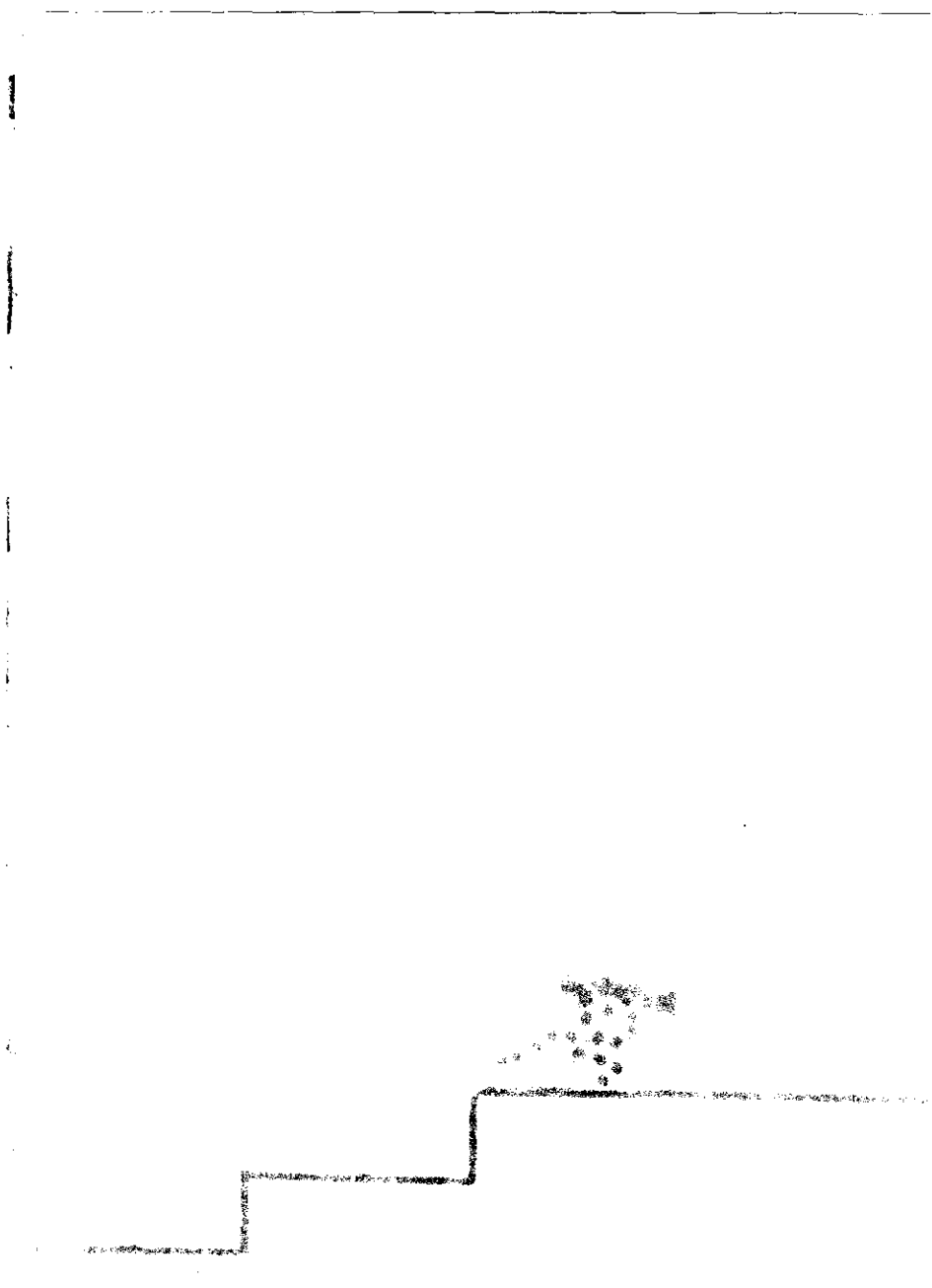
مصون ماندند لکن اثاثیه های کم بهار بردند و از بهائیان نفوسی باقیمانده در نری ریز وجوه بسیاری دریافت کردند و از شکنجه صرف نظر نمودند باری انقلا ب فارس امانه اشروسیع گشت و گسترش یافت و تمام صفحات فارس را در بر گرفت کازرون و دشتی و دشتستان و بوشهر و منطقه ممسنی تا حد و اصفهان و سمیرم و شاهرضا تحت نفوذ سران قشقائی بفرمانند هی علیخان قشقائی برادر صلیت الدوله معروف درآمد که تا ۲ کیلومتری شیراز تصرف در آوردند و منطقه سروستان - فسا - ارباب - جهرم را سران ثیل بهارلوت تحت تصرف و نفوذ خود در آوردند و منطقه نری ریز - اصطهباناتو بلوک شنی تا خوانسار و خیرآباد سیرجان را شیوخ کوهستانی تحت فرمانند هی شیخ جواد در حیطه تصرف و نفوذ خود قرار دادند و نیریز را شیخ جواد مقرر حکمرانی خود قرار داد و تا مدت سه ماه روابط شیراز بانی ریز قطع شد و تا ۸ کیلومتری شیراز (قراولخانه) تحت سلطه و نفوذش بود گرچه از تمام اهالی فارس آسایش قطع شد اما در نری ریز و سروستان بهائیان علاوه بر خسارات مالی در زیر شکنجه و آزار برای اخذ پول و مال و منال بودند و بکفرد نیریز زیر شکنجه جان داد که در فصل مربوطه نگاشته خواهد شد و چون حاج میرزا احمد هم آنچه داشت در او بواسطه طول مدت پنبیه اش ضعیف شد از نفوذش کاسته شد در صد آزارش برآمد و در مسجد جمعه توقیفش گرد و نسبت به عده ای که در نری ریز نبودند فرمانی صادر کرد و برای هر یک جزیه ای

حضرت امام رضا علیه السلام  
 در بیان حال خود فرمودند که من  
 در این عالم در میان  
 خلق و کائنات  
 مانند یک  
 گوسفند  
 در میان  
 گوسفندان  
 هستم و در  
 روز قیامت  
 من نیز مانند  
 آنها حساب  
 خواهم شد.

بی نظیر است که در این عالم  
 ما در میان  
 خلق و کائنات  
 مانند یک  
 گوسفند  
 در میان  
 گوسفندان  
 هستیم و در  
 روز قیامت  
 ما نیز مانند  
 آنها حساب  
 خواهیم شد.

این حدیث در  
 کتاب  
 مناقب  
 حضرت امام رضا  
 علیه السلام  
 آمده است.

در بیان حال خود  
 فرمودند که من  
 در این عالم  
 در میان  
 خلق و کائنات  
 مانند یک  
 گوسفند  
 در میان  
 گوسفندان  
 هستم.



( ۳۴۱ )

معین نمود که چنانچه کسانشان این پول را ندادند خانه شان  
منهدم گردد (از جمله اشخاص نگارنده بود که بشیرازرفته بود و  
بمحصول واثاثیه خانه اشد رنی ریز خسارات زیاد وارد شده بود )  
عین فرمان شیخ جواد بخط و امضایش بدست آمد که عینا گراور -  
میشود و رونوشت آن از اینقرار است .

اینک دستورانهدام خانه های ۱۲ نفر بهائیان که درنی ریزنبودند  
بخط و امضای شیخ جواد

حاج اسدالله      میرزا محمد شفیع      ولدان خواجه محمد

۲۵۰۰ ریال      ۱۵۰۰ ریال      ۱۵۰۰ ریال

خواجه علی      محمد ابراهیم - م      مهروزاعلی بیگ

۱۵۰۰      ۱۵۰۰      ۷۹

میرزا علی میررضا      میرزا بابای غش      شیخ محمد حسین

۱۰۰۰ ریال

۱۵۰۰      ۱۰۰۰ ریال

امیر آقاخان      میرزا بابای میرزا باقر      میرزا علی اصغر میر  
خان

۷۵۰ ریال      ۷۵۰ ریال      ۷۵۰ ریال

آقای ملاحسن      ۲۰۰۰ ریال

جناب مستطاب آقای آقا شیخ محمود زید محامد ه

ما موریت د ارید که از قرار سیاهه جهت مخارجات ارد و دریافت  
د ارید و هریک حاضر نباشند ما مورهدم. خانه ایشان خواهید بود  
عذ رهم مسموع نیست محل امضاء اصل خط نزد نگارنده است  
جواد  
که گراور میشود.

بنا بر این وجوه فوق را از کسان نفوس مفصله فوق گرفت و از انهدا م  
صرف نظر نمود .

د روزها تیکه بیش از د و روز طول نکشید و حاج میرزا احمد د مسجد  
تحت نظر بود نسبت به بهائیان بینهایت سخت گیری شد و

حیاتشان د مخاطره بود د این موقع شیخ خبر د ارشد که  
فرمانده لشکر فارس عوض شده و سر لشکر شیانی با اختیارات تمام  
برای تعقیب طاغیان وارد شیراز گشته و از طریق سیرجان و شیراز  
ارد وی د ولتی د ر شرف اعزامند برای بدست آوردن خبر از شیرا  
حاج میرزا احمد را تهدید بقتل کرد که باید بوسیله دامادش د

شیراز بوسیله قاصدی مخصوص اخباری بدست آورد حاج میرزا  
احمد چون خود را د ر خطر دید نامه ای به رنحویکه شیخ گفت و د یکنه  
کرد نوشت که بوسیله یکنفر بهائی (محمد باقر ایمانی) بشیراز بفر  
ستد

حاج میرزا احمد پس از نوشتن نامه بلافاصله آزاد شد زیرا د وستان  
او از عمال شیخ جواد (شیخ محمود و محمد رضا قطروئی) با و کمک

کردند حاج میرزا احمد پس از آزاد شدن بسراغ محمد باقر حامل نامه

رفت و بلافاصله نامه دیگری نوشت و بدست محمد باقر ایمانی داد و گفت تا ۸ کیلومتری شیراز (قراولخانه که تحت نفوذ شیخ است) نامه اولی را نشان دهد و نزدیک پست ژاند ارمری که تحت نفوذ دولت است نامه اولی را پاره کند و نامه دومی را بشیراز ببرد چون سواد نداشت ۸ کیلومتری شیراز نرسیده بقراولخانه (پست ژاند ارمری) نامه را عوضی پاره کرد و نامه‌ای که بدستور شیخ نوشته شده بود نزد خود نگاه داشت که آن بدست رئیس پاسگاه ژاند ارمری افتاد و او نزد رئیس زبان شیراز فرستاد و اسباب زحمت میرزا محمد شفیع روحانی را فراهم نمود که با اقدامات جناب تیمسار هدی ایت الله سهراب که آن موقع درجه سرگردی داشت و آجودان لشکر بود رفع سوءتفاهم از لشکر فارس شد و قاصد هم آزاد گردید .

در خلال این احوال اخیذرا عزام قوای ولتی از طریق سیرجان تحت فرماندهی یاور ثقفی و قوای اعزامی از شیراز تحت فرماندهی سرهنگ سیاه پوش بشیخ رسید قوای ولتی وارد نی ریز شد و آنها را تعقیب نمودند لهذا بمحل خودشان رفتند و در آنجا آماده دفاع شدند تا بمقاومت نیاروردند قوای ولتی آنجا را تسخیر نمودند و شیوخ را توقیف و تنبیه کردند و بعضی که تسلیم شدند مورد عفو قرار گرفتند و خیلی زود بجزای اعمال سیئه خود رسیدند و فوراً امنیت برقرار شد و بهائیان فراری در هر جا که بودند (در شیراز و سایر نقاط) به نی ریز برگشتند و مجدداً سروسامانی درست کردند و بکسیو کار مشغول شدند

## فصل سی و سه

شرح حال نفوسیکه غیر از حاج میرزا احمد فوق الذکر در آن واقعه که شرحش نگاشته شد بیش از دیگران مورد ضرب و جرح و خسارت و در بدری قرار گرفتند زیلا نگاشته میشود .

از جمله نفوسیکه در آن واقعه مهیبمورد شکنجه بسیار قرار گرفت و بستری شد میرزا اکبر صبحی المتخلص بمشتاق بود که در زیر شکنجه تفنگچیان شیخ چنان مجروح گردید که چند روز بستری شد معالجات مؤثر واقع نشد و ملکوت ابهی صعود نمود . میرزا اکبر مشتاق در سال ۱۲۵۰ شمسی درنی ریز متولد شد و بسن بلوغ رسید ضمن مسافرت در رصد و تحری حقیقت برآمد بوسیله فاضل مازندرانی بشرف ایمان نائل گردید به نی ریز مراجعت نمود و رحل اقامت افکند روز بروز اشتعال شرفزونی یافت به تبلیغ مشغول شد و از طریق سقط فروشی امرار معاش مینمود و وقت ادبی داشت و اشعاری در نعت و ثنای مرکز میثاق و ولی امر الله میسرود و با اخلاق و آداب احبا و اغیار را جذب مینمود و سالهای متمادی تا سال ۱۳۰۸ هجری شمسی واقعه مورد بحث درشش فقره چون دیگران مورد صدقات بیکران قرار گرفت اما واقعه اخیر سال ۱۳۰۸ بیش از همه وقت مورد صدمه و شکنجه قرار گرفت و در حقیقت بد رجه شهادت رسید و بجاست که از شهدای عصر تکوین بشمار آید . در آن سال خانه اش غارت شد و در هنگامی که بملکوت ابهی صعود نمود که از



قنداق تفنگ و جراحات بدن در راه مالک ذوالمنن جسمش در رنج  
و محن بود و از متاع دنیا نیز فارغ البال گردید نه خیره ممنوی او و  
اثر جاوید انش لوحي است که از قلم مرکز امر حضرت ولی امر الله  
بخط مبارک در حاشیه یکی از اشعارش نازل شده که اگر بدست  
آمد گراور خواهد شد و اثر ادبی او همان اشعاری است که مطلع  
آن زیلانگاشته میشود و دیوانی دیگر از اشعار:

ای دل حرباوش از عشق جانان

مژده که شمس حق ز شـرق احسان

جلوه گر آمد بشعاعی دل و وز

شیفته اش شد دل انس و هم جان

حضرت ولی امر الله او را مورد تشویق قرار فرمودند و در حاشیه  
همین قطعه از اشعار بخط مبارک چنین عززول یافته ، قوله  
جل سلطانه .

یا ر معنوی اشعار آبدار مطالعه گردید از قرائتش روح و ریحان  
حاصل آن عزیز را در این بساط فراموش ننمایم <sup>ب</sup>بالبطاف خفیه الهیه  
امید وارم بخدمات عظیمه در سبیل ارتفاع کلمه الله موفق گردید و  
بآنچه مقصود دل و جان است نائل و مفتخر شوید . بند آستانش  
شوقی

باری، میرزا اکبر مشتاق باشغل سقط فروشی معاش خود و خانواده  
راتاءمین مینمود اما شغل را وسیله برای معاش میدانست نه هد  
بلکه هدفش نشر نفعات الله بود گرچه عیالش از ایمن بهره ای

نداشت لکن با عقیده شوهرش مخالف نبود صاحب سه فرزند شد که کوچکترین آنها محمود صبیحی در سن صباوت صعود نمود و فرزند دیگرش با داشتن مادر مسلمان و تنگی معیشت که بواسطه صعود پدر دست بگریبان بودند در صفر سن میراشهد را حفظ کردند و با درآمد کم از محصول ملکی مادر باعزت معاش نمودند و با آداب بهائی پرورش یافتند و اینکه اقوامشان همه مسلمان بودند و آنها بعد از پدر نیز مورد امتحانات شدید قرار گرفتند نلغزیدند و بعهده و میثاق الهی ثابت ماندند و احکام و مبادی امری را فرا گرفتند و ثابت کردند که وارث میراث پدرند که اینک نام پرافتخارشان متعاقباً در ردیف ستمدیدگان آن سال نگاشته میشود .

از جمله فردی که در آن واقعه در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی مورد زجر و ملامت و آزار قرار گرفت محمد صبیحی فرزند میرزا اکبر صبیحی فوق الذکر است .

محمد صبیحی ارشد فرزند میرزا اکبر صبیحی است که بعد از پدر در آغوش مادر مسلمان قرار گرفت اما تربیت پدر چنان او را تحت تأثیر قرار داده بود که از عقیده مادر پیروی نکرد و بر اثر اقدام پدر گام برداشت خط و سواد فارسی را بنحو کامل آموخت و با آداب بهائی تربیت شد در عنفوان جوانی با جوانان بهائی محسوس گشت و احکام و مبادی را فرا گرفت و در تشکیلات راه یافت و بعد با برادر کوچکتر ( میرزا عبدالحسین صبیحی شریک شد ) و مشترکاً با

هم همکاری و زندگانی نمودند و در رنی ریز سکونت داشتند بعد ابشیر از آمدن و در شرکت جین بکار مشغول شد اکنون در شیراز است گرچه بسیار غیر از دواج کرده لکن همسرش با مرخوش بین است و فرزندش تحت تربیت پدر با مرعلاقه مندند .

از جمله نفوسیکه در واقع سال ۱۳۰۸ هجری شمسی مورد زجر و ملامت و آزار قرار گرفت عبدالحسین صبیحی در همین فرزند میرزا اکبر صبیحی متخلص بمشتاق است . عبدالحسین صبیحی همانطوریکه در شرح حال برادر ارشدش بیان شد با وجود موانع و مشکلات فراوان و از دست دادن پدر در هنگام صباحت و ملاحیت و صباوت علی رغم تمام مشکلات با ادب امری تربیت شد و از امثال و اقربان سبقت گرفت با برادر خود در کسب معاش شریک بود و هر دو برادر با شرکت یکدیگر در رنی ریز کوی پهلوی در اروخانه افتتاح نمودند مدتهای مدید منشی محفل روحانی نبی ریز بود و بنا بتشویق حضرت ابی امام الله میرزا طراز الله سمندری خدمات امری را در آنجا ادامه داد و در سال قبل با عائله برای تحصیل فرزند ان بشیر از آمد این نفس نفیس ادیب و دانشمند است و از شمرای معروف معاصر بشمار میآید در مدت اقامت در رنی ریز بخدماتی ممتد مفتخر بود و در راه تبلیغ با بیان ملیح و نطقی فصیح گام برداشته در نعمت و ثنای دلبرفا ق و حضرت ولی امر الله اشعاری برشته نظم کشید که گوی سبقت را از همگان معاصر خود ربوده است با غیر از دواج کرده و لکن عیالش

( ۳۴۸ )

با مرخوش بین است و اطفالش را با آداب بهائی تربیت میکند -  
دیوانی از اشعار دارد که نخواسته است در مجلات امری درج شود  
زیرا مشوقی نداشته است شغل و کارش و معاش عیال و اولادش و  
توقف در نی ریزش مانع بوده که قیام بمسافرتهاى تبلیغی و  
تشویقی نماید اطلاعات امری وسیع دارد و پدی در امر تبلیغ قوی  
و طویل امید روزی برسد که این شخص جوهر ذاتی خود را بر وز  
دهد .

اینک در قطعه از اشعارش یکی در مدح و ثنای حضرت بهاء الله  
جل جلاله و دیگری در نعمت و ثنای حضرت ولی امر الله بدست  
آمده که زیلا درج میگردد .

الف :

در نعمت و ستایش حضرت بهاء الله

جهان جوان شد از اردیبهشت بار در گر

فکند فرش زمرد ز نو بهار در گ

ز تن لباس کهن در ورکرد باغ و کشید

بچهره پرده زیبای ز رنگار در گ

فسونگران چمن بزم عیش و نوش و نشاط

فکنده اند زهر سو برهنگدار در گ

گذشت در وه حرمان و وقت مهجوری

بیا که عصر در گرگشت و روز گ

( ۳۴۹ )

بها جمال را لا نمود و نیست روا  
که چشم بپهده داری یا انتظار دگر  
شمیمسی از سر کویش نسیم برد بباغ  
وزان بساط چمن یافت اعتبار دگر  
ندیده کس ز ازل هیچگه که در عالم  
بهار حامله آید بنوبهار دگر  
زمانه طرح نو افکند و دهر رسم جدید  
اساس کار جهان گشت بر قرار دگر  
گسست رشته نظم کهن ز نظم بدیع  
گرفت گرد شگیتی ز نو مدار دگر  
بدام زلف سیاهش نه من شدم پایست  
که والهند برویش چو من هزار دگر  
منش بوصف چه گویم که نیست عالم را  
بغیر ذات وی امروز پرده دار دگر

ب -

تضمین از قصیده<sup>۱۰</sup> ظهیر فاریابی در مدح و ثنای حضرت ولی امر  
الله  
آنکه که حق بعرش حقیقت قرار کرد  
واند مکه خلقت د جهان کرد گار کرد  
خاص ازین وجود تو این ابتکار کرد  
ایزد چو کارگاه فلک را نگار کرد

( ۳۵۰ )

از کائنات ذات تو را اختیار کرد

روز نخست رایت توحید بر فراشت

در طبع چرخ گردش زیرو زبر گذاشت

زان پس تو را بشاهی کون و مکان گماشت

نی نی هنوز کاف کن از نون خبر نداشت

کامرور سوم دولت تو آشکار کرد

عدلت بنای صلح عموم جهان نهاد

حرکت سر مجاهده بر آسکان نهاد

لطف ز زخم چشم بدش در امان نهاد

و آن را که با تو وحشت و کین در میان نهاد

در آن روزگار مرادش کنار کرد

درست تو سلك مدعیان را زهم گسست

حکمت چو تیر در دل اهریمنان نشست

آن کیست که ز خلاف رضای تو طرف بست

بس پهل مست را که نهیبت فرو شکست

بس شیر شریزه را که شکوهت شکار کرد

بودی ولی امر خدا ای شه از نخست

کس نیست تا که وصف کمالت کند درست

اند ریاضت شرع بها چون تو گل نرست

خورشید زیر سایه عدلت پناه جست

( ۳۵۱ )

گردون بگرد مرکز حکمت مدار کرد  
لطف تو باب فضل بکون و مکان گشود  
گیتی بر آستان رفیع تو چهره سود  
اقرار بر بلندی قدرت ملک نمود  
هر گوهر مراد که در درج چرخ بود  
در پای دولت تو سعادت نثار کرد  
ای متکی ب مسند فعال ما پشاه  
ما را بجز تو در وجهان نیست مقتدا  
معین خود تویی و عبیدند ما سوای  
باروی نیکوی تو مقرر شد باق—را  
آنکس که مدح جنت و وصف بهار کرد  
جز مهر عارض تو صبیحی نیافت سود  
کاند رشنای ذات معینت زبان گشود  
زین ره بعید نیست گرش منزلت فزود  
شمشیر مرتضی بجز از آهنی نبود  
پشتی درین حق لقبش زوال فقار کرد

---

آری صبیحی باز جزو زحمت مدار ترقی پیمود و راه مجاهده را پیش  
گرفت و بسر منزل مقصود راه یافت در عصر تکوین پنج مرتبه چنانکه در  
تاریخ مندرج است مورد صد مات قرار گرفت چون هریک از وقایع

بتفصیل بیان شده تکرار نمیشود و در سال فلسفی ۱۱۲۱ بدیع مطابق  
۱۳۳۴ هجری شمسی مورد صد مات قرار گرفت در نهایت استقامت  
مقاومت نمود از بد و بلوغ تا سه سال قبل افتخار عضویت محفل روحانی  
آنجا را داشت در قید حیات است و ساکن شیراز و صاحب چهار  
فرزند است که تحت تربیت هستند

از جمله اشخاصیکه در عصر تکوین از طبقه جوانان — مور و  
صد مات قرار گرفت امیر آقا خان حسامی است که حکم انهدام خانها<sup>ش</sup>  
نیز صادر گردید. امیر آقا خان حسامی فرزند آقا رضا خان حسامی و  
نوه میرزا محمد تقی و نبیره میرزا محمد علی خان ( ۱ ) از مؤمنین اولیه  
است که در فصل ۵ از جلد اول شرح حالش ذکر شده و مادرش  
خیر النساء دختر سید محمد باقر است که شرح حالش در فصل ۴۸  
از جلد اول نگاشته شده و نسبتش بسید محمد عابد میرسد که از شهدا<sup>ی</sup>  
واقع دروم است و در فصل ۱۰ از جلد اول شرح حالش بیان گشته  
امیر آقا خان حسامی در نری ریز متولد شد و با ادب امری در آغوش والدین  
بهائی تربیت شد ضمن تحصیل در مده رسه منصوره در نری ریز عربی  
و انگلیسی را از خارج تحصیل میکرد دارای نبوغ ذاتی و استعداد

---

۱- میرزا محمد علی خان برادر میرزا محمد جعفر خان است که وقایع  
نگار حضرت وحید در قلعه بوده و حضرت وحید دختر خود طوبی را  
بعقد نکاح او میآوردند ولیکن بعد از شهادت حضرت وحید این وصلت  
انجام نگرفت.



( ۳۵۳ )

فطری بود افکاری بلند و ذوقی سرشار داشت معلومات امری را در کلاسهای روس اخلاقی و مطالعه کتب امری و مصاحبت با مبلغین امرالله کسب نمود و در نطق و بیان و انشاء سرآمد امثال و اقربان گردید و در تبلیغ و نشر نفعات الله عشق وافر داشت در سال ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ که مدرسه میثاقیه بنین و بنات بهائی تأسیس شد در مدرسه بنین بسمت معاونت مدیرو معلمی افتخاری قبول مسئولیت نمود و ضمناً در اداره دارائی استخدام رسمی شد طولی نکشید بریاست انحصار مواد مخدره شی ریز منصوب گردید در واقعات ۱۳۰۶ سید عزیز و اعظم ۱۳۰۷ شیخ محمد یزدی در معرض صدمات قرار گرفت در همان سال بعضویت محفل روحانی انتخاب گردید و در تشکیلات جوانان در همان سنوات عضوی مؤثر و مفید بود و در سال ۱۳۰۸ واقعه شیخ جواد کوهستانی با اتفاق رئیس زندان امری از شی ریز فرار و عازم بلوک لشنسی شد و از آنجا با اتفاق حاج میرزا اسد الله مستقیمی و میرزا خلیل روحانی و جلال صالحی عازم شیراز گردیدند در بین راه سارقین جمیع کالا - حتی لباسشان را بردند و باز حمت خود را بشیراز رسانید قریب سه ماه کهنی ریز تحت سلطه و نفوذ شیخ جواد بود در آنجا اقامت گزید و در نی ریز قسمتی از اثاثیه منزلش بفارت رفت و خسارات زیاد بمحصولش در صحرا وارد شد و نامش در سپاهه ای که شیخ جواد برای انهدام خانه و یاد ریافت پول داده بود ثبت گردید و مبلغی کسانش در نی ریز دادند و از انهدام خانه جلوگیری نمودند .

باری امیر حسامی با فردوس منصوره دختر میرا میرخان (دائی خود  
ازدواج کرد و فرزندان بیرومند با آداب امری تربیت نمود .  
پس از آرامش به نیری ریز مراجعت کرد و بشغل اداری کماکان مشغول  
و فعالیت‌های امری را آغاز نمود طولی نکشید بریاست محفل روحانی  
انتخاب گردید و چون آرامش طولانی در نیری ریز برای احباب دست  
داد میدان وسیع بدست آمد و احباب از نفوذ و قدرت دولت در امان  
بودند و موانع بکلی مفقود بود و تا سال ۱۳۲۵ شمسی هجری ادامه  
داشت . مرحوم حسامی در سالهای ۱۳۱۴ با انتقال اداری به  
شیراز انتقال مکان نمود طولی نکشید بعضویت محفل روحانی  
شیراز مفتخر گردید سپس از مشاغل دولتی استعفا کرد و در سال  
۱۳۱۶ در شرکت غیردولتی بریاست شرکت جین فسا منصوب  
گردید و در آنجا بعضویت محفل روحانی انتخاب گردید و در مدت  
قریب دو سال بخدمات تبلیغی و تشویقی و تشکیلاتی مفتخر شد .  
سپس بشیراز بازگشت نمود و بشغل آزاد امور فلاحتی مشغول  
گردید و از سال ۱۳۲۱ تا سال ۱۳۲۵ در صفحات دشتی و دشتستان  
ضمن انجام امور فلاحتی بخدمات امری مشغول گردید و در برابر جان  
و نجات تابعه آنجا باعث تشویق و تحبیب بود در سال ۱۳۲۶ بشیراز  
بازگشت نمود و در نظر داشت هجرت اختیار نملته و بنقاط  
عربستان برود چون اوضاع نیری زرو بوخامت میرفت حسب الامر محفل  
مقدس روحانی بهائیان ایران به نیری ریز مراجعت نمود و در آنجا راجل

اقامت افکند و با وجود موانع و اشکالات عدیده اخبار با استقامت  
د لالت نمود و در آنجا تا اندازه ای آرامش برقرار گردید و از شدت  
بخفت گرائید . اخلاق حسنه و صفات مرضیه اش جلب توجه یار و  
اغیار مینمود اخیرا اوقات خود را بقدری در راه معاضدت به بینوایان  
مصروف میداشت که زندگی در دستخوش تزلزل و تحول میگردد .  
در سال ۱۱۶۱ بدیع مطابق ۱۷ بهمن ماه ۱۳۳۸ در شیراز بافق امهی  
صمود نمود و فرزندانی برومند و موءمن بیادگار گذاشت که در پاورقی  
نگاشته میشود .

- 
- ۱- فرنوش حسامی با طوبی مشرف از خاندان محبوب الشهد از د واج  
نموده صاحب د و فرزند است
  - ۲- ایرج حسامی با فرخ ایزدی از د واج نمود صاحب سه فرزند است
  - ۳- همایون حسامی با عصمت بهدادی از د واج نمود صاحب  
د و فرزند است
  - ۴- حبیب حسامی با مهناز مهجور از د واج نمود صاحب يك فرزند  
است .
  - ۵- باهره حسامی با جعفر سپهری از د واج نمود صاحب چهار فرزند  
است . گرچه شوهرش بهائی نیست لکن اطفال با د اب بهائی تربیت  
میشوند .



مذاکراتی که درباره اش در نفس محفل صورت میگرفت میشنید از جمله فرمایش نبیل زاده را که اظهار داشتند (اگر این جوان منحرف شود وای بحال شما و اگر حفظ شود خوش بحالتان) کاملاً شنید و تکان خورد و منقلب گردید چون محفل اجازه دخول در جلسه را میدهد و مرحوم سید ابوالقاسم از طرف محفل میخواهد مطالبی را بیان کند میگوید آقایان بند هر چه باید بدانم فهمیدم دیگر لازم نیست فرمایشی بفرمائید فوراً خلق جدید میشود و تصمیم میگیرد که با جناب نبیل زاده تادرنی ریزتشریف دارند تماس بگیرد و از محضرشان استفاد کند لهذا تا چندی طبق برنامه بعضی روزها هر روز قریب سه ساعت و بعضی روزها تمام روز یاد منزل و یا صحرا از محضر نبیل زاده استفاد میکند و سپس اعمال گذشته را تا ماه گذار میکند و با و اعروا حکام الهی آشنا میشود و بعد در تشکیلات وارد و از جوانان فعال و بیرومند بشمار میآید طولی نمیکشد بعضویت محفل روحانی انتخاب میشود و بغیر از سه یا چهار سال در سایر سنوات افتخار نمایندگی برای شرکت در کانونشن را داشته و تا اکنون که در نی ریز است همه ساله بعضویت محفل روحانی مفتخر میشده و اکثر سمت نظامت را داشته و در مدت های مدیده تزییقات را تحصیل نمود و در عصر تکوین در دفعات عدیده که تاریخ شهادت میدهد و تا اکنون نگاشته شده و میشود متحمل صد مات و مشقات بوده و در واقعه سال ۱۳۰۸ حکم انهدام خانه اش صادر شد که با پرداخت

( ۳۵۸ )

پول رفع شده اینک هنوز ساکن نیریز است و صاحب یازده فرزند است از دعیال که دریاورقی نگاشته میشود ( ۱ )

از جمله جوانانیکه در عصر تکوین مورد صدقات قرار گرفت و -  
اسمش در لیست شیخ جواد است برای انهدام خانه اش حکم صادر گردید میرزا عبد السمیع شهید پور است که نامش رویوگرافیش در همین کتاب ضمن شرح حال والد ماجدش ملا حسن اول شهید مجید در واقعه سوم از عصر رسولی ذکر شد و بقیه شرح احوالش به عصر تکوین وعده داده شد . اینک بشرح بقیه مصائبش مبادرت میگردد .

---

۱- فرزند ان منصورى از عیال اول فاطمه بیگم دختر سید نصرالله  
له  
۱- امیر منصورى ۶۶ ساله - ۲- طیبه ۵۴ ساله - ۳- طاهره ۳۸ ساله  
۴- منوچهر ۳۶ ساله - ۵- داریوش ۲۹ ساله - ۶- سهراب ۲۷  
ساله -

از عیال دوم که پس از فوت عیال اول اختیار کرد .

۱- فرها منصورى ۲۳ ساله - ۲- فرهاد ۱۹ ساله - ۳- فرزاد  
۱۷ ساله - ۴- فریبا ۱۲ ساله - ۵- فرحناز ۸ ساله

ت  
 در واقعات سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۸ مورد صد مات و خسار را  
 مالی قرار گرفت و چون در واقعه ۱۳۰۸ بنا و والده اش شیراز بود حکم  
 انهدام خانه اش صادر گردید که پسرزاد<sup>۱</sup> وجه مقرر بعنوان جزیه  
 که کسانش پرداختند صرف نظر شد لکن به محصول بساتین و شتویه اش  
 و اثاثیه منزلش خسارات زیاد وارد گشت که با دادن پول خانه اش  
 مصون ماند چون بیوگرافی و مختصر شرح احوالش در عصر رسولی با ذکر  
 ازدواجش و اسامی فرزندانش در فصل و بخش فوق الذکر نگارش شده  
 در اینجا تکرار نمیشود و در واقعه سال ۱۳۳۴ نهضت فلسفی مورد  
 شتم و ضرب و جرح که قریب الموت بود قرار گرفت که لا جرم شرح آن  
 ضمن تفصیل واقعه در فصل آتی نگاشته میشود لذا به بعد موقوف  
 میگردد .

از جمله قدما و احبب از نفوسیکه در لیست شیخ جواد -  
 دستور انهدام خانه اش صادر گردید میرزا بابا اَبی میرزا باقر شهرت  
 اشراق است که در ردیف پنجاه و دومین نفر از احببای مجتمع در -  
 سروستان در سال ۱۳۲۷ هجری قمری ضمن فصل مربوطه همین  
 کتاب در عصر رسولی بیوگرافی و شرح احوالش و فرزندانش ذکر شد برآ  
 اطلاع بیشتر فصل و بخش مربوطه مراجعه فرمایند در واقعات ۱۳۰۶  
 و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ مورد صد مات قرار گرفت بخصوص در واقعه سال  
 ۱۳۰۸ که در مدت چند روز هزینه تفنگ چیان مجتمع در مسجد جمعه  
 را که نزدیک منزلش بود تعهد نمود و پرداخت و برای انهدام خانه اش

( ۳۶۰ )

حکم صادر گردید که ناچار مبلغ مقرر در حکم را پرداخت و خانه اش  
مصون ماند بیوگرافی و شرح فرزندانش بتفصیل در فصل و بخش -  
سابق بیان شد .

از جمله اشخاصیکه برای انهدام خانه اش شیخ جواد حکم  
صادر کرد شیخ محمد حسین عهدیه فرزند ملا محمد شفیع است که  
شرح حالش در عصر رسولی همین کتاب نگاشته شد و اینک باستحضار  
میرساند در عصر تکوین نیز مورد صد مات و بلیات قرار گرفت از آنجمله -  
۱- واقعه نهضت محلی بعد از صعود حضرت عبدالبه -

۲- واقعه سیل زدی - ۳- واقعه سید عزیز و اعظ زیدی

۴- واقعه شیخ محمد زیدی - ۵- شیخ جواد کوهستانی که چون  
در شیراز بود علاوه بر خسارات وارده بر محصول باغاتش و اثاثیه منزلش  
حکم انهدام خانه اش صادر گردید که با دادن پول از طرف اقوامش  
مصون ماند . باری سال صعودش و نام فرزندانش در فصل سابق  
ذکر شد تکرار نمیشود .

از جمله قدمای احبای که در لیست شیخ جواد دستورانهدام  
خانه اش صادر و پرداخت مبلغ مشخص در لیست از طرف کسانی  
از انهدام خانه اش صرف نظر گردید میرزا بابا ممتازی فرزند میرزا  
یوسف است که چون در همین کتاب در عصر رسولی ردیف بیستمین  
نفر از احبای متواری و مجتمع در سرستان بیوگرافی و شرح صد ماتش  
تا حین صعودش و سال صعودش بیان گردید لهذا تکرار نمیشود و



( ۳۶۱ )

چون عقیم بود و از او اثری در عالم ملك باقی نیست در هنگام تشریفش  
حضور حضرت عبد البهالوحی یافتخارش نازل گردید که چون بدست  
نیامده از درج آن معذور است زیرا عیالش قبل از خودش صعب نبود  
نموده بود ( ۱ ) معهد اچنانچه بدست آمد در فصل مربوطه ثبت  
تاریخ میشود .

از جمله قدمای احببکه در لیست شیخ جواد دستورانهدام —  
خانه اش صادر گردید میرزا علی فرزند میرزا رضا شهرت اغصان الشهد  
است ( از این جهت شهرت اغصان الشهد گرفته که مادرش خواهر  
ملا محمد علی شهید است ) و ضمن شرح حال ملاحسن شهید  
در عصر رسولی در همین کتاب بنامش اشاره شد که با فاطمه نورا  
دختر ملاحسن شهید ازدواج نمود و نام فرزندانش نیز در شرح حال  
عیالش ذکر شده تکرار نمیشود . اینک شرح احوالش باختصار از این  
قرار است .

میرزا علی در سال ۱۳۲۷ هجری قمری با ملاحسن و ملا محمد علی  
در بیدلنگ دستگیر شد بوساطت د و نفر از متنفذین مسلمــــــــــــــــان  
( حاج میرزا اکبر و حاج سید علی ) با دادن یکصد تومان پول و یک  
قبضه تفنگ مرخص شد و چون با فرزند ان حاج سید محمد  
۱ — اینک در لیست انهدام خانه اش ( میرزا بابای غش ) نوشته شد  
از اینجهت است که به بیماری حطه مبتلابود و با اصطلاح محلی —  
غش ( میگردد از اینجهت به میرزا بابای غش معروف شده بود . . .

(۳۶۲)

(سید جعفر وسید باقر) دوستی داشت بعد از مرخص شدن میرزا علی راد منزلشان که در آلامان بود راه دادند و تا روزیکه شیخ درنی نریزید از او نگاهداری کردند در وقایع بعد از شیخ زکریا در عصر رسولی بیش از پنج فقره و در وقایع عصر تکوین تا سال ۱۳۰۸ چند فقره همچون دیگران بمصائب و خساراتی مواجه گردیدند و در واقعه ۱۳۰۸ علاوه بر خسارات مالی از محصول و اناث البیت طبق حکم شیخ جواد بپرداخت یکصد تومان ملتزم گردید که با پرداخت آن وجه از انهدام خانه اش صرف نظر نمود و سال بعد در سال ۱۳۱۰ بافق ابهی صعود کرد چون در شرح حال عیالش نام فرزندان ذکر شد تکرار نمیشود.

از جمله معمرین و قدما واحبا که دستور انهدام خانه اش از طرف شیخ جواد صادر گردید و چون در شیراز بود از طرف منسوبانش مبلغی که تعیین شده بود داده شد و خانه اش منهدم نگردید حاج میرزا اسد الله مستقیمی است که اینک بیوگرافی و شرح حالش نگاشته میشود . . .

حاج میرزا اسد الله در واقعه شیخ زکریا سال ۱۳۲۷ از مسلمانان متعصب بود لکن بابهایان معاشر گردید و در آن سال با حاج میرزا احمد در تجارت شریک بود و با اینکه شریکش بهائی بود و با هر <sup>س</sup>اقد رفته بود معهدا با اعمال شیخ و باورانش مخالف بود و با احبا مجالس و موا<sup>س</sup>ات منقول و محصول زراعتی شریکش حاج میرزا احمد را حفظ

کرد بطوریکه هیچ خسارتی متوجهش نشد و تا چند سال بعد از  
 شیخ نذری با حاج میرزا احمد شریکش راجع بدیانت بها ثنی  
 صحبت میکرد و با مرامتایل بود با عیال و فرزندش بکر بلا رفت و در  
 سامره بر سر چاهی رفت که شیمه معتقدند امام زمان در آنجا  
 غایب شده وضع چاه را دید و نگهبانی که حفظ و حراست چاه را  
 میکرد مشاهده نمود یکمرتبه قلبش تکان خورد و فکر کرد که این  
 اسباب خدائی نیست و بشری است اگر خدائی بود مستحفظ  
 لازم داشت و در این مدت مدید امامی که قادر بر همه چیز است  
 و مشاهده میکند کسی بناش آمده و امت تشکیل داده چرا سراز  
 چاه بیرون نمیآورد حرفهای حاج میرزا احمد را که با او گفتگو کرده  
 بخاطر میآورد و تصمیم میگردد در مراجعت تحری حقیقت نماید و  
 بابهایان بگفتگوپرد از و آنقدر بی گپیری نماید تا بحقیقت آگاه گردد  
 در مراجعت همینکه وارد شیراز میشود با حاج غلامحسین متحد  
 که آشنائی داشت برای سکونت در منزلی که کرایه کند مراجعه  
 مینماید حاج غلامحسین متحد او را بمنزل خود میبرد و پدرانش  
 گرم از او و عیالش و فرزندش بجای میآورد و وارد صحبتهای مذهبی  
 میشود در این چندروزه توقف در شیراز قلب هرسه بنور ایمان  
 منور میگردد سپس وارد نیریز میشوند اطلاعات خودشان را تکمیل  
 مینمایند و بشرف ایمان مفتخر میشوند و بعد اتسجیل میگردد .  
 عیالش در سنین ۵۰ سالگی بافق ابهی صعود کرد ناچار پادختر

(۳۶۴)

شهیدی محمد از مسلمانان ازدواج کرد در وقایع عدیده در عصر  
تکوین همچنانکه وقایع هر دفعه از دفعات ذکر شده و همیشه و  
بصدمات شدید مبتلا گشت و در تمام موارد استقامت نمود و در  
واقعه شیخ جواد سال ۱۳۰۸ اول کسیکه اسمش در ردیف لیست  
برای از بهرام خانه اش ثبت گردید حاج میرزا اسد الله بود او عمری  
طولانی کرد و در سنین ۹۲ سالگی بافق ابهی صعود نمود و در  
گلستان جاوید شیراز مدفون گردید صاحب ۴ فرزند است  
از جمله معمرین و قدمای احباب که دستور انهدام خانه اش  
از طرف شیخ جواد صادر گردید میرزا محمد ابراهیم بینائی است  
که خود تصدیق کرده و آئین بهائی را پذیرفته است . سال تصدیق  
معلوم نیست شرح حال ویوگرافیش تا خاتمه حیاتش باز کرنام  
فرزندانش در ردیف ششمین نفر از احبابی مجتمع در سرروستان ضمن  
فصل مربوطه در عصر رسولی در همین جلد نگاشته شده تکرار نمیشود  
آثار تاریخی که از این نفس نفیس بیادگار ماند خرید مزرعه استخر  
باشی یا قلعه و اراضی وسیع است که محل دفاع اصحاب اولیسه  
و مقتل و مدفون چهار رصد نفر از شهدای دسته جمعی است که  
همه را در گودالی زیر خاک مدفون ساختند و بعد از خرید با مر  
انتقال داد ( اکنون قلعه و اراضی وسیع آن و مدفون و مقتل که  
گلستان جاوید نیز نزدیک آن احداث شده و اطاق حضرت وحید  
در قلعه در ملکیت شرکت امناسست و مورد استفاده احباب قرار

گرفته و بنام وحید آباد معروف است )

میرزا محمد ابراهیم چون دیگرهائیان در واقعات عصر رسولی و عصر تکوین تا سال ۱۳۰۸ مورد صدقات قرار گرفته و در آن سال حکم انهدام خانه اش صادر شده که با دادن پول محفوظ مانده است و دیگر آثار سه فرزند از فرزندانش هستند که در عصر تکوین بشرح فوق در فصل و بخش مربوطه در ردیف شصت و نهمین نفر نام فرزندانش ذکر شد برای اطلاع بیشتر سابقه مراجعه گردد .

از جمله معمرین و قدمای احبای که دستورانهدام خانه اش از طرف شیخ جواد صادر گردید خواجه علی ابن خواجه اسمعیل شهرت ایزدی است که شرح حالش و اسامی فرزندانش در عصر رسولی در ردیف بیست و نهمین نفر از احبای مجتمع در سرستان در واقعه شیخ زکریا ضمن فصل هفتم در بخش پنجم در همین کتاب ذکر شد تکرار نمیشود و بفصل و بخش مربوطه مراجعه فرمایند . . .

از جمله معمرین و قدمای احبای که دستورانهدام خانه شان از طرف شیخ جواد صادر گردید ( ولدان خواجه محمد ) ( میرزا محمد با

۱- خواجه محمد از بنیة السیف واقعه دوم است که شرح حالش در جلد اول فصل ۱۵ بتفصیل بیان شد و نیز از احبای مجتمع در سرستان است که شرح حالش در همین جلد ضمن فصل و بخش مربوطه در ردیف اول ذکر شده و فقط صاحب و فرزند سابق الذکر بوده است

( ۳۶۶ )

و میرزا فضل الله شهرت پیمانی است شرح حال میرزا محمد باقر  
ردیف دومین و شرح حال میرزا فضل الله ردیف سومین از جمله  
بقية السیفهای سال ۱۳۲۷ متواری و مجتمع در سرستان در عصر  
رسولی در همین کتاب بتفصیل ذکر شده اند تکرار نمیشود و مفصل  
و بخش مربوطه مراجعه فرمایند .

در این واقعه باپرداخت وجه از خرابی خانه شان جلوگیری بعمل آمد  
ولکن خسارات آنها از اثاث البیت و محصول شتوی و صیفی زیاد بود  
انتهی .

از جمله معمرین و قدمای احببکه شیخ جواد دستور انهدام  
خانه اش را صادر کرد میرزا محمد شفیع روحانی است که چون در  
همین کتاب شرح حالش نگاشته شده تکرار نمیشود و مفصل و بخش  
مربوطه در همین کتاب مراجعه فرمایند .

بخش نوزدهم — اعاده امنیت و پیشرفت احبب در انجام وظایف  
دیانتی بطور سریع و چشم گیر .

#### فصل سی و چهارم —

سرکوب و منکوب شدن اشرار و طاغیان بفضل رب منان و ایجاب  
امنیت در سراسر کشور بخصوص درنی ریزد رطل لوای قدرت و شوکت  
اعلی حضرت همایون شاهنشاه فقید .

پس از متجاوز از دوماه و نیم هرج و مرج اشرار سرکوب و امنیت  
مجدد برقرار گردید شیخ جواد و سایر سران طاغیان در کشور مسود

(۳۶۲)

تعقیب و تنبیه قرار گرفتند احبای متفرق درهرجا به نی ریز  
مراجعت نمودند و سروسامانی یافتند و کسب و کار مشغول شدند و  
در انجام وظائف دیانتی تشکیلاتی و تبلیغی قیام نمودند . .

شب تیره بگذشت و آمد نوید

خزان رفت و فر بهاری رسید

ز فضل بها سبز شد هر طرف

گل و سبزه مافوق حد و امید

از سال ۱۳۰۹ به بعد امر الهی درنی ریز تا مدتی طولانی بیش از  
دوازده سال بسرعتی حیرت انگیز و چشم گیر قوس صعودی خود را  
طی نمود و مرور ایام باوج عظمت و جلال رسید : سو تفاهم و  
بدبینی مسلمانان نسبت به بهائیان به حسن تفاهم تبدیل گشت  
روابط اولیای امرو از کشوری و لشکری با بهائیان روز بروز اساسش  
محکمتر شد و آمد و شد برقرار گردید و از بهائیان بعضویت انجمن  
شهر و مجلس سر باز گیری و کمیسیونهای دولتی انتخاب شدند و راه  
یافتند تشکیلات جوانان بهائی جلب توجه پارواغیار نمود بخصوص  
روئسای دوائر دولتی که زبان به تحسین و تشویق گشودند و عصرها<sup>ی</sup>  
روز پنجشنبه در میدان بازی فوتبال جوانان بهائی در زمینی خارج<sup>ج</sup>  
از شهر بین محله بهائیان و مسلمانان برای تماشا حاضر میشدند  
بعضی از رؤسا اظهار تمایل نمودند که در احتفال جوانان دعوت  
شوند لذا چندین بار از نفوس سلیمه آنان که خود مایل بدعوت

بودند دعوت بعمل آمد چون جوانان بهائی را منور الفکر و صاحب اخلاق و اطواری بدیع متمایز از جوانان غیر بهائی ملاحظه نمودند بیش از پیش جامعه بهائی را مورد احترام قرار دادند تا آنکه بعضی مایل شدند هر وقت مهلغین بهائی به نیری ریز تشریف میآوردند - باستحضارشان برسد تا از آنها دیدن کنند چنانکه حکومت نیری ریز مدبرالدوله از میرزا یوسف خان وجدانی دیدن کرد سایر ناشیرین نفحات الله میرزا طراز الله سمندری (ایادی امرالله) چندین مرتبه فاضل یزدی چندین مرتبه فاضل طهرانی - مطلق - نوش آبادی - میرزا فضل الله نوری به نیری ریز تشریف آوردند و جوش و خروش احبها هر سال مضاعف میگردد و ابلاغ کلمه الله میشد که تعداد مخصدق وعده ای مؤمن شدند و عائله بهائی تشکیل دادند محفل روحانی در نهایت قدرت بود تشکیلات با فعالیت شگفت انگیز و وظائف خود را انجام میدادند در سال ۱۳۱۸ شمسی هجری بدستور محفل روحانی ملی بهائیان ایران لجنه اماکن متبرکه تشکیل و در جلسه مشترك با محفل مقدس روحانی تصمیماتی اتخاذ و یکی بعد دیگری بمرحله اجرا عمل درآمد که از همه مهتر انتقال رسمهای شهدای واقعه سوم در عهد میثاق از عصر رسولی از قبرستانهای عمومی بنقطه ای مجاور گلستان جاوید است (زمینی مشخص وجد آگانه که علامت گذاری شد بود) و مقابل درب ورودی قلعه خواجه و همجوار باشد ای اولیه است .



## فصل سی و پنجم

انتقال ۱۸ رمس از شهید ای واقعه سال ۱۳۲۷ قمری و ۲۸۸۱-  
شمسی در قبرستانهای عمومی به نقطه ای مشخص مجا و رگلستان  
جاوید ( ۱ )

بطوریکه فوقاً اشاره شد دستور آن از طرف محفل روحانی ملی  
بہائیان ایران صادر و محفل روحانی بہائیان نیز این امر خطیر  
را بعهده لجنه اماکن متبرکه گذاشت که از جوانان فعال تشکیل  
گردید و ناشر نفعات الله نورالله اختر خاوری که از طرف محفل  
مقدس ملی برای تدریس در کلاسهای جوانان و اقامت چند سال به  
نیریز اعزام گشته بود و محمد حق گوچهرمی که سرپرست املاک امیر  
حسامی مقیم نیریز بود و حاجی میرزا احمد وحیدی بنمایندگی از طرف  
محفل بعضویت لجنه انتخاب شدند و محمد حق گوچه عضو فعال  
لجنه بود و اکنون در قید حیات است و بنا بر تقاضای نگارنده شرح آن  
را کتباً نگاشته چنین نقل میکند : انتقال در رمس یکی عباس شهید  
( ۱ ) چون نگارنده در سال ۱۳۱۶ و سال قبل از انتقال رمسها با  
استیذان از ساحت حضرت ولی امرالله برای تحصیل فرزندان در  
شیراز اقامت داشت اطلاعات فوق را از محمد حق گوچه اکنون در قید  
حیات است و عضو فعال لجنه اماکن متبرکه بوده و در این راه  
فداکاری کرده کتباً خواست که لطف کردند و نوشتند و دانند و خلاصه  
از آن درج گردید و در ذیل مرقومه خود اضافه میکند هنگام نبش قبر

( ۳۷۰ )

ود یگیری امرالله شهید که در محل اغیار در قبرستان عمومی واقع شده بود بینهایت صعب و دشوار بود او و جلال میثاقی هر دو عضو لجنه باد و نفر کارگرا و سائل قبر کنی شب هنگام رفتند و قبری را که قبلا با آنها نشان داده بودند نیش کردند اما با برخورد به دو نفر عابری که از آنها بدگمان شدند ناچار دست از کار کشیدند و مرا<sup>جمعت</sup> کردند و چون خسته بودند و تا صبح چیزی باقی نمانده بود برای کمی استراحت بمنزلشان رفتند محفل روحانی که در آن شب زیاد نگران بودند و ملاحظه کردند تا صبح از آنها خبری ندارند جلسه خود را تشکیل دادند و بمنزل حقه‌برای تحقیق فرستادند و حقه‌واقع را بیان کرد و مشخصا در محفل حاضر و جریان را کامل تشریح کرد محفل از جریان مطلع شد و مقرر داشت فوراً با اینکه روز است باید بروید و در مس‌رابکمک و کارگرا از آنجا خارج کرده در کیسه‌های چلواری که روی آنها اسم هر یک نوشته شده بود بگذارید و بیاورید امر محفل را اطاعت کردند و بدون هیچ درد سری و مزاحمتی باین امر خطیر نائل آمدند و در مس‌رابمردگان بالا را از آنجا خارج کرده دو کیسه محتوی در مس‌راباعلامت مشخص تحویل دادند و بعد از انجام این عمل خطیر ۱۶ مرد دیگر از قبرستانهای عمومی محله پهلوی که خالی از اشکال بود در ریجا بیرون آورده در محله یکه قبلا تهیه و

بقیه از زیر نویس صفحه قبل - اسد الله فرزند ایراهیم که تازه داماد بود بالباس تن در فن شده پالتوسرمه‌ای پشمی را که مادرش هنگام عروسی باوراد بود عینا مشاهده کرد که مجرد تصرف هوا در او از هم متلاشی شد و تکه‌ای از آن پالتوهنو زد و رنزد حقه موجود است .

آماده شده بود به آرامگاه ابدی منتقل و مستقر داشتند و محفل روحانی  
 نیریز انجام این عمل را به محفل روحانی ملی‌پهانیان ایران گزارش  
 نمود و بعد آن رسهارابه ترتیب با مشخصات هر شهید در دفتر ثبت  
 و سپس آن محل که به مساحت قریب پنج هزار متر است محصور گردید و  
 اکنون ۱۸ قهرردیف هم که اسامی هر یک مشخص است در محل معصوم  
 روهروی قلعه مجاور گلستان جاوید نزدیک قتلگاه چهارصد نفر از —  
 شهدای اولیه واقع گردیده و زیارت نامه مخصوص صادره از نظم مرکز  
 میثاق در آن مکان قرائت میشود .

یاری اوضاع امری نیریز چنانکه مشروحا بیان گردید بعد از واقعه  
 ۱۳۰۸ تا سال ۱۳۲۰ بیش از دوازده سال باوج کمال و ترقی رسید  
 لکن حوادث غیرقابل پیش بینی که از عوارض جنگ بین المللی دوم  
 سرچشمه گرفت انقلاب بیستم شهریور ۱۳۲۰ را بوجود آورد و قائد  
 و قهرمان عظیم الشان منجی ایران شاهنشاه فقید رضاشاه  
 پهلوی باینفع فرزند برومند و خردمند و مقتدر خود که تدریجا ایران  
 را باوج عظمت رسانیده و میرساند از سلطنت کناره گیری کرد و —  
 موقتا بواسطه مداخله اجنبی کشور بهرح و مرج گرائید و اوضاع  
 از هر جهت مغمشوش و شیرازه امورا زهم گسیخته بود —  
 لذا اسلحه هائی که اعلیحضرت فقیهد

( ۳۷۲ )

از ایلات و عشائر و عمامه‌هایی که از عالم نماها گرفته بود و این دوطبقه بدون جواز نمیتوانستند تفنگ بدست گیرند و عمامه برسر گذارند هر دوطبقه آزاد شدند بدون جواز هر نااهلی و ماه بر سر نهاد و هر متجاوز سرکشی از یاغیان و طاغیان سلاح بدست آورد و جان و مال و دین و ایمان و نیات مردم تجاوز کردند و آسایش را از همه سلب نمودند لهذا این دوطبقه درنی ریز چون دوافعی سیاه روزگار همه را تباہ کردند و منفع خود هر عمل غیر انسانی را مرتکب و مردم اصیل نی ریز را بر علیه بهائیان برانگیختند که در بخش جداگانه زیلا نگاشته میشود .

بخش بیستم — ارمغان جنگ د و موهج و صج در تمام صفحات ایران و طفه ————— ان ایلات و عشائر و سیئات ارباب عمائم و تسلط بر بهائیان مظلوم

فصل سی و ششم

عواملی که اخیراً مردم نجیب نی ریز را از هم جدا ساخت و اساس وحدت و اتحاد را برهم زد و بهائیان مظلوم را از انجام وظیفه بازداشت عبارت است :

۱- قرار گرفتن سلاح علم ( عمامه ورد ) در کف بی کفایت عالم نماها

۲- قرار گرفتن سلاح جنگی در دست اشرار و طاغیان که قبل از سال

۱۳۲۰ خلع سلاح شده بودند

۳- متشکل شدن قوای همه جا نبه بر علیه بهائیان در ایران و

تهمت و افتراهای و عاظ بر رئیس منابر مخصوص درنی ریزه

۴- رانده شدن بهائیان از دستگاههای دولتی

۵- ورود سید محیی الدین فالی از قریه (مشکان) به نی ریز در سال

۱۳۲۱ ویرانگیختن مسلمانان بر علیه بهائیان با تبلیغات زهر آگین

در تهمت و افترا

عوامل فوق الذکر بخصوص عالم نماهائی که بلباس علم طمس شدند

و سلاح جنگی که بدست یاغیان و طاغیان افتاد و افترا و بدگویی <sup>های</sup>

که سید محیی الدین درنی ریز بر رئیس منابر ایراد کرد که باعث جدا

شدن بعضی زنان مسلمان از شوهران بهائی گردید مردم ساد ملوح

نی ریز را بکینه تیزی وادار نمود و روز بروز ریشه اش عمیق تر شد زیرا

بهائیان را مخالف قرآن و پیغمبر اسلام وائمه اطهار و بی اعتقاد

نسبت بذات غیب منیع لایدرک و بی ناموس جدوه داد از اینرو -

مالشان را حلال و خونشان را هدروعیال مسلمان را در منزلشان

حرام و معاملات و معاشرت با آنان را مخالف شرع مقدس اسلام

اعلام نمود لذاین تلقینات زهر آگین و اتهامات ناروا بسطاط

خلطه و آمیزش را در گگون ساخت بهائیان بی دفاع ماندند و

سید روز بروز جرات و جسارتش افزایش یافت و میوه های تلخ بهار آورد

و استاد حبیب معمار بشهادت رسید که اینک مورد بحث قرار میگیرد

## فصل سی وهفتم

ورود سید محیی الدین فالی وشهادت استاد حبیب معمارو -

## تضییقات برعلیه احبا

اولین میوه ای که تلقینات و اتها مات سید محیی الدین بیسار  
 آورد در اواخر سال ۱۳۲۵ هـ سال ونیم بعد از ورودش به نی ریز  
 شهادت استاد حبیب معمار است که اینک بیوگرافیش باجمال  
 وعلت شهادتش بنحو اختصار و شرح واقعه رانیا مینگارد :  
 استاد حبیب معمار سال تولدش معلوم نیست بعد لدی الاقتضا  
 مشخص خواهد شد از جوانان تازه تصدیق عصرتکوین و از اهالی  
 محله سادات بود همینکه بشرف ایمان نائل شد از شعله نثار  
 محبت الله مشتمل شد و باعلاء امر الله و نشر نجات الله مشغول  
 گردید و وظائف دیانتی خود را با وجود موانع زیاد ومشکلات -  
 فراوان انجام میداد از آنجمله موانع عیال متعصب خونخوارش و  
 مسافت زیاد محله بهائیان با محله اقامتگاه ایشان بیش از دو  
 کیلومتر که از مخاطرات بین راه در فصول مختلفه وحتی شبهای  
 زمستان سرد و ظلمانی نمیهراسید در احتفالات هفتگی و ضیافات  
 مرتب شرکت میکرد و اتکانش بفضل جمال مبارک و صحت عمل وحسن  
 خلقش بود غافل از اینکه از مخالفین سرسختش عیالش در منزل است  
 که در اثر تلقینات سید محیی الدین که زن مسلمان در خانه بهائی  
 حرام است و اولادش ولد زناست و و چنان در دل و قلب عیال

و مادر عیال و مادر عیالش اثر کرده که گفتار وی قتلش واجب و قاتل با  
 این عمل از اهل بهشت محسوب خواهد شد لهذا این سه نفر با  
 توطئه قلبی زمینه قتل استاد حبیب را فراهم مینمایند شبها شبی که  
 او محافل و مجالس میرفت نزدشان مشخص بوده در چنین شبها  
 و مادر عیالش محمد و گویند همسایه اش محمد فرزند شهید ی اصغر  
 و مادر عیالش در اطاق خارج از اطاق خوابشان با وسائل و اسباب  
 قتل میمانند و بیدار و مهیای کار میشوند استاد حبیب و عیالش چون  
 با طاق خواب میروند عیالش بیدار میماند همینکه مطمئن میشود  
 شوهرش خواب است آنها را خبر میکند زن و مادر زن و برادر زن ط  
 طنابی و ریسمانی را که آماده کرده بودند در حال خواب بگردنش  
 میاندازند و آنقدر میکشند و فشار میدهند که یقین میکنند بدرد حیا  
 گفته چون میبینند هنوز زنده میزند با کلنگی که بر فرقش میزنند به  
 حیاتش خاتمه میدهند ( ۱ ) چون رخت خواب بخون آغشته میشود

۲- استاد حبیب پس از شهادتش دود ختر خورد سال داشت که  
 گویند ناظر باعمال شنیع مادر بوده اند و از خوف مادر نتوانسته اند  
 مطلبی اظهار دارند زیرا تهدید شده بودند چون پدرشهادت  
 رسیده بود و مادرها مادر بزرگ و دائیشان سه سال در حبس  
 بسر میبردند تحت سرپرستی اقوام دیگر قرار گرفتند چون بسن بلوغ  
 رسیدند شوهر کردند از این قرار - - دختر اولش با محمود توکلی از  
 اهالی محله پهلوی ازدواج کرده تشکیل عائله داده از امر دورند .

( ۳۷۶ )

میپيچند وگویند در انبار ذغال پنهان میکنند و نعلش را در چاهی که  
نزد يك منزل بوده میافکنند و خیال خود آثار را محو میکنند و فرد اصبح  
باد آره ژاند ارمری که در آن موقع قائم مقام شهر بانی نیز بوده خبر میدهند  
که استاد حبیب دیشب بمنزل نیامده حسن اتفاق مرحوم سرهنگ  
سمندری برای ما<sup>۱</sup> موریت اداری وارد نی ریز شده بود و چون محفل  
روحانی از جریان مطلع میشوند و سابقه عیال استاد حبیب راهسبم  
داشته اند سه نفرشان که یکی از آنها رئیس محفل علی اصغر منصور ی  
بود باد آره ژاند ارمری میروند و سرهنگ سمندری را از سابق استاد  
حبیب و عیالش مطلع میسازند لهند ابا جدیت سرهنگ با زیرس قانونی<sup>نی</sup>  
وما<sup>۲</sup> مورین ژاند ارمری با اتفاق سرهنگ سمندری و سه نفر از اعضا ی  
محفل روحانی بمنزل استاد حبیب میروند با زیرس پس از استوالی چند  
از زن و مادر زن و هر اد رزن بدگمان میشود و با سفارش سرهنگ سمندری<sup>ی</sup>  
قضیه را دنبال میکند و به تفتیش منزل میپرد ازند رختخواب را پید ا  
میکنند و لکه های خون را میبینند و آنها را با ز داشت میکنند و عقب  
نعلش میگردند نعلش را در چاهی که نزد يك منزل بوده کشف میکنند  
بیرون میآورند و طبیب قانونی میآید معاینه میکند تشخیص میدهند  
اورا خفه کرده اند و بعد با آلتی که بعد معلوم میشود کلنگ بوده  
بقتل رسانیده اند . چون این آثار کشف میشود آنها را تحت توقیف  
بقیه ز بر نویس از صفحه قبل  
۲- دختر و مش با میرزا علی اکبر توکلی ازدواج کرد و تشکیل عائله داده  
از امر ورنند .



و شکنجه قرار میدهند و اقرار و اعتراف میگیرند اما آنها بقدری پشت گرم بحمايت سيد محيى الدين بودند كه از اقرار و اعتراف بيمسى نداشتند جنازه دفن ميشود آنها را تحت الحفظ با داره زند ارمي جلب و پس از تكميل پرونده بشهرستان فسا اعزام و در آنجا نيمسز اعتراف ميكنند محكوم به سه سال حبس ميشوند با اعمال شاقه و پس از ايان حبس زن بمعقوبتى سخت مبتلا ميشود كه عبرة للناظرين ميگردد .

اين واقعه آزمائشى بود براى سيد محيى الدين فالى و درس عبرتى بود براى ديگر مسلمانان كه عدالت الهى چگونه هر ظالم و قاتلى را به اى ميز محاكمه ميكشاند و بيگنفر اعمالش ميرساند و قواى قضائى و امنيتى كشور بهائى و مسلمان نميشناسد بلكه قانون ميشناسد و به حق يقوت رسيدگى مينمايد و اعمال ننگين را كشف و طبق قوانين جزائى بمجازات ميرساند : چون سيد با هوشيارى باين امور واقف و آگاه گرديد از قتل جلوگيرى كرد و كرار ابررئوس منابر اعلام نمود و صريحاً گفت بهائيان را نكشيد كه امام زاده و زيارتگاه درست كنيد با آنها زن ندهيد و از آنها زن نگيريد چه كه فعل حرام است اگر زن بهائى داريد طلاق ندهيد و اگر زن به بهائى داده ايد طلاق بگيرد چه كه اولاد شما ولد زنا خواهد بود معامله و معاشرت با آنها حرام است سلام و كلام حرام است و گفت اگر اين دستورات را عمل كنيد از آتش جهنم نجات مييابيد و بهشت از آن شماست و خودش مستمسراً

پشتیان این دستور بود و اعمال مسلمانان را تفتیش میکرد و مسلمانان  
 نجیب که بفرز و مرض اموی برده بودند باین حرفها اهمیت  
 نمیدادند لکن از بیم سید لاجرم معاملات و رفت و آمد را موقوف  
 کردند و گاراژداران بیم داشتند که بیک فرد بهائی بلیط مسافرت  
 بدهند و اگر احیاناً بهائی سوار اتوبوس میشد اینقدر فحش و ناسزا  
 میشنید که دیگر مسافرت را ترک میکرد .

#### فصل سی و هشتم

وقایع آذربایجان و طفیان ایلات و عشائر فارس و وخامت اوضاع  
 در نری ریز و تشدید عطیات سید محیی الدین .

در سال ۱۳۲۵ انقلاب آذربایجان دولت را بر آن داشت  
 که با اراده آهنین شاهنشاه عظیم الشان آریا مهر محمد رضا  
 شاه پهلوی خلد الله ملکه و سلطانه آن استان را از تصرف  
 بیگانگان خارج نماید و قاصبان را در آن استان براند و در اینموقع  
 باریک عشایر فارس سر بطفیان بلند کردند و ابرسیاهی بر افق  
 فارس سایه افکند شیراز تا بوشهر و تمام صفحات جنوب مورد  
 تجاوز و تعدی ایلات و عشائر قرار گرفت در کازرون یک هنگ خلع  
 سلاح شد شیراز تحت محاصره سران قشقایی درآمد و به نری ریز  
 سرایت کرد اما در این واقعه چون قوای خارجی کوهستانی و غیره  
 دخالتی نداشت و احبانی ریز را ترک نکردند و سید محیی الدین هم  
 از شهادت استاد حبیب معمار در س عبرت گرفته بود از تجاوز زعمال

بمال و جان بهائیان جل و گیری کرد اما نفوس سیرا برانگیخت تا از موقعیت استفاده نمایند و چنان عرصه را از هر جهت بر بهائیان تنگ نمایند تا تا ناچارنی ریز را ترك كنند و او ما<sup>۱</sup> موریت خود را از طرف حوزه علمیه فارس نیکوانجام داد تا امدال افتخار اخذ نماید لهند ایچند نفر مدال ضد بهاداد تا با فحاشی و ضرب و جرح و تهمت و افترا و فحاشی<sup>۲</sup> با بهائیان مبارزه کنند لهند آخوند هابروئوس منا بروا شرارد رخارج آبادی در باغها و مساتین با ازیت و آزار و تهمت و افترا عرصه را به بهائیان تنگ نمودند تعداد زیادی را در صحرا مورد ضرب و جرح قرار دادند از جمله سید محمد نام که از جمله اشخاصی بود که لقب ضد بها گرفت بود میرزا عبد السمیع شهید پور فرزند ملاحسن شهید را در صحرا ایچنگ آورد شهید پور که در هر واقعه ای هدف تیر بار میشود در این مرتبه چنان از دست سید محمد مضروب و مجروح گردید که قریب الموت بود بعد از مدتی معالجه میشود و جان خود را سالم بدر میبرد تا برای واقعه ای دیگر که در سال ۱۳۳۴ اتفاق میافتد مجدداً باین موهبت سرافراز گردد که بموقع خود شرح آن بیان خواهد شد در اینجاستاهمین اندازه کفایت میشود زیرا شرح حال ویوگرافیش از قبل ضمن شرح حال ملاحسن شهید و والد ماجدش نیز بیان گشته و نیز بهاء الدین عهدیه فرزند شیخ محمد حسین که در همین کتاب ضمن شرح حال والدش شیخ محمد حسین عهدیه ویوگرافیش بیان شد بدست همین سید محمد سخت مجروح

میگردد و اینک داروخانه داشت نتوانست در نی ریز بکسب  
و کار مشغول شود در سال بعد به آبادان رفت و در آنجا در شرکت  
نفت شغل گرفت و نقل مکان نمود و اخیراً باز نشست شده بخدا  
امری و تبلیغ مشغول است چون نامشرونی فرزندانش در شرح  
حال شیخ محمد حسین والد ماجدش مذکور شده در اینجا تکرار  
نمیشود بفصل مربوطه مراجعه فرمایند .

باری سید محیی الدین چون در این برهه از زمان از رویه خود و  
سم پاشی های خود بهره برداری کامل نمود قوت گرفت بزرگ شد و مورد  
تشویق حوزه علمیه فارس قرار گرفت رؤسای د و ایرد ولتی با او ممشاة  
نمودند و سفارشات او را در مورد تضعیف بهائیان پذیرفتند و -  
شکایات بهائیان بهر جا و هر مقام بی اثر نشدند و در دست  
نشاندہ های سید از شش جهت عرصه را بر بهائیان مظلوم تنگ  
نمودند تدریجاً از کسب و کار محروم شدند زیرا مردم از معاملات با  
آنها ممنوع بودند و فرزندانشان از تحصیل بازماندند زیرا در بین راه  
مدرسه فحش و ناسزا میشنیدند و در مدرسه مورد اهانت بودند  
بلیط مسافرت بآنها نمیدادند اگر برای کار لازمی مجبور میشدند  
بشیراز بروند باید بخت تن در دهند محافل و مجالسشان تعطیل  
شد زیرا بجز تشکیل از طرف اداره شهر بانی تعطیل میگردد  
املاکشان تدریجاً فروش رفت تا کسر خرجشان را تأمین کنند  
عده ای از اطفال بکلی از تحصیل بازماندند گرچه حضرات ایادی

امرالله ميرزا طراز الله سمندری و علی اکبر فروتن و سرهنگ خاضع  
چندین بار و مبلغین و مشوقین دیگر چون ناشر نجات الله محمد علی  
فیضی و رحمانیان و غیره بهنی ریز تشریف بردند و موجب تشویق و  
اطمینان قلب احباب بودند و لکن ادامہ توقفشان امکان  
پذیر نبود و نتیجه مؤثری بدست نیامد و اقدامات محفل مقدس  
روحانی طی ایران موقتاً باعث تخفیف میشد لکن آنی بود و مجدداً آغاز  
میگردید در این مدت بعضی برای کسب و کار بسایر بلاد و دیار  
رهسپار شدند و عده ای نی ریز را بقصد مهاجرت ترك نمودند و در آن  
میان بعضی فعالیت برداختند و نفوس برای تحصیل فرزندان خود که  
در نی ریز مشکلات مواجه میگشتند لا جرم ترك وطن نمودند و عده ای  
از متمولین که این مقدرات را نداشتند در آنجا ادامہ زندگی دادند  
ولکن محرومیت های تشکیلاتی و روس اخلاقی و معاملاتی تدریجاً بنیه  
رابطه تقلیل میبرد و شکایاتشان به مقامات دولتی و انتظامی بی اثر  
میمانند تا آنکه سال ۱۳۳۴ فرارسید و جمیع قوای دولتی و ملی تحریکات  
و مذہبی فلسفی و تحریکات روزانه اوپر منبر و راهیوا احساسات عموم را  
بر علیه بهائیان برانگیخت که اینک ضمن بخش و فصلی جداگانه  
بشرح آن مبادرت میگردد.

(۳۸۲)

بخش بیست و یکم تحریکات فلسفی در سال ۱۳۳۴ و سخنرانیها<sup>ی</sup>  
ضد بهائی او بر رئیس منابر و در راه یووشتیانی  
جمع طبقات از او

فصل سی و نهم

"تأثیر تحریکات فلسفی و اثرات سخنرانیهای سید محیی الدین  
درنی ریز و تشدید فعالیتش برای برانداختن اساس بهائیان و  
متفرق کردن آنان" چون روز اول ماه رمضان ۱۳۳۴ شمسی هجری  
ذی قعدة در راسه ————— : فلسفی برنامه خود را بر رئیس منابر و —  
را دیو آغاز کرد و روز بروز شدت عطش افزون گردید تا آنجا که بیت  
مبارک شیراز و حظيرة القدس طهران را مورد حمله قرار دادند و  
به تخریب مشغول گردیدند و هفت نفر از احبای هر مژک یزد بشهادت<sup>ت</sup>  
رسیدند درنی ریز نیز عرصه را بر بهائیان تنگ نمودند احبای مظلوم  
نی ریز در هر جا که بچنگ میآمدند مورد ضرب و جرح قرار میگرفتند و  
تا دم مرگ اینهارا تحت شکنجه و عذاب قرار میدادند و چون حادثه  
هر مژک پیش آمد و از سرایت اینگونه وحشیگریها ممکن بود ایران را  
—————  
۱- در هر مژک یزد هفت نفر بشهادت رسیدند که اسامی از اینقرار  
است . : الف - امة الله رقيه شهیده - ب - استاد فریدون  
شهید - ج - عبد الرزاق شهید - د - علی اکبر شهید  
ه - هدایت الله شهید و غلامعلی شهید - ط - امان الله  
شهید .

لکه در انماید از کشتن جلوگیری شد و لکن ضرب و جرح و فحش و ناسزا  
 بشدت روی افزایش بود اگر بلا یائی که در آن واقع بر احبای نی ریز  
 وارد شد جزء جزه نکر شود و احصائیه افراد کلا بیان گردد از حوصله  
 خوانندگان خارج خواهد شد و قلوب متأثر خواهد گردید لهنذا به  
 شرح حال چند نفر که نسبتا بیش از دیگران صدمات دیدند اکتفا  
 میشود و دیگران کموزیاد هر یک بنوعی چنانچه بچنگ میآمدند گرفتار  
 میشدند باری سید محیی الدین بعضی را مقام و منصب داد و آنها را  
 بمدال ضد بها مفتخر میکرد تا بر شهت عمل بیفزایند و خیال خود  
 ریشه بهائیان را قطع نماید احباجرئت خروج از منزل را نداشتند  
 و در ب خانه ها را محکم بروی خود بسته بودند و بداء او مناجات —  
 اشتغال داشتند و عده ای سربه کوه و سیاهان گذاشتند چه بسا —  
 نفوسی که بیش از و شبانه روزیدون قوت بسربردند و بعضی که از —  
 گرسنگی نزدیک به هلاکت بودند و برای رفع حاجات اگر از منزل قدم  
 بیرون مینهادند در چارگرگهای خونخوار میشدند که بد کر نام و نفرز  
 آنها اکتفا میشود .

الف — از جمله اشخاصی که گرفتار شد و سخت مجروح گردید و تا دم  
 مرگ استقامت نمود میرزا عبید السمیع شهید پورا است که در هر واقعه  
 از واقعات بیش از دیگران هدف تیر قضا بوده و نزدیک بود قبایح سرخ  
 شهادت را که پدوش پدرش ملاحسن در واقعه سوم دادند بدوشش  
 افکنند لکن مقدر نشد بود این جوهر ایمان و آیت استقامت را که

برای انجام امری واجب از منزل خارج شد دستگیر و سختی  
 مجروح و مضروب ساختند و اجامی زیاد بآیدن مجروح کشان  
 کشان و کتک زنان از محله پهلوی تا محله بازار که مرکز فتاوی سید  
 محیی الدین است برای گرفتن اقرار از او و صد و رفتن او قتل از سید  
 و کشتن نامبرده در میدان بردند زن و فرزندانش از عقبش می رفتند  
 اشرار آنها را با کتک مراجعت دادند و نگذاشتند با شهید پور  
 بمیدان بروند هنگام رسیدن بمیدان جمعیت بیش از یک هزار و  
 پانصد نفر اطرافش را محاصره کرد بمیدان این مؤمن شجاع و  
 دلیر در حالیکه سرش را شکسته بود و خون از سر و روی او سرازیر  
 بود با کمال شجاعت و شهامت و استقامت به سئوالا تشان جوابها<sup>ی</sup>  
 محکم میداد و عقیده خود را بصراحت اظهار میکرد و صریحا میگفت  
 پدرم در این راه بشهادت رسیده و من نیز آرزومندم و لکن بدانید  
 گه امروز تا آن زمان بسیمار فرقی دارد —  
 باب خالصت رئیس  
 زانند از امری از این اقدام بسینه  
 نتیجه نرسیدند او را با داره شهر بانی بردند و آنجا نیز سئوالا<sup>ت</sup>  
 فصل شد و جوابهای متقن شنیدند چون رئیس شهر بانی متوجه  
 شد در صورت وقوع قتل برای او تولید مشکلات خواهد کرد لذا —  
 وسائل استخلاص او را فراهم نمود بعنوان اینکه او را زندانی میکند  
 و تنبیه مینماید جمعیت را متفرق ساخت و آخر شب او را تحت حفا<sup>طت</sup>



ما مورین انتظامی برای گذاشتن مرحوم به جر احاتش و عیادت  
 دکتر اگر ممکن باشد بمنزلش رسانند لکنه متاسفانه دکتر عیادت  
 شهید د پور معذرت خواست زیرا از مواخذة سید محیی الدین بیم  
 داشت لهذا مدتی معالجات طول کشید و فرستادنش بشیراز  
 هم امکان پذیر نبود .

ب - یکی دیگر از اشخاصیکه بچنگ آمد و سخت مجروح گردید و  
 امید نجاتش از مرگ بسیار ناچیز بود یزدان یار از احبای یزد بو  
 که برای کارخانه نساجی دستی دعوت شده بود و مدیرفنی -  
 کارخانه بود آن آیت ایمان و جوهر خلوص را موقع خروج از منزل  
 دستگیر نمودند زدند و مجروحش کردند و بصحرای بردند تا اگر  
 تبری نکند بقتل برسانند پس از جرفراوان چون اود ستورشسان  
 را اجرا نکرد و دین خود را بدینیا ن فروخت خوابانیدند و کارد بر  
 گلویش نهادند تا اگر تبری نکرد شهیدش کنند در آن حین چند  
 نفر از اشخاص خیر را ندیش از راه میرسند و آن بدن نیمه جان را  
 از چنگ آنها خلاص مینمایند و بمنزلش میسرانند و تحویل میدهند  
 این د و نفر چون زیاد مجروح بودند جر احاتشان طولانی شد  
 عده ای دیگر زود تر معالجه شدند زیرا جر احاتشان کمتر بود -  
 شگفت انگیزتر از همه استقامت د و نفر تازه تصدیق بود که بمرحله  
 تسجیل نرسیده بودند زجر کشیدند کتک خوردند و لکن تبری نکردند  
 خلاصه ذاین امتحانات همه خالص بیرون آمدند و تاپای شهادت

هم رسیدند و چون ذهب ابریز رخ برافروختند و خالص بیرون آمدند  
 اشجار باغ میرزا علی اصغر منصوری و محمد شفیع روحانی را قطع  
 نمودند و سایر باغات کمتر خسارت وارد آمد و رب آنها را آتش زدند  
 سنگهای قبور شهدا را قطعه قطعه دیوار گلستان جاوید را خراب  
 کردند و قبور را نبش کردند که جسد را بیرون بیاورند این عمل  
 مطابق مقصودشان انجام نشد قوای انتظامی از جهرم رسید زیرا  
 در شیراز محفل مقدس روحانی آنجا و لجنه تقویت نی ریــــــــــــز  
 اقدامات مجدانه نمودند و امر موکد از لشکر فارس برای جلوگیری به  
 تیپ جهرم صادر و قوای نظامی نظم را برقرار نمود و بعد از چند روز  
 احباب توانستند خود را از خطر گرسنگی و بی قوتی نجات دهند  
 بلافاصله از طرف محفل روحانی شیراز و لجنه تقویت نی ریز و جوهری  
 برای کمک به طهوفین مستحق بوسیله روحانی به نی ریز ارسال  
 گردید و احباب بی بضاعت وسائل راحتشان فراهم شد . . . .

وقایع نی ریــــــــــــز در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی  
 بسیار سخت و خطرناک و جانگداز است اگر آنچه بر هر کس وارد شده  
 بتفصیل ذکر شود خود کتابی مفصل خواهد شد غیر از و نفــــــــــــر  
 فوق الذکر که قریب الموت بودند سایر احباب بقدر وسع وقوه تحمل  
 شدائد و مصائب نموده اند که اکثر از نسل شهدا بوده اند که  
 چون اسامی آن اشخاص قبلا ذکر شده تکرار نمیشود باید کل  
 را در این واقعه سهیم دانست لکن ضرورت دارد که غیر از

شهید زادگان و مصیبت دیدگان مذکوره در تاریخ اسامی نفوسی که  
موقتاً در آنجا اقامت داشته اند و یا صدقین و مسجلین و مؤمنین —  
ممتحن محنت کشیده سنوات اخیره اند<sup>۱</sup> باین فیض نائل شده اند  
در اینجا یاد شوند .

الف — از مهاجرین و مسافرین در سنوات ۱۳۳۳ — و ۱۳۳۴  
غلامحسین سالکیان از احبای خالص مخلص یزد است که رئیس کارخانه  
نساجی در آن سال بود این وجود نازنین در این واقعه تحمل مشقا  
و مصائب زیاد نمود و چون کوه استقامت ورزید .

ب — از تازه صدقین و مؤمنین موقنین که بعد از واقعه سوم سال  
۱۳۲۷ هجری قمری بشرف ایمان و ایقان نائل و در موارد عدیده —  
ورد صدقات زیاد قرار گرفته اند نفوس مفصله

ذیل :

ملاحسین اتحادی حسین بصیری قنبرعلی بصیری

روشن روان حسین اخلاقی

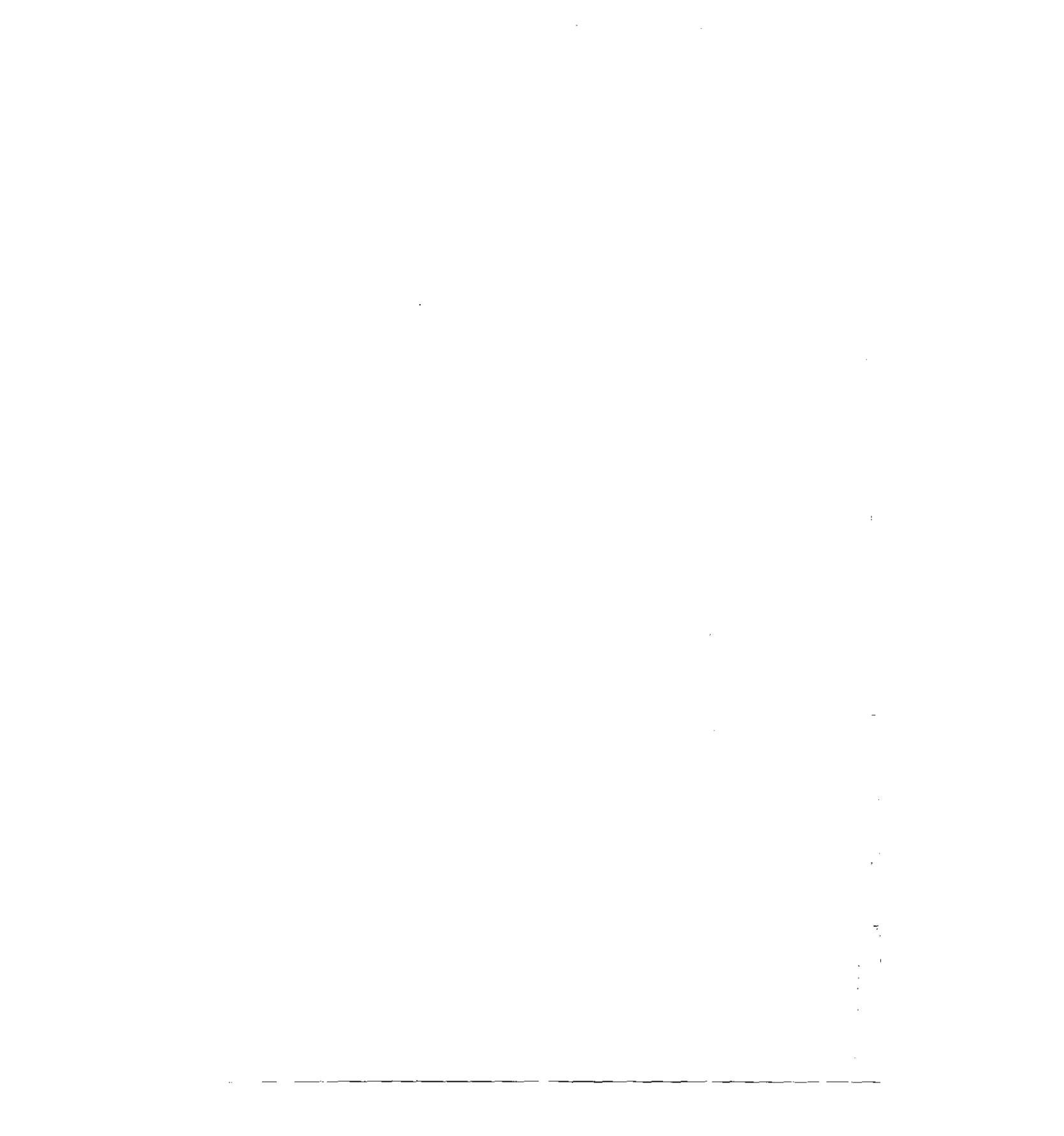
میباشند و بسیاری دیگر که مؤلف بنام و نشان آنان آگاه نیست .

فصل چهارم

شرح حال شهیدان و مصیبت دیدگان نی ریز که شرح حالشان  
اخیرا رسیده .

از جمله شهیدان و مصیبت دیده گان نی ریز که شرح  
حالشان اخیرا رسیده ورقه طویه لقا المیری فرزند حاج محمد رحیم  
نی ریزی است بر سبیل مقدمه معروض میدارد .  
در جلد اول فصل چهارم و شرح حال پدرش که از بقية السیف  
واقع اول و دوم نی ریز بود بتفصیل نگاشته شد و نظر بمصائب وارده  
بر فرزندان و وقایع بعد بجلد دوم وعده داده شد و شرح حال  
دو برادرش ( میرزا فضل ابهائی و میرزا علی محمد جهانپور ) از جمله  
مصیبت دیدگان و غارت شده گان در همین کتاب نگاشته شد  
لکن شرح حال خانم مال المیری که بواسطه ازدواج با حاج محمد  
طاهر مال المیری در سنین ۲۱ سالگی از نی ریز خارج شده و بمبوانات  
ویزد رفته و سنوات اخیر حیات و زندگانی خود را در یزد گذرانیده  
باقی ماند .

از آنجا نیکه مشارالیه از جانب پدر و مادر شهید زاد بوده و وقایع  
تاریخی نی ریز را بخصوص شرح حال سید جعفر یزدی جد بزرگوارش  
را از والدین خود و از شوهر خود ( حاج محمد طاهر ) کرارا شنیده  
و در هنگام مسافرت های عدیده به نی ریز با نگارنده که قرابت دارد و  
همیشه و نشر داشته و حکایتها نقل نموده و لکن از حال خودش





لقا خانم المہری دختر حاج محمد رحیم

کتر صحبت کرده و نگارنده نمیتوانست شرح حالتش را آنطوریکه شایسته است بنگارد لهذا از فرزند پسرش ادیب طاهرزاده از عشاق و خد متگذاران لایق امر خواش شد شرح حال ما درش را باضافه اطلاعاتی که از آقا سید جعفریزدی که از والدین خود شنیده از اینقرار: ۱- آقا سید جعفرچه سالی در بغداد حضور جمال اقدس ابهی شرف حاصل نموده ۴ - ۲ - چه سالی صعود کرده ۴ ۳- در کجا صعود کرده ؟ ۴ - محل دفنش کجاست ؟ مرقوم دارد . بایکد نیاتشکر جزوه ای که مادرش بر حسب خواهش فرزندش ( ادیب ) بتفصیل برایش نگاشته صفحات مربوط به نی زنی و آقا سید یحیی و آقا سید جعفر را لطفا فتوحی نموده بضمیمه سواد دلولوح که بافتخار مادرش نازل شده اخیرا از انگلستان باپست سه فارسی فرستادند که حاوی جواب سئوالات فوق الذکر است و مطالبی نیز راجع به حضرت وحید است که در فصل جداگانه نگاشته میشود . تا خوانندگان جلد اول بر اطلاعات سابق خود بیفزایند اینک بیوگرافی کامل و شرح احوالات ذیلا نگاشته میشود .

لقاء مالیمی - ری در سال ۱۸۸۰ میلادی در نی ریز قدم  
بمرصه وجود گذاشت پدرش حاج محمد رحیم از بقیة السیف  
واقعه دوم است که شرح حالش در فصل ۲ از بخش  
دوم جلد اول نگاشته

( ۳۹۰ )

شد و مادرش نوریجان بیگم دختر حاج محمد اسمعیل و نوه آقا  
سید جعفر یزدی است که شرح حالش در فصل دهم از بخش دوم از  
جلد اول نگارش گردید . . .

مشارالیهاتاسن ۱۹ سالگی در خانه پدر دینی ریز تحت تربیت  
والدین بآداب بهائی تربیت شد و سواد و معلومات فارسی و مختصر  
عربی آموخت و معلومات امری کسب کرد چون دارای نبوغ ذاتی بود  
سرآمد امثال و اقربان گردید و در همان سال با حاج محمد طاهر  
مالمیری نویسنده تاریخ یزد که قرابت باهم داشتند دینی ریز  
از واج کرد حاجی در آنجا خانه خرید و یکسال و نیم زندگانی مشترک  
خود را گذرانیدند و صاحب یک فرزند شدند بنام نوریجان در سن  
۲۱ سالگی نوری ریز را بقصد اقامت در یوانات ترک نمودند در آنجا  
مدتی اقامت نمودند صاحب فرزند دیگری شدند بنام رضوان - در  
سن ۲۳ سالگی با دو فرزند عازم یزد شدند در یزد صاحب فرزند دیگر  
بنام عنایت شدند و در آن موقع برادرش میرزا فضل الله برای تحصیل  
زبان انگلیسی از نوری ریزه یزد رفت و جمع آنها اضافه شد چیزی نگذ  
شست  
ضوضای یزد اوضاع آنها را از هم متلاشی نمود تا روز سوم ضوضاء  
هر روزی در نقطه ای مخفی بسربردند روز چهارم باتفاق شوهر و -  
برادر و سه طفل خورد سال و سید موسی فرزند سید جعفر یزدی که  
آن موقع جوانی رشید و عنایت مند بود با جمالیه دخترش که با آنها  
بود از یزد خارج شدند مرکب سواریشان الاغ بود و چند نفر



تفنگچی طوطکی از رعایای افغان که تحت نظر آقاسید موسی بود ند  
از زنها مراقبت میکردند بقصد حیوانات راه میپیمودند چون راهها  
مفشوش بود و اوضاع یزد هم شهرت داشت چند فقره در بین راه  
بر خورد بسا رقیب کردند با جنگ و گریز از طرف تفنگچیان از چنبد  
آبادی عبور کردند نظریا اینکه خود افغان همراه این عده فراریان  
بودند لذا رعایا شجاعانه با آنها جنگیدند و این عده را تحت  
حمایت خود قرار دادند در یک جنگ سخت که تا شام بطول انجامید  
همه راه فرار اختیار نمودند خانم لقاوسه فرزندش و جمالیه دختر  
سید موسی و میرزا فضل الله برادرش بواسطه اطفال عقب ماندند  
سه شب و روز در بیابان بی آبادی مخوف ترسان و لرزان و استغاثه  
کنان بدون آب و نان بسربردند ناله های جگر خراش طفلان از  
تشنگی و گرسنگی بر رنجشان میافزود زیرا با مرگ دست بگریسان  
بودند و ناله و ضجه شان بلند بود میرزا فضل الله میگفت امشب  
این اطفال بنا هست ما را بکشتن بدهند ای کاش ظرف بود بجای  
آب بآنها زهر آب میدادند خانم المیری دیگر قرار از کفش رفت  
نه طاقت داشت خود را نگذارد و نه میتوانست اطفالش را با این  
حالت با مرگ دست بگریبان ببیند سر بر آسمان بلند نموده و گفت  
یا حضرت عبدالبهاتوشا هدی اختیار از کم بیرون رفت بفریاد بر  
از تشنگی تمام شدم آنشب تا صبح بدین نحو گذشت صبح سوا  
الغ های گرسنه شدند راه پیمودند تا رسیدند بقلمه کالهند

آب و نان بدست آوردند سد جوع و تشنگی نمودند و سایرین  
 ملحق شدند و روز و شب راه پیمودند تا رسیدند بمروست  
 چند روز در مروست ماندند از آنجا از مہوانات گردیدند چند روز  
 که گذشت هر سه طفل بواسطه صدمات در راه علی الخصوص  
 تشنگی و گرسنگی یکی بعد از دیگری صعود نمودند ( سه طفل تا  
 ۵ روز بعد از ورود به مہوانات فوت شدند ) و آقاسید موسی پسر  
 آقاسید جعفر روز شانزدهم همه این چهار نفر صعود نمودند و  
 در قبرستان معروف بشیخ مقبره هر سه مدفون گشتند . خانم  
 المیری ( لقا ) مریض میشود چون ضعف اعصاب بود معالجه  
 بطول انجامید و شدت کرد بعد از یکسال جهت معالجه باتفاق  
 حاجی محمد طاهر به یزد میروند اقامت در یزد یکسال بطول  
 می انجامد و صاحب یگفرزند بنام عبد الغنی میشود آن طفل هم  
 بعد از چهار ماه صعود میکند و باعث شدت مرض میشود و روز بروز  
 از معالجه نا امید تر میگردد و حالت جنون دست میدهد پدرش  
 حاج محمد رحیم از ننی ریزه یزد می رود و مشارالیه را به منشاد  
 میرد و تحت مراقبت و معالجه قرار میدهد بعد از چهار ماه اقامت  
 در منشاد به ننی ریزه می آیند در ننی ریزه معالجه میشود و حاجی محمد  
 طاهر شوهرش به ننی ریزه می آید و مرتبه با هم به مہوانات میروند و  
 بعد از مدتی از آنجا از مہوانات میروند بعد از دو سال صاحب یک  
 دختر بنام منیره میشوند آنهم فوت میشود تا آنکه حق جل جلاله

بآنها نظر مرحمت فرمود و فرزندى فرخنده پى و نيك اختر بنام  
 حبيب الله طاهر زاده عنایت فرمود که جبران تمام زحمات بعمل  
 آمد چون چهار سال ونیم از سندش گذشت هرسه عازم ارض  
 اقدس شدند و میرزا فضل الله برادرش نیز در این سفر با آنها بود که  
 خاطرات سه ماهه تشریفش را بحضور حضرت عبد البها و زیارت اعتا  
 مقدسه نوشته اگر بتمامه ذکر شود کتابی مفصل خواهد شد .

خلاصه آنکه حق جل جلاله اجر تمام زحمات را بمشار الیه اعطا فرمود  
 و مجرد ورودشان بایران جنگ بین الملل اول شروع شد و بعد از  
 جنگ و بیماری انفلونزا بواسطه صعود برادرش میرزا فضل الله بسا  
 حبيب الله به نى ریز آمدند و در مراجعت به یزد حق جل جلاله  
 فرزند دیگری سعادتمند و فرخ پى و نيك خصال به کنیز عزیز خود در  
 یزد عطا فرمود که بنام ادیب نامگذاری شد و این دو اختر تابان —  
 اکنون روشنی بخش این دو دمان و بهترین یادگار این دو طیسر  
 آشیان محبت الله و دو خادم جانفشان امرالله هستند و الیوم  
 فارسان میادین تبلیغ و مهاجرتند که در پیاورقی نامشان زیسب  
 تاریخ میشود .

۱- حبيب الله طاهر زاده بفرخ لقا از دواج کرده و فوراً بمهاجرت  
 قیام نمود هاند اکنون در حیفادراداره تفحص در الواح و ترجمه بعضی  
 الواح بخدمت بیت العدل اعظم مقام مصون از خطا مشغول است  
 و صاحب د فرزند است از این قرار :

الف - ریاضی طاهر زاده اکنون ۲۶ ساله است و در تشکیلات جوانان  
 بقیه در صف حضرت

چون امکان نداشت آن جزوه بتمامه درج گردد لهذا تلخیص شد  
لکن یک قسمت از آن که نگارنده راسخت تحت تأثیر فراوان قرار داد  
عینا نقل میشود از این قرار: عین عبارت بخط خانم لقمه  
نقل میشود .

خدایا تو آگاهی که بعد از شهادت شهیدان چه بر سر این فانیه  
وارد شد این قلب حزینه هنوز آرام نگرفته از زلزله آن فتنه کبری  
بقیخ از صفحه قبل

عضو فعال است .

ب - دختر بنام نور اطاهرزاده اکنون ۱۸ ساله است و در تشکیلات  
جوانان فعالیت دارد .

۲ - ادیب طاهرزاده بازرین تاج ازدواج نموده و سپس  
مدتهاست بمهاجرت قیام نموده اند اکنون در اسکاتلند در نقطه  
مهاجرتی بخدمت مشغول است و صاحب دو فرزند است از این  
قرار:

الف - پسر بنام طاهر ( نام ایرانی ) و اما نام انگلیسی اش -  
( رانولد است ) در اسکاتلند متولد شده اکنون ۲۲ ساله است  
در تشکیلات جوانان فعالیت دارد .

ب - دختر بنام بهیه ( نام ایرانی ) و اما اسم انگلیسی اش  
ویدا است ( و ۱۸ سال دارد عضو فعال جوانان است -  
مدتهاست همگی در نقطه مهاجرتی بسر میبرند .

(۳۹۵)

خدایا تو میدانی چه صدماتی پی در پی رسید خدایا استخوان  
از این بلیه عظمی آب شد خدایا تاب و تحمل این ناتوان در آنوقت  
تمام شد خدایا یکطرف میدیدم اطفال تشنه لب المطش العطش  
کنان و این مادر ناتوان بهر کجا که نظر میکنم بیابان است و ازهر  
سوتیر پران است و از یکطرف نظر میکنم اخوی خود را پای پیاده  
جل و این جمعیت روان است و از طرفی مینگرم که الان همگی قتیل  
اشرارند و هزار نفر پیاده و سواره عقب سرمیآیند الخ : این خانم  
رنج دیده اجر تمام زحمات خود را علی الظاهر در عالم ملك اخذ  
نمود و با بجای گذاشتن دو چرخه فروزان و دونهال پرومند در  
سال ۱۹۶۹ میلادی دو سال قبل بافق ابهی صعود کرد و در  
گلستان جاوید یزد جسمش بخاک سپرده شد و روحش بافق ابهی  
و جنت علیا پرواز نمود و مهمترین اثر جاویدان الواجی است کسه  
بافتارش نازل شده که در فصل مربوطه یکی از آنها زینت تاریخ  
میشود .

---

## فصل چهل و یکم

شرح نکاتی چند مزید بر اطلاعات نگاشته شده از شرح حال آقا

سید یحیی و آقا سید جعفر یزدی مربوط بجلد اول استخراج

از مرقوم هـ خانم لقا :

الف - در مورد آقا سید یحیی ( وحید ) که مهم بود چگونه بعد از

سه روز تن بسر طحق گردید در این جزوه تاریخی واضحاً و صریحاً

مرقوم شده جسد در مدت سه شبانه روز در کوه سرخه ( ۱ ) در

مرض انظار عمومی نگاه داشته شد و بعد به سر طحق گردید . گویند

الحاق تن به سر بعد از سه روز و زیاد ستور ما در صولة الالهو بوسیله

غلام سیاه که از محل دفن سر آگاه بوده چنانکه در جلد اول نامش

ذکر شد و بوسیله نوکران مورد اطمینان مشا الیها انجا شده است تاکنون

در هیچیک از تواریخ ( نامی از کوه سرخه ذکر نشده ) و از کسی استماع

( ۱ ) کوه سرخه مکانی است کوچک از سنگ و کم ارتفاع و لکن چون

در جلد گه واقع شده زیاد جالب انظار قرار میگیرد آخر باغات واقع

شده و سه طرف آن جلگه وسیع بوده و لکن اخیراً بواسطه حفـ

چاههای نیمه عمیق باغات احداث میشود و رویه تزاید است از -

طرف جنوب مقابل است بقلمه خواجه سنگر اصحاب حضرت وحید

و از طرف شمال غربی مقابل است به محله بازار ( حاکم نشین ) و از

طرف مشرق مقابل ارد و گاه حاج زین العابدین است که حضرت

وحید بعد از تمهیر قرآن از طرف آنها به آن ارد و گاه تشریف بردند و

نگشته بود این خبر موثق تاریخی که منشاءش حاج محمد طاهر شوهر مشارالیهها است و در چند سال قبل بسن بیش از ۱۱ سال صعود نمود و گزارش این ورقه طویه است که بسن بیش از نود سال و دو سال قبل صعود نموده است بنا بر این (کوه سرخه) بنقاط دیگر از اماکن متبرکه اضافه گردید و چگونگی الحاق سر به تن هم نیز واضح و مبرهن شد و نیز تصریح شده قبلا حضرت وحید باعیال و یک صبیبه و آقا سید جعفر باعیال و سه فرزند با هم به نی ریز آمده اند .

پ - در مورد آقا سید جعفر که مبهم بود تشریف بحضور حضرت بهاء الله در بغداد بچه نحوی انجام شده و در کجا صعود کرده و قبرش در کجا است در این جزوه صریح و واضح مرقوم شده باتفاق حاج محمد تقی ایوب از یزد از راه خشکی با طول مدتی در راه بارنج و مشقت عازم بغداد شد و مشرف لقا فائز و پس از چندی اقامت که مور در عنایات لا تحصی بوده اند و سورة الصبر بافتخا رجاج محمد تقی ایوب و سورة النصح بافتخا رسید جعفر نازل گردید چون حاج و از طرف جنوب غربی مقابل است بمحله پهلوی ( محله بهائیان و اکنون کوه سرخه ) ز نقاط متبرکه شناخته شد .

۲ - نگارش فصل فوق بدین منظور است که هنگام مطالعه فصل هفتم از بخش اول و فصل دهم از بخش دوم از جلد اول این فصل را مزید بر اطلاعات خود بفرمایند .

(۳۹۸)

محمد تقی از چشم عاجز و مریض همود اجازه فرمودند در آنجا اقامت  
گزینند و آقا سید جعفر را مرخص فرمودند سید جعفر در مراجعت  
نرسیده به یزد (وطن پدری خود) در شهر نائین نزدیک آنجا  
صعود نمود قبرش در آنجاست سال صعودش معلوم نیست گویند  
اجدادش از دبیلی بوده اند که به یزد کوچ نموده اند و خود سید  
جعفر از یزد به نیریز رفت و در آنجا متوطن شد (۲) در صفحه قبل  
زیر نویس شده

#### فصل چهل و دوم

ثمرات و وقایع سال ۱۳۳۴ شمسی و تاثیر تلگراف مبارک مبنی بر (وعده  
نصرت احبا و عقاب الهی برای مؤسّمین)

بعد از وقایع سال ۱۳۳۴ شمسی در سختترین ایام و مظلّمترین ساعات

که بیت مبارک در شیراز و حظیرة القدس در طهران، بس دست  
عوانان و ظالمان قسمتی از آنها خراب گردید تلگراف مبارک مبنی بر  
اینکه احبا آرامش خود را از دست ندهند و ترجمه تلگراف مبارک بعد  
از شهادت هفت تن از احبای هرمزک یزد که احبای نیریز هم  
در انتظار چنین سرنوشتی بودند بشرح ذیل نوید و اطمینان بخشید  
و راستقامتشان افزود که زینت این فصل میگردد.

ترجمه تلگراف مبارک مورخه ۱۵ اوت ۱۹۵۵

تأثرات شدیدة مرانسیبت بواقعه شهادت ای هرمزک به فروتن  
ابلاغ نمائید یاران و منتسبین را به تسلیت عمیق و ادعیه قلبیه اطمینان



( ۳۹۹ )

دهید این خبر قویا منتشر شد با حباتا<sup>۱</sup> کید فرمائید ثابت و مستقیم  
بمانند عقاب الهی و فتح و غلبه نهائی امرالله محتوم . شوقی  
طولی نکشید توقیع فصل دیگر از طرف همیکل مبارک نوید شد یسد  
بخشید چه که در آن توقیع میفرمایند : مضمون  
تحریکات فلسفی که بفته بوجود آمد چون نفعه صوری است که از  
طریق رادیو و مطبوعات به کائنات میدهد و پیاهمچون مهرهای  
شطرنج که برای اجرای نقشه عظیم الهی بجنیش و حرکت در آمد  
الخ  
بالنتیجه از کوششهای شبانه روزی حضرت ولی امرالله و تلگراف  
مخالف روحانیه در دنیای بهائی آرامش حاصل گردید حظائر  
قدس<sup>۱</sup> بتصرف بهائیان در آمد و در نوری ریز  
نیز حظیره<sup>۱</sup> القدس تحویل گردید و بهائیان مخالف  
و جلسات را کم جمعیت توانستند بانهایت حکمت تشکیل دهند  
و حسب الامر حضرت ولی امرالله حضرات ایادی امرالله فروتن  
یکبار و سرهنگ خاضع و بیارو خادم یکبار به نی ریز تشریف بردند  
و چند روز اقامت فرمودند و متعاقب آن ناشرین نفعات الله محمد  
علی فیضی و آذری تشریف بردند و ورقه طیبیه نورانیه فد اکابر  
سرکاران فرهومند شیپانی و شکوهنده شیپانی حسب الامر حضرت  
ولی امرالله نقطه مهاجرتی خود رانی ریز قرار دادند که باموانع  
و مشاکل زیاد و مشقات فراوان آن نقطه را ترک فرموده اند و چنین

( ٤٠٠ )

استقامتی کم نظیر که بجا ست آن د و نفس زکیه را از فدائیان دوره  
حضرت ولی امر الله سپس بیت العدل اعظم مقام مصون از خطا  
محسوب داشت و باتشویق حضرات ایادی امر الله سرهنسنگ  
خاضع خادم برازنده امر الله آقای عبد الله ثباتی در شیراز به  
نی ریز نقل مکان نمود با مخا رجی هنگفت بیش از صد هزار تومان  
چاه عمیق حفر نمود و به زراعت مشغول شد و چند سال با کمال  
استقامت و با خسارات زیاد در آنجا با خانواده بود ولیکن بواسطه  
شدت تضییقات از بهره برداری چاه صرف نظر نمود و از آنجا قطع  
علاقه کرد لکن د و خانم فوق الذکر هنوز با مشکلات دست بگریبان  
هستند و نقطه مهاجرتی را ترك نکردند و کار را نگارنده از این  
د و ورقه طیبیه فداکار ( مادر و دختر ) شنیده است ( هر بلای که  
نازل شود نقطه مهاجرتی خود فی ریز را که مولا ایشان حضرت  
ولی امر الله برایشان انتخاب فرموده ترك نخواهند کرد و باید  
کفن و دفنشان در نی ریز باشد ) ای کاش چها ز نفر دیگر از رجال  
سرمایه دار برای تجارت و یا زراعت و یا طبابت باین د و خانم  
پیوسته بودند بدیهی است اگر چهار نفر اضافه میشد که یک  
محفل روحانی قوی بوجود میآمد که با اولیای امور مرتبط میگشتند  
و در ب خانه شان بر روی احبا و مبلغین و مشوقین و زائرین بخصوص  
اولیای امور بازمیگشت و با این ارتباط روشی ادارات را که بواسطه  
تلقینات سید نسبت به بهائیان و شکایاتشان بی اعتنا هستند

بحقایق امر آگاه میساخت : که لا اقل ظلم به بهائیان را وسیلهٔ دخول در بهشت ( همچنانکه سید بآنها تلقین میکند ) از دل و قلب خارج مینموند قطعا نقشه های سید تدویر جانفش بر آب میشد . دشمنان ما یوس میگشتند - احبا امید وار میشدند و سرو سامان پیدا میکردند و دیگر حکم اجبار برای کسب معاش و یا

تحصیل فرزندان و تقویت بنیه روحانی خودشان و وطن عزیز خود را ترك نمیکردند با مراجع معتبر تاریخ دقیقاً روشن میشود و بطور قطع مسلم میگردد از سی سال قبل که سید محیی الدین پیش نماز قریسه مشکان ( یکی از دهات نی ریز ) باین شهر نقل مکان کرد و از طرف جمعیت اتحاده اسلامی تقویت شد و با نقشه شوم خود تحریم معاملات با بهائیان که اوضاع تجارت و کسب را از هم گسیخت و متلاشی کرد و با توهین و افترا بالای منبر که قاطبه اهالی را نسبت به بهائیان بدبین نمود حرام بودن زنی بهائی در خانه مسلمان و بالعکس که اساس بعضی خانواده ها را متلاشی کرد و هر هم زد :

آزار به اطفال بهائی از طرف اراذل و اوها شد در هنگام ایاب و ذهاب مدرسه که بسیاری را از تحصیل بازداشت که از اشخاص متمکن ناچاراً برای تحصیل فرزندان از نی ریز بنقاط دیگر کوچ میکردند و و و بسیاری از این قهیل در مدت سی سال بنیه مالی اخبار اضعیف نمود که با ملک فروشی تا ۴۰۰۰۰۰۰ کسر معاش مینمودند و جلوگیری از تشکیلات بحدی رسید که ضیافات تعطیل و کلاسهای درس اخلاق

( ٤٠٢ )

مختل و محفل روحانی بزحمت تشکیل میگردید و بالاخره از حقوق اجتماعی و دینی و فردی جمیعا محروم گشتند و این نکته قابل توجه است با اینکه از تبلیغ ممنوع بودند و از تشکیلات محروم حرارت - محبت الله باقی بود این قسمت امری در بحبوحه بلایا سهم خود را در قسمت مهاجرت ایفانمود و هم اکنون عده ای در خارج کشور و داخل در نقاط مهاجرتی بسر میبرند و مشغول خدمتند و با دعا و التجا چشم براه گشایش از ساحت قدس کبریا هستند و امید دارند با توجهات مخصوصه ای که بیت العدل اعظم مقام مصون از خطا باین نقطه معطوف فرموده اند کاملاً تضییقات بر طرف گردد و هر زمان قلب میگویند .

روزگار سعد و میمون بعد از این آید پدید

ظل بیت عدل اعظم سال و ماهی بس سعید

---

( ٤٠٣ )

بخش بیست و دوم — استقرار سلطنت بر جلال و جبروت روحانی  
بیت العدل اعظم و دمیدن روح جدید و —  
صبح امید بر جمیع بخصوص احیای نیریز:

### فصل چهل و سوم

توجهات مخصوصه بیت العدل اعظم مقام مصون از خطابه نیریز  
آن مرجع معصوم او امر موکده و دستورات لازمه را اخیراً پیش از  
پیش در بهبود اوضاع نیریز محفل مقدس روحانی ملی بهائیان  
ایران صادر فرمودند و آن محفل مقدس هم چند سال است لجنه<sup>ی</sup>  
بنا لجنه ملی تقویت نیریز تا سیسرو اعضا آنرا انتخاب  
فرموده اند معهد ابیت العدل اعظم برای پایان بخشیدن —  
اوضاع کنونی نیریز ائمه اوضاع آنجا را بررسی و مورد توجه مخصوص  
قرار میدهند و منتظرند با کمال حکمت بانقشه ای کامل و منظم و مستمر  
آنجا را از این بن بست فعلی خارج سازند و بر روی پایه های  
متین و وزین استوار کنند و برای احیای سوابق شمعشع جانبازان  
دلیر نیریز امر به تدوین تاریخ مستقل آنجا فرموده اند که .

بخش بیست و سوم — ذخیره معنوی شهدا و استمدیدگان نوریز  
مهمترین آثار جاویدان الواح نازله با افتخار ابدی شهیدان  
و حقیه السیف های واقعه سوم .

### فصل چهل و چهارم

زیارتنامه و الواح نازله از کک میثاق :

الف — زیارتنامه عمومی مخصوص ۱۸ نفر شهدای واقعه سوم .  
نوریز بواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر و جناب آقا میرزا طرازه  
جناب ملا حسن بزاز جناب آقا محمد علی عموی شهید  
جناب آقا محمد حسن کلاه مال — جناب ملا عبد المجید — جناب  
آقا عباس خادم مسافر خانه — جناب آقا محمد ابراهیم و سلیم  
جلیل آقا اسد الله — جناب آقا محمد اسمعیل و ابن جلیل آقا علی  
جناب آقا علی اکبر زائر — جناب آقا ملا حسین و سلیم جلیل آقا  
مهدی — جناب استاد علی صباغ — جناب آقا ابراهیم ولد  
درویش — جناب آقا محمد علی — جناب آقا امرالله — جناب  
میرزا اکبر ولد میرزا اسمعیل — جناب استاد عطی  
علیهم بها الله الایه —

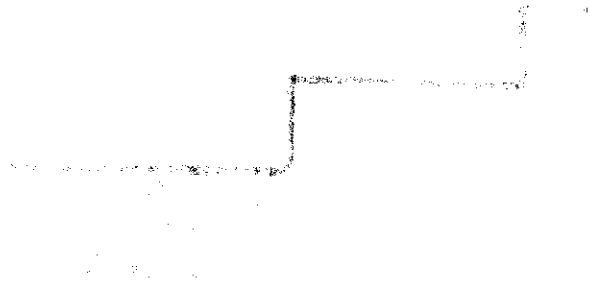
## هو اللـه

النور الساطع و الضياء اللامع من شمس الحقيقة الفاضل مسن  
ملكوت الابهي عليكم يا ايها الشهداء ومظاهر محبت الله  
والنجباء الاتقيا قد فديتم في سبيل الله اشهد انكم  
آيات الهدى وكلمات التقوى والنجوم الباهرة من افق العلى  
والسرج اللامعة في زجاج المثل الاعلى والاشجار الباسقة  
في الجنة الماي وى والطيور الصادحة في رياض الفردا  
والليوث الزائرة في فياض الوفاء والاحتيان السابحة في  
حياض الجنة الابهي طوبى لكم بما سمعتم النداء ولبيتم  
للدعاء وآويتم الى كهف الاوفى و ناديتم بذكر ربكم الاعلى  
و واليتم الاحياء وما عاد يتم الخصما وشددتم الازهر على  
عبودية رب الظهور و قتم على خدمة امرالله بقلوب طافح بالسرو  
وقضيتم نحيكم بافئدة خاضعة خاشعة مبتهلة الى التراب  
المشكور الى ان انتشر صوتكم وصيتكم في الافاق واطمئنت  
قلوبكم بتجلي رب الاشراف و اشتاقت افئدتكم الى مشهد الفدا  
منجذبين الى للجمال الابهي وتمنيتم اللقاء وتمسكنم بذيل رداء  
الكبرياء وقلتم ربنا قدر لنا الكاءس الممتدة بصهباء الفناء ورنحنا  
بتلك السلاف وشرقنا بالموهبة الكبرى جر يحين بالسهم  
طريحين على التراب سفوحين الدماء منقطعين الاعضاء اربا  
اربا فقد رلكم رب السموات العلى الفوز والفلاح والفيض والنجاح

والبلوغ الى اعظم الضى فاغارت عليكم عصبة الشحناء الفارة الشعوا  
 وشرروا بكم فى القتل والنهب ثلة الاشقياء بايادى هاتكة فاتكة -  
 للقلوب والاحشاء و صوبوا عليكم السهام و اشروعوا عليكم السنان  
 وسفكوا منكم الدماء وما خشوا ربهم المختار المنتقم الجبار . ايها  
 الانوار السا طعه والهدور اللامعة والشموس الباهرة لم ادر -  
 بآى لسان اذ كرر زيتكم الكبرى وانوح وابوح بمصيبتكم العظمى  
 لعمر الله ان العيون تتذرفت بالمعبرات والقلوب تتقطع بالحسرا  
 والنفوس لفى سكرات مما أتمَّ بكم اشد المصيبات فالقلب مضطرم  
 والدمع مسبحم والصبر منصرم فى هذه البلية الكبرى روحى لكم  
 الفداء وذاتى لكم الفدا و نفسى يتمنى الفناء فى هذا الهلاك ولكن  
 انتم حزتم القدح المعلى و ادركتم جوار الرحمة الكبرى وآوتيم  
 الى الظل الممدود و فزتم بالمقام المحمود و ادركتم لقاء الرب  
 الودود و سموتم الى محفل التجلى المتلاءم بانوار الجمال  
 تسقون من رحيق الوصال و فزتم بحيات ابدية ليس لها مال  
 اسئل الله ان يجعل د مائكم سبيلا انتشار الاثار و ظهور الاسرار  
 وسطوع الانوار فى سائر الاقطار و يتبارك من يزور ترابكم الطاهر  
 و رمسكم المسكى العاطر و يتعطر بنفحات قدسه كم مشام البادى  
 والحاضر رب رب قدر لى هذا المقام الرفيع وانلنى ذلك  
 الكوب المتلالى واسقنى من سلاف رنج ذلك الحزب الجليل  
 و اهلى و اهنا من تسنيم و سلسبيل و اتحفنى بهنولا الشهداء ولا







( ٤٠٧ )

تحرمني من الطافك الفائضة على المقربين من النجباء انك انت  
الكريم انك انت الرحيم وانك انت ذو فضل عظيم ع ع  
بخط مبارك در ذيل  
چند نفس مبارك بايد بالنيايه از عبد البها در كمال خضوع  
وخشوع در مضجع شهداين زيارت را تلاوت نمايند . ع ع

ب - الواحی که جنبه عمومی دارد .

۱- لوح بافتخا ربا زماندگان حضرت شهيد و مجيد ملاحظه کن که  
جميع شهدا و با زماندگان نیز از شمول عنايات بهر اه مند شده اند  
شیراز بواسطه جناب حاجی محمد رحيم م نی ریژی  
جناب ميرزا فضل الله با زماندگان حضرت شهيد و آقا ملا  
حسن عليه بهاء الله .

ضجیع کنیز عزیز الهی پری جان و سلیل ملا آقا بابا : صبیہ  
ورقه رحمانیہ فاطمہ نوراء علیه وعلیہما البهاء الابهی

هو اللله

اللهم يا ربی العزيز ترى وتشاهد سطوة الطوفان العظيم  
القائم في خطة نی ریز و قامت الزوابع و سقطت الصواعق و -  
تتابعتم مدمة الرجوع واستمرت زمزمة القواصف و تزلزل الارض  
وتسف الجبال وانتثار النجوم وتكور الشمس وانشقاق القمر و  
حشر الوحوش و وقوع الرجفة في ذلك الاقليم السحيق . رب قد

( ٤٠٨ )

ثاب  
اشتعل نار الاعتساف و خبت مصابيح الانصاف و صالت الذئب  
وسطت الكلاب و افترسوا اغنامك باشد عقاب و سفكت الدماء  
وسلبت الاموال و آلا لاء و خذلت الاطفال والنساء و تقطعت  
الاجساد اربا اربا قد احمرت الفئري بالدماء الحمراء و تشبك  
الصدور بسهام اهل الغرور و ارتفعت الرؤوس على القتاة و  
وقعت النفوس في السكرات و اشتدت بها على احبتك  
الحسرات رب ان هولاء الشهداء آيات الهدى و رايات  
طكوتك الاعلى و مصابيح الدجى و نجوم مثلثة عن افسق  
الهدى قد انقطعوا من الحياة الدنيا و انجذبوا الى الطكوت  
الاعلى و تركوا ما خولتهم في الحضيض الادنى ابتغاء مرضاتك في  
الجنة المآوى رب انهم انفقوا نفوسهم و ارواحهم في سبيلك  
و سمحوا بمهجم و دمائهم في محبتك و ما اخذتهم خشية الكبراء  
و لا سطوة الامراء بل نادوا باعلى النداء و خلعوا العذار فى  
محبتك بين الاشرار رب اقبل منهم هذه الهدايا بالارواح  
واكثر فى العطايا و انقذهم من المنايا و اجعل لهم حياتا طيبا  
فى الملاء الاعلى انك انت المجير و انك انت النصير و انك  
انت الكريم و انك انت البر الرئوف الرحيم ع ع

٢- دومین لوح عمومی که شهدای واقعه سوم و یازماندگان و -  
 مهبوفین و آوارگان کلا مشمول عنایات لانهایه قرار گرفته اند و در  
 جلد اول مکاتیب ص ٢٨٨ درج شده زینت تاریخ میشود .

### هو الله

سبحانك اللهم يا الهى لك الحمد ولك الشكر على ما انعمت  
 وآتيت و واليت و اعطيت فاخترت عبادا مخلصين لك الدين  
 بين العالمين واختصصهم بالاقتباس من نورك المبین  
 والانجذاب الى جمالك المنير والسلوك على صراطك المستقيم  
 رب ان النفوس غافلة عن ذكرك والقلوب محرومة عن حبك والابصار  
 محجوبة من ملكوت الجمال والعقول زاهلة عن مركز الجلال الا  
 هو الله الذین ثبتوا على الميثاق وتركوا النفاق واقتبسوا نورا لاشراق  
 وصموا عن النفاق وقاموا على خدمة امرک فى الافاق وترنحوا  
 من کاس لجهاق ولهم الحظ الا وفرو وخیر خلاق من فیضک المهنم  
 و صیب سحابک المدرار وینبوع الفضل والجود النابع باشهد  
 انبشاق رب اجعلهم آيات الهدى ورايات العلى وکلمات التقوى  
 وجيوش الملا الاعلى وملائكة السماء حتى یتنور بهم شرق الارض  
 وغربها وینتشر بهم ذکرک فى جنوبها وشمالها و یترنحوا كل الوری  
 فى هذه النشأة الدنيا بالاسماء الحسنی والمثل الاعلى رب ارفع  
 بهم لوا الواحده بين البشر وراية المحبة بين الوری حتى ترجع  
 الکثرات الى مرکز الواحده والایات وتنشق حجبات البغضاء وتضمحل

معالم الشحناء وتزول الضغينة والعدوان في عالم الانسان و —  
يرجموا الى الوفاق بعد النفاق ويبدلوا البغضاء بالولاة وينتهوا في  
الخيبة والشقى ويرجوا الفوز والفلاح ويستغيثوا بك نفسى الجهر  
والخفاء ويتبادروا الى الباقيات الصالحات في عالم الفلاح .

رب اشد دظهورهم على خدمتك وقوا زورهم على عبادتك و اشرح  
صدرهم بنور معرفتك و نور ابصارهم بمشاهدة طلعتك و ارح  
ارواحهم بمعاني موهبتك و طيب نفوسهم بمظاهر رافتك انك  
انت الكريم الرحيم العزيز المعطي الوهاب لا اله الا انت  
الغفور العفو الخفى اللطاف .

اى ياران الهى سرور و شادمانى اهل وفا بخدمت عتبه\* علياست  
و توجه بطكوت ابهى آرزوى عاشقان جا نفسانى و تمنائى مشتاقان  
نثار جان و قربانى زير عاشق خونريزاست و شرر انگيز و آينه\*  
محبت الله شهادت كبرى لهذا نفوس مقدسه و مظاهر الهيئه  
آرزوى فنا و وصول بمشهد فدا داشتند جانفشانى نمودند و نفسى  
و آواره كى ديدند صدمات شديده كشيدند اسير سلاسل و —  
زنجير بودند هدف تير شدند معرض شمشير گرديدند مـلال  
نياوردند كلال نجستند جام فدا از دست ساقى عنايت نوشيدند  
و شهد فنا بانهايت مسرت كبرى چشيدند . آنى راحت نيافتند  
دمى نيا سودند معرض شماتت اعدا گشتند مورد ملامت اهل بغضا  
شدند خانمان خويش بباد دادند بيسروسا مان شدند و قيقه\*

امان نیافتند و ساعتی کام دل و راحت جان نجستند . اینست  
 برهان عاشق صادق و اینست دلیل حبیب موافق . اگرچنین  
 نبود هر بیگانه آشنا بود و هر محروم محرم راز و هر بعید قریب  
 و هر محجوب محبوب . لهذا حکمت کبری اقتضا نمود که آتشش  
 امتحان شعله زند و سیل افتتان طغیان نماید تا صادق از  
 کاذب ممتاز گردد و موافق از منافق افتراق یابد خود پرست از  
 خدا پرست جدا شود و شمره طیبه از ثمره خبیثه ممتاز گردد .  
 آیات نور با هر گردد و وظلام در جور زائل شود بلبل و فاء بسراید و  
 غراب جفا سیرت خویش نماید ارض طیبه انبات شود و ارض جزره  
 خائب و خاسر ماند منجذب جمال ابهی ثابت گردد و تابع  
 نفس و هوی ناقض شود اینست حکمت بلا یا اینست سبب رزایا  
 ای یاران الهی در این ایام نیریز خونریز گشت نفوس سی  
 مقدسه از یاران الهی جا نبازی نمودند و در سبیل نور مبین به  
 قربانگاه عشق شتافتند از اینجهت چشم گریان است و دل بریان  
 آه و این باوج علیین رسد و حزن شدید ماتم جدید بنماید  
 عبد البهارانها یت آرزو چنان که جرعه از این جام و فیا  
 نوشد و از ناله فداسر مست گردد و خاتمه حیات فاتحة الالطاف  
 شود . رب انلنی تلك الكاس الطافحة بالفیض المعظیم و رنحنی  
 بتلك الصهباء الفیض الجلیل و اطعمنی من تلك المائدة التی  
 لا یذوقها الا کل عبد منیب و توجنی بذلك الاکیل الجلیل

واجعل ر می مسفوحا علی الثری و جسمى مصلوفا فی السما و جسدی  
 متلاشیاعلی الغبرا و عظامی مفتتة من سهام القضاء انک انت  
 الکریم انک انت العظیم انک انت الرحمن الرحیم .  
 ای یاران عبد البها در این ایام بحسن القضاء و تائید رب  
 السموات العلوی و توفیق ملکوت لایری هیکل مقدس حضرت اعلی  
 در جبل کرمل حید فادرمقام معلوم است قراریافت لهذا قربانسی  
 لازم و جا نفسانی واجب احبای نی ریزازاین جام لبریز سرمست  
 شدند و چوگان همت گوی سبقت از این میدان ربوندند . هنیثا  
 لهم ثم مرثیاً هذا القدح المقتلا الطافح بصهباء محبة الله و -  
 علیهم بها الله الابهی شاید من بعد از اهل نقض و نفاق  
 افتراضی زنند و کذب و بهتانی بر زبان رانند و گویند که هیکل مکرم  
 رامقامی دیگر یا جزئی از اجزادرموقعی دیگر یاران الهی بدانند  
 که صرف بهتان است و کفر و نفاق و نفاق آن جسد مبارک مصلو  
 در کوه کرمل بتمامه استقراریافت ولی اشرار آرام نگیرند یقین  
 است بهتان زنند و ادعای نمایند که ما آن جسد مبارک را در بر دیم  
 یا نقل کردیم یا جزئی از اعضا بدست آمد یا اجنه از دست ثابتین  
 ربوندند جمیع این اقوال کذب و بهتانست و آنچه حق یقین  
 است بیان گردید و علیکم البها الابهی ع ع

---



۳- سومین لوح از الواح عمومی که در حقیقت اولین لوح نازل شده  
از قلم میثاق بعد از واقعه سوم جانگد از است که تسلی بخش  
بازماندگان شهدا و مطهوفین گشت این لوح مبارک است .

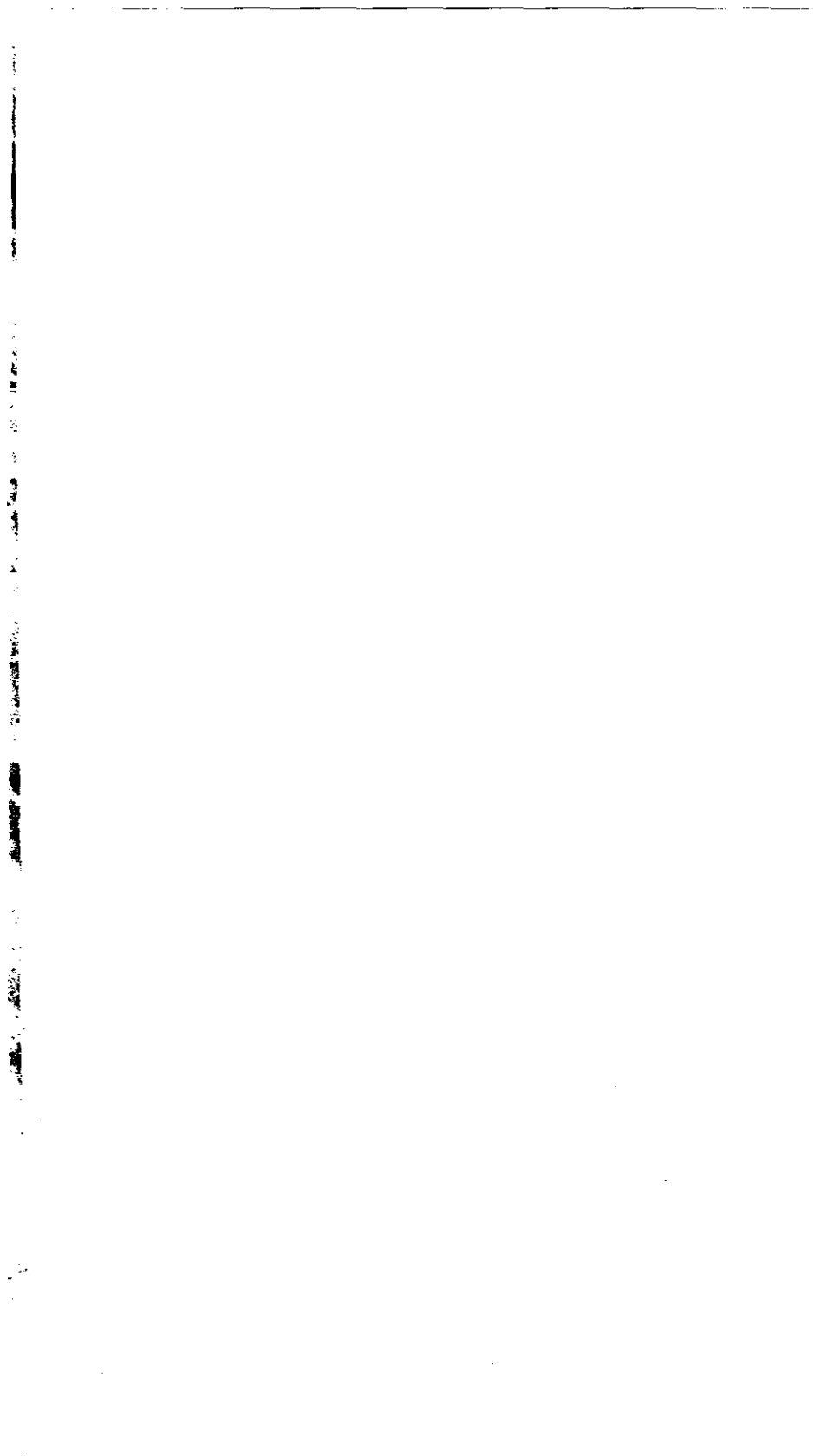
سروستان نی ریز احبای الهی علیهمها الله الاهی

هو الله

ای یاران باوفای جمال مبارک هر چند مصائبی که در نی ریز بر  
یاران عزیز وارد رستخیز بود و تصویر مصائب عمومی قدیم و حدیث  
مینمود بزم بلا در نهایت تزیین بود و جشن جانفشانی  
آهنگش اوج و حضیض را احاطه نمود و از طرفی جام شهادت کبری  
بدو آمد و از جهتی تالان و تاراج واقع شد و از جهتی خرابی نمایان  
و از جهتی بی سرو سامانی آوارگان دیگر و صف نتوان هر مانده ای  
افزاد در خوان جانفشانی و بساط قربانی ها ضرورتها تشخیص و  
تصور داشت بلا صحرای کربلا بود عبد البها آنچه بگیرد هزار  
مسوزد و بگذارد ناله و فغان نماید البته سکون و قرار نیابد  
زیرا دیده ملاء اعلی گریان است و قلوب اهل ملکوت ابهی گداخته  
و سوزان : در بارگاه احدیت که مقدس از حزن و کدورت است  
ماتم برپاست و در حدائق قدس طیور سدره طوبی به آه و حنین  
دساز و در مصیبت کبری بالحقان محزن در سوز و گداز : با وجود  
این البته قلم از تحریر عاجز و لسان از تقریر قاصر : چه نگارم و چه  
گویم که شرح آن بلایا و محن نمایم اگر قرون و اعصار بگیریم تسلی

حاصل ننمایم: ولی این شهادت و قربانی و این مصیبت و جانفشانی چون در سبیل آن دلبر رحمانی لهذا ماتم، جشن شادمانی است. و میدان شهادت، بزم کامرانی و تاراج و تالان، گنج روان و ثروت بی پایان. اسیری و پیریشانی، امیری و کامرانی است. آوارگی، آزادگی است. وهی سروسامانی، موهبت ربانی است. حسرت، مسرت است. نقت، نعمت است. زحمت، رحمت است. یأس، امیدواری است و خرابی، آبادی. ایام حیات در گذرد و زندگانی پایان یابد. عسرویسر منتهی گردد. حزن و سرور نماند. شادی و غم بحد م رود. قصوریه قبور میدل گردد. عزت و ذلت هر دو پایان یابد. ناکامی و کامرانی نماند. ستم دیدگان و ستمکاران عاقبت هر دو در ظل اطباق تراب — مستور شوند. لیکن فرق اینجا است که نفوس شهد آشام عاقبت تلخ کام گردند و عزیزدنیان نهایت ذلیل شود. خفتگان در بستر بپرند و پرنیان عاقبت پنهان خاک گورستان گردند. قصور ضیفه قبور کثیفه گردد. بنیان معمور گور مطمور شود. خائسب و خاسر از این جهان در طبقات خاکدان مقر و مستقر یابند. ولی سرمستان جام بلا در سبیل الهی یاران ربانی اوقات خویش را در مصائب و بلاهای ناگهانی گذرانند. تحمل زحمت نامتناهی نمایند و پیرنشده و سرور از نتایج ناکامی شوند. تجارت رابحه بینند. موهبت کامله جویند. از زندان بایوان شتابند.





وجان بجان رسا نند مقبول درگاه کبریا گردند فدائیان جمال  
ابهی شوند قربانی دشت بلا خواهند و بجهان بالا شتابند . پس  
باید در هر نفسی هزار شکرانه نمود که بد عنایت چنین جامی بدور  
آورد و چنین مدامی سرشار کرد و چنین آرزویی حاصل شد و چنین  
گامی بدست آمد فنعم ما قال ،

هند

هر که در این بزم مقرب تراست جام بلا بیشترش مید  
زمانیکه نیسر آفاق از افق عراق اشراق داشت میرزا محیسط  
شیخی شهیر شاهزاده کیوان میرزانوه\* فرمانفرما را واسطه نمود  
که خفیا در نیم شب بحضور مبارک شتابد بشرط آنکه نفسی جز  
شاهزاده\* مذکور بر این کیفیت اطلاع نیابد در جواب فرمودند  
که من در سفر کردستان غزلی گفته بودم از جمله ابیات این است :

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا

ورنثار جان و دل داری بیا و هم بیار

رسم ره این است گروصل بهاداری طلب

ورنباشی مرد این ره دور شو زحمت میار

آن بیچاره از شدت خوف بعد از این جواب بساحت اقدس مشرف  
نشد فوراً مراجعت بکربلا کرد بهوصول گرفتار حمای شدید  
گشت و وفات فرمود . فاصله میان این جواب مبارک و آن وفات  
نامبارک هفت روز بود .

مقصود این است که در سبیل محبت الله جانفشانی شایانست

وقربانی سزاوار یاران ملاحظه در قرون اولی نمایند که بزم یزید  
ناپدید شد و ماتم سید ابرار حضرت شهید نیز به پایان رسید. آن  
کامجو سریر سلطنت به باد داد ولی نکبت ابدی گریبان گرفت و این  
پاک جان مظلوم از حقیق مختوم سرمست گشت آن لعنت  
ابدی گذاشت و این عزت سرمدی یافت این بزم الهی شتافت  
و آن در رزم نفسانی مانند نحاس بگذاخت این علم به راج  
افلاک زد و آن در این تیره خاک غمناک ماند این از افق  
حیات ابدیه درخشید و آن در عمق ممات سرمدیه گرفتار شد  
بین تفاوت ره از کجا ست تا بکجا باری ای یاران نورانی  
از بی سروسامانی فرح و شادمانی نمائید سرگشته کوی او ایست  
و آشفته روی او و پیریشان موی او و شتابان بسوی او ایست  
منتها آمال مقربین اینست نهایت آرزوی مخلصین : شاعر عرب  
گفته :

تتبیح المنايا از تبيح لى افسى

وذاك رخيص منبتى بمنبتى

یعنی آن دلیر رحمانی از برای من تقدیر قربانی نموده زیرا  
آرزوی مرا روا خواسته : این جانفشانی در نهایت ارزانی است  
زیرا نهایت آرزوی من است :

حال بآن جمال آسمانی قسم که اگر صد هزار شکر نمائید البته از  
عهده پادشاه این بی سروسامانی بر نیائید ملاحظه کنید که

کینونت لا هوتی وحقیقت روحانی میرافق الہی : آفتاب مشرق  
 حقیقت رحمانی نقطہ اولی حضرت رب العلی روحی لہ الفد لہ  
 نہایت آمال تجرع کاس قدا بود : خطابا بجمالہ لک فی سبیلک  
 یاسیدنا الاکبر قد فدیت بکلی لک و ماتمنیت الالقتل فی سبیلک  
 والسب فی محبتک آن سر وجود و ملک تمہید و شہود  
 چنین آرزو فرمود و مقصود بحصول پیوست و جسد مبارک آہلک ف  
 ہزار تیر رضا ص شد دیگر مارا کہ ذرہ تراب آستانیم و خاک قداوم  
 پاسبان آیا چگونہ باید آرزوی جان و وجدان نمود البہا الہی  
 یاران نی ریز جام و فانشیدند و ہمیدان فداشتافتند و آیات قبول  
 بخون خویش درد رگاہ احدیت نگاشتند و جان و دل و آب و گل  
 و سروسا مان بتاراج و تالان دادند . این گوی سبقت را آنان —  
 ربوند و این با برحمت را آنان گشودند . بمبودیت آن درگاہ  
 بحقیقت پرداختند و مدعای خویش اثبات فرمودند ہما محروم —  
 آنان محرم : ماما یوس آنان امیدوار ہنیثا و مریاً لہم  
 ہذہ الکاس الطافحة بموہبۃ اللہ طوبی لہم من ہذا المقام  
 المتلئلا بانوار محبۃ اللہ بشری لہم من ہذا الغیض الضرار  
 و طوعا لہم ہذا الفضل الذی اشرقت انوارہ علی الاقطار و —  
 علیکم البہاء الہی ع ع

٤- چهارمین لوح از الواح عمومی بافتخارچند نفرکه در حقیقت  
عموم بازماندگان و طهوفین و ستمدیدگان نی ریز از شمول  
عنایات بهره مند و مفتخر شده اند .

بواسطه جناب آقامیرزا طراز الله و آقامیرزا علی اکبر .

جناب آقا سید مهدی یزدی - جناب آقا شیخ محمد حسین ابن  
آقا ملا محمد شفیع - جناب آقا میرزا فضل الله ابن آقا میرزا باقر  
جناب آقا امیر الله ابن آقا محمد - جناب آقا امیر الله ابن آقا  
گریلائی محمد صالح علیهم بهاء الله الابهی .

### هو الله

ای آوارگان سبیل الهی هر چند صدمه در نی ریز شدید  
بود و بیایا غیث هاطل و جام لبریز ولی چون ساغر مسموم در محبت  
دلبر عزیز بد و رآید در کام عاشقان بسیار لذت بود . شکر کنید  
خدایا که الحمد لله در ره آن یار مهر بان از مصیبت ناگهان تلخ  
کام شدید عنقریب شهد آشام شوید : و در طریق عشق با آخر منزل  
خواهید رسید . جان و مال و خانمان فدای نمودید و تالان و تاراج را  
عین عطا شمردید هزار آفرین بر آن جانهای نازنین باد که  
در قربانگاه عشق کاس بلاراشهد و شکرین یافتند و در نهایت  
انجذاب جان باختند و در جهنم فدا علم افراختند و لیس هذا  
الا من فضله و رحمته و یختص بر حتمه من یشاء و ذلك من فضل الله  
یوئیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم . باری ای یاران در



بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الطاهر المصطفى وآله الطيبين الطاهرين

ایستاد محترم شهید بمواد شکر نظر به غایت جان مبارک و نورانی  
سلسله پیش به هویت الهی با صریح از جواهر کاتبان  
که زشت که کوه شام برایش بر سر او بگذارید برشته و کوه شام  
قیمت محترم و دادار و گلستان است که باید بمواد شکر و نان  
و کوه دستایش خداوند آفرینش بود از سر جانب برآید و  
نصرت الله را از قرین نهایت آفرینش شما و امتداد بر سر جان  
و امتداد ناطق و آقا با بار آفرین غایت همه بمواد و جان  
بیرا آقا را گویند در ده حق سید و بنزد آفرینش و آقا  
و تالان خوشتر از دولت فرشته و کوه شام



این سنه مبارکه شماگوی سبقت و پیشی را از میدان محبت اللسه  
ربودید و نتیجه ئی از حیات خویش یافتید انشاء الله ما را —  
نصیبی بوده و یا خواهد بود و علیکم البهاه الابهی ع ع

ج — الواح خصوصی بافتخا رشهد او عائله شهدا

۱ — لوح بافتخارامة الله بیگم حرم محترمه جناب ملا محمد علی  
شهید —

ای حرم محترمه شهید همواره مشمول نظر عنایت جمال مبارک  
روحی لتربته الفدا هستی مطمئن باش ید موهبت الهیه تاجی  
موضع از جواهر گرانبها بر فرق آن خاندان گذاشت که گوهر —  
شاهوارش بر قرون و اعصار ید رخشد و آن شهادت قرین محترم و —  
داماد ملاحسن است لهذا باید همواره شکرانه نمائی و به  
حمد و ستایش خداوند آفرینش پردازی جناب میرزا باقر و میرزا  
فضل الله را از قبل من نهایت نوازش بنما و امة الله پری جان  
و امة الله فاطمه و اقا بابا را از قبل من نهایت مهربانی مجری دارید  
و جناب میرزا آقا را بگوئید : در ره حق بیسروسامانی بهتر از قصور  
شاهانی و تاراج و تالان خوشتر از دولت فراوان و علیکم  
البهاه الابهی ع ع

۲- لوح بافتخار صبیبه ملا محمد علی شهید و ضلع ملاحسن شهید

( پریجان )

نیریز کنیز عزیز الهی پریجان صبیبه حضرت ملا محمد علی

شهید و ضلع ملاحسن شهید و علیها البهائم الابهی .

هو اللله

ای یادگار و شهید مجید فی الحقیقه در ایام زندگانی دمی  
نیاسودی سروسا مان نیافتی راحت و آرام نجستی و کامانی  
ندیدی بلکه بالعکس گرفتار دام بلا بودی و اسیر زنجیر جفا تا آنکه  
پدر بزرگوار را در خاک و خون غلطان دیدی و قرین نازنین را در  
قربانگاه عشق منقطع الاعضا یافتی : خانمبتالان و تاراج دادی و  
بلایار امتابعا مانند امواج دیدی با وجود این نلغزیدی و آه  
پنهان نکشیدی و چشم گریان و قلب سوزان را با الطاف و عنایت  
حضرت رحمن تسلی بخشیدی مختصر این است که هر جام تلخی  
چشیدی و هر مصیبتی دیدی تا آنکه در درگاه جمال مبارک روحی  
لا حباه الغدا مقبول و مقرب گردیدی هر چند بلا سخت بود  
و مصیبت مانند سیل ولی چون در ره باری بود و در محبت اسم  
اعظم مورد این بلاء ادهم گردیدی شایان تشکر است و سزاوار  
تفکر و تذکر و موجب حمد و ستایش حضرت بیچون که بچنین فضل و  
موهبتی اختصاص یافتی و بچنین عنایتی موفق و موید گشتی . ایام  
درگذر است اگر تلختر از زهر رویا شیرین تر از شهد و شکر هرد و بگذرد

اوله سبب الحسد منسوخ  
 است که بگویم و اگر برزیم و اگر برزیم علمها و غیرها بجا آید

است

این حسین حضرت تاج محمد علی شهید عیدها و الله الا  
 شده از سیرها نجوم با طبع اقی سما استند بظهور از حد  
 قید صحر علم و عددان گشته و لی تحقیق قیدها  
 محو شدند هر فرض که در سیر حضرت شیخ فاکه  
 لگون نماید سبب زندگانی و شادمانی در دو جهان کرده  
 دارد بر شاهان و اقطار است قدر این همه است در این  
 دولت گزیده زبان گشاید و عظیم الهما، الامیر ع

[The page contains extremely faint and illegible text, likely bleed-through from the reverse side of the document. The text is too light to transcribe accurately.]

ولی تفاوت اینجاست که در ایام عمر خویش در سبیل الهی نیش  
دیدنی نه نوش جفا دیدنی نه وفا رزایا کشیدی نه عطا یا بلایا  
تحمل نمودی نه راحت و نعمت بی منتهی مثل است مشهور  
عند الصباح یحمد القوم السری یعنی قافله چون صبح نماید  
از شبروی پر زحمت مضمون و خوشنود گردد . از فضل و عنایت  
جمال مبارك امید چنانست که جناب ملا آقا بابا پسر آن پدر باشد  
و فاطمه نورا بر روش و سلوک خدیجه کبری حرکت نماید در حق  
هر دو دعایم تا بآنچه لایق و سزاوار سلاله شهید است موفق  
و موید گردند . جناب میرزا حسین سلیل جلیل آقا میرزا احمد علی  
نیریزی را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیک البهیه  
الابهی ع ع

---

۳- سومین لوح بافتخار میرزا عبد السمیع شهید پور

بواسطه آقا میرزا هادی و آقا محمد حسن بطور فروش جنس اب  
عبد السمیع سلیل شهید آقا ملاحسن نیریزی علیه السلام الله الابهی

هو الابهی

ای ولد حضرت شهید مجید نامه شمار سید و در این چند روز  
پیش با وجود عدم مجال نامه ای به نیریز مرقوم گردید . ذکر احبای  
الهی علی الخصوص با زماندگان شهید در آن مفصل گردید  
البته خواهد رسید لهذا مجال به تفصیل ندارم . محبت دل و

جانرا به ازماندگان شهد اتقریر و تحریر نتوانم و بقدر امکان در مکتب<sup>تیب</sup>  
سابقه و لاحقہ حاسیات وجد انیه بیان گردید . اطفال شهدا  
گلہای حدیقہ شہادتند و نہالہای جویبار جانفشانی دیگر  
معلوم است کہ در ساحت کبریا و ملکوت ابہی بچہ مہاتمی متبہی  
بوالدہ محترمہ امة اللہ المقربہ بکمال راہفت تحیت ابدع ابہی  
برسان : آن ورقہ محترمہ در سبیل الہی و فدائی جانفشانی  
دارد . چہ منجبتی اعظم از این علی الخصوص شما و ہمیشہ نور را  
در بحبوحہ<sup>۱</sup> بلا<sup>۲</sup> تربیت و نوازش و محافظہ نمود امیـــــــدم  
چنانست کہ در آئندہ در وقتی مساعد و حا لی موافق کہ بکمال راحت  
حضور یابد و رجوع نماید شرف مشول حاصل گردد و بجناب آقا  
علی صہبہر محترم و بجناب محمد باقر خال مکرم و امة اللہ العوقنہ  
بی بی فاطمہ و جناب آقا فضل اللہ از قہل عبد البہا<sup>۳</sup> تحیت و ثنا  
ابلاغ دار : امشب در تربت مبارکہ بنہایت عجز ایشان را عون  
و عنایت نامتناہی خواہم . این بہتر از ہزار نامہ است چون وقت  
تحریر ندارم و فرصت اقل از کبریت احمر است البتہ تضرع  
عبد البہا<sup>۴</sup> مظلوم را بہتر از نامہ می شمارند : و علیک البہا<sup>۵</sup> لا بہی  
۲۷ محر م ۱۳۳۹ بہجی عکا۔ عبد البہا عباس



100  
Handwritten text, possibly a list or account, written in cursive script. The text is heavily obscured by noise and artifacts, making it largely illegible. Some faint words like "Handwritten" and "Account" are visible at the top.

-----

1  
2

3

4

5

6

7

8  
9  
10  
11  
12

( ۴۲۳ )

۴- چهارمین لوح بافتخار ملامجید شهید و منسوبان قبل از  
شهادت

هوالات بهی

نوریز جناب محمد ابراهیم - جناب عزیز - جناب ملامجید -  
جناب ملا آقا بابا - جناب علی علیهم‌السلام الله الابهی

هوالات بهی

ای خویشان آن خادم جمالبارک آن اسیر محبت جمال قدم  
امیر کشور عزت و شهریار سرور پرچشمت بود زیرا خدمت آستان  
مقدس موفق و بعبودیت درگاه احدیت موید و ثابت و راسخ  
بر عهد و پیمان حضرت رحمن بود و تانفس اخیر و صعودش چون  
جبل حدید مستقر و مستقیم بود و چون جان پاکش بافق ملکوت  
پرواز نمود در ظل سدره مبارکه آرمید و از دست ساقی بزم ملاء  
اعلی صهباء مودت نوشید و از شهد و شکر لقا چشید پس حمد  
و ستایش کنید که منتسب چنین نفس زکیه هستید که خادم حق بود  
و ثابت میثاق والیهاء علیکم و علی کل من آمن و ثبت ع ع

۵- پنجمین لوح بافتخار ابراهیم شهید قبل از شهادت

هوالات بهی جناب ابراهیم علیه‌السلام الله الابهی

هوالات بهی

ای شجره حدیقه محبت الله صبح بشارت عظمی از افق

( ٤٢٤ )

امرالله چون مه تابان تا ابد الابد درخشنده است و انوار  
تائيد وتوفيق از مطلع عنایت جمالقدم تا بنده ولی مخمودان و  
منجمدان چون طیورخفاش محتجب از مشاهده آثار تبا لهم  
وتعسلاً لهم من هذه الظلمات المدلهمة المتسلطة على  
الابصار والبهائم عليك ع ع

مناجات

جناب آقا محمد ابراهيم ولد حاجی محمد

هو الله

الهي انت الذي ايدت عبادك المخلصين على رضائك ايد  
عبدك المتوجه اليك على ذكرك وثنائك ع ع

٦- ششمین لوح بافتخار ملاحسین شهید د ولد زینل قبل از

شهادت

هو الابهي

جناب ملاحسین علیه بها الله الابهي

هو الابهي

يامن اشتعل بنار محبت الله : قد تشمشع وتلثلا بهي جوهرة  
في اكليل جليل الا وهو عبودية العتبة السامية والخضوع  
والخشوع في باب الاحدييه وان كنت تحب ان تضع على

( ٤٢٥ )

هاتك هذا التاج الوهاج قم على عبودية الحضرة المقدسة  
كعبد البها \* بكل شوق وعزم وانجذاب وابتهاج والبها \* عليك  
ع ع ورقه موقنه امة الله فاطمه راتكبير ابدع ابهى ابلاغ نمائيد  
ع ع

### مناجات

جناب ملاحسين ولد زينل هو الله  
يا سامعا لكل ندا \* يدعوك عبدك هذا في آنا الليل واطراف  
النهار اجب الدعاء يا مالك من في الارض والسما \* ع ع

---

٧- هفتمين لوح بافتخار جناب اسمعيل شهيد قبل از شهادت  
هو الابهي جناب اسماعيل عليه بهاء الله الابهي  
هو الابهي

اي مشتمل بنا رحبت الله يرى بگشا و پرواز نما و در اوج  
عنايت اسم اعظم جمال ابهي طيران كن و آفاق ملكوت راتماشا  
نما تاتجليات و فيوضات ملكوت ابهي مشاهده نمائي و خدمت  
امر الله پر دازي والبها \* عليك ع ع امة الله ضلع راتكبير  
ابدع ابهي ابلاغ نمائيد .

---

٨- هشتمين لوح بافتخار على شهيد قبل از شهادت  
هو الابهي جناب على عليه بهاء الله الابهي

## هوا لابیہی

ای ساجد درگاہ جمال قدم سجود دلیل فقدان وجود است  
یعنی خاکساری و محویت و فنا ولی الیوم اقوامی ملاحظہ نمائی کہ  
در جوامع و صوامع ناسوت در ہر دقیقہ ای ہزار سجود خواہند  
ولی مریای غرورند و متکبر و عنود ابد از خضوع و خشوع در درگاہ  
حی قیوم خبرند آرند و پرستش سلطان ربوبیت نخواہند  
فویل لہم لا حتجا بہم عن الحق المجلی عن غیب الملکوت و طوبی  
لکم من ہذا الفضل المشہود ع ع

۹۔ نہمین لوح بافتخار آقا علی اکبر زائر شہید قبل از شہادت  
نی ریز بواسطہ جناب آقا سید مہدی جناب آقا علی اکبر  
علیہ بہاء اللہ الابہی

## ہواللہ

ای ثابت بر پیمان نامہ شمار سید و اشعار فصیح و بلیغ کہ مانند  
آب روان در نہایت حلاوت بود قرائت گردید قریحہ بایید  
ینبوع علم و عرفان باشد و محامد و نعمت جمال مبارک از آن نبعان  
نماید . امید وارم کہ تو موفق بہ آن گردی از قلت اجوبہ بر رسائل  
خود مرقوم فرمودہ بود دید تو میدانی کہ عبد البہا مستغرق چہ  
دریاست . اوراق از آفاق مانند امواج و افواج ہی در پی میرسد



یوسف وحدتی فرزند علی اکبر شهید





اگر ده کاتب متمادیا شب و روزتحریر مشغول گردند از عهده  
 برنمایند لهذا فرصت قرائت نیز نیست تا چه رسد بجواب  
 نهایت این است که باز میشود و از پیش نظر میگذرد و وقت  
 بمطلب میگردد حال ملاحظه نما که چقدر عزیز ی که بتو جساب  
 مینگارم اما از جنگ وجدال منتسبین یار و اغیار مرقوم نموده  
 بودید شما در کنار باشید و نصیحت پردازید تا بهر وسیله شد  
 دفع نزاع کنید و رفع جدال نمائید و اگر چنانچه ممکن نشد گناره  
 گیرید هذا شاهن اهل البهائه علی و یوسف و بیگم و والده  
 آنان امة الله مرضیه را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دارید  
 از مسئله نظر مرقوم فرموده بودید این اوهام تأثیر در نفوس  
 است نه انظار و حکم در قلوب است نه ابصار علیک البهائه  
 الابهی ع ع

• (۱) دهمین لوح بافتخار استاد عطاء الله شهید قبل از شهادت

هو الله

نوریز بواسطه احمد علی جناب میرزا عطاء الله علیه بهاء الله  
 الابهی

هو الله

ای بنده حقیقی جمال مبارک هر چند تا بحال با تو مکاتبه ننمودم  
 ولی در جمیع احوال بطکوت اسرار عجز و نیا ز نمودم که یاران البهی

را در هر موقعی مظهر تائید رحمانی نماید و جنود لم تروها نصرت  
فرماید . در امرش مستقیم کند و قلب سلیم عنایت فرماید بذکورش  
مشغول کند و بنشر آیاتش مألوف فرماید پرتوی از صفاتش به ذول  
دارد تا مشکوة قلوب موقده \* سراج رب غفور گردد در این دم  
در نهایت ابتهال بطکوت جلال پرداختم و از فضل بی پایان  
طلب امداد مینمایم تا آن یار عزیز چون جام لبریز از صهبای  
محبت الله شوق انگیز گردد و در آن دیار بتبلیغ امر الله رستخیز  
برپا نماید و عليك التحية والثناء ع ع

---

۱۱- هوا لابیہی ن ی جناب کریم علیہ بہاء اللہ الابہی

ملاحظہ نمایند ( ۱ )

---

( ۱ ) جناب کریم برادر حاجی محمد رحیم و فرزند ملا محمد  
شہید در واقعہ دوم است کہ ملا محمد پدرش در طهران بہ  
شہادت رسید و نامش در جلد اول ذکر شد این لوح کسبہ  
بافتخارش نازل شدہ اخیراً زیارت گردید لہذا در جلد دوم  
زینت تاریخ میشود .

( ۴۲۹ )

هو الابهی

ای ناظر بمنظر اکبر حقیقت کرم چون اسم اعظم در این ظهور  
افخم مصور و مجسم شد و چون آفتاب روشن در قطب امکان مشهور  
و مبرهن شد ملاحظه نمائید که هر کرم و احسان از عالم خلق و امر  
است و ظهور جمال قدم و شمس فلک اعظم روحی لا حباه فدا از عالم  
حق چه لطف و احسانی است اعظم از این وجه جود و اکرامی  
است اتم و اکرم از آن طوبی للفائزین بشری للمخلصین عبد الابهی

---

۱۲- دوازدهمین لوح بافتخار مهدی شهید د قبل از شهادت

جناب مهدی علیه بهاء الله لا بهی

هو الابهی

ای ناظر الی ملکوت الله هر چند غائبی ولی در محفل حاضری  
و بعین اشتیاق ملحوضی و در قلوب اهل میثاق منظور و امید از فضل  
رب مجید که سرور و منصور باشی ع ع

---

۱۳- سیزدهمین لوح بافتخار مهدی فوق الذکر و رحمن فرزند

ابراهیم شهید .

( ۴۳۰ )

هوالم

جناب مهدی ورحمان ( ۱ ) علیهما بیها الله الاهی

هوالم

ای د و نفس زکیه تاوانید در خدمت آستان احدیت حضرت  
مقدسه بکوشید و چون عهد البها بمعبودیت آستان جمال ابهی  
قیام نمائید تا سرور اهل توحید گردید و رهبر قافله دیار رب فرید  
از جام صهباء الاهی سر مست شوید و از فیض نامتناهی مستفیض  
دست بذیل جمال قدم زنید و توکل بر آن قوی قدر بی مانند  
کنید و شب و روز را بشارت الهیه نروز نمائید ع ع

- 
- ۱- مهدی شهید کسی است که شهادتش پای پدرش ملا حسین را با اختیار بمیدان شهادت کشانید .
  - ۲- رحمان فرزند اسمعیل شهید کسی است که پدرش جلو چشمش بشهادت رسید و چون نوبت باورسید معجزآسا چنانکه در فصل ۱۶ از بخش نهم همین کتاب مذکور است نجات یافت و ملا حسین قائم مقام او گردید .

۴۱ - چهاردهمین لوح بافتخار ملا محمد علی شهید و منتسبین  
کربلائی میرزا حسین و میرزا عبد الرحیم و زینهای هرسه نفر (قبل از  
شهادت ملا محمد علی)

هو الله

جناب کربلائی میرزا حسین و حرم - جناب میرزا عبد الرحیم و حرم  
جناب ملا محمد علی و حرم علیهم بهاء الله الابهی

الله الابهی

ای دوستان معنوی دیده بملکوت ابهی روحی لاجبائه الفدا  
بازکنید همه انوار است چشم از امکان و ملکوت ادنی بپوشید  
همه ظلمات است آیات توحید دگر دید چه که بانك بانك  
یوم میثاق است . مطالع تقدیس شویند زیر اشراق بر همه آفاق است .  
ملکوت ابهی هر چند غیب امکان است ولی تجلیاتش ظاهر و آشکار -

دست ناپیدا قلمین خط گذار

گرد بین پیدا و ناپیدا سوار

باری بکوشید که در این دور و کور اسم اعظم روحی لاجبائه الفدا  
خدمتی بامر کنید و نشر دین الله نمائید و اعلاء امر الله و البهء  
علی کل من وفق بالمیثاق العظیم ع ع

( ۴۳۲ )

۵- پانزد همین لوح بافتخار آقاعباس شهید خادم مسافر خانه  
نوریز ابن محمد شریف قبل از شهادت .

هو الله

ای همنام و همگام و همکار عبد البهاء حمد خدا را که بخد مت  
احباسهیم و در نام شریکیم تو موفق و موید بخد مت یاران و من  
در حسرت این موهبت بی پایان پس شکر کن خدا را برای من  
موهبت عظمی که اکلیل مرصع مثلثه برفرق اصفیاست و علیک  
التحیة والثناء ع ع

۶- شانزد همین لوح بافتخار اسد الله شهید و آقاعباس شهید  
قبل از شهادت و چند نفر دیگر .

هو الله نوریز جناب میرزا بابا - جناب میرزا احمد - جناب  
آقاعباس - جناب اسد الله - جناب بدیع الله علیهم  
بهاء الله الابهی . هو الابهی

ای یاران الهی دست تضرع و نیاز ساحت قدس خداوند  
بی انباز بلند کنید و مناجات کنید که ای خداوند بی مانند ما  
بندگان خاکساریم و تو بزرگوار - گنه کارانیم و تو آمرزگار  
اسیر و فقیر و حقیریم و تو مجیر و دست گیر - موران ضعیفیم و  
توسلیمان پر حشمت سریر فلک انور محض فضل حفظ فرما  
و صون و عون خویش دریغ فرما خدایا امتحانت شدید است

بسم الله

صاحب السراج الحسين بن علي بن ابي طالب

بسم الله

الحسين بن علي بن ابي طالب  
صاحب السراج الحسين بن علي بن ابي طالب

صاحب السراج الحسين بن علي بن ابي طالب

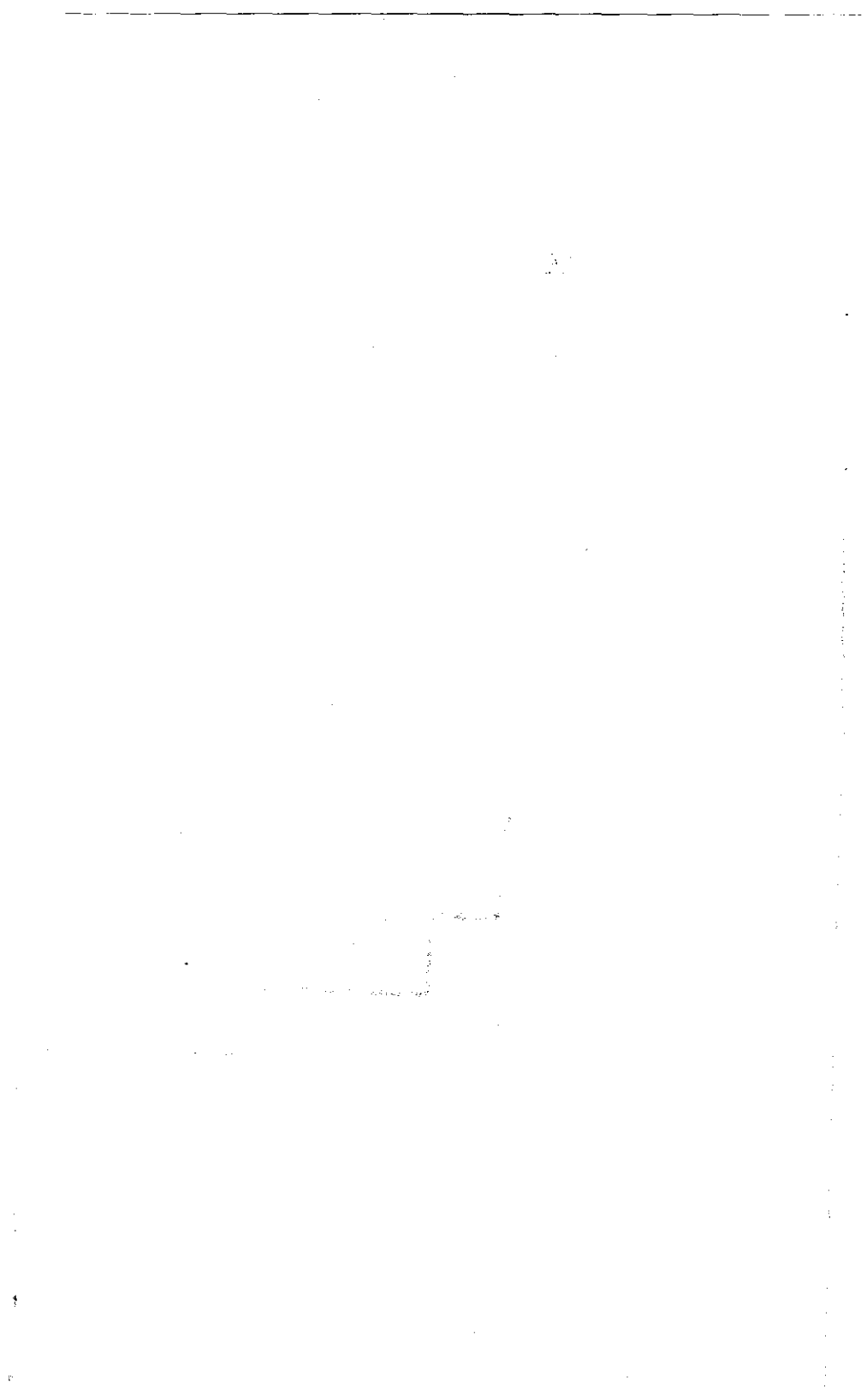
صاحب السراج الحسين بن علي بن ابي طالب

صاحب السراج الحسين بن علي بن ابي طالب

صاحب السراج الحسين بن علي بن ابي طالب

صاحب السراج الحسين بن علي بن ابي طالب

ص





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

\_\_\_\_\_

و افتتانت هادم بنیان زهر حدید مارا حراست کن و قوت  
بخش سرور فرما شادی ده و چون عبدالبها بر عبودیت  
آستان موفق نما ع ع - جناب میرزا باعلی ک بهاء الله  
غزلی که تفسیرش نموده بودید ملاحظه گردید این مخمس در نهایت  
بلاغت و فصاحت بود سبب بهجت گردید و البها علیک ع ع

د - الواح بافتخا ربیة السیف ها و طهوفین و غارت زدگان  
۱- لوح بافتخار میرزا ام الله زائر ابن کر بلائی محمد صالح و ۲۰  
بسیست نفر دیگر از اقوام ( ۱ )

بواسطه جناب زائر میرزا ام الله ابن کر بلائی محمد صالح ضجیع  
زائر امة الله فرخ ( و ابن ) بهائی و سه دختر طوی و شوکت  
و زهرا و همشیره\* زائر فاطمه و زوجش ( میرزا اکبر ) و ابن میرزا  
اکبر ( حاجی آقا و محمود ) و میرزا علی آقا ابن مرحوم میرزا باقر  
و میرزا حسین ابن میرزا قاسم و میرزا حسن و والده اش فاطمه خانم  
و همشیره زیور خانم و دو طفلش ( میرزا طراز الله و میرزا هدایت )  
و فاطمه فرزند میرزا رضا و خانم بنت مرحوم آقا عباس شهید علیهم  
بها ء الله الابهی :

۱- میرزا ام الله ابن کر بلائی محمد صالح در سال ۱۳۲۷ در سنگر  
مسجد جمعه از مدافعین بود بعد از شهادت محمد حسن کلاه مال  
در سنگر شبانه فرار کرد بالاخره بسروستان رفت رجوع شود بفصل ۲۹  
از بخش دهم همین کتاب .

( ۴۳۴ )

هوای بهیسی

ای یاران و اماء رحمن جناب زائر میرزا ام‌الله صحرا و دریا  
طی نمود و در نهایت انجذاب بعثه کبریا مشرف شد و در مواقع  
مقدسه وانجمن رحمانی و نزد عبد البهائم مدح و ثنای یاران و اماء  
رحمان پرداخت قلب بهیجان آمد و احساسات وجدانی  
بفران و بیاد یاران پردازم و باستان یزدان عجز و نیاز مینمایم  
تا آن نفوس زکیه بتائیدات رب البریه موفق گردند . خاک نی ریز  
مشکبیز است زیر باخون شهیدان آمیخته گشته نفوس مبارکه با  
تهایت روح و روحان غزلخوان و باللب خندان در قریبانگاه عشق  
زمین را بخون خویش رنگین نمودند و روحی لشهادت هم لافدا  
ای کاش مشاهیر رجال مشام از انفحات گلشن این نفوس معطر  
مینمودند یالیت ان عبد البهائم یاتیه یوم یترنج من هده الصهبا  
و یتجرع من هذه الکاس التي طافحة بموهبة الله و علیکم و علیکن  
البهائم الابهی

مناجات درحاشیه

خدا یا بنده درگاه تو میرزا باقر ( ۱ ) از این جهان فانی متوجه  
بعالم باقی بود و مفتون دلبر رحمانی و مجنون محبوب آسمانی  
حال از حیث فانی بطکوت باقی پرواز نمود . خدا یا خطاب پوش گناه  
۱- بر حسب استدعای آقا ام‌الله زائر که طلب مغفرت برای  
متصاعد الی الله میرزا باقر از اقوام خود نموده مناجات فوق درحاشیه  
لوح زائر عزت زول یافته است .





ببخش عفو و غفران ارزان و شایان نما بجها ن بخشش مشرف نما  
و در دریای آموزش غوطه ده توئی بخشنده و درخشنده و مهربان  
عبدالبهاء عباس ۲ رمضان ۱۳۳۹ حیفاء، (۱)

۲- لوح یافتخا رشیح محمد حسین عهدیه بخط حضرت  
عبدالبهاء قبل از واقعه سوم از همین کتاب :

هو الله

جناب میرزا محمد حسین ابن جناب ملا شفیع علیه السلام الله الابهی

هو الله

ای ترازو، نهال بوستان الهی اگر چه آنچه مرقوم گردد هویت  
احساس دل و جان مشهود و مشروح نگردد چه که خارج از -  
درجه امکان و حصر در مکانست پس اختصار اولی این را بدان که  
حال یگان فرزندان فرزانه هوشمند دانشمندی چشم جمعی  
حتی این عبد در ترصد و انتظار که نهال بیهمال پرپرگ و شمار آن  
جویبار گردی و شرف اخلاق و اعراق هر دو را مالک شوی . ع ع

---

(۱) میرزا باقر فرزند میرزا قاسم است که نام پدر و مادر و دهراد<sup>ش</sup>

جزو اسامی فوق الذکر در لوح میرزا امیر الله زائرند کرده از جوانان  
مشغول و فعال و از بنیة السیف واقعه سوم بود که در فصل مربوطه

ناشرند کرده در سن ۲۲ سالگی ۹ بیماری انفلونزا صعب نمود  
علیه رحمة الله

( ٤٣٦ )

٣- لوح بافتخار خاور سلطان بخت حضرت عبد البها قبل از-  
واقعه سوم مربوط بفصل ٣٥ از همین کتاب .

هو الله ضلع جناب آقا ملا محمد شفیع علیها بها الله  
(مربوط بفصل ٣٥ از همین کتاب )

هو الله یا امة الله قرى عینا و انشرحى صدرا بالطاف  
ظهرت من ملکوت ربك الرحمن الرحيم تالله الحق لسو

اطلمت بما قدر الله لا مائه لطرت فرحا بفضل مولاك القديم ع  
٤- لوح بافتخار نوریه صبیبه ملا محمد شفیع مربوط بهمین کتاب

قبل از واقعه سوم بخت اصل

هو الله - نیریز نوریه صبیبه جناب ملا محمد شفیع علیها بها الله الی

هو الله

یا امة الله ان الانوار السا طعة من الافق الابهی تلوح فی

الافق الرفع المبین : فاستبشرى ببشارات الله فی هذه العصر

المظیم لعمر الله قدر فیہ کل امر حکیم والبهاء علیک ع ع

ایضا لوحی دیگر بافتخار نوریه صبیبه ملا محمد شفیع بخت

صهارک چنین عز نزول یافتہ .

هو الله

ای امة الله نور مظهر اشیا ست چه اگر نیا شد جمیع اشیا در

پس پردہ ظلمات مخفی پس تو اسمت نوریه است از خدا بخواه

که حقایق نفوس را عشود نمائی ومعلومی نی والبهاء علیک ع ع





-----

7

8

9

10

11

12

13

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مبشرين ونذيرين  
والذين هم أجمعين  
والسلام على  
سيدنا محمد وآله  
الذين هم خاتم النبيين  
مبشرين ونذيرين  
والذين هم أجمعين  
والسلام على  
سيدنا محمد وآله  
الذين هم خاتم النبيين  
مبشرين ونذيرين  
والذين هم أجمعين



۵- لوح بافتخا رمیرزا محمد شفیع روحانی نیریز بواسطه حاجی  
میرزا بزرگ افغان جناب میرزا محمد شفیع نبی ریزی علیه السلام  
بهاء الله

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه شما نامی بود و مضمون مشحون معانی روحانی  
و تحریر تقریر مافی الضمیر : نظر بحقیقیری خود منمائید بلکه نظر بالطفاف  
جلیل اکبر کنید : تائید جمال قدیم مانند نسیم اشجا وجود را -  
حیات جدید بخشد درخت بی برگ و بار را شکوفه و برده دود .  
و میوه تازه و تر بخشد خاک سیاه را بگل و ریاحین بهشت برین  
فرماید جمعی استیذان آن نموده آید که احرام کعبه مقصود بر  
بندید و بعتبه مقدسه مشرف شوید حال سفر پر زحمت است صبر  
نمائید در سنده آتیه مآذون حضورید و البهاء علیک عبد البهاء عباس  
ایضا در سال بعد که بزیارت اعیان مقدسه و مشرف لقای حضرت  
عبد البهاء مفتخر گردید و عرایض از اخبار تقدیم نمود در سال ۱۳۳۹  
هجری قمری لوحی بافتخا رش نازل گردید که در ذیل آن لوح مناجات  
مورد استدعایش عزیز و ل یافت تا برای همیشه هرز جانش باشد  
و روزانه قرائت کند اینک آن مناجات زینت تاریخ میشود .

( ٤٣٨ )

مضاجات

هو الابهى

الهبى الهبى ان هذا الزرع قد اخرج شطاه واستوى على سوقه  
قد اعجب الزراع واغاض الحساد رب ادركه برشحات سحاب  
عنايتك واجعله اكداسا اكداسا كالتلال العظام فى مملكته  
ونور القلوب بشعاع ساطع من ملكوت احديتك وقرر الاعيين  
بمشاهده آيات رحمتك ولذ ان الازان بسماع نعمات طيور  
تائيدك فى حديقه رحمانيتك حتى يصبحوا كحيتان ضما تصبحوا  
فى حياض هد ايتك واسود حمرا تزتر فى غياض موهبتك انك انت  
الكريم الرحيم العزيز الوهاب عبد البهاء عباس

٦- لوح بافتخار ميرزا عبد الحسين همشيره زاده آقا سيد محمد  
عليه بهاء الله الابهى پدر ميرزا محمد شفيح روحانى .

بواسطه جناب ملا شفيح هو الله نيريز جناب  
ميرزا عبد الحسين همشيره زاده جناب آقا سيد محمد عليه بهاء  
الله الابهى ملاحظه نمايند .

الله ابهى

اى بنده الهى شكر ايزد انا را كه تو را بطل سدره منتهى  
ولالت فرمود : و در سايه شجره انيسا ماوى داد از كوثر باقى  
نوشاند و از ما معين سيراب كرد حال بايد بكمال وله وانجذاب







رائحه خوش جانپور و عهد و میثاق در آفاق منتشر نماید و خود و  
سائرین را از همسایگان ناقضین محافظه کنی و البهائیک علیک ع  
٧- لوح بافتخا رحاج میرزا احمد و حیدری فرزند میرزا حسین از-  
مجموعه الواح خط میرزا ابراهیم .

هو الابهی نیریز جناب میرزا احمد ولد میرزا حسین علی-  
بهائیک الله الابهی ملاحظه نمایند .

هو الابهی

ای مستشرق از انوار عرفان قسم بآن روح مصور و حیات مجسم عالم  
که چون بیاد احبای آن جمال انور اتم هر حزنی بسرورانجا مد و هر  
غم و اندوهی زائل گردد و بوی خوش محبت الله چون از ریاض قلوب  
احباب بوزد بمثابه\* نفحات انس از حدائق قدس مشام مشتاقانرا  
معطر نماید قلب بوله و انجذاب آید روح بپشارت و اهتزاز ابواب  
روح و ریحان مفتوح گردد و آیت شوق و عرفان مشروح شود لهدار  
جمیع احوال ملتفت شئون و آثار و منتظر ظهور انوار از حقایق مقدسه  
منجذبه\* بنفحات اسرار هستیم رب اید عبادک المخلصین علی  
الاتصاف بآیات رحمانیتک و الاشتعال بالنار الموقده فی سدره -  
فردانیتک و البهائیک علیک عبد البهائیک ع

( ٤٤٠ )

۸- لوح بافتخار فضل الله ابن مشهدى زين العابدين از مجموعه  
الواح خط ميرزا ابراهيم .

هو الابهي نيريز جناب فضل الله ابن جناب آقا  
زين العابدين عليه بهاء الله الابهي  
هو الابهي

اي فضل الله آيت فضل حقي و علامت رحمت حق زيرادر ظل  
عنايت متولد گشتي و از استان عرفان مكيدى و در عهد هدايت پرورش  
يافتى و در آغوش الطاف نشو و نما كردى پس بمقابل اين احسان  
در عهد و پيمان ثابت و راسخ باش تا قوت ملكوت مشاهده كنى ع ع  
۹- لوح بافتخار خواجه محمد و فرزند ان از نقيه السيف واقعه دوم  
و سوم از فتوكي اصل لوح بمهر حضرت عبد البهاء .

هو الله نيريز بواسطه جناب ملا احمد على جناب خواجه محمد  
جناب ميرزا محمد باقروا الله والده ( عيال خواجه محمد ) آقا  
ميرزا محمد باقروا قاضي ميرزا فضل الله و آقا ميرزا كوچك و آقا ميرزا نظام الدين  
عليهم بهاء الله الابهي

هو الله

اي بندگان جمال ابهي جناب آقا ميرزا باقر نامه نگار گشته و خوا  
نگارش نامه بهريك از آن مقربان درگاه احديت داشته مرا نيز  
آرزو چنانست ولي نميد انبند كه حال چسان است الان غروب آفتاب





و جسد در نهایت خستگی وی تاب با وجود این بتقریر این تحریر  
پرداختم و مقصد چنانست که آن یاران بروج وریخان آیند و با  
و مشعوف و مسرور گردند : ای دوستان الهی الحمد لله جمیع  
ابهی بخشنده و مهربان است : و یاران خویش را رحیم و رحمن :  
با وجود این فضل وجود دیگر چه حاجت به نامه و اثر خاهه : و  
نگارش مکاتیب خاصه و عامه : آن شمس حقیقت پرتوش بر جمیع  
سرهاست و نورانیت موهبتش فائز بر دلها و سسرها : عیون  
و عنایتش شامل عمومست و نفعات قدسش منتشر در هر روز و بوم  
دیگر احتیاج بجیزی نگذاشته که این آواره بیچاره اقدام در آن  
نماید و علیکم التحية والثناء ع ع

۱- لوح بافتخار خواجه محمد و میرزا محمد باقر و میرزا فضل الله بنفقار  
و میرزا جلال فرزند آن خواجه محمد که حامل عریضه نگارنده بوده در  
در سال ۱۳۳۹ هجری قمری عز نزول یافته و فتوکپی آن بداشت  
آمده عینا درج و زینت تاریخ میشود.

جناب خواجه محمد نیریزی و جناب میرزا محمد باقر و جناب میرزا  
فضل الله و جناب میرزا جلال علیهم بها الله الابهی ملاحظه  
نمایند .

( ٤٤٢ )

هو الله

الهي الهي هولا \* عباد اخترتهم لمحبتك واجتبتهم لمعرفةك و  
انتخبهم لعبوديته عتبة قدسك رب ان محمد قد تحمل  
كل مشقه هلا في سبيلك وصبر على اعظم المصائب حبا بجمالك  
وزاق كل كاس هد ير شوقا للقائك ولم يفتر في ذكرك ولم يهاخذ  
لومة لائم ولا اذية شاتم في بلادك رب انه فيض حياته توسلا  
بذكر رحمانيتك وتشبها بالعروة الوثقى ثابتا على عهدك و  
ميثاقك رب اجعل له ولا نجاله نصيبا من الطافك و قدر لهم  
كل خير في النشئة الاولى والنشئة الاخرى بجودك وفضلك  
انك انت الكريم انك انت العظيم انك انت الرحمن الرحيم  
واغفرا لبيه الذي ابتلى باضطهاد الاعداء وظلم الظالمين الجهلاء  
واهدى عليه كل افاك ائيم معتد زعيم وهو كان راضيا بقضائك و—  
صابر اعلى للائك رب ايد عبدك هذا على ما يمتنى حتى يتوفق على  
مانوى بموهبتك العظمى انك انت الكريم انك انت الرحيم —  
٨ رمضان ١٣٣٩ هـ فاعبد البهاء عباس  
١١ — لوح بافتخار ميرزا فضل الله ابن حاج محمد رحيم از مجموعه  
الواح خط ميرزا ابراهيم .

هو الله نيريز جناب ميرزا فضل الله ابن جناب حاجي محمد

رحيم عليه بهاء الله الابهى ملاحظه نمايند

صحة كتاب لا بد من صحة ما فيه

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي بعث في طائفتنا من انبياءه  
الطيبين الطاهرين

.....

.

.



( ۴۴۳ )

هو الابهی

ای نهال باغ عرفان چقد رخوش بخت و همایون طالعی که در  
کنار این جویبار روئیدی و در این بوستان ایقان نشو و نما نمودی و  
از فیض سحاب عنایت و ترشحات غمام موهبت طراوت و لطافت  
زاید الوصف خواهی یافت پس شکوفه ای کن و گلی باز کن تا بثمره وجود

رسی ع ع

۱۲ - لوح یافتخا رفرزندان میرزا احمد علی - محمد حسین و محمد  
حسن و فضل الله ( از مجموعه خطی خط میرزا ابراهیم معلم )

هو الله نی ریز ابنا<sup>۱</sup> جناب میرزا احمد علی جناب محمد حسین و  
جناب محمد حسن و جناب فضل الله علیهم بهاء<sup>۲</sup> الله الابهی

هو الله

ای سه شمع افروخته منجمون گویند که نسر طائر که شکل آسمانی  
است عبارت از سه ستاره است که در ری و در خشنده است پس از حق  
بخواهید که در افاق توحید نسر طائر گردید سه ستاره روشن افق

مبین شوید والبهاء<sup>۳</sup> علیکم ع

۱۳ - لوح یافتخا رگر بلائی حسین اهل اصطهبانات  
ردی - - - - - ف ۱۵ ( از مجموعه خطی خط

میرزا ابراهیم )

( ٤٤٤ )

هو الله نیریز کربلائی حسین اهل اصطهبانات علیهما<sup>۶</sup> الله  
الابهی

هو الابهی

ای مهتلائی سبیل رب جلیل شکر کن حضرت احدیت را که در راه  
حق از یت کشیدی و مصیبت دیدی و هجوم اعدا دیدی و جفا ی  
بی وفایان مشاهده نمودی : این محنت نبود عین عنایت بود و  
این زحمت نبود عین رحمت بود ظاهره بلاء و باطنه الرحمة این  
بلا یار ابر سر شما آوردند که از شطر عنایت منع نمایند و منفجر کنند  
شمانیز رغماً لآنف آنها ثبوت و استقامت نمود مبتلیغ امر الله  
مشغول گردید و البها<sup>۶</sup> علیک ع ع —

امة الله ضلع را متذکر اید که وقت ثبوت است و هنگام رسوخ  
باید چون جبل مستقیم باشد اگر چنین کند خداوند تائید نماید .

ع ع

۱۴ — لوح بافتخار ملاد رویش ابن محمد علی شهید ابن شهید  
طبق عکس لوح که بدست آمده .

هو الله

ای سلیل شهید ابن شهید نامه شما بعد از مدتی مدیده به  
پاریس رسید و عبد البها<sup>۶</sup> از حدیقه معانی آن گل و ریاحین چید  
شکایت از عنوان فرموده بودی که دست تطاول گشوده اند و باین

سبب یاران دلشکسته و افسرده اند لکن نیریز چنان شورانگیز بود  
که آتش اعتساف سبب انجذاب اهل انصاف بود حال نیز باید  
چنان باشد و چنین خواهد شد . اما یاران کرمان پر روح و <sup>ند</sup>ریحا  
و در خدمت آستان جانفشان علی الخصوص حضرت حاجی محمد  
خان بکنیز هزیز الهی همشیره محترمه طلعتیه تحیت ابدع ابهی  
برسان خدمت او در درگاه حضرت احدیت مقبول و ممدوح و مشهور  
است . اخویان جناب عبد الحمید و رحمن راتحیت ابدع ابهسی  
برسان و علیک البها<sup>۱</sup> الابهی عبد البها عباس

---

هـ - مناجات و لوح بافتخار میرزا احمد ابن میرزا یوسف و میرزا علی  
فرزندش ( از مجموعه الواح خط میرزا ابراهیم )

هو الابهی جناب میرزا احمد و جناب میرزا علی علیهما بها<sup>۱</sup> الله  
( قبل از واقعه سوم )

هو الابهی

الهی الهی انی اتوسل الیک بجمال عز احدیتک ان تویدنی علی  
عبودیه عتبه قدسک و تنصرتنی علی خدمه احبائک و تقدر لی ماهو  
یقربنی الی ملکوتک الابهی و یبعدنی عن شئون النفس و الهوی و  
یجعلنی خالصا مخلصافی جمیع الاحوال و الاحیان انک انت <sup>لمقتدر</sup> ا  
العزیز القدیر المنان

هوالاتبہی جناب میرزا علی علیہ بہاۃ اللہ الاتبہی  
هوالاتبہی ای بندہ الہی دل بعنایت جمال قدم برنسد و  
دست بذیل اسم اعظم زن تا ازہر جہت عون و صون و عنایت  
جمال قدم شاہدہ کنی و نصرت جنود ملاۃ اعلیٰ ملاحظہ نمائی و  
قوت بازوی جیوش ملکوت ابہی بینی والبہاۃ علیک ع ع

۱۶۔ لوح بافتخا ر میرزا بابا ممتازی این میاں رزا  
نیوسف ( از مجموعہ ۳ الواح خطی کہ ضمن  
لوح دست جمعی از شانزدہمین لوح بافتخا رشہد اخاتمہ آن  
بنام میرزا بابا زکرسدہ چون قسمت اخیر آن مربوط بایشان است  
آن قسمت عینا تکرار میشود .

قولہ جل شائہ جناب میرزا بابا علیک بہاۃ اللہ عزلی کہ تخمیس  
نمودہ بودید ملاحظہ گردید این مخمس در نہایت بلاغت و فصاحت  
بود سبب بہجت گردید والبہاۃ علیک ع ع

۱۷۔ لوح بافتخا زکریائی محمد صالح از یقینہ السیف واقعہ اول  
دوم و سوم ( از مجموعہ

الواح خطی )

هوالاتبہی جناب محمد صالح علیہ بہاۃ اللہ الاتبہی هوالاتبہی  
ای متوقد بنا ر موقد در سبیل دلبری کتا و محبوب بیہمت  
بجان و دل جا نفسانی نماتا چون طیور حدیقہ تقدیس در گلشن  
توحید پرواز نمائی و چون حیطان بحر احدیت در دریای موهبت





شناکسی و چون نجوم با زغه بدرخشی و چون زهور گلستان بشکفی  
والبهاء عليك ع ع

۱۸ - لوح بافتخار سید مهدی یزدی

( از مجموعه الواح خطی )

هو الابهی نی ریز جناب آقا سید مهدی یزدی علیه بهاء الله الابهی  
ملاحظه نمایند .

هو الابهی

ند

ای سالک راه خدا جمعی شب و روز بخیاال خویش سلوک نمود  
هجز شکوک ثمری ندیدند و بغیر از شبهه و ریب میوه ای نچیدند  
در بحر اوهام غوص نمودند و از حق یقت عزیز علام اطلاع خواستند  
در بیابان برهوت هیوط نمودند و شعله طور و لمعه نور آرزو گرد  
در زیر زمین انوار علیین نتابد و در طبقات خاک جان پاک ماء و ی  
نگزیند . نور مبین از افق علیین بتابد و سراج منیر در زجاج لطیف  
بر افروزد پس باید هر جوهری را در معدنش طلبید و هر ثمره ای را از  
شجرش امید داشت و البهاء عليك ع ع

۱۹ - لوح بافتخارخواجه علی فرزند خواجه اسمعیل

( از مجموعه الواح خطی ) .

هو الله نیریز جناب خواجه علی ابن منصف

الی الملاء الاعلی خواجه اسمعیل علیه بهاء الله الابهی

( ٤٤٨ )

هو الله

ای متوجه بملکوت ابھی آنچه مرقوم نمودی طحوظ نظر گردید  
همه تبتل وابتهاال بود وتضرع واشتعال این حال دلیل خلوص  
قلب وتوجه بملکوت ذی الجلال افسرده مباش و آزرده مباش  
چون گل شکفته وچون خمهل پرجوش باش درآستان مقدس طلب  
مغفرت درحق متصاعد رفیق اعلی والد مغفورله شد والبهاء علیک  
وعلی کل ثابت علی الميثاق ع ع

۲۰ - لوح بافتخار میرزا ابراهیم (کاتب مجموعه ۹ الواح ) و ابنائش  
میرزا محمد حسین و میرزا محمد و میرزا باقر و میرزا شکر الله

هو الله

جناب آقا علی جناب میرزا ابراهیم و ابنائش ( ۱ ) - جناب  
میرزا محمد حسین و جناب میرزا محمد و جناب میرزا باقر و جناب  
میرزا شکر الله علیهمها الله الابھی

هو الله

۱ - از فرزندان میرزا ابراهیم فقط میرزا محمد حسین و میرزا شکر الله  
در واقعه سال ۱۳۲۷ هجری قمری در نئی ریز گرفتار مصائب شدند  
سایرین در نئی ریز نبودند و اطلاعی در دست نیست و والدشان  
میرزا ابراهیم در آن سال در قید حیات نبود هاست که اثری از خود  
( مجموعه الواح که از آن استفاده میشود ) بیادگار گذاشته است .







ای دوستان جانی حضرت احدیت محبت دوستانش را محبت خویش فرمود و نوازش یاران را خدمت جمال مبین شمرد پس باید دوستان یکدیگر را بجان و دل دوست دارند و در حق یکدیگر جانفشانی نمایند هیچ خدمتی دریغ نمایند و هیچ زحمتی را مشکل نشمرند هر یک محبوب کل شوند و کل مقصود کل شرط محبت این است و بنیان مودت این ای پدر مهر پرورای پسران خوشخو حمد خدا را که کل در ظل سدره<sup>۱</sup> احدیتید و متحد الروح والجسد والبهاء علی کل من لم یحرقه نار الجسد ع ع

۲۱- لوح بافتخار ملا علی نقاش فرزند ملا محمد حسن مذهب و نقاش در مجله و عهده الواح خطی

نیریز هو الله جناب ملا علی علیه بهاء الله الابهی  
هو الابهی الابهی

ای سلاله<sup>۲</sup> نفس مبارک مو<sup>۳</sup> من بالله پدر هر چند از این خاکدان سفر کرد و آستان جلیل اکبر توجه نمود ولی تو را بجای خویش مستقر نمود تا چون پدر شب و روزیذ کررب بشر مستبشر گردی و تحصیل عرفان نمائی و حقیقت بنیان پی بری پس جمیع افکار مختلفه را جمع و هموم متنوعه را هم واحد و قصد واحد نما تا توانی از عهد بندگی استان مقدس در آئی اگر چه این عبودیت ثقل اعظم است و امانت کبری کمرها را شکسته و قوای عظیمه را مضحل نموده از آن جمله کمر عبد الابهی<sup>۴</sup> :  
بجانش قسم کن بکلی منکسر گشته ع ع



٢٣- لوح بافتخا ر ملاحسین

تیریز جناب آقا ملاحسین علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای بنده جمال قدم غلام او هستی ولی سرور عالم زیرا بنده<sup>ه</sup> -  
حلقه بگوش جمال ابهی ملك الملوك است یعنی سلطنت عالم  
باطن نماید و شهر یاری اقلیم معانی کند . بر سر بر عظمت و بزرگواری  
جا لس است و در قصور عالیه شهر یاری ساکن پس بمعبود نیست  
آستان مقدس چون این عبد قیام نما که اعظم موهبت عالم وجود  
است و البهلاء عليك ع ع

٢٤- لوح بافتخا رسید ابوالقاسم از متواریان با صطهبانات -

( از مجموعه<sup>ه</sup> الواح خطی )

هو الله تیریز جناب آقا سید ابوالقاسم علیه بهاء الله الابهی

ای بنده حق از خد اوند مهربان بطلب که در این عصر جدید

و قرن عظیم سلطان ممالک قدم روحی لا حباه الفدا بمرصه وجود  
قدم گذاشتی و از کائنات نوشیدی و معرفان مطلع انوار فائز  
شدی حال چون از این باده مست شدی جام سرشار صهبای -  
بدست گیرود پگران را بحیات تازه بده و البهلاء عليك ع ع

٢٥- لوح بافتخا حاجی ابراهیم که معروف بحاجی فرزند

کربلائی محمد است از مجموعه خطی .

( ٤٥٢ )

هو الله نيريز حاجي ابن كريلائي محمد عليه بها<sup>٥</sup> الله الا بهي ملاحظه  
نمايند .

هو الا بهي اي بنده بها در سبيل خدا جا نشاني كن  
و در محبت جمال ابهي حركتي آسماني چه كه حركت ارضيه حركت  
از محيط بمرکز است و از آفاق بنير آفاق اگر گوئي مشكل است خير  
نست چنين چون محرك و دليل حق قوه مغناطيس باشد .  
طبي زمان و مكان بسي آسان والبهاء على اهل البهائ<sup>٥</sup> ع ع

٢٦ - لوح بافتخار حاجي مير علي و ولدان  
خط حضرت عبد البهائ<sup>٥</sup> از فتو كبي آن

هو الا بهي جناب مير علي و ولدان جناب حاجي آقا و جناب  
عبد الحسين عليهم بها<sup>٥</sup> الله .

هو الله

اي ياران جمالقدم اسم اعظم چون اشراق بر آفاق نمود انوار  
تقديس جهان را روشن كرد و آيات توحيد در شرق و غرب را احاطه  
نمود جهان جهان ديگر شد و بتجديد رهبر گشت حقيقت هر  
شيئي در حيز شهود تحقق يافت والبهاء عليك ع ع

٢٧ - لوح بافتخار حاج محمد رحيم فرزند ملا محمد شهيد  
( از مجموعه الواح )

نی ریز جناب حاجی محمد رحیم علیہ بہا اللہ الابیہی ملاحظہ  
نمایند

### ہوالا بہی

ای زائرکوی دوست مکتوب مرسل ملاحظہ گردید و مضامینش معلوم  
گردید حمد جمالقدم راکہ محفوظ و مصون بوطن مالوف رسیدید  
و مشرف لقای احبای رحمن مشرف گشتی محفل دوستان الہی و  
مجمع انجمن یاران رحمانی غبطہ روضہ رضوان است و زینت جنت  
جا دیدان زیرا در آن جمع شمع ذکر جمالقدم روشن و گلشن اسرار  
اسم اعظم شکفته و تروتازہ جلوہ نماید لہذا اہل فردوس آرزو نما  
وسکان ملکوت انس تمنا کنند این عید چون تصور آن جمع نماید۔  
روحی جدید یابم و سروری عظیم حاصل نمایم و از در میگویم ای جمع  
یاران چون بذکر حضرت رحمن در مجامع قدس و محافل انس  
پردازید یاد یاز این مشتاق نمائید و چون در چمن و گلشن ذکر اللہ  
بخرامید نوری از این طیر بی پروبال کنید و دعا نمائید کہ خدا یا این  
اسیر زنجیر اشتیاق را بوثاق ملکوت ابہی دعوت نما و این مرغ بال و پر  
شکستہ را بحدائق اعلیٰ پرواز دہ و این فرید و حید را  
بجنود لم تر و ہاتائید کہ و این بیکس و بیظہی را بملائکہ غیب نصرت  
فرما و این جسم ضعیف و نحیف را بقدرت کاملہ تقویت فرما خدا یا  
دشمنانت از فرقانی و بیانی و سایر طوایف از ہر سمت مهاجم و این  
استخوان درہم شکستہ مقاوم و مدافع مگر تائیدات ملکوت ابہایت

مقتابع برسد و جنود جبروت اعلايت مترادف مدد فرمايد تا اين  
ضعيف مها جمات قويه را مقاومت نمايد انشاء الله بجهت ميرزا  
شكوهي مكتوبى ارسال ميشود و در اين دفعه بجهت چند نفس  
كه در نى ريز خواسته بوديد فرستاده ميشود والبها عليك و على  
كل ثابت راسخ على عهد الله و ميثاقه جميع دستانرا از قبل اين  
عبد تكبير ابدع ابهى ابلاغ فرمائيد عبد البها ع

٢٨- لوح بافتخار امة الله لقاء دختر حاج محمد رحيم و عيال  
حاج محمد طاهر ميرزا الميرزا نرى  
كسبه اخيرا از خبارم  
آستان مبارك حبيب طاهر زاده از ارض اقدس  
رسيده است .

هو يزد بواسطه حاجى سيد جواد عليهها الله  
هو الله بواسطه جناب حاجى سيد جواد واقام محمد طاهر  
امة الله خانم لقاء عليهاها الله الابهى .

هو الله

اى امة الله شكر كن خدا را كه مويد بنور هدى گشتى و منجذب  
بنفحات ملكوت ابهى در ظل علم توحيد در آمدى و موهبت  
خداوند مجيد موفق شدى رخ بنار محبت افروختى و حجبسات  
و هم بسوختى و كنز ملكوت اندوختى الحمد لله ابواب مواهب



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

والصلاة والسلام على من لا نبي بعده

والله

أول ما شكر الله شكر كل خلائق

كشكر ربه وخلق بنعماته

وغير ذلك من نعمته العظيمة

والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب



مفتوح است و صد و راما رحمن بالطاف حق مشروح منظور نظر  
 عنایتی و ملحوظ لحاظ عین رحمانیت و عليك التحية و الشناء ع ع  
 ٢٩ - لوح بافتخا رفتحعلی خان پسر حاجی زین العابدین خان

هو الابهی نی ریز جناب فتحعلی خان علیه بهاء الله الابهی  
 ملاحظه نمایند . هو الابهی

ای مخمور صهبای الهی در این جهان فانی آفتاب حقیقت  
 جاودانی از افق توحید و مطلع تفرید اشراق نمود و بر آفاق انوار  
 بی پایان میزول داشت جهان را جهانی تازه فرمود و امکان را بقیض  
 بیکران مشرف ساخت شعله عزت سرمدیه افروخت و خار و -  
 خاشاک زلفت عالم بشریه بسوخت انوار عرفان از افق امکان  
 بدرخشید و بحر بی منتهای الطاف حضرت رحمن بهیجان آمد  
 آتش موسی رخ نمود و سینه سینا بر افروخت نوحه حیات ابدیه  
 بوزید و صبح روشن آمال و امید بدید موسم بهار الهی رسید  
 و باران نیسان رحمت رحمانی ببارید باد صباد رسیای سلیمانی  
 بوزید و نسائم لواقع عنایت از ریاض احدیت منتشر گردید ریاض  
 توحید سبز و خرم شد و تلال و جبال و باده و وادی وجود بریاحین  
 فیض جدید و عنایت بدیع فائز شد فطوبی للفائزین و بشری للمخلصین  
 و البهائم علیک ع ع .

هد - قسمت اخیر را به د ولوح ضیع بافتخار متقدمین عهد اعلی و  
عهد ابهی که در عهد میثاق نیز مصدر خدمات مهمه بوده اند و -  
صاحب الواحی کثیره اند و در بخش اول همین کتاب بنا مشا ن  
اشاره شد ختام میبخشد .

٢٦- لوح بافتخار ملا احمد علی مربوط به بخش اول از مجموعه  
الواح خطی .

هو الا بهی نیریز جناب ملا احمد علی علیهها الله الا بهی  
ملاحظه نمایند .

هو الا بهی ای ساعی در اعلی کلمة الله مراسلات آنجناب -  
واصل و انشاء الله بنویت جواب ارسال میشود مکاتیب چون امواج  
بحر اعظم متتابع متوارد اگر بیست کاتب متواصل مرقوم نماید جواب  
ممکنه با وجود این چندی بود که از شدائد متاعب و عظام موارد  
انحراف کلی در مزاج حاصل وقوی متحلل شده بود این چند  
روزه شدت بخفت مهمل انشاء الله از امروز ابتدا ای بتحریر  
میشود و این اول مکتوب است که ترقیم میگردد باری مقصود این است  
که بدانی و یقین فرمائی که آنی فراموش نشده و نخواهید شد در جمیع  
احوال تضرع بجمال ابهی روحی لا حیاة الا فی الله و منه انعمت علی کل  
آن محمود بادیه عرفانرا موفق بر اعلی کلمة الله فرماید و موید بر اشعا  
و احزام آتش وله و شوق در قلوب ابرار و احرار نماید تا در انجمن  
دوستان ابهی مشعله پر مشعله افروخته نورانی باشی و موید ثبوت بر

بر عهد و میثاق رحمانی : دوستان روحانی و یاران رحمانی را از قبل این عبد تکبیر ابداع ابهی ابلاغ فرما و یگوا ی احبای جمال مختسار وقت صمت و سکوت و خمودی نیست هنگام افروختن و شعله است این ایام عمر بسر آید و ثمری ندارد پس بکوشید تا نتایج کلیه از وجود حاصل گردد و آثار بدیع در حقیقت مشهود موجود گردد . ملاحظه فرمائید که هزاران کرور از ملوک در خاکدان فانی آمده و رفته اند از هیچیک اثری نه و نام و نشانی نه فانی محض و معدوم صرف شدند لکن آثار باهره احبای الهی در جمیع عوالم ربانی حتی نقطه تراب مشهود و آشکار است .

پای نه بفرق ملک وانگه در اد رطل فقر

تاببینی ملک باقی را کنون از هر کنار

این عبد امید از تائیدات الهیه داشته و دارد که آثار اشتعال فوق العاده از آن ارض ظاهر گردد یعنی جمیع احبا از فوران محبة<sup>الله</sup> اچنان افروخته گردند که حرارت انجذابشان بتمام اطراف و اکناف تاءثیر نماید : چه که آن ارض از بدایت امر منشاء آثار حرق بوده — البته باید که امتیاز از سایر اراضی داشته باشد و البهائ علیک ع هو الا بهی از یازماندگان شهدای نیریز علیهم من کل بهاء ابهی هر نفسی ثابت و راسخ بر امر الهی اسمش را ثبت نموده دفتری ترتیب داده ارسال فرمائید . ع ع

( ٤٥٨ )

( ٣١ ) - لوح یافتخار ملا محمد شفیع

هو الابهی ن ی جناب محمد شفیع من اهل نی ریز علیه  
بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند .

هو الابهی

ای ناطق بثنای حق و ثابت بر عهد و پیمان الهی ناله و فغانی  
که بادل سوخته و جانی افروخته در فراق محبوب آفاق نمودی  
قلب رابجوش آورد و روح رابخروش چشمه را گریان نمود و جگرها  
رابریان : آتش بخرمن وجود مهجوران زد و شعله بهستی  
محزومان دل سنگ را بگداخت و بآه و حنین د ساز کرد و بناله  
و انین همراز : در فراق اشتداد یافت و نائره احتراق شدت  
وازدیاد جست بحرا حزان موج خیز شد و آتش حسرت شرانگیز  
ولکن آن آفتاب مشرق احدیت در افق تقدیس خویش لم یزل طالع  
ولا یح و آن نیر اعظم در سماء تفریدش بانوار توحید همیشه باهر  
و فائز : فیوضات ملکوت ابهی جب روت وجود را احاطه نموده است  
و انوار افق اعلی امکان ولا مکان را روشن و منور فرموده : امواج بحر  
اعظم سواحل ایجا در اسیراب کرده و لغالی حکمت و عرفان  
افشاند : افق ادنی اگر تاریک شده حمد خدا را که افق اعلی  
روشن است و فیوضات پیاپی و تجلیات د مادم : پس ای عاشقان  
دوست معنوی حقیقی وقت اشتعال بنار محبت است و هنگام  
جذب و وله در جمال حقیقت پژمرده نباشید و افسرد ه

مجلس  
در تاریخ  
و مکان  
و در حضور  
و در حضور  
و در حضور





نشینید چون بحر بخروشید و بجوشید موجی ز نید و دراری لثالی  
 بیفشانید : و هیچ الریح موجا یقذف الدررا : خیر خواه عموم  
 اهل عالم باشید و مطیع عدل و انصاف بین ام مظهر رحمت  
 باشید و مطلع رافت جمال قدم در اصلاح و اصلاح بکوشید و در  
 تقوای الهی و اتصاف بصفات رحمانی سعی نمائید چون اشجار  
 بوستان رحمت با برگ و ثمر باشید و چون ابرنيسانی با فیض و اثر  
 قسم بجوهر وجود و آفتاب روشن غیب و شهود که اگر امروز نفسی از  
 اهل سجد ثابتا راسخا علی عهد الله و میثاقه برام قیام نماید و  
 در اعلاء کلمة الله بکوشد و موصایای الهیه عمل نماید و با خلاق الهیه  
 بین خلق سموت شود و در سبیل صبر و سکون سا لک گرد و بحلم  
 و خلق و خوی اهل الله ظاهر شود فیوضات ملکوتی بهی تائید  
 نماید و توفیقات جلیله افق اعلی پیاپی رسد هنیغالکم یا احباء<sup>الله</sup>  
 من هذا الفضل المعظیم . . جناب محمد حسن باید انشاء الله  
 نورانی باشند و جناب حاجی محمد رحیم آیه رحمانی و جناب شیخ  
 محسن در پناه حق پناهی جویند و جناب ناد علی بندای الهی  
 بیدار باشند و جناب ابوالقاسم قاسم نعمت محبت الله باشند  
 و جناب میرزا احمد حامد لطف پروردگار و جناب میرزا فتح الله  
 بقضای الهی راضی و با زماندگان میرزا جلال را پدر مهربان باشید  
 و جناب آقا بابا نظر بعالم بالا کنند : جناب میرزا یوسف در مصر  
 محبت الله عزیز گردند و جناب ملا محمد باقر باقر در معرفت الله

( ٤٦٠ )

وجناب میرزا بابا اشتعل بنار الهی شوند و جناب میرزا حسین معین  
معرفت الله و جناب عبد الحسین آیه ذکر الهی در هر محفل  
رحمانی باشند دیگر جمیع احبای الهی را صغیرا و کبیرا و جمیع — ع  
اما الله را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهی ابلاغ فرمائید و الروح  
والبهاء علیک ع ع ( ١ )

### فصل چهل وینجم

الواح نازله و توقیعات مبارکه حضرت ولی امر الله بافتخار  
شهد ازاده گان و بقیة السیفها

١- بافتخار پریجان خانم شهید پور حرم ملا حسن شهید  
نیریز امة الله پریجان خانم شهید پور علیها بها الله ملاحظه  
نمایند .

آنچه از قلم خلوص و خضوع آن ورقه موقته مسطور بشرف  
لحاظ اقدس مبارک حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه ملحوظ  
و منظور آمد : بیان عنایت و اظهار مکرمت در حق آن منجذب به  
ثابته فرمودند : و از حق می طلبند تا بقوه تائید و شمول موهبت  
آن سلطان مجید بخدمت امریه که اکیل افتخار و مباحثات  
ابدیه است فائز و مزین باشند در حق فرزند عزیز جناب آقا  
عبد السمیع شهید پور و امة الله علیا خانم اغصان الشهداء عون  
و نصرت و تائید آن سلطان بقاراسائند و در باره متصاعد الی الله  
جناب آقا محمد باقر وفائی طلب علو درجات و فوز بلاقادرافق ابهی

مینمایند همچنین جهت امة الله تابنده خانم وحیدی قرینه آقا  
میرزا عبد السمیع و فرزند انشان پریوش و فاطمه نورا<sup>۶</sup> شهید پور و جناب  
آقا محمد رضای افغان الشهدا و علیا خانم و جناب آقا محمد و آقا  
عبد الحسین و آقا محمود صبیحی و امة الله زیور خانم صبیحی بدایع  
تائیدات و توفیقات آن طلعت باقی راسائل و آملند امید واری  
مبارکشان چنان تا آن وجوهات نورانیه و وجودات زکیه ثابته طرا  
از کوثر عطا مشروب و از مائده فضل و جود آن ملیک بقا مرزوق و به  
حرارت و اشتعالی مبعوث شوند که علت انجذاب نفوس بشطـر  
طلعت مقصود گردد :

حسب الامم مبارک مرقوم گردید - نورالدین زین - ۹ شهر القول ۹۹  
دسمبر ۱۹۴۲ ملاحظه گردید - بنده آستانش شوقی

۲ - بافتخار میرزا عبد السمیع شهید د پور فرزند ملاحسن شهید د  
نیریز جناب آقا میرزا عبد السمیع شهید پور علیه بها<sup>۶</sup> الله ملاحظه  
نمایند .

آنچه از خامه<sup>۶</sup> خلوص و محبت مسطور بلحاظ مبارک حضرت  
ولی امر الله ارواحنا فداه ملحوظ و منظور مصائب و بلایا و تحمل  
مشقات طاقت فرسا کل د بساط مرحمت معلوم و مشهود بمقام  
البلاء لاهل الولا<sup>۶</sup> آن یار روحا هدف تیر قضا و مورد بلیات بیمنتهی  
شدند از الطاف رحمانیه سائلند که ید تقدیر از د فترتد بپیر صفحه  
منیری گشاید و صبح روشن پس از ظلمات پرمعین چلد و نه نطاید

( ٤٦٢ )

استدعای تشرف ببقعه مبارکه نورانموده بودید فرمودند بنویس  
انشاءالله درآینده وسائل زیارت فراهم خواهد شد : از حق  
میطلبند تا تائیدات صمدانیه شامل وبرکت الهیه در امور حاصل  
گردد وبرخدا مات امریه کاملانائل شوند : در حق عموم دوستان  
آنسامان وفرزندان و ائمه الله والده محترمه وقرینه موقسه و  
همشیره زادگان علیا خانم و آقا محمد رضا و جناب حاجی میرزا احمد  
تمنای لطف و عنایت بیحد از آستان مقدس طلعت احدیه میفرمایند  
راجع بمبلغ یکصد تومان که بتوسط جناب حاجی میرزا احمد  
نیریزی تقدیم داشته اید در محضر مبارک معلوم شد حسب الامر

مبارک مرقوم گردید ۹ شهر العظمه ۲۵ ص ۱۹۴۴

نورالدین زین ۱۰۱

ملاحظه گردید بند ه آستانش شوقی

۳- بافتخار جمالیه آگاه دختر سید موسی ونوه سید جعفر.

امه الله جمالیه خانم علیها بها الله ملاحظه نمایند .

کنیز آستان مقدس الهی عریضه مرسله بلحاظ اقدس محبوب  
عالمیان حضرت ولی امر الله روحی لاجبائه الفدافائز شوق و اشتیاق  
آن محترمه بزیارت اعتبار مقدسه وتشرف بلقای جمال انور معلوم  
گردید اگرچنانچه مانعی نه واستطاعت واسباب سفر موجود مانده و

( ٤٦٣ )

حضورید در جمیع احیان تمنا و استدعای تائید و توفیق از برای آن  
خانم محترمه میشود حسب الامر مرقوم گردید ج ١ « ١٣٤٧ » -  
١ نو ص ١٩٢٨ نورالدین زین - حاشیه بخط مبارک عز صدور  
یافته :

ورقه مؤمنه\* موقنه رابتکبیر ابداع ابهی از این بقمه نورا انکرو مکبر م  
واز استان جمال ابهی تائیدات خفیه از برای آن کنیز عزیز الهی  
راجیبی و متمنی مطمئن و شادمان باشید . بنده آستانش شوقی  
٤- بافتخار درویش مقتولی فرزند شهید مجید محمد علی شهید .

نیویز جناب درویش مقتولی ابن شهید جناب آقا محمد علی ابن  
درویش شهید علیه بها\* الله ملاحظه نمایند .

عریضه تقدیمی آن یار عزیز روحانی مورخه یوم المسائل من شهر  
القدره سنه ٩٦ بلحاظ انور حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه فائز  
و مراتب خلوص و محبت مورد لطف و عنایت وجود اقدس مبارک گردید  
از درگاه ضیعی طلعت احدیت ساغلتنا بمقصد جلیل و آرزوی بیهیمل  
که آن خدمت و تبلیغ امر الله است باحسن مایمکن مؤید و موفق  
گردند و فیض الطاف عظمی مفتخر شوند : در حق متعاضدین الی الله  
زهر اهانم والده و صهر آقا اسد الله ضیاء آئین طلب مغفرت  
و علو درجات در منقادات مبارکه\* نورا\* میفرمایند همچنین  
درباره مرحومه امه الله هاجر صبیبه آقا مهدی زوجه کربلائی احمد

( ٤٦٤ )

آمزش و لطف و احسان میطلبند : جناب اخوی آقا عبد الحمید  
مقتولی و جناب آقا محمد حسین عهدیه مورد مرحمت و عنایت  
مخصوصه شدند ازید ایع الطاف رحمانیه سائلند تافیز برکت  
شامل شود و موفقیت بر خرد متا ز هر جهت حاصل گردد .  
حسب الای مبارک مرقوم گردید ١٦ شهر السلطان ٩٦ . . .  
نورالدین زین "حاشیه" ملاحظه گردید بنده آستانش شوقی  
هـ - بافتخار میرزا اکبر صبیحی المتخلص بمشتاق در حاشیه  
اشعاری که حضور مبارک تقدیم داشته بخط مبارک عز نزول یافته که  
عینادرج میشود بشرح ذیل :

خط مبارک :

( یا بمعنوی اشعار آید از مطالعه گردید و از قرائتش روح و  
ریحان حاصل آن عزیز را در این بساط فراموش ننمایم : از الطاف  
خفیه الهیه امید وارم بخدمات عظیمه در سبیل ارتفاع  
کلمة الله موفق گردید و آنچه مقصود دل و جانست نائل و مفتخر  
شوید . بنده آستانش شوقی

٦ - بافتخار بهائی عهدیه فرزند شیخ محمد حسین عهدیه  
نبیره شهدای اولیه

نیریز جناب بهائی عهدیه علیه بهاء الله ملاحظه نمایند  
عریضه تقدیمی آن عزیز روحانی مورخه یوم البهائه من شهر الملک  
٩٦ بلحاظ مرحمت حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه فائز و خضوع

وتوجه و محبت آن حبیب معنوی بطراز لطف و عنایت مزین از درگاه طلعت رحمانیت سا نلند تا موید و موفق بر خدمت امرالله باشند و مورد الطاف و افضال آن طیک زوالجلال والدین محترمین جناب آقا محمد حسین عهدیه و امة الله صاحب جان و اخوی — جناب شیخ آقا و اخوات امة الرحمن روحی — عقیقه — اشراقیه بدیمه و مهین دخت طرابذ کریدیع ازلسان اطهر منیر فائز — شدند همچنین پسر عمه جناب آقا میرزا محمد شفیع روحانی بیدایع محبت و مکرمت مفتخر گشتند از حق میطلبند تا جمیع بانوار مواهب الهیه منور و موید و موفق باشند مبلغ ششصد ریال تقدیمی بشرف قبول مشرف و فیض بواسطه جناب آقا تیراند از کیخسرو سیوشانسیان مرحمت و عنایت شد . حسب الامر مبارک مرقوم گردید

۱۴ شهر الجلال ۲۲ آپریل نورالدین زین

۹۷ ۱۹۴۰

\* حاشیه بخط مبارک " ملاحظه گردید بنده آستانش شوقی

۷ — بافتخا ر میرزا محمد شفیع روحانی (نگارنده)

نی ریز جناب میرزا محمد شفیع روحانی زائر نی ریزی علیهمها الله ملاحظه نمایند .

عریضه\* تقدیمی آن حبیب معنوی در این اوان بلحاظ محبوب مهربان حضرت ولی امرالله روحی لاجبائه الفدائز و شرح وقایع

اخیره محزنه نوریزوبلا یا وصدمات وارده بریاران عزیزدربیشگاه  
 حضور معلوم و سبب تا<sup>۹</sup> ترخاطر مبارک گردید فرمودند : این عبد  
 بلسان و جنان شکرانه بدرگاه رب منان نمایم که بندگان ممتحن  
 ودوستان موافقین خویش را در مقابل طوفان بلا وهجوم شدائد و  
 ابتلاء<sup>۱۰</sup> بشهوت واستقامت ورسوخ وعتانتی مبعوث فرمود که سبب  
 تحسین ملا<sup>۱۱</sup> اعلی وستایش وثنای سکان فردوس ابهی شدند  
 نه تیغ وتیراشرار را در روح پرفتوح آنان اثری ونه سم مهلك وجر  
 وتعذیب را در کینونت منوره منجذبه آنان تا شیری شکی نسه  
 که این وجودات مخلصه منقطعه ثابته راسخه بقبول وتحمل آن  
 بلایای گوناگون شجره<sup>۱۲</sup> مبارکه را در قطب آفاق برنشو و نما افزودند  
 وحقیقت سا طعه امرالله را سبب از یاد سطوع انوار وظهور و  
 بروز قدرت واقتدار کلمة الله شدند پس فرمودند : این عبد بسا  
 قلبی طافح بمحبت و جانی سرشار از مودت آن جواهر شهوت  
 واستقامت تمجید وتحسین وفا پروری وجا نقشانی آن برگزیدگان  
 حی قدیر را در سبیل آن بدر منیر نمایم وهمواره در استان مقدس  
 دعانمایم وتمنا واستدعا کنم که بندگان استان مقدس خویش را از  
 ظلم فجاء و جور اشرار محفوظ و مصون فرماید ودست تطاول  
 اشرار را مقطوع کند جمیع یاران ستم دیده ودوستان عزیز و پسندید  
 نی ریز را بمهربانی این عبد اطمینان دهید وامیدوارنمائید که  
 انشاء الله عنقریب جمال عزت دیرینه رخ بگشاید و شمس امید



اهل بها در اوج علا بدرخشد صبر و قرار لازم و سکون واصطبا ر  
واجب یقین است که بدخواهان بجزای اعمال خود گرفتار آیند  
و سبب عزت دیگران شوند ستایش استقامت و ثبوت خارق العاده  
جناب حاجی میرزا احمد تاجر علیه بها<sup>۱</sup> الله در ساحت اقدس موجب  
الطاف عظیمه گشت ضجیع محترمه امة الله طویبی خانم: و والده  
امة الله نوریه خانم و فرزند ان آقا میرزا عبد الحسین و آقا میرزا مسیح  
و شمس الضحی را از قبل هیکل نورا<sup>۲</sup> بیان مهربانی و عنایت ابسلاغ  
دارید: همچنین جناب آقا تیراند از آقا اسفندیار و خورسند و جناب  
آقا خداداد تاجر فارسی علیهم بها<sup>۳</sup> الله را بشارت الطاف وجود  
اقدس سرور و خوشنود نمائید حسب الام مبارک مرقوم گردید رجب  
۱۳۴۸ - ۲۴ دسمبر ۱۳۲۹ نورالدین زین<sup>۴</sup> شاهیه بخت و  
امضای مبارک ( این عبد در این جوار پیرانوار آن صا بردر موارد با<sup>۵</sup>  
وضرا<sup>۶</sup> را بیاد آرم و از حی قدیر گشایش در امور و استخلاص آن عزیزان  
راتما و استدعانمایم مطمئن باشید بنده آستانش شوقی  
ایضا لوح بافتخار میرزا محمد شفیع روحانی که محفل مقدس روحانی  
ولجنه جوانان و عوم احبا و جوانان نی ریز مورد تقدیر و تمجید و عنا<sup>۷</sup>  
قرار گرفته اند در خاتمه این فصل زینت افزا میگردد .  
نی ریز جناب آقا میرزا محمد شفیع روحانی زائر نی ریزی علیه بها<sup>۸</sup> الله  
الابی ملاحظه نمایند .

عریضه تقدیمی آن یار روحانی مورخه ۵ شهرالمسال سنه ۹۲ در

این اوقات بساحت انور حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه واصل و مشروحات مرقومه بلحاظ مبارک فائز مراتب خلوص و نورانیت آن - حبیب معنوی مورد انبساط و مسرت و اظهار لطف و محبت حضرتشان گردید ستایشی که در خصوص استقامت و ثبوت و اطاعت یاران - عزیزنی ریزی در اجر ای تعالیم الهیه و دستورات مبارکه و صراحت قول و بیان و شجاعت و متانت آن فارسان میدان عرفان و ایقان نموده بودید و خصوصاً جوانان بهائیان و بالاخص اقدامات جلیله محفل مقدس روحانی بر آنچه که سبب عزت امر الله و اعلاء کلمة الله است جمیع این مراتب مورد تقدیر و تمجید در لسان مکرمت واقع: یاران نیری زاید و اشراق طلوع نیر آفاق بفاکار و جانفشانی در سبیل الهی مشهود و شجاعت و شهامت و غیرت مذکور و موصوف: اعمال و اقبال آن فدائیان و عاشقان چون ستاره صبحگاهی لامع و درخشان حال نیز بحمد الله روح محبت الله در عروق و شریان آن ثابتین بر پیمان در جریان و از شارح ملکوت ابهی و فیوضات ملاء اعلیٰ خرم و مستبشر و شادمان مقصد اینکه وجود مبارک احبای آن سامان را فراموش نفرموده و نفرمایند توجهات حبیه و انعطافات قلبیه شان متوجه بآن دوستان حقیقی با وفا بوده و هست و هر دم از ملکوت انوار بدایع تائید و توفیق را در حقشان میطلبند و آن حبیب معنوی نیز مورد لطف و مرحمت حضرتشان بوده و هستند و از صمود فرزندان عزیز جوان آقا میرزا عبدالحسین خاطر مبارک مؤثر بیان

تمیزیت و تسلیت به بازماندگان آن متعارج برفیق اعلیٰ فرمودند و در مقامات مبارکه علیا طلب عفو و ففران و علود رجات مینمایند. مخصوصات خرید اراضی حول مقام اعلیٰ تقدیمی خود آنجناب وضحی مع طوبی روحانی و والده نوریجان خانم روحانی بمحضرا قدس وصول یافت و مقبول گردید قبض علیحده بنام هر یک مرحمت فرمودند — استدعای اذن تشریف و زیارت نموده بودید فرمودند ما اندونند : قصد قطع علاقه ازنی ریزواقامت در سایر نقاط امری محض تربیت و — تعلیم اولاد خویش مورد تصویب حضرتشان گردید . نفوس مذکور در نامه فرزند آن جناب آقا میرزا مسیح و اما الرحمن شمس الضحی و نیره خانم و پوران دخت روحانی و اخوان جناب آقا میرزا خلیل و جناب آقا میرزا جلال و جناب میرزا اعلیٰ اکبر روحانی و همچنین پدر عیال جناب حاجی میرزا احمد و حیدری و برادر عیال جناب آقا میرزا عبدالحسین و حیدری و امة الله فاطمه . خانم عرفان علیهم و علیهم بهاء الله الابهی طرا از لسان عظمت مذکور شدند از برای آن نفوس روحانیه رحمانیه از آستان رب العزة طلب تائید و توفیق و فضل و عنایت میفرمایند کل را از قبل حضرتشان به بدایع تکبیر و ثنا مکبر شوند حسب الام مبارک مرقوم گردید نورالدین زین ۱۳ — شهر السلطان ۹۲ — ۳۰ ژانویه ۱۹۳۶ ملاحظه گردید —

بنده آستانش شوقی

محل امضاء

( ٤٧٠ )

جلد دوم لمعات الانوار و قایع شورانگیز نی ریزرابه لوحی از الواح  
منیعه مقدسه مهیمه نه صا دره از قلم حضرت بهاء الله جل جلاله  
که با نامل مبارک بافتخار مشهدی زین العابدین زائر نی ریزی  
صادرواوهنگام تشرف بحضور حضرت عبدالبها حضرت ولی امر الله  
رادر گهواره شناخته و این لوح مبارک را به بهترین طرز تذهیب  
نموده و اخیرا نگارنده در منزل فرزندش محمد کریم نورانی زیارت  
نمود و عکسی از آنرا برای زینت تاریخ اخذ نموده زینت میدهد.

---





محل خاتم مبارك

قد استقر جمال القدم على العرش الاعظم اذا نطق لسان  
العظمة والكبريا عند سدره المنتهى مخاطبا لمن فى الارض و  
السما فوعظمتى وجمالى قد ظهر من كان فى ازل الازال مخفيا  
فى كنائز العزة والاجلال انه لهوالمحبوب قد اتى لحيوة  
العالمين .

يخط مبارك در ذيل مرقوم شده

رى مشهدى زين العابدين

بنام خداوند يكتا

مظلوم آفاق مع بلاياى وارده و رزايى نازله جميع اهل عالم را  
بحق جل جلاله دعوت نمود در بعضى كلمه\* مباركه\* الهيه  
بشاءنى مؤثر كه جان در سبيل دوست بتمام روح وريحان  
انفاق نمودند و در مقرر فدا باسم الهى ناطق قسم  
باسم اعظم آن نفوس در فردوس اعلى بدوام اسماء حسننى  
بنعمتهائى لا يتناهيه متعمند . اى دوستان جهد نمائيد  
عندليب وحى بر اغصان شجره\* حيات مُقرَد ويافصح بيان زاكر  
وناطق نيكوست حال نفسيكه در اين يوم مبارك بما اراده الله  
فائز گشت : اوست از اهل بهادر كتاب اسماء انه ينطق بالحق  
ويهدى السبيل لا اله الا هو الفرد العزيز الجميل :

( ٤٧٢ )

این کتاب رابه زیارت نامه رئیس شهدای نوری ریز در حدیقه الرحمن  
آبادی که بقلم حضرت عبدالبهاء جل شانه عزنزل یافته پایا ن  
میخشد .

---

چون این صفحه گنجایش درج تمام زیارتنامه را نداشت لهذا در متمم  
همین کتاب درج شد .



فصل چهل و ششم

تعلیق بر این

این آیه

مآل کاروخسران نکبت بارموسسین و مسیبین و مجریان و عطا لشان  
که بغضب الهی گرفتار وید یار عدم رهسپار گشتند .

بهر

۱- شجاع الدوله که اعلامیه مورخه محرم سال ۱۲۲۷ را مبنی  
بر مصون نبودن جان و مال بهائیان از طرف دولت انتشار داد و  
باهمکاران و دستیارانش چون شجاع الدوله مشیر الممالک شجاع  
نظام و پسرش شجاع لشکر و غیره هر یک با سرنوشتی عبرت آمیز -  
بد یار عدم رهسپار گشتند . شجاع لشکر که در یک حادثه ترکیدن  
بمب با پدرش مقتول گردیدند چون شش ساعت بعد از پدرش  
زنده بود گفت باعث قضیه پدرم بود از بس ظلم کرده بود گرفتار  
شد و شجاع الدوله و مشیر الممالک نیز مرگشان سبب عبرت دیگران  
شد .

باز

۲- شیخ فضل الله از متنفذین علما که مسبب اصلی واقعه است و  
عداوت و دشمنی با بهائیان را وسیله اغراض شخصی برای مخالفت  
با مشروطه تشخیص داده بود و در مساجد و تکایا و بیست خانه و  
مجامع عمومی مال بهائیان را حلال و خونشان را مباح اعلام کرد و  
به نی ریز سرایت نمود بطوریکه در بخش سوم همین کتاب  
شمه ای از گفتارش برشته\* تحریر در آمد که بسید عبدالحسین لاری  
پیشوای شیعیان در فارس دستور قتل عام بهائیان نی ریز و غارت  
اموالشان را صادر نمود با همه نفوذ و عربده و هسای و هوی پییزی نگذ

منفرد ولت و طت گردید و ننگ ابدی از خود بیادگار گذاشت که نمونه آن از اینقرار است .

از طرف یکی از افراد مسلمان مورد اصابت تیر قرار گرفت معالجه شد تا ذلت خود را بچشم خود ببیند نزد آزاد یخواهان مورد نفرین و اهانت قرار گرفت و در روزنامه مجلس و جبل المتین اکثر ادراج — میشد از جمله سعید سلماسی از مجاهدین معروف آزاد یخواهان آذربایجان چنین نوشته است ( حاجی شیخ فضل الله ) خدا تو را و اتباع تو را بدرک فرستد تا مسلمانان آسوده شوند (

باری شیخ نوری بدار مجازات آویخته شد پسزای اعمال خود رسید ۳- سید عبدالحسین لاری پیشوای شیعیمان در فارس و دست نشانده شیخ فضل الله نوری که مسبب واقعه نیریز شد و فتوای قتل بهائیان و تهیب اموالشان و انهدام خانه هاشانرا صادر و شیخ زکریای کوهستانی را برای اجر ای این دستور بالرد و روانه نیریز نمود و سال بعد از واقعه نیریز آنچه داشت از عزت و مقام و آبرو و مکتب و مال که بآن افتخار مینمود بیاد داد و نام ننگ و — زشت از او بجای ماند از اینقرار . . .

( میرزا ابراهیم خان نصرالدوله بعد از قوام الطلک که برای نظم فارس به لاری رفت ) حاجی سید عبدالحسین لاری را مؤسس فتنه فارس تشخیص داد خانه اش و خانه سایرین که از هواداران او بودند امر بغارت داد و ویران ساخت ناچار او را زلار فرار کرد و از نفوذ و اعتبار

افتاد و در این غصه که دیگر میدانی بدست نیامورد تا مقام اول را احراز نماید با کمال یأس از دنیا رفت و نام زشت بیادگار گذاشت .

۴- شیخ زکریای کوهستانی که آلت اجرای دستورسید قرار گرفت و هیجده نفر از بهائیان مظلوم را در سال ۱۳۲۷ هجری قمری - شهید و اموال آنها و تمام بهائیان را غارت و خانه هاشانرا منهدم ساخت و حقیه السیف ها تا چندی از وطن دور و اولاد و احفادشان بخت و زلت افتادند و املاکشانرا مصادره نمود بذلت افتاد و به خبیثت آمال گرفتار شد چیزی نگذشت در حالیکه آفتابه در دست داشت و برای قضای حاجت میرفت نوکرش او را هدف گلوله قرار داد و بدیار عدم رهسپارش کرد ( ۱ )

---

( ۱ ) یکی از فرزندان شیخ زکریا بنام شیخ عبدالرحمن از ذلت و مآل کار پدرش متنبه شد و در الواح و آثاری که پدرش بفار ت برده بود غور کرد مصدق شد بعد در شیراز با مرحوم فاضل طهرانی و ننی ریز با فاضل شیرازی صحبت کرد مؤمن شد و - نگارنده با او ملاقات کرد قسمتی از اشعار نعیم را از حفظ داشت و در ارباب صعود نمود .

( ٤٧٦ )

هـ - شیخ ابوالحسن برادرش که یکسال ونیم بعد از خودش با اردوی خودنی ریزرامحا صره نموده و قصد داشت بقیه بهائیان را بقتل برساند ولی باشکست مواجه شد زیرا بهائیان وقوای حکومتی دریک برخورد درگد ارحسن آباد اورا عقب راندند و محل خود بازگشت نمود او بعد از طرف دولت مورد تعقیب قرارگرفت ناچار باخفت از آنجا خارج شد در شیراز رحل اقامت افکند تشکیل عاقله مجدد در شیراز داد ولکن دست از مخالفت با بهائیان برنمیداشت . در اواخر ایام حیاتش بمرضی مبتلا گردید که اهل و عیالش از عفونتش منزجر و موگش را از خدا تقاضا میکردند لکن مؤثر واقع نمیشد تا سبب عبرت دیگران بخصوص فرزندانش گردد ( ١ )

---

١- اخیری - رایکی از فرزندانش  
روش پدرش باعث انتباهش گردیده و سرانجام حیات جسمانی پدر باعث حیات روحانی این فرزند در این سنوات اخیر گردیده و یکی از دخترانش نیز به پیروی از رویه برادرها مطالعه الواح بامر خوش بین است . نگارنده کرار با این جوان نیرومند باذوق ملاقات نموده است تا آنجا با مرعلاقه مند شده که عیالش را تحت نفوذ خود قرار داده است .

٦- شیخ جواد کوهستانی که بعد از مدتی مدید در سال ١٣٠٨- هجری شمسی از انقلاب فارس در آن سال استفاده نمود و با اتفاق شیخ محمود باارد و وارد نی ریز شد و پاسگاه ژاندارمری را خلع سلاح کرد و بهائیان را تحت شکنجه قرار داد طولی نکشید سرهنگ سیاه پوش بایک هنگ از قشون با تمام تجهیزات از طرف لشکر فارس - مأمور سرکوب کردن شیوخ و برانداختن اساس شیخوخیت در آنجا یعنی کوهستان گردید و باینکار موفق شد اساس یاغیگری را بر انداخت و آنها با کمال ذلت و مسکنت امرار معاش مینمودند و نام و شهرتشان بکلونابود گردید .

٧- عده زیادی از معاندین و متجاسرین که بهائیان مظلوم را بدست تفنگچیان شیخ می سپردند و در حقیقت شریک جرم بودند هر یک بنوعی بذلت و نکبت گرفتار و عبرة للناظرین شدند .

---

غلطنامه جلد دوم

صحیح	غلط	سطر	صفحه
بد	بد بدر	۲	۵
اجداد ۱	اجداد ۱	۱۳	۱۲
وشرح	وشرح	۱	۱۶
سنگر خود قرار داد	خود قرار داد	۱۶	۴۴
خونخوار	خونخوار	۶	۴۹
انگیزاست	است	۶	۷۱
بخشد	دریاورقی بخشید	۱۹	۷۱
سرخی از	شرقی	۱۹	۷۵
جوابهای	با جوابهای	۷	۹۸
در انتظارش	انتظارش	۸	۹۸
د فن میکنند و بعد ۱ به	د فن میکند	۱۹	۹۸
گلستان جاوید انتقال			
می یابد			
شهدا	آن شهدا	۲	۹۹
آرزوی	از زوی	۶	۱۰۵
رون	روان	۲	۱۰۸
از	۱۶ پاروقی ازرا	۱۶	۱۱۱
شمخ	شتیخ	۱۶	۱۱۵
ضیائی	۱۵ پاروقی خیائی	۱۵	۱۲۲
ملا محمد علی	ملا محمد	۱۹	۱۲۴
نوریجان	پوریجان	۷	۱۲۵

صفحه	سطر	فظ	صحیح
۱۳۱	۱۳	وخیری	ده خیری
۱۳۳	۱۳	بارها	بارهای
۱۴۰	۹	شود است	سود است
۱۴۵	۱	از این قرار	اوازا این قرار
۱۴۷	۱۰	پاورقی صعود اول	صعود عیال اول
۱۴۸	۱۱	ثابت عبد الله	ثابت فرزند عبد الله
۱۵۰	۱۷	ها بطوریکه	همانطوریکه
۱۵۳	۱۶	باشهادت	باشهادت
۱۶۳	۷	یکی از آنها	دو نفر از آنها
۱۶۴	۱۳	قسمت معلمی	بسمت معلمی
۱۷۴	۱۹	چشمس	جشمس
۱۸۵	۱۳	میرزا میرخان	میرا میرخان
۱۸۹	۱۱	قبه	قبسه
۱۹۶	۱۷	دیگر	دیگر است
۲۱۰	۱۱	مرو حساب	مرد حساب
۲۱۱	سه سطر با خرماننده		عائله کثیره تشکیل داده
۲۱۵	۶	طلعبه	طلعتیه
۲۸۱	۱۶	سنج	سبج
۲۸۴	۱۳	لا یقرء	خاتمه حکم اوست ذق انک
			انت الکریم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۸۴	۱۸	بخومنا انتشر	نجومنا انتشر
۲۸۷	۱	وخم	وخم <sup>۳</sup>
۲۸۷	۹	بقدمه	بقديه
۵۶	۱۱-۱۲	بجای سه فرزند و فرزند صحیح است .	
		۱- علیا خانم اغصان الشهدا <sup>۱</sup>	
		۲- محمد رضا اغصان الشهدا <sup>۱</sup>	



(متمم جلد اول)

( ۴۴۱ )

بخون شهیدان خویش ربان ساخت بکمال اتقان و آرامی رو  
به ترقی و تعالی است و چنانچه کشور ایران راره نجات و احیائی  
موجود باشد همانا بوسیله اقتباس از انوار همین آئین جد بد است  
رنان در کتاب حواریون می نویسد: هزاران نفوس باشوق و شغف  
بمکران در سبیل حضرت باب بجانفشانی پرداختند آن روز که  
کشتار عظیم بابیان در طهران صورت گرفت روزی است که شاید  
تاریخ عالم مثل و نظیر آن را کمتر مشاهده کرده باشد. پروفیسور  
برون مستشرق معروف انگلیسی راجع به نفوذ و طلبه شدید این  
می نگارد. یکی از مظاهر درخشنده ایمان و حرارت و جاننازی و  
شجاعت طلوع د یانت پایتی است د یانتی که ممکن است روزی در بین  
ادیان عظیمه عالم مقام شاخص و ممتازی را احراز نماید روح تمسک  
و ایقان و تجرد عرفان که بر بابیان حکم فرماست بدرجه ای نافذ و  
موثر است که هر فردی راتحت تأثیر خویش قرار مید هد نفوسی که به  
رأی العین این حقیقت را مشاهده ننموده اند شاید در قبول این  
مدعی تردید نمایند ولی چون یکبار خود شاهد آن جنبه و شور و  
عشق موفور گردند چنان مجذوب و مسحور شوند که خاطر آن هرگز  
از صفحه ضمیر نشان محو نخواهد گردید. کنت د وگینود رباره —  
عظمت این د ورو مراتب ایمان و ایقان بابیان به این بیان شهادت  
مید هد باید از عان نمایم که اگر در اروپا حزبی مانند حزب بابی به  
آن درجه از ایمان و حرارت و انجذاب و استقامت و خلوص و محبت

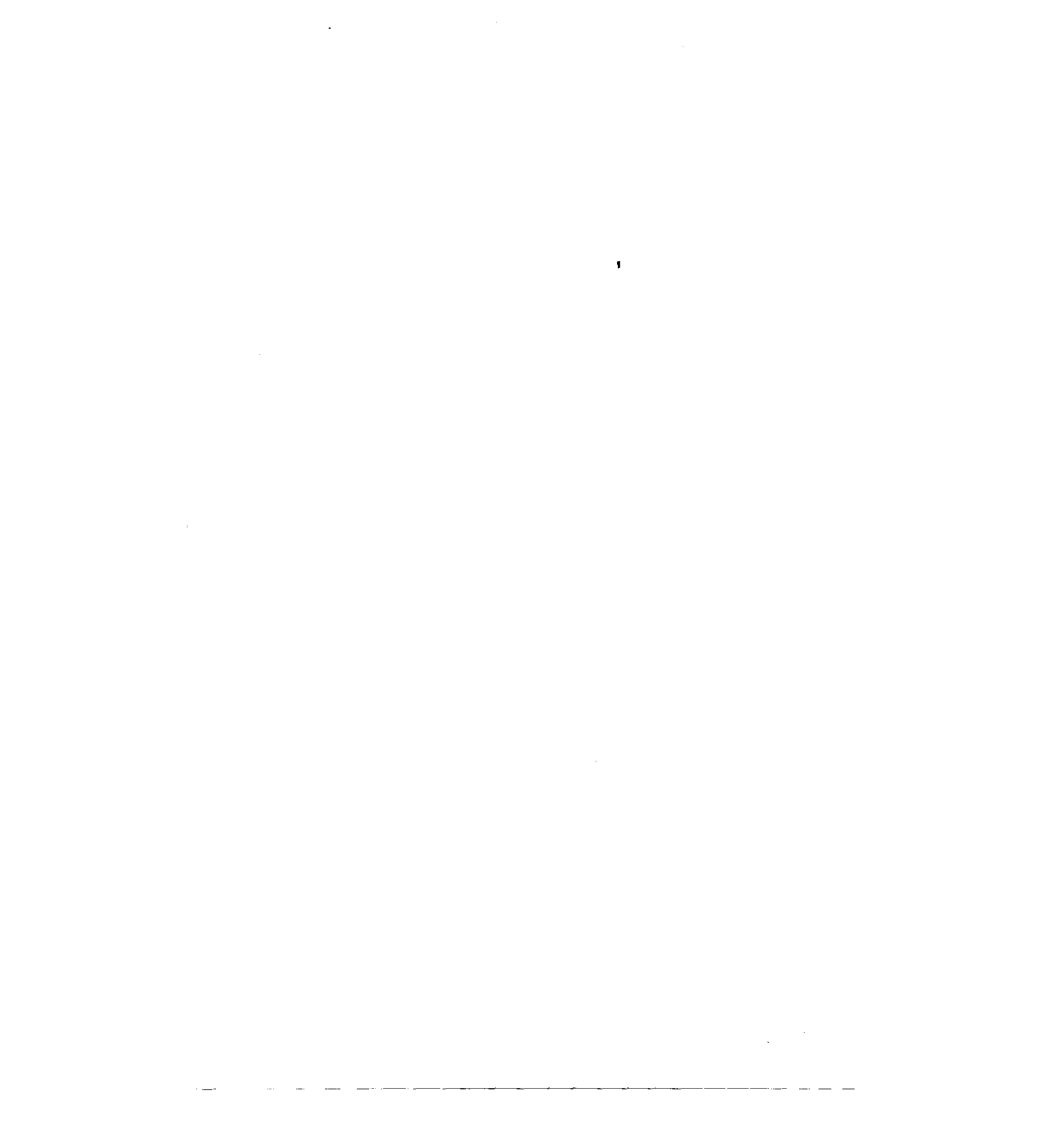
نسبت به اینها انسان و ایجاد رعب و خوف در صدوردشمنان و —  
 بالاخره عشق و علاقه شدید در هدایت طالبان و موفقیتشان در  
 جلب نفوس از طبقات مختلفه و مقامات متنوعه کثیره مشاهده می نمود  
 بالاترید عقیده مند می شدم که در مدت قلبی قدرت و اختیصار  
 بدست چنین طایفه که صاحب اینگونه ملکات و فضائل عالیه هستند  
 خواهد افتاد و عصای سلطه و اقتدار حقیقیه بآن قوم تعلق خواهد  
 گرفت . انتهى

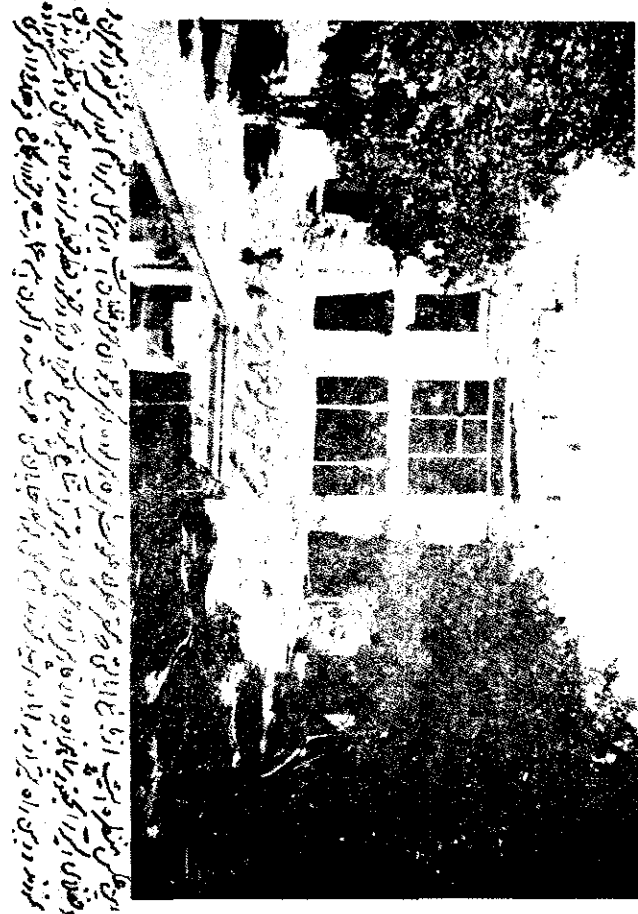
این بود عین بیانات عالیه مندرج در کتاب گار پاسزهای راجع  
 به دو واقعه فی ریز در عهد اعلی و عهد ابهی (اول) سال ۱۲۶۶  
 (دوم) سال ۱۲۶۹ که در این فصل به پایان رسید و تا اینجسا  
 واقعه اول و دوم در جلد اول خاتمه می یابد و واقعه سوم و وقایع  
 دیگر در جلد ثانی نقل خواهد شد لهذا این جلد بمناجاتی از قلم  
 اعلی خاتمه می یابد لآن ختامه مسك .

خاتمه کتاب (نقل از لوح سلطان)

" مناجات "

سبحانك اللهم يا الهی كم من رؤس نصبت على القناة فسی  
 سهيلك وكم من صدور استقبلت السهام فی رضائك وكم من قلوب  
 تشبهك لأرتفاع كلمتك وانتشار امرك وكم من عيون ذرفت فی حبسك  
 اسلك يا مالك الطوك وراحم المملوك باسمك الأعظم الذي جعلته  
 سطلع اسمائك الحسنی ومظهر صفاتك العلیا ان ترفع السبحات  
 التي حالت بينك وبين خلقك ومنعهم عن التوجه الى افق وحبك





ثم اجتذبهم يا الهى بكلمتك العليان شمال الوهم والنسيان  
الى يمين اليقين والعرفان ليعرفوا ما اردت لهم بجودك وفضلك  
ويتوجهوا الى مظهر امرك ومطلع آياتك يا الهى انت الكريم والفضل  
العظيم لا تمنع عبادك عن البحر الا عظم الذى جعلته حاملا  
للتالى علمك وحكمتك ولا تطرد هم عن بابك الذى فتحتة على من  
فى سمائك وارضك اى رب لا تدعهم بانفسهم لانهم لا يعرفون و  
يهربون عما هو خير لهم مما خلق فى ارضك فانظر اليهم يا الهى  
بلخطات اعين الطافك ومواهبك وخلصهم عن النفس والهوى  
ليتقربوا الى افقك الاعلى ويجدوا حلاوة ذكرك ولذة العائدة التى  
نزلت من سماء مشيتك وهوا. فضلك له تنزل احاط كرمك. الممكنات  
وسبقت رحمتك الكائنات لا اله الا انت الغفور الرحيم .

#### فصل هفتاد و نهم

قال كاروخسران نكبت بارسيبين اصلى وعمالشان كه بغضب  
الهى گرفتار و يكمال نلت بد بار عدم رهسپار شد ند شرح نلت و  
نكبت هريك مختصر و فهرست وار  
الف - ميرزاتقى خان اميركبير كه مرتكب فجايعى عظيم شد فرمان  
قتل حضرت اعلى را صادر نمود و فرمان قتل آقاسيد يحيى و حبيد و  
يارانش را در نى ريزا مضا كرد و قشون و سپاه برآى قتل عام با بيان  
نى ريزا عزام داشت و وقايح جگر خراش را به وجود آورد طولى نكشيد  
مورد سوء ظن و غضب وى مهربى شاه قرار گرفت و يكمال نلت و  
خوارى در حمام فين كاشان بدستور ناصرالد بن شاه رك حياتش

( ۱۱۱ )

قطع و در آخرین دقائق حیات برد یوار حمام بخون خویش فاعتبرو  
ایا اولی الامر نوشت و اعتراف به گناه خود و به کثیر اعمال گرفتار  
شد .

ب - مهرعلی خان شجاع الطک که بقایای جامعه باهمیان نوری  
را بقتل رسانید بموجب شهادت نوه اش شنوائی را از دست داد و  
بمتاعب بسیار همعنان و گرفتار شد و مادر و محنت خائبا خاسراجان  
سپرد .

ج - میرزا نعیم نوری همدست و همکار مهرعلی خان شجاع الطک که  
با حیل و مکر با نقشه های شوم خود در واقعه دوم نوری ریز فجاجیسی  
حیرت انگیز مرتکب و با مهر کردن قرآن عهد و پیمان خود را با خدا و  
آقا سید یحیی شکست و عطی را مرتکب شد که عطیات شمیران در صحرا<sup>ی</sup>  
کر بلا تحت الشعاع قرار داد و پس از ارتکاب اعمال شنیعه در نوری ریز  
اسرار ابا سرهای شهلا کبر سنان زد و با طبل و شیپور وارد شیراز کرد .  
مورد غضب اولیای دولت قرار گرفت و نوبت او را تنبیه کردند و از مقام  
خود معزول شد و همدماست سخت مبتلا گردید و در نهایت نکبت و  
ذلت از دنیا رفت .

د - بزرگان و علما و قاطبه اهالی شیراز که در هنگام ورود اسرا به شیراز  
بجای همدردی و گریه و زاری آنروز را جشن گرفتند و بعضی به باد  
گساری مشغول شدند چند ماه پیش طول نکشید در ماه رجب سال  
۱۲۶۹ بعد از ورود اسرا به شیراز بواسطه وقوع زلزله در آن شهر

چندین صد خانه ویران و چندین هزار را شکسته نمود و چند بسن  
هزار نفر در زیر عمارات خرابه جان سپردند و بیشتر مدارس و مساجد  
خراب گشت و محتاج تعمیر گردید عیاشان بفرامیدل شد و ماتم  
برپاگردید<sup>(۱)</sup> معیند موجب تنبه و عبرت نگردید .

هـ - حاج زین العابدین خان حکومت نیریز که بواسطه حب  
جاه و استحکام بهائی و پایه های متزلزل حکومت خود فتنه نیریز  
را برانگیخت و با طوطئه با میرزا نعیم نوری و شجاع العلك و با حیل  
و خدعه و تمهید قرآن باعث شهادت حضرت وحید و اصحاب و قتل  
عام و شکنجه و عذاب و ایسارت زنان و اطفال و بیرون کردن  
حاج سید عابد خائن را برای نامه جعلی از طرف آقا سید یحیی  
برای اصحاب برانگیخت و با پول تطمیع کرد و با قرآن و عهد و پیمان  
مخالفت ورزید و اسیران زندانی را چنان آزار نمود که در حمام نیریز  
بزیست مسلمانانی که از جور و ستم حکومت بی پناه و بی امان ماند  
بودند بمعیت با پیمان که برای انتقام خون آقا سید یحیی و سایر  
شهادت را انتظار فرصت بودند بقتل رسید شکمش را دریدند و با کمال  
خیبت و حسرت جان سپرد .

و - حاج سید عابد خائن که فریفته ضیاع و عقار و وعده های بیوج  
حاج زین العابدین خان شد و دست و پا و نامه آقا سید یحیی را -  
عوض کرد و برای اصحاب قلعه برد و سفارشات درونی ابلاغ کرد که  
اصحاب قلعه را رها کردند و قتل عام شدند بعد از سه سال پس  
فجیع ترین وضعی بقتل رسید .

ز- مهروزاعلی اصغرخان برادر بزرگتر حاج زین العابدین خان که  
در اولین جنگ فرماندهی سپاه را از طرف برادر خود به عهد داشت  
در جنگ کشته شد و جسد او در چاه قنات انداختند و سه فرزندش  
اسیر شدند و از هیچ کدام نام و نشانی باقی نیست .

زیارتنامهٔ رُوس شهیدای نوری ریزمقلم مرکز میثاق  
آبادیه بواسطهٔ جناب آقامهروزاعطاء الله سراج الحکمازیسارت -  
سرهای بریدهٔ شهیدای نوری ریزروحوی لروشمهم القدا :  
هوالله

ایمانفحات الله انتشاری فی تلك البقعة النوارولطی فی سبیل الله  
قلبی وشوق فوادی وانجذاب نفسی وشدة ولعی الی تلكالبقعة  
التي توارث فیها رُوس مكللة بالشهادة الكبرى ومجللة بجواهر  
مشرقة علی القرون والأعصار بما افرقت عن الاجساد فی سبیل الله  
وقولی النورالساطع اللآح من الطلکوت الأبهی بشرق علی تلك  
المقبره النوروالنسیم الهب من ریاض الجنة العلیاتر علی تلك  
البقعة الغراء والحدیقة الغناء والرؤضة الغلیاء التي تشرف  
بكم ایها الرُوس المقطوعة فی سبیل الله والوجوه المنورة بضیاء  
شمس الهدی والاعین القریرة بمشاهدة انواروالآذان الواعیة -  
الصاغیة القدا الله والأدمعة المنتشعة من انفاس طیب هدایته  
الله والانواق المتجلیة کل من فی محبةالله .



روحى لكم الفداء وكينونتى لكم الفدا : ايها الوجوه النورية و -  
النفوس الرحمانية والرؤس المقطوعة السبحانية والنجوم الفردانية و  
الجنود الربانية طوبى لكم بفتح بفتح لكم واحسنتم احسنتم على ما  
فعلتم بما قد يتم اموالكم واولادكم وارواحكم فى سبيل الله حباً  
لجمال الأعلى سبحان ربى الابهى بما خلق وسوى وبعث هولاء  
من مرقد النفس والهوى وحشرهم تحت لواء الحمد اذ قامت القيامة  
الكبرى فابتهجوا عند مازلت الارض زلزالها وحدثت اخبارها و  
واستبشروا عند ما ارتفع نداء الله فى اوج العلى وسمعوا المنبت  
بريكم الا على وقالوا لى وفد وامالهم وعلينهم فى هذا المنتهج -  
البيضا واججوارها اربابها بيد الاشقياء وطرحت اجسامهم على القبرا  
ثم قطعت رؤسهم المتهاوية على القناة واسراهم الى البقعة  
المباركة التى كانت موطن النقطة الاولى ثم ارسلت رؤسهم مرتفعة  
على الرماح الى هذه الارض الطيبة الفيحاء فديتكم بروحى ونفسي  
وذاتى ايها النبهاء والنجباء الشهداء فى سبيل الله السعداء  
فى الآخرة والاولى وعلينكم البهلاء وعلينكم العيون والمعنائته مسن  
ربكم الا على . ع

ونيزد رلوح سراج الحكماكه اين زيارت نامه توسط معزى اليه

نازل شده مى فرمايند قوله الا على .

اما آن خاك پاك كه بود ابع الهية يعنى رؤس مقطوعة شهدا مشرف  
است وتابناك بلكه رفيعتر از اوج اعظم افلاك ملائكة ملاعلى طائف  
آن بقعة نورا وقلوب مشارق هدى ساجدان ارض بيضا بقدرد

امکان بقسمیکه مخالف حکمت نباشد محافظه وصیانت آن قطعیه  
زمین نازنین از اعظم مشروعات مقبوله درگاه حق توانا و مرحوم زخم  
دل عبدالبهاء : فدیت بروحی اولئک الشهدا و اشوقی لیزهارة  
تلك المقبرة البهية و واطهی لمشاهدة تلك البقعة النورا . . .  
انتهی

احصائیه رویت سه سرازسره‌ای شهدای نی ریزکه در  
آبادیه در سال ۱۲۶۹ هجری قمری در ریزخاک درخندقی مدفون  
گشته

اسامی عده ای که مشخص شده  
تلخیص از تاریخ ملا محمد شفیع فقیه پد ریزگ مؤلف از اینقرار است  
۱- آخوند ملا احمد ۲- آخوند ملا علی کاتب ۳- اسدالله میسوزا  
علی ۴- ابوطالب ولد میرزا احمد ۵- احمد حاج ابوالقاسم ۶-  
شیخ محمد ۷- اکبر محمد قاسم ۸- استاد جعفر ۹- آخوند ملا  
عمیسی ۱۰- اکبر ولد عبد الله ۱۱- اکبر محمد شاه ۱۲- ابوطالب  
ولد زین العابدین ۱۳- ابوطالب ۱۴- شهیدی باقر صباغ ۱۵-  
شهیدی عسکر ۱۶- ملا محمد تقی ۱۷- ملا علی تقی ۱۸- علی  
ولد قاسم عاشور ۱۹- ملا علی ۲۰- ملا حسن ۲۱- ملا احمد ۲۲-  
محمد کوچک ولد شهیدی رجب ۲۳- شهیدی میر احمد ۲۴-  
ملا درویش ۲۵- شهیدی علی ولد نجف ۲۶- ملا محمد ولد کربلا  
۲۷- شهیدی تقی ۲۸- میرزا احمد ولد ملا صادق ۲۹- محمد  
ولد عبد الکریم ۳۰- میرزا علی ولد ملا صادق ۳۱- میرزا یوسف

- ولد میرزا اکبر ۳۲- ملك ولد ملا علی ۳۳- محمد مشهور به بیگه ۳۴-  
 میرزا حسن ولد بیگه ۳۵- ملا حسین ولد بهر خوردار ۳۶- محمد ولد  
 ملا موسی ۳۷- میرزا بابا ۳۸- میرزا احمد ۳۹- محمد علی ۴۰-  
 شهدی علی ولد سلیمان ۴۱- محبعلی ۴۲- ملا حاجی -  
 محمد ۴۳- ملا حسین ۴۴- محمد صادق ۴۵- میر حسین ۴۶-  
 میر اکبر ۴۷- محمد ولد اکبر فرخی ۴۸- ملا شاه علی ۴۹- محمد  
 ولد ملا علی ۵۰- محمد نوروز ۵۱- محمد علی حاجی علی شاه ۵۲  
 - محمد ولد رضا ۵۳- ملا علی محمد ۵۴- مؤمن ولد استاد احمد  
 ۵۵- محمد ولد باقر ۵۶- محمد ولد کر بلائی تقی ۵۷- محمد -  
 کر بلائی محمود ۵۸- ملا حسین ولد عبد الله ۵۹- محمد علی میر  
 شکاره ۶۰- محمد علی ۶۱- ملا میرزا حسین ولد میرزاتقی ۶۲-  
 شهدی محمد علی نوروز ۶۳- شهدی میرزا حسین قطب ۶۴-  
 میرزا حسین ولد میرزا موسی ۶۵- میرزا احمد ۶۶- میرزا زین العابدین  
 ۶۷- میرزا محسن ولد میرزا نصر الله ۶۸- ملا اکبر برادر کر بلائی  
 جعفر ۶۹- مراد لر ۷۰- میرزا ملا قاسم ولد عاشور ۷۱- حسین  
 ولد استاد علی ۷۲- حسن شهدی صفره ۷۳- حسینعلی نوری  
 ۷۴- ولده حسینعلی نوری ۷۵- حسین برادر کر بلائی رضا  
 ۷۶- حسن ولد حیدر ملك ۷۷- حسین ولد شهدی اسمعیل  
 ۷۸- حسین ولد زمان ۷۹- حاجی ولد ملا عاشور ۸۰- حاجی  
 نقی ۸۱- حسین ولد قاسم صفره ۸۲- حسین ولد استاد احمد

- ۸۵- حسین ولد ملا یعقوب ۸۶- حسین ولد رجب ۸۷- حسن  
 ولد میرزا ۸۸- حسینعلی ولد میرزا آقا علی ۸۹- حسن ولد ملا  
 محمد ۹۰- باقر ۹۱- حاج شیخ عبدالملی پندرعیال جنساب  
 سید یحیی و حیدر ۹۲- نقی ولد صفر ۹۳- تقی ولد علی ۹۴-  
 زین العابدین ولد ملک ۹۵- زین العابدین ولد استاد محمد  
 ۹۶- خواجه زین العابدین ۹۷- ولد خواجه غنی ۹۸- خوا  
 بهان ۹۹- خواجه اسمعیل ۱۰۰- خواجه علی ۱۰۱- هار  
 ولد خیری ۱۰۲- عابد ۱۰۳- عابد ولد برخوردار ۱۰۴- عسکر  
 بیقردار ۱۰۵- عبد الله ولد کربلائی باقر ۱۰۶- عسکر ولد علی  
 ۱۰۷- شریعت ولد کربلائی رجب ۱۰۸- عابد ولد مشهدی  
 محسن ۱۰۹- عبد الله ولد علی ۱۱۰- علی ولد احمد ۱۱۱-  
 علی ۱۱۲- عابدین ۱۱۳- عبد الله ولد ملا محمد ۱۱۴- عبدا  
 ولد عسکر ۱۱۵- علی مراد ۱۱۶- عسکر ولد علی ۱۱۷- میرزا  
 علی سردار ۱۱۸- غلامرضا یزدی ۱۱۹- سید حسین ۱۲۰-  
 شمس الدین ۱۲۱- صفر ولد کربلائی زمان ۱۲۲- کربلائی صادق  
 ۱۲۳- کربلائی هادی ۱۲۴- محمد جعفر ۱۲۵- کرم ولد عسکر  
 ۱۲۶- کربلائی حسن ولد مشهدی صفر ۱۲۷- کربلائی قربان  
 ۱۲۸- کربلائی باقر ولد استاد تقی ۱۲۹- کربلائی باقر ۱۳۰-  
 کربلائی محمد ۱۳۱- کربلائی شمس الدین ۱۳۲- کربلائی  
 حسین ۱۳۳- کربلائی اسمعیل ۱۳۴- کربلائی یوسف ۱۳۵-  
 کاظم ولد حاجی محمد ۱۳۶- حسین ولد شیخ محمد ۱۳۷-

لطف الله ۳۸- اسد الله ولد میرزامهدی ۳۹- ملا برخوردار  
 ۴۰- عسکر ولد حاجی ۴۱- شیخ حسن ۴۲- ولد ملاعلی  
 نقی ۴۳- ولد علی مراد ۴۴- رحیم ولد استاد علی نقی ۴۵-  
 حاجی کربلایی باقر ۴۶- علی ولد کربلایی باقر ۴۷- ولد  
 شهدی محمد ۴۸- ولد میرزا حسن ۴۹- ولدان خواجه  
 حسن ۵۰- خواجه ولد استاد نبی ۵۱- ولدان قاسم صفر  
 ۵۲- صادق ۵۳- ولدان کربلایی اسمعیل ۵۴- تقی  
 ولد علی ۵۵- ولد استاد نقی ۵۶- کریم ولد علی ۵۷-  
 حسن ولد قاسم ۵۸- شیخ هادی ولد حاج شیخ عبدالعلی  
 ۵۹- شیخ محمد ولد حاج شیخ عبدالعلی -

بیست و یک نفر دیگر که اسامیشان مشخص نشده مجموع ۸۰ سر  
 با ۸۰ مردان سالخورده مغلولاکه هرده نفر را به یک ریسمان بسته  
 بودند و ششصد نفر زن بعد از آخرین جنگ فجیع که جز حق آگاه  
 نیست چه گذشت بر آنها از ظلم ظالمین زیرا که چند روز آب و نان  
 را از آنها قطع کرده بودند و هر کدام با چند دانه انجیر سرد جوع  
 میکردند از کوه با بهمودن ۱۲ کیلومتر راه با خفت و خواری و چوب  
 و چماق به پائین آوردند در کنار آسیای مشهوره تخت توقیف  
 نمودند ششصد زن و هشتاد مرد اسیر را در هم نشانیدند و یکصد و  
 هشتاد سر را جلو چشمان پوست کنندند و لطفعلی خان قشقاغی  
 معروف به ایلخانی را که از همه سران سپاه سنگ دل تر بود مأمور  
 باینکار نمودند سپس میرزا نعیم سوار شد و اسرا را عقب باارودی فاتح

وارد نی ریز شد ند سپس هشتاد نفر از مردان راهه يك ريسمان بستند  
 و زنان را دوه و سوار چهارپایان نمودند در خانه کت میر محمد عابد  
 را سر بریدند و در تنگ سراکان محمد علی نام را شهید کردند و در  
 شیراز همان روز ورود پنج نفر از این قرار: ۱- حاجی ولد اصغر  
 ۲- علی گرمسیری ۳- حسین ولدهادی ۴- صادق ولد صالح  
 ۵- محمد ولد حسن جلومیرزا نعیم با سرنیزه شرحه شرحه کردند و  
 ۱۵ نفر از جلوشاه میر ابوالحمزه با مرمیرزا نعیم شهید نمودند که  
 اسامی آنان مشخص نشده است و ستوری از طهران رسید که زنان را  
 مرخص کنند و مردان اسیر و سرها را بطهران بفرستند چون ملا عبد  
 الحسین واعظ و عالم شهر چهار منزل شیراز بطهران و مانده شد  
 در آنجا بشهادت رسید که تعداد سرهای بریده به دو بیست و سه  
 بالغ شد و به آنها ده رسید در آنجا ستوری از طهران رسید که سرها  
 را در آنجا دفن و بقیه اسرار را بطهران بفرستند بنابراین از هشتاد  
 نفر اسیر بیست و سه نفرشان بین راه شیرین شهر ازونیز در شیراز و از  
 شیراز به آباد بشهادت رسیدند که فوقایمان شد و از اسرا گروهی  
 سرها افزوده گشت و پنجاه و هفت اسیر دیگر را با جز و شکنجه های  
 فراوان وارد طهران نمودند که پانزده نفرشان همان روز ورود به  
 طهران بشهادت رسیدند و چهل و دو نفر دیگر شرح در تاریخ  
 طهران مندرج است که ملاحظه خواهند فرمود ، این بود شرح  
 ۲۰۳ سرازوس شهیدای نی ریز عشاق پاکباز مدفن در آباد که

برای نگارش تاریخ نئی ریزجلد اول از منابع ذیل استفاده

شده

درآغازیه استحضار میرساند تاریخ نئی ریزجلد اول براساس آثار مبارکه منصوصه و مطالع الانوار (تاریخ نهمیل) پایه گذاری شده و از منابع دیگر کتاب ظهور الحق و سایر کتب تاریخیه نویسندگان بهائی و مجلات بهائی بقلم نویسندگان معروف سپس کتب تاریخیه مشهور مملکتی داخلی و خارجی و اعلانات عمومی برکتیه های انبیه تاریخی و یا مجلات عمومی تدوین شده و گفتار معاصرین و ناظرین از موثقین و معتمدین در د و واقعۀ مورد بحث که مؤلف شفاها با آنها مکالمه و استفاده نموده است که با آثار مبارکه و مطالع الانوار منطبق است دریاورقی ها به آنها افزوده گشته . و من حیث المجموع منابعی که از آنها استفاده شده است بشرح ذیل است .

۱- تفسیر سوره یوسف بقلم حضرت اعلی

۲- دلائل السبع بقلم حضرت اعلی

۳- کتاب مستطاب ایقان بقلم حضرت بهاء الله

۴- لوح سلطان خطاب به ناصرالدین شاه بقلم حضرت بهاء الله

۵- سورة الصبر لوح ايوب بافتخار حاج محمد تقی ايوب از حضرت  
بها الله

۶- سورة النصح لمن استنصح بالله بافتخار سيد جعفر يزدي از  
حضرت بها الله

۷- مقاله شخص سياح از حضرت عبد البها

۸- تذكرة الوفا از حضرت عبد البها

۹- گار پاسزهای جلد اول و جلد دوم از حضرت ولی امر الله

۱۰- مطالع الانوار (تاریخ نبیل) ترجمه و تلخیص از حضرت  
ولی امر الله

۱۱- مجموعه الواح خطی کاتب سيد محمد بن سيد جعفر يزدي

ساکن نی ریز از الواح حضرت بها الله

۱۲- " " از کتاب مائده آسمانی جلد دوم که فاضل جلیل

اشراق خاوری منتشر فرموده اند از الواح حضرت بها الله

۱۳- کتاب ملکه کرمل

از تألیفات فاضل

ارجمند جناب محمد علی فیضی

۱۴- تاریخ ظهور الحق از تألیفات فاضل جلیل جناب فاضل -

مازندرانی

۱۵- کتاب مصابیح هدایت جلد پنجم تألیف فاضل جلیل جناب

سلیمانسی

۱۶- مجموعه الواح خطی : کاتب میرزا ابراهیم معلم نی ریزی -



از الواح حضرت عبدالبهاء که اکثر آن الواح به افتخار شهید ای دو  
واقع و بقیه السیف ها نازل شده

۱۷- تاریخ ملامحمد شفیع نی ریزی از بقیه السیف واقع اول و  
دوم که نبیل از آن کتاب استفادہ نموده و نسخه ای از آنرا شیخ  
محمد حسین فرزندشان در محفل روحانی نی ریز که نگارنده است  
افتخار عضویت داشت قرائت نموده و روس مطالب را یادداشت  
نموده نگاهداری کرده است.

۱۸- کتاب سالنامه جوانان بهائی ایران سال ۱۲۲ و ۱۲۳

۱۹- مجله اخبار امری سال ۱۱۶ بدیع شماره ۹

۲۰- مجله آهنگ بدیع سال نهم شماره دهم

۲۱- کتاب اشعار خطی بخط میرزا آقا عمومی شیخ محمد حسین  
معروف به وفا که غزلیات و فا از آن استخراج شده

۲۲- کتاب ناسخ التواریخ تألیف میرزا محمد تقی لسان العسلک

۲۳- کتاب فارس نامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن شیرازی

مشهور به فسائی

۲۴- کتاب تاریخ نیکلامنشی اول سفارت فرانسه در ایران

۲۵- کتاب پرفسور پرون مستشرق معروف انگلیس

۲۶- کتاب کنت دو گبینو

۲۷- رونوشتی از کتیبه مسجد جامع صغیرنی ریز که رونوشتی از آن  
بوسیله جلال وکیل زاده بدست آمده . بعلاوه اطلاعات شفاهی

و حکایات تاریخی آن دو واقعه از معمرین و حقیه السیفها که ناظرین  
 و شاهدین اوضاع بوده اند استخراج شده که در باورقی ها اضافه  
 شده است از اینقرار:

الف - خواجه محمد بن کربلای باقر

ب - حاج محمد بن حاج قاسم

ج - کربلای محمد صالح

د - فاطمه عیال خواجه اسمعیل

ه - خواهر میرزا علی سردار

پنج نفر از نفوس مفصلة فوق در سال ۱۲۶۶ و ۱۲۶۹ در دو واقعه  
 شریانگیز سن ۲ تا ۱۸ ساله بوده اند که خاطرات آن زمان را  
 نقل نموده اند .

#### انتہی

در پایان لازم میدانم از شهید زادگان : در قید حیات خواهران  
 و برادران روحانی که اطلاعات و مدارکی از خانواده های خود در  
 اختیار نگارنده گذاشته اند صمیمانه تشکر نماید . مؤلف  
 و نیز از فاضل جلیل خادم پراونده امرالله ادیب طاهرزاده کسه  
 فتوکی قسمتی از جزوه خاطرات مادر خود ورقه زکبه خانم لقا طاهر  
 زاده زاکه پدرشان جزا اسرار و حسدشان از شهید ابوده بسرای  
 نگارنده فرستادند و تلخیص مطالبی راجع به نی ریزان آن استخراج  
 شده قلباتشکر نماید .



## اطلاعیه

با کمال توقیر و احترام این اطلاعیه را به عرض و استحضار خوانندگان محترم کتاب لمعات الانوار جلد اول و متمم آن در جلد دوم می‌رساند تا اگر ضمن مطالعه بر حسب ظاهر در احصائیه اسرا و شهدا و سرهای بریده در متن کتاب و متمم آن اختلافی ملاحظه می‌فرمایند بدانند که در اصول اختلافی نیست .

۱- زنان در حین خاتمه جنگ هفتصد نفر اسیر شدند لکن در همین راه از کوه نی ریز چهل نفر را در رفاری با نفت آتش زدند و شصت نفر تار شدند به نی ریز در اثر شکنجه بسیار و از ترس جان دادند و تلف شدند لذا در نی ریز موقع شماره به شصت نفر تقلیل یافت :

۲- سرهای بریده در حین خاتمه جنگ ۱۸۰ عدد بود که از کوه به پائین آوردند در همین راه نی ریزه شیراز و نفر شهید شدند و در راه شیراز همان روز ورود بعد از گفتگوی میرزا نعیم با شاه میرا سرا از ارباب علم از جمله ملا عبدالحسین که از فقهای شهر عصر خود بواسطه جوابهای محکمی که <sup>از او</sup> شنید امر به کشتن آنان داد که پنج نفرشان را که نامشان قبلا ذکر شده جلوی چشمش پاره پاره کردند و پانزده نفر را جلوی شاه میرا بوالحمزه شهید نمودند و ملا عبدالحسین را در چهار منزلی از شیراز به آباده (در سعادت آباد) به شهادت رسانیدند بنابراین در آباده احصائیه سرها به ۲۰۳ بالغ گردید که با رسیدن دستور از طهران در آنجا در خندق زیر خاک پنهان کردند

۳- تعداد اسرای مرد حین خاتمه جنگ در دست نرفته بود با این  
تعداد شامل کل بقیه السیف ها بعد از کشتار دسته جمعی است  
لکن در این راه تا پائین کوه و رسیدن به نی ریز یکصد و بیست نفر  
توانستند به انواع و اقسام بازر و بازو و وسایل دیگر از جنگ انسان  
فرار کنند و خود را از مهلکه نجات دهند و این غده همانهایی بودند  
که بعد از نی ریز رفتند و اوضاع امری آنجا را سر و سامان بخشیدند  
از آن جمله محمد ابراهیم امیرنی ریزی و ویرایش بود که  
حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفاض من شرح حال امیرنی  
ریزی مشروحاً بیان فرمودند لذا تعداد اسرای مرد از دست به  
هشتاد نفر تقلیل یافت چون ذکر خیر امیرنی ریزی بحیث امت  
شایسته و سزاوار چنان است که عیناً زینت مقال گردد تا آنکه شاهد<sup>ی</sup>  
ناطق و سندی محکم و لایق و مسک الختام باشد و هو هذا :

جناب آقا محمد ابراهیم امیر

هو الله

و از جمله مهاجرین و مجاورین جناب آقا محمد ابراهیم امیر بود  
این وجود مسعود از اهل نی ریز بود . و اوصیهای ایمان و ایقان  
جامی لب ریزه امیر شایب امر بود که امیر بلبلر مهریان گردید .  
و گرفتار دست عوانان شد . بعد از صدمات و قوعات نی ریز مستمکاران  
او را بدست آوردند و سه فراش او را مکتف نمودند امیر بقوت بازو خود  
را از بندرها نمود و از گمراهی خنجری فصب کرده خود را نجات  
داد و به عراق شتافت در آنجا به تحریر ایات پرداخت بعد سه

۴۰  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خاتم النبيين  
مما مضى  
والله اعلم  
بما يخفى  
۴۱



خبر

در بیان آن حضرت باری تعالی که در عالم  
مخفی و انعامی است و در آنست که در آنست  
نقش بر روی زمین است و در آنست که در آنست  
خبر از آنست که در آنست

ساعتی که در آنست

باید که در آنست  
الفلاح الی ملکوت  
من با آنست  
فصل شرح  
آنست



1

2

3

4

5

6

7

8

9

10

11

12

13

14

15

16

17

18

19

20

21

22

23

24

25

26

27

28

29

30

31

32

33

34

35

36

37

38

39

40

41

42

43

44

45

46

47

48

49

50

51

52

53

54

55

56

57

58

59

60

61

62

63

64

65

66

67

68

69

70

71

72

73

74

75

76

77

78

79

80

81

82

83

84

85

86

87

88

89

90

91

92

93

94

95

96

97

98

99

100

خدمت آستان مقدس موفق شد و در نهایت ثبات و استقامت شب و روز ملازم درگاه بود و در سفر عراق به سطنطنیه و از آنجا به اردنیه و از اردنیه بسجن عظم حاضر رکاب بود و امامه الله کنیز آستان همیشه هم آشیان شد و صبیبه اش بدیده بهرحوم حسین آقا قهوه چسی همدم و همراز گشت باری امیر مذکور مدت حیات را در نهایت ثبات بعبودت قیام داشت تا آنکه بعد از صعود مصباح ملاءلی بانحلال تن مبتلا شد عاقبت عالم خاک را بگذاشت و جهان پاک شتافت نور الله مضجعه بشعاع ساطع من الملکوت الاعلی و علیه التحیة والثناء مزار پر انوارش در عکاست .

انتهی

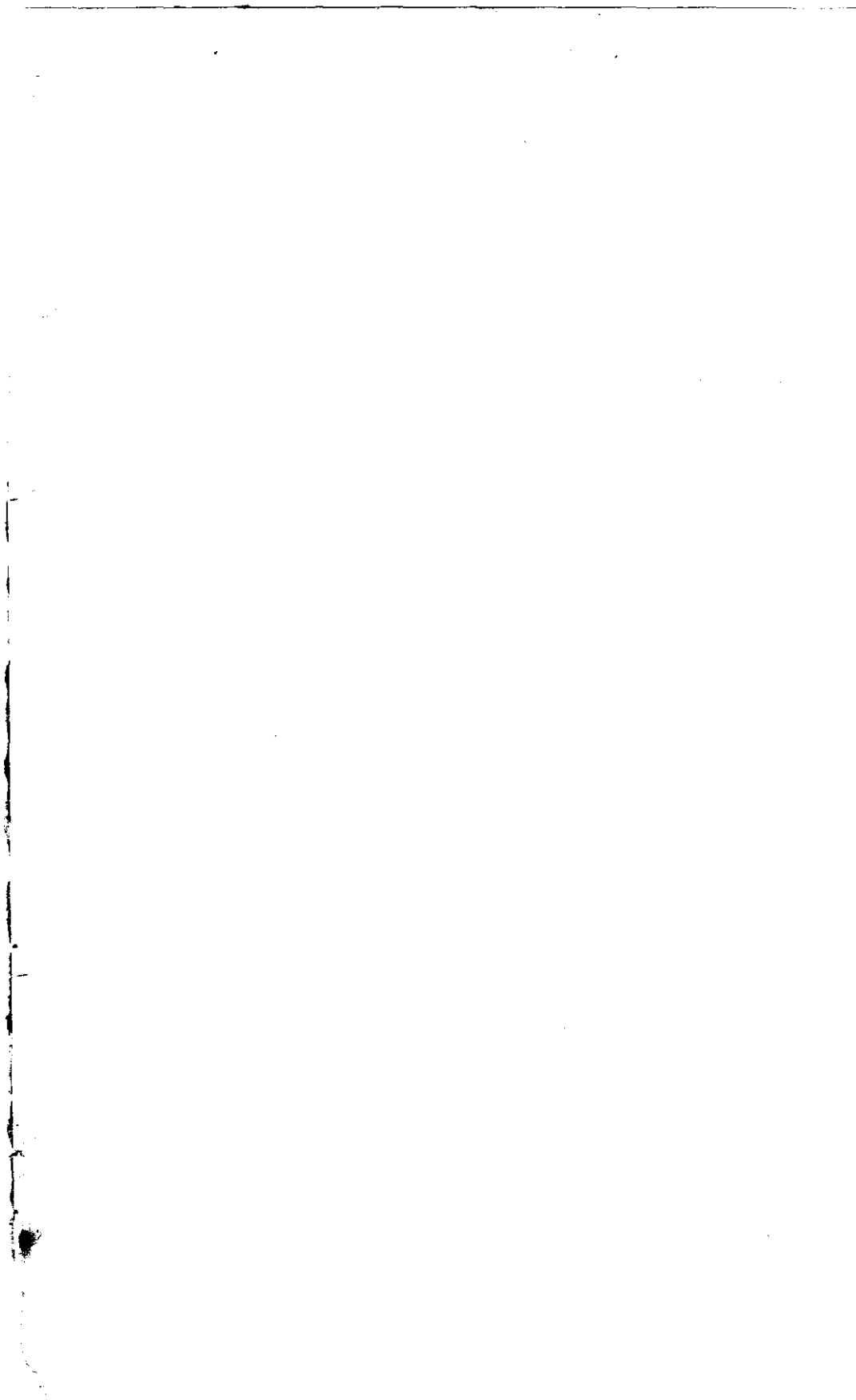
( ٤٦٠ )

غلط نامه لغات الانوار جلد اول

صفحه	سطر	اشتباه	صحیح
٣	١٠	کنفرانش	کنفرانس
٦	١٩	کمشات	گماشت
١٦	سطر آخر	واقعه روم	واقعه روم ملامحمد شفیع
٣٣	٥	١٣٣٢	١٣٢٢
٥٠	١	١٢٥٦	١٢٦٥
٥٤	مقابل صفحه اورا	امرا	
	ذیل عکس		
٨٦	ذیل عکس	توضیح آنکه	این توضیح مربوط به پیش نویس است در اینجا بی تناسب است بهتر آنکه اصولا حذف شود
٩٩	٩٩	سطر ٦	لوجتته
		پاورقی	لوجتته
١٠٤	١٩	لوجتته	شم
١١٠	١٨	شم شم	اسکتها
١١١	١٩	اسکتها	به کرمان
١١٤	٤	وکرمان	بمدك
١٤٩	١٥	بمدك	برشکنجه
١٥٤	١١	شکنجه	



درختی که در قلعه کوه بالای سنگ است



صفحه	سطر	اشتبهاء	صحیح
۱۷۳	۹	میرزا انعم	میرزا انعم
۱۷۹	۹	ورمبختترین	ازمبختترین
۱۸۶	۱۸	هماران	همکاران
۱۹۴	۳	طفی	طفلسی
۱۹۵	۱۵	بشیرا	بشیراز
۲۰۹	۱	ملا محمد شفیع	بد ر ملا محمد شفیع
۲۱۲	۱۸	وشهدا	شهدا
۲۲۵	۴ از باورقی	اولیائی حقاً	اولیائی حقاً بوقوع پیوست
۲۴۴	۴	صید از گریز	صید ار گریزو
۲۴۴	۴	گمانی	گمانی
۲۴۶	۱۱	برزنند	پسرزنند
۲۵۲	۶	یکنفرزند	یکفرزند
۲۵۷	۱۹	د ختر	د ختراست
۲۶۳	۱۰	بود	بوده
۲۶۸	۱۰	ازدواج	ازدواج کرده
۲۷۲	۱۳	ایدلات	ایسلات
۲۷۲	۱۸	معمومین	معمومین
۲۸۱	۶	میگشت	برگشت
۲۸۲	۹	۹۹	۵۲
۲۸۶	۱۸	د پلت	ویلت

( [ [ [ ] ] ] )

صفحه	سطر	اشتبهاء	صحیح
۲۸۶	۲۰	مهران خانم	مهران
باورقی	۸ باورقی	مهران خانم	مهران
صفحه مقابل (۲۸۶)			
۲۸۸	۱۷	هرجا	هرجا
۲۹۲	۵	ازوقوع	ازوقوع
۲۹۴	۱۷	۶۳	۶۴
۳۰۱	۹	ونام	زنام
۳۱۴	۳	میباشم	میباشم
۳۲۲	۱۱	بروند	بروند
۳۲۵	۱	باقران	باقران
۳۲۵	۶	حضرت	حضرات
۳۲۶	۱۱	بدهم	بدهیم
۳۲۷	۶	پوشید	پوشیده
۳۳۳	۱۷	محال	مجال
۳۳۴	۲	به الاعداء	به الاعداء
۳۴۶	۱۹	مشهور است	مشهور است
۳۵۳	۷	فضلنا	فضلنا
۳۵۴	۹-۱۰	عماتهم	عمانتم
۳۵۴	۱۸	فانتبه	فانلتبه
۳۵۵	۹	شاطی لاحدیه	شاطی الاحدیه